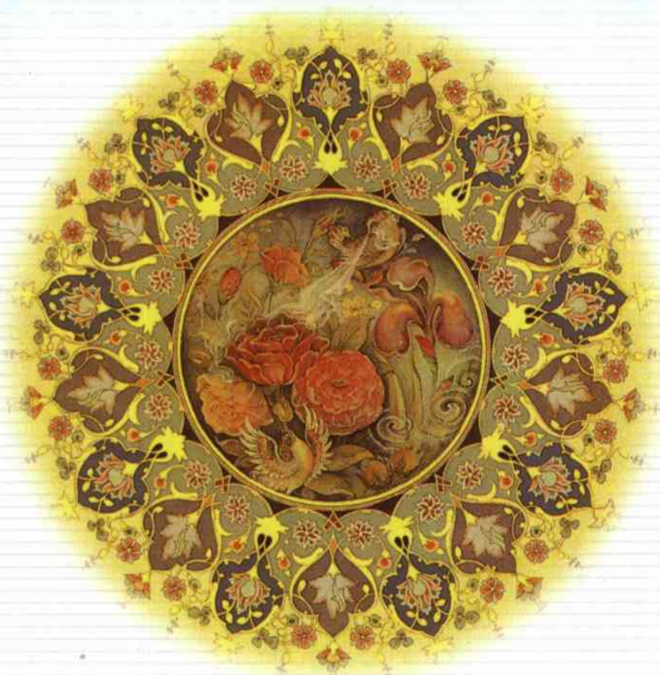
تصوير ابو عبدالرحمن الكردي

إعراب القرآن الكريم

ترکیب و ترجمه جزء ۱۳ تا ۱۸ قرآن کریم



محمد رضا رضوانی خراسانی

این اثر را به ساحت مقدّس حضرت أُمّ أبـیها صـدّیقهٔ شهیده فاطمهٔ زهرا ـ سلام الله علیها ـ تقدیم می‌دارم.

اعراب القرآن الكريم

محمد رضا رضوانی خراسانی

سر شناسه : رضوانی خراسانی ، محمد رضا
عنوان و نام پدیدآور: اعراب القرآن الکریم / مؤلف محمد رضوانی خراسانی
مشخصات نشر : قم . انتشارات دارالعلم ، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری : ۷۸٤ ص.
شابک : (دوره) ٤-۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
(ج۳) ٥-۱۱٤-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
موضوع: قرآن – اعراب
موضوع: قرآن – صرف و نحو

رده بندی کنگره: ٦ الف ٦ ر/ ۸ / BP۸۲
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۳



مؤسسه انتشارات دارالعلم

اعراب القرآن الکریم(جلد ۳)

مؤلف : محمد رضا رضوانی خراسانی
ناشر / مؤسسه انتشارات دارالعلم
تیراژ / ۱۰۰۰ جلد
قیمت / ۲۷۰۰۰ تومان
نوبت چاپ / دوم ۱۳۹۲
قطع و صفحه / وزیری ۷۷٦ صفحه

دفتر مرکزی / قم خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن / ۹ – ۳۷۷٤٤۲۹۸ فکس / ۳۷۷٤۱۷۹۸، تلفن انبار / ۳۲۹۱۰۱۷۷
قم / خیابان معلم ، مجتمع ناشران، طبقه همکف، واحد ۷ تلفن : ۷-۳۷۸٤۲۳۸٦
دفتر تهران / خیابان انقلاب، ۱۲ فروردین، ساختمان تجاری ناشران
طبقه همکف شماره ۱۸ / ۱٦ تلفن: ٦٦۹۷۳۸۰۹-٦٦۹٥٥٤۰٥

چاپ / شرکت چاپ قدس قم، تلفن ۳۷۷۳۱۳٥٤ فکس ۳۷۷٤۳٤٤۳

Darolelm1335@yahoo.com
www.darolelm1335.com
حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است

شابک٥-۱۱٤-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸ دوره ٤ -۱۱۱-۲۰٤-۹٦٤-۹۷۸

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين والصلاة والسلام على سيّدنا ونبيّنا محمّد وآله الطيّبين الطاهرين ولا سيّما بقية الله في الأرضين واللعن الدائم على أعدائهم ومخالفيهم أجمعين إلى قيام يوم الدين.

خداوند متعال را شاکرم که جلد سوم از کتاب اعراب القرآن الکریم را به حوزه‌های علمیه ومحقّقین ودیگر مراکز علمی وآموزشی تقدیم می‌دارم واز خدای سبحان توفیقات روز افزون آن بزرگواران را مسئلت دارم وخواضعانه از ایشان خواستارم که حقیر را از دعای خیر فراموش ننمایند.

در اینجا لازم می‌دانم که از استاد بزرگوار جناب حجة الاسلام والمسلمین یوسف‌زاده گیلانی جهت باز خوانی این کتاب کمال تشکر را داشته باشم وهمچنین از جناب آقای سید محمد حسن ایزدخواه که در مقابلهٔ این اثر، بنده را یاری نمودند سپاسگزاری می‌کنم.

از ایرادات احتمالی پوزش می‌طلبم واز خوانندگان گرامی تقاضامندم در صورت برخورد با ایرادات احتمالی بنده را از محبت خود بهره‌مند سازند.

الحمد لله رب العالمین

قم المقدسة ١٣٨٩/٣/٩

برابر ١۶ جمادی الثانی ١۴٣١

محمد رضا رضوانی خراسانی





ن والقلم و ما یسطرون

پژوهش بهترین بستر برای تولید علم است و نشاط و پویایی حوزه علمیه به آن وابسته. عالمان وارسته و پژوهشگر در تمدن بزرگ اسلامی تربیت می شوند و نیز فرهنگ و تمدن اسلامی را هم آنان رشد و توسعه می دهند. پژوهش گرایی در طلاب جوان که سرشار از نشاط و انگیزه و علم جویی هستند، یعنی جوانه های تمدن اسلامی.

پژوهنده گرامی محمدرضا رضوانی خراسانی

همت و تلاش جناب عالی را به خاطر کتاب ارزشمند اعراب القرآن الکریم ارج می نهیم و احتساب این اثر در آثار برگزیده را تبریک می گوییم، و امید آن داریم که با قلم و قدم خود در مکتب نورانی اهل بیت (علیهم السلام) و تمدن اسلامی نقش آفرین باشید.

مجتبی ناری
دبیر جشنواره علامه حلی

علیرضا امینی
معاون پژوهشی حوزه علمیه قم

جزء سیزدهم

ادامهٔ سوره مبارکهٔ یوسف

وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥٣﴾

و نفسم را تبرئه نمی‌کنم، یقیناً نفس به بدی امر می‌کند مگر کسی را که پروردگارم رحم کند. بی‌شک پروردگارم آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ أُبرئُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابرئُ و جمله ما أبرئُ...، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله ذلک... (آیه ۵۲) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ النّفس ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ أمّارةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بالسّوء ﴾ جار و مجرور ومتعلق به أمّارة ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب ومستثنای متصل از النفس ﴿ رحم ﴾ فعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه وفاعل رحم وجمله رحم ربّی، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به رحم است به تقدیر ما رحمه). وجمله إنّ النّفس...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّی...، مستأنفه است.

وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ ﴿٥٤﴾

ملک گفت او را به سوی من آورید تا خاص خود قرارش دهم پس هنگامی که با او گفتگو کرد، گفت قطعاً تو امروز نزد ما صاحب مکنت و امین هستی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملك ﴾ فاعل قال ﴿ ائتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب بنزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به ائتوا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائتوا و جمله ائتونی به، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ استخلصْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انـا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استخلصْ و جمله استخلصْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تئتونی به. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ کلّمه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کلّمه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به مکین ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و در محل نصب و متعلق به مکین ﴿ مکینٌ امینٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جـمله إنّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الملک است.

قَالَ ٱجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ﴿٥٥﴾

گفت مرا بر سرمایه‌های این سرزمین بگمار، حتماً من نگهبانی دانا هستم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اجعلنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی خزائن الأرض ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعل و جمله اجعلنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ حفیظٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَكَذٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي ٱلْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَن نَّشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾

و این گونه یوسف را در آن سرزمین تمکن بخشیدیم که در هر کجا از آن که بخواهد ساکن شود. هرکه را بخواهیم رحمتمان را نصیبش می‌کنیم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌سازیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل مکّنّا به تقدیر مکّنّا تمکیناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمکیناً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تمکیناً مثل ذلک. ﴿ مکّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لیوسف ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و جمله کذلک مکّنّا...، مستأنفه است.

﴿ یتبوّأُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتبوّأ ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به یتبوّأُ و مضاف ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، محلاً مجرور و مضاف الیه حیثُ است. و جمله یتبوّأُ...، محلاً منصوب و حال از یوسف است.

﴿ نصیب ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ برحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نصیب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نصیب

﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله نصیب ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل مکنّا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا نضیعُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اجر المحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا نضیع و جمله لا نضیع...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله نصیب است (بنا بر اختلاف در محل جمله نصیب).

وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٥٧﴾

واجر اخروی برای کسانی که ایمان آورده و پرهیز می‌نمودند بهتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ ابتداییه مفید تاکید ﴿ اجر الاخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر اجر الاخرة ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ والذین موصوله ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله آمنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل آمنوا است). و جمله لاجر الاخرة...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یتّقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آمنوا است.

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ ﴿٥٨﴾

و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند پس آنها را شناخت و آنان او را نشناختند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اخوة یوسف ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله جاء...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و جمله دخلوا علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاء... است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ عرفهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله عرفهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دخلوا علیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منکرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به عرفهم است.

وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِي بِأَخٍ لَّكُم مِّنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي ٱلْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٥٩﴾

وهنگامی که آنها را با وسائلشان مجهز نمود گفت برادر پدریتان را به سوی من آورید. مگر مشاهده نمی‌کنید که من پیمانه را کامل می‌دهم و من بهترین میزبانم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جهّزهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بجهازهم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به جهّز و جمله جهّزهم بجهازهم، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ائتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به ائتوا ﴿ بأخٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ائتوا (مفعول با واسطه) ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اخ ﴿ من ابیکم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله ائتونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عرفهم (آیه ۵۹) است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لا ترون ﴾ فعل مضارع منفی به لا نافیه و فاعل ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اوفی ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول به اوفی و جمله اوفی الکیل، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ترون واقع می‌شود. و جمله الا ترون...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا

﴿ خیر المنزلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انا وجمله انا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اوفی الکیل است.

فَإِن لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلاَ كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلاَ تَقْرَبُونِ ﴿٦٠﴾

واگر او را به سوی من نیاورید پس برای شما نزد من پیمانه‌ای نخواهد بود ونزدیک من نشوید.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تأتونی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم تأتوا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تأتونی (مفعول با واسطه) و جمله إِنْ لم تأتونی به، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ کیلَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لکم ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ عندی ﴾ ظرف و مضاف الیه و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و جمله لا کیلَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ائتونی (آیه ۵۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقربونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تقربوا دارد. و جمله لا تقربونِ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا کیل لکم است.

قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ ﴿٦١﴾

گفتند او را به زودی از پدرش خواهیم گرفت و حقیقتاً ما انجام دهنده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نراود ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نراود ﴿ اباه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نراود و جمله سنراود...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فاعلون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا لفاعلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله سنراود است.

وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ ٱجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا ٱنْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٦٢﴾

به غلامانش گفت سرمایه‌شان را دربارهایشان قرار دهید شاید آنها هنگامی که به سوی خانواده‌شان برگشتند آن را بشناسند، باشد که ایشان بازگردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لفتیانه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ اجعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بضاعتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجعلوا ﴿ فی رحالهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعلوا و جمله اجعلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یعرفونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یعرفون ومضاف (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ انقلبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی اهلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به انقلبوا وجمله انقلبوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. وجمله یعرفونها...، محلاً مرفوع و خبر لعل است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ لعلّهم یرجعون ﴾ مانند لعلّهم یعرفون ترکیب می‌شود.

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا ٱلْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٦٣﴾

و زمانی که به سوی پدرشان برگشتند، گفتند ای پدر، پیمانه از ما بازداشته شد

پس برادرمان را همراه ما بفرست تا پیمانه بگیریم و به یقین ما حافظان او هستیم.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ابیهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجعوا و جمله رجعوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ مُنِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مُنِعَ ﴿ الکیلُ ﴾ نایب فاعل منع و جمله مُنِعَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ارسلْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسل ﴿ اخانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسل و جمله ارسلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

﴿ نکتلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نکتلْ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ترسلْ معنا اخانا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظون ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ حافظون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نکتلْ است.

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ﴿٦٤﴾

گفت آیا همان طور که قبلاً شما را بر برادرش امین داشته بودم، (اکنون هم) شما را بر او امین نمایم؟ پس خداوند بهترین حفظ کننده است و او مهربان‌ترین مهربانان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ءامنکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامن ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ امنتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی اخیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به امنت ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمنت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و فعل ماضی أمنت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءامن و یا متعلق بـه عـامل مـقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر ءامن به تقدیر أماناً کامانی و جمله هل ءامنکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الله ﴿ حافظاً ﴾ تمیز از خیرٌ و جمله الله...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحـم الراحـمین ﴾ مـضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله... است.

وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَاأَبَانَا مَا نَـبْغِي هَذٰهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَـعِيرٍ ذٰلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ ﴿٦٥﴾

وهنگامی که بارشان را باز کردند سرمایه‌شان را یافتند که به آنـها بـازگردانـده شده است. گفتند ای پدر، دیگر چـه مـی‌خواهـیم؟ ایـن سـرمایه مـاست کـه بـه مـا بازگردانده شده است. و برای اهلمان آذوقه می‌آوریم و برادرمـان را حـفظ مـی‌کنیم ویک بار شتر اضافه می‌گیریم و این پیمانه‌ای ناچیز است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فتحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ متاعهم ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و مـفعول بـه فـتحوا و جـمله فتحوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بضاعتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وجدوا و جمله

وجدوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ رُدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدَّتْ و جمله رُدَّتْ الیهم، محلاً منصوب و حال از بضاعتهم است. ﴿ قالوا یا ابانا ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ نبغی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نبغی، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما نبغی، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بضاعتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه و جمله هذه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ رُدَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رُدَّتْ وجمله رُدَّتْ الینا، محلاً منصوب و حال از بضاعتنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نمیر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اهلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نمیر و جمله نمیر اهلنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذه بضاعتنا است.

﴿ و نحفظ اخانا ونزداد کیل بعیرٍ ﴾ هر دو مانند جمله و نمیر اهلنا ترکیب می‌شوند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ کیلٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ یسیرٌ ﴾ صفت کیل و جمله ذلک...، مستأنفه است.

قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقاً مِنَ ٱللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَ بِكُمْ فَلَمَّا ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ ٱللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾

گفت هرگز او را همراه شما نمی‌فرستم تا اینکه با من به نام خدا عهدی ببندید که حتماً او را نزد من برگردانید مگر آنکه همگی گرفتار شوید. پس زمانی که با او عهدشان را بستند گفت خداوند بر آنچه می‌گوییم وکیل است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ارسله ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ معکم ﴾ ظرف

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسل ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تؤتونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت برضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. ﴿ موثقاً ﴾ مفعول به دوم تؤتوا ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به موثقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت موثقاً و فعل مضارع تؤتوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلَ و جمله لن ارسله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تأتُنَّنِی ﴾ فعل مضارع موکد به نون تاکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتُنَّ ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتُنَّ (مفعول با واسطه) ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُحاط ﴾ فعل مضارع مجهول ومنصوب أنْ ناصبه ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحاط و نایب فاعل آن و فعل مضارع یحاط با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مضاف مقدر واقع می‌شود به تقدیر لتأتُنَّنی به فی کل الاحوال إلّا حال أن یحاط بکم وجمله لتأتُنَّنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و بدل از موثقاً و یا محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ءاتوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ موثقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتوه...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به وکیل و ما موصوله ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نقول است به تقدیر ما نقوله). ﴿ وکیلٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال لن ارسله است.

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لاَ تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنكُم مِنَ اللهِ مِن شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٧﴾

وگفت ای پسرانم، از یک در داخل نشوید و از درهای جداگانه داخل شوید و من چیزی از ناحیه خدا را نمی‌توانم از شما باز دارم، حکم جز برای خدا نیست؛ بر او توکل نمودم و توکل‌کنندگان باید بر او توکل کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بَنِیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ لا تدخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ من بابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تدخلوا ﴿ واحدٍ ﴾ صفت باب و جمله لا تدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الله... (آیه ۶۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ابوابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ متفرقةٍ ﴾ صفت ابواب و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اغنیٰ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنی ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیءٍ (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به اغنیٰ و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اغناءً و جمله ما اغنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ الحکم ﴾ مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحکم و جمله إنْ الحکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ توکّلتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لیتوکّل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المتوکّلون ﴾ فاعل لیتوکّل و جمله علیه فلیتوکّل...، محلاً

مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان الحکم لله. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علیه توکّلتُ است.

وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُم مَّا كَانَ يُغْنِي عَنْهُم مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٨﴾

و آنگاه همانگونه که پدرشان به آنها امر نموده بود داخل شدند، در حالی که چیزی را در برابر خدا از آنها برطرف نمی‌کرد جز نیازی در دل یعقوب که آن را برآورد. و به یقین او بر آنچه بدو یاد داده بودیم دارای دانش بود ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و حیث مضاف ﴿ امرهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ابوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل امر و جمله امرهم ابوهم، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله دخلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یغنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغنی ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغنی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره) ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیءٍ در موضع نصب و مفعول به یغنی و یا صفت برای مفعول مطلق یغنی به تقدیر اغناءً ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ حاجةً ﴾ مستثنی از شیءٍ ﴿ فی نفس یعقوبَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت حاجةً (یعقوب به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ قضیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله قضیٰها، محلاً منصوب و حال از حاجةً (نکره موصوفه) است. و جمله یغنی...، محلاً منصوب و خبر کان است.

و جمله ما کان ...، محلاً منصوب و حال از فاعل دخلوا است. و جواب لمّا به قرینه جمله ما کان یغنی مقدر است به تقدیر اصابهم ما اصابهم. و جمله شبه شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ ذو علمٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذو (به معنای صاحب) و ما موصوله ﴿ علّمناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله علّمناه، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علّمنا است به تقدیر ما علّمناه ایاه). و جمله إنّه ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر الناس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر الناس ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه ... است.

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦٩﴾

وهنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش را نزد خود جای داد، گفت من برادرت هستم پس از آنچه می‌کردند، غمگین مباش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمّا دخلوا علی یوسف ﴾ مانند لمّا دخلوا من حیثُ (آیه ۶۸) ترکیب می‌شود. ﴿ ءاویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ءاویٰ ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاویٰ وجمله ءاویٰ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۶۸) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أخوك ﴾ مضاف و مضاف الیه

و خبر انا و جمله انا اخوک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل ءاویٰ است.

﴿ وَ﴾ عاطفه ﴿ لا تبتئس ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تبتئس و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله لا تبتئس...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی انا اخوک است.

فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ ﴿۷۰﴾

پس زمانی که آنها را با وسائلشان مجهز نمود جام را در بار برادرش قرار داد. سپس نداکننده‌ای بانگ زد که ای کاروان، یقیناً شما سارقید.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا جهّزهم بجهازهم ﴾ ترکیبش در آیه ۵۹ گذشت.

﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السقایةَ ﴾ مفعول به جعل ﴿ فی رحل ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و رحل مضاف ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه رحل و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أذّن ﴾ فعل ﴿ مؤذنٌ ﴾ فاعل أذّن و جمله أذّن مؤذنٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

﴿ أیّتُها ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ العیرُ ﴾ بدل یا عطف بیان از أیّتها و جمله (یا) ایّتها العیرُ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین مفسَّر و مفسِّر) است.

﴿ إِنَّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ سارقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ ﴿٧١﴾

در حالی که رو به آنان نمودند، گفتند چه چیزی گم کرده‌اید؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اقبلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقبلوا و جمله اقبلوا علیهم، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا است.

﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تفقدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ماذا تفقدون، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ ٱلْمَلِكِ وَلِمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ ﴿٧٢﴾

گفتند جام شاه را گم نموده‌ایم و برای هر که آن را بیاورد یک بار شتر خواهد بود. و من ضامنش هستم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفقد ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ صواع الملك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نفقد و جمله نفقد...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و من موصوله ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاء به، صله من است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ حِملُ بعيرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) و جمله لمن...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نفقد است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ زعیم ﴾ خبر انا و جمله انا...، مستأنفه است.

قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُم مَّا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ ﴿۷۳﴾

گفتند به خدا سوگند، یقیناً شما می‌دانید که ما برای فساد در این سرزمین به سوی شما نیامده‌ایم و ما سارق نیستیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تالله ﴾ تاء حرف قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نفسدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفسد و فعل مضارع نفسد با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئنا و جمله ما جئنا...، محلاً منصوب و مفعول به علمتم است (علمتم به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ سارقین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا سارقین، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما جئنا است.

قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ إِن كُنتُمْ كَاذِبِينَ ﴿۷۴﴾

گفتند اگر دروغگو باشید پس کیفرش چیست؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاؤه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما جزاؤه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله شرطیه بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و قول مقول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کاذبین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٧٥﴾

گفتند کیفرش کسی است که دربار او پیدا شود. پس کیفرش خود اوست. ما ستمکاران را این‌گونه کیفر می‌دهیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ جزاؤه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر جزاؤه ﴿ وُجِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ فی رحله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وُجِدَ و جمله وُجِدَ فی رحله، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مضاف الیه در رحله است). و جمله جزاؤه...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاؤه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو جزاؤه، مستأنفه بیانی است.

ترکیب دیگر اینکه خبر جزاؤه مقدر است به تقدیر واضح و جمله جزاؤه (واضحٌ)، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

ومن شرطیه و در محل رفع و مبتدا و جمله وجد في رحله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و فاء جواب شرط و جمله هو جزاؤه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله تفسیریه است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی[1] ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الظالمین ﴾ مفعول به نجزی و جمله کذلک نجزی الظالمین، مستأنفه بیانی است.

فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۶ گذشت.

لِيُوسُفَ مَاكَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَاءَ ٱللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ﴿٧٦﴾

پس شروع به (تفحص) باردان‌های ایشان قبل از باردان برادرش نمود سپس آن را از باردان برادرش خارج کرد. این گونه به یوسف تدبیر آموختیم. طبق آیین ملک نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند مگر آنکه خدا بخواهد. درجات هر که را بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب علمی عالمی است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ بدأ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بأوعیتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدأ ﴿ قبل وعاءِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدأ و وعاء مضاف ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه وعاء و جمله بدأ...، مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ استخرجها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من وعاء ﴾ جار و مجرور ومتعلق به استخرج ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخی مضاف الیه وعاء و جمله استخرجها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدأ است.

﴿کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به کدنا[1] ﴿کدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لیوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کدنا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) وجمله کذلک کدنا لیوسف، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یأخذ ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأخذ ﴿ فی دین الملك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأخذ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أن ﴾ نلصبه ﴿ یشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یشاء وفعل مضارع یشاء با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مستثنای منقطع از فی دین الملک واقع می‌شود به تقدیر الّا بمشیةالله. و فعل مضارع یأخذ با أنْ ناصبه مقدره

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۵۶ گذشت.

تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ نرفع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ درجاتٍ ﴾ مفعول مطلق معنوی نرفع به تقدیر رفعاً و یا ظرف و متعلق به نرفع (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نرفع ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله نرفع...، محلاً منصوب و حال از فاعل کدنا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فوقَ کلِّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و کل مضاف ﴿ ذی علمٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه کل ﴿ علیمٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فوقَ کلِّ...، مستأنفه است.

قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَاناً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ ﴿۷۷﴾

گفتند اگر سرقت نموده است پس حقیقتاً قبل از این برادرش هم سرقت کرده بود. پس یوسف آن را در دل نگاه داشت و برای آنها آشکار نکرد. گفت شما از نظر موقعیت بدتر هستید و خداوند بدانچه توصیف می‌کنید آگاهتر است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسرقْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جواب إِنْ یسرق، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ سرق ﴾ فعل ﴿ اخٌ ﴾ فاعل سرق ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اخ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سرق (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد سرق...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اسرَّها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ یوسفُ ﴾ فاعل

اسرّ ﴿ فی نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرَّ و جمله اسرَّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یبدها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یبدها و جمله لم یبدها لهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسرَّها است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شرٌّ ﴾ خبر انتم ﴿ مکاناً ﴾ تمیز شرٌّ و جمله انتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصفون است به تقدیر ما تصفونه). و جمله الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله انتم... است.

قَالُوا يَا أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ أَباً شَيْخاً كَبِيراً فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿۷۸﴾

گفتند ای عزیز، به راستی برای او پدری پیر سالخورده است پس یکی از ما را به جای او بازداشت کن؛ یقیناً ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایُها ﴾ ایّ وصله ومبنی بر ضم و در محل نصب و منادی و ها حرف تنبیه ﴿ العزیزُ ﴾ معرب به رفع به جهت بناء منادیٰ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل یا عطف بیان از ایّها ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ اَباً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ شیخاً کبیراً ﴾ دو صفت برای اباً و جمله اِنّ له...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ احدنا ﴾ مضاف و مضاف الیه

و مفعول به خذ ﴿ مكانه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به خذْ و جـمله خـذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ له... است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ نـريٰك ﴾ فـعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من المحسنين ﴾ جار و مجرور و متعلق به نرىٰ و جمله نريٰک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّـا...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالَ مَعَاذَ ٱللهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُۥٓ إِنَّآ إِذاً لَّظَالِمُونَ ﴿٧٩﴾

گفت پناه بر خدا كه جز شخصی را كه كالايمان را نزدش يافته‌ايم، بازداشت كنيم؛ كه يقيناً ستمكاريم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ معاذالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق برای فعل اعوذ مقدر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نأخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضـمير نحن مستتر فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نأخذ ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ متاعنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به وجدنا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وجدنا و جمله وجدنا متاعنا عنده، صله من است (عائد صله ضمير هاء مضاف اليه در عنده است). و فعل مضارع نأخذ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من اَنْ نأخذ و با لحاظ حـرف جـر، متعلق به معاذ و جمله (اعوذ) معاذالله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجـمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاكيد ﴿ظالمون﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

فَلَمَّا ٱسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيّاً قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوٓا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقاً مِّنَ ٱللهِ وَمِن قَبْلُ مَا فَرَّطتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ حَتَّىٰ يَأْذَنَ لِيٓ أَبِيٓ أَوْ يَحْكُمَ ٱللهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ ٱلْحَاكِمِينَ ﴿٨٠﴾

پس هنگامی که از او مأیوس شدند، نجویٰ کنان به کناری رفتند. بزرگشان گفت مگر نمی‌دانید که پدرتان حقیقتاً از ناحیه خدا پیمانی محکم از شما گرفته است و قبلاً (هم) در بارهٔ یوسف کوتاهی نمودید؟ پس هرگز از این سرزمین بیرون نمی‌روم مگر آنکه پدرم به من اجازه دهد و یا خداوند حکم کند و او بهترین حکم‌کنندگان است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ استیئسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به استیئسوا و جمله استیئسوا منه، محلاً مجرور مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ خلصوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نجیّاً ﴾ حال از فاعل خلصوا به تقدیر متناجین و جمله خلصوا نجیّاً، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی ازاعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۹) است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿کبیرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تعلموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اباکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ اخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذ ﴿ موثقاً ﴾ مفعول به اخذ ﴿ من‌الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به موثقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت موثقاً و جمله قد اخذ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تعلموا واقع می‌شود و جمله الم تعلموا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطتم (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ فرّطتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی یوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرّطتم (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود). و یا اینکه من قبل متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و ما مصدریه و فرّطتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله من قبل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الم تعلموا است (بنا بر هر دو ترکیب). ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ابرحَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه

و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الاَرضَ ﴾ مفعول به ابرحَ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ یأذَنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به ان ناصبه مقدره ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأذن ﴿ ابی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یأذن و فعل مضارع یأذن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن ابرح ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یحکمَ‌الله لی ﴾ عطف بر یأذن لی ابی واقع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لن ابرح...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الم تعلموا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الحاکمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاًمنصوب و حال از الله است.

ٱرْجِعُوا إِلَىٰ أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَاأَبَانَا إِنَّ ٱبْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ ﴿٨١﴾

به سوی پدرتان بازگردید و بگویید ای پدر، به یقین پسرت سرقت نمود و ما جز به آنچه می‌دانستیم شهادت ندادیم و ما نگهبان غیب نبودیم.

﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ابیکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارجعوا و جمله ارجعوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قولوا ﴾ عطف بر جمله ارجعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ابنك ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم اِنّ ﴿ سرق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله سرق، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ابنک سرق، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قولوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ شهدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهدنا و ما موصوله ﴿ علمنا ﴾ فعل و فاعل و جمله علمنا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به علمنا است به تقدیر ما علمناه). و جمله ما شهدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ ابنک سرق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ للغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حافظین ﴾ خبر کنّا و جمله ما کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما شهدنا است.

وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٨٢﴾

و از (اهل) شهری که در آن بودیم وکاروانی که در بین آن آمده‌ایم سؤال کن ویقیناً ما راستگوییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ القریة ﴾ مفعول به اسئل (به تقدیر اهل القریة) ﴿ التي ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از القریة ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا و جمله کنّا فیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العیر ﴾ عطف بر القریة ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از العیر ﴿ اقبلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقبلنا و جمله اقبلنا فیها، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). و جمله اسئل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ابنک سرق (آیه ۸۱) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ صادقون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسئل است.

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَنِي بِهِم جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ﴿٨٣﴾

گفت بلکه نفستان برای شما کاری (باطل) را آراسته است پس (بر من است) صبری زیبا، امید است که خداوند همه آنان را به سویم بیاورد؛ حقیقتاً او همان دانای حکیم است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ سوَّلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّلتْ ﴿ انفسکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل

سوّلَتْ ﴿ امراً ﴾ مفعول به سوّلَتْ و جمله بل سوّلتْ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ صبرٌ ﴾ مبتدا (نكره موصوفه) و خبر آن لي مقدر و مقدم است و يا خبر براى مبتداى مقدر به تقدير فعلى ﴿ جميلٌ ﴾ صفت صبرٌ و جمله (لى و يا فعلى) صبرٌ جميلٌ، محلاً منصوب و عطف بر جمله سوّلتْ است.

﴿ عسىٰ ﴾ از افعال ناقصه و مقاربه ﴿ الله ﴾ اسم عسىٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يأتينى ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الىّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتى ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأتى (مفعول با واسطه) ﴿ جميعاً ﴾ حال از ضمير هم و فعل مضارع يأتى با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و خبر عسىٰ واقع مى‌شود. و جمله عسى الله...، مستأنفه است. ﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ العليم الحكيم ﴾ دو خبر براى اِنّ (در صورتى كه هو ضمير فصل باشد) و يا دو خبر براى هو و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتى كه هو مبتدا باشد). و جمله اِنّه...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَٱبْيَضَّتْ عَينَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٨٤﴾

و از آنان روى برگرداند و گفت دريغا بر يوسف و دو چشمش از حزن و اندوه سفيد شد و او (اندوهش) را فرو مى‌خورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تولّىٰ و جمله تولّىٰ عنهم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۸۳) است.

﴿ وقال ﴾ مانند و تولّىٰ تركيب مى‌شود. ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ اسفا ﴾ منادىٰ و الف منقلب از ياء است. ﴿ على يوسف ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسفا (يوسف به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجرورى، مفتوح مى‌شود) و جمله يااسفا...،

محلاً منصوب و مقول قول قال است (با لحاظ معنای احزن و یا اتحسّر).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابیضّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ عیناه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ابیضّتْ ﴿ من الحزن ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابیضّتْ و جمله ابیضّتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کظیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو کظیم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابیضّتْ است.

قَالُوا تَاللهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّىٰ تَكُونَ حَرَضاً أَوْ تَكُونَ مِنَ ٱلْهَالِكِينَ ﴿٨٥﴾

گفتند به خدا سوگند تو پیوسته یوسف را یاد می‌کنی تا بیمار شوی و یا از بین بروی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ تالله ﴾ تاء حرف قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ تفتؤُ ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش و حرف نفی افتاده است. ﴿ تذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یوسف ﴾ مفعول به تذکر ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ حرضاً ﴾ خبر تکون و فعل مضارع تکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تذکر ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ عطف بر تکونَ قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الهالکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر تکون و جمله تذکر...، محلاً منصوب و خبر تفتؤُ است. و جمله (لا) تفتؤ تذکر...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى ٱللهِ وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٨٦﴾

گفت درد و حزنم را فقط به خدا شکایت می‌کنم و از خدا چیزی را که شما نمی‌دانید، می‌دانم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ اشكوا ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ بثّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اشكوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حزني ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر بثّی ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشكوا و جمله انّما اشكوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعلم ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اعلم ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدير ما لا تعلمونه). و جمله اعلم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما أشكوا است.

يَا بَنِيَّ ٱذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلاَ تَيْأَسُوا مِن رَّوْحِ ٱللهِ إِنَّهُ لاَ يَيْأَسُ مِن رَوْحِ ٱللهِ إِلَّا ٱلْقَوْمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿۸۷﴾

ای فرزندانم، بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا مأیوس نشوید و قطعاً جز کافران از رحمت خدا مأیوس نمی‌شوند.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ بنيَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ ﴿ اذهبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اذهبوا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه و در حيّز قول است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تحسّسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من يوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحسّسوا (يوسف به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخيه ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر يوسف و جمله تحسّسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تيئسوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ من روح الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تيئسوا و جمله لا تيئسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحسّسوا است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا ییئس ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ من روح الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ییئس ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ القومُ ﴾ فاعل لا ییئس ﴿ الکافرون ﴾ صفت القوم و جمله لا ییئس...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يا أَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُّزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ ٱللَّهَ يَجْزِي ٱلْمُتَصَدِّقِينَ ﴿۸۸﴾

پس زمانی که بر او وارد شدند گفتند ای عزیز، به ما وخانواده‌مان آسیب رسیده است و سرمایهٔ ناچیزی آورده‌ایم پس به ما پیمانه کامل بده و بر ما تصدّق کن که یقیناً خداوند تصدقّ کنندگان را پاداش می‌دهد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و جمله دخلوا علیه، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قالوا یا أیّها العزیزُ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت.

﴿ مسّنا ﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهلَنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ضمیر نا در مسّنا ﴿ الضرُّ ﴾ فاعل مَسَّ و جمله مسَّنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ببضاعةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ مُزجاةٍ ﴾ صفت بضاعة وجمله جئنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مسّنا است. ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اوفِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوف ﴿ الکیلَ ﴾ مفعول به اوف و جمله اوفِ...، محلاً مجزوم و جواب

مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان حالنا کذلک ویا إن عرفت حالنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصدّقْ علینا ﴾ عطف بر جمله اوفِ لنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یجزی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المتصدّقین ﴾ مفعول به یجزی و جمله یجزی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ هَلْ عَلِمْتُم مَّا فَعَلْتُم بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنتُمْ جَاهِلُونَ ﴿٨٩﴾

گفت آیا دانستید در زمانی که جاهل بودید با یوسف و برادرش چه کردید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ علمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به علمتم ﴿ فعلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بیوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلتم (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوسف ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعلتم ومضاف ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ جاهلون ﴾ خبر انتم و جمله انتم جاهلون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله فعلتم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به فعلتم است به تقدیر ما فعلتموه). و جمله هل علمتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَٰذَا أَخِي قَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٩٠﴾

گفتند آیا تو همان یوسفی؟ گفت من یوسفم و این برادرم است؛ خداوند بر من منت نهاد، به یقین هر که بپرهیزد و صبر نماید پس حتماً خداوند اجر نیکوکاران را تباه نمی‌سازد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یوسف ﴾ خبر إنّ (در صورتی که انت را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر انت و جمله انت یوسف، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انت را مبتدا بدانیم). و جمله ءإنّک...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یوسف ﴾ خبر انا و جمله أنا یوسف، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله هذا اخی، محلاً منصوب و عطف بر جمله انا یوسف است. ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ منَّ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل منَّ ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به منَّ و جمله قد منّ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتّقِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یتّقِ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصبرْ ﴾ عطف بر جمله یتّق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لا یضیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اجرالمحسنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یضیع و جمله لا یضیع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا تَاللهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللهُ عَلَيْنَا وَإِن كُنَّا لَخَاطِئِينَ ﴿۹۱﴾

گفتند به خدا سوگند، قطعاً خداوند تو را بر ما برتری داد و ما خطاکار بودیم.

﴿ قالوا تالله ﴾ ترکیبش در آیه ۸۵ گذشت.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ءاثرك ﴾ فعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ءاثر ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاثر و جمله قد ءاثرک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و واجبة الاهمال ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بين إن مخففه و نافيه) ﴿ خاطئين ﴾ خبر كنّا و جمله إنْ كنّا لخاطئين، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاثرک الله است.

قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ ٱلْيَوْمَ يَغْفِرُ ٱللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿٩٢﴾

گفت امروز هیچ ملامتی بر شما نیست، خداوند شما را می‌آمرزد و او ارحم الراحمین است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ تَثريبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و جمله لا تثريبَ ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ يغفر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل يغفر ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يغفر و جمله يغفر ...، مستأنفه بیانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحم الراحمين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

ٱذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٣﴾

این پیراهنم را ببرید و آن را بر صورت پدرم بیفکنید تا بینا شود و تمامی اهل و عیالتان را به سویم بیاورید.

﴿ اذهبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بقمیصی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذهبوا (مفعول با واسطه) ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل و یا عطف بیان از قمیصی و جمله اذهبوا ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ القوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی وجه ﴾ جار و مجرور و متعلق به القوا و وجه مضاف ﴿ ابی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اب مضاف الیه وجه و جمله القوه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهبوا است.

﴿ یأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بصیراً ﴾ حال از فاعل یأت و جمله یأت بصیراً، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تلقوه علی وجه ابی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتوا ﴿ باهلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتوا (مفعول با واسطه) ﴿ اجمعین ﴾ تاکید معنوی از اهلکم و جمله اتونی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القوه است.

وَلَمَّا فَصَلَتِ ٱلْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَآ أَن تُفَنِّدُونِ ﴿٩٤﴾

وهنگامی که کاروان رهسپار شد، پدرشان گفت اگر مرا به بی‌خردی نسبت ندهید به یقین من بوی یوسف را می‌شنوم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ فصلتِ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ العیر ﴾ فاعل فصلت و جمله فصلتِ العیر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ اجد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ریح یوسفَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجد (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله

اجد...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تفنّدونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و فعل مضارع تفنّدوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبر آن ثابتٌ مقدر است. و جمله لولا أنْ تفنّدون (ثابتٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا تَاللهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلاَلِكَ الْقَدِيمِ ﴿٩٥﴾

گفتند به خدا سوگند، تو قطعاً در همان خطای سابقت هستی.

﴿ قالوا تالله ﴾ ترکیبش در آیه ۸۵ گذشت.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی ضلالك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ القدیم ﴾ صفت ضلالك و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيراً قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللهِ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

پس زمانی که مژده برآمد، آن را بر صورتش افکند، پس بینا گشت. گفت آیا به شما نگفتم که من از خداوند آنچه را شما نمی‌دانید، می‌دانم؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف

﴿ اَنْ ﴾ زائده ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ البشیر ﴾ فاعل جاء و جمله جاء البشیر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ألقیٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی وجهه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ألقیٰ و جمله ألقیٰه...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شبه شرط و جواب قبل (آیه ۹۴) است.

﴿ ذ ﴾ عاطفه ﴿ ارتدّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بصیراً ﴾ حال از فاعل ارتدّ و جمله ارتدّ بصیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القیٰه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم اقل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم اقل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اعلم من الله ما لا تعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۸۶ گذشت. و جمله اعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول لم اقل است. و جمله الم اقل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿٩٧﴾

گفتند ای پدر، برای گناهانمان آمرزش بخواه که ما قطعاً گنه‌کار بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبانا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ ذنوبنا ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به استغفر و جمله استغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خاطئین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا خاطئین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٩٨﴾

گفت به زودی برای شما از پروردگارم طلب بخشش می‌کنم، به یقین او همان آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ استغفر ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفر وجمله سوف استغفر...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه هو الغفور الرحیم ﴾ مانند اِنّه هو العلیم الحکیم (آیه ۸۳) ترکیب می‌شود.

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ آوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ ﴿٩٩﴾

پس وقتی که بر یوسف وارد شدند، پدر و مادرش را نزد خود جای داد و گفت اگر خدا بخواهد با امنیت وارد مصر شوید.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب ومضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی یوسفَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا (یوسف به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله دخلوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ ءاویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاویٰ ﴿ ابویه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاویٰ و جمله ءاویٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مصرَ ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله اِنْ شاءالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول که عبارت باشند از ذوالحال و حال) است. ﴿ ءامنین ﴾ حال

از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاویٰ است.

وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّداً وَقَالَ يَا أَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقّاً وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَن نَّزَغَ ٱلشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿۱۰۰﴾

و پدر و مادرش را بر تخت بالا برد و در مقابلش به سجده افتادند و گفت ای پدر، این تعبیر خواب پیشین من است که پروردگارم آن را راست گرداند و حقیقتاً زمانی که مرا از زندان بیرون آورد به من نیکی نمود و بعد از آنکه شیطان میان من و برادرانم جدایی افکنده بود شما را از بیابان به سویم آورد، به یقین پروردگارم برای آنچه بخواهد دارای لطف است و او همان دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ابویه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رفع ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به رفع و جمله رفع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۹۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرّوا ﴿ سجّداً ﴾ حال از فاعل خرّوا و جمله خرّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رفع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أبتِ ﴾ منادیٰ و تاء بدل از یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تأویل ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ رُءیای ﴾ مضاف و مضاف الیه و رُءیا مضا ف الیه تأویل ﴿ من قَبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رُءیای (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرّوا است. ﴿ قد ﴾ حرف

تحقیق ﴿ جعلها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جعل ﴿ حقّاً ﴾ مفعول به دوم جعل و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر جعلاً حقّاً و جمله قد جعلها...، محلاً منصوب و حال دیگر از رءیای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ احسن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسن ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به احسن و مضاف ﴿ اخرجنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّجن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و جمله اخرجنی...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله قد احسن بی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد جعلها است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) ﴿ من البدو ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و بعد مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ نزغ ﴾ فعل ﴿ الشیطان ﴾ فاعل نزغ ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزغ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین ﴾ ظرف و عطف بر بینی و مضاف ﴿ اخوتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اخوة مضاف الیه بین و فعل ماضی نزغ با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله جاء بکم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اخرجنی است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لطیفٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لطیف و ما موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله اِنّ ربّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ اِنّه هو العلیم الحکیم ﴾ ترکیبش در آیه ۸۳ گذشت.

رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِماً وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿١٠١﴾

پروردگارا، به من بهره‌ای از فرمانروایی دادی و از تأویل و تعبیر رخدادها به من آموختی، ای پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین، تو در دنیا و آخرت سرپرست منی، مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق کن.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتیتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیت و جمله قد ءاتیتنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمتنی من تأویل الاحایث ﴾ عطف بر جمله ءاتیتنی من الملک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فاطر السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولیّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت ﴿ فی الدنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ولیّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرة ﴾ عطف بر الدنیا و جمله انت...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ توفّنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ مسلماً ﴾ حال از مفعول به توفّنی و جمله توفّنی مسلماً، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحقنی ﴾ عطف بر جمله توفّنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ بالصالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به الحقنی است.

ذٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ ٱلْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ ﴿١٠٢﴾

این از خبرهای غیب بود که به تو وحی می‌کنیم، و تو هنگامی که عزمشان را جزم و همداستان شدند و نیرنگ می‌کردند نزدشان نبودی.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من انباء الغیب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است. ﴿ نوحیه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحیه الیک، محلاً مرفوع و خبر دوم ذلک و یا محلاً منصوب و حال از انباءالغیب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لدیهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلِق به لدیهم به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ اجمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجمعوا و جمله اجمعوا امرهم، محلاً مجرور و مضا الیه اذ است. و جمله ما کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذلک... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یمکرون، محلاً منصوب و حال از فاعل اجمعوا است.

وَمَا أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٣﴾

و هر چند حریص باشی، اکثر مردم مؤمن نیستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ اکثرالناس ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم ما ﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ حرصتَ ﴾ فعل و فاعل و جمله لو حرصتَ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله ما اکثر الناس بمؤمنین، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین اسم و خبر ما شبیه به لیس) است.

﴿ بمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما اکثرالناس بمؤمنین، مستأنفه است.

وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٤﴾

وتو بر آن از ایشان اجری درخواست نمی‌کنی، آن جز پندی برای جهانیان نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تسئلهم ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسئل ﴿ من اجر ﴾ جار و مجرور و من زائده و اجر در موضع نصب و مفعول به دوم تسئل و جمله ما تسئلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اکثرالناس بمؤمنین (آیه ۱۰۳) است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکر و جمله إنْ هو...، مستأنفه است.

وَكَأَيِّن مِنْ آيَةٍ فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ ﴿١٠٥﴾

و چه بسیار نشانه‌ای در آسمان‌ها و زمین که بر آنها گذر می‌کنند و ایشان از آنها روی‌گردانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من آیةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کأیّن ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت آیةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ یمرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمرّون و جمله یمرّون علیها، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یمرّون و یا از آیةٍ (نکره موصوفه) است.

وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللهِ إِلَّا وَهُم مُشْرِكُونَ ﴿١٠٦﴾

و بیشترشان به خداوند ایمان نمی‌آورند مگر آنکه آنها مشرکند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یؤمن ﴾ فعل ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یؤمن ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما یؤمن ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مشرکون ﴾ خبر هم و جمله هم مشرکون، محلاً منصوب و حال از اکثرهم است. و جمله ما یؤمن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کأیّن من ءایة... (آیه ۱۰۵) است.

أَفَأَمِنُوا أَن تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لاَ يَشْعُرُونَ ﴿۱۰۷﴾

آیا ایمنند از اینکه عذابی فراگیر از سوی خدا به سویشان بیاید و یا آنکه قیامت در حالی که نمی‌دانند ناگهانی آنها را فرا گیرد.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ غاشیةٌ ﴾ فاعل تأتی ﴿ من عذاب اللّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غاشیة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غاشیة و فعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به أمنوا واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تأتیهم الساعة ﴾ عطف بر تأتیهم غاشیة شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بغتةً ﴾ حال از الساعة و جمله أمنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما یؤمن (آیه ۱۰۶) است. و یا اینکه فاء استینافیه بوده و جمله أمنوا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا یشعرون، محلاً منصوب و حال از فاعل امنوا است.

قُلْ هَٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى ٱللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ ٱللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿۱۰۸﴾

بگو این را هم است که من و هر که مرا تبعیت می‌کند با بصیرت به سوی خدا دعوت می‌کنیم؛ و خداوند منزه است و من از مشرکان نیستم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ سبیلی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذه و جمله هذه سبیلی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ادعو ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادعو ﴿ علی بصیرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ادعو ﴿ انا ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل ادعو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل ادعو ﴿ اتبعنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتبعنی، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است). و جمله ادعوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

و یا اینکه علی بصیرةٍ متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و انا در محل رفع و مبتدای مؤخر و من موصوله و در محل رفع و عطف بر انا و جمله علی بصیرةٍ انا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحان الله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعو است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و من زائده والمشرکین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادعو است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِم مِنْ أَهْلِ ٱلْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي ٱلْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿۱۰۹﴾

و ما پیش از تو جز از اهل آبادی‌ها نمی‌فرستادیم که به سویشان وحی می‌کردیم.

پس آیا در زمین سیر نمی‌کنند و نظاره نمایند که عاقبت پیشینیانشان چگونه بود؟ و به یقین سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است. آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ما ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحی الیهم، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. ﴿ من اهل القریٰ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از رجالاً (نکره موصوفه) و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا و جمله لم یسیروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر امکثوا فلم یسیروا.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ینظروا ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر لم یسیروا) و فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبةالذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و الذین موصوله ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الذین است (عائد صله فاعل کانوا مقدر است). و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به ینظروا است (ینظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ینظروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یسیروا است.

و یا اینکه فاء عاطفه سببیه بوده و فعل مضارع ینظروا منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و با آن تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر افلم یکن لهم سیر فنظرٌ. و این ترکیب بر ترکیب قبل ارجحیت دارد به دلیل این آیه افلم یسیروا فی الارض فتکونَ لهم قلوبٌ (حج آیه ۴۶).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ حرف ابتدا ﴿ دارالاخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر دارالاخرة ﴿ للذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و الذین موصوله ﴿ اتقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتقوا است). و جمله لدار

الاخرة ...، مستأنفه است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لاتعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أجهلتم فلا تقعلون.

حَتَّىٰ إِذَا ٱسْتَيْأَسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ ٱلْقَوْمِ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴿١١٠﴾

تا زمانی که پیامبران مأیوس شدند و (مردم هم) گمان کردند به راستی به ایشان دروغ گفته شده است، یاریمان به سویشان رسید. پس هر که را می‌خواستیم نجات یافت، و عذاب ما از گروه مجرمان برکردانده نمی‌شود.

﴿ حتی ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ استیئس ﴾ فعل ﴿ الرسل ﴾ فاعل استیئس و جمله استیئس الرسل، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كُذِبُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله قد كُذِبوا، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استیئس الرسل است. ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ نصرنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاءهم نصرنا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نُجّیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل نُجّیَ ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله نجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لایُرَدُّ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ بأسُنا ﴾ مضاف

و مضاف الیه و نایب فاعل لا یردّ ﴿ عن القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یردّ ﴿ المجرمین ﴾ صفت القوم و جمله لا یردّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّی من نشاء است.

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي ٱلْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثاً يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١١١﴾

به یقین در قصصشان برای صاحبان تعقل عبرتی است. سخنی نیست که بافته شده باشد ولکن تصدیق آن چیزی است که پیش روی اوست و روشنگر هر چیزی است و برای قومی که ایمان آورده‌اند هدایت و رحمتی است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی قصصهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ عبرةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ لاولی الألباب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عبرة و جمله قد کان...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حدیثاً ﴾ خبر کان ﴿ یُفتَریٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یفتریٰ، محلاً منصوب و صفت حدیثاً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ تصدیق الذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر حدیثاً و الذی موصوله ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین و جملهٔ (کان) بین یدیه، صله الذی است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تفصیل ﴾ عطف بر تصدیق و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه تفصیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةً ﴾ هر دو عطف بر تفصیل ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

سوره مبارکهٔ رعد

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

﴿ بسم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل ابتداء مقدر و یا متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر ابتدایی ثابت بسم الله ﴿ الرحمٰن ﴾ صف و یا بدل از الله ﴿ الرحیم ﴾ صفت دوم برای الله و اگر الرحمان بدل از الله باشد، الرحیم صفت الرحمان خواهد بود (بنابر ترتیب بین توابع). وجمله (ابتدءُ و یا ابتدایی ثابتٌ) بسم الله الرحمان الرحیم، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

الٓمٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ وَٱلَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يُؤْمِنُونَ ﴿١﴾

الف، لام، میم، راء. این آیات کتاب است، و آنچه از ناحیه پروردگارت به سوی تو نازل شده است حق است ولکن اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

﴿ الٓمٓر ﴾ در رابطه با ترکیب نمودن این الفاظ و یا عدم آن اقوالی است، برخی می‌گویند این‌ها ازمتشابهات بوده و به جهت عدم علم کافی به معنای آن‌ها باید از ترکیب نمودنشان خودداری کرد. و برخی دیگر بر خلاف نظریه پیشین گفته‌اند می توان آن‌ها را ترکیب نمود. بنابر قول دوم باید ببینیم مراد از این الفاظ چیست، اگر از نوع اصوات و مانند آن‌ها باشند پس نازل منزله حروف تنبیه هستند و محلی از اعراب ندارند. ولی اگر قائل شویم که این الفاظ اسماء خداوند یا قرآن و یا سور است در نتیجه محلی از اعراب خواهند داشت واین محل‌ها خود بر دو گونه‌اند، مشترک بین تمامی این اسامی که عبارتند از: الف: در محل رفع

و مبتدا بوده و خبرشان مقدر و یا این که ما بعدشان خبر است و در خصوص سوره رعد می‌توان گفت که جمله تلک ایات الکتاب، محلاً مرفوع و خبر المر است.

ب: در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا المر.

ج: در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر، اتل و یا اقرء.

و یا این که محل مختص به اسامی در ابتدای برخی از سور است که در جلد اول ذیل ترکیب الم در سوره بقره گذشت.

و بنابر تمامی این ترکیب‌ها جمله المر با مقدرش و یا با جمله بعدش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ آیات الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و مستأنفه و یا ابتدائیه است. و اگر المر را مبتدا بدانیم جمله تلک...، محلاً مرفوع و خبر المر است (چنانکه این مطلب در ذیل ترکیب المر گذشت).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنزل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نایب فاعل انزل و جمله أُنزِلَ...، صله الذی است (عائد صله نایب فاعل انزل است). ﴿ الحقّ ﴾ خبر الذی و جمله الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک آیات الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثر النّاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثر النّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذی... الحقّ است.

ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ ٱسْتَوَىٰ عَلَى ٱلْعَرْشِ وَسَخَّرَ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى يُدَبِّرُ ٱلْأَمْرَ يُفَصِّلُ ٱلْآيَاتِ لَعَلَّكُم بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ ﴿٢﴾

خداوند کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که آنها را ببینید بلند گردانید سپس بر عرش استیلا یافت و خورشید و ماه را رام کرد؛ هر کدام تا زمانی مشخص جریان دارد. امور را تدبیر می‌کند (و) آیات را به روشنی بیان می‌نماید، تا شاید به لقای پروردگارتان یقین کنید.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ رفع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به رفع (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ بغیر عمدٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رفع ﴿ ترونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترونها، محلاً مجرور و صفت عمدٍ است. و جمله رفع...، صله الذی است (عائد صله فاعل رفع است). و جمله الله الذي...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ استوىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ على العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به استوىٰ و جمله استوىٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رفع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الشّمس ﴾ مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القمر ﴾ عطف بر الشمس و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استوىٰ است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یجری ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لأجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجری ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجل و جمله یجری...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از الشمس و القمر است.

﴿ یدبّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الامر ﴾ مفعول به یدبّر و جمله یدبّر الامر، محلاً منصوب و حال از فاعل سخّر است.

﴿ یفصّل الایاتِ ﴾ مانند یدبّر الامر ترکیب می‌شود.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ بلقاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به توقنون و لقاء مضاف ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء ﴿ توقنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بلقاء ربّکم توقنون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي مَدَّ ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِن كُلِّ ٱلثَّـمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ يُغْشِي ٱللَّيْلَ ٱلنَّـهَارَ إِنَّ فِـي ذٰلِكَ لَآيَـاتٍ لِـقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿۳﴾

واو کسی است که زمین را گسترانید و در آن کوه‌ها و نهرها را قرار داد و از هر میوه‌ای در آن جفتی نرینه و مادینه قرار داد؛ شب را بر روز می‌پوشاند. قطعاً در این برای افرادی که فکر می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ مَدَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به مَدّ و جمله مَدّ الارض، صله الذی است (عائد صله فاعل مَدَّ است). وجمله هو الذی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله الذی... (آیه ۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ رواسی ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انهاراً ﴾ عطف بر رواسی و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مدّ الارض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلّ الثّمرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از زوجین (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ زوجین ﴾ مفعول به جعل ﴿ اثنین ﴾ صفت زوجین و جمله من کلّ الثّمرات جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل فیها رواسی است.

﴿ یُغْشِی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیلَ ﴾ مفعول به اول یغشی ﴿ النّهارَ ﴾ مفعول به دوم یغشی و جمله یُغْشِی...، محلاً منصوب و حال از فاعل جعل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تاکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آیات ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله اِنَّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَفِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَجَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي ٱلْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٤﴾

و در زمین قطعاتی است کنار یکدیگر و باغهایی از انگورها و کشتها و درختان خرما چه از یک ریشه و یا از غیر یک ریشه، که با یک آب سیراب می‌شوند و بعضی از آنها را بر بعضی دیگر در میوه برتری دادیم. به یقین در این برای افرادی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قطعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ متجاوراتٌ ﴾ صفت قطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جناتٌ ﴾ عطف بر قطع ﴿ من اعنابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زرع ونخیل ﴾ هر دو عطف بر جنات ﴿ صنوان ﴾ صفت نخیل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غیر صنوانٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر صنوان و جمله فی الأرض... ، مستأنفه است. ﴿ یُسقیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسقیٰ ﴿ واحدٍ ﴾ صفت ماء و جمله یُسقیٰ...، محلاً منصوب و حال از هر یک قطعٌ، جناتٌ، ذرعٌ و نخیلٌ (نکرات موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفضّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بعضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نفضّل ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفضّل ﴿ فی الأکل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از بعضها و جمله نفضّل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فی الارض قطعٌ... است.

﴿ إنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت.

وَإِن تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَاباً أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ ٱلْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾

واگر تعجب می‌کنی، پس عجیب سخن آنها است که آیا هنگامی که خاک شدیم، آیا واقعاً در خلقتی جدید درمی‌آییم. اینان کسانی‌اند که به پروردگارشان کافر شده‌اند واینان در گردنهایشان زنجیرها است وآنها اهل آتشند که در آن جاودانه‌اند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعجبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اِنْ تعجب، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ عجبٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ قولهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا تراباً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب به قرینه جمله بعد، مقدر است به تقدیر نبعث. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قولهم است. و جمله عجبٌ قولهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فی خلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلق و جمله أَإنّا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ اولٰئِك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولٰئِک ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به كفروا و جمله كفروا بربّهم، صله الذین است (عائد صله فاعل كفروا است). و جمله اولٰئِک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولٰئِك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الاغلال ﴾ بدل یا عطف بیان از اولٰئِک و یا مبتدای دوم ﴿ فی اعناقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اولٰئِک (بنا بر ترکیب اول ودوم الاغلال) و یا خبر الاغلال و جمله الاغلال...، محلاً مرفوع و خبر اولٰئِک است (بنا بر ترکیب سوم الاغلال). و جمله اولٰئِک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولٰئِک الذین... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولٰئِك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب النار ﴾ مضاف

و مضاف الیه و خبر اولٰئِک و جمله اولٰئِک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولٰئِک الاغلال فی اعناقهم است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر هم وجمله هم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم اولٰئِک (اولٰئِک اصحاب النار) است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ ٱلْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِمُ ٱلْـمَثُلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَىٰ ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٦﴾

و از تو بدی را قبل از نیکی می‌خواهند و در حالی که قبل از ایشان عقوبت‌هایی بوده است. و یقیناً پروردگارت بر مردم با وجود ظلمشان دارای بخشش است. و به راستی پروردگارت سخت عقوبت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستعجلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالسیئة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجلون ﴿ قبلَ الحسنة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یستعجلون و جمله یستعجلونک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولٰئِک اصحاب النار (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خَلَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خَلَتْ ﴿ المثُلاتُ ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خَلَتْ...، محلاً منصوب و حال از فاعل یستعجلون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ ذومغفرةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به مغفرة ﴿ علی ظلمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از النّاس و جمله اِنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف برجمله یستعجلونک است.

﴿ وإنّ ربّك لشدید العقاب ﴾ مانند وإنّ ربّک لذو مغفرةٍ ترکیب می‌شود.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَّبِّهِ إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ ﴿٧﴾

وکسانی که کافر شده‌اند می‌گویند چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه‌ای نازل نمی‌شود؟ تو فقط انذار دهنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقول ﴿كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضيض ﴿ أنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُنزِلَ ﴿ آيةٌ ﴾ نايب فاعل أنزِلَ ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت آية و جمله لو لا أُنزِلَ...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يستعجلونک (آيه ۶) است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منذر ﴾ خبر انت و جمله إنّما انت منذر، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكلّ قومٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هادٍ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و در اصل هاديٌ است) و جمله لكلّ قومٍ هادٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما انت منذر است.

ٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِندَهُ بِمِقْدَارٍ ﴿٨﴾

خداوند می‌داند که هر مؤنثی چه حمل می‌کند و آنچه را که رحمها می‌کاهد و آنچه را می‌افزاید.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ يعلمُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يعلم ﴿ تحمل ﴾ فعل ﴿كل انثى ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تحمل و جمله تحمل...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تحمل است به تقدير ما تحملـه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تغيض الارحام وما تزداد ﴾ هر دو

عطف بر ما تحمل کل انثی شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کلُّ شیءٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از کلّ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و یا متعلِق به بمقدار به اعتبار متعلَق آن ﴿ بمقدار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلّ شیءٍ و جمله کلّ شیءٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

عَالِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ ٱلْكَبِيرُ ٱلْمُتَعَالِ ۝٩

دانندهٔ پنهان و آشکارا، بزرگ و بلندمرتبه.

﴿ عالم الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغیب ﴿ الکبیرُ المتعالِ ﴾ دو خبر دیگر برای مبتدای مقدر (المتعال در اصل المتعالی بوده است) و جمله (هو) عالم الغیب ...، مستأنفه بیانی است.

سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍۭ بِٱلَّيْلِ وَسَارِبٌۢ بِٱلنَّهَارِ ۝١٠

(بر او) مساوی است که از شما کسی سخن را پنهان کند و یا آن را آشکار سازد، و کسی که در شب پنهان است یا در روز آشکارا حرکت کند.

﴿ سواءٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و یا خبر مقدم ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سواء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر سواء و یا مبتدای مؤخر ﴿ اسرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القول ﴾ مفعول به اسرَّ و جمله اسرَّ القول، صله من است (عائد صله فاعل اسرَّ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من جهر ﴾ عطف بر من اسرَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به جهر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مستخفٌ ﴾ خبر هو ﴿ باللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستخفٌ ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ ساربُ بالنّهار ﴾ عطف بر مستخفٌ باللّیل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هو مستخفٌ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله سواءٌ...، مستأنفه است.

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ ٱللَّهِ إِنَّ ٱللَّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ ٱللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءاً فَلاَ مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُم مِن دُونِهِ مِن وَالٍ ﴿١١﴾

برای او مراقبانی (از فرشتگان) از پیش رو و پشت سر است، در حالی که او را به امر الهی محافظت می‌کنند. به درستی خداوند آنچه که برای قومی هست را تغییر نمی‌دهد تا اینکه آنچه را در خود دارند تغییر دهند؛ و هنگامی که خدا برای قومی بدی اراده نماید پس برگشتی برای آن نیست، و برای آنها در مقابلش سرپرستی نیست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ معقّباتٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من بین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت معقّبات و بین مضاف ﴿ یدیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و یدی مضاف الیه بین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خلفه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من بین یدیه و جمله له...، مستأنفه است.

﴿ یحفظونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من امرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحفظون و جمله یحفظونه...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له و یا حال از معقّباتٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لا یغیّر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یغیر ﴿ بقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بقومٍ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یغیّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یغیّروا ﴿ بانفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بانفسهم، صله ما است

(عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و فعل مضارع یغیّروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یغیّر و جمله لا یغیّر...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ اراد ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اراد ﴿ بقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سُوءاً ﴾ مفعول به اراد و جمله ارادالله...، مخلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مردَّ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا مردَّ له، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله لا یغیّر است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به والٍ و یا متعلق به عامل و حال از والٍ (نکره مؤخره) ﴿ من والٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و والٍ در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا مردّ له است.

هُوَ ٱلَّذِي يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفاً وَطَمَعاً وَيُنشِئُ ٱلسَّحَابَ ٱلثِّقَالَ ﴿۱۲﴾

و او کسی است که برق را که مایه ترس و امید است به شما می‌نمایاند و ابرهای پربار را ایجاد می‌کند.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ یریکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ البرق ﴾ مفعول به دوم یری ﴿ خوفاً ﴾ حال از البرق و یا حال از مفعول به اول یریکم به تقدیر خائفین و یا مفعول له یری به تقدیر مضاف ارادة خوفٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طمعاً ﴾ عطف بر خوفاً و جمله یریکم...، صله الذی است (عائد صله فاعل یری است). و جمله هو الذی...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُنشِیءُ السَّحابَ ﴾ عطف بر جمله یریکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الثقال ﴾ صفت السّحاب است.

وَيُسَبِّحُ ٱلرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَٱلْمَلَآئِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ ٱلصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَن يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي ٱللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ ٱلْمِحَالِ ﴿١٣﴾

و رعد به سپاسش و ملائکه از خوفش تسبیح می‌گویند و صاعقه‌ها را می‌فرستد پس با آنها هر که را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد، در حالی که آنها دربارهٔ خداوند مجادله می‌کنند و او سخت کیفر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یسبّح ﴾ فعل ﴿ الرعد ﴾ فاعل یسبّح ﴿ بحمده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسبّح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکة من خیفته ﴾ عطف بر الرعد بحمده شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یسبّح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینشیءُ (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرسل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الصواعق ﴾ مفعول به یرسل و جمله یرسل الصواعق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسبّح است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یصیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یصیب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یصیب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرسل الصواعق است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یجادلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجادلون و جمله یجادلون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از من موصوله است (به اعتبار معنای من).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شدید المحال ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از الله است.

لَهُ دَعْوَةُ ٱلْحَقِّ وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لاَ يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى ٱلْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ ٱلْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٤﴾

و دعوت حق برای اوست. وکسانی که به جای او می‌خوانند به آنها هیچ جوابی نمی‌دهند مگر مانند گشایندهٔ دستان به سوی آب تا به دهانش برساند ورسانندهٔ آن نیست. و دعای کافران جز در گمراهی نیست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ دعوة الحقّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله له ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و جمله یدعون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یدعون است).

﴿ لا یستجیبون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستجیبون ﴿ بشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستجیبون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کباسط ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لا یستجیبون استجابةً کائنةً کباسط و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و صفت برای مفعول مطلق مقدر است به تقدیر استجابةً مثل باسط کفّیه و باسط مضاف ﴿ کفّیه ﴾ مضاف و مضاف الیه وکفّی مضاف الیه باسط ﴿ الی الماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به باسط ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یبلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به باسط و جمله لا یستجیبون...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له دعوة الحقّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ ببالغیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و بالغیه در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یبلغ است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ دعاء الكافرين ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دعـاء الكـافرين وجمله ما دعاء الكافرين ...، مستأنفه است.

وَلِلّٰهِ يَسْجُدُ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَظِلاَلُهُم بِالْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿١٥﴾

هر كه در آسمانها و زمين است ـ با رغبت يا عـدم آن ـ و سـايه‌هايشان بـامدادن وشبانگاهان براى خداوند سجده مى‌كنند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يسجد ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يسجد ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل كان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات وجمله (كان) في السماوات والارض، صله مـن است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ طوعاً ﴾ حال از من موصوله به تقدير طائعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كرهاً ﴾ عطف بر طوعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظلالهم ﴾ مضاف و مـضاف اليـه وعطف بر من موصوله ﴿ بـالغدوّ ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه يـسجد ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الاصال ﴾ عطف بر الغدو و جمله لله يسجد ...، مستأنفه است.

قُلْ مَن رَّبُّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ قُلِ ٱللّٰهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُم مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لاَ يَمْلِكُونَ لأَنْفُسِهِم نَفْعاً ولاَ ضَرّاً قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْـبَصِيرُ أَمْ هَـلْ تَسْتَوِي ٱلظُّلُمَاتُ وَٱلنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهَ ٱلْـخَلْقُ عَلَيْهِم قُلِ ٱللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ ٱلْوَاحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿١٦﴾

بگو پروردگار آسـمان‌ها و زمـين كـيست؟ بگـو خـدا. بگـو پس آيـا بـه جـاى او سرپرستانى را مى‌گيريد كه براى خودشان مالک منفعت و ضررى نيستند. بگـو آيـا كور و بينا يكسانند؟ يا تاريكيها و نور يكسانند؟ يا براى خدا شريكانى قـرار داده‌انـد

که مانند آفرینش او خلق نموده‌اند پس آفرینش برای آنها مشتبه شده است؟ بگو خداوند آفرینندهٔ هر چیزی است و او یگانهٔ قهار است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّ السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا و خبر آن مقدر است به تقدیر ربّ السماوات والارض و جمله الله (ربّ السماوات والارض)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذتم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به اتّخذتم و جمله اتّخذتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أقررتم بالجواب المذکور. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لانفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یملکون ﴿ نفعاً ﴾ مفعول به لا یملکون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ ضرّاً ﴾ عطف بر نفعاً و جمله لا یملکون...، محلاً منصوب و صفت اولیاء است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستوی ﴾ فعل ﴿ الاعمیٰ ﴾ فاعل یستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصیر ﴾ عطف بر الاعمیٰ و جمله هل یستوی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ هل تستوی الظلمات والنور ﴾ عطف بر جمله هل یستوی الأعمیٰ والبصیر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا ﴿ شرکاء ﴾ مفعول به جعلوا و جمله جعلوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هل یستوی الاعمی است. ﴿ خلقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ کخلقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به خلقوا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خلقوا خلقاً کائناً کخلقه. و جمله خلقوا...، محلاً منصوب و صفت شرکاء است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تشابه ﴾ فعل ﴿ الخلق ﴾ فاعل تشابه ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشابه و جمله تشابه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله خلقوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خالقُ ﴾ خبر الله و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه خالق و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الواحد القهّار ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الله خالق... است.

أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةُۢ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ ٱلسَّيْلُ زَبَداً رَابِياً وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ وَٱلْبَاطِلَ فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي ٱلْأَرْضِ كَذٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿١٧﴾

از آسمان آبی نازل کرد پس رودها به اندازهٔ وسعتشان جاری شدند و سیل کفی بر روی خود همراه آورد، و از آنچه که برای بدست آوردن زیور و کالا بر روی آتش قرار می‌دهند کفی همانندش برمی‌آید. خداوند حق و باطل را مثال می‌زند. اما کف از میان می‌رود و آنچه که به مردم نفع می‌رساند در زمین ماندگار است. این گونه خداوند مثالها را می‌زند.

﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ اودیةٌ ﴾ فاعل سالتْ ﴿ بقدرها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سالتْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت اودیة و جمله سالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ فاحتمل السیل ﴾ مانند فسالتْ اودیةٌ ترکیب می‌شود. ﴿ زبداً ﴾ مفعول به احتمل ﴿ رابیاً ﴾ صفت زبداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ یوقدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوقدون ﴿ فی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یوقدون ﴿ ابتغاء حِلیةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له یوقدون ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ متاعٍ ﴾ عطف بر حلیة و جمله یوقدون علیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ زبدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت زبد (مثل از اسماء دائم النکره) و جمله ممّا یوقدون... زبدٌ مثله، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل من السماء ماءً است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضرب و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یضرب به تقدیر یضرب ضرباً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یضرب ضرباً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یضرب ضرباً مثل ذلک. ﴿ یضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضرب ﴿ الحقَّ ﴾ مفعول به یضرب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الباطل ﴾ عطف بر الحقّ و جُمله کذلک یضرب...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ الزبد ﴾ مبتدا ﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ یذهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ جفآءً ﴾ حال از فاعل یذهب و جمله یذهب جفآءً، محلاً مرفوع و خبر الزبد است. و جمله الزبد فیذهب جفآءً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک یضرب الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ینفع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به ینفع و جمله ینفع الناس، صله ما است (عائد صله فاعل ینفع است). ﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ یمکث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکث و جمله یمکث...، محلاً مرفوع و خبر ما

موصوله است. و جمله ما ینفع...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿کذلك یضرب الله الامثال﴾ مانند کذلک یضرب الله الحقّ ترکیب می‌شود.

لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ سُوءُ ٱلْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ ﴿١٨﴾

برای کسانی که پروردگارشان را اجابت نموده‌اند نیکی است و کسانی که او را اجابت ننموده‌اند، اگر همگی آنچه در زمین است و همانند آن همراهش برای آنها می‌بود آن را بلاگردان می‌کردند؛ اینان برایشان بدترین و سخت‌ترین حساب است و جایگاهشان جهنم است و چه بدآرامگاهی است.

﴿للّذین﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الذین موصوله ﴿استجابوا﴾ فعل و فاعل ﴿لربّهم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استجابوا و جمله استجابوا...، صله الذین است (عائد صله فاعل استجابوا است). ﴿الحسنی﴾ مبتدای مؤخر و جمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿الّذین﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿لم یستجیبوا﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿له﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله لم یستجیبوا له، صله الذین است (عائد صله فاعل لم یستجیبوا است).

﴿لو﴾ شرطیه ﴿اَنَّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿لهم﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ما﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر اَنّ ﴿فی الارض﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿جمیعاً﴾ حال از ما موصوله ﴿و﴾ عاطفه ﴿مثله﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله ﴿معه﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل

مقدر و صفت مثله و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ لهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ افتدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـه ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه افـتدوا و جمله افتدوا به، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الّذین لم یستجیبوا...، مـحلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین استجابوا... است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سوء الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و خبر دوم الذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم جهنّم، محلاً مرفوع و عطف بـر جـمله لهـم سـوء الحسـاب است. ﴿ و ﴾ حـالیه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المهاد ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المهاد، محلاً منصوب و حال از جهنّم است.

أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰٓ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا ٱلْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾

آیا کسی که می‌داند آنچه از ناحیه پروردگارت به سوی تو نازل شده است، حق است، همانند کسی است که کوردل است؟ فقط خردمندان متذکر می‌شوند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ اُنـزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مسـتتر نـایب فـاعل ﴿ الیك ﴾ جـار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اُنزِلَ و جمله أنزل...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). ﴿ الحقُّ ﴾ خَبر اَنّ و اَنَّ با

اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود. و جمله یعلم...، صله من است (عائد صله فاعل یعلم است). ﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدأ ﴿ اعمیٰ ﴾ خبر هو و جمله هو اعمیٰ، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله من یعلم...، مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یتذکّر ﴾ فعل ﴿ اولواالالباب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتذکّر و جمله إنّما یتذکّر...، مستأنفه است.

اَلَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اَللهِ وَلاَ يَنقُضُونَ اَلْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾

کسانی که به عهد الهی وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل برای اولواالالباب (آیه ۱۹) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ یوفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعهد الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفون و جمله یوفون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یوفون است). و جمله (هم و یا اعنی) الذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ینقضون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ المیثاق ﴾ مفعول به لا ینقضون و جمله لا ینقضون المیثاق، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یوفون است.

وَاَلَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اَللهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ اَلْحِسَابِ ﴿۲۱﴾

وکسانی که آنچه را خداوند به پیوستنش امر نموده می‌پیوندند واز پروردگارشان می‌ترسند و از سختی حساب می‌هراسند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین یصلون ﴾ عطف بر الذین یوفون (آیه ۲۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یصلون ﴿ امر ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل

امر ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به امر ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يُوصَل ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر نايب فاعل و فعل مضارع يُوصَلَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و بدل از ضميرهاء در به واقع می‌شود. و جمله امر الله به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يخشون و جمله يخشون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يصلون است.

﴿ ويخافون سوءالحساب ﴾ مانند ويخشون ربَّهم تركيب می‌شود.

وَٱلَّذِينَ صَبَرُوا ٱبْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا ٱلصَّلاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلاَنِيَةً وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ ٱلسَّيِّئَةَ أُولٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٢﴾

و آنان که جهت طلب خشنودی پروردگارشان صبر کردند و نماز به‌پا داشتند و از آنچه روزيشان نموديم مخفيانه و آشکارا انفاق نمودند و بدی را با خوبی جواب می‌دهند، آنها برايشان سرانجامی خوب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذين صبروا ﴾ عطف بر الذين يوفون (آيه ۲۰) شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ ابتغاء وجه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول له صبروا و وجه مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربِّ مضاف اليه وجه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقاموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقاموا و جمله اقاموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

﴿ وانفقوا ﴾ مانند واقاموا تركيب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمير اياه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است تقدير ما رزقناهم اياه). ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل انفقوا (مصدر در موضع حال) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علانيةً ﴾ عطف بر سرّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يدرءون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحسنة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدرءون

﴿ السیئة ﴾ مفعول به یدرءون و جمله یدرءون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انفقوا است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عقبی الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لهم...، محلا مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الذین (آیه ۲۰) در محل رفع و مبتدا بوده و الذین‌های دیگر عطف بر آن می‌شوند. و جمله اولئک لهم عقبی الدّار، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین یوفون... اولئک لهم...، مستأنفه بیانی است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِم مِن كُلِّ بَابٍ ﴿۲۳﴾

بهشت‌های عدن که آنها و هر که از پدرانشان و همسران و فرزندانشان که صلاحیت دارند داخل آن می‌شوند؛ و فرشتگان از هر دری بر آنان داخل می‌شوند.

﴿ جنّات عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از عقبی الدّار (آیه ۲۲) و یا مبتدا بوده و خبر آن لهم مقدر و مقدم است و یا خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر جزائهم و یا مأویهم جنّات عدنٍ و جمله (لهم، جزائهم و یا مأویهم) جنّات عدنٍ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم و چهارم جنّات عدنٍ).

﴿ یدخلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل یدخلون ﴿ صلح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من آبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل صلح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ازواجهم وذرّیاتهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر آبائهم و جمله صلح...، صله من است (عائد صله فاعل صلح است). و جمله یدخلونها...، محلاً منصوب و حال از جناتُ عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است (بنا بر تمامی ترکیب‌های قبلی).

و یا اینکه جنّات عدنٍ مبتدا بوده و جمله یدخلونها...، محلاً مرفوع و خبر جنّات عدنٍ است. و جمله جنّات عدنٍ یدخلونها...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الملائکة ﴾ مبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدخلون ﴿ من کلّ بابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدخلون و جمله یدخلون...، محلاً مرفوع و خبر الملائکة است. و جمله الملائکة...، محلاً منصوب و حال از فاعل یدخلونها است.

سَلَامٌ عَلَيْكُم بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٢٤﴾

درود بر شما به خاطر صبری که ورزیدید پس چه نیکوست این سرانجام خوب.

﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبرتم ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبرتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به علیکم به اعتبار متعلَق آن و جمله سلامٌ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ عقبی الدّار ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سلام علیکم است.

وَٱلَّذِينَ يَنقُضُونَ عَهْدَ ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مِيثَاقِهِۦ وَيَقْطَعُونَ مَآ أَمَرَ ٱللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمُ ٱللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوٓءُ ٱلدَّارِ ﴿٢٥﴾

و کسانی که عهد الهی را بعد از بستنش می‌شکنند و آنچه را که خداوند امر به وصل نمودنش کرده قطع می‌کنند و در زمین فساد می‌کنند، اینان برایشان لعنت است و برای آنها بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ینقضون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عهدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینقضون ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینقضون و بعد مضاف ﴿ میثاقه ﴾ مضاف و مضاف الیه و میثاق مضاف الیه بعد و جمله ینقضون...، صله الذین است (عائد صله فاعل ینقضون است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقطعون ما امرالله به اَنْ یوصل ﴾ مانند یصلون ما امرالله به اَنْ یوصل (آیه ۲۱) ترکیب می‌شود. و جمله یقطعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ینقضون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یفسدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی‌الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفسدون و جمله یفسدون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقطعون است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اللَّعنةُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله لهم اللَّعنة، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الذین است. و جمله الذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم سوءالدّار ﴾ عطف بر جمله لهم اللّعنة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ٱللَّهُ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا فِي ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا مَتَـٰعٌ ﴿٢٦﴾

خداوند برای هر که بخواهد روزی را گشایش می‌دهد و محدود می‌کنند. به زندگانی دنیا شاد شده‌اند، و زندگانی دنیا در برابر آخرت جز بهرهٔ ناچیزی نیست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرّزق ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ فرحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحوا ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله فرحوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ الحیاة ﴾ مبتدا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ فی الآخرةِ ﴾ جار

و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الحیاة با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر کائنةً فی جنب الآخرة ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ متاعٌ ﴾ خبر الحیاة و جمله ما الحیاة الدّنیا...، محلاً منصوب و حال از الحیاة الدنیا است.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِن رَّبِّهِ قُلْ إِنَّ ٱللَّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ ﴿٢٧﴾

وکافران می‌گویند چرا آیه‌ای از ناحیه پروردگارش بر او نازل نشده است؟ بگو به درستی که خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که بازگردد به سوی خودش هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول الّذین کفروا لولا أُنزِلَ علیه آیةٌ من ربّه ﴾ ترکیبش در آیه ۷ گذشت. و جمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یضلّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضلّ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. وجمله إنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی ﴾ عطف بر جمله یضلّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ اناب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اناب، صله من است (عائد صله فاعل اناب است).

ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ ﴿٢٨﴾

کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید به یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل از من موصوله (من اناب آیه ۲۷) و یا مفعول به برای فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تـقدیر هـم الذیـن ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
و جمله (اعنی و یا هم) الذین ءامنوا، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تـطمئنُّ ﴾ فعل ﴿ قـلوبهم ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و فـاعل تـطمئنّ ﴿ بذكرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تطمئنُّ و جمله تـطمئنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ الا ﴾ حرف استفتاح و تنبیه ﴿ بذكرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به ﴿ تطمئنُّ ﴾ فعل ﴿ القلوبُ ﴾ فاعل تطمئنّ و جمله الا بذكرالله تطمئنّ القلوب، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ ﴿٢٩﴾

کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، خوشا به حالشان و نیک سرانجامی دارند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿عملوا ﴾ عطف بر جـمله ءامـنوا شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ طوبىٰ ﴾ مبتدای دوم (عَلَم) ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مـقدر و خـبر طوبىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حسنُ مآبٍ ﴾ مضاف و مـضاف الیـه و عـطف بـر طـوبىٰ و جـمله طوبىٰ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

كَذٰلِكَ أَرْسَلْنَاكَ فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهَا أُمَمٌ لِّتَتْلُوَا عَلَيْهِمُ ٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّي لاَ إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ ﴿٣٠﴾

این گونه تو را در میان امتی که قبل از آن امتهایی بوده‌اند فرستادیم تا آنچه را به تو وحی کرده‌ایم بر آنان تلاوت کنی و آنها به خدای رحمان کفر می‌ورزیدند. بگو او پروردگار من است، خدایی جز او نیست؛ بر او توکل نمودم و به سویش بازگشتم است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا[1] ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ في امةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ من قبلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلتْ ﴿ اممٌ ﴾ فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، محلاً مجرور و صفت امةٍ است. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تتلو ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلو ﴿ الذي ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تتلو ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیكَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا و جمله اوحینا الیک، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحینا است به تقدیر الذی اوحیناه). و فعل مضارع تتلو با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله کذلک ارسلناک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالرّحمٰن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفرون و جمله یکفرون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در علیهم است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو ربّی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الٰهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ توکّلتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله علیه توکّلتُ، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۷ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ متابِ ﴾ مبتدای مؤخر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. و جمله اليه متاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عليه توكّلت است.

وَلَوْ أَنَّ قُرآناً سُيِّرَتْ بِهِ ٱلْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ ٱلْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ ٱلْمَوْتَىٰ بَل لِلّٰهِ ٱلْأَمْرُ جَمِيعاً أَفَلَمْ يَيْأَسِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا أَن لَوْ يَشَاءُ ٱللّٰهُ لَهَدَى ٱلنَّاسَ جَمِيعاً وَلاَ يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُم بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيباً مِن دَارِهِمْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ وَعْدُ ٱللّٰهِ إِنَّ ٱللّٰهَ لاَ يُخْلِفُ ٱلْمِيعَادَ ﴿٣١﴾

و اگر قرآنی بود که کوهها بدان سیر داده می‌شد یا زمین به وسیله آن قطعه‌قطعه می‌شد و یا مردگان بدان به سخن درمی‌آمدند (ایمان نمی‌آوردند) بلکه امر همگی برای خداست. آیا کسانی که ایمان آورده‌اند نومید نشده و ندانسته‌اند که اگر خداوند بخواهد تمامی مردم را هدایت می‌کند. وکسانی که کافر شده‌اند همواره به جهت آنچه کرده‌اند به آنها عذابی کوبنده می‌رسد یا به نزدیک خانه‌هایشان فرود می‌آید تا آنکه وعده الهی فرا رسد. یقیناً خدا خلف وعده نمی‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قرءاناً ﴾ اسم اَنَّ ﴿ سُيّرتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به سيّرت ﴿ الجبال ﴾ نايب فاعل سُيّرتْ و جمله سُيِّرَتْ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) اَنّ قرءاناً...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير لكان هذا القرآن و يا لما آمنوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ قُطِّعَتْ به الأرضُ او كُلِّمَ به الموتىٰ ﴾ عطف بر جمله سُيِّرَتْ به الجبال شده و مانند آن تركيب می‌شوند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الامر ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جميعاً ﴾ حال از الامر و جمله بل لله...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ لم يَـيْأَس ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جـازمه ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لم يَيْأَسْ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقيله از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ يشاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل يشاء و جمله لو يشاء الله، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ هدى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ النّـاس ﴾ مفعول به هدى ﴿ جميعاً ﴾ حال از النّاس و جمله هدى ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر أنْ مخففه است. و أنْ با اسم مقدر و خبرش تأويل به مصدر رفته و مفعول به لم يَيْأسْ واقع مى‌شود. و جـمله لم يَـيْأَسْ ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لايزال ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه از افعال نـاقصه ﴿ الذيـن ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم لا يزال ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذيـن است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ تصيبهم ﴾ فعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصيب و ما موصوله ﴿ صـنعوا ﴾ فعل و فاعل و جـمله صنعوا، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به صنعوا است به تـقدير مـا صـنعوه). ﴿ قارعةٌ ﴾ فاعل تصيب و جمله تصيبهم...، محلاً منصوب و خبر لا يزال است. و جـمله لا يزال...، مستأنفه است. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تَحُلُّ ﴾ فعل و ضمير هى مستتر فاعل (و مرجع آن قارعةٌ است) ﴿ قريباً ﴾ ظرف و متعلق به تحلُّ به تقدير مكاناً قريباً ﴿ من دارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قريباً ﴿ حتّى ﴾ جاره ﴿ يأتـى ﴾ فعل مـضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ وعـدالله ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يأتى و فعل مضارع يأتى با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتّىٰ واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به تحلّ و جمله تحلُّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تصيبهم... است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لا يخلف ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الميعاد ﴾ مفعول به لا يخلف و جمله لا يخلف الميعاد، مـحلاً مـرفوع و خبر إنَّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه بيانى است.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٣٢﴾

به راستی پیامبرانی که قبل از تو بودند تمسخر شدند پس به کافران مهلت دادم سپس آنان را فرا گرفتم، پس عقوبتم چگونه بود؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استُهزِیءَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ برسلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استُهزِیءَ و نایب فاعل آن ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استهزیء و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسل و جمله لقد استهزیء...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ املیتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به املیت و الذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله فاعل فعل کفروا است). و جمله املیتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد استهزیء است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ اخذتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب ومفعول به وجمله اخذتهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله املیت است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عقابِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله کیفَ کان عقابِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتهم است.

أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلْ سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي ٱلْأَرْضِ أَم بِظَاهِرٍ مِنَ ٱلْقَوْلِ بَلْ زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾

پس آیا کسی که بر هر شخصی بدانچه انجام می‌دهد مراقب ونگهبان است (مانند کسی است که این گونه نیست؟) و برای خداوند شریکانی قرار داده‌اند. بگو آنها را

نام ببرید. آیا به آنچه در روی زمین نمی‌داند او را با خبر می‌سازید، یا سخنی سطحی می‌گویید؟ بلکه برای کافران مکرشان زینت داده شده است و از راه (خدا) بازداشته شده‌اند. و هر که را خدا گمراه کند، پس برای او هدایتگری نیست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قائمٌ ﴾ خبر هو ﴿ علی کلّ نفسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قائمٌ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به قائمٌ و ما موصوله ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و جمله هو قائمٌ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و خبر من موصوله مقدر است به تقدیر کمن لیس کذلك. و جمله من... (کمن لیس کذلک)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا ﴿ شرکاء ﴾ مفعول به جعلوا و جمله جعلوا...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ سمّوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله سمّوهم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ تنبّئونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبّئون و ما موصوله ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ في الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یعلم و جمله لا یعلم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلم است به تقدیر ما لا یعلمه). و جمله تنبّئونه...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ بظاهر القول ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقولون مقدر و جمله (تقولون) بظاهر القول، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تنبّئونه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ زُیِّنَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الذین است (عائد صله

فاعل کفروا است). ﴿ مكرُهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و نايب فاعل زيّن و جمله زيّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صُدُّوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ عن السبيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به صُدُّوا و جمله صُدُّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف زُيِّن است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ يضللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه ﴿ الله ﴾ فاعل يضللْ و جمله من يضللْ الله، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من هادٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و هاد در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقة به نفی) و جمله ما له من هاد، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَّهُمْ عَذَابٌ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُم مِنَ ٱللَّهِ مِن وَاقٍ ﴿٣٤﴾

برای آنان در زندگانی دنیا عذاب است. و يقيناً عذاب آخرت سخت‌تر است و برای آنها در مقابل خداوند نگه‌دارنده‌ای نيست.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ فی الحياة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب ﴿ الدنيا ﴾ صفت الحياة و جمله لهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ عذاب الآخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ اشقّ ﴾ خبر عذاب الاخرة و جمله لعذاب الاخرة اشقّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم عذابٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به واق ﴿ من واقٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و واق در

موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم عذابٌ است.

مَثَلُ ٱلْجَنَّةِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا وَعُقْبَى ٱلْكَافِرِينَ ٱلنَّارُ ﴿۳۵﴾

وصف بهشتی که به متقین وعده داده شده این است که از زیرش نهرها روان است و خوردنیها و سایه‌اش دائمی است. این عاقبت کار متقین است و عاقبت کافران آتش است.

﴿ مثلُ الجنّة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ التی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل الجنّة ﴿ وُعِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المتّقون ﴾ نایب فاعل وعد و جمله وعد المتّقون، صله التی است (عائد صله ضمیر ها در بها مقدر است به تقدیر التی وُعِدَ بها المتّقون). ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً مرفوع و خبر مثل الجنّة است (بنا بر اینکه مثل به معنای صفت باشد به دلیل لله المثل الاعلیٰ ای لله صفة العلیا). و جمله مثل الجنّة...، مستأنفه است.

﴿ اکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ دائمٌ ﴾ خبر اکلها ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ظلّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اکلها و جمله اکلها...، محلاً منصوب و حال از الجنة و یا محلاً مرفوع و خبر دوم مثل الجنّة است.

و یا اینکه ظلّها مبتدا بوده و خبر آن دائمٌ مقدر است. و جمله ظلّها (دائمٌ)، محلاً منصوب و یا مرفوع و عطف بر جمله اکلها دائمٌ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).
﴿ تلک ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عقبی الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر تلک و الّذین موصوله ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). و جمله تلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عقبی الکافرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر عقبی

الکافرین و جمله عقبی الکافرین النّار، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تلک... است.

وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبِ ﴿٣٦﴾

وکسانی که به آنها کتاب دادهایم بدانچه به سویشان نازل شده است خوشحال می‌شوند. و برخی از گروه‌ها کسانی هستند که بعضی از آن را انکار می‌کنند. بگو فقط دستور یافته‌ام که خدا را عبادت کنم و بدو شرک نورزم. به سوی او دعوت می‌کنم و بازگشتم به سوی اوست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ آتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم آتینا و جمله آتیناهم الکتاب، صله الّذین است (عائد صله مفعول به اول آتیناهم است).

﴿ یفرحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرحون و ما موصوله ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل و جمله انزل الیک، صله ما است (عائد صله نایب فاعل انزل است). و جمله یفرحون...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین آتیناهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الاحزاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ ینکر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعضه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینکر و جمله ینکر بعضه، صله من است (عائد صله فاعل ینکر است). و جمله من الاحزاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین... یفرحون... است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُمِرتُ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا

مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اعبدَ و فعل مضارع اعبد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن اعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به أُمِرْتُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اشرکَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر اعبد) و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اشرکَ و فعل مضارع لا اشرک عطف بر اعبد شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله إنّما أُمِرْتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. وجمله قل...، مستأنفه است.

﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ادعو ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله الیه ادعو، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مآبِ ﴾ مبتدای مؤخر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله الیه مآبِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله الیه ادعو است.

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ حُكْماً عَرَبِيّاً وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَ مَا جَآءَكَ مِنَ ٱلْعِلْمِ مَالَكَ مِنَ ٱللهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ وَاقٍ ﴿۳۷﴾

و این گونه آن را حکمت‌آموز و به عربی نازل نمودیم. و اگر بعد از آنچه از علم که به سویت آمده از خواسته‌های آنها تبعیت کنی، برای تو در برابر خدا سرپرست و نگهدارنده‌ای نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا[۱] ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ حکماً ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ عربیّاً ﴾ صفت حکماً و جمله کذلک انزلناه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتبعتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ اهواءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتبعت ﴿ بعدما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبعتَ و ما موصوله ﴿ جاءك ﴾ فعل

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۷ گذشت.

وضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض بـه تـقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من العـلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عـامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءک ...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). و جمله إنْ اتبعتَ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعـراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ولی ﴿ من ولیٍّ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه بـه نـفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ واقٍ ﴾ عطف بر ولیّ و جمله ما لک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجاً وَذُرِّيَّةً وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ ﴿٣٨﴾

و به راستی قبل از تو پیامبرانی را فرستادیم و بـرای آنـها هـمسران و فـرزندانـی قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که بدون اذن خـدا نشـانه‌ای بـیاورد. بـرای هـر زمانی نوشته‌ای است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسلاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسلاً و جمله قد ارسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ عطف بر جمله ارسـلنا شـده و مـانند آن تـرکیب مـی‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جـعلنا ﴿ ازواجـاً ﴾ مـفعول بـه جـعلنا ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ ذرّیّةً ﴾ عطف بر ازواجاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لرسولٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارسلنا است.

﴿ لکلِّ أجلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکلّ اجلٍ کتابٌ، مستأنفه است.

يَمْحُوا ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِندَهُۥٓ أُمُّ ٱلْكِتَابِ ﴿٣٩﴾

خداوند آنچه را بخواهد محو می‌کند و یا ثبت می‌نماید و در نزدش ام الکتاب است.

﴿ یمحو ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یمحو ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یمحو ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یمحو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُثْبِتُ ﴾ عطف بر جمله یمحو اللهُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أمّ الکتاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عنده...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یثبّت است.

وَإِن مَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا ٱلْحِسَابُ ﴿٤٠﴾

و اگر بعضی از آنچه که برای آنها آماده نموده‌ایم را به تو نشان دهیم یا جان تو را بگیریم، پس فقط بر تو ابلاغ کردن است و بر ما حسابرسی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ نرینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و محلاً مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ بعض الذي ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نرینّ و الذی موصوله ﴿ نعدهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر الذی نعدهم به). و جمله إِنْ ما نرینّک ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ نتوفّینّك ﴾ عطف بر جمله نرینّک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ البلاغ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله إنّما علیک البلاغ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علینا الحساب ﴾ عطف بر جمله علیک البلاغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أَوَ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَٱللَّهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٤١﴾

آیا ندیده‌اند که ما به سوی آن سرزمین می‌آییم و از اطرافش می‌کاهیم. و خداوند حکم می‌کند و برای حکمش هیچ بازدارنده‌ای نیست و او سریع الحساب است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یروا ﴾ فعل ماضی مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نأتی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الارض و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتی و جمله نأتی الارض، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یروا واقع می‌شود. و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۰) است.

﴿ ننقصها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من

اطرافها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ننقص و جمله ننقصها...، محلاً منصوب و حال از الارض و یا حال از فاعل نأتی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحکم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحکم، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ معقّبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لحکمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا معقّبَ لحکمه، محلاً منصوب و حال از فاعل یحکم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ سریع الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه وخبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا معقّبَ لحکمه است.

وَقَدْ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ ٱلْمَكْرُ جَمِيعاً يَعْلَمُ مَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ وَسَيَعْلَمُ ٱلْكُفَّارُ لِمَنْ عُقْبَى ٱلدَّارِ ﴿٤٢﴾

و به راستی کسانی که قبل از ایشان بودند مکر می‌ورزیدند پس مکر تمامی برای خداست، می‌داند آنچه را که هر نفسی به دست می‌آورد؛ وکافران به زودی خواهند دانست که عاقبت آن‌سرا برای کیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مکر ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع وفاعل مکر ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر وجمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله قد مکر...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المکر ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ جمیعاً ﴾ حال از المکر و جمله لله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مکر... است.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تکسب ﴾ فعل ﴿کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تکسب و جمله تکسب...،

صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تكسب است به تقدير ما تكسبه). و جمله يعلم ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ يعلم ﴾ فعل ﴿ الكفّار ﴾ فاعل يعلم ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و من استفهاميه ﴿ عقبى الدار ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مؤخر و جمله لمن عقبى الدّار، محلاً منصوب و مفعول به يعلم است (يعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل مى‌نمايد). و جمله سيعلم ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مكر ... است.

وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ ٱلْكِتَابِ ﴿۴۳﴾

و كافران مى‌گويند تو پيامبر نيستى. بگو خداوند و كسى كه نزدش علم كتاب است از حيث گواهى ميان من و شما كافى است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يقول ﴿كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الذين است (عائد صله فاعل كفرو است).

﴿ لست ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مرسلاً ﴾ خبر لستَ و جمله لست مرسلاً، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول ...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿كفى ﴾ فعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الله در موضع رفع و فاعل كفىٰ ﴿ شهيداً ﴾ تميز از معناى كفىٰ و يا حال از الله ﴿ بينى ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به شهيداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بينكم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و عطف بر بينى ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر محل الله ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ علم الكتاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتداى مؤخر و جمله عنده ...، صله من است (عائد صله ضمير هاء در عنده است). و جمله كفىٰ ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

سوره مبارکهٔ ابراهیم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

الٓر کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَی النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَیٰ صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ ﴿۱﴾

الف، لام، راء. کتابی است که آن را بر تو نازل نمودیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی نور، به سوی راه پیروزمند ستوده بیرون آوری.

﴿ الٓر ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره رعد گذشت.

﴿ کتاب ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تخرجَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به تخرج ﴿ من الظّلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرج ﴿ الی النّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرجَ ﴿ باذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخرج و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تخرج و اذن مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اذن ﴿ الی صراط العزیز ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و بدل از الی النور (به اعاده حرف جر) ﴿ الحمید ﴾ بدل از العزیز و فعل مضارع تخرج با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا و جمله انزلناه...، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله (هذا) کتابٌ...، محلی از اعراب ندارد وابتدائیه است.

ٱللَّهِ ٱلَّذِي لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَوَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٢﴾

خداوندی که آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست. و وای بر کافران از عذاب سخت.

﴿ الله ﴾ بدل یا عطف بیان از الحمید (آیه ۱) ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الأرض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له ما...، صله الذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ویلُ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویل ﴿ من عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به للکافرین به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ویل ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت عذاب و جمله ویل...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجاً أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٣﴾

افرادی که زندگانی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌طلبند، ایشان در گمراهی دوری‌اند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ۲) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ یستحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به یستحبّون ﴿ الدنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ علی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستحبّون و جمله یستحبّون...، صله الذین است (عائد صله فاعل یستحبّون است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصدّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به یصدّون و جمله یصدّون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستحبّون است. ﴿ ویبغونها ﴾ مانند و یصدّون ترکیب می‌شود. و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به است. ﴿ عوجاً ﴾ حال از مفعول به یبغونها است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اولئک ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت ضلال و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین... اولئک...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ ٱللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَهُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿٤﴾

وما پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا برای آنها روشن نماید، پس خداوند هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌نماید و او پیروزمند حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بلسانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رسول (نکره به معنای عام) به تقدیر ناطقاً ولسان مضاف ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و قوم مضاف الیه لسان ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن و فعل مضارع یبیّن با أنْ ناصبه مقدرة تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارسلنا و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ یضلّ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضلّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یضلّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). وجمله یضلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يهدى من يشاء ﴾ عطف بر جمله يضلّ الله من يشاء شده ومانند آن تركيب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزيز الحكيم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يهدی است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُم بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٥﴾

و به راستی موسیٰ را با نشانه‌هايمان فرستاديم كه قومت را از تاريكی‌ها به سوی نور بيرون آور و آنها را به ياد ايام الله بينداز، حتماً در اين برای هر صبركنندهٔ شاكری نشانه‌هايی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ بآياتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارسلنا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اخرج ﴿ من الظّـلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ الی النّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و فعل امر اخرج با أنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأن اخرج و با لحاظ حرف جر، متعلق به ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذكّرهم ﴾ عطف بر اخرج قومک شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ بأيام الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ذكّر است. و جمله لقد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ في ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأكيد ﴿ آياتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آيات به جر تاء است) ﴿ لكلّ صبّارٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به آيات ﴿ شكورٍ ﴾ صفت صبّارٍ وجمله إنّ في ذلک...، مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱذْكُرُوا نِعْمَةَ ٱللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنجَاكُم مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ ٱلْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿٦﴾

وزمانی که موسیٰ به قومش گفت نعمت الهی را بر خودتان به یاد آورید زمانی که شما را از آل فرعون نجات داد؛ شما را به بدترین وجه عذاب می‌دادند و پسرانتان را می‌کشتند وزنانتان را زنده نگه می‌داشتند. ودر آن آزمایش بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لقومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمة الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نعمة الله ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل اشتمال از نعمة الله و مضاف ﴿ انجاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ءال فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انجیٰ (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله انجیٰکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکروا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است. ﴿ یسومونکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سوءالعذاب ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یسومون وجمله یسومونکم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به انجیٰکم و یا از آل فرعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذبّحون أبناءکم ویستحیون نساءکم ﴾ عطف بر جمله یسومونکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ في ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ بلاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بلاء و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بلاء ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت بلاءٌ و جمله فی ذلکم...، مستأنفه بیانی است.

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾

وهنگامی که پروردگارتان اعلام کرد که اگر شکر کنید حتماً بر شما می‌افزایم و اگر کفران نمایید به یقین عذابم سخت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ تأذّن ﴾ عطف بر اذ انجیٰکم (آیه ۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأذّن ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شکرتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِن شرطیه و فاعل و جمله اِنْ شکرتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ از یدنکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به وجمله از یدنّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه و یا محلاً منصوب و مقول قول قائلاً مقدر است. و قائلاً حال از ربّکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لئن کفرتم ﴾ مانند لئن شکرتم ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ عذابی لشدیدٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جواب (قبلی) است.

وَقَالَ مُوسَىٰ إِن تَكْفُرُوا أَنتُمْ وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾

و موسی گفت اگر شما و همگی کسانی که در روی زمین هستند، کافر شوید پس به یقین خداوند بی‌نیاز ستوده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکفروا ﴾ فعل

مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل تکفروا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل تکفروا ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور ومتعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از من موصوله (با لحاظ معنای من) و جمله إنْ تکفروا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غنیٌ حمیدٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال موسیٰ (آیه ۶) است.

أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَؤُا ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَٱلَّذِينَ مِن بَعْدِهِمْ لاَ يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللهُ جاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ۝٩

آیا خبر کسانی که قبل از شما بودند، قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از ایشان بودند به شما نرسیده است؟ کسی جز خدا آنها را نمی‌شناسد؛ پیامبرانشان روشنگری‌ها به سویشان آوردند پس آنها دستهایشان را بر دهانهایشان گذاشتند و گفتند به راستی ما بر آنچه بدان فرستاده شده‌اید کافریم و به یقین از آنچه که ما را به سویش دعوت می‌کنید سخت در شکیم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یأتکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ نبأ الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم یأت و الّذین موصوله ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ قوم نوح ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از الّذین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادٍ وثمودَ ﴾ هر دو عطف بر نوح (ثمود به جهت

علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ثمود ﴿ من بعدهم ﴾ مانند من قبلکم ترکیب می‌شود. و جمله الم یأتکم...، مستأنفه است. ﴿ لا یعلمهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ فاعل لا یعلمهم و جمله لا یعلمهم...، محلاً منصوب و حال از الّذین دوم است. و یا اینکه الذین دوم در محل رفع و مبتدا بوده و جمله لا یعلمهم...، محلاً مرفوع و خبر آن است. و جمله الّذین من بعدهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم یأتکم است.

﴿ جاءتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءت ﴿ رسلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاءت ﴿ بالبینات ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءت (مفعول با واسطه) و جمله جاءتْهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رَدُّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رَدُّوا ﴿ فی أفواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رَدُّوا و جمله رَدّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءتْهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کفرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرنا و ما موصوله ﴿ أُرسِلتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلتم و جمله أرسلتُم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله کفرنا...، محلا مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ردُّوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ ترکییش گذشت. ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شكٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به شكٍّ وما موصوله ﴿ تدعوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور متعلق به تدعون وجمله تدعوننا الیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). ﴿ مریبٍ ﴾ صفت شكٍ و جمله إنّا لفی شكٍ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا کفرنا است.

قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي ٱللهِ شَكٌّ فَاطِرِ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمّىً قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَن تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠﴾

پیامبرانشان گفتند آیا در خدا، پدیدآورندهٔ آسمان‌ها و زمین شک است؟ شما را می‌خواند تا برای شما از گناهانتان بگذرد و شما را تا زمانی مشخص مهلت دهد. گفتند شماها جز بشری همانند ما نیستید که می‌خواهید ما را از آنچه که پدرانمان می‌پرستیدند باز دارید پس برایمان برهانی آشکار بیاورید.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ رسلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قالت ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شكٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ فاطر السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات وجمله افی الله...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است. ﴿ یدعُوکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یغفر ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ نـاصبه مـقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر ﴿ من ذنوبکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغفر و فعل مضارع یغفر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به یـدعوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یؤخِّرَکم ﴾ عطف بر یغفر شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یؤخِّر ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجلٍ وجمله یدعوکم...، محلاً منصوب وحال از الله است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر انتم ﴿ مثلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشرٌ و جمله اِنْ انتم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ تریدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصُدُّونا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَن ناصبه وفاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصدّوا و ما

موصوله ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یعبد ﴾ فعل ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یعبد و جمله یعبد...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، صله ما است (عائد صله اسم کان است). و فعل مضارع تصدُّوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تریدون واقع می‌شود. و جمله تریدون...، محلاً منصوب و حال از انتم است. ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أتونا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتوا ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتوا (مفعول با واسطه) ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطان و جمله أتونا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم تصدّونا عمّا یعبد ءاباؤنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ وَمَا كَانَ لَنَآ أَن نَّأْتِيَكُم بِسُلْطَٰنٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١١﴾

پیامبرانشان به آنها گفتند ما جز بشری همانند شما نیستیم ولکن خداوند بر هر که از بندگانش که بخواهد منت می‌نهد، وما را نرسد جز به اذن الهی به سوی شما برهانی بیاوریم، ومؤمنان تنها بر خداوند باید توکل نمایند.

﴿ قالتْ لهم رسلهم إن نحن الّا بشرٌ مثلکم ﴾ ترکیبش مانند آیه ۱۰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم لکنّ ﴿ یمنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمنّ و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یمنّ...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنْ نحن... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نأتـیکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر متعلق به نأتی ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نأتی (مفعول با واسطه) ﴿ اِلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ باذن الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال.از فاعل نأتی و فعل مضارع نأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان لنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکنّ الله یمنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیتوکّلْ ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لیتوکّل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل لیـتوکّل و جـمله عـلی الله فـلیتوکّل المؤمنون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تـقدیر اِنْ اراد المؤمنون امراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کان لنا است.

وَمَا لَنَا أَلاَّ نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى ٱللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴿۱۲﴾

و ما را نرسد که بر خدا توکل نکنیم در حالی که به یقین ما را به راههایمان هدایت نموده است؛ و به راستی بر آنچه که ما را آزار می‌دهید صبر می‌کنیم و توکل کنندگان تنها بر خدا باید توکل کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا نتوکلَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ عـلی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لا نتوکّلَ و فعل مضارع لا نتوکّل با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لا نتوکّلَ و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لنا به اعتبار متعلَق آن و جمله ما لنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کان لنا (آیه ۱۱) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ هدینا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ سبلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم هدیٰ و جمله قد هدینا سبلنا، محلاً منصوب و حال از فاعل نتوکّل و یا حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نصبرنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصبرنّ و ما موصوله ﴿ ءاذیتمونا ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ءاذیتمونا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما ءاذیتمونا به). وجمله لنصبرنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما لنا است.

﴿ وعلی الله فلیتوکّل المتوکّلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُم مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ ٱلظَّالِمِينَ ﴿۱۳﴾

وکافران به پیامبرانشان گفتند حتماً شما را از سرزمینمان خارج می‌کنیم یا آنکه یقیناً به آیین ما برگردید. پس پروردگارشان به سویشان وحی نمود که به راستی ستمکاران را هلاک می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفرو است). ﴿ لرسلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نخرجنّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ارضنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نخرجنّ و جمله لنخرجنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تعودُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله

و ضمیر واو مقدر فاعل آن بوده و ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ فی ملّتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعودُنّ و جمله لتعودُنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنخرجنّکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اوحیٰ ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نهلکنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول به نهلکنّ و جمله لنهلکنّ الظّالمین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله اوحیٰ الیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است.

وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِن بَعْدِهِمْ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ ﴿١٤﴾

و به درستی که شما را بعد از ایشان در این سرزمین جای می‌دهیم. این برای کسی است که از جایگاهم بترسد و از وعده‌ام بهراسد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنسکننکم ﴾ مانند لنخرجنّکم (آیه ۱۳) ترکیب می‌شود. ﴿ الارض ﴾ مفعول به دوم نسکننَّ ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسکننّ و جمله لنسکننّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنهلکنّ الظّالمین (آیه ۱۳) است. ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و من موصوله ﴿ خاف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مقامی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خاف و جمله خاف مقامی، صله من است (عائد صله فاعل خاف است). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خاف وعیدِ ﴾ عطف بر جمله خاف مقامی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وکسره وعید دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد.

وَٱسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ﴿١٥﴾

وطلب یاری و پیروزی نمودند. و هر زورگوی ستیزه‌جویی ناکام شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ استفتحوا ﴾ فعل و فاعل و جمله استفتحوا، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خاب ﴾ فعل ﴿ کلّ جبارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خاب ﴿ عنیدٍ ﴾ صفت جبّارٍ و جمله خاب ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استفتحوا است.

مِن وَرَآئِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِن مَّآءٍ صَدِيدٍ ﴿١٦﴾

و به دنبالش جهنم است و از آبی چرکین خون‌آلود نوشانده می‌شود.

﴿ من ورائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جهنّم ﴾ مبتدای مؤخر و جمله من ورائه جهنّم، محلاً منصوب و حال از جبّار (نکره موصوفه آیه ۱۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُسقیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من ماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسقیٰ ﴿ صدیدٍ ﴾ صفت ماء و جمله یُسقیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله من ورائه جهنّم است.

يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ ٱلْمَوْتُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِن وَرَآئِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ ﴿١٧﴾

آن را جرعه‌جرعه می‌نوشد و نمی‌تواند فرو برد و مرگ از هر سو به سویش می‌آید و او مردنی نیست، و به دنبالش عذابی سنگین است.

﴿ یتجرّعه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یتجرّعه، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل یُسقیٰ (آیه ۱۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یکاد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه و مقاربه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یسیغه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یسیغه، محلاً منصوب و خبر لا یکاد است. و جمله لا یکاد...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتجرّعه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتیه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الموتُ ﴾ فاعل یأتی ﴿ من کلّ مکانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به

یأتی و جمله یأتیه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یکاد است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هو ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمیتٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و میت در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هو بمیتٍ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاءدر یأتیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ورائه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ غلیظٌ ﴾ صفت عذاب و جمله من ورائه...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یأتیه الموت است.

مَثَلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ ٱشْتَدَّتْ بِهِ ٱلرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَالُ ٱلْبَعِيدُ ﴿۱۸﴾

مثل کسانی که به پروردگارشان کافر شدند (این است که) کردارشان مانند خاکستری است که در روز طوفانی بر آن باد بوزد؛ به چیزی از آنچه که کسب نموده‌اند دست نمی‌یابند. این همان گمراهی دور و دراز است.

﴿ مثل الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر فیما یتلیٰ علیکم والّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله (فیما یتلی علیکم) مثل الذین...، مستأنفه است.

﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کرَمادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اعمالهم ﴿ اشتدَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتدَّتْ ﴿ الریحُ ﴾ فاعل اشتدَّتْ ﴿ فی یومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشتدَّتْ ﴿ عاصفٍ ﴾ صفت یوم و جمله اشتدَّتْ...، محلاً مجرور و صفت رَمادٍ است. و جمله اعمالهم...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه مثل الّذین مبتدا بوده و اعمالهم بدل از آن وکرمادٍ متعلق به عامل مقدر و خبر مثل الّذین و جمله مثل الّذین...، مستأنفه است.

﴿ لا یقدرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به

عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقدرون و جمله لا یقدرون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در اعمالهم است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الضّلال ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا خبر هو ﴿ البعید ﴾ صفت الضّلال و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِٱلْحَقِّ إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٩﴾

آیا ندیده‌ای که خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق خلق نمود؟ اگر بخواهد شما را می‌برد و خلقی جدیدی می‌آورد.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خلق و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم‌تر واقع می‌شود. و جمله ألم‌تر...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اِنْ یشأ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یُذهِبْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یذهبکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتِ ﴾ عطف بر جمله یذهبْکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ بخلقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأت (مفعول با واسطه) ﴿ جدیدٍ ﴾ صفت خلق است.

وَمَا ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿٢٠﴾

و این بر خداوند دشوار نیست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عزیز ﴿ بعزیز ﴾ جار و مجرور و باء زائده و عزیز در موضع نصب و خبر ما و جمله ما ذلک ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۹) است.

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعاً فَقَالَ ٱلضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَانَا ٱللَّهُ لَهَدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِن مَحِيصٍ ﴿٢١﴾

و همگی در برابر خدا حاضر می‌شوند پس ضعفاء به مستکبران می‌گویند به درستی که ما تابع شما بودیم پس آیا شما بازدارندهٔ چیزی از عذاب الهی از ما هستید؟ گویند اگر خداوند ما را هدایت نموده بود، شما را هدایت می‌کردیم؛ بر ما مساوی است چه بی‌تابی کنیم یا صبر نماییم برای ما گریزگاهی نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ برزوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به برزوا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل برزوا و جمله برزوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الضعفاء ﴾ فاعل قال ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال و الذین موصوله ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل استکبروا است).

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تَبَعاً ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا ...، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله برزوا است.

﴿ ف﴾ عاطفه سببیه ﴿ هل﴾ حرف استفهام ﴿ انتم﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مغنون﴾ خبر انتم ﴿ عنّا﴾ جار و مجرور و متعلق به مغنون ﴿ من عذاب الله﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ من شیءٍ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع نصب و مفعول به مغنون و یا اینکه من غیر زائد و به معنای تبعیض بوده و جار و مجرور، متعلق به مغنون و جمله هل انتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا کنّا است.

﴿ قالوا﴾ فعل و فاعل ﴿ لو﴾ شرطیه ﴿ هدینا﴾ فعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الله﴾ فاعل هدیٰ و جمله لو هدینا الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ل﴾ جواب شرط ﴿ هدیناکم﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله هدیناکم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ سواءٌ﴾ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) ﴿ علینا﴾ جار و مجرور و متعلق به سواءٌ ﴿ أ﴾ حرف تسویه ﴿ جزعنا﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی جزعنا با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و خبر سواء واقع می‌شود. ﴿ ام﴾ عاطفه متصله ﴿ صبرنا﴾ عطف بر جزعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه سواءٌ خبر مقدم و جزعنا با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود. و جمله سواء...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ ما﴾ نافیه ﴿ لنا﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من محیص﴾ جار و مجرور و من زائده و محیص در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لنا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

ترکیب دیگر اینکه سواءٌ مبتدا جزعنا ام صبرنا با همزه تسویه تأویل به مصدر رفته و فاعل سواءٌ واقع می‌شود. و جمله ما لنا...، محلاً مرفوع و خبر سواءٌ است. و جمله سواءٌ علینا...، مستأنفه بیانی است.

وَقَالَ ٱلشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ ٱلْأَمْرُ إِنَّ ٱللهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ ٱلْحَقِّ وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِن سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنفُسَكُم مَّا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ إِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٢٢﴾

وهنگامی که کار پایان پذیرد شیطان می‌گوید قطعاً خداوند به شما وعدهٔ حقیقی داده بود ومن به شما وعده دادم پس با شما خلف وعده نمودم و برای من بر شما هیچ تسلطی نبود جز آنکه شما را دعوت کردم و شما مرا اجابت نمودید، پس مرا ملامت مکنید وخودتان را ملامت نمایید، من فریادرس شما نیستم وشما (هم) فریادرس من نیستید، به یقین من از قبل به شرک‌ورزیدنتان نسبت به خود بیزار بودم. قطعاً ستمکاران برایشان عذابی دردناک است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الشیطان ﴾ فاعل قال ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قال و مضاف (لمّا در آیه شبه شرط نبوده و صرفاً ظرفیه است) ﴿ قُضِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامر ﴾ نایب فاعل قضی و جمله قضی الامر، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ وعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ وعدالحقّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق وعد و جمله وعدکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وعدتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله وعدتکم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّ الله وعدکم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخلفتکم ﴾ عطف بر جمله وعدتکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لی به اعتبار متعلَق آن ﴿ من سلطان ﴾ جار و مجرور و من زائده و سلطان در موضع رفع و اسم مؤخر کان ﴿ إلّا ﴾

حرف استثناء ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ دعوتكم ﴾ فعل و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضى دعوت با اَنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و مستثناى منقطع از سلطان واقع مى‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استجبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ لى ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبتم و فعل ماضى استجبتم عطف بر دعوت شده و مانند آن تأويل به مصدر مى‌رود. و جمله ما كان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخلفتكم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ لا تلومونى ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تلومونى، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخلفتكم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لوموا و جمله لوموا انفسكم، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تلومونى است.

﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ انا ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمصرخكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و باء زائده و مصرخكم در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انا...، مستأنفه بيانى است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما انتم بمصرخى ﴾ عطف بر جمله ما انا بمصرخكم شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ اِنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ كفرت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ اشركتمونِ ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشركتم و يا متعلق به كفرت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوى بودن معناى مضاف اليه مبنى بر ضم است.) و فعل ماضى اشركتم با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به كفرت و جمله كفرت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّى كفرتُ...، مستأنفه بيانى است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّالمين ﴾ اسم اِنّ ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ اليمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الظالمين...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَأُدْخِلَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِها ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلاَمٌ ﴿۲۳﴾

وکسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند به بهشت‌هایی درآورده می‌شوند که از زیر آن رودها روان است، به اذن پروردگارشان در آن جاودانه‌اند. درودشان در آنجا سلام است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُدخِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل أُدخِلَ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل وجمله ءامنوا، صله الذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است). ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به دوم أُدخِلَ (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است و نصب جنّات به جر تاء است). ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّاتٍ است.

﴿ خالدین ﴾ حال از الّذین ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین ﴿ باذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین و اذن مضاف ﴿ ربهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه اذن و جمله أدخل...، مستأنفه است.

﴿ تحیّتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحیّتهم ﴿ سلام ﴾ خبر تحیّتهم و یا مبتدا بوده و خبر آن علیکم مقدر است و جمله سلامٌ (علیکم)، محلاً مرفوع و خبر تحیّتهم است. و جمله تحیّتهم...، محلاً منصوب و حال دیگر از الّذین است (بنا بر هر دو ترکیب).

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿۲۴﴾

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثلی می‌زند که سخنی پاک همانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار است وشاخه‌هایش در آسمان است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از الله ﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ کلمةً ﴾ بدل یا عطف بیان از مثلاً ﴿ طیبةً ﴾ صفت کلمة ﴿ کشجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از کلمةً (نکره موصوفه) ﴿ طیبةٍ ﴾ صفت شجرة و جمله کیف ضرب الله...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود (لم تر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله الم تر...، مستأنفه است. و یا اینکه کشجرةٍ متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر بوده و جمله (هی) کشجرةٍ طیبةٍ، مستأنفه بیانی است.

﴿ اصلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ثابتٌ ﴾ خبر اصلها و جمله اصلها ثابتٌ، محلاً منصوب و حال از شجرة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی السّمآء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فرعها و جمله فرعها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اصلها ثابت است.

تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٥﴾

میوه‌اش را در هر زمان به اذن پروردگارش می‌دهد. و خدا این مَثلها را برای مردم می‌زند تا شاید پند گیرند.

﴿ تؤتی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تؤتی ﴿ کلَّ حینٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تؤتی (کل به جهت اضافه به حین کسب ظرفیت نموده است) ﴿ باذن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤتی و اذن مضاف ﴿ ربّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و رب مضاف الیه اذن و جمله تؤتی...، محلاً منصوب و حال دیگر از شجرة طیبة (آیه ۲۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یضرب ﴿ الامثال ﴾ مفعول به یضرب ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضرب وجمله یضرب...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتذکّرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ مَا لَهَا مِن قَرَارٍ ﴿٢٦﴾

و مَثَل سخن پلید همانند درختی پلید است که از روی زمین کنده شده است که هیچ قراری ندارد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ مَثَلُ کلمةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ خبیثةٍ ﴾ صفت کلمةٍ ﴿کشجرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل کلمةٍ ﴿ خبیثةٍ ﴾ صفت شجرة و جمله مثل کلمةٍ...، مستأنفه است.

﴿ اجتُثَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من فوق الأرض ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به اجتُثَّتْ و جمله اجتُثَّتْ...، محلاً منصوب و حال از شجرةٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من قرار ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرار در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لها...، محلاً منصوب و حال از فاعل اجتثَّتْ است.

يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَفِي ٱلْآخِرَةِ فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿٢٧﴾

خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و آخرت با سخن استوار، پایدار می‌دارد وخدا ستمکاران را گمراه می‌کند و خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ یثبّتُ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یثبّتُ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یثبّت ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا

است). ﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به يثبّت ﴿ الثّابت ﴾ صفت القول ﴿ في الحياة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يثبّت ﴿ الدنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ في الاخرة ﴾ جار و مجرور و عطف بر في الحياة و جمله يثبّت الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يضلّ الله الظّالمين ويفعل الله ما ﴾ هر دو عطف بر جمله يثبّت اللهُ الّذين شده و مانند آن تركيب می‌شوند. ﴿ يشاء ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يشاء، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يشاء است به تقدير ما يشاءه).

أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْراً وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ ٱلْبَوَارِ ﴿٢٨﴾

آيا نديدی كسانی را كه نعمت الهی را به كفر مبدل ساختند و قومشان را به سرای نابودی درآوردند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الى الّذين ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تر و الّذين موصوله ﴿ بدّلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول بدّلوا ﴿ كفراً ﴾ مفعول به دوم بدّلوا و جمله بدّلوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل بدّلوا است). و جمله الم تر...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احلّوا قومهم دارَ البوارِ ﴾ عطف بر جمله بدّلوا نعمت الله كفراً شده و مانند آن تركيب می‌شود.

جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ ﴿٢٩﴾

جهنمی كه بدان درآيند و چه بدجايگاهی است.

﴿ جهنّمَ ﴾ بدل يا عطف بيان از دار البوار (آيه ۲۸) ﴿ يصلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله يصلونها، محلاً منصوب و حال از جهنّم است. و يا اينكه جهنّم مفعول به فعل مقدر بوده كه فعل يصلون آن را تفسير می‌كند و جمله (يصلون) جهنّمَ، مستأنفه بيانی است. و جمله يصلونها، محلی از اعراب ندارد و تفسيريه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ القرار ﴾ فاعل بئس ومخصوص به ذم هی مقدر است. و جمله بئس القرار، مستأنفه بيانی است.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَندَاداً لِّيُضِلُّوا عَن سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ ﴿۳۰﴾

و برای خداوند شریکانی قرار دادند تا از راهش گمراه کنند. بگو بهره‌مند باشید پس مصیرتان به سوی آتش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلوا ﴿ انداداً ﴾ مفعول به جعلوا ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ يضلّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عن سبيله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يضلّوا و فعل مضارع يضلّوا با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور متعلق به جعلوا و جمله جعلوا لله .... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احلّوا (آیه ۲۸) است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تمتّعوا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ....، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببيه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ مصيركم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿ الى النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّ مصيركم ....، محلاً منصوب و عطف بر جمله تمتّعوا است.

قُل لِّعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَيُنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرّاً وَعَلاَنِيَةً مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلالٌ ﴿۳۱﴾

به بندگانم آنان که ایمان آورده‌اند بگو نماز را برپا دارند و قبل از آنکه روزی بیاید که نه در آن داد و ستدی است و نه رفاقتی، از آنچه که روزیشان نموده‌ایم مخفیانه و علنی انفاق نمایند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قل ﴿ الذين ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و يا بدل از عبادی ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و مقول قول مقدر است به تقدير اقيموا الصلاة. و جمله قل ....، مستأنفه است.

﴿ يقيموا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به يقيموا و جمله يقيموا الصلاة، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط

جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تقل لعبادی اقیمواالصلاة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. و یا اینکه یقیموا فعل مضارع مجزوم به لام امر مقدر است و جمله لیقیموا، محلاً منصوب و مقول قول قل است (حذف لام امر شایع است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینفقوا ﴾ عطف بر جمله یقیموا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقوا و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه). ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل ینفقوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علانیةً ﴾ عطف بر سرّاً ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقوا و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یأتی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ یومُ ﴾ فاعل یأتی ﴿ لا ﴾ شبیه به لیس ﴿ بیعٌ ﴾ اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر لا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خلالٌ ﴾ عطف بر بیعٌ و جمله لا بیعٌ...، محلاً مرفوع و صفت یومٌ است. و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.

اَللَّهُ اَلَّذِي خَلَقَ اَلسَّمٰوٰاتِ وَاَلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ اَلسَّماءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ اَلثَّمَرَاتِ رِزْقاً لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ اَلْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي اَلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اَلْأَنْهَارَ ﴿٣٢﴾

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را خلق نمود و از آسمان آبی فرستاد پس بدان از میوه‌ها برای شما روزی بیرون آورد و برایتان کشتی را مسخر نمود تا به امرش در دریا جریان یابد و برای شما رودها را مسخر نمود.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر الله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله الله الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ من الثّمرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مؤخره) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به اخرج ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقاً و جمله اخرج...، مخلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخَّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخَّر ﴿ الفلك ﴾ مفعول به سخَّر ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تجری ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ بامره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و فعل مضارع تجری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرج است.

﴿ وسخّر لکم الانهار ﴾ مانند و سخّر لکم الفلک ترکیب می‌شود.

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾

و خورشید و ماه را که پیوسته روانند، برای شما مسخر نمود و شب و روز را برایتان تسخیر کرد.

مانند وسخّر لکم الفلک... وسخّر لکم الانهار (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. و دائبین حال از الشمس والقمر است.

وَآتَاكُم مِن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ ٱللهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾

و از هر آنچه که از او خواسته‌اید به شما داده است و اگر نعمت الهی را بشمارید، نمی‌توانید آن را بشمارید. قطعاً انسان ستمگر ناسپاس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ من کلّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتیٰ و کلّ مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ سألتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به (مرجع ضمیر هاء الله است) و فعل ماضی سألتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کلّ واقع می‌شود. و جمله ءاتاکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سخّر لکم (آیه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تعدّوا و جمله اِنْ تعدّوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا تحصوها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لا تحصوها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسان ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ظلومٌ کفّارٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الانسان...، مستأنفه است.

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هٰذَا ٱلْبَلَدَ آمِناً وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلأَصْنَامَ ﴿٣٥﴾

وزمانی که ابراهیم گفت پروردگارا، این شهر را امن قرار ده ومرا وفرزندانم را از پرستش بتها دور بدار.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ابراهیم ﴾ فاعل قال ﴿ ربّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به اول اجعل ﴿ البلد ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ ءامناً ﴾ مفعول به دوم اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و جمله ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجنبنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم

در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنیَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اجنبنی ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نعبدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الاصنام ﴾ مفعول به نعبد و فعل مضارع نعبد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر عن اَنْ نعبد و با لحاظ حرف جر، متعلق به اجنب و جمله اجنبنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعل است.

رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيراً مِنَ ٱلنَّاسِ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٦﴾

پروردگارا، به راستی آنها زیادی از مردم را گمراه کردند و هر که مرا تبعیت کند پس یقیناً او از من است و هر که مرا نافرمانی نماید، پس به یقین تو آمرزندهٔ مهربانی.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۵ گذشت. ﴿ إنّهنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هنّ در محل نصب و اسمش ﴿ اضللن ﴾ فعل و فاعل ﴿ کثیراً ﴾ مفعول به اضللن ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیراً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیراً و جمله اضللن...، محلاً مرفوع وخبر اِنّ است. و جمله إنّهنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تبعنی ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله تبعنی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله إنّه منّی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من عصانی فإنّك ﴾ عطف بر من تبعنی فإنّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ است.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ ٱلْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَٱرْزُقْهُم مِنَ ٱلثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿۳۷﴾

پروردگار ما، حقیقتاً من برخی از ذریه‌ام را در دره‌ای غیر قابل کشت نزد بیت‌الحرام تو ساکن نمودم، پروردگار ما، تا نماز را برپا دارند پس دلهای مردم را به سوی آنان متمایل کن و به آنها از ثمرات روزی ده، شاید که سپاس بگزارند.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اسکنت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ذرّیّتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسکنت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر اسکنت به تقدیر بعضاً من ذرّیّتی ﴿ بوادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسکنت ﴿ غیر ﴾ صفت وادٍ و مضاف ﴿ ذی ذرعٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و ذی مضاف الیه غیر ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و حال از واد (نکره موصوفه) و مضاف ﴿ بیتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و بیت مضاف الیه عند ﴿ المحرّم ﴾ صفت بیتک ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یقیموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به یقیموا و فعل مضارع یقیموا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اسکنتُ و جمله اسکنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ افئدةً ﴾ مفعول به اول اجعل

﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت افئدة ﴿ تهوی ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهوی و جمله تهوی الیهم، محلاً منصوب و مفعول به دوم اجعل است. و جمله اجعل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان هذا عملی و حالهم کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارزقهم ﴾ عطف بر جمله اجعل افئدةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ من الثّمرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارزق است.

﴿ لعلّهم یشکرون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۵ گذشت.

رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيْءٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَاءِ ﴿٣٨﴾

پروردگار ما، به یقین تو آنچه را مخفی می‌داریم و آنچه را که آشکار می‌کنیم می‌دانی، و چیزی در زمین و نه در آسمان بر خداوند مخفی نیست.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعلم ﴿ نخفی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نخفی، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نخفی است به تقدیر ما نخفیه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما نعلن ﴾ عطف بر ما نخفی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله تعلم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یخفیٰ ﴾ فعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخفیٰ ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و فاعل ما یخفی ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از شیء (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ فی السماء ﴾ جار و مجرور و عطف بر فی الارض و جمله ما یخفیٰ...، مستأنفه است.

ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَاءِ ﴿۳۹﴾

حمد برای خدایی است که اسماعیل و اسحاق را در پیری به من بخشید، یقیناً پروردگارم شنوای دعاست.

﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و درمحل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ وهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهب ﴿ علی الکبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر یاء در لی ﴿ اسماعیل ﴾ مفعول به وهب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسحاق ﴾ عطف بر اسماعیل و جمله وهب لی...، صله الّذی است (عائد صله فاعل وهب است). و جمله الحمد لله...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ سمیع الدعاء ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ ربّی...، مستأنفه بیانی است.

رَبِّ ٱجْعَلْنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿۴۰﴾

پروردگارا، مرا و از ذریه‌ام اقامه کننده نماز قرار ده، پروردگار ما، و دعایم را قبول کن.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۵ گذشت. ﴿ اجعلنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ مقیم الصلاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ذرّیّتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت بعضاً مقدر و بعضاً عطف بر مفعول به اول اجعلنی و جمله اجعلنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر و جمله (یا) ربّنا (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقبّل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ دعاءِ ﴾ مفعول به تقبل و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله تقبّل دعاءِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجعلنی است.

رَبَّنَا ٱغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ ٱلْحِسَابُ ﴿٤١﴾

پروردگار ما، بر من و بر پدر و مادرم و بر مؤمنین روزی که حساب برپا می‌شود، ببخشای.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوالدیّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و عطف بر والدیّ ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به اغفر و مضاف ﴿ یقوم ﴾ فعل ﴿ الحساب ﴾ فاعل یقوم و جمله یقوم الحساب، محلاً مجرور مضاف الیه یوم است. و جمله اغفر...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَارُ ﴿٤٢﴾

و خداوند را از آنچه که ستمکاران انجام می‌دهند غافل مپندار؛ جز این نیست که آنان را برای روزی که چشمها در آن خیره می‌شود به تأخیر می‌اندازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تحسبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول لا تحسبنّ ﴿ غافلاً ﴾ مفعول به دوم لا تحسبنّ ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غافلاً و ما موصوله ﴿ یعمل ﴾ فعل ﴿ الظالمون ﴾ فاعل یعمل و جمله یعمل الظالمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعمل است به تقدیر ما یعمله). و جمله لا تحسبنّ...، مستأنفه است. ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یؤخرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر

هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لیومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤخر ﴿ تشخَصُ ﴾ فعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشخص ﴿ الابصار ﴾ فاعل تشخص و جمله تَشخَصُ...، محلاً مجرور و صفت یومٍ است. و جمله إنّما یؤخرهم...، مستأنفه است.

مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لاَ يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿۴۳﴾

شتابزده، سرهایشان را بالا گرفته، بی‌آنکه چشم برهم زنند و دلهایشان تهی است.

﴿ مهطعین مقنعی ﴾ دو حال از مفعول به یؤخّرهم (آیه ۴۲) و مقنعی مضاف ﴿ رءُوسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و رءوس مضاف الیه مقنعی است.

﴿ لا یرتدُّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یرتدُّ ﴿ طرفُهُم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یرتدُّ و جمله لا یرتدّ...، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به یؤخّرهم (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ افئدتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ هواءٌ ﴾ خبر افئدتهم و جمله افئدتهم هواء، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یرتدّ است.

وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُم مِن قَبْلُ مَا لَكُم مِن زَوَالٍ ﴿۴۴﴾

و مردم را از روزی که عذاب به سویشان می‌آید بترسان، پس کسانی که ظلم کرده‌اند می‌گویند پروردگار ما، ما را تا زمانی نزدیک مهلت ده تا دعوت تو را اجابت کنیم و پیامبران را تبعیت نماییم؛ آیا شما نبودید که قبلاً قسم می‌خوردید که برایتان زوالی نیست؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انذر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به اول انذر ﴿ یوم ﴾ مفعول به دوم انذر و مضاف ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب

به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ العذاب ﴾ فاعل یأتی و جمله یأتیهم العذاب، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انذر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحسبنّ (آیه ۴۲) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یقول ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ أخّرنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخّرنا ﴿ قریبٍ ﴾ صفت أجلٍ و جمله أخّرنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یأتیهم است.

﴿ نجبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ دعوتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نجبْ و جمله نجبْ دعوتک، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأخّرنا الی اجلٍ قریب. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿نتبع الرسل﴾ عطف بر جمله نجبْ دعوتک شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اقسمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقسمتم (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله اقسمتم من قبلُ، محلی از اعراب ندارد و جمله قسمیه است. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من زوالٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و زوال در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لکم من زوال، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و خبر لم تکونوا است. و جمله لم تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلتم عما قلتم و لم تکونوا.

وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ ﴿٤٥﴾

و شما در خانه‌های افرادی که به خودشان ظلم نمودند ساکن شدید و برای شما مشخص شد که ما با آنها چه کردیم و برایتان مَثلها زدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سكنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی مساكن الّذين ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به سكنتم و الّذين موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ظلموا و جمله ظلموا انفسهم، صله الّذين است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله سكنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۴۴) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ تبيّن ﴾ فعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبيّن و فاعل تبيّن مقدر است به تقدير حالهم و جمله تبيّن لكم (حالهم)، مستأنفه است.

﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ فعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعلنا و جمله كيف فعلنا بهم، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ الامثال ﴾ مفعول به ضربنا و جمله ضربنا...، مستأنفه است.

وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِن كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ ٱلْجِبَالُ ﴿٤٦﴾

و به تحقيق آنها نيرنگ خود را زدند و (كيفر) مكرشان نزد خداست، گرچه كوهها از مكر ايشان از جای كنده شود.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ مكروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مكرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق مكروا و جمله قد مكروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عند الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مكرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر و جمله عند الله مكرهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مكروا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ مکرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کان ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تزولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تزول ﴿ الجبال ﴾ فاعل تزول و فعل مضارع تزول با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر کان وجمله اِنْ کان ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عند الله مکرهم است.

فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤٧﴾

پس هرگز خداوند را خلاف کننده وعده‌اش به پیامبرانش مپندار، یقیناً خداوند پیروزمند انتقام گیرنده است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لا تحسبنّ الله مخلف ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. ﴿ وعده ﴾ مضاف و مضاف الیه و وعد مضاف الیه مخلف ﴿ رسله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول مخلف (مفعول به دوم مخلف وعده است که بدان اضافه شده است) و جمله لا تحسبنّ ...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ عزیزٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ذوانتقام ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر دوم اِنّ و جمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾

روزی که زمین غیر از این زمین و آسمان‌ها (غیر از این آسمان‌ها) شود و همه در حضور خداوند یگانه قهار آشکار شوند.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به ذوانتقام (آیه ۴۷) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تُبَدَّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الارضُ ﴾ نایب فاعل تُبَدَّلُ ﴿ غیرالارض ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم تبدّل (مفعول به اول تبدّل نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماوات ﴾ عطف بر الارض وجمله تبدّل ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برزوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به برزوا ﴿ الواحد

القهّار ﴾ دو صفت برای الله و جمله برزوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تُبَدَّلُ الارضُ است.

وَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي ٱلْأَصْفَادِ ﴿٤٩﴾

ومجرمان را در این روز می‌بینی که با هم در زنجیرها بسته شده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المجرمین ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تریٰ و تنوین إذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ مقرَّنین ﴾ حال از المجرمین ﴿ فی الاصفاد ﴾ جار و مجرور و متعلق به مقرّنین و جمله تریٰ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله برزوا (آیه ۴۸) است.

سَرَابِيلُهُم مِّن قَطِرَانٍ وَتَغْشَىٰ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ ﴿٥٠﴾

تن‌پوش آنها از قطران است و آتش چهره‌هایشان را می‌پوشاند.

﴿ سرابیلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ من قطران ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سرابیلهم و جمله سرابیلهم...، محلاً منصوب و حال دوم از المجرمین (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تغشیٰ ﴾ فعل ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تغشیٰ ﴿ النّارُ ﴾ فاعل مؤخر تغشیٰ و جمله تغشیٰ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله سرابیلهم من قطران است.

لِيَجْزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٥١﴾

تا خداوند هر شخصی را (جهت) آنچه که کسب نموده است پاداش دهد، قطعاً خدا سریع الحساب است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزی ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الله ﴾ فاعل یجزی ﴿ کلَّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یجزی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب

و مفعول به دوم یجزی ﴿ کسبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله کسبت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبتْ است به تقدیر ما کسبتْه). و فعل مضارع یجزی با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تغشی (آیه ۵۰) است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ سریع الحساب ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

هٰذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ ﴿٥٢﴾

این ابلاغی برای مردم است و تا به آن هشدار یابند و بدانند که حتماً او خدای یگانه است و صاحبان خرد متذکر شوند.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بلاغٌ ﴾ خبر هذا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به بلاغ و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُنذَروا ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه مقدره و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینذروا و فعل مضارع ینذروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لینصحوا مقدر و هر دو متعلق به انزل مقدر هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یعلموا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الهٌ ﴾ خبر هو ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اله و جمله انّما هو اله واحدٌ تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به یعلموا واقع می‌شود. و فعل مضارع یعلموا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لینذروا است. ﴿ ولیذّکّرَ ﴾ مانند ولیعلمُوا ترکیب می‌شود. ﴿ اولوا الالباب ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یذکّرَ است. و جمله (انزل لینصحوا) و لینذروا...، مستأنفه است.

جزء چهاردهم

سوره مبارکهٔ حجر

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

الٓر تِلْكَ آيَاتُ ٱلْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾
الف، لام، راء. این آیات کتاب و قرآن روشنگر است.
﴿ الٓر ﴾ ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.
﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ايات الكتاب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر تلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرءان ﴾ عطف بر الكتاب ﴿ مبينٍ ﴾ صفت قرءان و جمله تلک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

رُّبَمَا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ ﴿٢﴾
چه بسا کسانی که کافر شدند آرزو کنند که کاش مسلمان بودند.
﴿ رُبَما ﴾ حرف جاره و ما کافه از عمل ﴿ يودّ ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل يودّ ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است). ﴿ لو ﴾ مصدريه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مسلمين ﴾ خبر كانوا و فعل ماضی كانوا با لو مصدريه تأويل به مصدر رفته ومفعول به يودّ واقع می‌شود. و جمله يودّ...، مستأنفه است.

ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ ٱلْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾

رهایشان کن تا بخورند و بهره‌مند باشند و آرزو آنها را سرگرم نماید، پس به زودی خواهند دانست.

﴿ ذرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ذرهم، مستأنفه است.

﴿ یأکلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و جمله یأکلوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تذرهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتمتّعوا ﴾ عطف بر جمله یأکلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلههم ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر یتمتّعوا) و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الامل ﴾ فاعل یلههم و جمله یلههم الامل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتمتعوا است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ یاکلوا و یتمتّعوا ویلههم الامل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا أَهْلَكْنَا مِن قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤﴾

و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم جز آنکه برای آنها مکتوبی مشخص بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرية در موضع نصب و مفعول به اهلکنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ معلومٌ ﴾ صفت کتاب و جمله لها ...، محلاً منصوب و حال از قرية (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما اهلکنا ...، مستأنفه است.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿٥﴾

هیچ امتی از اجل خود نه پیش می‌افتد و نه پس.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تسبق ﴾ فعل ﴿ من امةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و امة در موضع رفع و فاعل تسبق ﴿ اجلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسبق و جمله ما تسبق...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یستئخرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یستئخرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تسبق است.

وَقَالُوا يَا أَيُّهَا ٱلَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ ﴿٦﴾

وگفتند ای کسی که قرآن بر او نازل شده است، به یقین تو دیوانه‌ای.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ایّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و مبنی بر ضم و در محل نصب و صفت یا بدل و یا عطف بیان از ایّها ﴿ نُزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزل ﴿ الذّکر ﴾ نایب فاعل نُزِلَ و جمله نزل علیه الذّکر، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است).

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مجنون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّک لمجنون، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٧﴾

اگر از راستگویانی، چرا فرشتگان را به سوی ما نمی‌آوری؟

﴿ لو ما ﴾ حرف تحضیض ﴿ تأتینا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بالملائكة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه) و جمله لو ما تأتینا...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ من الصّادقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله إنْ کنت...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَا نُنَزِّلُ ٱلْمَلاَئِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذاً مُّنظَرِينَ ﴿٨﴾

ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم و آنها در آن هنگام مهلت نمی‌یابند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ننزّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الملائکةَ ﴾ مفعول به ننزّل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننزّل و جمله ما ننزّل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ اذاً ﴾ ظرف و متعلق به منظرین و یا بنا بر قولی حرف جواب و جزاء ﴿ منظرین ﴾ خبر کانوا و جمله ما کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ننزّل است.

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

یقیناً ما قرآن را نازل نمودیم و حتماً ما خود حافظ او هستیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الذّکر ﴾ مفعول به نزّلنا و جمله نزّلنا الذّکر، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن را ضمیر فصل بدانیم). و یا اینکه خبر نحن بوده و جمله نحن نزّلنا الذّکر، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن را مبتدا بدانیم). و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به حافظون ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ حافظون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا له لحافظون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا نحن... است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿١٠﴾

و به یقین پیش از تو (پیامبرانی) در میان امت‌های نخستین فرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ فی شیع الأوّلین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و جمله قد ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسمِ مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا يَأْتِيهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿١١﴾

و رسولی به سویشان نیامد جز آنکه او را مسخره می‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع رفع و فاعل یأتی ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از رسول (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما یأتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارسلنا (آیه ۱۰) است.

كَذَٰلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿١٢﴾

این گونه آن را در دلهای مجرمان راه می‌دهیم.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسلک و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل نسلک به تقدیر نسلک سَلْکاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نسلک سَلْکاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نسلک سَلْکاً مثل ذلک. ﴿ نسلکه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی قلوب المجرمین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسلک و جمله کذلک نسلکه...، مستأنفه است.

لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۳﴾

به آن ایمان نمی‌آورند و (نیز) سنت پیشنیان (این چنین) گذشته است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون به، محلاً منصوب و حال از المجرمین است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ سنة الأولین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل خلتْ و جمله قد خلتْ...، مستأنفه است.

وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ ﴿۱۴﴾

و اگر دری از آسمان بر آنها باز می‌کردیم و همواره از آن بالا می‌رفتند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتحنا ﴿ باباً ﴾ مفعول به فتحنا ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت باباً و جمله لو فتحنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ظلّوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یعرجون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یعرجون، محلاً منصوب و خبر ظلّوا است. و جمله ظلّوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فتحنا است.

لَقَالُوا إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ ﴿۱۵﴾

می‌گفتند به یقین ما چشم‌بندی شده‌ایم، بلکه ما قومی جادوزده هستیم.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ سُكِّرَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ ابصارنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل سُكِّرَتْ و جمله إنّما سُكِّرَتْ ابصارنا، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قومُ ﴾ خبر نحن ﴿ مسحورون ﴾ صفت قوم و جمله نحن...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي ٱلسَّمَاءِ بُرُوجاً وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ ﴿١٦﴾

و به راستی ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ بروجاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله قد جعلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زیّنّاها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّنّا و جمله زیّنّاها ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

وَحَفِظْنَاهَا مِن كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ ﴿١٧﴾

و از هر شیطان رانده شده‌ای آن را حفظ کردیم.

﴿ وحفظناها ﴾ مانند وزیّنّاها (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ شیطانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حفظنا ﴿ رجیمٍ ﴾ صفت شیطان است.

إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٨﴾

مگر کسی که استراق سمع کند پس شهابی روشن او را دنبال می‌کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از کلّ شیطانٍ (آیه ۱۷) ﴿ استرق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّمع ﴾ مفعول به استرق و جمله استرق السّمع، صله من است (عائد صله فاعل استرق است).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتبعه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ شهابٌ ﴾ فاعل اتبع ﴿ مبینٌ ﴾ صفت شهاب و جمله اتبعه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استرق است.

وَٱلْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ ﴿١٩﴾

و زمین را گسترانیدیم و در آن کوههای استوار افکندیم و از هر چیزی در آن سنجیده رویاندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ مفعول به فعل مددنا مقدر که فعل مددنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (مددنا) الارض، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۱۶) است.

﴿ مددناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله مددناها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به القینا ﴿ رواسی ﴾ مفعول به القینا و جمله القینا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (مددنا) الارض است. ﴿ وانبتنا فیها ﴾ مانند والقینا فیها ترکیب می‌شود. ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبتنا ﴿ موزونٍ ﴾ صفت شیءٍ است.

وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَن لَّسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ ﴿۲۰﴾

و برای شما و کسی که شما روزی دهندگانش نیستید، در آن وسایل معیشت قرار دادیم.

﴿ وجعلنا لکم ﴾ مانند والقینا فیها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ معایش ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ضمیر کم در لکم ﴿ لستم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به رازقین ﴿ برازقین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و رازقین در موضع نصب و خبر لستم و جمله لستم ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است).

وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿۲۱﴾

و هیچ چیزی نیست جز آنکه خزائنش نزد ماست و ما آن را جز به مقدار مشخص فرو نمی‌فرستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع

و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عندنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خزائنه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله عندنا خزائنه، محلاً مرفوع و خبر شیء است. و جمله اِنْ من شیءٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا لکم (آیه ۲۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ننزّله ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بقدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننزّل ﴿ معلوم ﴾ صفت قدر و جمله ما ننزّله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ من شیءٍ... است.

وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ ﴿٢٢﴾

و بادها را بارآور فرستادیم و از آسمان آبی نازل نمودیم پس شما را از آن سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الریاح ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ لواقح ﴾ حال از الریاح و جمله ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۲۰) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزلنا و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اسقیناکموه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم و جمله اسقیناکموه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزلنا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خازنین ﴿ بخازنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و خازنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما انتم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول اسقیناکموه است.

وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿۲۳﴾

ویقیناً ما زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و ما وارث (همگان) هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نحیی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نحیی، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نحیی، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسقیناکموه (آیه ۲۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نمیت ﴾ عطف بر جمله نحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الوارثون ﴾ خبر نحن و جمله نحن الوارثون، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نحن نحیی است.

وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَقْدِمِينَ مِنكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا ٱلْمُسْتَأْخِرِينَ ﴿۲۴﴾

و به درستی که پیشینیان شما را شناخته‌ایم و به راستی آیندگان را شناخته‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ المستقدمین ﴾ مفعول به علمنا ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از المستقدمین و جمله لقد علمنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا نحن نحیی (آیه ۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد علمنا المستئخرین ﴾ عطف بر جمله لقد علمنا المستقدمین شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿۲۵﴾

وحتماً پروردگارت، او آنها را محشور می‌کند؛ به یقین او حکیم داناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یحشرهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در

صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم). و یا خبر هو و جمله هو یحشرهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش (آیه ۲۴) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ حکیمٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٦﴾

و قطعاً انسان را از گِلی خشک از لجنی بدبو آفریدیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لقد خلقنا الانسان ﴾ مانند ولقد علمنا المستقدمین (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ من صلصال ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ من حمإٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صلصال و یا من حمإٍ بدل از من صلصال بوده به اعاده حرف جر ﴿ مسنونٍ ﴾ صفت حمإٍ است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱلْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ ٱلسَّمُومِ ﴿٢٧﴾

و جن را پیش از این از آتش بی‌دود و سوزان خلق نمودیم.

﴿ والجانّ خلقناه ﴾ مانند والارض مددناها (آیه ۱۹) ترکیب می‌شود. ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ من نارِ السّمُوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقنا و جمله (خلقنا) الجانّ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقنا الانسان (آیه ۲۶) است.

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِّن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٢٨﴾

وزمانی که پروردگارت به ملائکه گفت یقیناً من خلق کنندهٔ بشری از گلِ خشک از لجنی بدبو هستم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل

﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قال ﴿ للملائكة ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه قـال ﴿ إنّي ﴾از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ خالقٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بشراً ﴾ مفعول به خالقٌ ﴿ من صلصالٍ من حماءٍ مسنونٍ ﴾ تركيبش در آيه ۲۶ گذشت و متعلق به خالق و جمله إنّي...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جـمله قـال...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله (اذكر) اذ قال...، مستأنفه است.

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿٢٩﴾

پس هـنگامی کـه او را سـامان دادم و از روح خـود در آن دمـیدم پس بـرای او سجده‌کنان درافتید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شـرط و مـضاف ﴿ سوّيته ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سوّيته، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نفخت ﴾ فعل و فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفخت ﴿ من روحی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نفخت و جمله نفخت...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سوّيته است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قعوا ﴾ فعل و فـاعل ﴿ له ﴾ جـار و مـجرور و مـتعلق بـه قـعوا ﴿ ساجدين ﴾ حال از فاعل قعوا و جمله قعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّي خالقٌ (آيه ۲۸) است.

فَسَجَدَ ٱلْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٣٠﴾

پس ملائکه همگی با هم سجده کردند.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سجد ﴾ فعل ﴿ الملائكة ﴾ فاعل سجد ﴿ كلّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و تأكيد معنوی از الملائكة ﴿ اجـمعون ﴾ تأكيد معنوی دوم از الملائكة و جمله سجد...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قال ربّک (آيه ۲۸) است.

إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣١﴾

مگر ابلیس که ابا داشت از اینکه با سجده‌کنندگان باشد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنی منقطع از الملائکة ﴿ ابیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مع الساجدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر وخبر یکونَ و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یکون و با لحاظ حرف جر، متعلق به ابیٰ و جمله ابیٰ...، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ﴿٣٢﴾

گفت ای ابلیس، تو را چه شده است که با سجده‌کنندگان نیستی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابلیسُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ مع الساجدین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکون و فعل مضارع لا تکون با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ لا تکون و با لحاظ حرف جر، متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن به تقدیر ایّ شیءٍ ثابتٌ لک فی اَنْ لا تکون مع الساجدین. و جمله ما لک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِن صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ ﴿٣٣﴾

گفت من کسی نیستم که برای بشری که از گِل خشک از لجنی بدبو خلقش نموده‌ای سجده کنم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لم اکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از

افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ لِ﴾ جاره ﴿ اسجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لبشرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجد ﴿ خلقته ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من صلصالٍ من حمإٍ مسنونٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و متعلِق به خلقت و جمله خلقت...، محلاً مجرور و صفت بشرٍ است. و فعل مضارع اسجد با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر لم اکن و جمله لم اکن...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٤﴾

گفت پس از آنجا خارج شو و به یقین تو رانده شده‌ای.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و جمله اخرج منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ لم تَسجُدْ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ رجيمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّک رجیمٌ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اخرج منها است.

وَإِنَّ عَلَيْكَ ٱللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلدِّينِ ﴿٣٥﴾

و به راستی بر تو تا روز قیامت لعنت است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ اللّعنة ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ الی یوم الدّین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اللّعنه و جمله اِنّ علیک...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اِنّک رجیمٌ (آیه ۳۴) است.

قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٣٦﴾

گفت پروردگارا، پس مرا تا روزی که برانگیخته می‌شوند مهلت ده.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدره و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی.

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ انظرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی یوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انظر و یوم مضاف ﴿ یُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یبعثون، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله انظرنی...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن طردتنی و لعنتی. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ ٱلْمُنظَرِينَ ﴿٣٧﴾

گفت پس حتماً تو از مهلت یافتگانی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ من المنظرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اردتَ الانظار. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْوَقْتِ ٱلْمَعْلُومِ ﴿٣٨﴾

تا روز وقت مشخص.

﴿ الی یوم الوقت ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به المنظرین (آیه ۳۷)

﴿ المعلوم ﴾ صفت الوقت است.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٣٩﴾

گفت پروردگارا، به جهت آنکه مرا گمراه کردی، در زمین برای آنها (بدیها را) زینت می‌دهم و همگیشان را گمراه می‌کنم.

﴿ قال ربّ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۶ گذشت. ﴿ بـ ﴾ جاره برای قسم ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ اغویتنی ﴾ فعل وفاعل ونون وقایه وضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به وفعل ماضی اغویت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته ومجرور باء واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به فعل اقسم مقدر است. وجمله (اقسم) بما اغویتنی، محلی از اعراب ندارد وجمله قسمیه است. ﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ أُزَيِّنَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله وضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به اُزيّننّ ﴿ فی الارض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به ازيّننّ وجمله ازيّننّ...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم است. وجمله قسم با جوابش، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاغوینّهم ﴾ عطف بر جمله لازيّننّ شده ومانند آن ترکیب می‌شود وضمیر هم در محل نصب ومفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تأکید معنوی از مفعول به اغوینّهم است.

إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ ٱلْمُخْلَصِينَ ﴿٤٠﴾

مگر از بین آنها بندگان خالصت را.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ عبادك ﴾ مضاف ومضاف الیه ومستثنی از مفعول به اغوینّهم (آیه ۳۹) ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از عبادک ﴿ المخلصین ﴾ صفت عبادک است.

قَالَ هَٰذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾

گفت این راهی مستقیم (و) بر عهدهٔ من است.

﴿ قال ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره ودر محل رفع ومبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ علیَّ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وصفت صراط ﴿ مستقیم ﴾ صفت دوم صراط وجمله هذا...، محلاً منصوب ومقول قول قال است. وجمله قال...، مستأنفه است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿٤٢﴾

قطعاً برای تو بر بندگانم تسلطی نیست مگر افرادی از گمراهان که تو را تبعیت کنند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ سلطان ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از عبادی ﴿ اتبعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغاوین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل اتبع و جمله اتبعک...، صله من است (عائد صله فاعل اتبع است). وجمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ عبادی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٤٣﴾

و به درستی جهنم وعده‌گاه همکیشان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّم ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ موعدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ اجمعین ﴾ تأکید معنوی از ضمیر هم در موعدهم و جمله إنّ جهنّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ عبادی... (آیه ۴۲) است.

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ ﴿٤٤﴾

برای آن هفت در است و برای هر در بخشی مشخص شده از ایشان است.

﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سبعة ابوابٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله لها...، محلاً منصوب و حال از جهنّم (آیه ۴۳) است.

﴿ لکلّ بابٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جزءٌ (نکره مؤخره) ﴿ جزءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مقسومٌ ﴾ صفت جزء و جمله لکلّ بابٍ...، محلاً مرفوع و صفت سبعة ابوابٍ است.

إِنَّ ٱلْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ﴿٤٥﴾

یقیناً پرهیزکاران در بهشت‌ها و چشمه‌ها هستند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المتّقین ﴾ اسم إنّ ﴿ فی جنّاتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عیون ﴾ عطف بر جنّات و جمله إنّ المتّقین...، مستأنفه است.

ٱدْخُلُوهَا بِسَلاَمٍ آمِنِينَ ﴿٤٦﴾

با سلامت و امنیت داخلش شوید.

﴿ ادخلوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ بسلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادخلوا ﴿ ءامنین ﴾ حال از فاعل ادخلوا و جمله ادخلوها...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یقال مقدر است. و جمله (یقال لهم) ادخلوها...، محلاً منصوب و حال از المتّقین (آیه ۴۵) است.

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِم مِنْ غِلٍّ إِخْوَاناً عَلَىٰ سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ﴿٤٧﴾

و از سینه‌هایشان آنچه از کینه است را می‌زداییم، برادروار بر تخت‌های روبروی هم هستند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نزعنا ﴿ فی صدورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی صدورهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ من غلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل کان مقدر ﴿ اخواناً ﴾ حال از ضمیر هم در صدورهم ﴿ علی سررٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت

اخواناً ﴿ متقابلين ﴾ حال از اخواناً (نكره موصوفه) و جمله نزعنا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّ المتّقين... (آيه ۴۵) است.

لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُم مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ ﴿٤٨﴾

در آنجا به آنها رنجى نمى‌رسد و ايشان از آن رانده نمى‌شوند.

﴿ لا يمسّهم ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يمسّ ﴿ نصبٌ ﴾ فاعل لا يمسّ وجمله لا يمسّهم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبيه به ليس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به مخرجين ﴿ بمخرجين ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مخرجين در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يمسّهم است.

نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٤٩﴾

به بندگانم خبر ده كه به يقين من همان آمرزندۀ مهربانم.

﴿ نبّئْ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عبادى ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول نبّئ ﴿ أنّى ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ انا ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الغفور الرّحيم ﴾ دو خبر براى اَنّ (در صورتى كه انا ضمير فصل باشد) و يا دو خبر براى اَنا و جمله انا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتى كه انا مبتدا باشد). و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع مى‌شود به تقدير بأنّى... و با لحاظ حرف جر، متعلق به نَبّئْ. و جمله نبّئ...، مستأنفه است.

وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ ٱلْعَذَابُ ٱلْأَلِيمُ ﴿٥٠﴾

و بى‌گمان عذابم همان عذاب دردناک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ عذابی هو العذاب ﴾ عطف بر اَنّی انا الغفور (آیه ۴۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الالیم ﴾ صفت العذاب است.

وَنَبِّئْهُمْ عَن ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿٥١﴾

و به آنها از میهمانان ابراهیم خبر ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبّئهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن ضیف ابراهیمَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبّئْ (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله نبّئهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نبّئْ عبادی (آیه ۴۹) است.

إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلاَماً قَالَ إِنَّا مِنكُمْ وَجِلُونَ ﴿٥٢﴾

هنگامی که بر او داخل شدند پس گفتند سلام. گفت به راستی ما از شما هراسانیم.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ضیف (آیه ۵۱) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ دخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به دخلوا و جمله دخلوا علیه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم اذ). ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلاماً ﴾ مفعول مطلق برای فعل نسلّم مقدر و جمله (نسلّم) سلاماً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله دخلوا است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ وجلون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا لاَ تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلاَمٍ عَلِيمٍ ﴿٥٣﴾

گفتند مترس که به یقین ما تو را به پسری دانا بشارت می‌دهیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا توجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا توجلْ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نبشّرك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبشّر ﴿ علیمٍ ﴾ صفت غلام و جمله نبشّرک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِيَ ٱلْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ ﴿٥٤﴾

گفت با وجود آنکه پیری مرا فرا گرفته است به من بشارت می‌دهید؟ پس به چه بشارت می‌دهید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بشّرتمونی ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ مسّنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الکبر ﴾ فاعل مسّ و فعل ماضی مسّ با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به بشّرتمونی و جمله أبشّرتمونی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ بم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبشّرون و ما استفهامیه ﴿ تبشّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله بم تبشّرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله أبشّرتمونی است.

قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُن مِّنَ ٱلْقَانِطِينَ ﴿٥٥﴾

گفتند تو را به حق بشارت می‌دهیم پس از ناامیدان مباش.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بشّرناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّرنا و جمله بشّرناک بالحقّ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من القانطین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تكن و جمله لا تكن ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله بشّرناک است.

قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا ٱلضَّالُّونَ ۝٥٦

گفت چه کسی جز گمراهان از رحمت پروردگارش ناامید می‌شود؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يقنط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من رحمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يقنط و رحمة مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رحمة ﴿ الّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الضّالُّون ﴾ بدل از فاعل يقنط و جمله يقنط ...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من يقنط ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر لا اقنط. و جمله قال ...، مستأنفه است.

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا ٱلْمُرْسَلُونَ ۝٥٧

گفت ای فرستادگان، کارتان چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبكم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبكم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ جئتم لسببٍ غير البشارة. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ ايّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و ها حرف تنبیه ﴿ المرسلون ﴾ صفت یا بدل و یا عطف بیان از ایّها و معرب بر علامت رفع تا از بناء منادیٰ بر ضم تبعیت نموده باشد و اعراب دوم آن نصب است. و جمله (یا) ایّها المرسلون، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است (با لحاظ معنای ادعوا).

قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿٥٨﴾

گفتند به درستی که ما به سوی قومی مجرم ارسال شده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ أُرسلنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الی قومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ مجرمین ﴾ صفت قوم و جمله ارسلنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّـا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٥٩﴾

مگر خانواده لوط، به یقین ما نجات دهندهٔ همکیشان هستیم.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ءال لوطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی منقطع از قوم مجرمین (آیه ۵۸). ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ منجّوهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ اجمعین ﴾ تاکید معنوی از ضمیر هم در منجّوهم و جمله اِنّا...، مستأنفه بیانی است.

إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ ﴿٦٠﴾

مگر همسرش را که مقدر نمودیم حتماً او از بازماندگان باشد.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ امرأته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مستثنی از ءال لوط (آیه ۵۹). ﴿ قدّرْنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ من الغابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّها...، محلاً منصوب و مفعول به قدّرنا است (قدّرْنا به معنای علمنا بوده و همانند آن به وسیله اِنّ از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و جمله قدّرنا...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ ﴿٦١﴾

پس زمانی که فرستاده شدگان به سوی خانواده لوط آمدند،

﴿ و﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ ءالَ لوطٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ءال لوط و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ المرسلون ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

قَالَ إِنَّكُمْ قَومٌ مُّنكَرُونَ ﴿٦٢﴾

گفت حقیقتاً شما افرادی ناشناس هستید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ قومٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ منکرون ﴾ صفت قوم و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا (آیه ۶۱) است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٦٣﴾

گفتند بلکه آنچه را که در آن شک می‌کردند به سوی تو آورده‌ایم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ جئناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یمترون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یمترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا فیه یمترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله جئناک...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ ﴿٦٤﴾

و حق را به سویت آورده‌ایم و حتماً ما راستگوییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أتیناك بالحقّ ﴾ عطف بر جمله جئناک بما کانوا (آیه ۶۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ صادقون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا لصادقون، محلاً منصوب و حال از فاعل أتینا است.

فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ وَٱتَّبِعْ أَدْبَـٰرَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ وَٱمْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ ﴿٦٥﴾

پس قسمتی از شب (گذشته) خانواده‌ات را حرکت ده و از پی آنها برو و هیچیک از شما روی برنگرداند و هر جا که امر می‌شوید بروید.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اسرِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ باهلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسرِ ﴿ بقطعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسر ﴿ من اللّیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به قطع و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قطعٍ و جمله اسر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ جئنا لنهلک قوم المجرمین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ادبارهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع و جمله اتّبع ادبارهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اسر باهلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یلتفتْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مؤخره و مسبوقه بـه نـهی) ﴿ احدُ ﴾ فـاعل لا یلتفتْ و جمله لا یلتفت...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اتّبع ادبارهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امضوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به امضوا و مضاف ﴿ تُؤمَرُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تُؤمَرُون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیثُ است. و جمله امضوا...، محلاً مجزوم و عطف بر جـمله لا یلتفتْ است.

وَقَضَيْنَآ إِلَيْهِ ذَٰلِكَ ٱلْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَـٰٓؤُلَآءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ ﴿٦٦﴾

و این امر را به او ابلاغ نمودیم که یقیناً صبحگاهان ریشهٔ آنها قطع شده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قضینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضینا ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به قضینا ﴿ الامر ﴾ بدل یا عطف بیان از ذلک ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ دابر هؤلاء ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ مقطوع ﴾ خبر اَنّ ﴿ مصبحین ﴾ حال از هؤلاء و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از ذلک و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنّ دابر... و با لحاظ حرف جر، متعلق به قضینا و جملهٔ قضینا ...، مستأنفه است.

وَجَاءَ أَهْلُ ٱلْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٦٧﴾

و مردم شهر شادی‌کنان آمدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اهل المدینة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء ﴿ یستبشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یستبشرون، محلاً منصوب و حال از اهل المدینة است. و جمله جاء ...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَآءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ ﴿٦٨﴾

گفت به راستی اینان میهمان من هستند پس مرا مفتضح مکنید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ضیفی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ و جمله اِنّ هؤلاء ضیفی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تفضحونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله لا تفضحونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّ هؤلاء ضیفی است.

وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ ﴿٦٩﴾

و از خدا بترسید و مرا خوار مسازید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا الله، محلاً

منصوب و عطف بر جمله لا تفضحونِ (آیه ۶۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخزونِ ﴾ عطف بر جمله لا تفضحونِ (آیه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ ٱلْعَالَمِينَ ﴿٧٠﴾

گفتند آیا تو را از مردمان نهی نکردیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم ننهك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن العالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ننهک و جمله لم ننهک...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر الم ننذرْک. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ هَٰؤُلَآءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٧١﴾

گفت اگر انجام دهنده‌اید، اینان دخترانم هستند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بناتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء و جمله هؤلاء بناتی، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم فاعلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٢﴾

به جانت (سوگند) که به یقین آنها در سرمستی‌شان سرگردان بودند.

﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ عمرك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبرش قسمی واجب التقدیر است. و جمله لعمرک (قسمی)، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ اِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ فی سکرتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در سکرتهم است. و یا اینکه فی سکرتهم متعلق به یعمهون بوده و جمله فی سکرتهم یعمهون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش؛ محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ ﴿٧٣﴾

پس هنگام طلوع خورشید صیحهٔ مرگبار آنها را فرا گرفت.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الصیحة ﴾ فاعل اخذتْ ﴿ مشرقین ﴾ حال از مفعول به اخذتْهم و جمله اخذتْهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۱) است.

فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِن سِجِّيلٍ ﴿٧٤﴾

و آن را زیر و زبر کردیم و بر آنها سنگهایی از سنگ گِل باراندیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عالیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ سافلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتهم (آیه ۷۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امطرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به امطرنا ﴿ حجارةً ﴾ مفعول به امطرنا ﴿ من سجّیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حجارةً و جمله امطرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ ﴿٧٥﴾

به راستی در این برای هوشمندان نشانه‌هایی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ للمتوسّمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به آيةً و جمله إنّ في ذلک ... ، مستأنفه است.

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿٧٦﴾

و (نشانه‌های) آن بر سر راهی برجا مانده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ لـ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ بسبيلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مقيمٍ ﴾ صفت سبیل و جمله إنّها ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ فی ذلک ... (آیه ۷۵) است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ﴿٧٧﴾

حتماً در آن نشانه‌ای برای مؤمنین است.

مانند آیه ۷۵ ترکیب می‌شود.

وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾

و قطعاً اهل ایکه ستمکار بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله و مهمله از عمل ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ اصحاب الايكة ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم کان ﴿ لـ﴾ فارقه (بین إن مخففه و إنْ نافیه) ﴿ ظالمين ﴾ خبر کان و جمله إنْ کان ... ، مستأنفه است.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾

پس از آنها انتقام گرفتیم و یقیناً آن دو آشکارا بر سر راهی هستند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ انتقمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتقمنا و جمله انتقمنا منهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کان ... (آیه ۷۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هما در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ بامامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ مبينٍ ﴾ صفت امام و جمله إنّهما...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتقمنا است.

وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ ٱلْحِجْرِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿٨٠﴾

و به راستی اهل حجر پیامبران را تکذیب کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كذّب ﴾ فعل ﴿ اصحاب الحجر ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل كذّب ﴿ المرسلين ﴾ مفعول به كذّب و جمله لقد كذّب...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٨١﴾

و آیاتمان را به آنها دادیم پس از آنها اعراض نمودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءاياتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتينا (نصب آیات به جر تاء است) و جمله ءاتيناهم آياتنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد كذّب... (آیه ۸۰) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ معرضين ﴾ خبر كانوا و جمله كانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتيناهم است.

وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً آمِنِينَ ﴿٨٢﴾

و از کوهها خانه‌هایی می‌تراشیدند (تا) در امان باشند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ينحتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينحتون ﴿ بيوتاً ﴾ مفعول به ينحتون ﴿ ءامنين ﴾ حال از

فاعل ینحتون و جمله ینحتون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا عنها معرضین (آیه ۸۱) است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ ﴿٨٣﴾

پس صبحگاهان صیحهٔ مرگبار آنها را فرا گرفت.

مانند آیه ۷۳ ترکیب می‌شود. و جمله اخذتهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا عنها معرضین (آیه ۸۱) است.

فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨٤﴾

پس آنچه که به دست می‌آوردند به دردشان نخورد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اغنی ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغنی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ما اغنی ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یکسبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکسبون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکسبون است به تقدیر ما کانوا یکسبونه). و جمله ما اغنیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخذتهم (آیه ۸۳) است.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِٱلْحَقِّ وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَٱصْفَحِ ٱلصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ ﴿٨٥﴾

و ما آسمانها و زمین و آنچه بین آن دو است را جز به حق خلق ننمودیم و یقیناً قیامت آمدنی است، پس به گونه‌ای نیکو درگذر.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلقنا (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارضَ ﴾ عطف بر السماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الارض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا و جمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الساعةَ ﴾ اسم إنّ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ آتیةٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الساعةَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما خلقنا است. ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اصفح ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الصفح ﴾ مفعول مطلق اصفح ﴿ الجمیل ﴾ صفت الصفح و جمله اصفح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن أُوذِیتَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّاقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾

بیگمان پروردگارت همان خلق‌کنندهٔ دانا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الخلّاق العلیم ﴾ دو خبر برای إنّ (در صورتی که هو ضمیر فصل باشد) و یا دو خبر برای هو و جمله هو الخلّاق العلیم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو مبتدا باشد). و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ ٱلْمَثَانِي وَٱلْقُرْآنَ ٱلْعَظِيمَ ﴿٨٧﴾

و قطعاً به تو سبع المثانی و قرآن عظیم را عطا نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتیناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سبعاً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ من المثانی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سبعاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القرآن ﴾ عطف بر سبعاً ﴿ العظیم ﴾ صفت القرآن و جمله قد ءاتیناک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

لاَ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَٱخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

وچشمانت را به آنچه که ما برخی از آنها را بدان بهره‌مند ساختیم مدوز و بر آنان محزون مباش و بال خویش را بر مؤمنان بگستران.

﴿ لا تمدّنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عینیك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تمدّنّ ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمدّنّ و ما موصوله ﴿ متّعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به متّعنا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ازواجاً و جمله متّعنا به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله لا تمدّنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنْ و جمله لا تحزنْ علیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تمدّنّ است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخفض ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ جناحك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخفض ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخفض و جمله اخفض...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزن است.

وَقُلْ إِنِّي أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلْمُبِينُ ﴿٨٩﴾

و بگو قطعاً من همان هشدار دهندهٔ آشکارم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ انا ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ النذیر ﴾ خبر إنّ (در صورتی که انا ضمیر فصل باشد) و یا خبر انا ﴿ المبین ﴾ صفت النّذیر و جمله انا النذیر المبین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انا مبتدا باشد). و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخفض (آیه ۸۸) است.

كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى ٱلْمُقْتَسِمِينَ ﴿٩٠﴾

همانگونه که بر تقسیم کنندگان نازل نمودیم.

﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی المقتسمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و فعل ماضی انزلنا با ماء مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءاتیناک (آیه ۸۷) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ءاتیناک إیتاء کنزولنا علی المقتسمین و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل انزلنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر اتینا إیتاء مثل نزولنا (و یا این حالات نسبت به قل آیه ۸۹است به تقدیر قل قولاً کما انزلنا).

ٱلَّذِينَ جَعَلُوا ٱلْقُرْءَانَ عِضِينَ ﴿٩١﴾

کسانی که قرآن را جزء جزء نمودند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المقتسمین (آیه ۹۰) و یا در محل نصب و مفعول به اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر ﴿ جعلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرءان ﴾ مفعول به اول جعلوا ﴿ عضین ﴾ مفعول به دوم جعلوا و جمله جعلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل جعلوا است). و جمله (اذم و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩٢﴾

پس سوگند به پروردگارت که از همکیشان سؤال خواهیم نمود.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ وربّك ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بربّک، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم ﴿ نسئلنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تاکید معنوی از مفعول به نسئلنّهم و جمله لنسئلنّهم اجمعین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

از آنچه که انجام می‌دادند.

﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسئلنّ (آیه ۹۲) و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه).

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿٩٤﴾

پس آنچه را که بدان امر شده‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اصدع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ب ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تؤمَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انت مستتر نایب فاعل و فعل مضارع تؤمر با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اصدع و یا اینکه ما موصوله و مجرور باء بوده و جمله تؤمر، صله ما است (عائد صله مفعول به دوم تؤمر است به تقدیر ما تؤمره). و جمله اصدع...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ عرفت هذا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عن المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصدع است.

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ ﴿٩٥﴾

به یقین ما تو را از (شر) مسخره‌کنندگان کفایت می‌کنیم.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کفیناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ المستهزِءین ﴾ مفعول به دوم کفینا و جمله کفیناک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

اَلَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اَللّٰهِ إِلٰهاً آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾

آنها که همراه خداوند معبودانی دیگر قرار می‌دهند، پس به زودی خواهند دانست.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المستهزءین و یا مفعول به فعل اذم مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الّذین ﴿ یجعلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ معَ اللّٰه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجعلون ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به یجعلون ﴿ ءاخَرَ ﴾ صفت إلٰهاً و جمله یجعلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یجعلون است). و جمله (اذم و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف تنفیس و استقبال ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف یعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعلون است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله سوف یعلمون، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یجعلون...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ ﴿٩٧﴾

و قطعاً می‌دانیم که سینه‌ات بدانچه می‌گویند تنگ می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نعلم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ یضیق ﴾ فعل ﴿ صدرُك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یضیق ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضیق و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). و جمله یضیق...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به نعلم واقع می‌شود. و جمله قد نعلم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُن مِّنَ ٱلسَّاجِدِينَ ﴿٩٨﴾

پس با حمد پروردگارت تسبیح نما و از سجده‌کنندگان باش.

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ سبّح﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بحمد﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّح و حمد مضاف ﴿ ربّك﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه حمد و جمله سبّح...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ضاق صدرُک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و﴾ عاطفه ﴿کن﴾ از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ من الساجدین﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کن و جمله کن...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله سبّح است.

وَٱعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ ٱلْيَقِينُ ﴿٩٩﴾

و پروردگارت را عبادت کن تا مرگ به سویت بیاید.

﴿ و﴾ عاطفه ﴿ اعبد﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّك﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اعبد ﴿ حتّیٰ﴾ جاره ﴿ یأتِیَك﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ الیقین﴾ فاعل یأتی و فعل مضارع یأتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعبد و جمله اعبد ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کن (آیه ۹۸) است.

سوره مبارکهٔ نحل

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

أَتَىٰ أَمْرُ ٱللَّهِ فَلاَ تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿١﴾

امر الهی آمد پس آن را با شتاب طلب مکن، منزه است او و فراتر است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ اتی ﴾ فعل ﴿ امر الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اتیٰ و جمله اتیٰ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ لا تستعجلوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا تستعجلوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتی امرالله است. و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله لا تستعجلوه، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ اتیٰ امر الله. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع یشرکون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور عن واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تعالیٰ و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اسبح) سبحانه است.

يُنَزِّلُ ٱلْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ ﴿٢﴾

فرشتگان را با روح به امر خود بر هر که از بندگانش که بخواهد نازل می‌کند، که هشدار دهید خدایی جز من نیست پس از من پروا کنید.

﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الملائکة ﴾ مفعول به ینزّل ﴿ بالرّوح ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الملائکة ﴿ من امره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینزّل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الرّوح ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من عباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یشاء و جمله یشاء...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه).

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ انذروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ انا ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا اله...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه لا اله... و با لحاظ حرف جر، متعلق به انذروا و فعل امر انذروا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از الروح واقع می‌شود. و جمله ینزّل الملائکة...، مستأنفه بیانی است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله انذروا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (چراکه تنزیل وحی به معنای قول است).

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اتّقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اتّقون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا عرفت الامر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٣﴾

آسمان‌ها و زمین را به حق خلق نمود، فراتر است از آنچه شرک می‌ورزند.

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا مفعول به خلق و جمله خلق...، مستأنفه بیانی است.

خَلَقَ الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿٤﴾

انسان را از نطفه‌ای خلق کرد، پس او ستیزه‌جویی آشکار است.

﴿ خلق الانسان ﴾ مانند خلق السماوات (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خصيمٌ ﴾ خبر هو ﴿ مبينٌ ﴾ صفت خصیم و جمله اذا هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق الانسان است.

وَٱلْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٥﴾

و چارپایان را خلق نمود، در آنها برای شما (وسیلهٔ) گرمی و منافعی است و از آنها می‌خورید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الانعام ﴾ مفعول به فعل خلق مقدر که خلق مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (خلق) الانعام، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق الانسان (آیه ۴) است. ﴿ خلقها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله خلقها، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ لكم ﴾ جار و مجرورمتعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ دفءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منافع ﴾ عطف بر دفءٌ و جمله لکم فیها...، محلاً منصوب و حال از الانعام است. ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها تأکلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکم فیها... است.

وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ ۝٦

و برای شما در آنها زیبایی است، هنگامی که (از چراگاه) برمی‌گردانید و زمانی که (به چراگاه) روانه می‌کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم فیها جمالٌ ﴾ عطف بر جمله لکم فیها دفءٌ (آیه ۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به جمال و مضاف ﴿ تریحون ﴾ فعل و فاعل و جمله تریحون، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حین تسرحون ﴾ عطف بر حین تریحون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ۝٧

و بارهای سنگین شما را تا شهری حمل می‌کنند که جز با به سختی انداختن خودتان نتوانید به آن رسید. به راستی پروردگارتان رئوفِ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحمل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اثقالکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تحمل ﴿ الی بلدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تحمل ﴿ لم تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه بااسمش ﴿ بالغیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر لم تکونوا ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشقّ الانفس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بالغیه و جمله لم تکونوا...، محلاً مجرور و صفت بلد است. و جمله تحمل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکم فیها جمالٌ (آیه ۶) است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ رءوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ ربّکم...، مستأنفه است.

وَٱلْخَيْلَ وَٱلْبِغَالَ وَٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ ﴿٨﴾

و اسبان و استران و الاغها را آفرید تا سوارشان شوید و زینت باشد، و چیزهایی را که نمی‌دانید می‌آفریند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخیل والبغال والحمیر ﴾ هر سه عطف بر الانعام (آیه ۵) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ترکبوها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع ترکبوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل خلق مقدر (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زینةً ﴾ مفعول له و عطف بر محل مصدر مؤول از ترکبوها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخلق ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا تعلمون است به تقدیر ما لا تعلمونه). و جمله یخلق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (خلق) الانعام (آیه ۵) است.

وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٩﴾

و راه راست بر عهدهٔ خداست و بعضی از آنها بیراهه است. و اگر می‌خواست همگیتان را هدایت می‌کرد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ قصد السبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله علی الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جائرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله منها جائرٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله علی الله قصد السبیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لو شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لِ ﴾ جواب شرط ﴿ هدیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب

و مفعول به ﴿ اجمعين ﴾ تاكيد معنوى از مفعول به هديٰكم و جمله هديٰكم اجمعين، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله على الله قصد السبيل است.

هُوَ ٱلَّذِي أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّماءِ مَاءً لَكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ ﴿١٠﴾

او كسى است كه از آسمان آبى نازل نمود كه از آن براى شما آشاميدنى است و از آن (روييدن) گياه كه (حيوانات خود را) در آن مى‌چرانيد.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من السماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، صله الّذى است (عائد صله فاعل انزل است). و جمله هو الّذى...، مستأنفه است. ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لكم به اعتبار متعلَق آن ﴿ شرابٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) و جمله لكم منه شرابٌ، محلاً منصوب و صفت ماءً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شجرٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) و جمله من شجر، محلاً منصوب و عطف بر جمله لكم منه شرابٌ است. ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تسيمون ﴾ فعل و فاعل و جمله منه تسيمون، محلاً مرفوع و صفت شجرٌ است.

يُنبِتُ لَكُم بِهِ ٱلزَّرْعَ وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلْأَعْنَابَ وَمِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١١﴾

براى شما بدان زراعت و زيتون و خرما و انگور و از هر محصولى مى‌روياند. يقيناً در اين براى قومى كه تفكر مى‌كنند نشانه‌اى است.

﴿ يُنبتُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ينبت ﴿ به ﴾

جار و مجرور و متعلق به ینبت ﴿ الزّرع ﴾ مفعول به ینبت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّیتون والنّخیل والاعناب ﴾ هر سه عطف بر الزّرع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من کلّ الثّمرات ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای شیئاً مقدر و شیئاً مقدر عطف بر الاعناب و جمله ینبت...، محلاً منصوب حال از فاعل انزل و یا حال از ماءً (نکره موصوفه) است (هر دو آیه ۱۰).

﴿ اِنّ ﴾ از حروف منشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ءایةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایةً ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مجرور و صفت قوم است. و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ وَٱلنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٢﴾

شب و روز و ماه و خورشید را برای شما رام کرد و ستارگان به امر او مسخر شده‌اند. بی‌شک در این برای قومی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سخّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار والشّمس والقمر ﴾ هر سه عطف بر اللّیل و جمله سخّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل (آیه ۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّجوم ﴾ مبتدا ﴿ مسخّراتٌ ﴾ خبر النّجوم ﴿ بامره ﴾ جار و مجرور ومضاف و مضاف الیه و متعلق به مسخّراتٌ و جمله النّجوم...، محلی از اعراب نداردو عطف بر جله سخّر لکم است. ﴿ اِنّ فی ذلك لایاتٍ لقومٍ یعقلون ﴾ مانند آیه ۱۱ ترکیب می‌شود و نصب آیات به جر تاء است.

وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣﴾

و آنچه برای شما در زمین به رنگ‌های مختلف پدید آورد. به درستی در این برای قومی که پند می‌گیرند نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اللّیل (آیه ۱۲) ﴿ ذرء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرء ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ذرء ﴿ مُختَلِفاً ﴾ حال از مفعول به مقدر ذرء ﴿ الوانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلفاً و جمله ذرء...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ذرء است به تقدیر ما ذرءه).

﴿ إنّ فی ذلك لآيةً لقومٍ يذّكّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱ گذشت.

وَهُوَ ٱلَّذِي سَخَّرَ ٱلْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيّاً وَتَسْتَخْرِجوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى ٱلْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٤﴾

و او کسی است که دریا را رام نمود تا از آن گوشتی تازه بخورید و از آن زیورهایی بیرون نمایید که آن را می‌پوشید، و کشتی‌ها را در آن شکافندهٔ (آب دریا) می‌بینی، و تا از فضل او بجویید و شاید شما تشکر نمایید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی سخّر البحر ﴾ عطف بر جمله هو الّذی انزل ماءً (آیه ۱۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأکلوا ﴿ لحماً ﴾ مفعول به تأکلوا ﴿ طریّاً ﴾ صفت لحماً و فعل مضارع تأکلوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تستخرجوا منه حیلةً ﴾ عطف بر تأکلوا منه لحماً شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ تلبسونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله تلبسونها، محلاً منصوب و صفت حیلةً است.

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الفلك ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ مَواخِرَ ﴾ حال از الفلک ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مواخر و جمله تری...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتبتغوا من فضله ﴾ عطف بر لتأکلوا منه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّکم تدرکون فضله. و یا اینکه محلی از اعراب ندارد وعطف بر تعلیل سابق است (لتبتغوا من فضله) است.

وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَاراً وَسُبُلاً لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥﴾

و در زمین کوهها را بیفکند تا شما را نلرزاند و رودها و راههایی (پدید آورد) شاید شما هدایت شوید،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیٰ ﴿ رواسی ﴾ مفعول به القیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمید ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمید و فعل مضارع تمید با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر مخافة أنْ تمید بکم و یا منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر لئلا تمید بکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به القیٰ. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انهاراً وسبلاً ﴾ هر دو عطف بر رواسی و جمله القیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سخّر البحر (آیه ۱۴) است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تهتدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ ﴿١٦﴾

ونشانه‌هایی (دیگر)، و آنها با ستاره راه می‌یابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علاماتٍ ﴾ عطف بر سبلاً (آیه ۱۵) است (نصب علامات به جر تاء است) . ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بالنّجم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهتدون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون ، محلاً مرفوع و خبر هم است . و جمله بالنّجم هم یهتدون ، مستأنفه است .

أَفَمَن يَخْلُقُ كَمَن لاَّ يَخْلُقُ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ ﴿١٧﴾

آیا کسی که خلق می‌کند همانند کسی است که خلق نمی‌کند؟ آیا پند نمی‌گیرند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یخلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یخلق ، صله من است (عائد صله فاعل یخلق است) .

﴿ کمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر من موصوله و من در کمن موصوله ﴿ لا یخلق ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یخلق ، صله من دوم است (عائد صله فاعل لا یخلق است) . و جمله من لا یخلق ... ، مستأنفه است .

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تذکّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذکّرون ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من یخلق ... است .

وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ اللهَ لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٨﴾

و اگر نعمت الهی را بشمارید ، نمی‌توانید آن را بشمارید . یقیناً خداوند آمرزندهٔ مهربان است .

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ تعدّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إن شرطیه و فاعل ﴿ نعمةالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تعدّوا و جمله إنْ تعدّوا ... ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است .

﴿ لا تحصوها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله لا تحصوها ، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است . و جمله شرط و جواب با هم ، جمله مستأنفه است .

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله ... ، مستأنفه است .

وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ ﴿۱۹﴾
وخدا می‌داند آنچه را که مخفی می‌کنید و آنچه را که آشکار می‌سازید.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تسرّون ﴾ فعل و فاعل و جمله تسرّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تسرّون است به تقدیر ما تسرّونه).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تعلنون ﴾ عطف بر ما تسرّون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۸) است.

وَٱلَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾
وکسانی که به جای خداوند می‌خوانند چیزی خلق ننموده‌اند و آنها خلق شده‌اند.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعون و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر یدعون به تقدیر الٰهاً و جمله یدعون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یدعون است).
﴿ لا یخلقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یخلقون و جمله لا یخلقون شیئاً، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم (آیه ۱۹) است.
﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُخلَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُخلَقُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یخلقون است.

أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾
مردگانی بی‌جانند، و نمی‌دانند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند.
﴿ امواتٌ ﴾ خبر دوم برای هم (آیه ۲۰) ﴿ غیر احیاءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت اموات است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ يشعرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ايانَ ﴾ اسم استفهام و ظرف و در محل نصب و متعلق به ﴿ يُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله ايان يُبعَثُون، محلاً منصوب و مفعول به ما يشعرون است (ما يشعرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل مى‌نمايد). و جمله ما يشعرون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هم يُخلَقُون (آيه ۲۰) است.

إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ ﴿۲۲﴾

پروردگارتان خداى يكتاست. پس كسانى كه به آخرت ايمان ندارند دلهايشان انكاركننده است و آنها مستكبرند.

﴿ الٰهكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ الٰهٌ ﴾ خبر الٰهكم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اله و جمله الٰهكم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤمنون و جمله لا يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يؤمنون است).

﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ منكرةٌ ﴾ خبر قلوبهم و جمله قلوبهم منكرةٌ، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مستكبرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله قلوبهم منكرةٌ است. و يا اينكه واو حاليه بوده و جمله هم مستكبرون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا يؤمنون است.

لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ ﴿۲۳﴾

شكى نيست كه خداوند آنچه را مخفى مى‌نمايند و آنچه را كه آشكار مى‌كنند مى‌داند. قطعاً او مستكبران را دوست ندارد.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لاء ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یعلم ما یسرّون وما یعلنون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنّ الله... و یا من اَنّ الله و با لحاظ حرف جر، متعلق به موجودٌ مقدر و خبر لا و جمله لا جرم...، مستأنفه است.

و یا اینکه لا جرم فعل ماضی منفی به لاء نافیه بوده و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل لا جرم واقع می‌شود. و جمله لا جرم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ المستکبرین ﴾ مفعول به لا یحبّ و جمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه است.

وَإِذَا قِيلَ لَهُم مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾

و زمانی که به آنها گفته شود پروردگارتان چه چیزی نازل نموده است؟ می‌گویند افسانهٔ پیشینیان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل ﴿ ماذا ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل انزل و جمله ماذا انزل ربّکم، محلاً مرفوع و نایب فاعل قیل است. و جمله قیل...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اساطیر الاوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا المنزَّل و جمله (هی و یا المنزَّل) اساطیر الاوّلین، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُم بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ ﴿٢٥﴾

تا روز قیامت بار گناهان خود را به صورت کامل بر دوش کشند و بخشی از گناهان کسانی را که از روی نادانی آنها را گمراه نمودند. آگاه باشید که چه بدباری می‌کشند.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یحملوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اوزارهم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به یحملوا ﴿ کاملةً ﴾ حال از اوزارهم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحملوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اوزارالّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر اوزارهم و متعلق به یحملوا (تقدیر بعض اوزار الّذین و من به معنای بعض است) و الّذین موصوله ﴿ یُضلُّونَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یضلّون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یضلّون و جمله یضلّونهم...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یضلّون است). و فعل مضارع یحملوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قالوا (آیه ۲۴) است.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ساء ﴿ یزرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یزرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یزرون است به تقدیر ما یزرونه).

و یا اینکه ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء بوده و فاعل ساء ضمیر هو مستتر است. و جمله یزرون، محلاً منصوب و صفت ما نکره است. و جمله ألا ساء...، مستأنفه است.

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِن فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٦﴾

به تحقیق کسانی که قبل از ایشان بودند مکر ورزیدند پس خداوند از پایه‌ها

بنیانشان را از بین برد و سقف از فرازشان بر آنها فرو ریخت و عذاب از جایی که نمی‌دانستند به سویشان آمد.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مکر ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل مکر ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و جمله قد مکر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اتی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اتی ﴿ بنیانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی بنیانهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به اتی ﴿ من القواعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتی و جمله اتی الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد مکر... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خرَّ ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرّ ﴿ السقف ﴾ فاعل خَرَّ ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از السقف و جمله خرَّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتی الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتی ﴿ العذابُ ﴾ فاعل أتیٰ ﴿ من حیث ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتی و حیث مضاف ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله أتیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرَّ علیهم است.

ثُمَّ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ إِنَّ ٱلْخِزْيَ ٱلْيَوْمَ وَٱلسُّوءَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ ﴿٢٧﴾

سپس روز قیامت آنها را خوار می‌کند و می‌گوید کجایند شرکاء من که در باره آنها مخالفت می‌کردید؟ کسانی که به ایشان علم داده شده است می‌گویند به یقین امروز خواری و بدی بر کافران است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یخزیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یوم القیامة یخزیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتیٰهم... (آیه ۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أین ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شرکاءی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از شرکاءی ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُشاقّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشاقّون و جمله تشاقّون فیهم، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تشاقّون فیهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در فیهم است). و جمله این...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخزیهم است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ أوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول اوتوا نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله اوتوا العلم، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الخزی ﴾ اسم اِنّ ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به الخزی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السوء ﴾ عطف بر الخزی ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ الخزی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوءٍ بَلَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٢٨﴾

آنان که ملائکه جانشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظالم بوده‌اند. پس از در تسلیم درمی‌آیند. ما هیچ بدی انجام نمی‌دادیم. بلکه یقیناً خداوند به آنچه انجام می‌دادید آگاه است.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ۲۷) و یا در محل

نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ تتوفّیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکة ﴾ فاعل تتوفّیٰ ﴿ ظالمی ﴾ حال از مفعول به تتوفّیٰهم و مضاف ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه ظالمی و جمله تتوفّیٰهم...، صله الّذین است (عائد صله مفعول به تتوفّیٰهم است). و جمله (اعنی و یا هم) الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السَّلَمَ ﴾ مفعول به القوا و جمله القوا السَّلَمَ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تتوفّیٰهم الملائکة است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا و فاء شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) و جمله القوا السَّلَمَ، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نعمل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من سوءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و سوء در موضع نصب و مفعول به نعمل و جمله نعمل...، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله ما کنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از فاعل القوا است.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله اِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى ٱلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٢٩﴾

پس از درهای جهنم داخل شوید حال آنکه در آن جاودانه‌اید، وقطعاً چه بد است جایگاه متکبران.

﴿ فَ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابواب جهنّم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ادخلوا (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل ادخلوا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به

خالدین و جمله ادخلوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله علیمٌ... (آیه ۲۸) است.

﴿ ف﴾ استینافیه ﴿ لـ﴾ حرف ابتداء ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ مثوی المتکبّرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل بئس و جمله لبئس...، مستأنفه است.

وَقِيلَ لِلَّذِينَ ٱتَّقَوْا مَاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْراً لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ ٱلْأٓخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿۳۰﴾

و به متقیان گفته شود پروردگارتان چه چیزی نازل نموده است؟ می‌گویند خوبی. برای نیکوکاران در این دنیا نیکی است وحتماً سرای آخرت بهتر است. و سرای متقین چه خوب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قیل ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قیل والّذین موصوله ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). ﴿ ماذا انزل ربّکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و جمله قیل...، مستأنفه است. ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به فعل انزل مقدر و جمله (انزل) خیراً، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا خیراً، مستأنفه بیانی است.

﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم والّذین موصوله ﴿ احسنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به احسنوا ﴿ الدّنیا ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه و جمله احسنوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل احسنوا است).

﴿ حسنةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله للّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ حرف ابتداء ﴿ دارالآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر دارالاخرة و جمله دارالاخرة خیرٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله للّذین احسنوا... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ حرف ابتدا ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ دارالمتّقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نعم و جمله نعم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله دارالآخرة خیرٌ است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَٰلِكَ يَجْزِي ٱللَّهُ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣١﴾

بهشت‌های عدن که در آن داخل می‌شوند و از زیرشان رودها روان است، در آن هر چه می‌خواهند برای آنها مهیاست. خداوند این گونه متقین را پاداش می‌دهد.

﴿ جنّات عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا مبتدا بوده و خبر آن مقدر و مقدم است به تقدیر لهم و جمله (هی و یا لهم) جنّات عدنٍ، مستأنفه بیانی است. ﴿ یدخلونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یدخلونها، محلاً منصوب و حال از جنّات عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

و یا اینکه جنّات عدنٍ مبتدا و جمله یدخلونها، محلاً مرفوع و خبر جنّات عدنٍ است. و جمله جنّات عدنٍ یدخلونها، مستأنفه است.

﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهارُ ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از مفعول به یدخلونها است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشاءون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). و جمله لهم فیها...، محلاً منصوب و حال از فاعل و یا حال از مفعول به یدخلونها است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجزی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یجزی به تقدیر یجزی جزاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یجزی جزاءً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یجزی جزاءً مثل ذلک. ﴿ یجزی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یجزی ﴿ المتّقین ﴾ مفعول به یجزی و جمله کذلک یجزی...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ ٱلْمَلاَئِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلاَمٌ عَلَيْكُمُ ٱدْخُلُوا ٱلْجَنَّةَ بِمَا كُنتُم تَعْمَلُونَ ﴿٣٢﴾

کسانی که در حال پاکی ملائکه جانشان را می‌گیرند، می‌گویند سلام علیکم به جهت آنچه انجام می‌دادید داخل بهشت شوید.

﴿ الّذین تتوفّٰهم الملائکة ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. ﴿ طیبین ﴾ حال از مفعول به تتوفّٰهم است.

﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلامٌ علیکم، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است. و یا اینکه جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر برای الّذین است به تقدیر یقولون لهم و جمله الّذین... یقولون (لهم)...، مستأنفه بیانی است. ﴿ ادخلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنّة ﴾ مفعول به ادخلوا ﴿ بما کنتم تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت و بما متعلق به ادخلوا و جمله ادخلوا...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلاَئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٣٣﴾

آیا جز اینکه ملائکه به سویشان بیایند یا اینکه امر پروردگارت برسد، انتظاری می‌برند؟ آنان که قبل از ایشان بودند این‌گونه رفتار کردند و خداوند به آنها ظلم نکرد ولکن ایشان به خود ظلم می‌نمودند.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ینظرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیهَم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ الملائکة ﴾ فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به ینظرون واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأتیَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تأتی) ﴿ امر ﴾ فاعل یأتی و مضاف

﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه امر و فعل مضارع یأتی عطف بر فعل تأتیَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله هل ینظرون...، مستأنفه است. ﴿ کذلك فعل الّذین ﴾ مانند کذلک یجزی الله (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود. ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّـذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ظلمهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ظلم و جمله مـا ظـلمهم الله، مـحلاً منصوب و حال از الّذین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم یـظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما ظلمهم است.

فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٣٤﴾

پس بدی آنچه انجام می‌دادند به ایشان رسید و آنـچه را بـه تـمسخر مـی‌گرفتند گریبانگیرشان شد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اصابهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ سیئات ﴾ فاعل اصاب و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عملوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه سیئات واقع می‌شود به تقدیر سیئات عملهم. و جـمله اصابهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک فعل الّذین... (آیه ۳۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق ﴿ ما ﴾ مـوصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کـانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بـه ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا به یستهزءون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصابهم است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ نَحْنُ وَلاَ آبَاؤُنَا وَلاَ حَرَّمْنَا مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ كَذٰلِكَ فَعَلَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى ٱلرُّسُلِ إِلَّا ٱلْبَلاَغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٣٥﴾

و مشركان گفتند اگر خدا مى‌خواست ما و پدرانمان چيزى جز او را عبادت نمى‌كرديم و چيزى را بدون (اجازه) او حرام نمى‌كرديم. كسانى كه قبل از ايشان بودند اين‌گونه رفتار كردند. پس آيا برعهدۀ پيامبران (چيزى) جز ابلاغ آشكار است؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ اشركوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اشركوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل اشركوا است).

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاءالله، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است. ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ عبدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عبدنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال ازشىء (نكره مؤخره و مسبوقه به نفى) ﴿ من شىءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شىء در موضع نصب و مفعول به عبدنا ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تاكيد از فاعل عبدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تاكيد ﴿ ءاباؤنا ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر فاعل عبدنا و جمله ما عبدنا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا حرّمنا من دونه من شىءٍ ﴾ عطف بر جمله ما عبدنا من دونه من شىءٍ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ كذلك فعل الّذين من قبلهم ﴾ تركيبش در آيه ۳۳ گذشت.

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ على الرّسل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغ ﴾ مبتداى مؤخر ﴿ المبين ﴾ صفت البلاغ و جمله هل على الرّسل...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُم مَّنْ هَدَى اللهُ وَمِنْهُم مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلاَلَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٦﴾

وقطعاً در میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب نمایید. پس از آنها کسی است که خدا هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی سزاوارش است. پس در زمین سیر کنید و بنگرید که عاقبت تکذیب کنندگان چیست؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی کلّ امةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بعثنا ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به بعثنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اعبدوا و فعل امر اعبدوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بِاَنْ اعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به بعثنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجتنبوا الطّاغوت ﴾ عطف بر اعبدوا اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله لقد بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده (برای اینکه بعثنا به معنای قلنا است) و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

و جمله اجتنبوا الطاغوت، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعبدوا الله است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ هدیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل هدیٰ و جمله هدی الله، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به هدی است به تقدیر من هدیٰه الله). و جمله منهم من...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد بعثنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من ﴾ عطف بر جمله منهم من (قبلی) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حقّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّتْ ﴿ الضلالة ﴾

فاعل حقّتْ وجمله حقّتْ علیه الضلالة، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ فـ﴾ فصیحه ﴿ سیروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به سیروا و جمله سیروا فی الارض، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اردتم الاهتداء و البرهان. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ انظروا ﴾ عطف بر جمله سیروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عاقبة المکذبین ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان و جمله کیف کان...، محلاً منصوب و مفعول به انظروا است (انظروا به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

إِن تَحْرِصْ عَلَىٰ هُدَاهُمْ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي مَن يُضِلُّ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ﴿٣٧﴾

اگر بر هدایت ایشان حریص باشی، پس به یقین خداوند کسی را که گمراه است هدایت نمی‌کند. و برای آنها یاورانی نیست.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تحرصْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی هدیٰهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تحرص و جمله اِنْ تحرصْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنَّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یهدی ﴿ یُضِلُّ ﴾ فعل و ضمیر مستتر فاعل و جمله یضلّ، صله من است (عائد صله فاعل یضلّ است). و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه جمله جواب شرط مقدر بوده به تقدیر لا تقدر. و فـاء تـعلیلیه و جـمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل جواب شرط است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مـقدم ﴿ من ناصرین ﴾ جار و مجرور و من زائده و ناصرین در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، محلاً مجزوم و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله لا یهدی است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لاَ يَبْعَثُ ٱللهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿۳۸﴾

و سخت‌ترین قسمهایشان را به خدا خوردند که خداوند کسی را که می‌میرد زنده نمی‌کند. بلکه وعده‌ای است به حق بر عهدهٔ او، ولکن اکثر مردم نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقسـموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق اقسموا (اضافه به مصدر أیمان شده است) و یا حال از فاعل اقسموا به تقدیر جاهدین (مصدر در موضع حال) و مضاف ﴿ أیمانهم ﴾ مـضاف و مـضاف الیـه و أیمان مضاف الیه جهد و جمله اقسموا...، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لا یبعثُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الله ﴾ فاعل لا یبعثُ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا یبعث ﴿ یـموت ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یموت، صله من است (عائد صله فاعل یموت است). و جمله لا یبعثُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ بلیٰ ﴾ حرف جواب ﴿ وَعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل وَعَـدَ مـقدر ﴿ عـلیه ﴾ جـار و مجرور و متعلق به وعداً ﴿ حقّاً ﴾ صفت وَعداً و جمله (وعد) وعداً...، مستأنفه است.

و یا اینکه حقّاً مفعول مطلق برای فعل حقّ مقدر بوده و جمله (حقّ) حـقّاً، مـحلی از اعراب ندارد و بدل از جمله (وعد) وعداً علیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اکثرالنّاس ﴾ مضاف و مضاف الیـه

و اسم لکنّ ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ اکثرالنّاس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (وعد) وعداً علیه است.

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَٰذِبِينَ ﴿٣٩﴾

تا برای آنها چیزی که در آن اختلاف می‌ورزند را روشن نماید و کافران بدانند که دروغگو بوده‌اند.

﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یبیّن ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبیّن ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یختلفون و جمله یختلفون فیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و فعل مضارع یبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فعل یبعثهم الله مقدر است. و جمله (یبعثهم الله)...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیعلمَ ﴾ عطف بر لیبیّن شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کاذبین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا کاذبین، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود.

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَىْءٍ إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٤٠﴾

هنگامی که چیزی را اراده می‌کنیم فقط سخن ما درباره آن این است که به او می‌گوییم موجود شو، پس موجود می‌شود.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ قولنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لشیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قولنا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قولنا (اذا در آیه شرطیه نبوده

و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ اردناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اردناه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول نقول است. و فعل مضارع نقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر قولنا واقع می‌شود. و جمله إنّما قولنا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن است. و یا اینکه فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا فِي ٱللَّهِ مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُم فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ ٱلْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾

وکسانی که بعد از ظلم دیدنشان در راه خدا مهاجرت نمودند در دنیا به آنها جای نیکویی می‌دهیم و اگر بدانند، حتماً پاداش اخروی بزرگتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ هاجروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاجروا با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر فی سبیل الله ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاجروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ظُلِموا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی ظلموا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله هاجروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل هاجروا است). ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نبوّئنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تاکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبوّئنّ ﴿ حسنةً ﴾ مفعول به دوم نبوّئنّ و جمله لنبوّئنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین هاجروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اجر الاخرة ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ اكبر ﴾ خبر اجر الاخرة و جمله اجر الاخرة اكبر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الذين هاجروا... است.

﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله يعلمون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و جمله كانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٤٢﴾

آنان که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل کردند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذين قبلی (آيه ۴۱) و يا خبر برای مبتدای مقدر به تقدير هم الّذين و يا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل صبروا است). و جمله (هم و يا اعنی) الّذين صبروا، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ يتوكّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله على ربّهم يتوكّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صبروا است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾

و قبل از تو جز مردانی که به آنها وحی می‌کرديم نفرستاديم. پس اگر نمی‌دانيد از اهل ذکر بپرسيد.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به ارسلنا

﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحی الیهم، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است. ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اسئلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهل الذکر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اسئلوا و جمله اسئلوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله اِنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

بِالْبَيِّنَاتِ وَٱلزُّبُرِ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾

با دلایل روشن وکتاب‌ها (فرستادیم) و به سوی تو قرآن نازل کردیم تا برای مردم آنچه به سویشان نازل شده است را روشن نمایی و شاید آنها تفکر کنند.

﴿ بالبیّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ما ارسلنا (آیه ۴۳) و در حکم استثناء است و یا متعلق به فعل ارسلناهم مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزُبُر ﴾ عطف بر البیّنات و جمله (ارسلناهم) بالبیّنات...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم بالبیّنات).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الذکر ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبیّن ﴿ نُزِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُزِّلَ و جمله نُزِّلَ الیهم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل نُزِّلَ است). و فعل مضارع تبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام

واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا و جمله انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ارسلنا (آیه ۴۳) و یا عطف بر جمله (ارسلناهم) بالبیّنات است (بنا بر اختلاف در ترکیب بالبیّنات). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یتفکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتفکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تعلیلیه مقدره است به تقدیر لعلّهم یشعرون.

أَفَأَمِنَ ٱلَّذِينَ مَكَرُوا ٱلسَّيِّئَاتِ أَن يَخْسِفَ ٱللَّهُ بِهِمُ ٱلْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ﴿٤٥﴾

پس آیا کسانی که نیرنگ‌های بد به کار می‌برند ایمنند از اینکه خداوند آنها را در زمین فرو برد یا آنکه عذاب از جایی که گمان نمی‌کنند به سویشان بیاید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ امن ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل امن ﴿ مکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السیئاتِ ﴾ مفعول به مکروا (نصب السیئات به جر تاء است) و جمله مکروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل مکروا است). ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخسفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل یخسف ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخسف ﴿ الارض ﴾ مفعول به یخسف و فعل مضارع یخسف با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به امن واقع می‌شود. و یا اینکه السیئاتِ مفعول به امن است به تقدیر عقوبات السیئات و أنْ یخسف بدل از السیئات ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یخسفَ) و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ العذابُ ﴾ فاعل یأتی ﴿ من حیثُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی و حیث مضاف ﴿ لا یشعرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یشعرون، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و فعل مضارع یأتی عطف بر یخسف شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله امن الّذین...، مستأنفه است.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُم بِمُعْجِزِينَ ﴿٤٦﴾

یا در حال رفت و آمدشان آنها را بگیرد پس ایشان ناتوان کننده نیستند؟

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یأخذهم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یأتی آیه ۴۵) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی تقلّبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأخذ و فعل مضارع یأخذ عطف بر فعل یأتی (آیه ۴۵) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌زود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمعجزین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و معجزین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن الّذین... (آیه ۴۵) است.

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٤٧﴾

یا در حال ترس آنها را بگیرد؟ پس قطعاً پروردگارتان رئوفِ مهربان است.

﴿ او یأخذَهم علی تخوّفٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۶ گذشت.

﴿ فَ ﴾ تعلیلیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنَّ و جمله اِنّ ربّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلَالُهُ عَنِ ٱلْيَمِينِ وَٱلشَّمَائِلِ سُجَّداً لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ ﴿٤٨﴾

آیا به آنچه که خدا خلق نموده است نگاه نکرده‌اند که سایه‌هایش از راست و چپ می‌گردد، وفروتنانه برای خدا سجده می‌کنند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فاعل ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا و ما موصوله ﴿ خلق ﴾ فـعل ﴿ الله ﴾ فاعل خلق ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مـقدر

خلق و جمله خلق...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه الله). و جمله لم یروا...، مستأنفه است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله لم یروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امن الّذین... (آیه ۴۵) است.

﴿ یتفیّأُ ﴾ فعل ﴿ ضلاله ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یتفیّأُ ﴿ عن الیمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفیّأُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشمائل ﴾ عطف بر الیمین ﴿ سجّداً ﴾ حال از ضلاله به معنای ساجدین ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به سجّداً و جمله یتفیّأ ضلاله...، محلاً مجرور و صفت شیءِ است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ داخرون ﴾ خبر هم و جمله هم داخرون، محلاً منصوب و حال دوم از ضلاله است.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٩﴾

آنچه از جنبنده که در آسمان‌ها و زمین است و ملائکه برای خدا سجده می‌کنند و آنها تکبّر نمی‌ورزند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسجد ﴾ فعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یسجد ﴿ فی السماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از هر دو ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائکة ﴾ عطف بر ما موصوله و جمله لله یسجد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یستکبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستکبرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از هر دو ما موصوله و الملائکة است.

يَخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۵۰﴾

از پروردگارشان که بر فراز آنها است می‌ترسند و آنچه امر می‌شوند را انجام می‌دهند.

﴿ يخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يخافون ﴿ من فوقهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ربّهم و جمله يخافون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا يستكبرون (آیه ۴۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يفعلون ما ﴾ عطف بر جمله يخافون ربّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ يُؤمَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله يُؤمرون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به مقدر است به تقدير ما يُؤمرون به).

وَقَالَ ٱللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ ٱثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ﴿۵۱﴾

و خدا گفت که دو خدا مگیرید، فقط او خدای یگانه است. پس تنها از من پروا کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل قال ﴿ لا تتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الٰهين ﴾ مفعول به لا تتّخذوا ﴿ اثنين ﴾ صفت الٰهين و جمله لا تتّخذوا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الٰهٌ ﴾ خبر هو ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اله و جمله إنّما هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ایای ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل ارهبوا مقدر که فعل ارهبونِ مذکور آن را تفسیر می‌کند و جمله (ارهبونـ)ی، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا کان الله الهاً واحداً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ زائده ﴿ ارهبونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارهبونِ، محلی از اعراب ندارد و تفسیر یه است.

وَلَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَهُ ٱلدِّينُ وَاصِباً أَفَغَيْرَ ٱللهِ تَتَّقُونَ ﴿٥٢﴾

و آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای اوست و دین استوار از آن اوست، پس آیا از غیر خدا می‌ترسید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما هو اللهُ واحدٌ (آیه ۵۱) است.

﴿ وله الدّین ﴾ مانند و له ما ترکیب می‌شود. ﴿ واصباً ﴾ حال از الدین است. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ غیرالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ تتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله غیر الله تتّقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتجهلون.

وَمَا بِكُم مِّن نِّعْمَةٍ فَمِنَ ٱللهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ ﴿٥٣﴾

و هر نعمتی که دارید پس از خداست سپس هنگامی که به شما رنجی رسد به سوی او زاری می‌کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من نعمةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل فعل کان مقدر و جمله (کان) بکم...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (ما موصوله) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما موصوله و جمله ما بکم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ مسّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الضُّرُّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّکم الضّرّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تجئرون ﴾ فعل و فاعل و جمله

الیه تجئرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما بکم... است.

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾

سپس زمانی که رنج را از شما برطرف سازد آنگاه گروهی از شما برای پروردگارشان شریک قرار می‌دهند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ کشف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الضُّرَّ ﴾ مفعول به کشف ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشف و جمله کشف...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ فریقُ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به اذا فجائیه و موصوفه) ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یشرکون ﴾ فعل و فاعل و جمله بربّهم یشرکون، محلاً مرفوع و خبر فریقٌ است. و جمله اذا فریقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۵۳) است.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾

تا به جهت آنچه به آنها داده‌ایم ناسپاسی نمایند. بهره‌مند شوید پس به زودی خواهید دانست.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکفروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یکفروا و ما موصوله ﴿ ءاتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتیناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتینا است به تقدیر ما ءاتیناهموه). و فعل مضارع یکفروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یشرکون (آیه ۵۴) است.

﴿ ذ﴾ استینافیه ﴿ تمتّعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تمتّعوا، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یقال مقدر است و جمله (یقال لهم) تمتّعوا، مستأنفه بیانی است.
﴿ ذ﴾ تعلیلیه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله سوف تعلمون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لاَ يَعْلَمُونَ نَصِيباً مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿٥٦﴾

و برای آنچه که نمی‌دانند از چیزهایی که روزیشان نموده‌ایم سهمی قرار می‌دهند. به خدا سوگند از آنچه که افتراء می‌ورزیدید بازخواست می‌شوید.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعلون و ما موصوله ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یعلمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به لا یعلمون است به تقدیر ما لا یعلمونه). ﴿ نصیباً ﴾ مفعول به یجعلون ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نصیباً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نصیباً ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناهموه). و جمله یجعلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (یقال لهم) تمتّعوا (آیه ۵۵) است.
﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اُقسم مقدر و جمله (اقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.
﴿ لـ﴾ جواب قسم ﴿ تُسئَلُنّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت دارد نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسئلنّ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفترون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تفترون است به تقدیر ما کنتم تفترونه). و جمله

لتُسئلنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُم مَّا يَشْتَهُونَ ﴿٥٧﴾

و برای خدا دختران را قرار می‌دهند. منزه است او. و برای خودشان آنچه را که می‌خواهند.

﴿ ویجعلون لله البناتِ ﴾ مانند ویجعلون لما... نصیباً (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود (نصب البنات به جر تاء است).

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل اسبح مقدر و جمله (اسبح) سبحانه، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین ذوالحال و حال) است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشتهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشتهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشتهون است به تقدیر ما یشتهونه). و جمله لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یجعلون است.

و یا اینکه واو عاطفه بوده و لهم عطف بر لله و متعلق به یجعلون و ما موصوله و در محل نصب و عطف بر البنات است به تقدیر یجعلون لهم ما یشتهون ای لانفسهم.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾

و زمانی که یکی از ایشان به دختر بشارت داده شود، چهره‌اش سیاه می‌گردد در حالی که خشم را فرو می‌خورد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بُشِّرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ احدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل بُشِّرَ ﴿ بالانثی ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر و جمله بُشّر...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ظلَّ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم ظلَّ ﴿ مسودّاً ﴾ خبر ظلّ

و جمله ظلَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعلون (آیه ۵۷) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کظیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو کظیمٌ، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در وجهه است.

يَتَوَارَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي ٱلتُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴿٥٩﴾

از بدی آنچه به او بشارت داده شده است از قومش متواری می‌شود. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک نماید؟ آگاه باشید چه بد حکم می‌کنند.

﴿ یتواریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتواریٰ ﴿ من سوء ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتواریٰ و ما موصوله ﴿ بُشِّرَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشّر و جمله بشّر به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله یتواریٰ...، محلاً مرفوع و خبر دوم هو (آیه ۵۸) و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هو مستکن در کظیم است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یمسکه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی هونٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمسک و جمله ایمسکه...، مستأنفه است. ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ یدسّه فی التراب ﴾ عطف بر یمسکه علی هونٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یحکمون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع یحکمون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و فاعل ساء واقع می‌شود. و یا اینکه فاعل ساء ضمیر هو مستتر بوده و ما نکره موصوفه و در محل نصب و تمیز از فاعل ساء است. و جمله یحکمون، محلاً منصوب و صفت ما نکره موصوفه است. و جمله الا ساء...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب).

لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٦٠﴾

وصف بد مخصوص کسانی است که به آخرت ایمان نمی‌آورند و برای خدا مثل والا است. و او پیروزمند حکیم است.

﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و الّذین موصوله ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است).

﴿ مثل السّوء ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله للّذین ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله المثل ﴾ عطف بر جمله للّذین... مثل السّوء شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الا علیٰ ﴾ صفت المثل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ العزیز الحکیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله المثل الاعلیٰ است.

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لاَ يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلاَ يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٦١﴾

و اگر خدا مردم را به خاطر ظلمشان فرا می‌گرفت جنبنده‌ای را بر روی زمین باقی نمی‌گذاشت، ولی تا مدتی مشخص به آنها مهلت می‌دهد. پس هنگامی که اجلشان فرا می‌رسد، نه لحظه‌ای عقب می‌افتند و نه پیش می‌افتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یؤاخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یؤاخذ ﴿ النّاس ﴾ مفعول به یؤاخذ ﴿ بظلمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یؤاخذ و جمله لو یؤاخذ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ترك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترک ﴿ من دابّةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و دابّة در موضع نصب و مفعول به ترک و جمله ما ترک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با

هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله المثل الا علی (آیه ۶۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یؤخّرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤخّر ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجل و جمله لکن یؤخّرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ ذ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ اجلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لا یستأخرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ساعةً ﴾ ظرف و متعلق به لا یستأخرون و جمله لا یستأخرون ساعةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن یؤخّرهم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستقدمون ﴾ عطف بر جمله لا یستأخرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ ٱلْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ ٱلْحُسْنَىٰ لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ ٱلنَّارَ وَأَنَّهُم مُّفْرَطُونَ ﴿٦٢﴾

و برای خدا آنچه را که خوش ندارند قرار می‌دهند و با زبانهایشان دروغ‌پردازی می‌کنند که نیکی برای آنهاست. شکی نیست که برای آنها آتش است و ایشان پیش افتاده شده‌اند.

﴿ و یجعلون لله ما ﴾ مانند ویجعلون لما... نصیباً (آیه ۵۶) ترکیب می‌شود. ﴿ یکرهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکرهون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یکرهون است به تقدیر ما یکرهونه). و جمله یجعلون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۶۱ لو یؤاخذ...) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تصف ﴾ فعل ﴿ السنتهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تصف ﴿ الکذب ﴾

مفعول به تصف ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ الحسنیٰ ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته وبدل از الکذب واقع می‌شود و یا اینکه منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر بأنّ لهم الحسنی و با لحاظ حرف جر، متعلق به تصف و جمله تصف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجعلون است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ جرمَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ اَنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ النّارَ ﴾ اسم مؤخر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنّ لهم النّار و یا فی اَنّ لهم النّار و با لحاظ حرف جر، متعلق به موجود مقدر و خبر لا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مفرّطون ﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ لهم النّار می‌شود. و یا اینکه لا جرم فعل ماضی منفی به لاء نافیه بوده و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل لا جرم واقع می‌شود. و جمله لا جرم...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب لا جرم).

تَاللهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ ٱلْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

به خدا سوگند به سوی امت‌های قبل از تو فرستادیم و شیطان برای آنها اعمالشان را زینت داد پس در این روز او سرپرستشان است و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله نقسم (بالله)، محلی از اعراب ندارد و جمله قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی امم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به

عامل مقدر و صفت امم و جمله لقد ارسلنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ زیّن ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به زیّن ﴿ الشیطان ﴾ فاعل زیّن ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به زیّن و جمله زیّن لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لقد ارسلنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ولیّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به ولیّ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زیّن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو ولیّهم است.

وَمَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٦٤﴾

و ما قرآن را بر تو نازل نکردیم جز بر اینکه برای آنها آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند روشن نمایی و هدایت و رحمتی برای قومی باشد که ایمان می‌آورند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیّن ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تبیّن ﴿ اختلفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و فعل مضارع تبیّن با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انزلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةً ﴾ هر دو مفعول له و عطف بر محل لتبیّن به تقدیر انزلنا علیک الکتاب بیاناً وهدیً ورحمةً ﴿ لقوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمة ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله یؤمنون، محلاً مجرور و صفت

قوم است. و جمله ما انزلنا علیک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا (آیه ۶۳) است.

وَٱللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٦٥﴾.

و خدا از آسمان آبی نازل کرد پس زمین را بعد از مرگش بدان زنده نمود. یقیناً در این برای قومی که می‌شنوند نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ احیا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به احیا ﴿ الارض ﴾ مفعول به احیا ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به احیا و مضاف ﴿ موتها ﴾ مضاف ومضاف الیه و موت مضاف الیه بعد و جمله احیا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انـزل است. ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ آيةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به آيةً ﴿ یسمعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یسمعون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است. و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُم مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِن بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَناً خَالِصاً سَائِغاً لِلشَّارِبِينَ ﴿٦٦﴾

و قطعاً برای شما در چارپایان عبرتی است، از آنچه در شکمهایشان است از میان سرگین و خون شیری خالص و گوارا برای نوشندگان به شما می‌نوشانیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ فی الانعام ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن و یا

متعلق به عبرةً ﴿ لـ﴾ برای تاکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله اِنّ لکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ فی ذلک... و یا عطف بر جمله الله انزل... (هر دو آیه ۶۵) است.

﴿ نسقیکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسقی و ما موصوله ﴿ فی بطونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطونه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من بین فرثٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نسقی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از لبناً (نکره مؤخره وموصوفه) ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ دم ﴾ عطف بر فرث ﴿ لبناً ﴾ مفعول به دوم نسقی ﴿ خالصاً ﴾ صفت لبناً ﴿ سائغاً ﴾ حال دوم از لبناً ﴿ للشّاربین ﴾ جار و مجرور و متعلق به سائغاً و جمله نسقیکم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

وَمِن ثَمَرَاتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَرِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

و از میوه‌های خرما وانگور (شرابی) مستی‌آور و رزقی نیکو به دست می‌آورید. حقیقتاً در این برای قومی که تعقل می‌کنند نشانه‌ای است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ثمرات النخیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تتّخذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاعناب ﴾ عطف بر النّخیل ﴿ تتّخذون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مـنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتّخذون و تأکید از من ثمرات النّخیل (و ضمیر منه مفرد است و به العصیر متخَذ از من ثمرات النّخیل بر می‌گردد) ﴿ سکراً ﴾ مفعول به تتّخذون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقاً ﴾ عطف بر سکراً ﴿ حسناً ﴾ صفت رزقاً و جمله من ثمرات النّخیل... تتّخذون...، مستأنفه است.

و یا اینکه من ثمرات النّخیل، متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و مبتدا ثمرٌ مقدر و مؤخر است. و جمله من ثمرات... (ثمرٌ)، مستأنفه است.

و جمله تتّخذون...، محلاً مرفوع و صفت ثمرٌ مقدر است.

﴿ اِنّ فی ذلک لآیةً لقومٍ یعقلون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِي مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتاً وَمِنَ ٱلشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ ﴿٦٨﴾

و پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که از کوه‌ها و از درختان و از آنچه می‌افرازند، خانه‌هایی بساز.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اوحیٰ ﴿ الی النّحل ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اتّخذی ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذی ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به اتّخذی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الشّجر وممّا ﴾ هر دو جار و مجرور و عطف بر من الجبال بوده و متعلق به اتّخذی و ما موصوله ﴿ یعرشون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعرشون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعرشون است به تقدیر ما یعرشونه). و فعل امر اتّخذی با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اتّخذی و با لحاظ حرف جر، متعلق به اوحیٰ است. و یا اینکه أنْ تفسیریه بوده (در اوحیٰ معنای قول است) و جمله اتّخذی...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. و جمله اوحیٰ ربّک...، مستأنفه است.

ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلاً يَخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٦٩﴾

پس از همه میوه‌ها بخور و راه پروردگارت را اطاعت کننده طی نما. از شکمهایشان شهدی که رنگهای مختلف دارد خارج می‌شود که برای مردم شفاست.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿کلی من کلّ الثّمرات ﴾ عطف بر اتّخذی من الجبال (آیه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر هر دو ترکیب اتّخذی).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اسلکی ﴾ همانند کلی عطف بر اتّخذی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ سبل ﴾ ظرف و متعلق به اسلکی و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبل ﴿ ذُلُلاً ﴾ حال از فاعل اسلکی (در صورتی که ذللاً به معنای مطیع برای خداوند

باشد) و یا حال از سبل ربّک (در حالی که ذللاً به معنای راه وسیعی باشد که پیمودنش ممکن است).

﴿ یخرج ﴾ فعل ﴿ من بطونها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج ﴿ شرابٌ ﴾ فاعل یخرج ﴿ مختلفٌ ﴾ صفت شراب ﴿ الوانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مختلف و جمله یخرج ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ شفاءٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد) ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به شفاءٌ و جمله فیه ...، محلاً منصوب و حال از شراب (نکره موصوفه) است.

﴿ اِنّ فی ذلك لایةً لقومٍ یتفکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

وَٱللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنكُم مَن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئاً إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ ﴿٧٠﴾

و خداوند شما را خلق نمود سپس جانتان را می‌گیرد و برخی از شما کسی است که به سوی پست‌ترین مرحلهٔ عمر برگردانده می‌شود تا چیزی را بعد از دانستن نداند. حقیقتاً خداوند دانای تواناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خلقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله خلقکم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله خلقکم، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یتوفّیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یتوفّیٰکم، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یُرَدّ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الی ارذل العمر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یردّ ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا یعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه و منفی به لاء

نافیه ﴿ بعد علمٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یعلم ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یعلم و فعل مضارع لا یعلم با کی ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یُرَدُّ و جمله یُرَدُّ...، صله من است (عائد صله نایب فاعل یُرَدُّ است). و جمله منکم من یُرَدُّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله خلقکم است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علیمٌ قدیرٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي ٱلرِّزْقِ فَمَا ٱلَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَجْحَدُونَ ﴿٧١﴾

و خداوند برخی از شما را بر برخی دیگر در روزی برتری داد. پس کسانی که برتری داده شده‌اند بازگردانندهٔ روزیشان به بندگانشان نیستند تا در آن با هم مساوی شوند. پس آیا نعمت خدا را انکار می‌کنند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله فَضَّلَ بعضکم ﴾ عطف بر جمله الله خلقکم (آیه ۷۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل ﴿ فی الرّزق ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّل است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم ما ﴿ فُضِّلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله فُضِّلُوا، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل فُضِّلُوا است).

﴿ برادّی ﴾ جار و مجرور و باء زائده و رادی در موضع نصب و خبر ما و مضاف ﴿ رزقهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و رزق مضاف الیه رادّی ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به رادّی و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ ایمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما مکلتْه ایمانهم). و جمله ما الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله فَضَّلَ است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا

﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سواءُ ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما الّذین... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ بنعمةالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یجحدون ﴾ فعل و فاعل و جمله بنعمة الله یجحدون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ایجهلون فبنعمةالله یجحدون.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُم مِّنَ ٱلطَّيِّبَاتِ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ ٱللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ ﴿۷۲﴾

و خدا از خودتان برای شما زوجهایی قرار داد و از زوجهایتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد و از پاکیها به شما روزی داد. پس آیا به باطل ایمان می‌آورند و آنها به نعمت الهی کفر می‌ورزند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ من انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ازواجاً (نکره مؤخره) ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به جعل و جمله جعل...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله فضّل (آیه ۷۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل لکم من ازواجکم بنین ﴾ عطف بر جمله جعل لکم من انفسکم ازواجاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حفدةً ﴾ عطف بر بنین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الطّیّبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق و جمله رزقکم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جعل لکم است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بالباطل یؤمنون، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنعمت الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یکفرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله بنعمةالله هم یکفرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالباطل یؤمنون است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ مَا لاَ يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقاً مِنَ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئاً وَلاَ يَسْتَطِيعُونَ ﴿۷۳﴾

و به جای خدا چیزی را می‌پرستند که برای آنها مالک رزقی در آسمان‌ها و زمین نیست و توانایی ندارد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لا یملك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یملک ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به لا یملک ﴿ من السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رزقاً (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر لا یملک به تقدیر ملکاً و یا بدل از رزقاً و یا مفعول به رزقاً و جمله لا یملک...، صله ما است (عائد صله فاعل لا یملک است). و جمله یعبدون...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یکفرون (آیه ۷۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یستطیعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یملک لهم است.

فَلاَ تَضْرِبُوا لِلّٰهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۷۴﴾

پس برای خداوند مثلها مزنید، قطعاً خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لا تضربوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لله ﴾ جار

و مجرور و متعلق به لا تضربوا ﴿ الامثال ﴾ مفعول به لا تـضربوا و جـمله لا تـضربوا...، مستأنفه است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ يعلم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله يعلم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله يعلم، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تـعلمون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نافيه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انـتم لا تـعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ الله يعلم است.

ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً عَبْداً مَّمْلُوكاً لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَمَن رَّزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقاً حَسَناً فَهُوَ يُنفِقُ مِنْهُ سِرّاً وَجَهْراً هَلْ يَسْتَوُونَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۷۵﴾

خداوند مثلی می‌زند بندهٔ مملوکی را که قدرت بر چيزی نـدارد و شـخصی کـه از سوی خود به او روزی نيکويی داده‌ايم پس او از آن مخفی و آشکارا انفاق می‌کند آيا اينان مساويند؟ ستايش مخصوص خداست. بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ عـبداً ﴾ بدل از مثلاً ﴿ مملوكاً ﴾ صفت عبداً ﴿ لا يقدر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ على شيءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يقدر و جمله لا يقدر...، محلاً منصوب و حال از عبداً (نكره موصوفه) است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر عبداً ﴿ رزقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منّا ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به رزقنا به تقدير مضاف ای من عندنا و يا متعلق به عامل مقدر و حـال از رزقـاً (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ رزقاً ﴾ مفعول مطلق رزقنا و يا مفعول به دوم رزقنا ﴿ حسناً ﴾ صفت رزقاً و جمله رزقناه...، صله من است (عائد صله مفعول به رزقناه است). و جمله ضرب الله...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ينفق ﴾ فعل و ضمير هـو مسـتتر فـاعل

﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفق ﴿ سرّاً ﴾ حال از فاعل ینفق (مصدر در موضع حال) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انفاقاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جهراً ﴾ عطف بر سرّاً و جمله ینفق...، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رزقناه است. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستوون ﴾ فعل و فاعل و جمله هل یستوون، مستأنفه است. ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد و جمله الحمد لله، مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی بـه لاء نـافیه و فـاعل و جـمله لا یعلمون، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله اکثرهم...، مستأنفه است.

وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلاً رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لاَ يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلاَهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لاَ يَأْتِ بِخَيرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿۷۶﴾

و خدا مثلی می‌زند دو مرد را که یکی از آن دو گنگ است و توانایی بر چیزی ندارد و او سربار سر پرستش است و هر جا که او را می‌فرستد خیری نمی‌آورد. آیا او با کسی که به عدل امر می‌کند و او بر صراط مستقیم است مساویند؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضرب الله مثلاً رجلین ﴾ عطف بر جمله ضرب الله عبداً مملوکاً (آیه ۷۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ احدهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ابکم ﴾ خبر احدهما و جمله احدهما ابکم، محلاً منصوب و صفت رجلین است.

﴿ لا یقدر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یقدر و جمله لا یقدر...، محلاً مرفوع و خبر دوم احدهما و یا محلاً منصوب و حال از ضمیر هو مستکن در ابکم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ کلٌّ ﴾ خبر هو ﴿ علیٰ مولیٰه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلٌّ و جمله هو کلٌّ...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یقدر است (بنا بـر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿ اینما ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ یوجّهه ﴾ فعل مضارع مجزوم به اینما و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یوجّهه، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما است (جمله شرطیه).

﴿ لایأت ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بخیرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لایأت (مفعول با واسطه) و جمله لا یأت بخیر، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بیانی است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یستوی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و تاکید از فاعل یستوی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل یستوی ﴿ یأمر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالعدل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر و جمله یأمر بالعدل، صله من است (عائد صله فاعل یأمر است). و جمله هل یستوی...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هو ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراط و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یأمر است.

وَلِلَّهِ غَيْبُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ ٱلْبَصَرِ أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٧٧﴾

نهان آسمان‌ها و زمین از آن خداست. و کار قیامت جز چشم برهم زدنی نیست یا اینکه نزدیکتر است. یقیناً خداوند بر هر چیزی تواناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غیب السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله لله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ امر السّاعة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کلمح البصر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر

امر السّاعة و جمله ما امر السّاعة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله... است.
﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اقرب ﴾ خبر هو و جمله هو اقرب، محلاً مرفوع و عطف بر خبر امر السّاعة است به تقدیر کائنٌ کلمح البصر (عطف جمله بر مفرد).
و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما امر السّاعةِ... است.
﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱللَّهُ أَخْرَجَكُم مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۷۸﴾

و خدا شما را از شکمهای مادرانتان خارج نمود در حالی که هیچ چیزی نمی‌دانستید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد، شاید که تشکر نمایید.
﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اخرجکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بطون ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج و بطون مضاف ﴿ امّهاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و امّهات مضاف الیه بطون و جمله اخرجکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.
﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تعلمون و جمله لا تعلمون شیئاً، محلاً منصوب و حال از مفعول به اخرجکم است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ السّمع ﴾ مفعول به جعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الابصار والافئدة ﴾ هر دو عطف بر السّمع و جمله جعل...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اخرجکم است.
﴿ لعلّکم تشکرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

أَلَمْ يَرَوْا إِلَى ٱلطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ ٱلسَّماءِ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا ٱللهُ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٧٩﴾

آیا به پرندگانی که در فضای آسمان رام شده‌اند نگاه نکرده‌اند که جز خدا آنها را نگه نداشته است؟ به یقین در این برای قومی که ایمان می‌آورند نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ الی الطّیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یروا ﴿ مسخّراتٍ ﴾ حال از الطّیر (نصب مسخّرات به جر تاء است) ﴿ فی جوّ السّماء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مسخّرات و جمله الم یروا...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یمسکهنّ ﴾ فعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الله ﴾ فاعل ما یمسک و جمله ما یمسکهنّ...، محلاً منصوب و حال دوم از الطّیر است.

﴿ اِنّ فی ذلك لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون ﴾ ترکیبش در آیه ۶۵ گذشت.

وَٱللهُ جَعَلَ لَكُم مِّن بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَجَعَلَ لَكُم مِن جُلُودِ ٱلْأَنْعَامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثاً وَمَتَاعاً إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾

و خدا از خانه‌های شما برایتان مایه آرامش قرار داد و از پوستهای چارپایان برای شما خانه‌هایی قرار داد که در روز جابه‌جا شدنتان و روز اقامتتان آن را سبک می‌یابید؛ و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها (برایتان) اثاثیه و وسیله با منفعت تا زمانی (قرار داد).

﴿ والله جعل لکم من بیوتکم سکناً وجعل لکم من جلود الانعام بیوتاً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله الله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله اخرجکم (آیه ۷۸) است.

﴿ تستخفّونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم ﴾ ظرف

و متعلق به تستخفّون و مضاف ﴿ ظعنکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ظعن مضاف الیه یوم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم اقامتکم ﴾ عطف بر یوم ظعنکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله تستخفّونها...، محلاً منصوب و صفت بیوتاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اصوافها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر من جلود الانعام و متعلِق به متعلَق آن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أوبارها واشعارها ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر اصوافها ﴿ أثاثاً ﴾ عطف بر بیوتاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ متاعاً ﴾ عطف بر اثاثاً ﴿ الی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاعاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت متاعاً است.

وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ ظِلَالاً وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْجِبَالِ أَكْنَاناً وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمُ ٱلْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ كَذَٰلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ ﴿٨١﴾

و خداوند از آنچه خلق نموده برای شما سایه قرار داد و از کوه‌ها برایتان پناهگاهها نهاد و برای شما لباسهایی قرار داد که شما را از گرما نگه می‌دارد ولباس‌هایی که شما را از آسیب یکدیگر حفظ می‌کند. این‌گونه نعمتش را بر شما تمام نمود تا شاید تسلیم شوید.

﴿ والله جعل لکم مما خلق ظِلالاً وجعل لکم من الجبال اکناناً وجعل لکم سرابیل ﴾ ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت. و جمله الله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله جعل (آیه ۸۰) است.

﴿ تقیکم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الحرَّ ﴾ مفعول به دوم تقی و جمله تقیکم الحرَّ، محلاً منصوب و صفت سرابیل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سرابیل تقیکم بأسکم ﴾ عطف بر سرابیل تقیکم الحرَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿کذلك﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿یُتمُّ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿نعمته﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتمّ ﴿علیکم﴾ جار و مجرور و متعلق به یتمّ و جمله کذلک یُتمُ...، مستأنفه است.

﴿لعلّکم تسلمون﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت.

فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٨٢﴾

واکر روی برگردانند پس فقط بر تو ابلاغ آشکار است.

﴿فَ﴾ استینافیه ﴿اِنْ﴾ شرطیه ﴿تولّوا﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل وجمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿فَ﴾ جواب شرط ﴿إنّما﴾ از ادات حصر ﴿علیك﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿البلاغ﴾ مبتدای مؤخر ﴿المبین﴾ صفت البلاغ و جمله إنّما علیک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿٨٣﴾

نعمت الهی را می‌شناسند سپس منکرش می‌شوند واکثرشان کافرند.

﴿یعرفون﴾ فعل و فاعل ﴿نعمت الله﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعرفون و جمله یعرفون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تولّوا (آیه ۸۲) است.

﴿ثم﴾ عاطفه ﴿ینکرونها﴾ عطف بر جمله یعرفون نعمت الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿و﴾ عاطفه ﴿اکثرهم﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿الکافرون﴾ خبر اکثرهم وجمله اکثرهم الکافرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله ینکرونها است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۳۱ گذشت.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً ثُمَّ لاَ يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَلاَ هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٨٤﴾

وروزی که از هر امتی شاهدی برمی‌انگیزیم سپس به کافران اجازه داده نمی‌شود و ایشان مورد بخشش واقع نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ نبعث ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من کلّ أمةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نبعث ﴿ شهیداً ﴾ مفعول به نبعث و جمله نبعث ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا یُؤذنُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُؤذنُ و نایب فاعل آن و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله لا یُؤذَنُ ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نبعث است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُستعتبون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله یستعتبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم یُستعتبون، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یُؤذن است.

وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمْ وَلاَ هُمْ يُنْظَرُونَ ﴿٨٥﴾

وزمانی که ظالمان عذاب را می‌بینند پس از آنها تخفیف داده نمی‌شود و ایشان مهلت داده نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل رءا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). ﴿ العذاب ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا یُخفَّفُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُخفّفُ و جمله لا یخفّفُ عنهم،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ولا هم یُنظَرون ﴾ مانند ولا هم یُستَعتَبون (آیه ۸۴) ترکیب می‌شود. و جمله لاهم ینظرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یخفّف عنهم است.

وَإِذَا رَأَى ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ شُرَكَاؤُنَا ٱلَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِن دُونِكَ فَأَلْقَوْا إِلَيْهِمُ ٱلْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٨٦﴾

وهنگامی که مشرکان شرکاء خود را ببینند می‌گویند پروردگار ما، اینان شرکاء ما هستند که به جای تو می‌خواندیم. پس قول آنها را به سوی خودشان می‌افکنند که قطعاً شما دروغگویید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا رءا الّذین اشرکوا شرکائهم ﴾ مانند اذا رءا الّذین ظلموا العذاب (آیه ۸۵) ترکیب می‌شود. و اذا در آیه متعلق به فعل جواب است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ شرکاءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هؤلاء ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از شرکاءنا ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ندعو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من دونك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ندعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ندعو و جمله ندعو...، محلاً منصوب و خبر کنّا است. و جمله کنّا ندعو...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ندعو است به تقدیر الّذین کنّا ندعوهم). و جمله هؤلاء شرکاءنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸۵) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به القوا ﴿ القول ﴾

مفعول به القوا ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّکم لکاذبون، محلاً منصوب و مقول قول القول است. و جمله القوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا است.

وَأَلْقَوْا إِلَى ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ ٱلسَّلَمَ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨٧﴾

و در این روز با خدا از در تسلیم درمی‌آیند و آنچه را می‌بافتند از آنها گم می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القوا الی الله ﴾ عطف بر جمله القوا الیهم (آیه ۸۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به القوا و تنوین اذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ السَّلَمَ ﴾ مفعول به القوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضلّ ﴾ فعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفترون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یفترون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفترون است به تقدیر ما کانوا یفترونه). و جمله ضلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القوا است.

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَاباً فَوْقَ ٱلْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ ﴿٨٨﴾

کسانی که کافر شده و از راه خدا بازداشتند به جهت آنچه فساد می‌نمودند بر آنها عذابی بیش از عذاب (ایشان) می‌افزاییم.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صدّوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صدّوا است.

﴿ زدناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم زدنا ﴿ فوق العذاب ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاباً ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يفسدون ﴾ فعل و فاعل و جمله يفسدون، محلاً منصوب و خبر كانوا است. و فعل ماضی كانوا با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به زدنا و جمله زدناهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً عَلَيْهِم مِنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيداً عَلَىٰ هٰؤُلاَءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَابَ تِبْيَاناً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾

و روزی كه در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برانگيزيم و تو را گواهی بر اينان می‌آوريم؛ و كتاب را كه روشنگر هر چيزی بوده و هدايت و رحمت و بشارتی برای مسلمين است بر تو نازل نموديم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يوم نبعث فی كلّ امّة شهيداً ﴾ عطف بر همانندش در آيه ۸۴ شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهيداً ﴿ من انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت شهيداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ شهيداً ﴾ حال از ضمير كاف در بک ﴿ علی هؤلاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهيداً و جمله جئنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نبعث است.

﴿ ونزّلنا ﴾ مانند وجئنا تركيب می‌شود. ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ تبياناً ﴾ حال از الكتاب و يا مفعول له برای نزّلنا ﴿ لكلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تبياناً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدیً ورحمةً وبشریٰ ﴾ هر سه عطف بر تبياناً ﴿ للمسلمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشریٰ است.

إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَٱلْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي ٱلْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَٱلْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿٩٠﴾

حقیقتاً خداوند به عدل و احسان و ادای حقوق خویشاوندان امر می‌کند و از فحشا و منکر و تعدی نهی می‌نماید؛ شما را موعظه می‌کند شاید که پند گیرید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ يأمر ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالعدل ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاحسان وايتاءِ ﴾ هر دو عطف بر العدل و ايتاءِ مضاف ﴿ ذى القربىٰ ﴾ مضاف و مضاف اليه و ذى مضاف اليه ايتاءِ و جمله يأمر ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ينهىٰ عن الفحشاء والمنكر والبغى ﴾ عطف بر جمله يأمر بالعدل والاحسان وايتاءِ ذى القربىٰ شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ يعظكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و جمله يعظكم، محلاً منصوب و حال از فاعل ينهىٰ است.

﴿ لعلّكم تذكّرون ﴾ تركيبش در آيه ۱۵ گذشت.

وَأَوْفُوا بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُوا ٱلْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾

و به عهد الهى هنگامى كه عهد بستيد وفا كنيد و قسمها را بعد از محكم نمودنشان مشكنيد در حالى كه خداوند را بر خودتان كفيل قرار داده‌ايد. يقيناً خدا آنچه را انجام مى‌دهيد مى‌داند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعهدالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اوفوا ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به اوفوا (اذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) و مضاف ﴿ عاهدتم ﴾ فعل و فاعل و جمله عاهدتم، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است. و جمله اوفوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنقضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ الايمان ﴾

مفعول به لا تنقضوا ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به لا تنقضوا و مضاف ﴿ توکیدها ﴾ مضاف و مضاف الیه و توکید مضاف الیه بعد و جمله لا تنقضوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به اول جعلتم ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کفیلاً ﴾ مفعول به دوم جعلتم و جمله قد جعلتم...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تنقضوا است.

﴿ اِنّ الله یعلم ﴾ مانند اِنّ الله یأمر (آیه ۹۰) ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله تفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تفعلون است به تقدیر ما تفعلونه).

وَلاَ تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِن بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَاثاً تَتَّخِذُونَ أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِيَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ إِنَّما يَبْلُوكُمُ ٱللَّهُ بِهِ وَلَيُبَيِّنَنَّ لَكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ مَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۹۲﴾

مانند زنی مباشید که رشتهٔ خود را بعد از محکم تابیدن از هم می‌گسست، که قسمتهایتان را میان خود مایه تقلب قرار دهید که امتی از امت دیگر فزونتر دارد. یقیناً خداوند شما را بدان امتحان می‌کند و روز قیامت برای شما آنچه را که در آن اختلاف می‌نمودید روشن می‌نماید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ کالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تکونوا و الّتی موصوله ﴿ نقضتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ غزلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نقضتْ ﴿ من بعد قوةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقضتْ ﴿ أنکاثاً ﴾ حال از غزلها و یا مفعول مطلق معنوی برای نقضتْ (چرا که نقض و نکث به یک معنا هستند) و جمله نقضتْ...، صله الّتی است (عائد صله فاعل نقضتْ است). و جمله لا تکونوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تنقضوا (آیه ۹۱) است. ﴿ تتّخذون ﴾ فعل

و فاعل ﴿ ایمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول تتّخذون ﴿ دخلاً ﴾ مفعول به دوم تتّخذون ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به دخلاً ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه ﴿ أمةٌ ﴾ اسم تکون ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا (هی نمی‌تواند ضمیر فصل باشد چرا که قبل از آن أمّةٌ نکره است و به همین علت تاکید از امّةٌ هم نیست) ﴿ اربیٰ ﴾ خبر هی ﴿ من امّـةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه أربـیٰ و جمله هی اربیٰ...، محلاً منصوب و خبر تکون است. و فعل مضارع تکونَ با اَنْ نـاصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر برای تتخذون واقع مـی‌شود بـه تـقدیر مخافةَ اَنْ تکون. و جمله تتّخذون...، محلاً منصوب و حال از اسم لا تکونوا است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یبلوکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یبلو ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبلو و جمله إنّما یبلوکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یبیّنَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّننَّ ﴿ یوم القیامة ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبیّننّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبیّننّ ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تختلفون ﴾ فـعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یبیّننَّ لکم...، محلی از اعراب نـدارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یبلوکم است.

وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلَتُسْـَٔلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٣﴾

و اگر خدا می‌خواست شما را امتی واحد قرار می‌داد ولکن هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت می‌کند. و قطعاً از آنچه انجام می‌دادید بازخـواست می‌شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ جعلکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ امّةً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ واحدةً ﴾ صفت أمّةً و جمله جعلکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یضلُّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یضلّ ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یضلّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدی من یشاء ﴾ عطف بر جمله یضلّ من یشاء شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تُسئلُنَّ ﴾ فعل مضارع مجهول و مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر نایب فاعل آن که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسئلُنَّ و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما کنتم تعملونه). و جمله لتُسئلُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدتُّمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٩٤﴾

و قسمهایتان را میان خود مایه تقلب قرار مدهید که قدمی بعد از ثبوتش لغزش کند و به جهت باز داشتنتان از راه خدا بدی را بچشید و برای شما عذابی بزرگ باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ ایمانکم دخلاً بینکم ﴾ ترکیبش در آیه ۹۲ گذشت. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تزِلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه اَنْ ناصبه مقدره ﴿ قدمٌ ﴾ فاعل تزلَّ ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به تزلَّ و مضاف ﴿ ثبوتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و ثبوت مضاف الیه بعد و فعل مضارع تزلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکن منکم اتّخاذ ایمان فزلل قدم. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تذوقوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تزلَّ) و فاعل ﴿ السوء ﴾ مفعول به تذوقوا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صددتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صددتم و فعل ماضی صددتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تذوقوا و فعل مضارع تذوقوا عطف بر تزلّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله لا تتّخذوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکونوا (آیه ۹۲) است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لکم...، مستأنفه است.

وَلاَ تَشْتَرُوا بِعَهْدِ ٱللهِ ثَمَناً قَلِيلاً إِنَّمَا عِندَ ٱللهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹۵﴾

و پیمان خدا را با بهای ناچیزی مفروشید. یقیناً اگر بدانید، آنچه که نزد خداست برای شما بهتر است.

﴿ ولا تشتروا ﴾ مانند و لا تتّخذوا (آیه ۹۴) ترکیب می‌شود. ﴿ بعهدالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه لا تشتروا ﴿ ثمناً ﴾ مفعول بـه لا تشتروا ﴿ قلیلاً ﴾ صفت ثمناً است.

﴿ إنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما موصوله و در محل نصب و اسمش ﴿ عنداللّه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) عنداللّه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر إنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو خیرٌ لکم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله إنّما عنداللّه ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ ٱللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ ٱلَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُو يَعْمَلُونَ ﴿٩٦﴾

آنچه نزد شماست تمام می‌شود و آنچه نزد خداست باقی می‌ماند، و حتماً کسانی که صبر می‌کردند به بهتر از آنچه که انجام می‌دادند به آنها اجرشان را پاداش می‌دهیم.

﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عندکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) عندکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان است).
﴿ ینفد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینفد، محلاً مرفوع و خبر ما موصوله است. و جمله ما ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما عند اللّه ﴾ مانند ما عندکم ترکیب می‌شود. ﴿ باق ﴾ خبر ما موصوله (در اصل باقیٌ بوده و به جهت اعلال باقٍ شده است) و جمله ما عند اللّه باقٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما عندکم ینفد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نجزیّن ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله

و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّـذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مـفعول بـه اول نـجزیّن ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله صبروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل صبروا است). ﴿ اجرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم نجزیّن ﴿ باحسن ما ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نجزیّن و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب وخبر کانوا است. و جمله کـانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مـفعول بـه یعملون است به تقدیر ماکانوا یعملونه). و جمله لنجزیّن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما عندالله باقٍ است.

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُـؤْمِنٌ فَـلَنُحْيِيَنَّهُ حَـيَاةً طَـيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۹۷﴾

هر که از مرد یا زن عمل شایسته‌ای انجام دهد ومؤمن باشد، پس به راستی او را با زندگی پاکی زندگانی می‌بخشیم وحتماً به آنها به بهتر از آنچه که انجام می‌دادند اجرشان را پاداش می‌دهیم.

﴿ من ﴾ شرطیه ودر محل رفع و مبتدا ﴿ عمل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صـالحاً ﴾ مفعول به عمل و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر عملاً صالحاً ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وحال از فاعل عمل ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ انثیٰ ﴾ عطف بر ذکر و جمله عمل...، محلی از اعراب نـدارد و شـرطیه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب وحال دوم از فاعل عمل است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نحیینّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل ونصب و مفعول به ﴿ حیاةً ﴾ مفعول مطلق نحیینَّ ﴿ طیّبةً ﴾ صفت حیاةً و جمله لنحیینّه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط

جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لنجزینّهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۹۶ گذشت. و جمله لنجزینّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لنحیینّه است.

فَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْءَانَ فَٱسْتَعِذْ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ﴿٩٨﴾

وهنگامی که قرآن می‌خوانی پس از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قرأت ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرءان ﴾ مفعول به قرأت و جمله قرأت القرءان، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ استعذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذ ﴿ من الشّیطان ﴾ جار و مجرور و متعلق به استعذ ﴿ الرّجیم ﴾ صفت الشّیطان و جمله استعذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّهُۥ لَيْسَ لَهُۥ سُلْطَٰنٌ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٩٩﴾

قطعاً برای او بر کسانی که ایمان آورده و بر پروردگارشان توکل نموده‌اند تسلطی نیست.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ سلطانٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به سلطان و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه لیس...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یتوکّلون ﴾ فعل و فاعل و جمله علی ربّهم یتوکّلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى ٱلَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَٱلَّذِينَ هُم بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿١٠٠﴾

وسلطهٔ او فقط بر کسانی است که او را سرپرست می‌گیرند و بر افرادی که آنها به او (خداوند) مشرکند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ سلطانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلطانه و الّذین موصوله ﴿ یتولّونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یتولّونه، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتولّون است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الّذین قبلی ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشرکون ﴾ خبر هم و جمله هم به مشرکون، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله إنّما سلطانه...، مستأنفه است.

وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَّكَانَ آيَةٍ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ ﴿١٠١﴾

وزمانی که آیه‌ای را به جای آیهٔ دیگر می‌آوریم، وخداوند به آنچه نازل می‌کند آگاه‌تر است، می‌گویند تو فقط دروغ‌بافی. بلکه اکثرشان نمی‌دانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بدّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءایةً ﴾ مفعول به بدّلنا ﴿ مکان ءایةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بدّلنا و جمله بدّلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ینزّل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ینزّل است به تقدیر ما ینزّله). و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط و جواب) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مفتر ﴾ خبر انت و جمله إنّما انت مفتر، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...،

محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اكثرهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ لا يعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يعلمون، محلاً مرفوع و خبر اكثرهم است. و جمله اكثرهم لا يعلمون، مستأنفه است.

قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ ٱلْقُدُسِ مِن رَّبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿١٠٢﴾

بگو او را روح القدس از جانب پروردگارت به درستی و راستی نازل نموده است، تا مؤمنان را استوار نماید و هدایت و بشارتی برای مسلمانان باشد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ نزّله ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ روح القدس ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل نزّل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نزّل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّل ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ يثبّتَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به يثبّت ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). و فعل مضارع يثبّت با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نزّل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىً وبشرىٰ ﴾ هر دو مفعول له نزّل و عطف بر محل ليثبّت به تقدير نزّله لتثبيت الّذين ءامنوا وهدىً و بشرىٰ ﴿ للمسلمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به بشرىٰ و جمله نزّله...، محلاً منصوب ومقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ ٱلَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَٰذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُّبِينٌ ﴿١٠٣﴾

به يقين می‌دانيم كه آنها می‌گويند حقيقتاً او را بشری آموزش می‌دهد. زبان كسی كه به او نسبت می‌دهند غير عربی است و اين زبان عربی روشن است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ نـعلم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسـمش ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یعلمه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بشرٌ ﴾ فاعل یعلم و جمله إنّما یعلمه بشرٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول نعلم واقع می‌شود. و جمله قد نعلم...، محلی از اعراب نـدارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لسان الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و الّذی موصوله ﴿ یلحدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیـه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یلحدون و جمله یلحدون الیه، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در الیه است). ﴿ اعجمیٌّ ﴾ خبر لسان الّذی و جمله لسان الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لسانٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عربیٌ ﴾ صفت لسانٌ ﴿ مبینٌ ﴾ صفت دوم لسان و جمله هذا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لسان الّذی... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ ٱللَّهِ وَكَم مِن مَلَكٍ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ ٱللَّهَ لَا يَهْدِيهِمُ ٱللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٠٤﴾

یقیناً کسانی که به آیات الهی ایمان نمی‌آورند خداوند آنها را هدایت نمی‌کند و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بایات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ لا یهدیهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل لا یهدی و جمله لا یهدیهم الله، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. وجمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ اليمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا يهديهم الله است.

إِنَّمَا يَفْتَرِي ٱلْكَذِبَ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ ٱللهَ وَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿١٠٥﴾

فقط كسانی كه به آيات الهی ايمان نمی‌آورند دروغ‌پردازی می‌كنند و ايشان همان دروغگويانند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ يفترى ﴾ فعل ﴿ الكذبَ ﴾ مفعول به يفترى ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل مؤخر يفترى ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ بايات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يؤمنون و جمله لا يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يؤمنون است). و جمله إنّما يفترى...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الكاذبون ﴾ خبر اولئک (در صورتی كه هم را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هم و جمله هم الكاذبون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی كه هم را مبتدا بدانيم). و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما يفترى است.

مَن كَفَرَ بِاللهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ ٱللهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠٦﴾

هر كه بعد از ايمانش به خدا كفر ورزد (پس بر او غضب الهی است) مگر آنكه وادار شود و قلبش به ايمان مطمئن باشد. ولكن هر كه سينه را به كفر گشاده نمايد پس بر آنها غضبی از ناحيه خدا است و برايشان عذابی بزرگ است.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفر ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفر و بعد مضاف ﴿ ایمانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایمان مضاف الیه بعد ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از فاعل کفر ﴿ اکره ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله اکره، صله من است (عائد صله نایب فاعل اکره است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قلبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ مطمئنٌ ﴾ خبر قلبه ﴿ بالایمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به مطمئنٌ وجمله قلبه...، محلاً منصوب و حال از نایب فاعل اکره است.

و جمله کفر بالله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فعلیه غضب الله. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ من ﴾ موصوله[1] و در محل رفع و مبتدا ﴿ شرح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالکفر ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرح ﴿ صدراً ﴾ تمیز از معنای شرح و جمله شرح...، صله من است (عائد صله فاعل شرح است). ﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (من موصوله) ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غضبٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله در ما بعد و یا موصوفه) ﴿ من الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به غضب و یا متعلق به عامل مقدر و صفت غضب و جمله علیهم...، محلی از اعراب ندارد و خبر من موصوله است. و جمله من شرح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من شرطیه با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکر مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله علیهم غضب من الله است.

---

۱) چراکه بعد از استدراک شرط نمی‌آید.

و یا اینکه من در کفر موصوله و در محل رفع و بدل از الکاذبون (آیه ۱۰۵) بوده و جمله کفر...، صله من است (عائد صله فاعل کفر است).

وجمله لکن من شرح ... فعلیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یفتری (آیه ۱۰۵) است.

ذٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّوا ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا عَلَى ٱلْآخِرَةِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهْدِي ٱلْقَوْمَ ٱلْكَافِرِينَ ﴿١٠٧﴾

این بدان جهت است که آنها زندگانی دنیا را از آخرت دوست‌تر دارند و اینکه خداوند قوم کافران را هدایت نمی‌کند.

﴿ ذلک ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ استحبّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحیاة ﴾ مفعول به استحبّوا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة ﴿ علی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به استحبّوا و جمله استحبّوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا یهدی ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القوم ﴾ مفعول به لا یهدی ﴿ الکافرین ﴾ صفت القوم و جمله لا یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّهم استحبّوا می شود. و جمله ذلک...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْغَافِلُونَ ﴿١٠٨﴾

آنها کسانی‌اند که خداوند بر قلب‌ها وگوش‌ها و چشمانشان مهر نهاده است و ایشان همان غافلان‌اند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر

اولئک ﴿ طبع ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل طبع ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به طبع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سمعهم وابصارهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر قلوبهم و جمله طبع الله علی قلوبهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). و جمله اولئک الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الغافلون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم الغافلون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک هم الغافلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اولئک الّذین... است.

لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي ٱلْآخِرَةِ هُمُ ٱلْخَاسِرُونَ ﴿١٠٩﴾

بی‌شک آنها در آخرت همان زیانکاران‌اند.

﴿ لا جرمَ أنّهم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت. ﴿ فی الاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الخاسرون ﴿ هم الخاسرون ﴾ مانند هم الغافلون (آیه ۱۰۸) ترکیب می‌شود و خبر أنّ است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٠﴾

سپس حتماً پروردگارت نسبت به کسانی که بعد از شکنجه شدن هجرت کرده سپس جهاد نموده و صبر کردند، قطعاً پروردگارت بعد از آن آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ به تقدیرٌ غفورٌ رحیمٌ و الّذین موصوله ﴿ هاجروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاجروا و بعد مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ فُتنُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و فعل ماضی فتنوا با ما

مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله هاجروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل هاجروا است). و جمله إنّ ربّک للّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لاجرم... (آیه ۱۰۹) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا وصبروا ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله هاجروا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ إنّ ربّك ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ من بعدها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غفورٌ و یا رحیمٌ ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ ربّک...، مستأنفه بیانی است.

يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿١١١﴾

روزی که هر کس می‌آید در حالی که از خودش دفاع می‌کند و هر کس به آنچه انجام داده پاداش می‌یابد و آنها ظلم نمی‌شوند.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به رحیم (آیه ۱۱۰) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تأتی ﴾ فعل ﴿ کلّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تأتی ﴿ تجادل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ عن نفسها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجادل و جمله تجادل...، محلاً منصوب و حال از کلّ نفسٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و جمله تأتی...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم تأتی...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُوفّیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ کلُّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل توفّیٰ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم توفّیٰ (مفعول به اول به جهت مجهول بودن توفّیٰ، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ عملتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله عملتْ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملتْ است به تقدیر ما عملته). و جمله توفّیٰ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تأتی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا يُظلمون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله لا يظلمون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم لا يظلمون، محلاً مجرور و عطف بر جمله توفّیٰ کلّ نفس است.

وَضَرَبَ ٱللهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَداً مِن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللهِ فَأَذَاقَهَا ٱللهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ وَٱلْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٢﴾

و خداوند مثل می‌زند قریه‌ای که امن و آسوده بود و روزیش از هر سو فراوان به آنجا می‌آمد و به نعمت‌های الهی کفران ورزیدند پس خداوند به جهت آنچه که انجام می‌دادند طعم گرسنگی و ترس را به آنها چشاند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ضرب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به ضرب ﴿ قريةً ﴾ بدل از مثلاً ﴿ كانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ آمنةً مطمئنةً ﴾ دو خبر برای كانتْ و جمله كانتْ...، محلاً منصوب و صفت قريةً است. و جمله ضرب الله...، مستأنفه است.

﴿ يأتيها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر اليها و با لحاظ حرف جر، متعلق به يأتی ﴿ رزقها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يأتی ﴿ رغداً ﴾ حال از رزقها ﴿ من كلّ مكانٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتی و جمله يأتيها...، محلاً منصوب و حال از اسم كانتْ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ كفرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بانعم الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به كفرتْ و جمله كفرتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله كانتْ آمنةً است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذاقها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل اذاق ﴿ لباس الجوع ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم اذاق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخوف ﴾ عطف بر الجوع ﴿ ب ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش

﴿ یصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و فعل ماضی کانوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أذاق و جمله اذاقها الله...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کفرتْ است.

وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٣﴾

و به راستی پیامبری از خودشان به سوی آنها آمد و تکذیبش نمودند پس عذاب در حالی که آنها ظالم بودند ایشان را فرا گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولٌ ﴾ فاعل جاء ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسول و جمله قد جاءهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد جاءهم رسولٌ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اخذهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ العذاب ﴾ فاعل اخذ و جمله اخذهم العذاب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمون ﴾ خبر هم و جمله هم ظالمون، محلاً منصوب و حال از مفعول به اخذهم است.

فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ ٱللهُ حَلَالاً طَيِّباً وَٱشْكُرُوا نِعْمَتَ ٱللهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿١١٤﴾

پس از آنچه که خداوند روزیتان نموده، حلال و پاکیزه بخورید و اگر تنها او را عبادت می‌کنید، نعمت الهی را شکر نمایید.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و ما

موصوله ﴿ رزقکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل رزق ﴿ حلالاً طیّباً ﴾ دو حال از مفعول به دوم و مقدر رزق و یا اینکه طیّباً صفت حلالاً و جمله رزقکم...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقکموه). و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشکروا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ نعمت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشکروا است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله ایاه تعبدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ وَٱلدَّمَ وَلَحْمَ ٱلْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِ فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱۵﴾

به یقین بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که نام غیر خدا بر آن برده شده است را حرام کرده است. و هر که درمانده شود و تجاوزکار و زیاده خواه نباشد پس حتماً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ حرّم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرّم ﴿ المیتة ﴾ مفعول به حرّم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الدّم ولحم ﴾ هر دو عطف بر المیتة ﴿ الخنزیر ﴾ مضاف الیه لحم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر لحم الخنزیر ﴿ أُهِلَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ لغیرالله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُهِلَّ ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهلّ و جمله أهِلَّ...، صله ما است (عائد صله نایب فاعل أُهِلَّ است). و جمله إنّما حرّم...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اضطُرَّ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ غیر باغ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از نایب فاعل اضطُرَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ عادٍ ﴾ عطف بر باغٍ و جمله اضطُرَّ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انّما حرّم علیکم است.

و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله اِنّ الله ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر فلا اثم علیه.

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ ٱلْكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴿١١٦﴾

و بر آنچه زبانتان به دروغ متصف می‌شود مگویید این حلال است و این حرام است تا بر خداوند به دروغ افترا زنید. حقیقتاً کسانی که به دروغ بر خدا افترا می‌بندند رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولوا و ما موصوله ﴿ تصِف ﴾ فعل ﴿ السنتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تصف ﴿ الکذب ﴾ بدل از مفعول به مقدر تصف و جمله تصف ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصف است به تقدیر ما تصفه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و الکذب مفعول به تصف و فعل مضارع تصف با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقولوا است. ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ حلالٌ ﴾ خبر هذا و جمله هذا حلالٌ، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولوا است.

و یا اینکه الکذب صفت برای مفعول مطلق مقدر لا تقولوا است به تقدیر القول الکذب. و ترکیب دیگر اینکه الکذب مفعول به لا تقولوا بوده و جمله هذا حلالٌ، محلاً منصوب و بدل از الکذب است (بدل جمله از مفرد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هذا حرامٌ ﴾ عطف بر جمله هذا حلالٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تفتروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفتروا ﴿ الکذب ﴾ مفعول به تفتروا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر الافتراء الکذب و فعل مضارع تفتروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقولوا و جمله لا تقولوا...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ یفترون ﴾ فعل و فاعل ﴿ على الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفترون ﴿ الکذب ﴾ مفعول به یفترون و جمله یفترون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یفترون است).

﴿ لا یفلحون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لایفلحون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿۱۱۷﴾

بهره‌ای اندک و برای آنها عذابی دردناک است.

﴿ متاعٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه و مؤخره) و خبر آن لهم مقدر و مقدم است و یا اینکه خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر نصیبهم ﴿ قلیلٌ ﴾ صفت متاعٌ و جمله (لهم و یا نصیبهم) متاعٌ قلیلٌ، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ الیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم عذابٌ الیمٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (لهم و یا نصیبهم) متاعٌ قلیلٌ است.

وَعَلَى ٱلَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿١١٨﴾

و بر یهودیان آنچه را که قبلاً بر تو حکایت نمودیم، حرام کردیم و ما به آنها ظلم نکردیم ولکن آنها به خودشان ظلم نمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه حـرّمنا و الّـذین مـوصوله ﴿ هادوا ﴾ فعل و فاعل و جمله هادوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل هادوا است).

﴿ حرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به حرّمنا ﴿ قصصنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به قـصصنا ﴿ من قـبلُ ﴾ جـار و مـجرور و متعلق به قصصنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قصصنا...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب بـه عنوان مفعول به قصصنا است به تقدیر ما قصصناه). و جمله علی الّذین هادوا حرّمنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ظـلمناهم ﴾ فعل و فاعل و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول به و جمله ما ظلمناهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم ﴿ یظلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله انفسهم یـظلمون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله لکن کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله ما ظلمناهم است.

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا ٱلسُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١١٩﴾

سپس حتماً پروردگارت به کسانی که از روی جهالت بدی انجام داده سپس بعد از آن توبه نموده و اصلاح کردند، حقیقتاً پروردگارت بـعد از آن آمـرزندهٔ مـهربان است.

﴿ ثمّ إنّ ربّك للّذين عملوا ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت. ﴿ السّوء ﴾ مفعول به عملوا ﴿ بجهالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عملوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل عملوا است. و جمله إنّ ربّک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حرّمنا (آیه ۱۱۸) است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عملوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصلحوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ربّك من بعدها لغفورٌ رحيمٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۱۰ گذشت.

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتاً لِلَّهِ حَنِيفاً وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۲۰﴾

به یقین ابراهیم امتی بود فروتن برای خدا و پاکدین، و از مشرکان نبود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ابراهيم ﴾ اسم إنّ ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ أمةً قانتاً ﴾ دو خبر برای کان ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به قانتاً ﴿ حنيفاً ﴾ خبر سوم کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ابراهیم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يكُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشركين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لم یک و جمله لم یک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان امةً است.

شَاكِراً لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۲۱﴾

برای نعمت‌هایش شاکر بود. او را برگزید و به راه راست هدایتش نمود.

﴿ شاكراً ﴾ خبر چهارم برای کان (آیه ۱۲۰) ﴿ لانعمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شاکراً است.

﴿ اجتباه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اجتباه، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هـدیٰه ﴾ عطف بر جمله اجتباه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هدیٰ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراط است.

وَآتَيْنَاهُ فِي ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي ٱلْآخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿١٢٢﴾

و در دنیا به او نیکی دادیم و قطعاً او در آخرت از صالحان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق آتینا ﴿ حسنةً ﴾ مفعول به دوم آتـینا و جـمله آتـیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هدیٰه (آیه ۱۲۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصالحین ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله آتیناه است.

ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفاً وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴿١٢٣﴾

سپس به تو وحی نمودیم که از آیین ابراهیم پاکدین پیروی کن، در حالی کـه از مشرکین نبود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه اوحـینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ملة ابراهـیم ﴾ مـضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بـوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ حنیفاً ﴾ حال از ابراهیم و فعل امر اتّبع با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ اتّبع و با لحـاظ حرف جر، متعلق به اوحینا و جمله اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جـمله ءاتیناه (آیه ۱۲۲) است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله اتّبع...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (در اوحینا معنای قول موجود است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من المشرکین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال دوم از ابراهیم است.

إِنَّمَا جُعِلَ ٱلسَّبْتُ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿۱۲۴﴾

فقط (حرمت) شنبه بر کسانی که در آن اختلاف نمودند مقرر شد ویقیناً پروردگارت روز قیامت در آنچه که در آن اختلاف می‌کردند بین آنها حکم می‌کند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ جُعِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ السّبتُ ﴾ نایب فاعل جعل ﴿ علی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و الّذین موصوله ﴿ اختلفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلفوا و جمله اختلفوا فیه، صله الّذین است (عائد صله فاعل اختلفوا است). و جمله إنّما جُعِلَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یختلفون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا فیه...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جُعِلَ السّبت است.

ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿۱۲۵﴾

با حکمت و پندی نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنها با آنچه بهتر است جدال نما. به راستی پروردگارت به کسی که از راهش گمراه می‌کند آگاهتر است و او به هدایت یافتگان داناتر است.

﴿ ادع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی سبیل ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع و سبیل مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبیل ﴿ بالحکمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الموعظةِ ﴾ عطف بر الحکمة ﴿ الحسنة ﴾ صفت الموعظة و جمله ادع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جادلهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به جادل و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله جادلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر هو ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ ضلَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضلّ و جمله ضلّ...، صله من است (عائد صله فاعل ضلّ است). و جمله هو اعلم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو اعلم بالمهتدین ﴾ عطف بر جمله هو اعلم بمن شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ﴿۱۲۶﴾

و اگر عقوبت می‌کنید پس به مانند آنچه که بدان عقوبت شده‌اید عقوبت نمایید و اگر صبر کنید قطعاً آن برای صبرکنندگان بهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ عاقبتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل

و جمله اِنْ عاقبتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ عاقبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بمثل ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاقبوا و ما موصوله ﴿ عُوقِبتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عوقبتم و جمله عوقبتم به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله عاقبوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع (آیه ۱۲۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ﴾ موطئه و دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ صبرتم ﴾ مانند اِنْ عاقبتم ترکیب می‌شود. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ للصّابرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله هو...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللهِ وَلاَ تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلاَ تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾

و صبر کن و صبرت جز به (اذن) خدا نیست و بر آنها محزون مباش و از مکری که می‌ورزند گرفته مشو.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اصبر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادع (آیه ۱۲۵) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ صبرك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر صبرک و جمله ما صبرک...، محلاً منصوب و حال از فاعل اصبر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل

﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تحزنْ و جمله لا تحزنْ علیهم، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه از افعال ناقصه و ضمیر أنت مستتر اسمش ﴿ فی ضیقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا تک ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضیقٍ و ما موصوله ﴿ یمکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یمکرون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یمکرون است به تقدیر ما یمکرونه). و جمله لا تک ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزن است.

إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا وَٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ﴿١٢٨﴾

حقیقتاً خداوند همراه کسانی است که تقوا پیشه‌اند و کسانی که آنها نیکوکارند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ مع الّذین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و الّذین موصوله ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الّذین قبلی ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ محسنون ﴾ خبر هم و جمله هم محسنون، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله إنّ الله ...، مستأنفه است.

جزء پانزدهم

سوره مبارکهٔ اسراء

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

سُبْحَانَ ٱلَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ ٱلْـمَسْجِدِ ٱلْـحَرَامِ إِلَـىٰ ٱلْـمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَىٰ ٱلَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْبَصِيرُ ﴿١﴾

منزه است آنکه بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به سوی مسجد الاقصیٰ که اطرافش را برکت داده‌ایم، سیر داد تا بدو از نشانه‌هایمان نشان دهیم به یقین او شنوای بیناست.

﴿ سبحان الّذی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر والّذی موصوله ﴿ اسریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعبده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اسریٰ ﴿ لیلاً ﴾ ظرف و متعلق به اسریٰ ﴿ من المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسریٰ ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ الی المسجد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسریٰ ﴿ الاقصیٰ ﴾ صفت المسجد ﴿ الّذي ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم المسجد و یا بدل از آن ﴿ بارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حوله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا حوله، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در حوله است). ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ نریه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف

الیه و متعلق به نریه وفعل مضارع نری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اسریٰ و جمله اسریٰ...، صله الّذی (موصوله اولی) است (عائد صله فاعل اسریٰ است). و جمله (نسبح) سبحان الّذی...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع البصیر ﴾ دو خبر برای اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا دو خبر برای هو و جمله هو السمیع البصیر، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانیم). و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی است.

وَآتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدىً لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلاَّ تَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً ﴿٢﴾

و به موسیٰ کتاب دادیم و آن را برای بنی‌اسرائیل هدایت قرار دادیم که غیر از من کارسازی مگیرید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ آتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول آتینا ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به دوم آتینا و جمله آتینا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه هدیً ﴾ عطف بر جمله آتیناه موسیٰ الکتاب شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لبنی اسرائیلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هدیً (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف شده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تتّخذوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ من دونی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تتّخذوا ویا متعلق به عامل مقدر و حال از وکیلاً (نکره مؤخره ومسبوقه به نفی) ﴿ وکیلاً ﴾ مفعول به لا تتّخذوا و فعل مضارع لا تتّخذوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تتخذوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به هدی. و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله لا تتخذوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیر هدیً است.

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْداً شَكُوراً ﴿۳﴾

ذريهٔ کسی که همراه نوح سوار نمودیم؛ قطعاً او بنده‌ای شاکر بود.

﴿ ذرية من ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول و مؤخر لا تتّخذوا و يا بدل از وكيلاً و يا مفعول به فعل اعنی مقدر و يا اينكه منادیٰ به ندای مقدر و من موصوله ﴿ حملنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع نوحٍ ﴾ ظرف ومضاف و مضاف اليه و متعلق به حملنا و جمله حملنا مع نوح، صله من است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حملنا است به تقدير من حملناه). و جمله (اعنی) ذرية...، مستأنفه بيانی است (بنا بر تركيب سوم ذرية). ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ عبداً ﴾ خبر كان ﴿ شكوراً ﴾ صفت عبداً و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است (بنا بر سه تركيب اول ذرية). و يا محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است (بنا بر تركيب چهارم ذرية).

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي ٱلْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوّاً كَبِيراً ﴿۴﴾

و بر بنی اسرائيل در كتاب مقرر نموديم كه به راستی شما دو مرتبه در زمين فساد می‌كنيد و طغيان بزرگی انجام می‌دهيد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قضينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلى بنی اسرائيلَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به قضينا (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ فی الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به قضينا و جمله قضينا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه (آيه ۲) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تفسدُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و فاعل آن ضمير واو مقدر بوده كه ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفسدنّ ﴿ مرّتين ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر و جمله تفسدُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَتَعْلُنَّ ﴾ عطف بر جمله لتفسدُنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علوّاً ﴾ مفعول مطلق تعلنّ ﴿ کبیراً ﴾ صفت علوّاً است.

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولاَهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَاداً لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلاَلَ ٱلدِّيَارِ وَكَانَ وَعْداً مَّفْعُولاً ۝٥

و زمانی که وعدهٔ نخستینش فرا رسد، بندگانمان را که خیلی نیرومندند بر شما برمی‌انگیزیم پس اندرون خانه‌ها را جستجو می‌کنند. و این وعده‌ای انجام شدنی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ وعد ﴾ فاعل جاء و مضاف ﴿ اولاهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و اولیٰ مضاف الیه و عدو جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).
﴿ بعثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا ﴿ عباداً ﴾ مفعول به بعثنا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عباداً ﴿ أولی بأسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از عباداً (نکره موصوفه) ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت بأسٍ و جمله بعثنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قضینا (آیه ۴) است.
﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جاسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ خلال الدیّار ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاسوا و جمله جاسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعثنا است.
﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ وعداً ﴾ خبر کان ﴿ مفعولاً ﴾ صفت وعداً و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ ٱلْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُم بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيراً ۝٦

وسپس تسلط بر آنها را به شما برمی‌گردانیم وشما را با مالها و فرزندان تقویت می‌نماییم و جمعیتتان را بیشتر می‌کنیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ رددنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به رددنا ﴿ الکرّة ﴾ مفعول به رددنا ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الکرّة و یا متعلق به رددنا وجمله رددنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بعثنا (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ امددناکم ﴾ فعل و فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ باموالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به امددنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنین ﴾ عطف بر اموال و جمله امددناکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رددنا است.

﴿ وجعلناکم ﴾ مانند و امددناکم ترکیب می‌شود. ﴿ اکثر ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ نفیراً ﴾ تمیز اکثر است.

إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لأَنفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ ٱلْآخِرَةِ لِيَسوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا ٱلْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيراً ۝٧

اگر نیکی نمایید، به خود نیکی نموده‌اید، و اگر بدی کنید، به خود (کرده‌اید). پس زمانی که وعدهٔ آخر فرا رسد (آنها را برمی‌انگیزیم) تا چهره‌های شما را اندوهگین کنند و داخل مسجد شوند همانگونه که مرتبهٔ اول داخل آن شدند و بر هر چه دست یافتند نابود کنند.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ احسنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إن احسنتم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ احسنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ لانفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به احسنتم و جمله احسنتم لانفسکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ أسأتم ﴾ مانند إنْ احسنتم ترکیب می‌شود.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الاساءة وجمله لها (الاساءة)، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ فاذا جاء وعد الاخرة ﴾ مانند فاذا جاء وعد اولیهما (آیه ۵) ترکیب می‌شود.

﴿ ل ﴾ جاره ﴿ یسُئوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ وجوهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یسُئوا وفعل مضارع یسُئوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بعثناهم مقدر (به قرینه آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیدخلوا المسجد ﴾ عطف بر لیسُئوا وجوهکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ دخلوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اول مرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب از مفعول مطلق دخلوا و یا اینکه اول ظرف و متعلق به دخلوا است. و فعل ماضی دخلوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای لیدخلوا به تقدیر لیدخلوا دخولا کدخولهم اول مرّةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لیدخلوا دخولاً کائناً کدخولهم اول مرّةٍ. و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی دخلوا با ما مصدریه به تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود وکما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لیدخلوا دخولاً مثل دخولهم اوّل مرّةٍ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیتبّروا ﴾ عطف بر لیسئُوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یتبّروا ﴿ علوا ﴾ فعل و فاعل و جمله علوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به علوا است به تقدیر ما علوه). و یا اینکه ما مصدریه ظرفیه بوده و فعل ماضی علوا با ما تأویل به مصدر رفته و متعلق به یتبّروا به تقدیر لیتبّروا مدة علوّهم. ﴿ تتبیراً ﴾ مفعول مطلق یتبّروا است.

و جمله (بعثناهم) لیسُئُوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُّمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيراً ﴿۸﴾

امید است پروردگارتان بر شما رحم نماید، واگر باز گردید باز می‌گردیم، و جهنم را برای کافران زندان قرار دادیم.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یرحمکم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یرحم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسی واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ عُدتّم عُدنا ﴾ مانند اِنْ احسنتم احسنتم (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عسی ربّکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ جهنّم ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حصیراً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، مستأنفه است.

إِنَّ هٰذَا ٱلْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِيراً ﴿۹﴾

یقیناً این قرآن به آنچه که استوارتر است هدایت می‌کند و مؤمنین آنان که اعمال شایسته انجام می‌دهند را بشارت می‌دهد که برای ایشان اجری بزرگ است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی و الّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أقوم ﴾ خبر هی و جمله هی اقوم، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله یهدی...، محلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ هذا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يبشّر ﴾ عطف بر جمله يهدی شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ المؤمنين ﴾ مفعول به يبشّر ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از المؤمنين ﴿ يعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به يعملون (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله يعملون الصّالحات، صله الّذين است (عائد صله فاعل يعملون است).

﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اَنّ ﴿ اجراً ﴾ اسم مؤخر اَنّ ﴿ كبيراً ﴾ صفت اجراً و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير بأنّ لهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به يبشّر است.

وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾

وكسانی كه به آخرت ايمان نمی‌آورند برای آنها عذابی دردناک مهيا نموده‌ايم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ لا يؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يؤمنون و جمله لا يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل لا يؤمنون است).

﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ اليماً ﴾ صفت عذاباً و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ لهم اجراً كبيراً (آيه ۹) است.

وَيَدْعُ ٱلْإِنسَانُ بِٱلشَّرِّ دُعَاءَهُ بِٱلْخَيْرِ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾

وانسان شر را می‌خواند (مانند) فراخواندش خير را. و انسان عجول است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ يدع ﴾ فعل (در اصل يدعو بوده كه در كتابت واو حذف شده است) ﴿ الانسان ﴾ فاعل يدع ﴿ بالشرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدع و يا متعلق به عامل مقدر

و حال از الانسان ﴿ دعاءه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق یدع ﴿ بالخیر ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعاءه و جمله یدع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ عجولاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یدع الانسان است.

وَجَعَلْنَا ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ ٱللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ ٱلنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلاً مِن رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَٱلْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلاً ﴿١٢﴾

و شب و روز را دو نشانه قرار دادیم پس نشانهٔ شب را محو نموده و نشانهٔ روز را روشن نمودیم تا از فضل پروردگارتان بجویید و شمار سالها و حساب را بدانید. و هر چیزی را به روشنی شرح نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل ﴿ ءایتین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ محونا ءایةَ ﴾ عطف بر جمله جعلنا اللّیل شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اللّیل ﴾ مضاف الیه ءایة است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءایة النّهار ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول جعلنا ﴿ مبصرةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ فضلاً ﴾ مفعول به تبتغوا ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فضلاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فضلاً و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لتعلموا عدد السنین ﴾ عطف بر لتبتغوا فضلاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الحساب ﴾ عطف بر عدد و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله محونا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فعل فصّلنا مقدر که فعل

فصّلنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (فصّلنا) کلّ شیءٍ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا است.

﴿ فصّلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تفصیلاً ﴾ مفعول مطلق فصّلنا وجمله فصّلناه تفصیلاً، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً ﴿١٣﴾

و سرنوشت هر انسانی را به گردنش بستیم و روز قیامت برایش نوشته‌ای بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد.

﴿ وکلّ انسانٍ الزمناه ﴾ مانند وکلّ شیءٍ فصّلناه (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ طائره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم الزمنا ﴿ فی عنقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به الزمنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از طائره است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخرج ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نخرج ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نخرج ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به نخرج و جمله نخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (الزمنا) کلّ انسانٍ است.

﴿ یلقیٰه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منشوراً ﴾ حال از مفعول به یلقیٰه و جمله یلقیٰه منشوراً، محلاً منصوب و صفت کتاباً و یا حال از ضمیر هاء در له است.

ٱقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً ﴿١٤﴾

نوشته‌ات را بخوان، امروز حساب‌گری تو بر خودت کفایت می‌کند.

﴿ اقرء ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کتابك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اقرء و جمله اقرء کتابک، مستأنفه است.

﴿ کفی ﴾ فعل ﴿ بنفسك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و نفسک در

موضع رفع و فاعل کفی ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به کفی ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حسیباً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و جمله کفیٰ ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل اقرء است.

مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولاً ﴿۱۵﴾

هر که هدایت شود پس فقط به نفع خودش هدایت شده است و هر که گمراه شود پس فقط به ضرر خودش گمراه شده است. و باربری بار دیگری را نمی‌برد. و ما عذاب کننده نیستیم تا اینکه رسولی را برانگیزیم.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یهتدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهتدی و جمله یهتدی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَن ضلَّ فانّما یضلُّ علیها ﴾ عطف بر من اهتدیٰ فانّما یهتدی لنفسه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تزر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ وازرةٌ ﴾ فاعل لا تزر ﴿ وزر أخریٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تزر و جمله لا تزر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ معذّبین ﴾ خبر کنّا ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ نبعثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به نبعث و فعل مضارع نبعث با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به معذّبین و جمله ما کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تزر... است.

وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا ٱلْـقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيراً ﴿١٦﴾

و زمانی که هلاک نمودن قریه‌ای را اراده کنیم، نازپروردگانشان را امر مـی‌کنیم، پس در آن فسق و فجور می‌نمایند پس سخن درباره آن حتمی مـی‌شود و آن را بـه کلی نابود می‌کنیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اردنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نهلك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ قريةً ﴾ مفعول به نهلک و فعل مضارع نهلک با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردنا واقع می‌شود. و جمله اردنا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ امرنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مترفیها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه امـرنا و جـمله امرنا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما کنّا معذّبین (آیه ۱۵) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ فسقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فسقوا و جمله فسقوا فیها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله امرنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حقّ ﴾ فعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقّ ﴿ القـول ﴾ فاعل حقّ و جمله حقّ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فسقوا فیها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ دمّرناها ﴾ فـعل و فـاعل و ضـمیر هـا در مـحل نـصب و مـفعول بـه ﴿ تدمیراً ﴾ مفعول مطلق دمّرنا و جمله دمّرناها تدمیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بـر جمله حقّ علیها القول است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ ٱلْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَـبِيراً بَصِيراً ﴿١٧﴾

و چه بسیار امت‌هایی که بعد از نـوح هـلاک نـمودیم. و کـافی است پـروردگارت درآگاهی و بینایی بر گناهان بندگانش.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ من بعد نوحٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از القرون و جمله کم اهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفىٰ بربّك ﴾ مانند کفیٰ بنفسک (آیه ۱۴) ترکیب می‌شود. ﴿ بذنوب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیراً و یا بصیراً وذنوب مضاف ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و عباد مضاف الیه ذنوب ﴿ خبیراً بصیراً ﴾ دو تمیز از معنای کفیٰ وجمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم اهلکنا است.

مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً ﴿١٨﴾

هرکس (دنیای) زودگذر را بخواهد، آنچه که در آن بخواهیم برای هر که اراده کنیم به او سریع می‌دهیم سپس برای او جهنم را قرار می‌دهیم که نکوهیده و رانده در آن می‌سوزد.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ العاجلة ﴾ مفعول به یرید و جمله یرید العاجلة، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ عجّلنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجّلنا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجّلنا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به عجّلنا ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر ما نشاءه). ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و بدل از له (به اعاده حرف جر) و من موصوله ﴿ نرید ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نرید، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در

محل نصب به عنوان مفعول به نريد است به تقدير من نريده). و جمله عجّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من باخبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا له ﴾ عطف بر جمله عجّلنا له شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ جهنّم ﴾ مفعول به جعلنا است.

﴿ يصليٰها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ مذموماً مدحوراً ﴾ دو حال از فاعل يصلىٰ و جمله يصليٰها...، محلاً منصوب و حال از جهنم و يا حال از ضمير هاء در له است.

وَمَنْ أَرَادَ ٱلْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُم مَّشْكُوراً ﴿١٩﴾

و هر كه آخرت را بخواهد و آن چنان كه بايدش براى آن تلاش كند و مؤمن باشد پس ايشان تلاششان مورد سپاسگزارى است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اراد ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الاخرة ﴾ مفعول به اراد و جمله اراد الاخرة، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سعىٰ ﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم (عطف بر اراد) و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سعىٰ ﴿ سعيها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق سعىٰ و جمله سعىٰ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اراد الاخرة است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل سعىٰ است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ سعيهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ مشكوراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، محلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئك...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى

شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۸) است.

كُلّاً نُمِدُّ هٰؤُلاَءِ وَهٰؤُلاَءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُوراً ﴿۲۰﴾

هر کدام از آنان و اینان را از عطای پروردگارت بهره‌مند می‌سازیم و عطای پروردگارت منع شده نیست.

﴿ كلّاً ﴾ مفعول به مقدم ﴿ نمدّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و بدل از کلّاً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هؤلاء ﴾ عطف بر هؤلاء قبلی (هؤلاء و هؤلاء بدل تفصیلی از کلّاً است) ﴿ من عطاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمدّ و عطاء مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عطاء وجمله کلّاً نمدّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عطاء ﴾ اسم کان ومضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عطاء ﴿ محظوراً ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و حال از عطاء ربّک است.

اُنْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلاً ﴿۲۱﴾

بنگر چگونه برخی از آنها را بر برخی دیگر برتری دادیم و آخرت درجات و برتریش بزرگتر است.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فضّلنا ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله کیف فضّلنا...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). وجمله انظر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ حرف ابتدا ﴿ الآخرة ﴾ مبتدا ﴿ اکبر ﴾ خبر الآخرة ﴿ درجاتٍ ﴾

تمیز اکبر (نصب درجات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اکبر ﴾ عطف بر اکبر قبل ﴿ تفضیلاً ﴾ تمیز اکبر دوم و جمله الآخرة...، مستأنفه است.

لَا تَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُوماً مَّخْذُولاً ﴿۲۲﴾

همراه خدا معبودی دیگر قرار مده تا نکوهیده و بی‌یاور بنشینی.

﴿ لا تجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ مع الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تجعل ﴿ ءالٰهاً ﴾ مفعول به لا تجعل ﴿ ءاخَرَ ﴾ صفت ءالٰهاً ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تَقعدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ مذموماً مخذولاً ﴾ دو حال برای فاعل تقعد و فعل مضارع تقعد با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکنْ منک جعلُ إلٰهٍ مع الله فقعودٌ فی حال الذم والخذلان. و جمله لا تجعل...، مستأنفه است.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلاً كَرِيماً ﴿۲۳﴾

و پروردگارت مقرر فرمود که جز او را نپرستید و به والدین احسان کنید، اگر یکی از آن دو و یا هر دوی آنها در نزدت به سن پیری برسد پس نباید به آن دو اُف بگویی و با آن دو سخن درشت مگو و با ایشان به نرمی سخن بگو.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قضیٰ ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قضی ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تعبدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مفعول به لا تعبدوا و فعل لاتعبدوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به قضیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالوالدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل احسنوا مقدر ﴿ احساناً ﴾ مفعول مطلق فعل احسنوا مقدر و یا اینکه احساناً مفعول به فعل استوصوا مقدر

بوده و بالوالدين متعلق به احساناً و فعل امر احسنوا و يا استوصوا مقدر عطف بر لا تعبدوا شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌روند. و جمله قضی...، مستأنفه است.

ترکیب ديگر اينکه أَنْ تفسيريه بوده و لا نافيه است. جمله لا تعبدوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسير قضی ربّک است. و جمله (احسنوا و يا استوصوا) بالوالدين احساناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعبدوا است.

﴿ إِنْ ﴾ شرطيه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ يبلغنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکيد ثقيله و محلاً مجزوم به إِنْ شرطيه ﴿ عندك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يبلغنّ ﴿ الكبر ﴾ مفعول به يبلغنّ ﴿ احدهما ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يبلغنّ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ كلاهما ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر احدهما و جمله إِمّا يبلغنّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا تقلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقل ﴿ أُفٍّ ﴾ اسم فعل امر به معنای اتضجر و ضمير انا مستتر فاعل و جمله افّ (با در نظر گرفتن معنای فعلی آن)، محلاً منصوب و مقول قول لا تقل است. و جمله لا تقل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنهرهما ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هما در محل نصب و مفعول به و جمله لا تنهرهما، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تقل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قل ﴿ كريماً ﴾ صفت قولاً و جمله قل ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا تنهرهما است.

وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً ﴿٢٤﴾

و بر آن دو، بالهای فروتنی از رحمت را فرود آر و بگو پروردگارا، همانگونه که در کودکی مرا تربیت کردند آنان را رحمت کن.

﴿ واخفض لهما ﴾ مانند وقل لهما (آیه ۲۴) ترکیب می‌شود. ﴿ جناح الذّل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخفض ﴿ من الرّحمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از جناح الذّلّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ ارحمهما ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ ربیانی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ صغیراً ﴾ حال از مفعول به ربیانی و فعل ماضی ربیا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ارحم و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل ارحم به تقدیر ارحمهما رحماً کما ربیانی[1]. و جمله ارحمهما ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول و قول قل است. و جمله قل ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اخفض است.

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِن تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُوراً ﴿۲۵﴾

پروردگارتان به آنچه در دلهای شما است آگاهتر است، اگر صالح باشید پس یقیناً او برای بازگشت کنندگان آمرزنده است.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّکم ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ فی نفوسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی نفوسکم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ربّکم ...، مستأنفه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ گذشت.

﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صالحین ﴾ خبر تکونوا و جمله إِنْ تکونوا صالحین، محلی از اعـراب نـدارد و شـرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للأوّابین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ غفوراً ﴾ خبر کان و جمله کان....، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّـه....، مـحلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَآتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلاَ تُبَذِّرْ تَبْذِيراً ﴿٢٦﴾

وحق نزدیکان و مساکین و در راه مـاندگان را بپرداز و هـیچ اسـراف و تـبذیری مکن.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ءاتِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ذا القربىٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول ءاتِ ﴿ حقّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتِ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسکین ﴾ عطف بر ذاالقربىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابن السبیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر المسکین و جمله ءاتِ....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تـبذّر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ تبذیراً ﴾ مفعول مطلق لا تبذّر و جمله لا تبذّر تبذیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتِ است.

إِنَّ ٱلْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ ٱلشَّيَاطِينِ وَكَانَ ٱلشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً ﴿٢٧﴾

قطعاً تبذیر کنندگان بـرادران شـیاطینند، وشـیطان بـرای پـروردگارش نـاسپاس است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ المبذّرین ﴾ اسم إِنّ ﴿ کـانوا ﴾ از افـعال نـاقصه بـا اسمش ﴿ اخوان الشـیاطین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا و جـمله کـانوا....، مـحلاً

مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ المبذّرین...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الشیطان ﴾ اسم کان ﴿ لربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ کفوراً ﴾ خبر کان و جمله کان الشیطان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ المبذّرین... است.

وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلاً مَّيْسُوراً ﴿٢٨﴾

واگر در طلب رحمت پروردگارت که آن را امید داری از ایشان روی بگردانی، پس با آنها سخنی نرم بگو.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ تعرضنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق تعرضنّ ﴿ ابتغاء رحمةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له تعرضنّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ ترجوها ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترجوها، محلاً منصوب و حال از فاعل تعرضنّ و یا از رحمةٍ (نکره موصوفه) است. و جمله إمّا تعرضنّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق قل ﴿ میسوراً ﴾ صفت قولاً و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَلاَ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلاَ تَبْسُطْهَا كُلَّ ٱلْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَّحْسُوراً ﴿٢٩﴾

و دستت را به گردنت زنجیر مکن و (نیز) بسیار گشاده دستی مکن تا ملامت شده و حسرت زده بنشینی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول لا تجعل ﴿ مغلولةً ﴾ مفعول به دوم لا تجعل ﴿ الی عنقك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به مغلولةً و جمله لا تجعل...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله قل (آیه ۲۸) است.

﴿ ولا تبسطْها ﴾ مانند ولا تجعلْ یدک ترکیب می‌شود. ﴿ کلّ البسط ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق لا تبسطْ ﴿ فتقعدَ ملوماً محسوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و فعل مضارع تقعد با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لا یکنْ منک غلٌّ لیدک او بسطٌ فقعودٌ فی الملام والحسرة.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيراً بَصِيراً ﴿٣٠﴾

به یقین پروردگارت برای هر که بخواهد روزی را توسعه می‌دهد یا تنگ می‌نماید، قطعاً او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ یبسط ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الرزق ﴾ مفعول به یبسط ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبسط و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یبسط....، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ ربّک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقدر ﴾ عطف بر جمله یبسط شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خبیراً و یا بصیراً ﴿ خبیراً بصیراً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّه کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئاً كَبِيراً ﴿٣١﴾

و به جهت ترس از فقر فرزندانتان را مکشید. ما آنها و شما را روزی می‌دهیم. یقیناً کشتنشان خطایی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا تقتلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ اولادکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تقتلوا ﴿ خشیة املاقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له لا تقتلوا و جمله لا تقتلوا...، مستأنفه است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نرزقهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایاکم ﴾ در محل نصب و عطف بر مفعول به نرزقهم و جمله نرزقهم...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تقتلوا و یا حال از اولادکم است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قتلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ خطئاً ﴾ خبر کان ﴿ کبیراً ﴾ صفت خطئاً و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ قتلهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلاً ﴿٣٢﴾

ونزدیک زنا مشوید، به درستی که کاری زشت و چه بد راهی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقربوا الزّنیٰ ﴾ عطف بر جمله لا تقتلوا اولادکم (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فاحشةً ﴾ خبر کان و جمله کان فاحشةً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز از فاعل ساء و جمله ساء سبیلاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان فاحشةً است.

وَلاَ تَقْتُلُوا اَلنَّفْسَ اَلَّتِي حَرَّمَ اَللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَن قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لِوَلِيِّهِ سُلْطَاناً فَلا يُسْرِف فِي اَلْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً ﴿۳۳﴾

و نفسی را که خدا حرام نموده است جز به حق مکشید، و هر که مظلوم کشته شود، پس به تحقیق برای سرپرستش تسلطی قرار داده‌ایم. پس در قتل زیاده‌روی مکنید، حتماً او یاری شده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقتلوا النّفس ﴾ عطف بر جمله لا تقتلوا اولادکم (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از النفس ﴿ حرّم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل حرّم و جمله حرّم الله، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حرّم است به تقدیر حرّمها الله). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقتلوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ قُتِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ مظلوماً ﴾ حال از نایب فاعل قتل و جمله قُتِلَ مظلوماً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لولیّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله قد جعلنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا یسرفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی القتل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسرف و جمله لا یسرف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ اراد القصاص. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ منصوراً ﴾ خبر کان و جمله کان منصوراً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ﴿٣٤﴾

و به مال یتیم جز به روشی که آن نیکوتر است نزدیک مشوید تا اینکه به سن رشد برسد و به پیمان وفا نمایید، یقیناً پیمان پرسیده می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقربوا مال الیتیم ﴾ عطف بر جمله لا تقتلوا اولادکم (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقربوا والّتی موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یبلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أشدَّهُ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغ و فعل مضارع یبلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تقربوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالعهد ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوفوا و جمله اوفوا بالعهد، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقربوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العهد ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مسئولاً ﴾ خبر کان و جمله کان مسئولاً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ العهد...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٣٥﴾

وهنگامی که کیل می‌کنید، کیل را کامل دهید و با ترازوی درست وزن نمایید که این بهتر وخوش پایان‌تر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوفوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکیل ﴾ مفعول به اوفوا ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اوفوا (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ کلتم ﴾ فعل و فاعل و جمله کلتم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله اوفوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اوفوا بالعهد (آیه ۳۴) است.

﴿ وزنوا ﴾ مانند واوفوا ترکیب می‌شود. ﴿ بالقسطاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به زنوا ﴿ المستقیم ﴾ صفت القسطاس است.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذٰلک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احسنُ ﴾ عطف بر خیرٌ ﴿ تأویلاً ﴾ تمیز احسن و جمله ذٰلک...، مستأنفه بیانی است.

وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً ﴿٣٦﴾

و چیزی که بدان علمی ندارید دنبال مکنید، حتماً گوش و چشم و قلب، همهٔ آنها مورد پرسش قرار می‌گیرند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقف ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تقف ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از علم (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لک به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله لا تقف...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله زنوا بالقسطاس (آیه ۳۵) است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّمع ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البصر والفؤاد ﴾ هر دو عطف بر السّمع ﴿ کلُّ اولئك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ عنه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسئولاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر کلّ اولئک است. و جمله کلّ اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ السّمع...، مستأنفه است.

وَلاَ تَمْشِ فِي ٱلْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ ٱلْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ ٱلْجِبَالَ طُولاً ﴿٣٧﴾

و در زمين با کبر راه مرو، حقيقتاً تو هرگز نمی‌توانی زمين را بشکافی و در بلندی به کوهها برسی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمش ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمش ﴿ مرحاً ﴾ حال از فاعل لا تمش و جمله لا تمش...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقف (آيه ۳۶) است.

﴿ اِنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تخرقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الارضَ ﴾ مفعول به لن تخرق و جمله لن تخرق الأرض، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن تبلغ الجبال ﴾ عطف بر جمله لن تخرق الارض شده و مانند آن ترکيب می‌شود. ﴿ طولاً ﴾ تميز از معنای تبلغ و يا حال از فاعل و يا مفعول به لن تبلغ است.

كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِندَ رَبِّكَ مَكْرُوهاً ﴿۳۸﴾

همهٔ اين امور، بدش در نزد پروردگارت ناپسند است.

﴿ کلّ ذلك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ سيّئُهُ ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم کان ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به مکروهاً و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه عند ﴿ مکروهاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر کلّ ذلک است. و جمله کلّ ذلک...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ ٱلْحِكْمَةِ وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِي جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً ﴿۳۹﴾

اين از حکمت‌هايی است که پروردگارت به تو وحی نموده است، و با خدا معبودی ديگر قرار مده تا ملامت شده و رانده شده به جهنم افکنده شوی.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل

مقدر و خبر ذلک و ما موصوله ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اوحیٰ ﴿ من الحکمة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر اوحیٰ و جمله اوحیٰ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحیٰ است به تقدیر ما اوحیه). و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجعل مع الله إلهاً ءاخر فتلقیٰ فی جهنّم ملوماً مدحوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۲۲ گذشت. و فعل مضارع تلقیٰ مجهول بوده و ضمیر انت مستتر نایب فاعل آن و فی جهنّم متعلق به تلقیٰ است.

أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثاً إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلاً عَظِيماً ﴿۴۰﴾

آیا پروردگارتان شما را به (داشتن) پسران برگزیده و خود از ملائکه دخترانی گرفته است؟ یقیناً شما سخن بزرگی می‌گویید.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ اصفاکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اصفیٰ ﴿ بالبنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصفیٰ و جمله اصفاکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذ ﴿ اناثاً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصفاکم است.

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تاکید ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول مطلق تقولون ﴿ عظیماً ﴾ صفت قولاً و جمله تقولون...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّکم...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هٰذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُوراً ﴿۴۱﴾

حقیقتاً ما در این قرآن (مطالب را) گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند، و ایشان را جز نفرت نمی‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صرفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرفنا ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یذّکّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع یذّکّروا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به صرفنا و جمله لقد صرفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یزیدهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نفوراً ﴾ مفعول به دوم یزید و جمله ما یزیدهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذّکروا است.

قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّٱبْتَغَوْا۟ إِلَىٰ ذِى ٱلْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾

بگو اگر با او همانگونه که می‌گویند خدایانی بود، در این حال به سوی صاحب عرش در جستجوی راهی بودند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ءالهةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و فعل مضارع یقولون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای کان به تقدیر کوناً کقولهم و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر کوناً کائناً کقولهم[1]. و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ ابتغوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ذی العرش ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغوا ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به ابتغوا و جمله اذاً

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ گذشت.

لاتبتغوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوّاً كَبِيراً ﴿۴۳﴾

منزه است او و از آنچه که می‌گویند بسیار برتر است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحتُ مقدر و جمله (سبحت) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعالیٰ و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه).

﴿ علواً ﴾ مفعول مطلق تعالیٰ ﴿کبیراً ﴾ صفت علوّاً و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سبحت) سبحانه است.

تُسَبِّحُ لَهُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ ٱلسَّبْعُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً ﴿۴۴﴾

آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنکه در آنها هست برایش تسبیح می‌گویند و هیچ چیزی نیست جز آنکه به ستایش او تسبیح می‌گوید ولکن آنها تسبیحشان را نمی‌فهمند. قطعاً او بردبار آمرزنده است.

﴿ تُسَبِّحُ ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُسَبِّحُ ﴿ السّماواتُ ﴾ فاعل تُسَبّحُ ﴿ السّبعُ ﴾ صفت السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ومن ﴾ هر دو عطف بر السماوات و من موصوله ﴿ فیهنَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیهنّ، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تسبّح...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ من شیءٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و شیء در موضع رفع و مبتدا (نکره مسبوقه به نفی) ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ یسبّح ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ بحمده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسبّح و جمله یسبّح بحمده، محلاً مرفوع و خبر شیء است. و جمله إنْ من شيءٍ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تُسبّحُ له است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ لا تفقهون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ تسبیحهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تفقهون و جمله لا تفقهون...، محلی از اعراب ندارد و عطف برجمله إنْ من شيءٍ...است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ حلیماً غفوراً ﴾ دو خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَإِذَا قَرَأْتَ ٱلْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ ٱلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَاباً مَسْتُوراً (۴۵)

و هنگامی که قرآن می‌خوانی، بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند ساتری پوشیده قرار می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ قرأتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ القرءان ﴾ مفعول به قرأتَ و جمله قرأت القرءان، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بین الّذین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینک و الّذین موصوله ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالاخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون بالاخرة، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است).

﴿ حجاباً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ مستوراً ﴾ صفت حجاباً و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُوراً ﴿٤٦﴾

و بر دلهایشان پوشش‌هایی قرار می‌دهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی. و زمانی که پروردگارت را در قرآن به یکانگی یاد کنی، با نفرت به عقبشان پشت می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ أكنّةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يفقهوه ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یفقهوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة و یا خشیة أنْ يفقهوه و یا اینکه منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر لئلّا يفقهوه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی ءاذانهم وقراً ﴾ عطف بر علی قلوبهم أكنّةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه فی ءاذانهم متعلق به عامل مقدر بوده و حال از وقراً (نکره مؤخره) و وقراً عطف بر اکنةً و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا بینک... (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ذکرت ربّك ﴾ مانند اذا قرأت القرءان (آیه ۴۵) ترکیب می‌شود. ﴿ فی القرءان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکرت ﴿ وحده ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از ربّک (به تأویل نکره می‌رود ای منفرداً) است.

﴿ ولّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ادبارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ولّوا ﴿ نفوراً ﴾ حال از فاعل ولّوا (مصدر در موضع حال) و جمله ولّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۵) است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ ٱلظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَسْحُوراً ﴿٤٧﴾

وقتی که به تو گوش فرا می‌دهند ما به آنچه گوش می‌کنند آگاهتریم، و هنگامی که نجوا می‌کنند زمانی که ستمکاران می‌گویند شما جز از مردمی جادو زده تبعیت نمی‌کنید.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ يستمعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به يستمعون و جمله يستمعون به، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به اعلم و مضاف ﴿ يستمعون اليك ﴾ مانند يستمعون به تركيب می‌شود. و جمله يستمعون اليک، محلاً مجرور و مضاف اليه إذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و عطف بر اذ قبلی و مضاف ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نجوىٰ ﴾ خبر هم و جمله هم نجوىٰ، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. ﴿ اذ ﴾ ظرفيه و در محل نصب و بدل از اذ قبلی و مضاف ﴿ يقول ﴾ فعل ﴿ الظالمون ﴾ فاعل يقول ﴿ إنْ ﴾ نافيه ﴿ تتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلاً ﴾ مفعول به تتّبعون ﴿ مسحوراً ﴾ صفت رجلاً و جمله اِنْ تتّبعون...، محلاً منصوب و مقول قول يقول است. و جمله يقول الظّالمون...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله نحن اعلم...، مستأنفه است.

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً ﴿٤٨﴾

بنگر چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند پس نمی‌توانند راه به جایی برند.

﴿ انظر كيف ضربوا ﴾ مانند انظر كيف فضّلنا (آيه ۲۱) تركيب می‌شود. ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربوا ﴿ الامثال ﴾ مفعول به ضربوا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ضلّوا، محلاً منصوب و عطف بر جمله ضربوا است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لايستطيعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و فاعل ﴿ سبيلاً ﴾ مفعول به لايستطيعون و جمله لا يستطيعون سبيلاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله ضلّوا است.

وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً ﴿۴۹﴾

وگفتند آیا هنگامی که استخوان و خاک شدیم، آیا به خلقی جدید برانگیخته می‌شویم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل نبعث مقدر (اذا در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عظاماً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رُفاتاً ﴾ عطف بر عظاماً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله أ (نبعث) اذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کیف ضربوا (آیه ۴۸) است.

و ترکیب دیگر اینکه اذا شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر است. و جمله کنّا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب نبعث مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ ﴿ خلقاً ﴾ مفعول مطلق معنوی مبعوثون ﴿ جدیداً ﴾ صفت خلقاً و جمله أإنّا...، مستأنفه بیانی است.

قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيداً ﴿۵۰﴾

بگو سنگ یا آهن باشید،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کونوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ حجارةً ﴾ خبر کونوا ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ حدیداً ﴾ عطف بر حجارةً و جمله کونوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

أَوْ خَلْقاً مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُؤُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَن يَكُونَ قَرِيباً ﴿۵۱﴾

یا خلقی از آنچه که در نزد شما بزرگ جلوه می‌کند. پس به زودی خواهند گفت چه کسی ما را بازمی‌گرداند؟ بگو آنکه مرتبه نخست شما را پدید آورد. پس به زودی سرهایشان را به سوی تو تکان می‌دهند و می‌گویند آن چه زمانی است؟ بگو امید است که نزدیک باشد.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ خلقاً ﴾ عطف بر حدیداً (آیه ۵۰) ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت خلقاً و ما موصوله ﴿ یکبر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی صدورکم ﴾ جار و مِجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکبر و جمله یکبر ...، صله ما است (عائد صله فاعل یکبر است).

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ سَـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعیدنا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله یعیدنا، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. وجمله من یعیدنا، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله سیقولون ...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ فطرکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ اوّل مرّةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فطر و جمله فطرکم ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است). و خبر الّذی مقدر است به تقدیر یعیدکم. و جمله الّذی ... (یعیدکم)، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ سَـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ ینغضون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینغضون ﴿ رءُوسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ینغضون و جمله ینغضون ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ قلتَ لهم ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متیٰ ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدای مؤخر وجمله متیٰ هو، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله سینغضون است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ عسیٰ ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ قریباً ﴾ خبر یکونَ و فعل مضارع یکونَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. و یا اینکه عسی از افعال تامه بوده واَنْ یکون قریباً، فاعل عسی است. و جمله عسیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۵۲﴾

روزی که شما را می‌خواند پس با ستایشش اجابت می‌کنید وگمان می‌نمایید که جز قلیلی درنگ نکرده‌اید.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از قریباً (آیه ۵۱) به تقدیر یوماً قریباً و یا متعلق به یکونَ (آیه ۵۱ بنا بر اینکه تعلق ظرف به افعال ناقصه را صحیح بدانیم) و یا مفعول به فعل اذکروا مقدر و مضاف ﴿ یدعوکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یدعوکم، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکروا) یوم یدعوکم، مستأنفه است (بنا بر ترکیب سوم یوم).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تستجیبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بحمده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تستجیبون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تستجیبون به تقدیر حامدین و جمله تستجیبون بحمده، محلاً مجرور و عطف بر جمله یدعوکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تظنّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول فیه مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به لبثتم و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لبثاً قلیلاً و جمله اِنْ لبثتم...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول به تظنّون است (تظنّون به جهت وجود اِنْ نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله تظنّون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تستجیبون و یا محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر انتم و جمله (انتم) تظنّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل تستجیبون است (بنا بر ترکیب دوم تظنّون).

وَقُل لِعِبَادِي يَقُولُوا ٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوّاً مُبِيناً ﴿٥٣﴾

و به بندگانم بگو آنچه را که بهتر است بگویند. حقیقتاً شیطان میان آنها را بر هم می‌زند، قطعاً شیطان برای انسان دشمنی آشکار است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قل و جمله قل لعبادی، مستأنفه است.

﴿ یقولوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یقولوا و یا صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر الکلمة الّتی ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هی و جمله هی احسن، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). و جمله یقولوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تقولوا لعبادی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه یقولوا فعل مضارع مجزوم به لام امر مقدر بوده و جمله (ل) یقولوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّیطان ﴾ اسم إنّ ﴿ ینزغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینزغ و جمله ینزغ بینهم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الشّیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ إنّ الشّیطان ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوّاً ﴾ خبر کان ﴿ مبیناً ﴾ صفت عدوّاً و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الشّیطان...، مستأنفه بیانی است.

رَّبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً ﴿٥٤﴾

پروردگارتان به شما آگاهتر است، اگر بخواهد، به شما رحم می‌کند و اگر بخواهد، شما را عذاب می‌دهد. و ما تو را بر آنها نگهبان نفرستادیم.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّکم ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و جمله ربّکم...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یشأ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله إنْ یشأ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یرحمکم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یرحمکم، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از ربّکم است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ إنْ یشأ یعذّبکم ﴾ عطف بر جمله إنْ یشأ یرحمکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ اعتراضیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ وکیلاً ﴾ حال از مفعول به ارسلناک و جمله ما ارسلناک...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ ٱلنَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُوراً ﴿٥٥﴾

و پروردگارت به آنکه در آسمان‌ها و زمین است آگاهتر است. و به درستی برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به داود زبور عطا کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّک ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ربّکم اعلم بکم (آیه ۵۴) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فضّلنا ﴾ فعل و فاعل

﴿ بعض النّبیّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فضّلنا ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فضّلنا و جمله لقد فضّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ آتینا داوودَ ﴾ عطف بر جمله فضّلنا بعض النّبیّین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ زبوراً ﴾ مفعول به دوم آتینا است.

قُلِ ٱدْعُوا ٱلَّذِینَ زَعَمْتُم مِن دُونِهِ فَلاَ یَمْلِکُون کَشْفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمْ وَلاَ تَحْوِیلاً ﴿٥٦﴾

بگو کسانی را که در برابر او پنداشتید بخوانید. پس آنها بر برطرف کردن بلا از شما قادر نیستند و نه تغییری.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ادعوا ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله زعمتم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به زعمتم است به تقدیر الّذین زعمتموهم). ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الّذین و جمله ادعوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ کشف الضُّرّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یملکون ﴿ عنکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به کشف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تاکید ﴿ تحویلاً ﴾ عطف بر کشف الضُّرّ و جمله لا یملکون...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تدعوا الّذین زعمتم من دونه. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أُولٰئِكَ ٱلَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَیَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَیَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُوراً ﴿٥٧﴾

این کسانی را که ایشان می‌خوانند (خود) در جستجوی یافتن وسیله‌ای به سوی پروردگارشانند که کدامشان نزدیک‌تر است؟ و رحمتش را امید دارند و از عذابش خوفناکند. حتماً عذاب پروردگارت در خور وحشت است.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از اولئک ﴿ یدعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یدعون، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر الّذین یدعونهم).

﴿ یبتغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یبتغون ﴿ الوسیلة ﴾ مفعول به یبتغون و جمله یبتغون...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و یا اینکه الّذین در محل رفع و خبر اولئک بوده و جمله یبتغون...، محلاً منصوب و حال از مفعول به مقدر یدعون است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ ایّهم ﴾ ایّ موصوله و مضاف و مضاف الیه و بدل از فاعل یبتغون ﴿ اقرب ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و جمله (هو) اقرب، صله ایّ است (عائد صله ضمیر هو مقدر است).

و ترکیب دیگر اینکه ایّ اسم استفهام و مبنی بر ضم و محلاً مرفوع و مبتدا بوده و ضمیر هم مضاف الیه و اقرب خبر ایّهم و جمله ایّهم اقرب، محلاً منصوب و مفعول به فعل مقدر است به تقدیر (و ینظرون) ایّهم اقرب[1]. و جمله (ینظرون)...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله یبتغون است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

﴿و﴾ عاطفه ﴿ یرجون ﴾ فعل و فاعل ﴿رحمته﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یرجون و جمله یرجون رحمته، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله (ینظرون) است.

﴿ ویخافون عذابه ﴾ مانند ویرجون رحمته ترکیب می‌شود.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ ﴾ اسم اِنّ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عذاب ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ محذوراً ﴾ خبر کان و جمله کان محذوراً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ عذاب...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

---

۱) ینظرون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید.

وَإِن مِن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَاباً شَدِيداً كَانَ ذٰلِكَ فِي ٱلْكِتَابِ مَسْطُوراً ﴿٥٨﴾

و هيچ آبادی نيست جز آنكه ما قبل از روز قيامت از بين برندهٔ آن و يا عذاب كنندهٔ آن به عذابی سخت هستيم. اين در كتاب نوشته شده است.

﴿ إِنْ ﴾ نافيه ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرية در موضع رفع و مبتدا (نكره موصوفه و مسبوقه به نفی) و خبر قريةٍ مقدر است به تقدير موجودةٌ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مهلكوها ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر نحن ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به مهلكوا و مضاف ﴿ يوم القيامة ﴾ مضاف و مضاف اليه و يوم مضاف اليه قبل ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ معذّبوها ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر مهلكوها ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق معذّبوا ﴿ شديداً ﴾ صفت عذاباً و جمله نحن مهلكوها...، محلاً مجرور و صفت قريةٍ است. و جمله إنْ من قريةٍ (موجودةٌ)...، مستأنفه است.

﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم كان ﴿ فی الكتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مسطوراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه بيانی است.

وَمَا مَنَعَنَا أَن نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَن كَذَّبَ بِهَا ٱلْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ ٱلنَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفاً ﴿٥٩﴾

و چيزی ما را از فرستادن نشانه‌ها منع ننمود جز آنكه آن را پيشينيان تكذيب كردند. و به ثمود ناقه‌ای آشكار داديم پس بدان ظلم كردند. و ما نشانه را جز به جهت بيم دادن نمی‌فرستيم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ منعنا ﴾ فعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نرسل ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ بالايات ﴾ جار و مجرور و باء زائده و الايات در موضع نصب و مفعول به نرسل و فعل مضارع نرسل با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدير من أن نرسل و با لحاظ حرف جر، متعلق به منعنا است. ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدريه

﴿كذّب﴾ فعل ﴿بها﴾ جار و مجرور و متعلق به كذّب ﴿الأوّلون﴾ فاعل كذّب و فعل ماضی كذّب با اَنْ مصدريه تأويل به مصدر رفته و فاعل منعنا واقع می‌شود. و جمله ما منعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ من قريةٍ... (آيه ۵۸) است.

﴿و﴾ حاليه ﴿ءاتينا﴾ فعل و فاعل ﴿ثمودَ﴾ مفعول به ءاتينا ﴿الناقةَ﴾ مفعول به دوم ءاتينا ﴿مبصرةً﴾ حال از الناقةَ و جمله ءاتينا...، محلاً منصوب و حال از مفعول به منعنا است.

﴿ف﴾ عاطفه ﴿ظلموا﴾ فعل و فاعل ﴿بها﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلموا و جمله ظلموا بها، محلاً منصوب و عطف بر جمله ءاتينا است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿ما﴾ نافيه ﴿نرسل﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿بالايات﴾ جار و مجرور و باء زائده و الايات در موضع نصب و مفعول به نرسل ﴿إلّا﴾ استثناء مفرّغ ﴿تخويفاً﴾ مفعول له ما نرسل و جمله ما نرسل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منعنا است.

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّؤْيَا ٱلَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِّلنَّاسِ وَٱلشَّجَرَةَ ٱلْمَلْعُونَةَ فِي ٱلْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَاناً كَبِيراً ﴿۶۰﴾

و زمانی که به تو گفتیم یقیناً پروردگارت بر مردم احاطه دارد. و رؤیایی که به تو نمایاندیم و درخت ملعونه در قرآن را جز برای امتحان مردم قرار ندادیم؛ و آنها را می‌ترسانیم پس آنها را جز سرکشی زیادی نمی‌افزاید.

﴿و﴾ استينافيه ﴿اذ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذكر مقدر و مضاف ﴿قلنا﴾ فعل و فاعل ﴿لك﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿إنّ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ربّك﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم إنّ ﴿احاط﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿بالنّاس﴾ جار و مجرور و متعلق به احاط و جمله احاط...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ ربّک...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است. و جمله (اذكر) اذ قلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرؤیا ﴾ مفعول به اول جعلنا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از الرُّءیا ﴿ اریناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله اریناک، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ایاها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ارینا است به تقدیر الّتی اریناک ایاها).
﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشجرة ﴾ عطف بر الرُّءیا ﴿ الملعونه ﴾ صفت الشجرة ﴿ فی القرءان ﴾ جار و مجرور و متعلق به الملعونة وجمله ما جعلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا لک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخوّفهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نخوّفهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله ما جعلنا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یزیدهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ طغیاناً ﴾ مفعول به دوم یزید ﴿ کبیراً ﴾ صفت طغیاناً و جمله ما یزیدهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نخوّفهم است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِکَةِ اَسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ قَالَ ءَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً ﴿٦١﴾

وهنکامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس جز ابلیس سجده کردند، گفت آیا برای کسی که از گل آفریده‌ای سجده کنم؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذ قلنا للملائکةِ ﴾ عطف بر اذ قلنا لک (آیه ۶۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنی از فاعل سجدوا (منقطع یا متصل) و جمله سجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اسجد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجد و مـن مـوصوله ﴿ خـلقت ﴾ فـعل و فاعل ﴿ طيناً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر من طينٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به خلقت و یا طیناً حال از مفعول به مقدر خلقت است. و جمله خلقت طیناً، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقت است به تقدیر من خلقته). و جمله أأسجد...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا ٱلَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٦٢﴾

گفت مرا خبر ده این کسی را که بر من برتری دادی (برای چـه بـر مـن بـرترش نمودی؟) اگر مرا تا روز قیامت مهلت دهی به راستی ذریه‌اش را جز اندکی قـطعاً از راه بدر می‌برم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأيتك ﴾ فـعل و فـاعل وكاف حرف خطاب[1] و أرأیت به معنای اخبرونی ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در مـحل نـصب و مفعول به أرأيت ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ كرّمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به کرّمت و جمله کرّمت علیّ، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کرّمت است به تقدیر الّذی کرّمته علیّ). و مفعول به دوم ارأیت به قرینه جمله کرّمت علیّ مقدر است به تقدیر لِمَ کرّمته علیّ. و جمله أرأيتک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ل ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أخرتنِ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و نون وقايه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مفعول به

---

۱) توضیحات بیشتر ذیل آیه ۴۰ سوره انعام گذشت.

دارد. ﴿ الی یوم القیامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخرتن و جمله إنْ اخرتنِ ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ احتنکنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ذریّتَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به احتنکنّ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ قلیلاً ﴾ مستثنی از ذریّته و جمله احتنکنّ ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُوراً ﴿٦٣﴾

گفت برو و هر که از ایشان تو را تبعیت کند پس حتماً جهنم جزایتان خواهد بود جزایی کامل.

﴿ قالَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اذهب، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تبعک ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تبع و جمله تبعک منهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ جهنّمَ ﴾ اسم إنّ ﴿ جزاءُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ جزاءً ﴾ مفعول مطلق جزاءُکم و یا حال از آن ﴿ موفوراً ﴾ صفت جزاءً و جمله إنّ جهنّم ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله اذهب است.

وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي ٱلْأَمْوَالِ وَٱلْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ ٱلشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً ﴿٦٤﴾

و هر که از ایشان را می‌توانی با صدایت تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر ضدشان بتاز و با آنها در اموال و اولاد مشارکت کن و به آنها وعده بده و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استفززْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به استفززْ ﴿ استطعت ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به استطعت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر استطعت و جمله استطعت منهم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به استطعت است به تقدیر من استطعته). ﴿ بصوتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استفززْ و جمله استفززْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اذهب (آیه ۶۳) است.

﴿ واجلبْ ﴾ مانند واستفززْ ترکیب می‌شود. ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجلبْ ﴿ بخیلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجلبْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رجلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خیلک است.

﴿ وشارکهم فی الأموال ﴾ مانند واستفززْ من... بصوتک ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاولاد ﴾ عطف بر الاموال است.

﴿ وعدهم ﴾ مانند واستفزز من ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعدهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل یعد ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ غروراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر وعداً غروراً و جمله ما یعدهم...، مستأنفه بیانی است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلاً ﴿٦٥﴾

حقیقتاً برای تو بر بندگانم تسلطی نیست. و پروردگارت از حیث کارسازی کفایت می‌کند.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اِنّ ﴿ لیس ﴾ از

افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ سلطانٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ عبادی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و باء زائده و ربّک در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ وکیلاً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و جمله کفیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ عبادی... است.

رَبُّكُمُ ٱلَّذِي يُزْجِي لَكُمُ ٱلْفُلْكَ فِي ٱلْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِن فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيماً ﴿٦٦﴾

پروردگار شما کسی است که کشتی را در دریا برای شما روان می‌کند تا از فضلش بجویید. یقیناً او نسبت به شما مهربان است.

﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ربّکم ﴿ یزجی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یزجی ﴿ الفلك ﴾ مفعول به یزجی ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یزجی ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تبتغوا و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یزجی و جمله یزجی...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یزجی است). و جمله ربّکم الّذی...، مستأنفه است. ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ رحیماً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیله است.

وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ كَفُوراً ﴿٦٧﴾

و زمانی که در دریا به شما ضرری برسد هر که غیر از او را می‌خوانید ناپدید می‌شود، پس وقتی که شما را به سوی خشکی برهاند روی برمی‌گردانید و انسان ناسپاس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الضُرُّ ﴾ فاعل مسّ ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسّ و جمله مسّکم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ضَلّ ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل ضلّ ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل و جمله تدعون، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر من تدعونه). ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ایاه ﴾ در محل نصب و مستثنی از من موصوله و جمله ضلّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ربّکم الّذی... (آیه ۶۶) است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ نجّیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق نجّیٰ و جمله نجّیٰکم الی البرّ، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ اعرضتم ﴾ فعل و فاعل و جمله اعرضتم، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ کفوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِباً ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً ﴿٦٨﴾

پس آیا ایمنید از اینکه شما را در قسمتی از خشکی فرو برد یا بر شما شنبادی بفرستد سپس برای خود کارسازی پیدا نکنید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ امنتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخسفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخسف ﴿ جانب البرّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يخسف و فعل مضارع يخسف با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به أمنتم واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يرسلَ عليكم حاصباً ﴾ عطف بر اَنْ يخسفَ بكم جانب البرّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تجدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و منصوب (عطف بر يرسلَ) و فاعل ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجدوا ﴿ وكيلاً ﴾ مفعول به لا تجدوا و فعل مضارع لا تجدوا عطف بر يرسل شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود. و جمله أمنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدير أنجوتم فأمنتم.

أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفاً مِنَ ٱلرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لاَ تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعاً ﴿٦٩﴾

یا ایمنید از اینکه شما را مرتبهٔ دیگر به آن بازگرداند و بر شما تندبادی شکننده بفرستد پس به جهت کفر ورزیدنتان شما را غرق نماید سپس برای خود علیه ما کسی را نیابید که دنباله آن را بگیرد؟

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ أمنتم اَنْ يعيدَكم فيه ﴾ عطف بر جمله أمنتم اَنْ يخسفَ بكم جانب البرّ (آيه ۶۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تارةً ﴾ ظرف و متعلق به يعيد ﴿ اخرىٰ ﴾ صفت تارةً است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ يرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر يعيد) و ضمير هو مستتر فاعل

﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسلَ ﴿ قاصفاً ﴾ مفعول به یرسل ﴿ من الرّیح ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت قاصفاً و فعل مضارع یرسلَ عطف بر یعید شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یغرقکم ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یرسل) و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کفرتم ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفرتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یغرق و فعل مضارع یغرق عطف بر یرسل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لا تجدوا ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر یغرق) ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجدوا ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبیعاً ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تبیعاً ﴾ مفعول به لا تجدوا و فعل مضارع لا تجدوا عطف بر یغرق شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً ﴿٧٠﴾

و به درستی که فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا سوار نمودیم و به آنها از پاکیزه‌ها روزی دادیم و ایشان را بر بسیاری از آنچه که خلق نموده‌ایم به خوبی برتری دادیم.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کرّمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بنی ءادمَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به کرّمنا (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لقد کرّمنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ حملناهم ﴾ عطف بر جمله کرّمنا بنی ءادم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی البرّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حملنا ﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ البحر ﴾ عطف بر البرّ

است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقناهم ﴾ عطف بر جمله کرّمنا بنی آدمَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من الطیّبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزقنا است. ﴿ وفضّلناهم علی کثیرٍ ﴾ مانند ورزقناهم من الطّیبات ترکیب می‌شود. ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به کثیرٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت کثیر ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل و جمله خلقنا، صله مـن است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلقنا است به تقدیر مـن خلقناه). ﴿ تفضیلاً ﴾ مفعول مطلق فضّلنا است.

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿۷۱﴾

روزی که هر گروی از مردم را با امامشان می‌خوانیم و هر که نوشته‌اش به دست راستش داده شده است پس ایشان نوشتهٔ خود را می‌خوانند و به اندازهٔ ناچیزی ستم نمی‌شوند.

﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ ندعو ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فـاعل ﴿ کلَّ اناسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ندعو ﴿ بـامامهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ندعو و جمله ندعو...، محلاً مجرور و مـضاف الیـه یـوم است. و جمله (اذکر) یوم ندعو...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ أُوتی ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ کتابه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أُوتی (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أُوتی، نایب فاعل قـرار گـرفته است) ﴿ بیمینه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُوتی و جمله أُوتی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مـبتدا ﴿ یـقرءون ﴾ فـعل و فاعل ﴿ کتابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقرءون و جـمله یـقرءون...، مـحلاً مرفوع و خبر اولئك است. و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فـاء بـرای

شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجرور و عطف بر جمله ندعو است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ فتيلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً فتیلاً و جمله لایُظلمون فتیلاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یقرءون است.

وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي ٱلْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلاً ﴿٧٢﴾

و هر که در این (دنیا) کور است پس او در آخرت کور و کمراهتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی هذه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعمىٰ ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی الآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اعمىٰ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضلّ ﴾ عطف بر اعمىٰ ﴿ سبيلاً ﴾ تمیز اضلّ و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجرور و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۷۱) است.

وَإِن كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ ٱلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذاً لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلاً ﴿٧٣﴾

و یقیناً نزدیک بود که تو را از آنچه به سویت وحی نموده‌ایم منحرفت نمایند تا بر ما غیر آن را ببربندی و در این صورت تو را دوست گیرند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ كادوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لـ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و إنْ نافیه) ﴿ يفتنونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به

یفتنون والّذی موصوله ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا و جمله اوحینا الیک، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحینا است به تقدیر الّذی اوحیناه). ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تفتری ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفتری ﴿ غیره ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تفتری و فعل مضارع تفتری با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یفتنون و جمله یفتنونک...، محلاً منصوب و خبر کادوا است. و جمله إنْ کادوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لِ ﴾ جواب شرط مقدر ﴿ اتّخذوك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلیلاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اذاً لاتّخذوک خلیلاً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لوفعلت ذٰلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کادوا است.

وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئاً قَلِيلاً ﴿٧٤﴾

واگر استوارت نمی‌کردیم به راستی نزدیک بود کمی به آنها گرایش پیدا کنی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لولا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ ثبتناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی ثبتنا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود و خبرش موجودٌ مقدر است. و جمله لولا اَنْ ثبتناک (موجودٌ)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ لِ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کدت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ترکن ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترکن ﴿ شیئاً ﴾ مفعول مطلق ترکن به تقدیر رکوناً قلیلاً ﴿ قلیلاً ﴾ صفت شیئاً و جمله ترکن...، محلاً منصوب و خبر کدت است. و جمله لقد کدت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کادوا (آیه ۷۳) است.

إِذاً لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَاةِ وَضِعْفَ ٱلْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً ﴿۷۵﴾

ودر این حال تو را دو چندان (در) زندگانی ودو چندان (بعد از) مردن (عذاب) می‌چشاندیم سپس برای خود مقابل ما یاوری نمی‌یافتی.

﴿ اذاً لاذقناك ضعف ﴾ مانند اذاً لاتّخذوک خلیلاً (آیه ۷۳) ترکیب می‌شود. ﴿ الحیاة ﴾ مضاف الیه ضعف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضعف الممات ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ضعف الحیاة و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لاتجد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجد ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ نصیراً ﴾ مفعول به لا تجد و جمله لاتجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذقناک است.

وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ ٱلْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذاً لاَّ يَلْبَثُونَ خِلاَفَكَ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۷۶﴾

وقطعاً نزدیک بود تو را از این سرزمین بر کنند تا از آن خارجت کنند ودر آن صورت بعد از تو جز مدتی کوتاه درنگ نمی‌کردند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ان کادوا لیستفزونك من الأرض لیخرجوك منها ﴾ عطف بر جمله إن کادوا لیفتنونک عن الّذی... لتفتری علینا (آیه ۷۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لا یلبثون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ خلافك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لایلبثون ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر لبثاً قلیلاً و جمله اذاً لایلبثون...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لو اخرجوک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ کادوا لیستفزّونک است.

سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلاَ تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلاً ﴿۷۷﴾

سنت پیامبرانی که قبل از تو فرستادیم و برای سنت ما تغییری نمی‌یابی.

﴿ سنّة من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سنّنا مقدر و یا مفعول به برای فعل اتّبع مقدر و من موصوله ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ من رسلنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر ارسلنا و جمله قد ارسلنا ...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارسلنا است به تقدیر من ارسلناه الیک). و جمله (سنّنا ذلک و یا اتّبع) سنّة من ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتجد ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لسنّتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تجد ﴿ تحویلاً ﴾ مفعول به لا تجد و جمله لا تجدُ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سنّنا ذلک و یا اتّبع) سنّة من ... است.

أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ ٱلَّيْلِ وَقُرْآنَ ٱلْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ ٱلْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً ﴿۷۸﴾

نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپا دار ونماز صبح را، حتماً نماز صبح مورد گواهی است.

﴿ اقم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الصلاة ﴾ مفعول به اقم ﴿ لدلوك الشّمس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقم ﴿ الی غسق اللّیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرءان الفجر ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الصلاة و جمله اقم الصلاة ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ قرءان الفجر ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ مشهوداً ﴾ خبر کان و جمله کان مشهوداً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ قرءان الفجر ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمِنَ ٱللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً ﴿۷۹﴾

و بخشی از شب را تهجد نما در حالی که افزودنی برای تو باشد. امید است پروردگارت تو را به مقامی ستوده برانگیزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اللّيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل قم مقدر (من تبعیضیه بوده به تقدیر بعض اللّيل) و جمله (قم) من اللّيل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اقم (آیه ۷۸) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تهجّد ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهجّد ﴿ نافلةً ﴾ حال از ذوالحال مقدر به تقدیر صل التهجّد حال کونه نافلةً ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نافلةً و جمله تهجّد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (قم) من اللّيل است.

﴿ عسىٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يبعثك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل يبعث ﴿ مقاماً ﴾ ظرف و متعلق به يبعث و یا حال از مفعول به يبعثک به تقدیر ذا مقامٍ محمودٍ ﴿ محموداً ﴾ صفت مقاماً و فعل مضارع يبعث با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسىٰ واقع می‌شود. و جمله عسىٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَقُل رَّبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَٱجْعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلْطَاناً نَّصِيراً ﴿۸۰﴾

و بگو پروردگارا، مرا با درستی و راستی وارد کن و با درستی و راستی خارجم نما و برایم از نزد خودت سلطه‌ای یاری دهنده قرار ده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ ادخلنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ مدخل صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق ادخل و جمله ادخلنی...،

محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تهجّد (آیه ۷۹) است.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخرجنی مخرج صدق ﴾ عطف بر جمله ادخلنی مدخل صدق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجعل ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سلطاناً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به اجعل ﴿ نصیراً ﴾ صفت سلطاناً و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرجنی است.

وَقُلْ جَاءَ ٱلْحَقُّ وَزَهَقَ ٱلْبَاطِلُ إِنَّ ٱلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً ﴿٨١﴾

و بگو حق آمد و باطل نابود شد، حقیقتاً باطل نابود شدنی است.

﴿ وقل ﴾ ترکیبش در آیه ۸۰ گذشت. ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ الحقّ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء الحقّ، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زهق الباطل ﴾ عطف بر جمله جاء الحق شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الباطل ﴾ اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ زهوقاً ﴾ خبر کان و جمله کان زهوقاً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الباطل...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَنُنَزِّلُ مِنَ ٱلْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلاَ يَزِيدُ ٱلظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً ﴿٨٢﴾

و ما از قرآن آنچه که شفاء و رحمت برای مؤمنین است را نازل می‌کنیم و به ستمکاران جز خسارت نمی‌افزاید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ننزّل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من القرءان ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ننزّل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ننزّل ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شفاءٌ ﴾ خبر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةٌ ﴾ عطف بر شفاء ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةٌ و جمله هو...، صله ما است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله ننزّل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یزید ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الظّالمین ﴾ مفعول به اول لا یزید ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ خساراً ﴾ مفعول به دوم لا یزید و جمله لا یزید...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ننزّل است.

وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ كَانَ يَئُوساً ﴿۸۳﴾

و زمانی که به انسان نعمت می‌دهیم روی برمی‌گرداند و دوری می‌کند و هنگامی که شری به او می‌رسد ناامید می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ انعمنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی الانسان ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعمنا و جمله انعمنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اعرض، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ننزّل (آیه ۸۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ مسّه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الشّرّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّه الشّرّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یؤساً ﴾ خبر کان و جمله کان یؤساً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلاً ﴿۸۴﴾

بگو هر کس طبق ساختارش عمل می‌کند و پروردگارتان به آنکه ره یافته‌تر باشد آگاهتر است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ یعمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی شاکلته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعمل و جمله یعمل...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّکم ﴿ بمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و من موصوله ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اهدیٰ ﴾ خبر هو ﴿ سبیلاً ﴾ تمیز از اهدیٰ و جمله هو...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله ربّکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کلٌّ یعمل است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلاً ﴿۸۵﴾

و درباره‌ٔ روح از تو می‌پرسند، بگو روح از امر پروردگارم است و از علم جز اندکی داده نشده‌اید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الرّوح ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الرّوح ﴾ مبتدا ﴿ من امر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الرّوح و امر مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله الرّوح...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اوتیتم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ من العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوتیتم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ مفعول به دوم اوتیتم

(مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتیتم، نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله ما اوتیتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله الرّوح ... است.

وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلاً ﴿۸۶﴾

واگر بخواهیم، یقیناً آنچه به تو وحی نموده‌ایم را می‌بریم سپس تو برای خود علیه ما کارسازی جهت آن نمی‌یابی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شئنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ شئنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نذهبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذهبنّ (مفعول با واسطه) والّذی موصوله ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحینا و جمله اوحینا الیک، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اوحینا است به تقدیر الّذی اوحیناه الیک). و جمله لنذهبنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است. ﴿ ثمّ لا تجد لك به علینا وکیلاً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۵ گذشت. و به متعلق به لا تجد وجمله لا تجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

إِلَّا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيراً ﴿۸۷﴾

مگر رحمتی از جانب پروردگارت، یقیناً فضلش بر تو بسیار است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ رحمةً ﴾ بدل از وکیلاً (آیه ۸۶ بدل جزء از کل) ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فضله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کبیراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ فضله...، مستأنفه است.

قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾

بگو اگر انس و جن جمع شوند بر اینکه مانند این قرآن بیاورند، نمی‌توانند مانندش بیاورند و اگر چه بعضی از آنها پشتیبان بعضی دیگر باشند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ اجتمعتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِن شرطیه و تاء تأنیث ﴿ الانس ﴾ فاعل اجتمعتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجنّ ﴾ عطف بر الانس ﴿ علىٰ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يأتوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ بمثل هذا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يأتوا (مفعول با واسطه) ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و فعل مضارع يأتوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اجتمعتْ و جمله اِنْ اجتمعتْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر و جوابش) است.

﴿ لايأتون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لايأتون (مفعول با واسطه) و جمله لا يأتون بمثله، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

و یا اینکه لام جواب قسم مقدر بوده و جمله لا يأتون بمثله، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم (اِنْ اجتمعتْ) است (چون فعل شرط ماضی است پس فعل جواب اگر مضارع باشد می‌تواند مجزوم شود و یا مجزوم نشود همانند لا يأتون). و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف اليه واسم كان ﴿ لبضعٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ظهيراً ﴾ خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله لا يأتون بمثله،

مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هٰذَا ٱلْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُوراً ﴿٨٩﴾

و به راستی در این قرآن برای مردم از هر مثلی گوناگون بیان نمودیم پس بیشتر مردم جز به ناسپاسی راضی نشدند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ فی هـذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صرّفنا و جمله لقد صرّفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ابیٰ ﴾ فعل ﴿ اکثرالنّـاس ﴾ مضاف و مضاف الیه و فـاعل ابـیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ (در ابیٰ معنای نفی است ای لم یرضوا) ﴿ کفوراً ﴾ مفعول بـه ابـیٰ و جـمله ابیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صرّفنا است.

وَقَالُوا لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ ٱلْأَرْضِ يَنْبُوعاً ﴿٩٠﴾

و گفتند هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه برای ما از زمین چشمه‌ای بجوشانی،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤمن ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن نؤمن ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تفجرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفجر ﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تفجر ﴿ ینبوعاً ﴾ مفعول به تفجر و فعل مضارع تفجر با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقـع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لن نؤمن و جمله لن نؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابیٰ... (آیه ۸۹) است.

أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِن نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَارَ خِلاَلَهَا تَفْجِيراً ﴿٩١﴾

یا برای تو باغی از خرما وانگور باشد پس در میان آن رودهایی به خوبی جاری نمایی.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تفجر آیه ۹۰) از افعال ناقصه ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکون ﴿ جنّةٌ ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ من نخیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّةٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عنبٍ ﴾ عطف بر نخیل و فعل مضارع تکون عطف بر فعل تفجر (آیه ۹۰) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تفجّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تکون) و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الانهارَ ﴾ مفعول به تفجّر ﴿ خلالها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تفجّر ﴿ تفجیراً ﴾ مفعول مطلق تفجّر و فعل مضارع تفجّرَ عطف بر تکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

أَوْ تُسْقِطَ ٱلسَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بِٱللهِ وَٱلْمَلاَئِكَةِ قَبِيلاً ﴿٩٢﴾

یا آسمان را آن گونه که ادعا کردی پاره‌پاره بر سرما بیندازی یا خدا وملائکه را رو در روی ما بیاوری،

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تسقطَ السّماء ﴾ عطف بر تفجّرَ الانهار (آیه ۹۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ کـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ زعمت ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی زعمت با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای تسقطَ به تقدیر سقوطاً کز عمک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر سقوطاً کائناً کز عمک[1]. ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تسقط ﴿ کسفاً ﴾ حال از السماء به تقدیر ذاتَ کسفٍ.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ گذشت.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تأتی ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تسقط) و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأتی (مفعول با واسطه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الملائكةِ ﴾ عطف بر الله ﴿ قبيلاً ﴾ حال از الله والملائكة و فعل مضارع تأتی عطف بر تسقط شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِن زُخْرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي ٱلسَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنتُ إِلَّا بَشَرًا رَّسُولًا ﴿٩٣﴾

و يا اينكه برای تو خانه‌ای از زيور آلات باشد و يا به آسمان بالا روی و هرگز به بالا رفتنت ايمان نمی‌آوريم تا اينكه نوشته‌ای بر ما فرود آوری كه بخوانيمش. بگو منزه است پروردگارم، آيا من جز بشری فرستاده شده‌ام؟

﴿ او يكون لك بيتٌ من زخرف ﴾ مانند او تكون لک جنّةٌ من نخيلٍ (آيه ۹۱) تركيب می‌شود.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ترقىٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقديری (عطف بر يكونَ) و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ترقىٰ و فعل مضارع ترقىٰ عطف بر يكون شده و مانند آن تأويل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن نؤمن لرّقيّك حتّىٰ تنزّلَ علينا كتاباً ﴾ عطف بر جمله لن نؤمن لک حتّىٰ تفجرَ لنا... ينبوعاً (آيه ۹۰) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ نقرءُهُ ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله نقرءُه، محلاً منصوب و صفت كتاباً و يا حال از ضمير نا در علينا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ سبحان ﴾ مفعول مطلق برای فعل سبحت مقدر و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه سبحان و جمله (سبحت) سبحان ربّی، محلی از اعراب ندارد و معترضه بين (قل و مقول قولش) است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ كنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشراً ﴾ خبر كنت ﴿ رسولاً ﴾ صفت بشراً و يا بشراً حال از رسولاً (نكره مؤخره) بوده

و رسولاً خبر کنت و جمله هل کنتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ إِلَّا أَن قَالُوا أَبَعَثَ ٱللَّهُ بَشَراً رَسُولاً ﴿٩٤﴾

و مردم را هنگامی که هدایت به سویشان آمد چیزی از ایمان آوردنشان منع نکرد مگر آنکه گفتند آیا خدا بشری را به پیامبری برانگیخته است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ منع ﴾ فعل ﴿ النّاسَ ﴾ مفعول به مقدم منع ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یؤمنوا و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الهدیٰ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم الهدیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و فعل مضارع یؤمنوا با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَن یؤمنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ بعث ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل بعث ﴿ بشراً ﴾ مفعول به بعث ﴿ رسولاً ﴾ صفت بشراً و یا اینکه بشراً حال از رسولاً (نکره مؤخره) بوده و رسولاً مفعول به بعث و جمله ابعث...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و فعل ماضی قالوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و فاعل منع واقع می‌شود. و جمله ما منع...، مستأنفه است.

قُل لَوْ كَانَ فِي ٱلْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَلَكاً رَسُولاً ﴿٩٥﴾

بگو اگر در زمین ملائکه‌ای بودند که با اطمینان راه می‌رفتند، بر آنان از آسمان ملکی را بعنوان پیامبر نازل می‌کردیم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فی

الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ملائکةٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ مطمئنین ﴾ حال از فاعل یمشون و جمله یمشون...، محلاً منصوب و صفت ملائکةٌ است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه نـزّلنا ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ ملکاً ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ رسولاً ﴾ صفت ملکاً و یا ملکاً حال از رسولاً (نکره مؤخره) بوده و رسولاً مفعول به نزّلنا و جمله نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ كَفَىٰ بِاللهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيراً بَصِيراً ﴿٩٦﴾

بگو خداوند گواهی بین من و شما را کفایت می‌کند، یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و باء زائده و اللّه در موضع رفع و فاعل کفیٰ ﴿ شهیداً ﴾ تمیز از معنای کفیٰ و یا حال از اللّه ﴿ بینی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شهیداً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله کفیٰ باللّه...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بعباده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خبیراً و یا بصیراً ﴿ خبیراً بصیراً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه کان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَمَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْياً وَبُكْماً وَصُمّاً مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيراً ﴿٩٧﴾

و هر که را خدا هدایت کند پس او هدایت یافته است و هرکه را گمراه کند پس برای او در برابرش سرپرستانی نمی‌یابی. و روز قیامت آنها را کور و لال و کر، به رو در افتاده محشور می‌کنیم؛ جایگاهشان جهنم است. هر زمان که فرو نشیند، شعله‌ای فروزان بر آنها می‌افزاییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یهدِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یهد و جمله من یهدِالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ المهتدِ ﴾ خبر هو (در اصل المهتدی بوده که بنا بر رسم الخط یاء حذف شده است) و جمله هو المهتد، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یضللْ ﴾ مانند من یهدِ ترکیب شده و ضمیر هو مستتر فاعل یضلل است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجد ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تجد ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به لن تجد ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء وجمله لن تجد لهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحشرهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر ﴿ علی وجوهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به نحشرهم ﴿ عمیاً ﴾ حال از مفعول به نحشرهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکماً

وصُمّاً ﴾ هر دو عطف بر عمیاً و جمله نحشرهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم جهنّم، محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به نحشرهم است.

﴿کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ خبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله خبتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (شبه شرط).

﴿ زدناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سعیراً ﴾ مفعول به دوم زدنا و جمله زدناهم سعیراً، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از جهنّم است.

ذٰلِكَ جَزَاؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظَاماً وَرُفَاتاً أَءِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقاً جَدِيداً ﴿۹۸﴾

این جزای آنهاست به جهت اینکه به آیاتمان کافر شدند وگفتند آیا هنگامی که استخوان و خاک شدیم آیا ما به خلقی جدید برانگیخته می‌شویم؟

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ بِ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفروا و جمله کفروا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءهم و یا اینکه جزاءهم مبتدای دوم بوده و بأنّهم متعلق به عامل مقدر و خبر جزاءهم و جمله جزاءُهم بأنّهم...، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و ترکیبِ دیگر اینکه جزاءُهم بدل یا عطف بیان از ذلک بوده و بأنّهم متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است (بنا بر تمامی ترکیب‌ها).

و يا اينكه ذلك خبر براى مبتداى مقدر بوده به تقديرالامر و جمله (الامر) ذلك، مستأنفه است. و جزاءهم مبتدا و بأنهم متعلق به عامل مقدر و خبر جزاءهم و جمله جزاءهم بأنّهم...، مستأنفه بيانى است.

﴿ وقالوا أإذا كنّا عظاماً ورفاتاً أإنّا لمبعوثون خلقاً جديداً ﴾ تركيبش در آيه ۴۹ گذشت. و جمله قالوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله كفروا است.

أَوَ لَم يَرَوْا أَنَّ ٱللهَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يَـخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلاً لاَّ رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى ٱلظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُوراً ﴿٩٩﴾

آيا نديده‌ايد كه خداوندى كه آسمانها و زمين را خلق نموده است قادر است كه همانند آن را خلق نمايد و براى ايشان اجلى قرار دهد كه شكى در آن نيست. پس ستمكاران جز به ناسپاسى راضى نشدند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لم يروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و يا بدل از الله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ السماواتِ ﴾ مفعول به خلق (نصب السماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله خلق...، صله الّذى است (عائد صله فاعل خلق است). ﴿ قادرٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ على ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخلقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ مثلهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يخلق و فعل مضارع يخلق با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مجرور علىٰ واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادرٌ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم يروا واقع مى‌شود. و جمله لم يروا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ اجلاً ﴾ مفعول به جعل ﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ ريبَ ﴾ مبنى بر فتح در محل نصب و اسم لا ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ريبَ فيه، محلاً

منصوب و صفت اجلاً است. و جمله جعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یروا است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ابیٰ ﴾ فعل ﴿ الظالمون ﴾ فاعل ابیٰ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کفوراً ﴾ مفعول به ابیٰ و جمله ابیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

قُل لَوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذاً لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْإِنفَاقِ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ قَتُوراً ﴿١٠٠﴾

بگو اگر شما مالک خزائن رحمت پروردگارم بودید در این صورت از ترس فقر امساک می‌ورزیدید. و انسان بخیل است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و فاعل فعل تملکون مقدر که فعل تملکون مذکور آن را تفسیر می‌نماید. و جمله لو (تکلمون)، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ تملکون ﴾ فعل و فاعل ﴿ خزائن رحمة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تملکون و رحمة مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رحمة و جمله تملکون...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ إذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ل﴾ جواب شرط ﴿ امسکتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ خشیة الانفاق ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول له امسکتم و جمله امسکتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ قتوراً ﴾ خبر کان و جمله کان...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسْأَلْ بَنِي إِسْرائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُوراً ﴿١٠١﴾

و به راستی به موسیٰ نه نشانهٔ روشن عطا کردیم، پس از بنی‌اسرائیل سؤال کن، هنگامی که به سویشان آمد و فرعون به او گفت ای موسیٰ، قطعاً ما می‌دانیم که تو جادوزده‌ای.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ مفعول به اول ءاتینا ﴿ تسع آیاتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ بیناتٍ ﴾ صفت آیات و جمله قد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اسئل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در محالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسئل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر اذا جاءک بنی اسرائیل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ءاتینا و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ جاءهم، مستأنفه است. (بنا بر ترکیب دوم اذ).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ فرعون ﴾ فاعل قال ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لِ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ اظنّك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم مقدر و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا موسیٰ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین دو معمول یک عامل و یا بین عامل و معمول) است. ﴿ مسحوراً ﴾ مفعول به دوم اظنّ و جمله اظنّک مسحوراً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله جاءهم است.

قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هٰؤُلاءِ إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُوراً ﴿۱۰۲﴾

گفت به درستی می‌دانی که آنها را که موجب بصیرتند جز پروردگار آسمانها و زمین نازل ننموده است و ای فرعون، حتماً من می‌دانم که تو نابود شدنی هستی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انزل ﴾ فعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به انزل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل انزل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ بصائر ﴾ حال از هؤلاء (در صورتی که ما قبل الّا در ما بعدش عمل نماید و در غیر این صورت ذوالحال مقدر است به تقدیر انزلها که مفعول به انزل ذوالحال است و جمله انزلها بصائر، مستأنفه بیانی است). و جمله ما انزل...، محلاً منصوب و مفعول به علمت است (علمت به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمت...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی لأظنّك یا فرعونُ مثبوراً ﴾ مانند اِنّی لاظنّک یا موسیٰ مسحوراً (آیه ۱۰۱) ترکیب می‌شود. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِنَ ٱلْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَعَهُ جَمِيعاً ﴿۱۰۳﴾

پس اراده نمود که آنها را از سرزمین حرکت دهد و او را با تمامی همراهانش غرق نمودیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اراد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یستفزّهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستفزّ و فعل مضارع یستفزّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. و جمله اراد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۱۰۲) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اغرقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول بـه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول بـه اغـرقناه ﴿ معه ﴾ ظـرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معه، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ جمیعاً ﴾ حال از مفعول به اغـرقناه و مـن مـوصوله و جمله اغرقناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اراد است.

وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفاً ﴿۱۰۴﴾

و بعد از او به بنی‌اسرائیل گفتیم در این سرزمین ساکن شوید پس هـنگامی کـه وعدهٔ آخرت بیاید همگی شما را با هم می‌آوریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قلنا ﴿ لبنی اسرائیل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه قـلنا (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بـوده و در حـالت مـجروری، مـفتوح می‌شود) ﴿ اسکنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به اسکنوا و جمله اسکنوا الارض، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جمله اغرقناه (آیه ۱۰۳) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مـضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ وعدالآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جـاء...، مـحلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مـفعول بـا واسـطه) ﴿ لفیفاً ﴾ حال از ضمیر کم در بکم و جمله جئنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بـر جـمله اسکـنوا الارض است.

وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّراً وَنَذِيراً ﴿۱۰۵﴾

و آن را به حق نازل نمودیم و به حق فرود آمد و ما تو را جز بشارت دهنده و ترساننده نفرستادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله بالحقّ انزلناه، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق ﴿ نزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله بالحقّ نزل، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالحقّ أنزلناه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشّراً ﴾ حال از مفعول به ارسلناک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذيراً ﴾ عطف بر مبشّراً و جمله ما ارسلناک ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالحقّ انزلناه است.

وَقُرْآناً فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلاً ﴿۱۰۶﴾

و قرآن را بخش بخش نمودیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را آن‌گونه که باید به تدریج نازل کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قرءاناً ﴾ مفعول به فعل فرقنا مقدر که فعل فرقنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (فرقنا) قرءاناً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بالحقّ انزلناه (آیه ۱۰۵) است.

﴿ فرقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تقرأَهُ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقرءَ ﴿ علی مکث ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقرء و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تقرء به تقدیر متمهلاً و فعل مضارع تقرء با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به فرقنا و جمله فرقناه....، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزّلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تنزيلاً ﴾ مفعول

مطلق نزّلنا و جمله نزّلناه تنزیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (فرقنا) قرءاناً است.

قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُوا إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّداً ﴿۱۰۷﴾

بگو به آن ایمان بیاورید یا ایمان نیاورید (فرقی نمی‌کند). یقیناً کسانی که قبل از آن علم داده شده‌اند زمانی که بر آنها تلاوت شود سجده کنان بر رو درمی‌افتند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ آمنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنوا و جمله آمنوا به، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ لا تؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تؤمنوا، محلاً منصوب و عطف بر جمله آمنوا به است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ اوتوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلم ﴾ مفعول به دوم اوتوا (مفعول به اول به جهت مجهول بودن اوتوا، نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوتوا و جمله اوتوا...، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل اوتوا است).

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ یُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلی و جمله یتلی علیهم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ یخرّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ للاذقان ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخرّون ﴿ سجّداً ﴾ حال از فاعل یخرّون و جمله یخرّون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً ﴿۱۰۸﴾

و می‌گویند منزه است پروردگار ما، حتماً وعدهٔ پروردگارمان انجام شدنی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانَ ﴾ مفعول مطلق فعل نسبح مقدر و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه سبحان و جمله (نسبح) سبحان ربّنا، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله از عمل ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعدُ ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه وعد ﴿ ل ﴾ فارقه (بین اِنْ مخففه و اِنْ نافیه) ﴿ مفعولاً ﴾ خبر کان و جمله اِنْ کان....، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخرّون (آیه ۱۰۷) است.

وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً ﴿۱۰۹﴾

در حالی که گریه می‌کنند بر رو در می‌افتند و بر آنان خشوع می‌افزاید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یخرّون للاذقان ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۷ گذشت. و جمله یخرّون....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون (آیه ۱۰۸) است.

﴿ یبکون ﴾ فعل و فاعل و جمله یبکون، محلاً منصوب و حال از فاعل یخرّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یزیدهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خشوعاً ﴾ مفعول به دوم یزید و جمله یزیدهم خشوعاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله یبکون است.

قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمَانَ أَيّاً مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً ﴿۱۱۰﴾

بگو (او را) خدا بخوانید یا رحمان بخوانید. هر چه بخوانید پس برای او نامهای نیک است. ونمازت را بلند مخوان وخیلی آهسته (هم) مخوانش و راهی میانه برگزین.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به ادعوا و جمله ادعوا الله، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ادعواالرحمان ﴾ عطف بر جمله ادعوا الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ایّاً ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم تدعوا ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ تدعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به ایّاً و فاعل و جمله ایّاً ما تدعوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جارو مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الاسماء ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الحسنی ﴾ صفت الاسماء و جمله له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از فاعل ادعوا و یا از الله است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تجهر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بصلاتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تجهر و جمله لا تجهر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

﴿ ولا تخافتْ بها ﴾ مانند ولا تجهر بصلاتک ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابتغ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بین ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغ و یا متعلق به سبیلاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبیلاً (نکره مؤخره) ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به ابتغ و جمله ابتغ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تخافت است.

وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَهُ وَلِيٌّ مِنَ ٱلذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً ﴿١١١﴾

و بگو حمد برای خدایی است که فرزند نگرفته است و برای او در فرمانروایی شریکی نیست و برایش از روی ناچاری دوستی نیست و آن گونه که باید بزرگش بشمار.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قـل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الحـمد ﴾ مـبتدا ﴿ لله ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ لم یتّخذ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به لم یتّخذ و جمله لم یتّخذ ولداً، صله الّذی است (عائد صله فاعل لم یتّخذ است). و جمله الحمد...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعـراب ندارد و عطف بر جمله ابْتغ (آیه ۱۱۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکن ﴿ شريكٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن ﴿ فی الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به شریک و جمله لم یکـن...، مـحلی از اعـراب نـدارد و عطف بر جمله لم یتّخذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کـبّره ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هـاء در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ تکبیراً ﴾ مفعول مطلق کبّر و جمله کبّره تکبیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل است.

سوره مبارکهٔ کهف

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

ٱلْحَمْدُ لِلهِ ٱلَّذِي أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُ عِوَجا ﴿١﴾

ستایش برای خدایی است که بر بنده‌اش کتاب را نازل کرد و در آن هیچ کجی قرار نداد.

﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ انزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی عبده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انزل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به انزل و جمله انزل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل انزل است). و جمله الحمدلله...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یجعل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یجعل ﴿ عوجاً ﴾ مفعول به لم یجعل و جمله لم یجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است.

قَيِّماً لِّيُنذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً ﴿٢﴾

راست و استوار تا از جانبش عذابی سخت را هشدار دهد و به مؤمنان، آنها که

اعمال شایسته انجام می‌دهند بشارت دهد که برای آنها اجری نیکو است.

﴿ قیّماً ﴾ حال از ضمیر هاء در له (آیه ۱) ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ینذر ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بأساً ﴾ مفعول به دوم ینذر و مفعول به اول ینذر مقدر است به تقدیر الکافرین ﴿ شدیداً ﴾ صفت بأساً ﴿ من لدنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ینذر و یا متعلق به عامل مقدر و حال از بأساً (نکره موصوفه) و فعل مضارع ینذر با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قیّماً است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبشّرَ ﴾ عطف بر ینذرَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ المؤمنین ﴾ مفعول به یبشّرَ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المؤمنین ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به یعملون (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله یعملون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یعملون است). ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم أنّ ﴿ اجراً ﴾ اسم مؤخر أنّ ﴿ حسناً ﴾ صفت اجراً و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّ لهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به یبشّر است.

مَاكِثِينَ فِيهِ أَبَداً ﴿٣﴾

در آن همیشگی ماندگارند.

﴿ ماکثین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۲) ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ماکثین ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به ماکثین است.

وَيُنْذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُوا ٱتَّخَذَ ٱللهُ وَلَداً ﴿٤﴾

و کسانی را که گفتند خداوند فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینذرَ ﴾ عطف بر ینذرَ (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینذر ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دوم اتّخذ و مفعول به اول اتّخذ مقدر است به تقدیر

عیسی و یا عزیز. و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل قالوا است). و مفعول به دوم ینذر به قرینه آیه ۲ مقدر است به تقدیر بأساً شدیداً.

مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلاَ لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً ۝٥

برای آنها و نه برای پدرانشان بدان هیچ علمی نیست، سخنی که از دهانشان بیرون می‌آید بزرگ است؛ آنها جز دروغ نمی‌گویند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به علم ﴿ من علم ﴾ جار و مجرور و من زائده و علم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ لآبائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لهم و جمله ما لهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل قالوا (آیه ۴) است.

﴿ کبرتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ کلمةً ﴾ تمیز از فاعل کبرتْ ﴿ تخرج ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من افواههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و جمله تخرج...، محلاً منصوب و صفت کلمةً است. و جمله کبرتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ کذباً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً کذباً و یا مفعول به یقولون و جمله اِنْ یقولون...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در افواههم و یا محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهٰذَا الْحَدِيثِ أَسَفاً ۝٦

چه بسا اگر به این سخن ایمان نیاورند تو به جهت تأسف در پی آنها خود را هلاک می‌کنی.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ باخعٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ نفسَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باخع ﴿ علی آثارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به باخعٌ ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم یؤمنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یؤمنوا ﴿ الحدیث ﴾ بدل یا عطف بیان از هٰذا و جمله إنْ لم یؤمنوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اسفاً ﴾ مفعول له باخع و جمله لعلّک...، مستأنفه است.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً ﴿٧﴾

حقیقتاً ما آنچه را که بر روی زمین است زینتی برای آن قرار داده‌ایم تا ایشان را بیازماییم که کدامشان نیکوکارترند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول جعلنا ﴿ علی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علی الأرض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ زینةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به زینةً ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ نبلوهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایّهم ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر ایّهم ﴿ عملاً ﴾ تمیز احسن و جمله ایّهم...، محلاً منصوب و مفعول به دوم نبلو است (نبلو به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد به عنوان مفعول به دوم معلق شده و در محل جمله عمل نموده است). و فعل مضارع نبلو با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا جعلنا...، مستأنفه است.

وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً ﴿٨﴾

وحتماً ما آنچه را که بر روی آن است زمینی بی‌گیاه خواهیم کرد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ جاعلون ﴾ خبر اِنّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول جاعلون ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علیها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ صعیداً ﴾ مفعول به دوم جاعلون ﴿ جُرُزاً ﴾ صفت صعیداً و جمله اِنّا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا جعلنا (آیه ۷) است.

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَباً ﴿٩﴾

آیا گمان کردی که اصحاب کهف و رقیم از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ حسبت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اصحاب الکهف ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الرّقیم ﴾ عطف بر الکهف ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من آیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ عجباً ﴾ خبر کانوا وجمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. واَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مسد مسد دو مفعول حسبت واقع می‌شود. و جمله حسبت ...، مستأنفه است.

إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً ﴿١٠﴾

وقتی که آن جوانان به سوی غار پناه بردند پس گفتند پروردگار ما، از ناحیه خودت به ما رحمتی عطا کن و در کارمان برای ما هدایتی مهیا نما.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عجباً (آیه ۹) و مضاف ﴿ آویٰ ﴾ فعل ﴿ الفتیةُ ﴾ فاعل آویٰ ﴿ الی الکهف ﴾ جار و مجرور و متعلق به آویٰ و جمله آویٰ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ ءاتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءات و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رحمةً (نکره مؤخره) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم ءات و جمله ءاتنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله آوی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هیّیء ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به هیّیء ﴿ من امرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هیّیء ﴿ رشداً ﴾ مفعول به هیّیء و جمله هیّیء...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتنا است.

فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً ﴿١١﴾

پس در همان غار تا سالیانی چند بر گوشهایشان (پرده) زدیم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ضربنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ءاذانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ضربنا ﴿ فی الکهف ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربنا ﴿ سنینَ ﴾ ظرف و متعلق به ضربنا ﴿ عدداً ﴾ صفت سنین با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر ذوات عدد و جمله ضربنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۰) است.

ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَداً ﴿١٢﴾

سپس آنها را برانگیختیم تا مشخص کنیم که کدام یک از دو گروه مدت درنگشان را بهتر حساب می‌کنند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بعثناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نعلم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ایّ الحزبین ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ احصیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی لبثوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به احصیٰ ﴿ امداً ﴾

مفعول به احصیٰ و جمله احصیٰ...، محلاً مرفوع و خبر ایّ الحزبین است. و جمله ایّ الحزبین...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول نعلم است (نعلم به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و فعل مضارع نعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بعثنا و جمله بعثناهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ضربنا (آیه ۱۱) است.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿۱۳﴾

ما خبرشان را به درستی بر تو حکایت می‌کنیم، یقیناً آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما به آنها هدایت افزودیم.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نقصّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿ نبأهم ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به نقصّ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نبأهم و جمله نقصّ...، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نقصّ...، مستأنفه است.

﴿ إنهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ فتيةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنوا و جمله ءامنوا...، محلاً مرفوع و صفت فتيةٌ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زدناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هدىً ﴾ مفعول به دوم زدنا و جمله زدناهم هدىً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ءامنوا است.

وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ لَن نَدْعُوَا مِن دُونِهِ إِلٰهاً لَقَدْ قُلْنَا إِذاً شَطَطاً ﴿۱۴﴾

و دلهایشان را محکم نمودیم زمانی که قیام کردند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز به جای او معبودی را نمی‌خوانیم، که در این صورت حرفی ناصواب گفته‌ایم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ربطنا ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ربطنا و مضاف ﴿ قاموا ﴾ فعل و فاعل و جمله قاموا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله ربطنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله زدناهم (آیه ۱۳) است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ربّ السماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ربّنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السماوات و جمله ربّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قاموا است.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ندعو ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الٰهاً (نکره مؤخره) ﴿ الٰهاً ﴾ مفعول به لن ندعو و جمله لن ندعو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ شططاً ﴾ مفعول به قلنا و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر قولاً ذا شططٍ و جمله قد قلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

هٰؤُلاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لَّوْ لاَ يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللهِ كَذِباً ﴿۱۵﴾

اینان قوم ما هستند که به جای او معبودانی گرفته‌اند. چرا بر (حقانیت) آنها برهانی آشکار نمی‌آورند؟ پس چه کسی ظالم‌تر است از شخصی که به خدا دروغ ببندد.

﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ قومنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از هؤلاء ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، محلاً مرفوع و خبر هؤلاء است. و ترکیب دیگر اینکه

قومنا خبر هؤلاء بوده و جمله اتّخذوا...، محلاً منصوب و حال از قومنا است. و جمله هؤلاء...، مستأنفه است (بنا بر هر دو ترکیب).

﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتون ﴿ بسلطانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتون (مفعول با واسطه) ﴿ بیّنٍ ﴾ صفت سلطانٍ و جمله لو لا یأتون...، مستأنفه بیانی است. ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهامیه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِن رَّحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِنْ أَمْرِكُم مِرْفَقاً ﴿١٦﴾

و هنگامی که از آنها و آنچه که به غیر از خدا می‌پرستیدند کناره گرفتید پس به سوی غار پناه برید، تا پروردگارتان برای شما از رحمتش بگستراند و کارتان را برای شما مهیا کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل مقدر به تقدیر قال بعضهم لبعضٍ و مضاف ﴿ اعتزلتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اعتزلتموهم ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الله ﴾ استثناء متصل از ما موصوله و یا از مفعول به مقدر یعبدون و جمله یعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبدون است به تقدیر ما یعبدونه). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع یعبدون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و عطف بر مفعول به اعتزلتموهم می‌شود. و الله استثناء از مصدر مؤول از ما یعبدون است با در تقدیر گرفتن مضاف به تقدیر عبادتهم إلّا عبادةالله. و جمله اعتزلتموهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

و یا اینکه واو اعتراضیه بوده و ما نافیه و یعبدون فعل و فاعل و إلّا استثناء مفرغ و الله مفعول به یعبدون و جمله ما یعبدون إلّا الله، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قال مقدر و مقول قولش) است (بنا بر اینکه این قسمت سخن خداوند است پیرامون اصحاب کهف).

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أْوُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الکهف ﴾ جار و مجرور و متعلق به أْوُوا وجمله أْوُوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ شئتم النجاة. و جملهٔ جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال مقدر است. و جمله (قال بعضهم لبعضٍ) اذ اعتزلتموهم...، مستأنفه است.

﴿ ینشرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینشر ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ینشرْ و جمله ینشرْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تأووا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهیّیء لکم من امرکم ﴾ عطف بر جمله ینشرْ لکم ربّکم من رحمته شده و مانند آن ترکیب می‌شود و فاعل یهیّیء ضمیر هو مستتر است. ﴿ مرفقاً ﴾ مفعول به یهیّیء است.

وَتَرَى ٱلشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ ٱللَّهِ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيّاً مُّرْشِداً ﴿١٧﴾

و خورشید را می‌بینی هنگامی که طلوع می‌کند از غارشان به سمت راست متمایل است و زمانی که غروب می‌کند آنها را از سمت چپ وامی‌گذارد و آنها در فراخنای آن هستند؛ این از نشانه‌های خداست. هر که را خدا هدایت کند پس او هدایت شده است و هر که را گمراه کند پس هرگز برای او سرپرستی راهنما نخواهی یافت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الشمس ﴾ مفعول به تریٰ و جمله تریٰ الشمس، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ طلعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله طلعتْ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ تزاور ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ عن کهفهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تزاور ﴿ ذات الیمین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تزاور و جمله تزاور...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از الشمس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا غربتْ تقرضهم ذاتَ الشّمال ﴾ عطف بر اذ اطلعتْ تزاور... ذاتَ الیمین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به تقرض است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی فجوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فجوة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت فجوة و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به تقرضهم است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ من آیات الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یهد ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یهد و جمله من یهد الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ المهتدِ ﴾ خبر هو (در اصل المهتدی بوده است) و جمله هو المهتدِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من یضللْ ﴾ مانند من یهدالله ترکیب می‌شود.و ضمیر هو مستتر فاعل یضللْ است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تجد ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تجد ﴿ ولیّاً ﴾ مفعول به لن تجد ﴿ مرشداً ﴾ صفت ولیّاً و جمله لن تجد...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

وَ تَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ اَلْيَمِينِ وَذَاتَ اَلشِّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اَطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً ﴿۱۸﴾

وگمان می‌کنی که آنها بیدارند در حالی که ایشان خوابند. وآنها را به جانب راست وجانب چپ می‌گردانیم و سگشان دو ساعد خود را بر ورودی غار گشوده است. اگر بر آنها اطلاع پیدا می‌کردی در حال فرار از آنها روی برمی‌تافتی واز آنها آکنده از ترس می‌شدی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تحسبهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ایقاظاً ﴾ مفعول به دوم تحسب و جمله تحسبهم ایقاظاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تری الشّمس (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ رقودٌ ﴾ خبر هم و جمله هم رقودٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقلّبهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ذات الیمین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقلّب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذات الشمال ﴾ عطف بر ذات الیمین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله نقلّبهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تحسبهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کلبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ باسطُ ﴾ خبر کلبهم ﴿ ذراعیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به باسط ﴿ بالوصید ﴾ جار و مجرور و متعلق به باسط و جمله کلبهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقلّبهم است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اطّلعتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطّلعت و جمله لو اطّلعت علیهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ﴾ جواب شرط ﴿ ولّیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ولّیت ﴿ فراراً ﴾ حال از فاعل ولّیت و یا مفعول مطلق معنوی ولّیت و یا مفعول له ولّیت و جمله ولّیت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ مُلِئتَ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ملئتَ ﴿ رعباً ﴾ تمیز از معنای مُلِئتَ و جمله ملِئتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ولّیت است.

وَكَذٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هٰذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلاَ يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً ﴿١٩﴾

و این گونه آنها را برانگیختیم تا بین خودشان از یکدیگر بپرسند. گوینده‌ای از آنان گفت چه مقدار درنگ کردیم؟ گفتند روزی یا بخشی از یک روز درنگ کردیم. گفتند پروردگارتان به آنچه درنگ کردید آگاهتر است پس یک نفرتان را با این پولتان به سوی شهر رهسپار کنید پس باید بنگرد که کدامیک غذایش پاکیزه‌تر است و از آن برای شما روزی بیاورد و باید با دقت عمل کند واحدی را از (وضع) شما آگاه مسازد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به بعثنا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل بعثنا به تقدیر بعثنا بعثاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر بعثنا بعثاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه وکذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر بعثنا بعثاً مثل ذلک. ﴿ بعثناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یتساءلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتساءلوا و فعل مضارع یتساءلوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به بعثنا و جمله کذلک بعثناهم...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ قائلٌ ﴾ فاعل قال ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر

و صفت قائلٌ ﴿کم﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لبثتم و تمیز آن مقدر است به تقدیر کم یوماً ﴿لبثتم﴾ فعل و فاعل و جمله کم لبثتم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل ﴿لبثنا﴾ فعل و فاعل ﴿یوماً﴾ ظرف و متعلق به لبثنا ﴿او﴾ عاطفه ﴿بعض یومٍ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوماً و جمله لبثنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿قالوا﴾ فعل و فاعل ﴿ربّکم﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿اعلم﴾ خبر ربّکم ﴿بِ﴾ جاره ﴿ما﴾ مصدریه ﴿لبثتم﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی لبثتم با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعلم و جمله ربّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿فَ﴾ عاطفه ﴿ابعثوا﴾ فعل و فاعل ﴿احدکم﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابعثوا ﴿بورقکم﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابعثوا ﴿هذه﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از ورقکم ﴿الی المدینة﴾ جار و مجرور و متعلق به ابعثوا و جمله ابعثوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربّکم اعلم... است.

﴿فَ﴾ عاطفه ﴿لینظر﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ایّها﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ازکیٰ﴾ خبر ایّها ﴿طعاماً﴾ تمیز ازکیٰ و جمله ایّها ازکیٰ طعاماً، محلاً منصوب و مفعول به لینظر است (لینظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله لینظر...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ابعثوا است.

﴿فلیأتکم﴾ مانند فلینظر ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لیأت ﴿برزقٍ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیأت (مفعول با واسطه) ﴿منه﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رزق است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿لیتَلطَّف﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل

و جمله ليتلطّفْ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ليأتكم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يشعرَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا يشعرنَّ ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا يشعرنّ و جمله لا يشعرنّ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ليتلطّفْ است.

إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوا إِذاً أَبَداً ﴿٢٠﴾

قطعاً آنها اگر بر شما دست يابند، سنگسارتان مى‌كنند و يا شما را به آيين خود بازمى‌گردانند و در اين حال هيچ‌گاه رستگار نخواهيد شد.

﴿ إنّـهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ يظهروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطيه و فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يظهروا و جمله إنْ يظهروا عليكم، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ يرجموكم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به و جمله يرجموكم، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّـهم...، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يعيدوكم ﴾ عطف بر جمله يرجموكم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ فى ملّتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يعيدوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تفلحوا ﴾ فعل مضارع منصوب بـه لن نـاصبه و فـاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به لن تفلحوا و جمله لن تفلحوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يعيدوكم است.

وَكَذٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا اَنَّ وَعْدَ ٱللهِ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لاَ رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ٱبْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَاناً رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَ عَلَيْهِم مَّسْجِداً ﴿۲۱﴾

واین‌گونه (مردم را) از (حال) آنها آگاه نمودیم تا بدانند که یقیناً وعده الهی حق است و قیامت هیچ شکی در آن نیست زمانی که در کارشان بین خودشان نزاع می‌کردند، پس گفتند بنایی بر آنها بنا کنید، پروردگارشان به آنها آگاهتر است. کسانی که بر کارشان غالب شدند گفتند حتماً بر آنها عبادتگاهی خواهیم ساخت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك اعثرنا علیهم لیعلموا ﴾ عطف بر جمله کذلک بعثناهم لیتسائلوا (آیه ۱۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و علیهم جار و مجرور ومتعلق به اعثرنا است.

﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ وعدالله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ حقٌّ ﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلموا واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الساعةَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیها، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ وعدالله حقٌّ می‌شود.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب ومتعلق به اعثرنا و یا متعلق به یعلموا و مضاف ﴿ یتنازعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتنازعون ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتنازعون وجمله یتنازعون...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ابنوا ﴿ بنیاناً ﴾ مفعول مطلق ابنوا و یا مفعول به ابنوا و جمله ابنوا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یتنازعون است.

﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّهم ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اعلم و جمله ربهم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ غلبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی امرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به غلبوا و جمله غلبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل غلبوا است). ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نتّخذنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتّخذنّ ﴿ مسجداً ﴾ مفعول به نتّخذنّ و جمله نتّخذنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

سَيَقُولُونَ ثَلاَثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلاَ تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِراً وَلاَ تَسْتَفْتِ فِيهِم مِنْهُمْ أَحَداً ﴿٢٢﴾

به زودی می‌گویند سه نفرند، چهارمین ایشان سگشان است و می‌گویند پنج نفرند، ششمین آنها سگشان است، از روی حدس و می‌گویند هفت نفرند و هشتمین آنها سگشان است. بگو پروردگارم به تعداد نفرات آنها آگاه‌تر است، جز قلیلی (عدهٔ) آنها را نمی‌دانند. پس دربارهٔ آنها جز به صورت ظاهری بگو مگو مکن و از احدی از ایشان دربارهٔ آنها نظرخواهی مکن.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثلاثةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و جمله (هم) ثلاثةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله سیقولون (هم) ثلاثةٌ، مستأنفه است.

﴿ رابعهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ کلبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر رابعهم و جمله رابعهم کلبهم، محلاً مرفوع و صفت ثلاثةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون خمسةٌ سادسهم کلبهم رجماً بالغیب ویقولون سبعةُ وثامنهم کلبهم ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله سیقولون ثلاثةٌ رابعهم کلبهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ رجماً ﴾ حال از فاعل دو فعل یقولون قبل (مصدر در موضع اسم فاعل ای راجمین) و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر ای قولاً رجماً و یا مفعول مطلق معنوی برای یقولون (رجماً به معنای قول غیر ثابت) ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به رجماً است.

و واو در جمله وثامنهم کلبهم زائده و مانند واو در جملات حالیه مفید تأکید جهت لصوق صفت و موصوف است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و جمله ثامنهم کلبهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله (هم) سبعةٌ است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ اعلم ﴾ خبر ربّی ﴿ بعدّتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعلم و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یعلمهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلُ﴾ فاعل یعلمهم وجمله ما یعلمهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در عدّتهم است.

﴿ ف﴾ فصیحه ﴿ لا تمارِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمارِ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مرآءً﴾ مفعول مطلق لا تمارِ ﴿ ظاهراً ﴾ صفت مرآءً و جمله لا تمارِ فیهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ قلت حالاتهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تستفت فیهم ﴾ عطف بر جمله لا تمار فیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احداً (نکره مؤخره و مسبوقه به نهی) ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا تستفتِ است.

وَلاَ تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذٰلِكَ غَداً ﴿۲۳﴾

و هرگز در کاری مگو که من فردا کنندهٔ آن هستم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقولنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لشیءٍ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقولَنّ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ فاعلُ ﴾ خبر اِنّ ﴿ ذلك ﴾

اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به فاعل ﴿ غداً ﴾ ظرف و متعلق بـه فـاعلٌ و جـمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول لا تقولنّ است. و جمله لا تـقولنّ...، مـحلاً مـجزوم و عطف بر جمله لا تستفتِ (آیه ۲۲) است.

إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَدًا ﴿٢٤﴾

مگر آنکه خدا بخواهد، و زمانی که فراموش کردی پروردگارت را یاد کـن و بگـو امید است که پروردگارم مرا به نزدیکتر از این به سوی صواب هدایت کند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يشاء ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الله ﴾ فاعل يشاء و فعل مضارع يشاء با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه به مستثنى مقدر واقع می‌شود به تقدير وقت مشيئةالله و مستثنى از غداً و يا اينكه إلّا استثناء مفرغ بوده و أنْ يشاءالله منصوب به نزع خافض و به تقدير بأنْ يشاءالله و با لحاظ حرف جر، متعلق به ملتبساً مقدر و حال از فاعل لا تقولنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذكر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اذكر ﴿ اذا ﴾ ظرفيه و در محل نصب و متعلق به اذكر (اذا در آيه شرطيه نبوده و صرفاً ظرفيه است) و مضاف ﴿ نسيت ﴾ فعل و فاعل و جـمله نسـيت، مـحلاً مـجرور و مضاف اليه اذا است. و جمله اذكر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تقولنّ (آيه ۲۳) است.

﴿ وقل ﴾ مانند واذكر تركيب می‌شود. ﴿ عسىٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يهدينِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و نون وقايه وكسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف اليه و فـاعل يـهدينِ ﴿ لاقربَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يهدی (اقرب به جـهت وصـفيت و وزن فـعل غـير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقرب ﴿ رشداً ﴾ تميز اقرب و فعل مضارع يهدی با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و فاعل

عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلاَثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُوا تِسْعاً ﴿۲۵﴾

و در غارشان سیصد سال درنگ نمودند و نه سال افزودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لبثوا ﴾ فعل وفاعل ﴿ فی کهفهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثوا ﴿ ثلاث مائةٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لبثوا ﴿ سنین ﴾ بدل یا عطف بیان از ثلاث مأةٍ و جمله لبثوا...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿ازدادوا تسعاً﴾ عطف بر جمله لبثوا ثلاث مأةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُم مِن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلاَ يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَداً ﴿۲۶﴾

بگو خداوند به درنگشان آگاه‌تر است، نهان آسمان‌ها و زمین برای اوست. چقدر بینا و شنواست! برای آنها جز او سرپرستی نیست و در حکمش احدی را شریک نمی‌گرداند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ لبثوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی لبثوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اعلم و جمله الله اعلم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ غیب السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه و یا محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ ابصر ﴾ فعل تعجب ﴿ به ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ضمیر هاء در محل رفع و فاعل ابصر و جمله ابصرٌ به، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اسمع، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ابصر به است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من دونه ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ولی (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من وليٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولی در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما لهم...، مستأنفه بيانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يشرك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فی حكمه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا يشرک ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا يشرک و جمله لا يشرک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما لهم من دونه من وليٍ است.

وَٱتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لاَ مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً ﴿٢٧﴾

و آنچه از كتاب پروردگارت كه بر تو وحی شده است را بخوان، هيچ تغيير دهنده‌ای برای كلماتش نيست. و جز او هرگز پناهی نخواهی يافت.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اتل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اتل ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ اليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحی ﴿ من كتاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از نايب فاعل أُوحِيَ و كتاب مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربِّ مضاف اليه كتاب و جمله أُوحِيَ...، صله ما است (عائد صله نايب فاعل اوحی است). و جمله اتل...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مبدّل ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لكلماته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا مبدّل...، محلاً منصوب و حال از كتاب ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تَجدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لن تجد و يا

متعلق به عامل مقدر و حال از ملتحداً (نکره مؤخره) ﴿ ملتحداً ﴾ مفعول به لن تجد و جمله لن تَجدَ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا مبدّلَ لکلماته است.

وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَاةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلاَ تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَلاَ تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً ﴿۲۸﴾

و با کسانی که صبحگاهان و شامگاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که رضایتش را خواستارند مدارا کن، و دو چشمت را از آنها بر مگردان که زینت زندگانی دنیا را بخواهی و از کسی که قلبش را از یاد خودمان غافل نموده‌ایم و از هوایش پیروی می‌کند و کارش زیاده‌روی است، اطاعت مکن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ نفسك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اصبر ﴿ مع الّذين ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصبر و الّذين موصوله ﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به يدعون ﴿ بالغداوة ﴾ جار و مجرور و متعلق به يدعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ العشی ﴾ عطف بر الغداوة و جمله يدعون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يدعون است). و جمله اصبر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتل (آیه ۲۷) است.

﴿ يريدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجهه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به يريدون و جمله يريدون وجهه، محلاً منصوب و حال از فاعل يدعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لاتعد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عيناك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لاتعد ﴿ عنهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لاتعد و جمله لاتعد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبر است.

﴿ تريد ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ زينة الحياة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تريد ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة و جمله تريد...، محلاً منصوب و حال از فاعل لاتعد است.

﴿ ولا تطع من ﴾ مانند ولاتعد عيناك تركيب می‌شود. ﴿ اغفلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قلبه ﴾

مضاف و مضاف الیه و مفعول به اغفلنا ﴿ عن ذکرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اغفلنا و جمله اغفلنا قلبه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در قلبه است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هویٰه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع و جمله اتّبع هویٰه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ امره ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ فُرُطاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اتّبع هویٰه است.

وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَبِّكُمْ فَمَن شَاءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَاءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقاً ﴿٢٩﴾

و بگو حق از جانب پروردگارتان است و هر که خواهد پس ایمان آورد و هر که خواهد پس کافر شود. یقیناً ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنها را فرا می‌گیرد، و اگر استغاثه کنند، به آبی همچون فلز گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. چه بد نوشیدنی و چه بدجایگاهی است.

﴿ وقل ﴾ مانند واصبر (آیه ۲۸) ترکیب می‌شود. ﴿ الحقّ ﴾ مبتدا ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الحقّ و جمله الحقّ من ربّکم، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لیؤمن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لیؤمن، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله الحقّ من ربّکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من شاء فليكفرْ ﴾ عطف بر جمله من شاء فليؤمنْ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للظّالمين ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا ﴿ ناراً ﴾ مفعول به اعتدنا ﴿ احاط ﴾ فعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به احاط ﴿ سرادقها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل احاط و جمله احاط...، محلاً منصوب و صفت ناراً است. و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطيه ﴿ يستغيثوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطيه و فاعل و جمله اِنْ يستغيثوا، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ يُغاثوا ﴾ فعل مضارع مجهول و مجزوم در جواب شرط جازم و نايب فاعل ﴿ بماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُغاثُوا ﴿ كالمهل ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ماء و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف والمهل مضاف اليه وكالمهل در محل جر و صفت ماء و جمله يغاثوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا اعتدنا و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله احاط بهم است (به تقدير اِنْ يستغيثوا فيها).

﴿ يشوى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ الوجوه ﴾ مفعول به يشوى و جمله يشوى الوجوه، محلاً منصوب و حال از ماء (نكره موصوفه) است.

﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ الشّراب ﴾ فاعل بئس و جمله بئس الشّراب، مستأنفه بيانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ساءتْ ﴾ از افعال ذم و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ مرتفقاً ﴾ تميز از فاعل ساءتْ و جمله ساءتْ مرتفقاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بئس الشّراب است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ إِنَّا لاَ نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً ﴿۳۰﴾

به راستی کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند به یقین ما پاداش کسی که نیکو رفتار نموده است را تباه نمی‌کنیم.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحاتِ به جر تاء است).
﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ لا نضیع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ اجر من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا نضیع و من موصوله ﴿ احسن ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عملاً ﴾ مفعول به احسن و جمله احسن عملاً، صله من است (عائد صله فاعل احسن است). و جمله لا نضیع...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا لا نضیع...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ (اول) است به تقدیر لا نضیع اجرهم. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.

أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَائِكِ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقاً ﴿٣١﴾

اینان برایشان باغهای عدن است که از زیرشان رودها روان است و در آنجا با دستبندهایی از طلا زینت داده می‌شوند و لباسهایی سبز از ابریشم نازک و ستبر می‌پوشند، در آنجا بر تختها تکیه داده‌اند. چه خوب پاداشی و چه نیکو جایگاهی.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّات عدن ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به وسیله اضافه به نکره دیگر) و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه جمله اِنّا لا نضیع... (آیه ۳۰)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین اسم و خبر اِنّ) است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ الّذین (آیه ۳۰) است. و جمله اِنّ الّذین...، مستأنفه است.
﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری

﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری من تحتهم الانهار، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم است.

﴿ یُحلّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّون ﴿ من اساورَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّون (اساورَ به جهت صیغه منتهی المجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اساور و جمله یُحلّون...، محلاً منصوب و حال دیگر از ضمیر هم در لهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یلبسون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثیاباً ﴾ مفعول به یلبسون ﴿ خضراً ﴾ صفت ثیاباً ﴿ من سندسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ثیاباً (نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استبرقٍ ﴾ عطف بر سندسٍ ﴿ متکئین ﴾ حال از فاعل یلبسون ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین ﴿ علی الارائكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّکئین و جمله یلبسون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یُحلّونَ است. ﴿ نعم الثّواب وحَسُنَتْ مُرتفقاً ﴾ مانند بئس الشراب وساءتْ مرتفقاً (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود.

وَٱضْرِبْ لَهُم مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً ﴿٣٢﴾

و برای آنها مثلی بزن از دو مرد که برای یکی از آنان دو باغ از انگور قرار دادیم و پیرامونشان را با درخت خرما پوشاندیم و در میان آن دو، کشتزاری قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اضرب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اضرب ﴿ مثلاً ﴾ مفعول به اضرب ﴿ رجلین ﴾ بدل یا عطف بیان از مثلاً ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لاحدهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ جنّتین ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ من اعنابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّتین و جمله جعلنا...، محلاً منصوب و صفت رجلین است. و جمله اضرب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ حففناهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ بنخلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حففنا و جمله حففناهما بنخلٍ، محلاً منصوب و حال از جنّتین (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ زرعاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله حففناهما است.

كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِنْهُ شَيئاً وَفَجَّرْنَا خِلاَلَهُمَا أَنْهَاراً ﴿٣٣﴾

هر دو باغ میوه‌اش را می‌داد و از آن چیزی نمی‌کاست، و میان آنها نهری روان کرده بودیم.

﴿ کلتا الجنّتین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ءاتتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اکلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ءاتتْ و جمله ءاتتْ أُکلها، محلاً مرفوع و خبر کلتا الجنّتین است (به جهت مراعات لفظ کلتا هر دو ضمیر مفرد آمده است). و جمله کلتا الجنّتین...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تظلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿منه﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تظلم ﴿شیئاً﴾ مفعول به لم تظلم و جمله لم تظلمْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ءاتتْ أُکلها است.

﴿ وفجّرنا خلالهما نهراً ﴾ مانند وجعلنا بینهما زرعاً (آیه ۳۲) ترکیب می‌شود. و جمله فجّرنا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لم تظلمْ است.

وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَأَعَزُّ نَفَراً ﴿٣٤﴾

و برای او مال زیادی بود پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت مالم از تو بیشتر است و از لحاظ تعداد نیرومندترم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کان﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ثمرٌ ﴾ اسم مؤخر کان و جمله کان...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لصاحبه ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحاوره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاءدر محل نصب و مفعول به و جمله یحاوره، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از صاحبه است.

﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اکثر ﴾ خبر انا ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اکثر ﴿ مالاً ﴾ تمیز اکثر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعزُّ ﴾ عطف بر اکثر ﴿ نفراً ﴾ تمیز اعزّ و جمله انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان له ثمرٌ است.

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هٰذِهِ أَبَداً ﴿٣٥﴾

و داخل باغش شد و حال آنکه در حق خودش ستمکار بود و گفت گمان ندارم که این هرگز نابود شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ دخل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ جنّته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دخل و جمله دخل جنّته، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۳۴) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمٌ ﴾ خبر هو ﴿ لنفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظالمٌ و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل دخل است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اظنُّ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تبیدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و فاعل تبید ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به تبیدَ و فعل مضارع تبیدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول اظنّ واقع می‌شود. و جمله ما اظنّ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَمَا أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِّنْهَا مُنقَلَباً ﴿٣٦﴾

وگمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود واگر به سوی پروردگارم برگردانده شوم به یقین بازگشتگاهی بهتر از این می‌یابم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما اظن ﴾ عطف بر جمله ما اظن (آیه ۳۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الساعةَ ﴾ مفعول به اول ما اظنّ ﴿ قائمةً ﴾ مفعول به دوم ما اظنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ رُددتُّ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و نایب فاعل ﴿ الی ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رُدِدتُّ و جمله اِنْ رُدِدتُّ الی ربّی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اجدنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به اجدنّ ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ منقلباً ﴾ تمیز خیراً و جمله اجدنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما اظنُّ است.

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلاً ﴿٣٧﴾

دوستش در حالی که با او صحبت می‌کرد، به او گفت آیا به کسی که تو را از خاک سپس از نطفه خلق نمود سپس تو را به هیئت مردی درآورد کافر می‌شوی؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ صاحبه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ وهو یحاوره ﴾ ترکیبش در آیه ۳۴ گذشت.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ کفرت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذی ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفرت والّذی موصوله ﴿ خلقك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب

و مفعول به ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ و جمله خلقک ....، صله الّذی است (عائد صله فاعل خلق است). و جمله أکفرت....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال....، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ سوّیٰك ﴾ عطف بر جمله خلقک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ رجلاً ﴾ مفعول به دوم سوّیٰ و یا تمیز از معنی سوّیٰ است.

لٰكِنَّا هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَداً ﴿٣٨﴾

لکن من اوست خدا، پروردگارم و برای پروردگارم احدی را شریک قائل نیستم.

﴿ لکنّا ﴾ لکن حرف استدراک و ضمیر انا در محل رفع و مبتدا (در اصل لکن انا بوده است که همزه انا افتاده و دو نون در هم ادغام شده‌اند) ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الله ﴾ مبتدای سوم و یا بدل و یا عطف بیان از هو ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله (در صورتی که الله مبتدا باشد) و یا خبر هو (در صورتی که الله بدل یا عطف بیان از هو باشد) و جمله الله ربّی، محلاً مرفوع و خبر هو است (بنا بر ترکیب اول الله). و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر انا است. و جمله لکن انا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اشرك ﴾ فعل ماضی منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا اشرک ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا اشرک و جمله لا اشرک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکن انا... است.

وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِٱللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنكَ مَالاً وَوَلَداً ﴿٣٩﴾

و چرا وقتی که داخل باغت می‌شوی نگفتی ماشاء الله لا قوة الّا بالله؛ اگر مرا از نظر مال و اولاد از خود کمتر می‌بینی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به

قُلتَ و مضاف ﴿ دخلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ جنّتك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دخلت و جمله دخلت جنّتک، محلاً مجرور و مضاف اليه اذ است.

﴿ قلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدير الامر و يا مبتدا بوده و خبرش مقدر است به تقدير ما شاء الله كائنٌ. ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله شاء الله، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به شاء است به تقدير ما شاءه الله). و جمله (الأمر) ما شاء الله و يا ما شاء الله (كائنٌ)، محلاً منصوب و مقول قول قلت است. و جمله لولا اذ دخلت جنّتک قلت...، مستأنفه است.

و تركيب ديگر اينكه ما شرطيه و در محل نصب و مفعول به مقدم شاء و شاء فعل ماضی و محلاً مجزوم به ما شرطيه و الله فاعل شاء و جمله ما شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدير كان و يا وقع. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قلت است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ قوّةَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا قوّةَ إلّا بالله، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطيه ﴿ ترنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطيه و ضمير انت مستتر فاعل و نون وقايه و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. ﴿ انا ﴾ ضمير فصل و يا در محل نصب و تأكيد از مفعول به اول ترنِ ﴿ اقلَّ ﴾ مفعول به دوم ترنِ ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقلَّ ﴿ مالاً ﴾ تميز اقلَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ولداً ﴾ عطف بر مالاً و جمله اِنْ ترنِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِنَ ٱلسَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً ﴿٤٠﴾

پس چه بسا پروردگارم بهتر از باغت را به من بدهد و بر آن (باغ تو) صاعقه‌ای از آسمان بفرستد پس خاک و خاشاک شود.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ عسی ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم عسیٰ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤتینِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اول دارد. ﴿ خیراً ﴾ مفعول به دوم یؤتینِ ﴿ من جنّتك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خیراً و فعل مضارع یؤتین با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر عسیٰ واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرسلَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤتی) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرسلَ ﴿ حسباناً ﴾ مفعول به یرسل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت حسباناً و فعل مضارع یرسلَ عطف بر یؤتی شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تصبحَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یرسلَ) از افعال ناقصه و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ صعیداً ﴾ خبر تصبح ﴿ زلقاً ﴾ صفت صعیداً و فعل مضارع تصبح عطف بر یرسل شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله عسی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم (آیه ۳۹) است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً ﴿٤١﴾

یا آبش فرو رود پس هرگز نتوانی آن را برگردانی.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یصبحَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر تصبح آیه ۴۰) از افعال ناقصه ﴿ ماؤُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم یصبح ﴿ غوراً ﴾ خبر یصبح و فعل مضارع یصبح عطف بر فعل تصبح (آیه ۴۰) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تستطیع ﴾ فعل مضارع منصوب به لَن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن تستطیع و یا متعلق به ﴿ طلباً ﴾ مفعول به لن تستطیع و جمله لن تستطیع...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ یصبحْ ماؤها غوراً. و جمله جوابی با جمله شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ ما أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَداً ﴿۴۲﴾

ومیوه‌اش نابود شد. پس بر آنچه که در آن هزینه کرده بود دو دستش را برهم می‌زد وحال آنکه داربستهایش فرو ریخته بود؛ ومی‌گفت ای کاش کسی را برای پرروردگارم شریک قائل نشده بودم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُحیطَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ بثمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به احیط و جمله احیط بثمره، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اصبح ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یقلّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کفّیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یقلّب ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقلّب و ما موصوله ﴿ انفق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به انفق و جمله انفق فیها، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به انفق است به تقدیر ما انفقه فیها). و جمله یقلّب...، محلاً منصوب و خبر اصبح است. و جمله اصبح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُحیطَ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خاویةُ ﴾ خبر هی ﴿ علی عروشها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خاویةٌ و جمله هی...، محلاً منصوب و حال از ضمیر ها در فیها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ لم اشرک ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم اشرک ﴿ احداً ﴾ مفعول به لم اشرک و جمله لم اشرک...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله لیتنی...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است.

و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ مقدر است به تقدیر قومِ. و جمله لیتنی...، محلی از

اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقلّب است.

وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِراً ﴿۴۳﴾

و برای او گروهی نبود که در برابر خداوند یاریش کنند و خودش یاری دهنده نبود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم تکن ﴿ فئةٌ ﴾ اسم مؤخر لم تکن ﴿ ینصرونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ینصرون و جمله ینصرونه...، محلاً مرفوع و صفت فئةٌ است. وجمله لم تکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصبح یقلّب (آیه ۴۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ منتصراً ﴾ خبر کان و جمله ما کان منتصراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم تکن است.

هُنَالِكَ ٱلْوَلَايَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً ﴿۴۴﴾

آنجاست که ولایت از آن خداوندِ حق است. او خوش پاداش‌تر و خوش‌پایان‌تر است.

﴿ هنالك ﴾ ظرف و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الولایة ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به الولایة و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الولایة ﴿ الحقّ ﴾ صفت الله و جمله هنالک...، مستأنفه است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ ثواباً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خیرٌ عقباً ﴾ عطف بر خیرٌ ثواباً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

وَاضْرِبْ لَهُم مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ الرِّيَاحُ وَكَانَ اللّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِراً ﴿۴۵﴾

و برای آنها مثل زندگانی دنیا را بزن که همانند آبی است که از آسمان آن را فرو فرستادیم وگیاه زمین با آن درآمیخت پس خشک گردید که بادها پراکنده‌اش نمودند وخداوند بر هر کاری تواناست.

﴿ واضرب لهم مثلَ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۲ گذشت. ﴿ الحياة ﴾ مضاف اليه مثلَ ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ كماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الحياة ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و جمله انزلناه...، محلاً مجرور و صفت ماءٍ است. و یا اینکه كماء متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) كماءٍ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اختلط ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اختلط ﴿ نبات الأرض ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل اختلط و جمله اختلط...، محلاً مجرور و عطف بر جمله أنزلناه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اصبح ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ هشيماً ﴾ خبر اصبح و جمله اصبح هشيماً، محلاً مجرور و عطف بر جمله اختلط است.

﴿ تذروه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الرياح ﴾ فاعل تذروا و جمله تذروه الرياح، محلاً منصوب و حال از اسم اصبح است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الله ﴾ اسم كان ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ مقتدراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه است.

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمَلاً ﴿۴۶﴾

مال و پسران زینت زندگانی دنیا هستند و نیکی‌های ماندگار نزد پروردگارت خوش‌پاداش‌تر و امید بخش‌تر است.

﴿ المال ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البنون ﴾ عطف بر المال ﴿ زینة الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر المال ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله المال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الباقیات ﴾ مبتدا ﴿ الصالحات ﴾ صفت الباقیات ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الباقیات ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خیر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ ثواباً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خیرٌ ﴾ عطف بر خیر قبل ﴿ املاً ﴾ تمیز خیرٌ و جمله الباقیات...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله المال... است.

وَيَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَتَرَى ٱلْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً ﴿٤٧﴾

و روزی که کوهها را حرکت می‌دهیم و زمین را آشکار می‌بینی و آنها را گرد آوریم و احدی از آنها را فرو نمی‌گذاریم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر عند ربّک (آیه ۴۶) و مضاف ﴿ نسیّر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الجبال ﴾ مفعول به نسیّر و جمله نسیّر الجبال، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و یوم مفعول به فعل اذکر مقدر است و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ بارزةً ﴾ حال از الارض و جمله تری...، محلاً مجرور و عطف بر جمله نسیّر الجبال است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حشرناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله حشرناهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله تری الأرض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نغادر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل

﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احداً (نکره مؤخره) ﴿ احداً ﴾ مفعول به لم نغادر و جمله لم نغادر...، محلاً مجرور و عطف بر جمله حشرناهم است.

وَعُرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَجْعَلَ لَكُم مَوْعِداً ﴿٤٨﴾

و بر پروردگارت به صف عرضه می‌شوند، (به آنها می‌گوید) همانگونه که اول بار خلقتان نمودیم به سوی ما آمدید بلکه گمان می‌کردید که هرگز برای شما موعدی قرار نمی‌دهیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عُرِضُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ علی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عُرِضُوا ﴿ صفّاً ﴾ حال از نایب فاعل عُرِضُوا (مصدر در موضع حال) و جمله عُرِضُوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم نغادر (آیه ۴۷) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتمونا ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئتم ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ اوّل مرّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر خلقاً و فعل ماضی خلقنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جئتم و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق جئتم به تقدیر جئتم مجییءً کما خلقناکم[1]. و جمله قد جئتمونا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقول مقدر است. و جمله (یقول لهم) لقد جئتمونا...، محلاً منصوب و حال دوم از نایب فاعل عُرِضُوا است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل

---

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۷ از سوره اسراء گذشت.

﴿ موعداً ﴾ مفعول به نجعل و جمله لن نجعل...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول زعمتم واقع می‌شود. و جمله زعمتم...، مستأنفه است.

وَوُضِعَ ٱلْكِتَابُ فَتَرَى ٱلْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَاوَيْلَتَنَا مَالِ هٰذَا ٱلْكِتَابِ لاَ يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلاَ كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَلاَ يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً ﴿٤٩﴾

و آن نوشته نهاده می‌شود پس مجرمان را از آنچه در آن است هراسان می‌بینی و می‌گویند ای وای بر ما، چیست برای این کتاب که کوچکی و نه بزرگی را وا نگذاشته است جز آنکه آن را برشمرده است. و آنچه را که انجام داده‌اند حاضر می‌یابند و پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وُضِعَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الکتابُ ﴾ نایب فاعل وضع و جمله وضع الکتاب، محلاً مجرور و عطف بر جمله عُرضُوا (آیه ۴۸) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المجرمین ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ مشفقین ﴾ حال از المجرمین ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقین و ما موصوله ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان و جمله (کان) فیه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله تری...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وضع الکتاب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ویلتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (یا ویلتنا به جهت حسرت استعمال می‌شود) ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ الکتاب ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله ما...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تری المجرمین و یا محلاً منصوب و عطف بر مشفقین (عطف جمله بر مفرد) است.

﴿ لا يغادر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صغيرةً ﴾ مفعول به لا يغادر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ كبيرةً ﴾ عطف بر صغيرةً ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ احصيٰها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله احصيٰها، محلاً منصوب و حال از فاعل لا يغادر و يا حال از هر كدام يک از صغيرة وكبيرةً (نکره مسبوقه به نفی است). و جمله لا يغادر...، محلاً منصوب و حال از الكتاب است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ وجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول وجدوا ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدير ما عملوه). ﴿ حاضراً ﴾ مفعول به دوم وجدوا و جمله وجدوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل يقولون است. ﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لا يظلم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ ربُّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل لا يظلم ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا يظلم و جمله لا يظلم...، مستأنفه است. و يا اينكه واو عاطفه بوده و جمله لا يظلم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله وُضِعَ الكتابُ است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾

و زمانی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده نمودند به جز ابلیس که از طائفهٔ جن بود، پس از امر پروردگارش سرپیچی نمود. آیا شما او و ذریه‌اش را به جای من سرپرست می‌گیرید در حالی که او برای شما دشمن است. برای ستمکاران چه بدجانشینی است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذكر مقدر و مضاف ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للملائكة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت عمليت و عجميت غير منصرف بوده و در

حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قلنا...، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ مستثنای منقطع از فاعل سجدوا و جمله سجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الجنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و حال از ابلیس است. ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ فسق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن أمر ﴾ جار و مجرور و متعلق به فسق و امر مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه امر و جمله فسق...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کان... است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ تتّخذونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذرّیّته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اول تتّخذونه ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به دوم تتّخذون ﴿ من دونی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اولیاء و جمله تتّخذونه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتکفرون فتتّخذونه.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر هم و جمله هم لکم عدوٌّ، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تتخذونه و ذرّیّته است.

﴿ بئس ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ للظالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ بدلاً ﴾ تمیز از فاعل بئس و جمله بئس...، مستأنفه است.

مَّا أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلاَ خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُداً ﴿٥١﴾

آنها را در خلق آسمان‌ها و زمین و نه خلق خودشان گواه نگرفتم و من گیرندهٔ گمراه‌کنندگان به عنوان کمک نیستم.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اشهدتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خلق السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اشهدت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ خلق ﴾ عطف بر خلق السّماوات و مضاف ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه خلق و جمله ما اشهدتهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ متّخذ المضلّین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کنت ﴿ عضداً ﴾ مفعول به دوم متّخذ (مفعول به اول مضاف الیه است) و جمله ما کنت...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اشهدتهم است.

وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقاً ﴿۵۲﴾

و روزی که می‌گوید شریکانم را که می‌پنداشتید بخوانید. و آنها را می‌خوانند پس آنها را اجابت نکنند. و میان آنها مهلکه‌ای قرار می‌دهیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ نادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ شرکاءی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادوا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از شرکاءی ﴿ زعمتم ﴾ فعل و فاعل و جمله زعمتم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به زعمتم است به تقدیر الّذین زعمتموهم). و جمله نادوا...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ دعوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله دعوهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله یقول است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم یستجیبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار

و مجرور و متعلق به لم یستجیبوا و جمله لم یستجیبوا لهم، محلاً مجرور و عطف بر جمله دعوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ موبقاً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم یستجیبوا است.

وَرَأَى ٱلْمُجْرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

و مجرمان آتش را می‌بینند پس می‌دانند که آنها در آن خواهند افتاد و از آن گریزگاهی نمی‌یابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رءا ﴾ فعل ﴿ المجرمون ﴾ فاعل رءا ﴿ النّار ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یقول (آیه ۵۲) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ظنّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مواقعوها ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّوا واقع می‌شود. و جمله ظنّوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله رءا المجرمون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یجدوا ﴿ مصرفاً ﴾ مفعول به لم یجدوا و جمله لم یجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ظنّوا است.

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَٰذَا ٱلْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ ٱلْإِنسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلاً ﴿٥٤﴾

و در این قرآن برای مردم از هر مثلی گوناگون بیان نمودیم و انسان از هر چیزی جدلی‌تر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ القرءان ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ من کلّ مثلٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به صرّفنا و جمله لقد صرّفنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ الانسان ﴾ اسم کان ﴿ اکثر شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کان ﴿ جدلاً ﴾ تمیز اکثر و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد صرّفنا است.

وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾

و زمانی که هدایت به سوی مردم آمد چیزی آنها را از ایمان آوردن و استغفار نمودن پروردگارشان باز نداشت جز اینکه (منتظرند) سنت گذشتگان به سوی آنها بیاید یا عذاب رو در رو به سویشان بیاید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ منع ﴾ فعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به مقدم منع ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یؤمنوا و مضاف ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الهدیٰ ﴾ فاعل جاء و جمله جاءهم الهدیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و فعل مضارع یؤمنوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من أنْ یؤمنوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستغفروا ﴾ عطف بر یؤمنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یستغفروا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ سنّة الاوّلین ﴾ مضاف

و مضاف اليه و فاعل تأتی و فعل مضارع تأتی با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل مؤخر منع واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يأتيهم العذاب ﴾ عطف بر تأتيهم سنّة الاوّلين شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قُبُلاً ﴾ حال از العذاب و جمله ما منع...، مستأنفه است.

وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا
بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ ٱلْحَقَّ وَٱتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُواً ﴿٥٦﴾

و ما پیامبران را جز بشارت دهنده و ترساننده نفرستادیم، وکافران به باطل مجادله می‌کنند تا بدان حق را از بین ببرند و آیاتم و آنچه هشدار داده شده‌اند را مسخره گرفتند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ نرسل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المرسلين ﴾ مفعول به ما نرسل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ مبشّرين ﴾ حال از المرسلين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منذرين ﴾ عطف بر مبشّرين و جمله ما نرسل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منع (آیه ۵۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يجادل ﴾ فعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یجادل ﴿كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ بالباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجادل ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ يدحضوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدحضوا ﴿ الحقّ ﴾ مفعول به یدحضوا و فعل مضارع یدحضوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یجادل و جمله یجادل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما نرسل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاياتى ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول اتّخذوا (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ءایاتی ﴿ أُنذرُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله أُنذرُوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به مقدر است به تقدیر ما أُنذرُوا به). ﴿ هُزُواً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْراً وَإِن تَدْعُهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً ﴿٥٧﴾

وكيست ستمكارتر از كسى كه به آيات پروردگارش پند داده شود پس از آنها روى برگرداند و آنچه كه دستانش پيش فرستاده‌اند را فراموش كند. يقيناً ما بر دل‌هايشان پرده‌اى نهاده‌ايم كه آن را نفهمند و بر گوشهايشان سنگينى. واگر آنها را به سوى هدايت بخوانى پس در اين صورت هرگز هيچگاه هدايت نمى‌شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اظلم ﴾ خبر من استفهاميه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به اظلم و من موصوله ﴿ ذُكِّرَ ﴾ فعل ماضى مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل ﴿ بآيات ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذكّر و آيات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه آيات و جمله ذكّر...، صله من است (عائد صله نايب فاعل ذكّر است). و جمله من اظلم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اعرض ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنها، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذكّر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسى ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نسى ﴿ قدَّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ يداه ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل قدَّمتْ و جمله قدّمتْ يداه، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدير ما قدّمتْه يداه). و جمله نسى...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله اعرض است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به جعلنا ﴿ أكنّةً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يفقهوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يفقهوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مضاف اليه براى مفعول له مقدر واقع مى‌شود به تقدير كراهةَ اَن يفقهوه. ﴿ و ﴾ عاطفه

﴿ فی ءاذانهم وقراً ﴾ عطف بر علی قلوبهم اکنَّةً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و یا اینکه فی ءاذانهم متعلق به عامل مقدر و حال از وقراً (نکره مؤخره) بوده و وقراً عطف بر اکنّةً است. و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جملهٔ اِنّا جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تدعهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الی الهدیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدع و جمله اِنْ تدعهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یهتدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به لن یهتدوا و جمله لن یهتدوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّا جعلنا است.

وَرَبُّكَ ٱلْغَفُورُ ذُو ٱلرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُوا مِن دُونِهِ مَوْئِلاً ﴿۵۸﴾

و پروردگارت آمرزنده و صاحب رحمت است، اگر آنها را به جهت آنچه به دست آورده‌اند مؤاخذه می‌کرد، برای آنها عذاب را پیش می‌انداخت. بلکه برای آنها موعدی است که هرگز در برابرش پناهگاهی نمی‌یابند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الغفور ﴾ خبر و یا صفت ربّک ﴿ ذوالرّحمة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ربّک و جمله ربّک...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یؤاخذهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤاخذ و ما موصوله ﴿ کسبوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کسبوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به کسبوا است به تقدیر ما کسبوه). و جمله لو یؤاخذهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ عجّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عجّل ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به عجّل و جمله عجّل...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ موعدٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یجدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مَوْئِلاً (نکره مؤخره) ﴿ مَوْئِلاً ﴾ مفعول به لن یجدوا و جمله لن یجدوا...، محلاً مرفوع و صفت موعدٌ است. و جمله لهم...، مستأنفه است.

وَ تِلْكَ ٱلْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَوْعِداً ﴿۵۹﴾

واین آبادی‌ها را هنگامی که ظلم نمودند نابود کردیم و برای وقت نابودیشان موعدی قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ القریٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از تلک (مرفوع به رفع تقدیری) ﴿ اهلکناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ لمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اهلکنا (لمّا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شبه شرط نیست) و مضاف ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است. و جمله اهلکناهم...، محلاً مرفوع و خبر تلک است. و یا اینکه القریٰ خبر تلک بوده و جمله اهلکناهم...، محلاً منصوب و حال از القریٰ است. و جمله تلک...، مستأنفه است.

و ترکیب دیگر اینکه تلک در محل نصب و مفعول به فعل اهلکنا مقدر بوده که فعل اهلکنا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و القریٰ منصوب به نصب تقدیری و بدل یا عطف بیان از تلک و جمله (اهلکنا) تلک القریٰ، مستأنفه است. و جمله اهلکناهم...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لمهلکهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا ﴿ موعداً ﴾ مفعول به جعلنا و جمله جعلنا...، محلاً مرفوع و یا محلاً

منصوب و عطف بر جمله اهلکناهم است (بنا بر ترکیب اول و دوم اهلکناهم). و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (اهلکنا) تلک القریٰ است (بنا بر ترکیب سوم اهلکناهم).

وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾

و هنگامی که موسیٰ به جوان همراهش گفت دست برنمی‌دارم تا اینکه به مجمع البحرین برسم یا آنکه مدتی زیاد راه‌پیمایی کنم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ لفتاه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ لا ابرح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال تامه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ ابلغَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ مجمع البحرین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ابلغ و فعل مضارع ابلغ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا ابرح ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ امضیٰ ﴾ عطف بر ابلغ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حُقُباً ﴾ ظرف و متعلق به امضیٰ است. و جمله لا ابرح ....، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ....، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قال ....، مستأنفه است.

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُۥ فِي ٱلْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

پس زمانی که به مجمع میان آن دو رسیدند ماهیشان را فراموش کردند پس (ماهی) راهش را در دریا به زیر در پیش گرفته بود.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مجمعَ ﴾ مفعول به بلغا و مضاف ﴿ بینهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه مجمع و جمله بلغا ....، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نسیا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حوتهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نسیا و جمله نسیا حوتهما، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبیله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذ ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر وحال از سبیله و یا حال از سرباً (نکره مؤخره) ﴿ سرباً ﴾ مفعول به دوم اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسیا حوتهما است.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هٰذَا نَصَباً ﴿٦٢﴾

پس وقتی که گذشتند به جوان همراهش گفت غذایمان را بیاور که به راستی از این سفرمان خستگی دیدیم.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا جاوزا قال ﴾ عطف بر لمّا بلغا...نسیا (آیه ۶۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لفتاه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ ءاتنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به اول ﴿ غدآءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءات و جمله ءاتنا غداءنا، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ لقینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من سفرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لقینا ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل جر و بدل یا عطف بیان از سفرنا ﴿ نصباً ﴾ مفعول به لقینا و جمله لقد لقینا...، محلی از اعراب ندارد وجواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَمَا أَنْسَانِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي ٱلْبَحْرِ عَجَباً ﴿٦٣﴾

گفت آیا دیدی وقتی که در کنار آن صخره جای گرفتیم پس من ماهی را فراموش کردم و جز شیطان آن را از یاد من نبرد که آن را بگویم، و با شگفتی (ماهی) راه خود را در دریا پیش گرفت.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به رأیت و مضاف ﴿ أوینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الصّخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوینا و جمله أَوینا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أرأیت...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ نسیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الحوت ﴾ مفعول به نسیت و جمله نسیت الحوت، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أرأیت است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انسانیه ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به دوم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل انسیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اذکرَه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع اذکر با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از مفعول به دوم انسانیه (ضمیر هاء) واقع می‌شود. و جمله ما انسانیه...، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبیله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذ ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبیله ﴿ عجباً ﴾ مفعول به دوم اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّی نسیت الحوت است.

قَالَ ذٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصاً ﴿٦٤﴾

گفت این همان است که ما جستجو می‌کردیم پس با پی گرفتن رد پایشان برگشتند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ذلک ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نبغِ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل (در اصل نبغی است) و جمله نبغِ ، محلاً منصوب و خبر کنّا است . و جمله کنّا نبغِ ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و مفعول به نبغِ است به تقدیر ما کنّا نبغیه) . و جمله ذلک ... ، محلاً منصوب و مقول قول قال است . و جمله قال ... ، مستأنفه است .

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ارتدّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علی ءاثارهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارتدّا ﴿ قصصاً ﴾ حال از فاعل ارتدّا (مصدر در موضع حال) و جمله ارتدّا ... ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال است .

فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْماً ﴿٦٥﴾

پس بنده‌ای از بندگانمان را یافتند که به او رحمتی از نزد خود نموده بودیم و او را از جانب خودمان علمی آموخته بودیم .

﴿ فوجدا ﴾ مانند فارتدّا (آیه ۶۴) ترکیب می‌شود . ﴿ عبداً ﴾ مفعول به وجدا ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت عبداً است .

﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رحمةً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتینا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً و جمله ءاتیناه ... ، محلاً منصوب و حال از عبداً (نکره موصوفه) است .

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمناه من لدنّا ﴾ عطف بر جمله ءاتیناه من عندنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود . ﴿ علماً ﴾ مفعول مطلق علّمنا است .

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً ﴿٦٦﴾

موسیٰ به او گفت آیا تو را بر اینکه از بینشی که تعلیم داده شده‌ای به من بیاموزی تبعیت کنم؟

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أَتَّبِعُكَ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعلّمنِ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعلمَ و ما موصوله ﴿ عُلِّمْتَ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ رشداً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر علماً ذا رشدٍ و یا مفعول له برای اتّبع و جمله عُلِّمْتَ رشداً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم علّمت است به تقدیر ما علّمته). و فعل مضارع تُعلّمَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتّبع و جمله هل اتّبعک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٦٧﴾

گفت یقیناً تو هرگز نمی‌توانی همراه من صبر نمایی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نستطیع ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لن تستطیع و یا متعلق به عامل مقدر و حال از صبراً (نکره مؤخره) ﴿ صبراً ﴾ مفعول به لن تستطیع و جمله لن تستطیع...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً ﴿٦٨﴾

وچگونه صبر کنی بر آنچه که اصلاً بدان علم و احاطه نداری؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ تصبر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تصبر و ما موصوله ﴿ لم

تحط ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تحط ﴿ خُبراً ﴾ مفعول مطلق معنوی لم تحط ای لم تخبر خبراً. و جمله لم تحط ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله کیف تصبر ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّک لن تستطیع (آیه ۶۷) است.

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ ٱللَّهُ صَابِراً وَلاَ أَعْصِي لَكَ أَمْراً ﴿٦٩﴾

گفت ان شاء الله مرا به زودی صابر می‌یابی و از امرت نافرمانی نمی‌کنم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ تجدنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله إنْ شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول و یا بین دو معمول یک عامل) است.

﴿ صابراً ﴾ مفعول به دوم تجد و جمله ستجدنی ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا اعصیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا اعصیٰ ﴿ امراً ﴾ مفعول به لا اعصیٰ و جمله لا اعصیٰ ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ستجدنی است.

قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلاَ تَسْأَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً ﴿٧٠﴾

گفت اگر از من تبعیت می‌کنی پس نباید از چیزی بپرسی تا اینکه برای تو از آن بگویم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اتّبعتنی ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله إن اتّبعتنی، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ لا تسئلْنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ عن شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تسئلْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ احدثَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به احدث ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به احدث و یا متعلق به عامل مقدر و حال از امراً (نکره مؤخره) ﴿ امراً ﴾ مفعول به احدث و فعل مضارع احدث با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تسئلْ و جمله لا تسئلنی ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ عزمت علی الصبر. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

فَانطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِي ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا ﴿٧١﴾

پس رهسپار شدند تا زمانی که سوار در کشتی شدند، آن را سوراخ کرد. گفت آیا آن را سوراخ کردی تا اهلش را غرق کنی، به راستی کاری بسیار بد انجام دادی.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ انطلقا ﴾ فعل و فاعل و جمله انطلقا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۰) است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رکبا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی السّفینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به رکبا و جمله رکبا ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ خرقها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله خرقها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ خرقتها ﴾ فعل و فاعل

و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تغرقَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تغرق و فعل مضارع تغرق با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خرقت و جمله أخرقتها...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است. ﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئت ﴾ فعل و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر بشیءٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و یا اینکه شیئاً مفعول به جئت (متضمن معنای فعلت) است و یا شیئاً مفعول مطلق نوعی جئت است به تقدیر جئت مجیئاً اِمراً ﴿ إمراً ﴾ صفت شیئاً و جمله قد جئت...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿٧٢﴾

گفت آیا نگفتم که حتماً تو هرگز نمی‌توانی همراهم صبر کنی؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم اقل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ إنّك لن تستطيعَ معی صبراً ﴾ ترکیبش در آیه ۶۷ گذشت. و جمله اِنّک...، محلاً منصوب و مقول قول لم اقل است. و جمله الم اقل...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ لاَ تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلاَ تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْراً ﴿٧٣﴾

گفت بدانچه فراموش کردم مرا مؤاخذه مکن و در کارم به من سخت مگیر.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تؤاخذْنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تؤاخذ و ما موصوله ﴿ نسیت ﴾ فعل و فاعل و جمله نسیت، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نسیت است به تقدیر ما نسیته). و جمله لا تؤاخذْنی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله

قال ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ترهقْنی ﴾ عطف بر جمله لا تؤاخذنی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من امری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا ترهق ﴿ عسراً ﴾ مفعول به دوم لا ترهق است.

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُّكْرًا ﴿۷۴﴾

پس رهسپار شدند تا هنگامی که با جوانی برخورد نمودند پس او را کشت. گفت آیا نفس بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به درستی کاری ناپسند انجام دادی.

﴿ فانطلقا حتّیٰ اذا لقیا ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ غلاماً ﴾ مفعول به لقیا است. و جمله انطلقا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۷۳) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قتله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله قتله، محلاً مجرور و عطف بر جمله لقیا غلاماً است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ قتلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلت ﴿ زکیّةً ﴾ صفت نفساً ﴿ بغیر نفسٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قتلتَ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل و یا حال از مفعول به قتلت است به تقدیر ظالماً و یا مظلوماً. و جمله أقتلت ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ لقد جئت شیئاً نکراً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت.

جزء شانزدهم

ادامهٔ سوره مبارکهٔ کهف

قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً ﴿۷۵﴾

گفت آیا به تو نگفتم که قطعاً تو هرگز نمی‌توانی همراهم صبر کنی؟

ترکیبش در آیه ۷۲ گذشت.

قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلاَ تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْراً ﴿۷۶﴾

گفت بعد از این اگر از تو دربارهٔ چیزی پرسش نمودم پس مرا همراهی مکن که از طرف من عذر داری.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ سألتك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن شیءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سألت ﴿ بعدها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سألت و جمله إنْ سألتک...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا تصاحبنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تصاحبنی، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بلغت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من لدنّی ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه (و نون وقایه) و متعلق به بلغت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذراً (نکره مؤخره) ﴿ عذراً ﴾ مفعول به بلغت و جمله قد بلغت...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تصاحبنی است.

فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً ﴿۷۷﴾

پس رهسپار شدند تا وقتی که به اهل قریه‌ای رسیدند. از اهلش درخواست غذا کردند و آنها از مهمان کردن اینان ابا نمودند و در آنجا دیواری یافتند که نزدیک بود فرو ریزد پس آن را برپا داشت. گفت اگر می‌خواستی بر آن اجرتی دریافت می‌کردی.

﴿ فانطلقا حتّی اذا اتیا ﴾ ترکیبش در آیه ۷۱ گذشت. ﴿ اهل قریةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی اهل قریةٍ وبا لحاظ حرف جر، متعلق به اتیا است.

﴿ استطعما ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهلها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استطعما و جمله استطعما اهلها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ ابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُضَیِّفُوهما ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یضیّفوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یضیّفوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ابوا و جمله ابوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استطْعما است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ وجدا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به وجدا ﴿ جداراً ﴾ مفعول به وجدا وجمله وجدا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اُبوا است.

﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ ینقضَّ ﴾ فعل مضارع منصوب

به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و فعل مضارع ینقضّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یرید واقع می‌شود. و جمله یرید...، محلاً منصوب و صفت جداراً است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اقامه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اقامه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجدا است. ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ شئت ﴾ فعل و فاعل و جمله لو شئت، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ اتّخذت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اتّخذت ﴿ اجراً ﴾ مفعول به اتّخذت و جمله اتّخذت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ هٰذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ صَبْراً ﴿۷۸﴾

گفت این جدایی میان من و تو است، به زودی تو را از تأویل آنچه که نمی‌توانستی بر آن صبر کنی با خبر می‌سازم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ فراق ﴾ خبر هذا و مضاف ﴿ بینی ﴾ مضاف و مضاف الیه و بین مضاف الیه هذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف ومضاف و مضاف الیه و عطف بر بینی و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سَ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أُنبّئك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بتأویل ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُنبّیء و ما موصوله ﴿ لم تستطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تستطع ﴿ صبراً ﴾ مفعول به لم تستطع و جمله لم تستطع علیه صبراً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله سأُنبّئک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً ﴿٧٩﴾

اما کشتی برای مساکینی بود که در دریا کار می‌کردند پس خواستم آن را معیوب کنم، و مقابلشان پادشاهی است که هر کشتی را به زور می‌گیرد.

﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ السّفینة ﴾ مبتدا ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ لمساکینَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانتْ (مساکین به جهت صیغه منتهی الجموع بودن غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملون و جمله یعملون...، محلاً مجرور و صفت مساکین است. و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و خبر السفینة است. و جمله السّفینةُ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اردتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ اعیبَها ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع اعیبَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردت واقع می‌شود. و جمله اردتُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله السفینة فکانتْ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وراءهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ملكٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ یأخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ سفینةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأخذ ﴿ غصباً ﴾ حال از فاعل یأخذ (مصدر در موضع حال به معنای غاصباً) و یا مفعول مطلق نوعی یأخذ و یا مفعول مطلق معنوی یأخذ ای یغصب غصباً و یا مفعول له یأخذ و جمله یأخذ...، محلاً مرفوع و صفت ملكٌ است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اردت است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله کان وراءهم...، محلاً منصوب و حال از مساکین (نکره موصوفه) است.

وَأَمَّا ٱلْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَاناً وَكُفْراً ﴿۸۰﴾

واما آن جوان پس پدر و مادرش مؤمن بودند و بیمناک شدیم که آن دو را به طغیان و کفر مجبور سازد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الغلام فكان ﴾ مانند أمّا السفينة فكانتْ (آیه ۷۹) ترکیب می‌شود. ﴿ ابواه ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کان و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۷۹) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ خشینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُرهقَهما ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به ﴿ طغياناً ﴾ حال از فاعل یرهق و یا مفعول له یرهق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿كفراً ﴾ عطف بر طغياناً و فعل مضارع یرهق با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به خشینا واقع می‌شود. و جمله خشینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الغلام فكان... است.

فَأَرَدْنَا أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْماً ﴿۸۱﴾

پس خواستیم که پروردگارشان به جای او به آنها (فرزندی) بهتر از او در پاکی و مهربان‌تر عوض دهد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اردنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبدلَهما ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ربّهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یبدل ﴿ خيراً ﴾ مفعول به دوم یبدل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيراً ﴿ زكاةً ﴾ تمیز خيراً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقربَ ﴾ عطف بر خيراً ﴿ رحماً ﴾ تمیز اقرب و فعل مضارع یبدلَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردنا واقع می‌شود. و جمله اردنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خشینا (آیه ۸۰) است.

وَأَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَهُمَا
وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً
مِن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْراً ﴿۸۲﴾

واما آن دیوار پس برای دو جوان یتیم در شهر بود و زیر آن گنجی برای آن دو بود و پدرشان صالح بود پس پروردگارت اراده نمود که آن دو به سن کمال برسند وگنجشان را که رحمتی از جانب پروردگارت است بیرون آورند. و من آن را از پیش خود انجام ندادم. این تفسیر آن چیزی است که تو نتوانستی بر آن صبر کنی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا الجدار فکان ﴾ مانند أمّا السفینة فکانتْ (آیه ۷۹) ترکیب می‌شود. ﴿ لغلامین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان ﴿ یتیمین ﴾ صفت غلامین ﴿ فی المدینة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از غلامین (نکره موصوفه) و جمله جواب با شرط مقدرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸۰) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ تحته ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ کنزٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کنز و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان لغلامین است.

﴿ وکان ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ ابوهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ صالحاً ﴾ خبر کان است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اراد ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اراد ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یبلغا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ اشدَّهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یبلغا و فعل مضارع یبلغا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اراد واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یستخرجا کنزهما ﴾ عطف بر یبلغا اشدَّهما شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له اراد و جمله اراد ربّک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الجدار فکان... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ فعلتُه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن امری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعلتُ و جمله فعلتُه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اراد ربّک است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ تأویل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک ﴿ لم تستطعْ علیه صبراً ﴾ ترکیبش در آیه ۷۸ گذشت. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَن ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُم مِنْهُ ذِكْراً ﴿۸۳﴾

و از تو دربارهٔ ذوالقرنین سؤال می‌کنند. بگو به زودی از او بر شما چیزی خواهم خواند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن ذی القرنین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ اَتلُوا ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتلُوا ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتلُوا و یا متعلق به غامل مقدر و حال از ذکراً (نکره مؤخره) ﴿ ذکراً ﴾ مفعول به أتلُوا و جمله سأتلُوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِن كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً ﴿۸۴﴾

به راستی ما در زمین به او تمکن دادیم و از هر چیزی به او وسیله‌ای عطا کردیم.

﴿ إنّـا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ مکّنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّا و جمله مکّنّا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ من کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتینا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سبباً (نکره مؤخره) ﴿ سبباً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا و جمله ءاتیناه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله مکّنّا است.

فَأَتْبَعَ سَبَباً ﴿۸۵﴾

پس راهی را دنبال کرد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أتْبَعَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سبباً ﴾ مفعول به اتبع و جمله اتبع سبباً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا مکّنّا (آیه ۸۴) است.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً ﴿٨٦﴾

تا هنگامی که به محل غروب خورشید رسید، آن را یافت که (انگار) در چشمه‌ای گل‌آلود غروب می‌کند و نزدیکش قومی را یافت. گفتیم ای ذوالقرنین، یا عذاب می‌کنی و یا میانشان نیکی در پیش می‌گیری.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ مغرب الشمس ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بلغ و جمله بلغ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ وجدها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ تغرُبُ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی عینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تغرب ﴿ حمئةٍ ﴾ صفت عین و جمله تغرُبُ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به وجدها است. و جمله وجدها ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عندها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوماً (نکره مؤخره) ﴿ قوماً ﴾ مفعول به وجد و جمله وجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجدها است.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ذا القرنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إمّا ﴾ حرف تخییر ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُعَذِّبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تعذّب با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود وخبر آن مقدر است به تقدیر إمّا العذابُ واقع منک بهم و یا خبر برای مبتدا مقدر واقع می‌شود به تقدیر امّا الجزاء عذابک ایاهم و یا مفعول به فعل مقدر واقع می‌شود به تقدیر إمّا توقع اَنْ تُعذّبَ و جمله إمّا اَنْ تُعذّبَ با مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است (بنا بر هر سه ترکیب). و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا اَن تـتّخذَ ﴾ عطف بر جمله إمّا اَنْ تُعذّبَ شده

و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتّخذ ﴿ حسناً ﴾ مفعول به تتّخذ است.

قَالَ أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً ﴿٨٧﴾

گفت اما کسی که ظلم کرده است پس به زودی او را عذاب می‌کنیم سپس به سوی پروردگارش برگردانده می‌شود پس به عذابی سخت معذبش می‌کند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمّا ﴾ شرطیه تفصیلیه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل و مبتدا ﴿ ظلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ظلم، صله من است (عائد صله فاعل ظلم است).

﴿ فـ ﴾ جوابِ شرط ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نعذّبه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سوف نعذّبه، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من ظلم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط به قرینه أمّا، مقدر است به تقدیر مهما یکن من شیءٍ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُرَدّ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الی ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُرَدّ و جمله یُرَدُّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله نعذّبه است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یعذّبه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عذاباً ﴾ مفعول مطلق یعذّب ﴿ نکراً ﴾ صفت عذاباً و جمله یعذّبه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یردّ است.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً ﴿٨٨﴾

و اما کسی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد پس برای او پاداشی نیکوتر است. و به زودی از امرمان به او (سخنی) آسان می‌گوییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّا من ءامن ﴾ مانند أمّا من ظلم (آیه ۸۷) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل و جمله عمل صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامن است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جزاءً ﴾ حال مقدم از الحسنیٰ (تقدیم جزاءً به جهت فواصل خود آیه است) ﴿ الحسنیٰ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من ءامن... له...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۸۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نقول ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقول ﴿ من امرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نقول ﴿ یسراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر قولاً و جمله سنقول...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله جزاءً الحسنی است.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿٨٩﴾

سپس راهی را دنبال کرد.

﴿ ثم ﴾ عاطفه ﴿ اتبع سبباً ﴾ عطف بر اتبع سبباً (آیه ۸۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً ﴿٩٠﴾

تا زمانی که به محل طلوع خورشید رسید، آن را یافت (انگار) بر قومی طلوع می‌کند که برای آنها در مقابلش پوششی قرار نداده بودیم.

﴿ حتّیٰ اذا بلغ مطلع الشّمس وجدها تطلع علی قومٍ ﴾ مانند حتّیٰ اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها تغرب في عينٍ (آیه ۸۶) ترکیب می‌شود.

﴿ لم نجعل ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعل ﴿ من دونها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لم نجعل و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ستراً (نكره مؤخره) ﴿ ستراً ﴾ مفعول به لم نجعلْ و جمله لم نجعلْ...، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

كَذٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً ﴿٩١﴾

(كار) اين گونه بود. و به تحقيق به خبرى كه نزدش بود احاطه داشتيم.

﴿ كذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به لم نجعل (آيه ۹۰) و يا متعلق به عامل مقدر و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير الامر و جمله (الامر) كذلك، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ احطنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به احطنا و يا متعلق به خبراً و ما موصوله ﴿ لديه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به فعل كان مقدر و جمله (كان) لديه، صله ما است (عائد صله فاعل فعل كان مقدر است). ﴿ خُبراً ﴾ مفعول به احطنا و جمله قد احطنا...، مستأنفه است.

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿٩٢﴾

سپس راهى را دنبال كرد.

تركيبش در آيه ۸۹ گذشت.

حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لاَّ يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً ﴿٩٣﴾

تا وقتى كه به ميان دو سد رسيد، در مقابل آن دو قومى را يافت كه نمى‌توانستند سخنى را بفهمند.

﴿ حتّى اذا بلغ بين السَّدّين وجد ﴾ مانند حتّى اذا بلغ مغرب الشّمس وجدها (آيه ۸۶) تركيب مى‌شود (بينَ مفعول به بلغ است).

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كذلك ذيل آيه ۱۹ گذشت.

﴿ من دونهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وجد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قوماً (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ قوماً ﴾ مفعول به وجد است.

﴿ لا یکادون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یفقهون ﴾ فعل و فاعل ﴿ قولاً ﴾ مفعول به یفقهون و جمله یفقهون قولاً، محلاً منصوب و خبر لا یکادون است. و جمله لا یکادون...، محلاً منصوب و صفت قوماً است.

قَالُوا يَا ذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً ﴿٩٤﴾

گفتند ذوالقرنین، یقیناً یأجوج ومأجوج در زمین فسادگرند، آیا برای تو مالی قرار دهیم بر اینکه میان ما و آنها سدی بسازی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ذا القرنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یأجوج ﴾ اسم إنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأجوج ﴾ عطف بر یأجوج ﴿ مفسدون ﴾ خبر إنّ ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مفسدون و جمله إنّ یأجوج...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ نجعل ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجعل ﴿ خرجاً ﴾ مفعول به نجعل ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیننا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بیننا ﴿ سدّاً ﴾ مفعول به تجعل و فعل مضارع تجعل با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نجعل و جمله هل نجعل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ یأجوج... است.

قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً ﴿٩٥﴾

گفت آنچه که پروردگارم مرا در آن متمکن ساخته است بهتر است پس به نیرو مرا کمک کنید تا بین شما و آنها حائلی استوار بسازم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ مکّنّی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکّنّی ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مکّنّی و جمله مکّنّی فیه ربّی، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ما موصوله و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اعینونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعینوا و جمله اعینونی بقوةٍ، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما مکّنّی... است. ﴿ أَجْعَلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعلْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بینکم ﴿ ردماً ﴾ مفعول به اجعل و جمله أجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تعینونی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

ءَاتُونِي زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ ٱنفُخُوا حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَاراً قَالَ ءَاتُونِيٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً ﴿٩٦﴾

برایم قطعات آهن بیاورید. تا هنگامی که میان دو کوه را برابر کرد، گفت (در آن) بدمید. تا زمانی که آن را آتش کردانید، گفت مس گداخته برایم بیاورید تا روی آن بریزم.

﴿ ءاتونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ زُبَرَ الحدید ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتوا و جمله ءاتونی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ساویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بین الصدفین ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ساویٰ و جمله ساویٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ انفخوا ﴾ فعل و فاعل و جمله انفخوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ اذا جعله ﴾ مانند حتّیٰ اذا ساویٰ ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول جعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به دوم جعل است.

﴿ قال ءاتونی ﴾ مانند قال انفخوا ترکیب می‌شود و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أُفرِغْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به افرغ ﴿ قطراً ﴾ مفعول به أُفرِغْ و جمله افرغ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تأتونی قِطراً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَمَا ٱسْطَاعُوٓا أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَاعُوا لَهُۥ نَقْبًا ﴿۹۷﴾

پس نتوانستند بر آن دست یابند و نتوانستند در آن رخنه کنند.

﴿ فَ ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اسطاعوا ﴾ فعل و فاعل (استطاعوا بوده و به جهت تخفیف اسطاعوا شده است) ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یظهروه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع یظهروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اسطاعوا واقع می‌شود. و جمله ما اسطاعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر عجز وافما اسطاعوا.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما استطاعوا ﴾ عطف بر جمله ما اسطاعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استطاعوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نقباً (نکره مؤخره) ﴿ نقباً ﴾ مفعول به استطاعوا است.

قَالَ هَٰذَا رَحْمَةٌ مِن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿٩٨﴾

گفت این رحمتی از ناحیه پروردگارم است. پس هنگامی که وعدهٔ پروردگارم بیاید آن را درهم می‌کوبد و وعدهٔ پروردگارم حق است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ رحمةٌ ﴾ خبر هذا ﴿ من ربّی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ وعد ﴾ فاعل جاء و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه وعد و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ جعله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ دکّاءَ ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعله دکّاءَ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعد ﴾ اسم کان و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه وعد ﴿ حقّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً منصوب و حال از وعد ربّی است.

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿٩٩﴾

و در آن روز برخی از آنها را رها می‌کنیم تا با برخی دیگر درهم آمیزند، و در صور دمیده می‌شود پس آنها را به صورت کامل جمع می‌کنیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ترکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ترکنا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ترکنا و تنوین اذٍ بدل از جمله

مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. و جمله ترکنا...، مستأنفه است.

﴿ یموج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یموج و جمله یموج...، محلاً منصوب و حال از بعضهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفخ و نایب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ترکنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جمعناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ جمعاً ﴾ مفعول مطلق جمعنا و جمله جمعناهم جمعاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نُفِخَ است.

وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضاً ﴿١٠٠﴾

و در آن روز جهنم را به کافران آن گونه که باید عرضه می‌نماییم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عرضنا جهنّم یومئذٍ ﴾ مانند ترکنا بعضهم یومئذٍ (آیه ۹۹) ترکیب می‌شود. ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عرضنا ﴿ عرضاً ﴾ مفعول مطلق عرضنا و جمله عرضنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جمعناهم (آیه ۹۹) است.

اَلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَن ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً ﴿١٠١﴾

کسانی که چشمانشان در پرده‌ای از یادم بود و نمی‌توانستند بشنوند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الکافرین (آیه ۱۰۰) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم الّذین و یا در محل نصب و مفعول به فعل اذمّ مقدر ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ اعینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کانت ﴿ في غطاءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کانتْ ﴿ عن ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت غطاءٍ و جمله کانتْ اعینهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در اعینهم است). و جمله (هم و یا اذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به

لاء نافیه و فاعل ﴿ سمعاً ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون سمعاً، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانتْ... است.

أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَن يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِن دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلاً ﴿١٠٢﴾

آیا کافران گمان کردند که بندگانم را به جای من سرپرست گیرند؟ به یقین ما جهنم را قرارگاهی برای کافران آماده کرده‌ایم.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ حسب ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حسب ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول یتّخذوا ﴿ من دونی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ اولیاء ﴾ مفعول به دوم یتّخذوا و فعل مضارع یتّخذوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به حسب واقع می‌شود. و جمله حسب...، مستأنفه است. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ اعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به اول اعتدنا ﴿ للکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتدنا و یا متعلق به نُزُلاً و یا متعلق به عامل مقدر و حال از نُزُلاً (نکره مؤخره) ﴿ نُزُلاً ﴾ مفعول به دوم اعتدنا و جمله اعتدنا...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً ﴿١٠٣﴾

بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم با خبر سازم؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ننبّئکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالاخسرین ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ننبّئُ ﴿ اعمالاً ﴾ تمیز از الاخسرین و جمله هل ننبّئکم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً ﴿١٠٤﴾

کسانی که تلاششان در زندگانی دنیا تباه شد و آنها گمان می‌کنند که کار نیکو انجام می‌دهند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الاخسرین (آیه ۱۰۳) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اذمّ مقدر ﴿ ضلَّ ﴾ فعل ﴿ سعیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ضلّ ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضلّ و یا متعلق به سعیهم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از سعیهم ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله ضلّ سعیهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در سعیهم است). و جمله (هم و یا اذمّ) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یُحسنُون ﴾ فعل و فاعل ﴿ صُنعاً ﴾ مفعول به یحسنون و جمله یحسنون صنعاً، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول به یحسبون است واقع می‌شود. و جمله یحسبون...، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وَزْناً ﴿١٠٥﴾

اینان کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان وملاقاتش کافر شده‌اند پس اعمالشان از بین رفت و برای آنها روز قیامت ارزشی قائل نیستیم.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به کفروا و آیات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقائه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر آیات ربّهم و جمله کفروا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله اولئک ...، مستأنفه بیانی است. و یا اینکه الّذین (آیه ۱۰۴) در محل رفع و مبتدا و جمله اولئک الّذین...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ضلّ... اولئک الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ حبطتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل حبطتْ و جمله حبطتْ اعمالهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفروا است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا نقیم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا نقیم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا نقیم ﴿ وزناً ﴾ مفعول به لا نقیم و جمله لا نقیم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حبطتْ اعمالهم است.

ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُواً ﴿١٠٦﴾

این پاداششان، جهنم است به جهت آنچه کفر ورزیدند و آیات و پیامبرانم را به مسخره گرفتند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) ذلک، مستأنفه است.

﴿ جزاءُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ جهنّم ﴾ خبر جزاءُهم ﴿ ب﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی کفروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزاءهم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اتّخذوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسلی ﴾

مضاف و مضاف الیه و عطف بر ءایاتی ﴿ هُزُواً ﴾ مفعول به دوم اتّخذوا و فعل ماضی اتّخذوا عطف بر فعل کفروا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله جزاءُهم جهنّمُ...، مستأنفه است.

و یا اینکه ذلک در محل رفع و مبتدا و جزاءُهم بدل یا عطف بیان از ذلک و جهنّم خبر ذلک و یا اینکه جزاءهم خبر ذلک و جهنّم بدل یا عطف بیان از جزاءهم و جمله ذلک جزاءُهم...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلاً ﴿١٠٧﴾

قطعاً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنها باغهای فردوس، قرارگاهی است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کانتْ ﴿ جنّات الفردوس ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم مؤخر کانتْ ﴿ نُزُلاً ﴾ حال از جنّات الفردوس به تقدیر مضاف ای ذوات نزلٍ و یا اینکه لهم متعلق به عامل مقدر و حال از نُزُلاً (نکره مؤخره) و نُزُلاً خبر کانتْ و جمله کانتْ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً ﴿١٠٨﴾

در آن جاودانه‌اند، عوض از آن جستجو نمی‌کنند.

﴿ خالدین ﴾ حال از الّذین (آیه ۱۰۷) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است.

﴿ لا یبغون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به

لا یبغون ﴿ حولاً ﴾ مفعول به لا یبغون و جمله لا یبغون...، محلاً منصوب و حـال دوم از الّذین (آیه ۱۰۷) است.

قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً ﴿۱۰۹﴾

بگـو اگـر دریـا بـرای کـلمات پـروردگارم مـرکب مـی‌شد، قـبل از آنکـه کـلمات پروردگارم تمام شود، دریا تمام می‌شد اگر چه همانندش را کمک بیاوریم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضـمیر انت مسـتتر فـاعل ﴿ لو ﴾ شـرطیه ﴿ کـان ﴾ از افـعال نـاقصه ﴿ البحر ﴾ اسم کان ﴿ مداداً ﴾ خبر کان ﴿ لکلمات ﴾ جار و مـجرور و مـتعلق بـه مـداداً وکلمات مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمات وجمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ نَفِدَ ﴾ فعل ﴿ البحرُ ﴾ فاعل نفد ﴿ قـبلَ ﴾ ظرف و متعلق به نـفد و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تنفدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ کلمات ﴾ فاعل تنفد و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه کلمات و فعل مضارع تنفدَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله نفد البحر...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ جئنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ مدداً ﴾ تمیز مثله وجمله لو جـئنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلٰهُكُمْ إِلٰهٌ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً ﴿۱۱۰﴾

بگو جز این نیست که من بشری همانند شما هستم که به من وحی می‌شود که فقط پروردگارتان خدای یگانه است، پس هر که دیدار پروردگارش را امید دارد، پس باید عملی شایسته انجام دهد و در عبادت پروردگارش هیچ احدی را شریک مسازد.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بشرٌ ﴾ خبر انا ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشر (مثل از اسماء دائم النکره است) و جمله انّما انا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوحیٰ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خبر الٰهکم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت اللهُ و أنّما الٰهکم...، تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل یُوحیٰ واقع می‌شود. و جمله یُوحیٰ...، محلاً منصوب و حال از انا و یا محلاً مرفوع و خبر دوم انا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یرجو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لقاء ﴾ مفعول به یرجو و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه لقاء و جمله یرجو...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لیعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عملاً ﴾ مفعول به لیعملْ ﴿ صالحاً ﴾ صفت عملاً و جمله لیعملْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما انا بشر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یشرکْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعبادة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشرکْ و عبادة مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عبادة ﴿ احداً ﴾ مفعول به لا یشرکْ و جمله لا یشرکْ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لیعمل است.

سوره مبارکهٔ مریم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

كهيعص ﴿١﴾

کاف ،ها ، یا ، عین ، صاد.

﴿ كَهيعَصَ ﴾ ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره رعد گذشت.

ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا ﴿٢﴾

یاد رحمت پروردگارت (دربارهٔ) بنده‌اش زکریا است.

﴿ ذکر رحمت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هذا و یا هو و رحمت مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رحمت ﴿ عبده ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به رحمت و یا ذکر ﴿ زکریّا ﴾ بدل یا عطف بیان از عبده و جمله (هذا و یا هو) ذکر...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

و یا اینکه کهیعص مبتدا بوده و ذکر رحمت ربّک خبر آن و جمله کهیعص ذکر...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيّاً ﴿٣﴾

وقتی که پروردگارش را با ندای آهسته بخواند.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ذکر و یا رحمة (آیه ۲) و مضاف ﴿ نادیٰ ﴾

فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ ﴿ نداءً ﴾ مفعول مطلق نادیٰ ﴿ خفیّاً ﴾ صفت نداءً و جمله نادیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلْعَظْمُ مِنِّي وَٱشْتَعَلَ ٱلرَّأْسُ شَيْباً وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيّاً ﴿٤﴾

گفت پروردگارا، حقیقتاً من استخوانم سست شده و سر (من) از پیری سفید گشته و هرگز در دعای تو ـ پروردگارا ـ محروم نبوده‌ام.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادی به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ وهن ﴾ فعل ﴿ العظم ﴾ فاعل وهن ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از العظم و جمله وهن...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشتعل الرأس ﴾ عطف بر وهن العظم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ شیباً ﴾ تمیز الرأس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم اکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ بدعائك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به شقیّاً ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله ربّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول و یا بین معمول و عامل) است.

﴿ شقیّاً ﴾ خبر لم اکن و جمله لم اکن...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اشتعل است.

وَإِنِّي خِفْتُ ٱلْمَوَالِيَ مِن وَرَائِي وَكَانَتِ ٱمْرَأَتِي عَاقِراً فَهَبْ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّاً ﴿٥﴾

ویقیناً من پس از خود از نزدیکانم بیمناکم و همسرم نازا است پس از جانب خود به من ولیی ببخش.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ خفت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الموالی ﴾ مفعول به خفت ﴿ من وراءِی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الموالی وجمله خفت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّی وَهَنَ (آیه ۴) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ امرأتی ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم کانتْ ﴿ عاقراً ﴾ خبر کانتْ وجمله کانتْ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خفتُ است.

﴿ ف﴾ عاطفه سببیه ﴿ هَبْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به هَبْ ﴿ من لدنك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هَبْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ولیّاً (نکره مؤخره) ﴿ ولیّاً ﴾ مفعول به هَبْ وجمله هَبْ لی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّی خفتُ است.

و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله هب لی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان حالی کذلک. وجمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً ﴿٦﴾

که از من و از آل یعقوب ارث برد و او را ـ پروردگارا ـ مورد پسند قرار بده.

﴿ یرثنی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب ومفعول به و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر منه وبا لحاظ حرف جر، متعلق به یرث وجمله یرثنی، محلاً منصوب و صفت ولیّاً (آیه ۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یرث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ءال یعقوبَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرث (یعقوب به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف

بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جملهٔ یرث....، محلاً منصوب و عطف بر جمله یرثنی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعله ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است. ﴿ رضیّاً ﴾ مفعول به دوم اجعل و جمله اجعله....، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله هَبْ لی (آیه ۵) است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَل لَّهُ مِن قَبْلُ سَمِيّاً ﴿٧﴾

ای زکریا، به یقین ما تو را به پسری که اسمش یحیی است که قبلاً برایش همنامی قرار نداده بودیم، بشارت می‌دهیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ زکریّا ﴾ منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نبشّرك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بغلامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبشّر ﴿ اسمه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یحییٰ ﴾ خبر اسمه (مرفوع به رفع تقدیری) و جمله اسمه یحییٰ، محلاً مجرور و صفت غلام است. و جمله نبشّرک....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا....، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ لم نجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعلْ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجعل (قبل به جهت قطع از اضافه ومنوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ سمیّاً ﴾ مفعول به لم نجعلْ و جمله لم نجعلْ له....، محلاً منصوب و حال از یحییٰ و یا حال از غلام (نکره موصوفه) است.

قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِراً وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ الْكِبَرِ عِتِيّاً ﴿٨﴾

گفت پروردگارا، چگونه برای من پسری باشد در حالی که همسرم نازاست و من از پیری به فرتوتی رسیده‌ام.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و به معنای کیف و در محل نصب و حال از غلام (نکره مؤخره) ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر یکون ﴿ غلامٌ ﴾ اسم مؤخر یکون و جمله أنّیٰ یکون...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه با تاء تأنیث ﴿ امرأتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کانت ﴿ عاقراً ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ بلغت ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الکبر ﴾ جار و مجرور و متعلق به بلغت و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عتیّاً (نکره مؤخره) ﴿ عتیّاً ﴾ مفعول به بلغت و جمله قد بلغت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله کانتْ است.

قَالَ كَذَٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَقَدْ خَلَقْتُكَ مِن قَبْلُ وَلَمْ تَكُ شَيْئاً ﴿٩﴾

گفت (امر) این گونه است. پروردگارت گفت آن بر من آسان است و حتماً تو را قبلاً خلق نمودم و چیزی نبودی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و جمله (الامر) کذلک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و مفعول به فعل افعل مقدر و جمله (افعل) کذلک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قال ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ هیّنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در

محل نصب و مفعول به ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقت (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد خلقتک...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء در علیّ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم تک ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ شیئاً ﴾ خبر لم تک و جمله لم تک شیئاً، محلاً منصوب و حال از مفعول به خلقتک است.

قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلاَثَ لَيَالٍ سَوِيّاً ﴿١٠﴾

گفت پروردگارا، برای من نشانه‌ای قرار ده. گفت نشانه‌ات این است که با آنکه سالمی سه شب (و روز) نمی‌توانی با مردم سخن بگویی.

﴿ قال ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجعل ﴿ آیةً ﴾ مفعول به اجعل و جمله اجعل...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءایتك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تکلّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الناسَ ﴾ مفعول به لا تکلّم ﴿ ثلاث لیالٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تکلّم ﴿ سویّاً ﴾ حال از فاعل لا تکلّم و فعل مضارع لا تکلّم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و خبر ءایتک واقع می‌شود. و جمله ءایتک...، محلاً منصوب و مقول قول قال است و جمله قال...، مستأنفه است.

فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ ٱلْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيّاً ﴿١١﴾

واز محراب بر قومش خارج شد پس به آنها اشاره نمود که بامداد وشبانگاه تسبیح کنند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ خرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خرج ﴿ من المحراب ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرج و جمله خرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال دومی (آیه ۱۰) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اوحیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ سبّحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بکرةً ﴾ ظرف و متعلق به سبّحوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشیّاً ﴾ ظرف و عطف بر بکرةً و فعل امر سبّحوا با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اوحیٰ واقع می‌شود. و جمله اوحیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خرج است.

و یا اینکه اَنْ حرف تفسیریه بوده و جمله سبّحوا...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اوحیٰ به معنای قال است).

يَا يَحْيَىٰ خُذِ ٱلْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ ٱلْحُكْمَ صَبِيّاً ﴿١٢﴾

ای یحیی، کتاب را با قدرت بگیر، و در کودکی به او نبوت دادیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ یحییٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ خذ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به خذ ﴿ بقوةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل خذ و جمله خذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له) یا یحییٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الحکم ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ صبیّاً ﴾ حال از مفعول به اول ءاتیناه و جمله ءاتیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلنا مقدر است.

وَحَنَاناً مِن لَّدُنَّا وَزَكَاةً وَكَانَ تَقِيّاً ﴿١٣﴾

و از جانب خودمان (به او) مهربانی و پاکی (دادیم) و با تقویٰ بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حناناً ﴾ عطف بر الحکم (آیه ۱۲) ﴿ من لّدنّا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حناناً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت حناناً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زکاةً ﴾ عطف بر حناناً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ تقیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان تقیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتیناه (آیه ۱۲) است.

وَبَرّاً بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّاراً عَصِيّاً ﴿١٤﴾

و نسبت به والدینش نیکوکار بود و زورگویی نافرمان نبود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برّاً ﴾ عطف بر تقیّاً (آیه ۱۳) ﴿ بوالدیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برّاً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکن ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ جبّاراً عصیّاً ﴾ دو خبر برای لم یکن و جمله لم یکن....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان تقیّاً (آیه ۱۳) است.

وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً ﴿١٥﴾

و درود بر او، روزی که متولد شد و روزی که مرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلِق به علیه به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ وُلِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله وُلِدَ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ یموت ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یموت، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ یُبعَثُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ حیّاً ﴾ حال از نایب فاعل یبعث و جمله یُبعَثُ حیّاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله سلامٌ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یکن (آیه ۱۴) است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَاناً شَرْقِيّاً ﴿١٦﴾

و در کتاب از مریم یاد کن، وقتی که از خانواده‌اش در مکانی شرقی کناره گرفت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذکر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی الکتاب ﴾ جار و مجرور

و متعلق به اذکر ﴿ مریم ﴾ مفعول به اذکر ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل اشتمال از مریم و مضاف ﴿ انتبذتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من اهلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انتبذتْ ﴿ مکاناً ﴾ مفعول به انتبذتْ و یا ظرف و متعلق به انتبذتْ ﴿ شرقیّاً ﴾ صفت مکاناً و جمله انتبذتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله اذکر...، مستأنفه است.

فَاتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَاباً فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَراً سَوِيّاً ﴿۱۷﴾

پس در مقابل آنها برای خود ساتری برگرفت و روح خود را به سویش ارسال نمودیم و برای او به صورت بشری معتدل نمودار شد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذتْ ﴾ عطف بر جمله انتبذتْ (آیه ۱۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من دونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذتْ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حجاباً (نکره مؤخره) ﴿ حجاباً ﴾ مفعول به اتّخذتْ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا ﴿ روحنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله اتّخذتْ است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تمثّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمثّل ﴿ بشراً ﴾ حال از فاعل تمثّل ﴿ سویّاً ﴾ صفت بشراً و جمله تمثّل...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ارسلنا است.

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيّاً ﴿۱۸﴾

گفت اگر پرهیزکاری، حتماً من از تو به خدای رحمان پناه می‌برم.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اعوذ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل

﴿ بالرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ منك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تقیّاً ﴾ خبر کنتَ و جمله اِنْ کنت تقیّاً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَاماً زَكِيّاً ﴿۱۹﴾

کفت جز این نیست که من فرستاده پروردگارت هستم تا به تو پسری پاک ببخشم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ رسول ﴾ خبر انا و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسول ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ أَهَبَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أن ناصبه مقدره و ضمیر انا مستتر فاعِل ﴿ لكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أهبَ ﴿ غلاماً ﴾ مفعول به اهب ﴿ زکیّاً ﴾ صفت غلاماً و فعل مضارع اهب با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به رسول و جمله اِنّما انا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيّاً ﴿۲۰﴾

گفت چگونه برای من پسری باشد، در حالی که مرا هیچ بشری مس ننموده و بدکاره نبوده‌ام؟

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ أنّی یکون لی غلامٌ ﴾ ترکیبش در آیه ۸ گذشت و جمله أنّی یکون...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ لم يمسسْنى ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بشـرٌ ﴾ فاعل لم يمسسْنى و جمله لم يمسسْنى بشـرٌ، محلاً منصوب و حال از ضمير ياء متكلم در لى است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم اك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمير انا مستتر اسمش ﴿ بغيّاً ﴾ خبر لم اک و جمله لم اک بغيّاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله لم يمسسْنى بشرٌ است.

قَالَ كَذٰلِكِ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِّلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِّنَّا وَكَانَ أَمْراً مَقْضِيّاً ﴿٢١﴾

گفت اين گونه است، پروردگارت گفت آن بر من آسان است، و تا او را براى مردم نشانه‌اى و رحمتى از جانب خودمان قرار دهيم و اين كار حتمى است.

﴿ قال كذلك قال ربّك هو علىّ هيّنٌ ﴾ تركيبش در آيه ۹ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نجعله ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم نجعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءايةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمةً ﴾ عطف بر ءايةً ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رحمةً و فعل مضارع نجعل با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، عطف بـر لنـبيّن مـقدر و متعلق به هيّنٌ است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ امـراً ﴾ خبر كان ﴿ مقضيّاً ﴾ صفت امراً و جمله كان...، مستأنفه است.

فَحَمَلَتْهُ فَانتَبَذَتْ بِهِ مَكَاناً قَصِيّاً ﴿٢٢﴾

پس به او باردار شد و با او در مكانى دور دست كناره گرفت.

﴿ فَ ﴾ استينافيه ﴿ حملتْه ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هى مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله حملتْه، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ انتبذتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به انتبذتْ ﴿ مکاناً ﴾ مفعول به انتبذتْ و یا ظرف و متعلق به انتبذتْ ﴿ قصیّاً ﴾ صفت مکاناً و جمله انتبذتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله حملته است.

فَأَجَاءَهَا ٱلْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هٰذَا وَكُنتُ نَسْياً مَنْسِيّاً ﴿٢٣﴾

پس درد زایمان به ناچار او را به سوی تنهٔ درخت خرما کشانید، گفت ای کاش قبل از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أجاءها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ المخاض ﴾ فاعل أجاء ﴿ الی جذع النخلةِ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أجاء و جمله أجاءها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انتبذتْ (آیه ۲۲) است.

﴿ قالتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف تنبیه ﴿ لیتنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ متُّ ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبل هذا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به متُّ و جمله متُّ...، محلاً مرفوع و خبر لیت است. و جمله یا لیتنی...، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و یا اینکه یا حرف ندا بوده و منادیٰ ربِّ مقدر است. و جمله لیتنی...، محلی از اعراب ندارد وجواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالتْ است. و جمله قالتْ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ نسیاً ﴾ خبر کنت ﴿ منسیّاً ﴾ صفت نسیاً و جمله کنت...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله متُّ است.

فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلاَّ تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيّاً ﴿٢٤﴾

پس از زیر (پای) او، وی را ندا داد که محزون مباش، حقیقتاً پروردگارت زیر (پای) تو جویی روان قرار داده است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نادیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نادیٰ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا تحزنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل وفعل مضارع لا تحزنی با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأَنْ لا تحزنی و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ و جمله نادیٰها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالت (آیه ۲۳) است.

و ترکیب دیگر اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله لا تحزنی، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نادیٰ به معنای قال است).

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جعل ﴾ فعل ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جعل ﴿ تحتك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعل و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم و مقدم جعل ﴿ سریّاً ﴾ مفعول به جعل و جمله قد جعل...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تحزنی است.

وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً ﴿٢٥﴾

وتنهٔ درخت خرما را به سوی خود تکان بده تا بر تو خرمایی تازه فرو ریزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هُزّیَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیكِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هُزّی ﴿ بجذع النخلة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هُزّی و فعل امر هزّی عطف بر لا تحزنی (آیه ۲۴) شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و یا اینکه جمله هُزّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تحزنی (آیه ۲۴) است (بنا بر اختلاف در ترکیب معطوف علیه).

﴿ تساقطْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به تساقطْ ﴿ رُطباً ﴾ مفعول به تساقط ﴿ جنیّاً ﴾ صفت رطباً و جمله تساقطْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط مقدر و جازم است به تقدیر اِنْ تهُزّی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَكُلِي وَٱشْرَبِي وَقَرِّي عَيْناً فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَداً فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيّاً ﴿٢٦﴾

پس بخور و بیاشام و چشم روشن دار. و اگر احدی از مردم را دیدی پس بگو به یقین من برای خدای رحمان روزه نذر کرده‌ام پس هرگز امروز با انسانی تکلم نمی‌کنم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿کلی واشربی وقرّی ﴾ هر سه عطف بر هُزّی (آیه ۲۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ عیناً ﴾ تمیز از فاعل قرّی است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ ترینَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل ﴿ من البشر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احداً (نکره مؤخره) ﴿ احداً ﴾ مفعول به ترینَّ و جمله ان ما ترینَّ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قولی ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ نذرتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذرت ﴿ صوماً ﴾ مفعول به نذرت و جمله نذرتُ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قولی است. و جمله قولی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قرّی عیناً است (بنا بر اینکه اَنْ در آیه ۲۴ تفسیریه باشد). و یا اینکه فاء (فإن ما) استینافیه بوده و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است (بنا بر اینکه اَنْ در آیه ۲۴ مصدریه باشد).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ اکلّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به لن اکلّم ﴿ إنسیّاً ﴾ مفعول به لن اکلّمَ و جمله لن اکلّمَ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اِنّی نذرتُ است.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَامَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئاً فَرِيّاً ﴿٢٧﴾

پس او را در حالی که در بغل گرفته بود به سوی قومش آورد. گفتند ای مریم، قطعاً کاری زشت انجام دادی.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ أَتَتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتت (مفعول با واسطه) ﴿ قومها ﴾ مضاف و مضاف اليه و منصوب به نزع خافض به تقدير الی قومها و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتَتْ و جمله أَتَتْ...، مستأنفه است.

﴿ تحمله ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و جمله تحمله، محلاً منصوب و حال از فاعل أتتْ و يا از هاء در به است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ مريمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جئتِ ﴾ فعل و فاعل ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به جئْتِ (متضمن معنای فعلتِ) و يا منصوب به نزع خافض به تقدير بشیءٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئتِ (مفعول با واسطه) و يا مفعول مطلق نوعی جئتِ ای جئت مجيئاً غريباً ﴿ فريّاً ﴾ صفت شيئاً و جمله لقد جئتِ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

يَاأُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيّاً ﴿٢٨﴾

ای خواهر هارون، پدرت مردی بد نبود و مادرت بدكاره نبود.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ أخت هارونَ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ (هارون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ابوكِ ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ امرأَ سوءٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر كان وجمله ما كان...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما كانتْ امّكِ بغيّاً ﴾ عطف بر جمله ما كان ابوک امرأَ سوءٍ شده و مانند آن تركيب می‌شود.

فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي ٱلْمَهْدِ صَبِيّاً ﴿٢٩﴾

پس به او اشاره كرد. گفتند چگونه با كودكی كه در گهواره است تكلم كنيم؟

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ أشارتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هي مستتر فاعل ﴿ اليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشارتْ و جمله اشارتْ اليه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آيه ۲۷) است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ نكلّم ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نكلّم ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ فی المهد ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كان ﴿ صبيّاً ﴾ خبر دوم كان و يا حال از اسم كان و جمله كان...، صله من است (عائد صله اسم كان است). و جمله كيف نكلّم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه بيانی است.

قَالَ إِنِّي عَبْدُ ٱللَّهِ آتَانِيَ ٱلْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيّاً ﴿٣٠﴾

گفت يقيناً من بندهٔ خدا هستم كه مرا كتاب داده است و من را پيامبر قرار داده است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ إِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ عبد الله ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر إِنّ و جمله إِنّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ءاتانی ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتانی و جمله ءاتانی الكتاب، محلاً منصوب و حال از اسم إِنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی نبيّاً ﴾ عطف بر ءاتانی الكتاب شده و مانند آن تركيب می‌شود.

وَجَعَلَنِي مُبَارَكاً أَيْنَ مَاكُنتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلٰوةِ وَٱلزَّكٰوةِ مَادُمْتُ حَيّاً ﴿٣١﴾

و هر جا كه باشم مرا با بركت قرار داده است و تا زمانی كه زنده باشم مرا به نماز و زكات توصيه نموده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنی مباركاً ﴾ عطف بر ءاتانی الكتاب (آيه ۳۰) شده و مانند آن

ترکیب می‌شود. ﴿ اینما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به جعل (اینما در آیه شرطیه نبوده و صرفاً ظرفیه است) و مضاف ﴿ کنتُ ﴾ از افعال تامه و فاعل و جمله کنتُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اینما است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوصانی ﴾ عطف بر جمله ءاتانی (آیه ۳۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بالصلاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوصیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزکاة ﴾ عطف بر الصلاة ﴿ ما ﴾ مصدریه و متضمن معنای ظرف ﴿ دُمْتُ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ حیّاً ﴾ خبر دمت و فعل ماضی دُمْتُ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و متعلق به اوصانی به تقدیر مدة دوامی حیّاً.

وَبَرّاً بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّاراً شَقِيّاً ﴿٣٢﴾

و نسبت به مادرم (مرا) نیکوکار کرده است و من را زورگویی دور از رحمت خدا قرار نداده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ برّاً ﴾ مفعول به دوم فعل جعلنی مقدر به معنای بارّاً (به جهت مبالغه برّاً به صورت مصدری آمده است) ﴿ بوالدتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به برّاً و جمله (جعلنی) برّاً...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اوصانی (آیه ۳۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یجعلنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جبّاراً ﴾ مفعول به دوم لم یجعل ﴿ شقیّاً ﴾ صفت جبّاراً و جمله لم یجعلنی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله (جعلنی) برّاً است.

وَٱلسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيّاً ﴿٣٣﴾

و درود بر من روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته می‌شوم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّلام ﴾ مبتدا ﴿ علیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السّلام ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلِق به علیَّ به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ وُلِدَتُّ ﴾ فعل ماضی

مجهول و نایب فاعل و جمله وُلِدْتُّ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ اموت ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اموت، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ ظرف و عطف بر یوم قبل و مضاف ﴿ أُبعَثُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انا مستتر نایب فاعل ﴿ حیّاً ﴾ حال از نایب فاعل اُبعثُ و جمله اُبعَثُ حیّاً، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله السلام...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لم یجعلنی (آیه ۳۲) است.

ذَٰلِكَ عِيسَى ٱبْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ ٱلْحَقِّ ٱلَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿٣٤﴾

این عیسی بن مریم است، سخن حق که در آن تردید می‌کنند.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عیسیٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ ابن مریم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از عیسیٰ (مریم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ قولَ الحقّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل یقول مقدر ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت قول الحقّ ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یمترون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه یمترون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله (یقول) قول الحقّ...، محلاً منصوب و حال از عیسیٰ است.

مَا كَانَ لِلَّهِ أَن يَتَّخِذَ مِن وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْراً فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ ﴿٣٥﴾

برای خدا سزاوار نیست که فرزندی بگیرد. منزه است او؛ هنگامی که کاری را ارادهٔ حتمی نماید پس جز این نیست که به او می‌گوید باش، پس می‌شود.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ولد ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولد در موضع نصب و مفعول به یتّخذ و فعل

مضارع یتّخذ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله ما کان...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانه، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ قضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أمراً ﴾ مفعول به قضیٰ و جمله قضیٰ أمراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقول ﴿ کن ﴾ از افعال تامه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله کن، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله اَنّما یقول...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه سببیه ﴿ یکون ﴾ از افعال تامه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یکون، محلاً مرفوع و خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو و جمله (هو) یکون، محلاً منصوب و عطف بر جمله کن و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما یقول است. و ترکیب دیگر اینکه فاء استینافیه بوده و جمله (هو) یکون، مستأنفه بیانی است.

وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٣٦﴾

و به یقین خدا پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید، این راه راست است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ربّی و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اعبدوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدوه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ الله... است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ صراطٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مستقیم ﴾ صفت صراط و جمله هذا...، مستأنفه است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا مِن مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾

پس گروه‌ها از میان آنها اختلاف نمودند. پس وای بر کافران از حضور در روزی بزرگ.

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ اختلف ﴾ فعل ﴿ الاحزاب ﴾ فاعل اختلف ﴿ من بینهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اختلف و یا متعلق به عامل مقدر و حال از الاحزاب و جمله اختلف...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ویلٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ویل و الّذین موصوله ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ من مشهد یوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ویل و یا متعلِق به للّذین به اعتبار متعلَّق آن ﴿ عظیمٍ ﴾ صفت یوم و جمله ویلٌ للّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اختلف است.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَٰكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۳۸﴾

روزی که به سوی ما می‌آیند چه شنوا و چه بینایند، ولکن ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری هستند.

﴿ أَسمِعْ ﴾ فعل ماضی به معنای تعجب که به صیغهٔ امر آمده و مبنی بر فتح مقدر است. ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و باء زائده برای تأکید و هم در محل رفع و فاعل أسمِعْ و جمله أسمع بهم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبصِرْ ﴾ عطف بر جمله أسمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود و فاعلش به قرینه بهم، مقدر است. ﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به اسمع و یا ابصر و مضاف ﴿ یأتوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتون و جمله یأتوننا، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ الظّالمون ﴾ مبتدا ﴿ الیومَ ﴾ ظرف و متعلِق به ضلال ﴿ فی ضلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الظّالمون ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلال و جمله لکن الظّالمون...، مستأنفه است.

وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾

و آنها را از روز حسرت هشدار ده، وقتی که کار تمام شود و آنها در غفلتند و ایشان ایمان نمی‌آورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنذرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ یوم الحسرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أنذر ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل از یوم و مضاف ﴿ قُضی ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الامرُ ﴾ نایب فاعل قضی و جمله قُضی الامرُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله أنذرهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبرهم وجمله هم...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول أنذرهم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل وجمله لا یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هم فی غفلةٍ است.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾

و بی‌شک ما خودمان زمین و کسی که بر روی آن هست را به ارث می‌بریم و همه به سوی ما برگردانده می‌شوند.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نحن ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ نرث ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به نرث ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الارض ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) علیها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله نرث...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن را ضمیر فصل بدانیم). و یا خبر نحن وجمله نحن نرث...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که نحن را مبتدا بدانیم). و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الینا یُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا نحن نرث است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً ﴿٤١﴾

و در کتاب ابراهیم را یاد کن، به راستی او پیامبری بسیار راستگو بود.

﴿ واذکر فی الکتاب ابراهیم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۶ گذشت.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ صدّیقاً نبیّاً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لاَ يَسْمَعُ وَلاَ يُبْصِرُ وَلاَ يُغْنِي عَنكَ شَيْئاً ﴿٤٢﴾

هنگامی که به پدرش گفت ای پدر، برای چه آنچه که نمی‌شنود و نمی‌بیند و چیزی را از تو برطرف نمی‌کند را عبادت می‌کنی؟

﴿ اذ ﴾ در محل نصب و بدل اشتمال از ابراهیم (آیه ۴۱) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابتِ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ و تاء زائده و عوض از ضمیر یاء متکلم مقدر ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعبد (در اصل لما بوده است) ﴿ تعبد ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول بـه تـعبد ﴿ لا یسمع ﴾ فـعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یسمع، صله ما است (عـائد صله فاعل لا یسمع است). و جمله لِمَ تعبد...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یبصر ولا یـغنی ﴾ هر دو عطف بر جمله لا یسمع شده و مـانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ عنک ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یغنی ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یغنی و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر غناءً.

يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ ٱلْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَـاتَّبِعْنِي أَهْـدِكَ صِـرَاطـاً سَوِيّاً ﴿٤٣﴾

ای پدر، يقيناً از دانش آنچه که به سوی تو نيامده است به سوی من آمده است پس مرا تبعيت کن تا تو را به راهی راست هدايت کنم.

﴿ يا أبتِ ﴾ ترکيبش در آيه ۴۲ گذشت. ﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جاءني ﴾ فعل و نون وقايه و ضمير ياء متکلم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من العلم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ لم يأتك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليک و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم يأت و جمله لم يأتک، صله ما است (عائد صله فاعل لم يأت است). و جمله قد جاءني...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّي...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعني ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتّبعني، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّي قد جاءني است. ﴿ اهدك ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمير انا مستتر فاعل و ضمير کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ صراطاً ﴾ مفعول به دوم أهد و يا منصوب به نزع خافض به تقدير الی صراط و با لحاظ حرف جر، متعلق به اهدِ ﴿ سويّاً ﴾ صفت صراطاً و جمله اهدک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ تتبعْني. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ ٱلشَّيْطَانَ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَٰنِ عَصِيّاً ﴿٤٤﴾

ای پدر، شيطان را پرستش مکن، يقيناً شيطان برای خدای رحمان نافرمان بود.

﴿ يا أبتِ ﴾ ترکيبش در آيه ۴۲ گذشت. ﴿ لا تعبدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الشّيطان ﴾ مفعول به لا تعبد و جمله لا تعبد...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ إِنَّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الشّیطان ﴾ اسم إِنّ ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عصیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الشّیطان...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَاأَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ ٱلرَّحْمٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيّاً ﴿٤٥﴾

ای پدر، بی‌شک من می‌ترسم از اینکه عذابی از سوی خداوند رحمان به تو برسد پس برای شیطان دوستی شوی.

﴿ یا أبتِ ﴾ ترکیبش در آیه ۴۲ گذشت. ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ اخاف ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یمسّك ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل یمسّ ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عذاب و فعل مضارع یمسَّ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اخاف واقع می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکون ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یمسَّ) از افعال ناقصه و ضمیر انت مستتر اسمش ﴿ للشّیطان ﴾ جار و مجرور ومتعلق به ﴿ ولیّاً ﴾ خبر تکون و فعل مضارع تکون عطف بر یمسَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله اخاف...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ آلِهَتِي يَاإِبْرَاهِيمُ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَٱهْجُرْنِي مَلِيّاً ﴿٤٦﴾

گفت آیا تو از معبودهای من رویگردانی؟ ای ابراهیم، اگر بس نکنی قطعاً تو را سنگسار می‌کنم و برای مدتی طولانی از من دور شو.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ راغبٌ ﴾ مبتدا (نکره

مسبوقه به استفهام و عامله در ما بعد) ﴿ انت ﴾ در محل رفع و فاعل راغب و سد مسد خبر و یا اینکه راغبٌ خبر مقدم و انت مبتدای مؤخر ﴿ عن ءالهتنی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به راغب و جمله أراغبٌ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابراهیمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا ابراهیمُ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لَ ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تنته ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اِنْ لم تنته، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ارجمنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله ارجمنّک، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهجُرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ ملیّاً ﴾ ظرف و متعلق به اهجر و یا صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر هجراً ملیّاً و جمله اهجرنی ملیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قسم با جوابش است.

قَالَ سَلاَمٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيّاً ﴿٤٧﴾

گفت درود بر تو، به زودی برایت از پروردگارت طلب آمرزش می‌کنم، به درستی او نسبت به من بسیار مهربان است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ سلامٌ ﴾ مبتدا (نکره به معنای دعا) ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر سلام و جمله سلامٌ علیک، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أستغفر ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به استغفر ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به استغفر و جمله سأستغفر...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حفیّاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيّاً ﴿٤٨﴾

و از شما و آنچه که به جای خدا می‌خوانید کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم، امید است که از خواندن پروردگارم محروم نباشم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعتزلکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اعتزلکم ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تدعون (من ابتدائیه) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون (من بیانیه) و جمله تدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تدعون است به تقدیر ما تدعونه). و جمله اعتزلکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سأستغفرلک (آیه ۴۷) است.

﴿ وادعو ربّی ﴾ مانند واعتزلکم ترکیب می‌شود.

﴿ عسیٰ ﴾ از افعال تامه ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا اکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أنْ ناصبه از افعال ناقصه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ بدعاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به شقیّاً و دعاء مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه دعاء ﴿ شقیّاً ﴾ خبر لا اکون و فعل مضارع لا اکون با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل عسیٰ واقع می‌شود. و جمله عسیٰ...، مستأنفه بیانی است.

فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلّاً جَعَلْنَا نَبِيّاً (۴۹)

پس زمانی که از آنها و آنچه که به جای خداوند عبادت می‌کردند دوری جست، به او اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و هر یک را پیامبر قرار دادیم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ اعتزلهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به اعتزلهم ﴿ یعبدون من دون الله ﴾ مانند تدعون من دون الله (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود. و جمله اعتزلهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعقوب ﴾ عطف بر اسحاق و جمله وهبنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّاً ﴾ مفعول به اول و مقدم ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ نبیّاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله کلّاً جعلنا نبیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وهبنا است.

وَوَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيّاً (۵۰)

و به آنها از رحمت خود عطا کردیم و برای آنها ذکر خیری والا قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا لهم ﴾ عطف بر جمله وهبنا له (آیه ۴۹) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من رحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وهبنا است.

﴿ و جعلنا لهم ﴾ مانند و وهبنا لهم ترکیب می‌شود. ﴿ لسان صدقٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعلنا ﴿ علیّاً ﴾ حال از لسان (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است.

وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصاً وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً (۵۱)

و موسی را در کتاب یاد کن، حقیقتاً او پاکدل و فرستاده‌ای پیامبر بود.

﴿ واذکر في الکتاب موسیٰ إنّه کان مخلصاً ﴾ مانند آیه ۴۱ ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ رسولاً ﴾ خبر کان ﴿ نبیّاً ﴾ صفت رسولاً و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان مخلصاً است.

وَنَادَيْنَاهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيّاً ﴿٥٢﴾

واو را از جانب راست طور ندا دادیم و او را نجواکنان به خود نزدیک کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نادیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من جانب الطّور ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نادینا ﴿ الایمن ﴾ صفت الطّور و جمله نادیناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه کان مخلصاً (آیه ۵۱) است.

﴿ وقرّبناه ﴾ مانند و نادیناه ترکیب می‌شود. ﴿ نجیّاً ﴾ حال از مفعول به قرّبناه است.

وَوَهَبْنَا لَهُ مِن رَّحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيّاً ﴿٥٣﴾

و از رحمت خود به او برادرش هارون را (به عنوان) پیامبر بخشیدیم.

﴿ ووهبنا ﴾ مانند ونادیناه (آیه ۵۲) ترکیب می‌شود. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ من رحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به وهبنا ﴿ اخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وهبنا ﴿ هارون ﴾ بدل یا عطف بیان از اخاه ﴿ نبیّاً ﴾ حال از هارون است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ ٱلْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولاً نَّبِيّاً ﴿٥٤﴾

و در کتاب اسماعیل را یاد کن، یقیناً در وعده صادق و فرستاده‌ای پیامبر بود.

ترکیبش در آیه ۴۱ و ۵۱ گذشت.

وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيّاً ﴿٥٥﴾

وخانواده‌اش را به نماز و زکات امر می‌نمود و نزد پروردگارش پسندیده بود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یأمر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یأمر ﴿ بالصّلاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّکاة ﴾ عطف بر الصّلاة و جمله یأمر...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کان صادق الوعد (آیه ۵۴) است.

﴿ وکان ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به مرضیّاً و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ مرضیّاً ﴾ خبر کان است.

وَٱذْكُرْ فِي ٱلْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقاً نَّبِيّاً ﴿٥٦﴾

و در کتاب ادریس را یاد کن، به راستی او پیامبری بسیار راستگو بود.

ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت.

وَرَفَعْنَاهُ مَكَاناً عَلِيّاً ﴿٥٧﴾

و او را به مقامی والا بلند گرداندیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رفعناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ مکاناً ﴾ ظرف و متعلق به رفعنا ﴿ علیّاً ﴾ صفت مکاناً و جمله رفعناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّه کان (آیه ۵۶) است.

أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِنَ ٱلنَّبِيِّينَ مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ ٱلرَّحْمَٰنِ خَرُّوا سُجَّداً وَبُكِيّاً ﴿٥٨﴾

اینان کسانی از پیامبرانند که خداوند بر آنها نعمت داد، از فرزندان آدم و از کسانی که همراه نوح سوار نمودیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم؛ هنگامی که آیات خدای رحمان بر آنها تلاوت شد، سجده کنان و گریان به خاک می‌افتند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر اولئک ﴿ انعم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل انعم ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انعم ﴿ من النّبیّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هم در علیهم ﴿ من ذرّیّة ءادم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و بدل از من النّبیّین (به اعاده حرف جر) و یا متعلق به عامل مقدر و حال از النّبیّین (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ذرّیّة ءادم و من موصوله ﴿ حملنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مع نوحٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حملنا و جمله حملنا...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به حملنا است به تقدیر من حملناه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ذرّیّة ابراهیمَ ﴾ عطف بر من ذرّیّة ءادم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرائیلَ ﴾ عطف بر ابراهیم (ابراهیم و اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شوند). ﴿ وممّن هدینا ﴾ مانند وممّن حملنا ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجتبینا ﴾ فعل و فاعل و جمله اجتبینا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هدینا است. و جمله انعم الله علیهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در علیهم است). و جمله اولئک...، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتلیٰ ﴿ ءایات الرّحمان ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ خرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سُجّداً ﴾ حال از فاعل خرّوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بکیّاً ﴾ عطف بر سُجّداً و جمله خرّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَخَلَفَ مِن بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّبَعُوا ٱلشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيّاً ﴿٥٩﴾

پس بعد از آنها جانشینانی بر جای ماندند که نماز را تباه کردند و از شهوات تبعیت نمودند، پس به زودی با گمراهی برخورد می‌کنند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ خلف ﴾ فعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلف ﴿ خلفٌ ﴾ فاعل خلف ﴿ اضاعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به اضاعوا و جمله اضاعوا الصلاة، محلاً مرفوع و صفت خلفٌ است. و جمله خلف...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبعوا الشّهواتِ ﴾ عطف بر جمله اضاعوا الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یلقون ﴾ فعل و فاعل ﴿ غیّاً ﴾ مفعول به یلقون و جمله سوف یلقون غیّاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خَلَفَ... است.

إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً ﴿٦٠﴾

مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد، پس ایشان داخل بهشت می‌شوند و چیزی ظلم نمی‌شوند.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از فاعل یلقون (آیه ۵۹) ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است (عائد صله فاعل تاب است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدخلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الجنّة ﴾ مفعول به یدخلون و جمله یدخلون الجنّة، محلاً مرفوع و خبر اولئک است.

و جمله اولئک...، مستأنفه بیانی است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل ﴿ شیئاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ظلماً و جمله لا یُظلَمُون شیئاً، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یدخلون است.

جَنَّاتِ عَدْنٍ ٱلَّتِي وَعَدَ ٱلرَّحْمَٰنُ عِبَادَهُۥ بِٱلْغَيْبِ إِنَّهُۥ كَانَ وَعْدُهُۥ مَأْتِيًّا ﴿٦١﴾

بهشتهای عدن که خدای رحمان بندگانش را در (جهان) غیب وعده داده است، بی‌تردید وعده‌اش آمدنی است.

﴿ جنّاتِ عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الجنّة (آیه ۶۰ و نصب جنّات به جر تاء است) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از جنّات عدن ﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل وعد ﴿ عباده ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به وعد ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعد و جمله وعد...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دیگر وعد است بـه تـقدیر الّـتی وعدها). و جمله (اعنی) جنّات عدنٍ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم جنّات عدن).

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ وعده ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ مأتیاً ﴾ خبر کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی است.

لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَٰمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ﴿٦٢﴾

و در آن هیچ سخن لغوی نشنوند، جز سلام. و روزیشان بامدادان و شامگاهان برای آنها در آنجا است.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسمعون ﴿ لغواً ﴾ مفعول به لا یسمعون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ سلاماً ﴾ مستثنی منقطع از لغواً و جمله لا یسمعون فیها...، محلاً منصوب و حال از عباده و یا الّتی (هر دو آیه ۶۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ رزقهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدای مؤخر ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به رزق ﴿ بكرةً ﴾ ظرف و متعلق به رزق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عشيّاً ﴾ عطف بر بكرةً و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا يسمعون است.

تِلْكَ ٱلْجَنَّةُ ٱلَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَن كَانَ تَقِيّاً ﴿٦٣﴾

اين بهشتی است كه به هر كه از بندگانمان كه پرهيزكار باشد به ارث می‌دهيم.

﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الجنّةُ ﴾ خبر تلك ﴿ الّتى ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و يا بدل از الجنّة ﴿ نورث ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ من عبادنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نورث ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه و ضمير هو مستتر اسمش ﴿ تقيّاً ﴾ خبر كان و جمله كان تقيّاً، صله من است (عائد صله اسم كان است). و جمله نورث...، صله الّتى است (عائد صله ضمير ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ديگر نورث است به تقدير الّتى نورثها). و جمله تلك...، مستأنفه است.

وَمَا نَتَنَزَّلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَٰلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّاً ﴿٦٤﴾

و جز به امر پروردگارت فرود نمی‌آييم. آنچه پيش روی ما و آنچه پشت سر ما و آنچه ميان اين دو است، به او اختصاص دارد. و پروردگارت هيچگاه فراموشكار نبوده است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ نتنزّل ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بامر ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتنزّل و امر مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه امر و جمله ما نتنزّل...، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع

و مبتدای مؤخر ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ ایدینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین ایدینا، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفنا و ما بین ذلك ﴾ عطف بر ما بین ایدینا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. و جمله له ما...، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کان ﴿ نسیّاً ﴾ خبر کان و جمله ما کان...، محلاً منصوب و عطف بر جمله له ما بین... است.

رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَٱعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَٰدَتِهِۦ هَلْ تَعْلَمُ لَهُۥ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است. پس او را پرستش کن و در عبادتش شکیبا باش؛ آیا برایش همنامی می‌شناسی؟

﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از ربُّک (آیه ۶۴ ما کان ربّک) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر الارض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله (هو) ربّ السّماوات...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم ربّ السّماوات).

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اعبده ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله اعبده، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن کان ربَّ السماوات.... و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصطبر ﴾ عطف بر جمله اعبده شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لعبادته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطبرْ است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تعلم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تعلم ﴿ سمیّاً ﴾ مفعول به تعلم و جمله هل تعلم...، مستأنفه است.

وَيَقُولُ ٱلْإِنسَانُ أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيّاً ﴿٦٦﴾

و انسان می‌گوید آیا زمانی که مُردم، به زودی زنده بیرون آورده می‌شوم؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ الانسان ﴾ فاعل یقول ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ مِتُّ ﴾ فعل و فاعل و جمله مِتُّ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد، مقدر است به تقدیر أُبعث حیّاً. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، مستأنفه است.

﴿ ل ﴾ حرف ابتدا ﴿ سوف ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أُخرَجُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انا مستتر نایب فاعل ﴿ حیّاً ﴾ حال از نایب فاعل أُخرَجُ و جمله لسوف أُخرَجُ حیّاً، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

أَوَلَا يَذْكُرُ ٱلْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئاً ﴿٦٧﴾

آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلاً آفریدیم و هیچ نبود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یذکر ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الانسان ﴾ فاعل لا یذکر ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله خلقناه...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به لا یذکر واقع می‌شود. و جمله لا یذکر الانسان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقول الانسان (آیه ۶۶) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لم یك ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و ضمیر هو

مستتر اسمش ﴿ شیئاً ﴾ خبر لم یک وجمله لم یک شیئاً، محلاً منصوب و حال از مفعول به خلقناه است.

فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيّاً ﴿٦٨﴾

پس سوگند به پروردگارت که آنها را با شیاطین محشور می‌کنیم سپس یقیناً همه آنها را گرد جهنم به زانو درافتاده حاضر می‌کنیم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ وربّك ﴾ واو قسم و جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بربّک، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نحشرنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّياطين ﴾ عطف بر مفعول به نحشرنّهم و جمله لنحشرنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لنُحضِرَنّهم ﴾ عطف بر جمله لنحشرنّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حول جهنّمَ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحضرنّ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ جِثِيّاً ﴾ حال از مفعول به نحضرنّهم است.

ثُمَّ لَنَنزِعَنَّ مِن كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيّاً ﴿٦٩﴾

سپس حتماً از هر گروهی، هر کدام از آنها را که بر خدای رحمان نافرمانتر بوده باشد بیرون می‌کشیم.

﴿ ثمّ لننزعنّ ﴾ مانند ثم لنُحضِرَنّهم (آیه ۶۸) ترکیب می‌شود. ﴿ من كلّ شيعةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نَنزعنّ ﴿ أيّهم ﴾ ایّ موصوله و مضاف و مضاف الیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به ننزعنّ ﴿ اشَدُّ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ على الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدُّ ﴿ عتيّاً ﴾ تمیز اشدّ و جمله (هو) أشدُّ...، صله ایّ است (عائد صله ضمیر هو مقدر و به عنوان مبتدا است).

ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيّاً ﴿٧٠﴾

سپس ما به کسانی که برای درآمدن به آن سزاوارترند آگاهتریم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جواب قسم ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و الّذین موصوله ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اولیٰ ﴾ خبر هم ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اولیٰ ﴿ صِلِیّاً ﴾ تمیز اولیٰ و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله لنحن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لننزعنّ (آیه ۶۹) است.

وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيّاً ﴿٧١﴾

و هیچ کس از شما نیست مگر آنکه واردش می‌شود. این بر پروردگارت حکمی قطعی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ واردها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله اِنْ منکم...، مستأنفه است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ حتماً ﴾ خبر کان ﴿ مقضیّاً ﴾ صفت حتماً و جمله کان...، مستأنفه بیانی است.

ثُمَّ نُنَجِّي ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا وَنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّاً ﴿٧٢﴾

سپس متقیان را نجات می‌دهیم و ستمکاران را به زانو درآمده در آن رها می‌کنیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نُنَجّی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ننجّی ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اتّقوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اتّقوا است). و جمله نُنجّی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنْ منکم... (آیه ۷۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذرالظّالمین ﴾ عطف بر جمله نُنجّی الّذین شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذر ﴿ جثیّاً ﴾ حال از الظّالمین است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَاماً وَأَحْسَنُ نَدِيّاً ﴿٧٣﴾

وهنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان تلاوت می‌شود، کافران به مؤمنان می‌گویند کدام یک از دو گروه جایگاهشان بهتر و محفلی آراسته‌تر دارند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ ءایاتُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیناتٍ ﴾ حال از ءایاتنا (نصب بینات به جر تاء است) وجمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله ودر محل رفع وفاعل قال ﴿کفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور ومتعلق به قال والّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل وفاعل وجمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ ایّ الفریقین ﴾ اسم استفهام و مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ایّ الفریقین ﴿ مقاماً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ احسن ندیّاً ﴾ عطف بر خیرٌ مقاماً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. وجمله ایّ الفریقین...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. وجمله قال...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثاً وَرِءْياً ﴿٧٤﴾

وچه بسیار از نسلها که پیش از آنها نابود نمودیم که ایشان اثاث وظاهری بهتر داشتند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کم ﴾ خبریه ودر محل نصب ومفعول به مقدم ﴿ اهلکنا ﴾ فعل

و فاعل ﴿ قبلهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا ﴿ من قرنٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم و جمله کم اهلکنا...، مستأنفه است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ احسن ﴾ خبر هم ﴿ اثاثاً ﴾ تمیز احسن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رِءْیاً ﴾ عطف بر اثاثاً و جمله هم...، محلاً مجرور و صفت قرنٍ است.

قُلْ مَن كَانَ فِي ٱلضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ مَدّاً حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا ٱلْعَذَابَ وَإِمَّا ٱلسَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَاناً وَأَضْعَفُ جُنْداً ﴿٧٥﴾

بگو هر که در ضلالت است پس باید خدای رحمان به او یاری برساند، تا زمانی که آنچه وعده داده شده‌اند، یا عذاب و یا قیامت را ببینند پس به زودی می‌دانند که چه کسی جایگاهش پست‌تر و سپاهش ضعیف‌تر است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ فی الضّلالة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لیمدُدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیمدد ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل لیمدد ﴿ مدّاً ﴾ مفعول مطلق لیمددْ و جمله لیمددْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رأوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به رأوا ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوعَدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم یُوعَدون است به تقدیر ما

یُوعَدونه). ﴿ إمّا ﴾ حرف تفصیل ﴿ العذاب ﴾ بدل از ما موصوله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا السّاعة ﴾ عطف بر امّا العذاب (الساعة و العذاب بدل تفصیلی از ما موصوله است) و جمله رأوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلمون ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شرٌّ ﴾ خبر هو ﴿ مکاناً ﴾ تمیز شرٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضعفُ ﴾ عطف بر شرٌّ ﴿ جنداً ﴾ تمیز اضعف و جمله هو شرٌّ...، صله من است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله سیعلمون...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهْتَدَوْا هُدىً وَٱلْبَاقِيَاتُ ٱلصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ مَّرَدّاً ﴿٧٦﴾

و خداوند بر هدایت کسانی که هدایت شده‌اند می‌افزاید، و ماندگارهای شایسته در نزد پروردگارت خوش پاداش‌تر و خوش‌پایان‌تر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یزید ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یزید ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یزید ﴿ اهتدوا ﴾ فعل و فاعل و جمله اهتدوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل اهتدوا است). ﴿ هدیً ﴾ مفعول به دوم یزید و جمله یزید الله...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الباقیات ﴾ مبتدا ﴿ الصّالحات ﴾ صفت الباقیات ﴿ خیرٌ ﴾ خبر الباقیات ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خیر و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ ثواباً ﴾ تمیز خیرٌ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خیرٌ ﴾ عطف بر خیرٌ قبل ﴿ مَرَدّاً ﴾ تمیز خیراً و جمله الباقیات...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یزید الله است.

أَفَرَأَيْتَ ٱلَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ مَالاً وَوَلَداً ﴿٧٧﴾

پس آیا ندیدی کسی را که به آیاتمان کفر ورزید و گفت قطعاً به من مال و فرزند داده می‌شود؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ رأیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول رأیت ﴿ کفر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفر و جمله کفر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل کفر است). و جمله رأیت...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أُوتینَ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و مجهول و ضمیر انا مستتر نایب فاعل ﴿ مالاً ﴾ مفعول به دوم أُوتینّ (مفعول به اول نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ولداً ﴾ عطف بر مالاً و جمله أُوتینّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کفر است.

أَطَّلَعَ ٱلْغَيْبَ أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْداً ﴿٧٨﴾

آیا از غیب اطلاع داشت یا در نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اطلع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الغیب ﴾ مفعول به اطلع و جمله اطلع الغیب، محلاً منصوب و مفعول به دوم رأیت (آیه ۷۷) است.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عند الرّحمان ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عهداً (نکره مؤخره) ﴿ عهداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطلع الغیب است.

كَلَّا سَنَكْتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ ٱلْعَذَابِ مَدّاً ﴿٧٩﴾

چنین نیست، به زودی آنچه که می‌گوید را می‌نویسیم و عذاب او را پیوسته ادامه می‌دهیم.

﴿ کلّا ﴾ حرف ردع و زجر ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نکتب ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نکتب ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو

مستتر فاعل و جمله یقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقول است به تقدیر ما یقوله). و جمله سنکتب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نَمُدُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به نَمُدُّ ﴿ من العذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمدُّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مدّاً (نکره مؤخره) ﴿ مَدّاً ﴾ مفعول مطلق نَمُدُّ و جمله نمُدُّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سنکتب است.

وَنَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْداً ﴿٨٠﴾

و آنچه را می‌گوید از او ارث می‌بریم و تنها به سوی ما می‌آید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نرثه ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل اشتمال از مفعول به نرثه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یقول، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقول است به تقدیر ما یقوله). و جمله نرثه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نمدُّ (آیه ۷۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یأتینا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ فرداً ﴾ حال از فاعل یأتی و جمله یأتینا فرداً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نرثه است.

وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللهِ آلِهَةً لِّيَكُونُوا لَهُمْ عِزّاً ﴿٨١﴾

و به جای خداوند معبودانی گرفتند تا برایشان عزت باشد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه ومتعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عِزّاً ﴾ خبر یکونوا و فعل مضارع یکونوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتّخذوا و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدّاً ﴿٨٢﴾

چنین نیست، به زودی عبادتشان را انکار می‌کنند و دشمن ایشان می‌شوند.

﴿ کلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یکفرون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعبادتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یکفرون و جمله سیکفرون...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یکونون ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ ضِدّاً ﴾ خبر یکونون و جمله یکونون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله سیکفرون است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا ٱلشَّيَاطِينَ عَلَى ٱلْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزّاً ﴿٨٣﴾

آیا ندیده‌ای که ما شیاطین را بر کافران ارسال نمودیم تا آنها را به شدت تحریک کنند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الشّیاطین ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ علی الکافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا و جمله ارسلنا...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ تؤُزّهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ أزّاً ﴾ مفعول مطلق تؤُزّهم و جمله تؤُزّهم أزّاً، محلاً منصوب و حال از الشّیاطین و یا از الکافرین است.

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدّاً ﴿٨٤﴾

پس بر آنها تعجیل مکن، به یقین ما برای آنها شماره می‌کنیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تعجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعجلْ و جمله لا تعجلْ علیهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الم تر (آیه ۸۳) است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ نَعُدُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نعُدُّ ﴿ عدّاً ﴾ مفعول مطلق نعُدُّ و جمله انـما نـعُدُّ...، مـحلی از اعـراب نـدارد و تعلیلیه است.

يَوْمَ نَحْشُرُ ٱلْمُتَّقِينَ إِلَى ٱلرَّحْمَٰنِ وَفْداً ﴿٨٥﴾

روزی که متقیان را به سوی خدای رحمان به میهمانی گرد می‌آوریم.

﴿ یـوم ﴾ ظرف و متعلق به نعُدُّ (آیه ۸۵) و یا مفعول بـه فـعل اذکـر مـقدر و مـضاف ﴿ نحشر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المتّقین ﴾ مفعول به نحشر ﴿ الی الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به نحشر ﴿ وفـداً ﴾ حال از المتّقین ای وافدین و جمله نـحشر...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

وَنَسُوقُ ٱلْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وِرْداً ﴿٨٦﴾

و مجرمان را تشنه به سوی جهنم می‌رانیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نسوق المجرمین الی جهنّمَ وِرداً ﴾ عطف بر جمله نحشر المتّقین الی الرّحمان وَفْداً (آیه ۸۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

لَّا يَمْلِكُونَ ٱلشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْداً ﴿٨٧﴾

توان بر شفاعت ندارند مگر کسی که نزد خدای رحمان پیمانی گرفته است.

﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الشّفاعة ﴾ مفعول به لا یملکون ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی منقطع از فاعل لا یملکون (در صورتی که به المجرمین آیه ۸۶ عود نماید) و یا مستثنی متصل از فاعل لا یملکون (در صورتی که فاعل لا یملکون به المتّقین آیه ۸۵ عود نماید) و یا در محل رفع و بدل از فاعل لا یملکون ﴿ اتّخذ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فـاعل ﴿ عـندالرّحـمان ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عـهداً (نکـره مـؤخره)

﴿ عهداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، صله من است (عائد صله فاعل اتّخذ است).
و جمله لا یملکون...، مستأنفه بیانی است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَداً ﴿٨٨﴾

و گفتند خدای رحمان فرزندی اختیار کرده است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئاً إِدّاً ﴿٨٩﴾

به راستی چیزی زشت آوردید.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به جئتم (به معنای فعلتم) (ترکیبهای دیگر ذیل آیه ۲۷ گذشت) ﴿ إدّاً ﴾ صفت شیئاً و جمله لقد جئتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً ﴿٩٠﴾

نزدیک است که آسمان‌ها از آن پاره‌پاره شود و زمین بشکافد و کوه‌ها به شدت فرو ریزند.

﴿ تکاد ﴾ از افعال ناقصه و مقاربه ﴿ السّماوات ﴾ اسم تکاد ﴿ یتفطّرن ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتفطّر ن و جمله یتفطرن منه، محلاً منصوب و خبر تکاد است. و جمله تکاد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنشقُّ ﴾ فعل ﴿ الارض ﴾ فاعل تنشقّ و جمله تنشقّ الارض، محلاً منصوب و عطف بر جمله یتفطّرن منه است به تقدیر تکاد الارض تنشقّ منه.

﴿ وتخرّ الجبال ﴾ مانند وتنشقُّ الأرض ترکیب می‌شود. ﴿ هَدّاً ﴾ مفعول مطلق معنوی تخرّ و یا حال از الجبال است ای مهدودةً.

أَن دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً ﴿٩١﴾

از اینکه برای خدای رحمان فرزندی قائل شده‌اند.

﴿ أَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به دعوا ﴿ ولداً ﴾ مفعول به دعوا و فعل ماضی دعوا با أَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول له افعال یتفطّرن و تنشقّ و تخرّ (آیه ۹۰) و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر لأَنْ دعوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به هر کدام از افعال سه گانه است.

وَمَا يَنبَغِي لِلرَّحْمٰنِ أَن يَتَّخِذَ وَلَداً ﴿٩٢﴾

و برای خداوند رحمان سزاوار نیست که فرزندی اختیار کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ینبغی ﴾ فعل ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به یتّخذ و فعل مضارع یتّخذ با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل ینبغی واقع می‌شود. و جمله ما ینبغی...، مستأنفه است.

إِنْ كُلُّ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ إِلَّا آتِي ٱلرَّحْمٰنِ عَبْداً ﴿٩٣﴾

هر که در آسمان‌ها و زمین است جز این نیست که بنده‌وار به سوی خدای رحمان می‌آید.

﴿ إِنْ ﴾ نافیه ﴿ کلُّ من ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و من موصوله ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ ءاتی الرحمان ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلّ من ﴿ عبداً ﴾ حال از ضمیر هو مستکن در ءاتی و جمله إِنْ کلُّ من...، مستأنفه است.

لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدّاً ﴿٩٤﴾

به یقین همه آنها را حساب نموده و به دقت شماره کرده است.

﴿ لـ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ احصیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لقد احصیٰهم، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدّهم ﴾ عطف بر جمله احصیٰهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ عداً ﴾ مفعول مطلق عدّ است.

وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْداً ﴿۹۵﴾

و روز قیامت همگیشان تنها به سوی او خواهند آمد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ ءاتیه ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلّهم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتیه ﴿ فرداً ﴾ حال از ضمیر هو مستکن در ءاتی و جمله کلّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عدّهم (آیه ۹۴) است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدّاً ﴿۹۶﴾

یقیناً کسانی که ایمان آورده واعمال شایسته انجام می‌دهند به زودی خدای رحمان برای آنها محبتی قرار می‌دهد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصالحات به جر تاء است) و جمله عملوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یجعل ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل یجعل ﴿ وُدّاً ﴾ مفعول به یجعل و جمله سیجعل...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْماً لُدّاً ﴿۹۷﴾

پس جز این نیست که آن را بر زبان تو آسان نمودیم تا بدان متقیان را بشارت دهی و به وسیلهٔ آن مردم ستیزه‌جو را هشدار دهی.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یسّرناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بلسانك ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یسّرنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبشّرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تبشّر ﴿ المتّقین ﴾ مفعول به تبشّر و فعل مضارع تبشّرَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یسّرنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تنذرَ به قوماً ﴾ عطف بر تبشّرَ به المتّقین شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. ﴿ لُدّاً ﴾ صفت قوماً و جمله إنّما یسّرناه...، مستأنفه است.

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُم مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزاً ﴿٩٨﴾

و چه بسیار قبل از آنها نسلهایی را نابود کردیم، آیا کسی از ایشان را می‌یابی یا صدایی از آنها می‌شنوی؟

﴿ وکم اهلکنا قبلَهم من قرنٍ ﴾ ترکیبش در آیهٔ ۷۴ گذشت.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ تحسّ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از احد (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع نصب و مفعول به تحسّ و جمله هل تحسّ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تسمع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از رکزاً (نکره مؤخره) ﴿ رکزاً ﴾ مفعول به تسمع و جمله تسمع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هل تحسّ است.

سوره مبارکهٔ طه

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

طه ﴿١﴾

طا، ها.

ترکیبش ذیل آیه ۱ سوره رعد گذشت.

مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ ﴿٢﴾

ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که به مشقت بیفتی.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ القرءان ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تشقىٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تشقىٰ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به ما انزلنا و جمله ما انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و ابتداییه است.

إِلَّا تَذْكِرَةً لِمَن يَخْشَىٰ ﴿٣﴾

جز اینکه برای کسی که می‌ترسد یادآوری است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ تذكرةً ﴾ مفعول له برای فعل انزل مقدر ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تذکرةً و من موصوله ﴿ يخشىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یخشیٰ،

صله من است (عائد صله فاعل یخشیٰ است). و جمله (انزله الله) تذکرةً...، محلاً منصوب و حال از القرءان (آیه ۲) است.

تَنزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ ٱلْأَرْضَ وَٱلسَّمٰوٰتِ ٱلْعُلَى ﴿٤﴾

نازل شده از کسی که زمین و آسمانهای بلند را خلق نموده است.

﴿ تنزیلاً ﴾ مفعول مطلق برای فعل انزل مقدر (آیه ۳) ﴿ ممّن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنزیلاً و من موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به خلق ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّماوات ﴾ عطف بر الارض (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ العُلیٰ ﴾ صفت السّماوات و جمله خلق...، صله من است (عائد صله فاعل خلق است).

ٱلرَّحْمٰنُ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَىٰ ﴿٥﴾

خدای رحمان بر عرش استیلا یافت.

﴿ الرّحمان ﴾ مبتدا ﴿ علی العرش ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ استویٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل وجمله علی العرش استویٰ، محلاً مرفوع و خبر الرّحمان است. و جمله الرّحمان...، مستأنفه است. و یا اینکه الرّحمان خبر برای مبتدای مقدر است به تقدیر هو. و جمله علی العرش استویٰ، محلاً مرفوع و خبر دوم برای هو مقدر است. و جمله (هو) الرّحمان...، مستأنفه است.

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ ٱلثَّرَىٰ ﴿٦﴾

آنچه در آسمان‌ها و زمین و میان آن دو و زیر خاک است برای اوست.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما فی الارض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه

و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ وما تحت الثّریٰ ﴾ مانند وما بینهما ترکیب می‌شود. و جمله له...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از فاعل استویٰ (آیه ۵) است.

وَإِن تَجْهَرْ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ وَأَخْفَى ۝٧

و اگر سخن را آشکار کنی، پس حتماً او راز و نهفته را می‌داند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تجهرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجهرْ و جمله إِنْ تجهرْ بالقول، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّرّ ﴾ مفعول به یعلم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اخفیٰ ﴾ عطف بر السّرّ و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر إِنَّ است. و جمله إِنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ لَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ ۝٨

خداوند که جز او خدایی نیست، برای او نامهای نیک است.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ اله ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا الهَ و خبر لا، موجودٌ مقدر است. و جمله لا الهَ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الاسماء ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ الحسنیٰ ﴾ صفت الاسماء و جمله له...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هو است.

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَىٰ ۝٩

و آیا داستان موسیٰ به تو رسیده است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أتیٰك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ ﴿ حدیث موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتیٰ و جمله هل أتیٰک...، مستأنفه است.

إِذْ رَأَىٰ نَاراً فَقَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓا إِنِّي آنَسْتُ نَاراً لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدىً ﴿١٠﴾

وقتی که آتش را دید پس به اهلش گفت درنگ نکنید، یقیناً من آتشی دیدم، شاید که من شعله‌ای از آن را برای شما بیاورم یا بر آتش راه یابم.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به حدیث (آیه ۹) و مضاف ﴿ رءا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به رءا و جمله رءا ناراً، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لاهله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ امکثوا ﴾ فعل و فاعل و جمله امکثوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و عطف بر جمله رءا ناراً است.

﴿ اِنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءانستُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ ناراً ﴾ مفعول به ءانستُ و جمله ءانستُ ناراً، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ ءاتیکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از قبس (نکره مؤخره) ﴿ بقبسٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتی و جمله ءاتیکم...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اجد ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ علی النّار ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجد ﴿ هدیً ﴾ مفعول به اجد وجمله اجد...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ءاتیکم است.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَامُوسَىٰ ﴿۱۱﴾

پس هنگامی که بدان رسید، ندا در داده شد ای موسیٰ،

﴿ فَ﴾ استینافیه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أتیٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیها و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیٰ و جمله أتیٰها، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ نُودِيَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله نودی، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ موسیٰ ﴾ مبنی بر ضم تقدیری و در محل نصب و منادیٰ است.

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ﴿۱۲﴾

قطعاً من همان پروردگارت هستم پس کفشهایت را بکن، حتماً تو در وادی مقدس طُویٰ هستی.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ انا ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ (در صورتی که انا ضمیر فصل باشد) و یا خبر انا و جمله انا ربّک، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انا مبتدا باشد). و جمله إنّی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا (آیه ۱۱) است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اخلع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ نعلیك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلع و جمله اخلع نعلیک، محلاً مجزوم و جواب مقرونٌ به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ علمت ذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ بالواد ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ المقدّس ﴾ صفت الواد ﴿ طویٰ ﴾ بدل یا عطف بیان از الواد و جمله إنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾

و من تو را برگزيدم پس به آنچه وحی می‌شود گوش کن.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اَخترتك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله اخترتک، محلاً مرفوع و خبر انا است. و جمله انا اخترتک، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّی انا ربّک (آیه ۱۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استمِعْ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمع و ما موصوله ﴿ يُوحىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هو مستتر نايب فاعل و جمله يُوحىٰ، صله ما است (عائد صله نايب فاعل يوحىٰ است). و جمله استمع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انا اخترتک است.

إِنَّنِي أَنَا ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾

حقيقتاً من همان خدايی هستم كه خدايی جز من نيست پس مرا عبادت كن و نماز را برای يادم اقامه كن.

﴿ انّنی انا الله ﴾ مانند إِنّی انا ربّک (آیه ۱۲) تركيب می‌شود (نون در انّنی وقايه است). و جمله انّنی...، مستأنفه بيانی است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ انا ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰه و خبر لا، موجود مقدر است. و جمله لا إلٰه...، محلاً مرفوع و خبر دوم إِنّ است.

﴿ فَ ﴾ فصيحه ﴿ اعبدنی ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و نون وقايه و ضمير ياء متكلم در محل نصب و مفعول به و جمله اعبدنی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير إِنْ صدقتَ ربوبيتی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقم الصلاة ﴾ عطف بر جمله اعبدنی شده و مانند آن تركيب می‌شود.
﴿ لذكری ﴾ جار و مجرور و مضاف اليه و متعلق به اقم است.

إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ۝١٥

حتماً قیامت فرا رسنده است، می‌خواهم آن را مخفی کنم تا هر کسی به آنچه که سعی و تلاش می‌کند پاداش یابد.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعة ﴾ اسم إِنّ ﴿ ءاتيةٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ السّاعة ءاتيةٌ، مستأنفه است.

﴿ اكاد ﴾ از افعال ناقصه و مقاربه و ضمیر انا مستتر اسمش ﴿ أُخفيها ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تجزىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به أَنْ ناصبه مقدره ﴿ كلّ نفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تجزىٰ ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تسعىٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل مضارع تسعىٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تجزىٰ و فعل مضارع تجزىٰ با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أخفيها و یا متعلق به ءاتيةٌ و جمله أخفيها...، محلاً منصوب و خبر اكاد است. و جمله اكاد أخفيها...، محلاً مرفوع و خبر دوم برای إِنّ است.

فَلَا يَصُدَّنَّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرْدَىٰ ۝١٦

پس مبادا کسی که بدان ایمان ندارد تو را از آن باز دارد وهوایش را پیروی کنی و به هلاکت افتی.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ لا يصدّنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یصدّنّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لا یصدّنّ ﴿ لا يؤمن ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمن و جمله لا یؤمن بها، صله من است (عائد صله فاعل لا یؤمن است). و جمله لا یصدّنّک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ كانت ءاتيةً مخفيةً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هـويٰه ﴾ مضاف و مضاف اليـه و مفعول به اتّبع و جمله اتّبع هويٰه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يؤمن بها است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تـردىٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقديری بـه أَنْ نـاصبه مـقدره و ضمير انت مستتر فاعل و فعل مضارع تردىٰ با أَنْ ناصبه مقدره تأويل به مـصدر رفـته و عطف بر مصدر متوهم از كلام سابق می‌شود به تقدير لا يكن صدٌّ من الكافر فردی منک.

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَامُوسَىٰ ﴿١٧﴾

وای موسىٰ، آن چيست كه در دست راستت است؟

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ تلك ﴾ اسم اشـاره و در محل رفع و خبر ما استفهاميه ﴿ بيمينك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از تلک وجمله ما...، مستأنفه است.

﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ موسىٰ ﴾ مبنی بر ضم تقديری و در محل نصب و منادىٰ و جمله يا موسىٰ (با لحاظ معنای ادعو و يا اطلب)، جمله مستأنفه است.

قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَلِيَ فِيهَا مَـآرِبُ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾

گفت اين عصای من است كه بـر آن تكيه مـی‌كنم و بـدان بـر گـوسفندانـم بـرگ می‌تكانم و در آن برايم نيازهای ديگری هست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عصای ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هی و جمله هی عصای، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ أتوكّؤُ ﴾ فعل و ضمير انا مستتر فاعل ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه أتـوكّؤُ و جمله أتوكّؤُ عليها، محلاً مرفوع و خبر دوم هی و يا محلاً منصوب و حال از عصای است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أهشُّ بها ﴾ عطف بر جمله أتوكّؤ عليها شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ على غنمي ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به اهشّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لي ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لي به اعتبار متعلَق آن ﴿ مـئاربُ أخـرىٰ ﴾ مـضاف و مـضاف اليـه و مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نكره ديگر) و جـمله لي...، محلاً مرفوع و يا محلاً منصوب و عطف بر جمله أهشّ بها است.

قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾

گفت ای موسىٰ، آن را بيفكن.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ القِها ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله القِها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ يا موسىٰ ﴾ تركيبش در آيه ۱۷ گذشت.

فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾

پس آن را افكند و ناگاه ماری شد كه جنب و جوش می‌كرد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ألقيٰها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله القيٰها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۱۹) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ حيّةٌ ﴾ خـبر هـی ﴿ تسعىٰ ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل و جمله تسعىٰ، محلاً مرفوع و صفت حيّةٌ است. و جمله اذا هی حيّةٌ تسعىٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القيٰها است.

قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾

گفت آن را بگير و مترس، به زودی آن را به حالت سابقش درمی‌آوريم.

﴿ قال خذْها ﴾ مانند قال القِها (آيه ۱۹) تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عطف ﴿ لاتخفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فـاعل و جمله لا تخفْ، محلاً منصوب و عطف بر جمله خذها است.

﴿ سـ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ نعیدها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ سیرتَها ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی سیرتها و با لحاظ حرف جر، متعلق به نعید ﴿ الاولیٰ ﴾ صفت سیرتها و جمله سنعیدها...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

و یا اینکه سیرتها مفعول مطلق برای فعل تسیر مقدر است. و جمله (تسیر) سیرتها الاولیٰ، مستأنفه بیانی است.

وَٱضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾

دستت را در بغلت کن تا بی‌هیچ عیبی، سفید بیرون بیاید که نشانه‌ای دیگر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضممْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اضممْ ﴿ الی جناحك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اضممْ و جمله اضممْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تخف (آیه ۲۱) است.

﴿ تخرجْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیضاءَ ﴾ مفعول به تخرج و یا حال از مفعول به مقدر تخرج به تقدیر یدک ﴿ من غیر سوء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بیضاء ﴿ ءایةً ﴾ حال از بیضاء (نکره موصوفه) و یا صفت بیضاء (بنا بر اینکه من غیر سوء را متعلق به تخرج و یا متعلق به صفت بیضاء بدانیم) ﴿ اخریٰ ﴾ صفت ءایةً و جمله تخرجْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِن تضمم یدک الی جناحک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

لِنُرِيَكَ مِنْ آيَاتِنَا ٱلْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾

تا به تو برخی از نشانه‌های بزرگ خود را بنمایانیم.

﴿ لـ﴾ جاره ﴿ نریك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف اليه و متعلق به نری ﴿ الكبرىٰ ﴾ صفت ءاياتنا و فعل مضارع نری بـا اَنْ نـاصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اضمم (آيه ۲۲) است.

اَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿۲۴﴾

به سوی فرعون برو، يقيناً او طغيان نموده است.

﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ الى فرعونَ ﴾ جار و مجرور و مـتعلق بـه اذهب (فرعون به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اذهب ...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ اِنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش ﴿ طغىٰ ﴾ فـعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله طغىٰ، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه طغىٰ، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

قَالَ رَبِّ اَشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿۲۵﴾

گفت پروردگارا، سينه‌ام را برای من گشاده دار،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و كسره آن دلالت بر ضمير ياء متكلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد به تقدير يا ربّی. ﴿ اشرح ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشرح ﴿ صدری ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اشرح و جمله اشرح ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿۲۶﴾

و كارم را برايم آسان كن،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يسِّرْ لی امری ﴾ عطف بر جمله اشرح لی صدری (آيه ۲۵) شده و مانند آن تركيب می‌شود.

وَٱحْلُلْ عُقْدَةً مِن لِسَانِي ﴿۲۷﴾

وگره از زبانم بردار،

مانند آیه ۲۶ ترکیب می‌شود.

يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿۲۸﴾

تا سخنم را بفهمند،

﴿ یفقهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ قولی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یفقهوا و جمله یفقهوا قولی، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تحللْ عقدةً من لسانی. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَٱجْعَل لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي ﴿۲۹﴾

و برایم از اهلم دستیاری قرار ده،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجعلْ لی وزیراً ﴾ عطف بر اشرحْ لی صدری (آیه ۲۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من اهلی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت وزیراً است.

هَارُونَ أَخِي ﴿۳۰﴾

هارون برادرم را،

﴿ هارونَ ﴾ مفعول به اول و مؤخر اجعل (آیه ۲۹ و وزیراً مفعول به دوم اجعل) و یا بدل از وزیراً و یا مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ اخی ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از هارون و جمله (اعنی) هارون اخی، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم هارون).

ٱشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿۳۱﴾

پشتم را بدو محکم کن،

﴿ اشدُدْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اشدُدْ ﴿ ازری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اشدُدْ و جمله اشدُدْ...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾

واو را در کارم شریک ساز،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اشرکْه ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی امری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اشرک و جمله اشرکه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اشدُدْ (آیه ۳۱) است.

كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيراً ﴿٣٣﴾

تا تو را بسیار تسبیح کنیم،

﴿کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ نسبّحَك ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ کثیراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر تسبیحاً کثیراً و فعل مضارع نسبّحَ با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکی نسبّحک و با لحاظ حرف جر، متعلق به اشرکْ (آیه ۳۲) و یا اشدُدْ (آیه ۳۱) است.

وَنَذْكُرَكَ كَثِيراً ﴿٣٤﴾

و فراوان یاد نماییم،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذکرَكَ کثیراً ﴾ عطف بر نسبّحک کثیراً (آیه ۳۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيراً ﴿٣٥﴾

بی‌شک تو به ما بینایی.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ بصیراً ﴾ خبر کنت و جمله کنت ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّک ...، مستأنفه است.

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَامُوسَىٰ ﴿٣٦﴾

گفت ای موسیٰ، خواسته‌ات به تو داده شد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أُوتیتَ ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ سُؤلَك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أوتیت (مفعول به اول به جهت مجهول بودن أوتیت نایب فاعل قرار گرفته است) و جمله قد أوتیت ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَلَقَدْ مَنَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾

و به راستی مرتبه‌ای دیگر بر تو منت نهادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ مننّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به منّنا ﴿ مرةً ﴾ ظرف و متعلق به منّنا ﴿ أخریٰ ﴾ صفت مرّةً و جمله لقد منّنا ...، محلی از أعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله قد أُوتیت (آیه ۳۶) است.

إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ ﴿٣٨﴾

وقتی که به مادرت آنچه وحی می‌شد را وحی کردیم،

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و بدل از مرةً (آیه ۳۷ در صورتی که مرةً را ظرف بدانیم) و یا متعلق به منّنا (آیه ۳۷ در صورتی که مرةً را مفعول مطلق بدانیم) و مضاف ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی امّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوحینا ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اوحینا ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو

مستتر نایب فاعل و جمله یُوحیٰ، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یوحیٰ است). و یا اینکه ما مصدریه بوده و فعل مضارع یوحیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول مطلق اوحینا واقع می‌شود. و جمله آوحینا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِي ٱلتَّابُوتِ فَٱقْذِفِيهِ فِي ٱلْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ ٱلْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِّي وَعَدُوٌّ لَّهُ وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَىٰ عَيْنِيٓ ﴿٣٩﴾

که او را در صندوق بگذار و آن را در دریا بیفکن پس دریا او را به ساحل بیفکند تا او را دشمن من و دشمن او بگیرد. و بر تو از خودم محبتی افکندم تا زیر نظرم پرورش یابی.

﴿ أَن ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اقذفیه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی التّابوت ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقذفی و فعل امر اقذفی با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و بدل از ما موصوله در ما یُوحیٰ (آیه ۳۸) واقع می‌شود (در صورتی که ما را مفعول به اوحینا بدانیم). و یا مفعول به فعل اوحینا (آیه ۳۸) واقع می‌شود (در صورتی که ما یُوحیٰ تأویل به مصدر رفته و مفعول مطلق اوحینا واقع شود). و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله اقذفیه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (بنا بر هر دو ترکیب ما در آیه ۳۸).

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اقذفیه فی الیمّ ﴾ عطف بر اقذفیه فی التّابوت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لیلقِه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیز هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الیمّ ﴾ فاعل لیلقِ ﴿ بالسّاحل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیلقِ و لیلقه...، عطف بر اقذفیه فی الیمّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود (اینکه جمله تفسیریه باشد و یا معمول برای آیه سابق).

﴿ یأخذْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم مقدر و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عدوٌّ ﴾ فاعل یأخذْ ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عدوٌّ

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عدوٌّ له ﴾ عطف بر عدوٌّ لی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یأخذه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن یلقِه الیمّ بالسّاحل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ القیت ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیت ﴿ محبّةً ﴾ مفعول به القیت ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به القیت و یا متعلق به عامل مقدر و صفت محبّةً ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ل ﴾ جاره ﴿ تصنعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ علی عینی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تصنع و فعل مضارع تصنع با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لتربیٰ مقدر بوده و متعلق به القیت است. و جمله القیتُ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر یاء متکلم در لی است.

إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلا تَحْزَنَ وَقَتَلْتَ نَفْساً فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ ٱلْغَمِّ وَفَتَنَّاكَ فُتُوناً فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ ﴿۴۰﴾

زمانی که خواهرت می‌رفت و می‌گفت آیا شما را به کسی که متکفل او شود راهنمایی کنم؟ پس تو را به مادرت برگرداندیم تا چشمش روشن شود و محزون نشود، و شخصی را کشتی پس تو را نجات دادیم وآن‌گونه که باید تو را امتحان کردیم پس چند سالی در میان اهل مدین درنگ نمودی، سپس ای موسیٰ بر اساس تقدیر آمدی.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به تصنع و یا متعلق به القیت (هر دو آیه ۳۹) و یا بدل از اذ در اذ اوحینا (آیه ۳۸) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ تمشی ﴾ فعل ﴿ أختك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تمشی و جمله تمشی أختک، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب چهارم اذ).

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تقول ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ أدلّکم ﴾

فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ على من ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادلّ و من موصوله ﴿ يكفله ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یکفله، صله من است (عائد صله فاعل یکفل است). و جمله هل ادلّکم...، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و جمله تقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تمشی اختک است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ رجعناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الى امّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به رجعنا ﴿ كى ﴾ ناصبه مصدريه ﴿ تقرَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به کی ناصبه ﴿ عينها ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل تقرَّ و فعل مضارع تقرَّ با کی مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لکی تقرَّ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تحزنَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب (عطف بر تقرَّ) و ضمیر هی مستتر فاعل و فعل مضارع لا تحزنَ عطف بر تقرَّ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله رجعناک...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تقول است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قتلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به قتلت و جمله قتلت نفساً، مستأنفه است. ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نجّيناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا و جمله نجّیناک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قتلت نفساً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فتنّاك ﴾ عطف بر جمله نجّیناک شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فتوناً ﴾ مفعول مطلق فتنّا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لبثت ﴾ فعل و فاعل ﴿ سنين ﴾ ظرف و متعلق به لبثت ﴿ فى اهل مدينَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لبثت (مدین به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لبثتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله فتنّاک است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ جئتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ على قدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت وجمله جئتَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لبثت است.

﴿ يا موسىٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

وَٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي ﴿٤١﴾

و تو را برای خود پروراندم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اصطنعتك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لنفسی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصطنعتک و جمله اصطنعتک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جئت (آیه ۴۰) است.

ٱذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلاَ تَنِيَا فِي ذِكْرِي ﴿٤٢﴾

تو و برادرت نشانه‌های مرا ببرید و در یاد کردن من سستی مورزید.

﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ انت ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل اذهب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخوك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فاعل اذهب ﴿ بآیاتی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اذهب (مفعول با واسطه) و جمله اذهب...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تنیا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فی ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تنیا و جمله لا تنیا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهب است.

ٱذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾

به سوی فرعون روید، یقیناً او طغیان نموده است.

﴿ اذهبا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی فرعون ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذهبا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اذهبا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ طغیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله طغیٰ، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه طغیٰ، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَّيِّناً لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴿٤٤﴾

پس با نرمی با او سخن بگویید، شاید پند گیرد یا بترسد.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قولا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه قـولا ﴿ قـولاً ﴾ مفعول مطلق قولا ﴿ ليّناً ﴾ صفت قولاً و جمله قولا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذهبا (آیه ۴۳) است.

﴿ لعلّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ يتذكّر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله يتذكّر، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّه يتذكّر، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ يخشىٰ ﴾ عطف بر جمله يتذكّر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالاَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن يَفْرُطَ عَلَيْنَا أَوْ أَن يَطْغَىٰ ﴿٤٥﴾

گفتند پروردگارا ما، به یقین ما می‌ترسیم از اینکه به ما آسیب برساند و یا آنکه طغیان نماید.

﴿ قالا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ إنّنا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ نخاف ﴾ فـعل و ضـمیر نـحن مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يفرُطَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علينا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یفرط و فعل مضارع یفرط با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به نخاف واقع می‌شود. ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ اَنْ يطغىٰ ﴾ عطف بر اَنْ یفرط شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله نخاف...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. و جـمله إنّنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، مـحلاً مـنصوب و مقول قول قالا است. و جمله قالا...، مستأنفه است.

قَالَ لاَ تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ ﴿٤٦﴾

گفت مترسید، من بی‌تردید همراه شمایم و می‌شنوم و می‌بینم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لا تخافا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء نـاهیه

و فاعل و جمله لا تخافا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّنی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ معکما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّنی معکما، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ اسمع ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و جمله اسمع، محلاً مرفوع و خبر دوم إنّ و یا محلاً منصوب و حال از اسم إنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اریٰ ﴾ عطف بر جمله اسمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَأْتِيَاهُ فَقُولا إِنَّا رَسُولاَ رَبِّكَ فَأَرْسِل مَعَنَا بَنِي إِسْرائِيلَ وَلاَ تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلاَمُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ ﴿۴۷﴾

پس به سوی او روید و بگویید، راستی ما فرستادگان پروردگارت هستیم پس همراهمان بنی‌اسرائیل را بفرست و آنها را عذاب مکن، به درستی برایت از جانب پروردگارت نشانه‌ای آورده‌ایم، و درود بر هر که هدایت را تبعیت کند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أتیاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتیا و جمله أتیا، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تخافا (آیه ۴۶) است.

﴿ فقولا ﴾ مانند فأتیاه ترکیب می‌شود. ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ رسولا ﴾ خبر إنّ و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه رسولا و جمله إنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قولا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ ارسل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ معنا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسل ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسل (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله ارسل...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّا... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعذّبهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لا تعذّبهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ارسل است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ جئناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئنا ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئنا (مفعول با واسطه) ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جئنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت آيةٍ و جمله قد جئناک...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تعذّبهم و یا محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ السّلام ﴾ مبتدا ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر السّلام و من موصوله ﴿ اتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الهدیٰ ﴾ مفعول به اتّبع و جمله اتّبع الهدیٰ، صله من است (عائد صله فاعل اتّبع است). و جمله السّلام...، مستأنفه است.

إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ ٱلْعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٤٨﴾

حتماً بر ما وحی شده است که عذاب بر کسی است که تکذیب کند و پشت نماید.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أُوحِيَ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُوحِيَ ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ العذابَ ﴾ اسم أنّ ﴿ علی من ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنّ و من موصوله ﴿ كذّبَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کذّب، صله من است (عائد صله فاعل کذّب است). و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل أوحی واقع می‌شود. و جمله قد أوحی...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تولّیٰ ﴾ عطف بر جمله کذّب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَا مُوسَىٰ ﴿٤٩﴾

گفت ای موسیٰ، پروردگارتان کیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّکما ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه و جمله من ربّکما، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ أُوحِيَ الیکما. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ۝٥٠

گفت پروردگار ما کسی است که به هر چیزی خلقتی (درخور) او داده است سپس هدایت نموده است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربُّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر ربّنا ﴿ اعطیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول اعطیٰ ﴿ خلقه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم اعطیٰ و جمله اعطیٰ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل اعطیٰ است). و جمله ربُّنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ هدیٰ ﴾ عطف بر جمله اعطیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ فَمَا بَالُ ٱلْقُرُونِ ٱلْأُولَىٰ ۝٥١

گفت پس سرنوشت نسلهای گذشته چگونه است؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ بال القرون ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه ﴿ الاولیٰ ﴾ صفت القرون و جمله ما...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان ربّک اعطیٰ و هدیٰ. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لاَّ يَضِلُّ رَبِّي وَلاَ يَنسَىٰ ﴿٥٢﴾

گفت علم آن در کتابی نزد پروردگارم است. پروردگارم نه دچار خطا می‌شود و نه فراموش می‌کند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضیر هو مستتر فاعل ﴿ علمها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر علمها و مضاف ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ فی کتاب ﴾ جار و مجرور و متعلِق به عند ربّی به اعتبار متعلَق آن و جمله علمها...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لا یضلّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لا یضلّ و جمله لا یضلّ ربّی، محلاً منصوب و حال از ربّی (عند ربّی) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ینسیٰ ﴾ عطف بر جمله لا یضلّ ربّی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْداً وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلاً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِن نَبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾

آنکه زمین را برای شما گهواره‌ای ساخت و برایتان در آن راههایی کشود و از آسمان آبی نازل کرد پس بدان از گیاهان گوناگون، جفت جفت بیرون آوردیم.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از ربّی (آیه ۵۲ لا یضلّ ربّی) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ الارض ﴾ مفعول به اول جعل ﴿ مهداً ﴾ مفعول به دوم جعل و جمله جعل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل جعل است). و جمله (هو و یا اعنی) الّذی...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلك لکم فیها سُبُلاً ﴾ عطف بر جمله جعل لکم الارض شده و مانند آن ترکیب می‌شود و فیها متعلق به سلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انزل من السّماء ماءً ﴾ عطف بر جمله جعل لکم الارض شده و مانند آن

ترکیب می‌شود. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ أخرجنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجنا ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به أخرجنا ﴿ من نباتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ازواجاً ﴿ شتّیٰ ﴾ مجرور به جر تقدیری و صفت نباتٍ و جمله أخرجنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انزل است (ای فاخرج به ازواجاً من نباتٍ شتّیٰ).

كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ ﴿٥٤﴾

بخورید و چارپایانتان را بچرانید. یقیناً در این برای صاحبان خرد نشانه‌هایی است.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل و جمله کلوا، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارعوا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ انعامکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارعوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لَ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر إنّ (نصب ایات به جر تاء است) ﴿ لاولی النهی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آیات و جمله إنّ في ذلک...، مستأنفه بیانی است.

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ ﴿٥٥﴾

از آن شما را خلق کردیم و در آن شما را بازمی‌گردانیم و از آن مرتبهٔ دیگر شما را بیرون می‌آوریم.

﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله منها خلقناکم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فیها نعیدکم ومنها نخرجکم ﴾ عطف بر جمله منها خلقناکم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ تارةً ﴾ ظرف و متعلق به نخرج و یا مفعول مطلق برای نخرج به تقدیر نخرج اخراجاً ﴿ اخریٰ ﴾ صفت تارةً است.

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ ﴿٥٦﴾

و به راستی تمامی آیاتمان را به او نشان دادیم پس تکذیب کرد و ابا نمود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ارنیاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ارینا (نصب آیاتنا به جر تاء است) ﴿ کلَّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و تأکید ءایاتِنا و جمله قد ارنیاه...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ کذّب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله کذّب، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ارنیاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابىٰ ﴾ عطف بر جمله کذّب شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٥٧﴾

گفت ای موسیٰ، آیا به سوی ما آمده‌ای تا به وسیلهٔ جادویت ما را از سرزمینمان بیرون کنی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ تخرجَنا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من ارضنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج ﴿ بسحرك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج و فعل مضارع تخرج با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به جئت و جمله أجئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است. ﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِداً لاَّ نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلاَ أَنتَ مَكَاناً سُوىً ﴿٥٨﴾

پس یقیناً ما جادویی همانندش برایت می‌آوریم پس میان ما و خودت در مکانی هموار موعدی بگذار که نه ما آن را خلاف کنیم و نه تو.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ل﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نأتینّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتینّ ﴿ بسحر ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه نأتـینّ (مفعول با واسطه) ﴿ مثله ﴾ مضاف و مضاف الیه صفت سحر و جمله لنأتینّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مـقدرش، مـحلاً مـنصوب و عطف بر جمله أجئتنا (آیه ۵۷) است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ اجعل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فـاعل ﴿ بـیننا ﴾ ظـرف و مـضاف و مضاف الیه و متعلق به اجعل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بینك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر بیننا ﴿ موعداً ﴾ مفعول به اجعل ﴿ لا نخلفه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل لا نخلفه ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ انت ﴾ در محل رفع و عطف بـر فـاعل لا نخلف و جمله لا نخلفه...، محلاً منصوب و صفت موعداً است. ﴿ مکاناً ﴾ بدل از موعداً و یا مفعول به دوم اجعل ﴿ سُوی ﴾ صفت مکاناً و جمله اجعل...، محلی از اعراب نـدارد و عطف بر جمله نأتینّک است.

قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴿٥٩﴾

گفت موعدتان روز جشن باشد و مردم قبل از ظهر گرد می‌آیند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ موعدکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یوم الزّینة ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر موعدکم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُحْشَرَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ النّاسُ ﴾ نایب فاعل یـحشر ﴿ ضحیً ﴾ ظـرف و متعلق به یُحشَرَ و فعل مضارع یحشر با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و عطف بر الزینة می‌شود. و جمله موعدکم...، محلاً منصوب و مقول قـول قـال است. و جـمله قـال...، مستأنفه است.

فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ ﴿٦٠﴾

پس فرعون رفت ونیرنگ خود را جمع نمود سپس آمد.

﴿ فـ﴾ استینافیه ﴿ تولّیٰ ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل تولّیٰ و جمله تولّیٰ فرعون، مستأنفه است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ جمع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿کیده ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جمع و جمله جمع کیده، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تولّیٰ فرعون است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أتیٰ ﴾ عطف بر جمله جمع شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالَ لَهُمْ مُّوسَىٰ وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ ﴿٦١﴾

موسیٰ به آنها گفت وای بر شما، به خدا افترا مزنید پس شما را به عذابی هلاک کند و هر که افترا کند ناامید می‌شود.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ موسیٰ ﴾ فاعل قال ﴿ ویلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق معنوی برای فعل احذرکم مقدر و جمله (احذرکم) ویلَکم، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لا تفتروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تفتروا ﴿کذباً ﴾ مفعول به لا تفتروا و یا مفعول مطلق معنوی برای لا تفتروا ﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ یسحتکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل وضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسحتَ و فعل مضارع یسحتَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منک افتراءٌ علی الله فسحت منه بعذابٍ. و جمله لا تفتروا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خاب ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع

و فاعل خاب ﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله افتریٰ، صله من است (عائد صله فاعل افتریٰ است). و جمله قد خاب...، مستأنفه است.

فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا ٱلنَّجْوَىٰ ﴿٦٢﴾

در میان خود، درباره کارشان نزاع نمودند و نجوا را پنهان کردند.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ تنازعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تنازعوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تنازعوا و جمله تنازعوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسرّوا النّجویٰ ﴾ عطف بر جمله تنازعوا امرهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالُوا إِنْ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَن يُخْرِجَاكُم مِنْ أَرْضِكُم بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ ٱلْمُثْلَىٰ ﴿٦٣﴾

گفتند این دو قطعاً ساحرند که می‌خواهند به وسیلهٔ سحرشان شما را از سرزمینتان خارج کنند و آیین والای شما را از بین ببرند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إنْ ﴾[1] مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ هذان ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لـ ﴾ فارقه (بین إنْ مخففه و إنْ نافیه) ﴿ ساحران ﴾ خبر هذان و جمله إنْ هذان لساحران، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ یریدان ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یخرجاکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من ارضکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرجا ﴿ بسحرهما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرجا و فعل مضارع یخرجا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یریدان

---

۱) بنا بر قول دیگر إنْ نافیه بوده و لام به معنای إلّا است.

واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يـذهبا ﴾ عطف بر جمله يخرجاكم شده و مانند آن تركيب می‌شود. ﴿ بطريقتكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يذهبا (مفعول با واسطه) ﴿ المُثلىٰ ﴾ صفت طريقتكم و جمله يريدان...، محلاً مـنصوب و حـال از هـذان است.

فَأَجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا صَفّاً وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ ﴿٦٤﴾

پس نيرنگ خود را جمع كنيد سپس به صف بياييد و به تحقيق هر كس كه امروز غالب شود، خوشبخت می‌شود.

﴿ فـ ﴾ فصيحه ﴿ اجمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ كيدكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مـفعول بـه اجمعوا و جمله اجمعوا كيدكم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير اِنْ اردتم الغلبة. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أئتوا ﴾ عطف بر جمله اجـمعوا شـده و مـانند آن تـركيب مـی‌شود. ﴿ صفّاً ﴾ حال از فاعل أئتوا ای مصطفين.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ افلح ﴾ فعل ﴿ اليوم ﴾ ظرف و متعلق به افلح ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل افلح ﴿ استعلىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مسـتتر فـاعل و جمله استعلىٰ، صله من است (عائد صله فاعل استعلىٰ است). و جـمله قـد افـلح...، مستأنفه است.

قَالُوا يَامُوسَىٰ إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ ﴿٦٥﴾

گفتند ای موسیٰ، يا تو می‌افكنی يا ما نخستين كسی باشيم كه می‌افكند؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ موسىٰ ﴾ مبنی بر ضم تقديری و در محل نصب و منادیٰ ﴿ إمّا ﴾ حرف تخيير ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تلقیَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ نـاصبه و ضمير انت مستتر فاعل و فعل مضارع تلقی با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدير الامر القاءک و يا مبتدا بوده و خبرش اوّلٌ مقدر است و يا مفعول به فعل اختر مقدر واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمّا اَنْ نكون ﴾ عطف بر امّا اَنْ تلقی

شده و مانند آن ترکیب می‌شود و اسم نکون ضمیر نحن مستتر است.

﴿ أوّلَ من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر نکون و من موصوله ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ألقیٰ، صله من است (عائد صله فاعل ألقی است). و جمله إمّا أنْ تلقی (با مقدراتش)...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِن سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾

گفت بلکه شما بیندازید پس ناگهان ریسمان‌ها و چوب‌دستی‌هایشان در اثر سحرشان چنین به نظرش آمد که جنب و جوش دارد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ القوا ﴾ فعل و فاعل و جمله بل القوا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ حبالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عِصِیّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر حبالهم ﴿ یُخَیَّلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُخَیَّلُ ﴿ من سحرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُخَیَّلُ ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ تسعیٰ ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله تسعیٰ، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل اشتمال از نایب فاعل یخیّلُ واقع می‌شود. و یا اینکه نایب فاعل یخیّلُ، أنّها تسعی است. و جمله یخیّلُ...، محلاً مرفوع و خبر حبالهم و عِصِیّهم است. و جمله اذا حبالهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر القوا فاذا حبالهم....

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ ﴿٦٧﴾

پس موسیٰ در دلش احساس ترسی کرد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اوجس ﴾ فعل ﴿ فی نفسه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اوجس و یا متعلق به عامل مقدر و حال از خیفةً (نکره مؤخره) ﴿ خیفةً ﴾

مفعول به اوجس ﴿ موسیٰ ﴾ مرفوع به رفع تقدیری و فاعل اوجس و جمله اوجس...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اذا حبالهم... (آیه ۶۶) است.

قُلْنَا لاَ تَخَفْ إِنَّكَ أَنتَ ٱلْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾

گفتیم مترس، یقیناً تو خود برتری.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لا تخف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله لا تخف، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب واسمش ﴿ انت ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الاعلیٰ ﴾ خبر إِنّ (در صورتی که انت ضمیر فصل باشد) و یا خبر انت و جمله انت الاعلی، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است (در صورتی که انت مبتدا باشد). و جمله إِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلاَ يُفْلِحُ ٱلسَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾

و آنچه در دست راست داری بیفکن تا آنچه که ساخته‌اند را ببلعد، حتماً آنچه که بر ساخته‌اند نیرنگ ساحر است و ساحر هر جا برود رستگار نمی‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ألقِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ألقِ ﴿ فی یمینك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه.و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی یمینک، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله ألقِ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا تخف (آیه ۶۸) است.

﴿ تلقفْ ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تلقف ﴿ صنعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله صنعوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به صنعوا است به

تقدیر ما صنعوه). و جمله تلقفْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تلق ما فی یمینک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است. ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ صنعوا ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿کید ساحرٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ و جمله إنّ ما...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ السّاحر ﴾ فاعل لا یفلح ﴿ حیثُ ﴾ ظرف و مبنی بر ضم و در محل نصب و متعلق به لا یفلح و مضاف ﴿ أتیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله أتیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه حیث است. و جمله لا یفلح...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ ما صنعوا... است.

فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّداً قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾

پس ساحران سجده‌کنان به رو در افتادند، گفتند به پروردگار هارون و موسیٰ ایمان آوردیم.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ السحرةُ ﴾ فاعل ألقیٰ ﴿ سُجّداً ﴾ حال از السّحرة و جمله ألقیٰ...، مستأنفه است. ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّ هارون ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءامنّا (هارون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موسیٰ ﴾ عطف بر هارون و جمله ءامنّا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلاً منصوب و حال دوم از السحرة است.

قَالَ آمَنتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِنْ خِلَافٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَأَبْقَىٰ ﴿٧١﴾

گفت آیا قبل از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟ به یقین او بزرگ

شما است که به شما سحر تعلیم داده است پس به راستی دستها و پاهایتان را بر خلاف جهت هم قطع می‌کنم و شما را بر تنه درخت خرما آویزان می‌کنم و خواهید دانست که کدامیک از ما سخت عذابتر و پایدارتر است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ آمنتم ﴾ فعل و فاعل و همزه استفهام مقدر است. ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنتم ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به آمنتم و مضاف ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ آذنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به آذنَ و فعل مضارع آذن با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله أآمنتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کبیرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إنّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از کبیرکم ﴿ علّمکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ السّحر ﴾ مفعول به دوم علّم و جمله علّمکم السّحر، صله الّذی است (عائد صله فاعل علّم است). و جمله إنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ أُقطِّعَنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ ایدیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أُقطّعنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارجلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ایدیکم ﴿ من خلافٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ایدیکم و ارجلکم و جمله لأُقطّعنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لأصلّبنکم ﴾ عطف بر جمله لأُقطّعنّ ایدیکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فی جذوع النّخل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُصلّبنّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ تعلَمُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. ﴿ أیُّنا ﴾ ایّ موصوله و مضاف و مضاف الیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و مفعول به تعلمُنّ ﴿ أشدُّ ﴾ خبر برای مبتدای

مقدر به تقدیر هو ﴿ عذاباً ﴾ تمیز اشدُّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابقیٰ ﴾ عطف بر اشدُّ و جمله (هو) اشدُّ...، صله أيُّ است (عائد صله مبتدای مقدر است). و جمله لتعلَمُنّ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لأصلّبنكم است.

قَالُوا لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَاتِ وَٱلَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ ٱلْحَيَاةَ ٱلدُّنْيَا ﴿٧٢﴾

گفتند هرگز تو را بر آنچه از نشانه‌ها که به سوی ما آمده و کسی که ما را پدید آورده ترجیح نخواهیم داد؛ پس هر حکمی که می‌خواهی بکن، جز این نیست که تو در این زندگانی دنیا قضاوت می‌کنی.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نؤثرك ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ على ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤثر و ما موصوله ﴿ جاءنا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ من البيّنات ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل جاء و جمله جاءنا...، صله ما است (عائد صله فاعل جاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ما موصوله ﴿ فطرنا ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به و جمله فطرنا، صله الّذی است (عائد صله فاعل فطر است). و جمله لن نؤثرك...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است. و يا اينكه واو در والّذی حرف جاره و برای قسم مقدر بوده و جار و مجرور، متعلق به فعل نقسم مقدر و جمله (نقسم) بالّذی، محلی از اعراب ندارد و قسميه است. و جمله جواب قسم به قرينه جمله قبل، مقدر است. و جمله قسم با جوابش، جمله مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اقض ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اقض ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قاضٍ ﴾ خبر انت (در اصل قاضيٌ بوده

است) و جمله انت قاضٍ، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل جر و مضاف اليه و مفعول به قاضٍ است به تقدير ما أنت قاضيه). و جمله اقض...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لن نؤثرک است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ تقضى ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و ظرف و در محل نصب و متعلق به تقضى و يا منصوب به نزع خافض به تقدير فى هذه و با لحاظ حرف جر، متعلق به تقضى ﴿ الحياة ﴾ بدل يا عطف بيان از هذه ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة و جمله إنّما تقضى...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ ٱلسِّحْرِ وَٱللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿٧٣﴾

به يقين ما به پروردگارمان ايمان آورديم تا گناهانمان و آنچه از سحر كه تو ما را بر آن واداشتى را بر ما ببخشد و خدا بهتر و پايدارتر است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير نا در محل نصب و اسمش ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بربّنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءامنّا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ يغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرورو متعلق به يغفر ﴿ خطايانا ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به يغفر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر خطايانا ﴿ اكرهتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمير نا در محل نصب و مفعول به ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به اكرهت ﴿ من السّحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمير هاء در عليه و جمله اكرهتنا عليه...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در عليه است). و فعل مضارع يغفر با أنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به ءامنّا و جمله ءامنّا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، مستأنفه بيانى و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابقىٰ ﴾ عطف بر خيرٌ و جمله الله...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّا ءامنّا است.

إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِماً فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لاَ يَمُوتُ فِيهَا وَلاَ يَحْيَىٰ ﴿۷۴﴾

حقیقتاً هر که گنهکار به سوی پروردگارش برود پس برای او جهنمی است که در آن نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ربّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأت ﴿ مجرماً ﴾ حال از فاعل یأتِ و جمله یأتِ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ جهنّمَ ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لا يموت ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یموت و جمله لا یموت فیها، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در له و یا از جهنّم است. و جمله إنّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يحيىٰ ﴾ عطف بر جمله لا یموت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَن يَأْتِهِ مُؤْمِناً قَدْ عَمِلَ ٱلصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ ٱلدَّرَجَاتُ ٱلْعُلَىٰ ﴿۷۵﴾

و هر که به سوی او با ایمان بیاید در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد پس آنها برایشان درجات والا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من يأتِه مؤمناً ﴾ مانند من یأتِ ربّه مجرماً (آیه ۷۴) ترکیب می‌شود.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ عمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عمل (نصب الصّالحات به جر تاء است) و جمله قد عمل الصّالحات، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل یأت است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الدّرجات ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ العُلیٰ ﴾ صفت الدّرجات و جمله لهم ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۷۴) است.

جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذٰلِكَ جَزَاءُ مَن تَزَكَّىٰ ﴿٧٦﴾

بهشت‌های عدن که از زیرش رودها روان است، در آن جاودانه‌اند. و این پاداش کسی است که پاکی پیشه کند.

﴿ جنّات عدنٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الدّرجات (آیه ۷۵) و یا مبتدا بوده و خبر آن لهم مقدر و مقدم است. ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری ...، محلاً منصوب و حال از جنّات عدنٍ (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) است. و جمله (لهم) جنّات عدنٍ ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم جنّات عدنٍ).

﴿ خالدین ﴾ حال از ضمیر هم در لهم (آیه ۷۵) و یا از ضمیر هم در لهم مقدر ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ جزاء من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ذلک و من موصوله ﴿ تزکّیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تزکّیٰ، صله من است (عائد صله فاعل تزکّیٰ است). و جمله ذلک ...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقاً فِي ٱلْبَحْرِ يَبَساً لاَّ تَخَافُ دَرَكاً وَلاَ تَخْشَىٰ ﴿٧٧﴾

و به راستی به موسیٰ وحی نمودیم که بندگانم را شبانه حرکت دهد پس برای آنها راهی خشک در دریا بشکاف که نه از فرا رسیدن بترسی و نه بیمناک باشی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیٰ موسیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ أسرِ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعلِ ﴿ بعبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أسرِ و فعل امر أسرِ با اَن مصدریه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اوحینا واقع می‌شود. و جمله لقد اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه اَنْ تفسیریه بوده و جمله اسر بعبادی، محلی از اعراب ندارد و تفسریه است (اوحینا به معنای قلنا است).

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اضرب لهم ﴾ عطف بر أسرِ بعبادی شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر دو ترکیب أسرِ). ﴿ طریقاً ﴾ مفعول به اضرب ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت طریقاً ﴿ یبساً ﴾ حال از طریقاً (نکره موصوفه) است.

﴿ لا تخاف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ درکاً ﴾ مفعول به لا تخاف و جمله لا تخاف درکاً، محلاً منصوب و حال از فاعل اضرب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخشیٰ ﴾ عطف بر جمله لا تخاف شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُم مِنَ ٱلْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ ﴿۷۸﴾

و فرعون با سپاهیانش آنها را دنبال کرد پس از دریا آنچه آنها را فرو پوشانید، فرو پوشانید.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ أتبعهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فرعون ﴾ فاعل اتبع ﴿ بجنوده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتبع و جمله اتبعهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر فعل موسیٰ ما اُمِرَ به فاتبعهم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ غشیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من الیمّ ﴾ جار

و مجرور و متعلق به غشی ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل غشی ﴿ غشیهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله غشیهم، صله ما است (عائد صله فاعل غشی است). و جمله غشیهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعهم است.

وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ ﴿٧٩﴾

و فرعون قومش را گمراه کرد و هدایت نکرد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اضلّ ﴾ فعل ﴿ فرعون ﴾ فاعل اضلّ ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اضلّ و جمله اضلّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ هدیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ما هدیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اضلّ فرعون است.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ ﴿٨٠﴾

ای بنی‌اسرائیل، به تحقیق شما را از دشمنان نجات دادیم و در طرف راست کوه طور با شما وعده گذاشتیم و بر شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ بنی اسرائیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ (اسرائیل به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ انجیناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من عدوّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انجینا و جمله قد انجیناکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ واعدناکم ﴾ عطف بر جمله انجیناکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ جانب الطوّر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم واعدنا به تقدیر اتیان جانب الطور ﴿ الایمن ﴾ صفت الطّور است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نزّلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار

و مجرور و متعلق به نزّلنا ﴿ المنّ ﴾ مفعول به نزّلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّلوىٰ ﴾ عطف بر المنّ و جمله نزّلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله واعدناکم است.

كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلاَ تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَن يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ ﴿٨١﴾

از پاکیزه‌هایی که روزیتان نموده‌ایم بخورید و در آن طغیان مکنید تا خشمم بر شما فرود آید، و هر که خشمم بر او فرود آید پس به یقین هلاک می‌شود.

﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من طیّبات ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کلوا و ما موصوله ﴿ رزقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقناکموه). و جمله کلوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تطغوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تطغوا ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ یحلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور ومتعلق به یحلّ ﴿ غضبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحلَّ و فعل مضارع یحلَّ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن منکم طغیان فی الرزق فحلولُ غضب من الله علیکم. و جمله لا تطغوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یحللْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحللْ ﴿ غضبی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یحللْ و جمله یحللْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ هوىٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله قد هوىٰ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحاً ثُمَّ ٱهْتَدَىٰ ﴿٨٢﴾

وحتماً من آمرزنده‌ام برای کسی که توبه نموده وعمل شایسته انجام داده است و هدایت شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب واسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ غفّارٌ ﴾ خبر إنَّ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفّار و من موصوله ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تاب، صله من است (عائد صله فاعل تاب است). و جمله إنّی...، مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءامن وعمل ﴾ هر دو عطف بر جمله تاب شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به عمل است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اهتدیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اهتدیٰ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عمل صالحاً است.

وَمَا أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَامُوسَىٰ ﴿٨٣﴾

و ای موسیٰ، چه چیز تو را واداشت که از قومت پیشی بگیری؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اعجلك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن قومك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعجل و جمله اعجلک...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما...، مستأنفه است. ﴿ یا موسیٰ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۷ گذشت.

قَالَ هُمْ أُولاَءِ عَلَىٰ أَثَرِي وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَىٰ ﴿٨٤﴾

گفت آنها در پی من هستند و پروردگارا، من به سویت شتافتم تا خشنود شوی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اولاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر هم ﴿ علی أثری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از اولاء و یا خبر دوم هم و یا اینکه اولاء بدل از هم بوده و علی أثری متعلق به عامل مقدر و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عجلتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عجلت ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه ربّ دارد به تقدیر یا ربّی. و جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ ترضیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب به نصب تقدیری به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع ترضیٰ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عجلتُ و جمله عجلتُ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله هم اولاء... است.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ ٱلسَّامِرِيُّ ﴿٨٥﴾

گفت پس قطعاً ما بعد از تو قومت را امتحان کردیم و سامری آنها را گمراه کرد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ فتنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قومك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به فتنّا ﴿ من بعدك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فتنّا و جمله قد فتنّا...، محلاً مرفوع وخبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ترید اَن تعلم احوال قومک. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اضلّهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ السّامری ﴾ فاعل اضلّ و جمله اضلّهم السّامری، محلاً مجزوم و عطف بر جمله إنّا قد فتنّا است.

و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله اضلّهم السّامری، محلاً منصوب و حال از قومک است.

فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا قَالَ يَٰقَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعْدًا حَسَنًا أَفَطَالَ عَلَيْكُمُ ٱلْعَهْدُ أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِى ﴿٨٦﴾

پس موسیٰ غضبناک واندوهگین به سوی قومش بـازگشت، گفت ای قـوم، آیـا پروردگارتان با شما وعده‌ای نیکو نگذاشت؟ آیا این پیمان بر شما طـولانی شـد یـا اراده کردید که غضبی از جانب پروردگارتان بر شما فـرود آیـد پس بـا وعـدهٔ مـن مخالفت کردید؟

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ رجع ﴾ فعل ﴿ موسیٰ ﴾ فـاعل رجـع ﴿ الی قـومه ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجـع ﴿ غـضبان أسـفاً ﴾ دو حـال از مـوسیٰ و جـمله رجع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۸۵) است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ مـنصوب بـه نـصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم یعدْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم یعدْ ﴿ وعـداً ﴾ مفعول مـطلق لم یعد ﴿ حسـناً ﴾ صفت وعداً و جمله ألم یعدکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب نـدا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ طال ﴾ فعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طال ﴿ العهد ﴾ فاعل طال و جمله طال...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جـمله الم یعدکم... است.

﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ اردتّـم ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یـحلَّ ﴾ فـعل مـضارع منصوب به اَنْ ناصبه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحلّ ﴿ غضبٌ ﴾ فـاعل یـحلَّ ﴿ من ربّکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت غضبٌ و فعل مضارع یحلَّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردتّم واقع می‌شود. و جمله اردتّم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله طال است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اخلفتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ موعدی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـفعول بـه اخلفتم و جمله اخلفتم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اردتّم است.

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلْكِنَا وَلٰكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَاراً مِن زِينَةِ ٱلْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذٰلِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِيُّ ﴿۸۷﴾

گفتند ما به اختیار خود با وعده‌ات مخالفت نکردیم ولکن از زیور آلات قوم بارهایی زیاد بر دوش داشتیم و آنها را انداختیم پس سامری اینگونه افکند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اخلفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موعدك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اخلفنا ﴿ بملكنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اخلفنا و جمله ما اخلفنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لكنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ حُمّلنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ اوزاراً ﴾ مفعول به دوم حُمّلنا ﴿ من زینة القوم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت اوزاراً و جمله حُمّلنا...، محلاً مرفوع و خبر لكنّ است. و جمله لكنّا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما اخلفنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قذفناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله قذفناها، محلاً مرفوع و عطف بر جمله حُمّلنا است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به القیٰ و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل ألقیٰ به تقدیر ألقیٰ إلقاءً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ألقی إلقاءً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر ألقی إلقاءً مثل ذلک.

﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ السّامری ﴾ فاعل ألقیٰ و جمله کذلک ألقی السّامری، مستأنفه است.

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلاً جَسَداً لَّهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هٰذَا إِلٰهُكُمْ وَإِلٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿۸۸﴾

پس برای آنها مجسمهٔ گوساله‌ای که برایش صدایی بود بیرون آورد. پس گفتند این خدای شما و خدای موسیٰ است و فراموش کرده است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخرج ﴿ عجلاً ﴾ مفعول به اخرج ﴿ جسداً ﴾ صفت عجلاً ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ خوارٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله له خوارٌ، محلاً منصوب و حال از عجلاً (نکره موصوفه) است. و جمله اخرج...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک ألقیٰ السّامری (آیه ۷۸) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اله موسیٰ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الٰهکم و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اخرج لهم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ نَسِیَ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله نسی، محلاً منصوب و عطف بر جمله هذا... است.

أَفَلاَ يَرَوْنَ أَلاَّ يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلاً وَلاَ يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً ﴿۸۹﴾

پس آیا نمی‌بینند که سخن را به سویشان برنمی‌گرداند و برای آنها مالک ضرر و نه منفعتی نیست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب، اسمش ﴿ لا یرجع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یرجع ﴿ قولاً ﴾ مفعول به لا یرجع و جمله لا یرجع...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یرون واقع می‌شود. و جمله لا یرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر ألا یعقلون فلا یرون.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یملك لهم ضرّاً ﴾ عطف بر جمله لا یرجع الیهم قولاً شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نفعاً ﴾ عطف بر ضرّاً است.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِن قَبْلُ يَاقَوْمِ إِنَّمَا فُتِنتُم بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ ٱلرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾

و به راستی قبلاً هارون به آنها گفت ای قوم، جز این نیست که شما بدان امتحان شده‌اید و یقیناً پروردگارتان خدای رحمان است پس مرا تبعیت کنید وامر من را اطاعت نمایید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال ﴿ هارون ﴾ فاعل قال ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قال (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ قومِ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ فُتِنتُم ﴾ فعل ماضی مجهول ونایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به فُتِنْتُمْ و جمله إنّما فُتنتم به، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله لقد قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه واسم إنّ ﴿ الرّحمانُ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ ربّکم الرّحمان، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما فتنتم به است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اتّبعونی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله اتّبعونی، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطیعوا امری ﴾ عطف بر جمله اتّبعونی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

قَالُوا لَن نَّبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ ﴿٩١﴾

گفتند ما هرگز از عبادتش دست برنمی‌داریم تا آنکه موسی به سوی ما برگردد.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نبرحَ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه لن نـاصبه از افعال ناقصه و ضمیر نحن مستتر اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاكفين ﴾ خبر لن نبرح ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ يرجعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یرجع ﴿ موسىٰ ﴾ فاعل یرجع و فعل مضارع یرجع با اَنْ نـاصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عاکفین و جمله لن نبرح ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

قَالَ يَاهَارُونُ مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَهُمْ ضَلُّوا ﴿٩٢﴾

گفت ای هارون، هنگامی که دیدی آنها گمراه شده‌اند چه چیزی تو را بازداشت،

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ هارونُ ﴾ مبنی بر ضـم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ منعك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به منع و مضاف ﴿ رأیتهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ضلّوا، محلاً مـنصوب و حـال از مـفعول بـه رأیـتهم است. و جـمله رأیتهم ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

أَلَّا تَتَّبِعَنِ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي ﴿٩٣﴾

که از من تبعیت کنی؟ آیا دستور مرا نافرمانی کردی؟

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تتّبعنِ ﴾ فعل مضارعِ منصوب بـه اَنْ نـاصبه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل مضارع لا تتّبعنِ با اَنْ ناصبه تأویل به مـصدر رفـته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ تتّبعنِ و با لحاظ حرف جر، متعلق به منع (آیه ۹۲) است. و جمله منعک ...، محلاً مرفوع و خبر ما استفهامیه است. و جمله ما منعک ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ عصيت ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرى ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به عصيت و جمله عصيت ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما منعک است.

قَالَ يَبْنَؤُمَّ لاَ تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلاَ بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرائِيلَ وَلَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي ﴿۹۴﴾

گفت ای پسر مادرم، ریش و سرم را مگیر، به راستی من ترسیدم که بگویی میان بنی‌اسرائیل جدایی افکندی و سخنم را رعایت نکردی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ ابنَ امَّ ﴾ مضاف و مضاف اليه و منادیٰ و فتحه امّ نشانگر الف مقدره و بدل از یاء متکلم است. و یا اینکه ابنَ امَّ ترکیب مزجی و همانند خمسةَ عشرَ بوده و هر دو جزءش مبنی بر فتح هستند و در نتیجه ابنَ مبنی بر فتح و در محل نصب و منادیٰ ﴿ لا تأخذ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بلحيتي ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لا تأخذ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ برأسي ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بر بلحيتي و جمله لا تأخذْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ إنّي ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ خشيت ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فرقت ﴾ فعل و فاعل ﴿ بين ﴾ ظرف و مَتعلق به فرقت و مضاف ﴿ بنى اسرائيل ﴾ مضاف و مضاف اليه و بنی مضاف اليه بين (اسرائيل به جهت علميت و عجميت غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله فرقْت...، محلاً منصوب و مقول قول تقولَ است. و فعل مضارع تقولَ با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به خشيت واقع می‌شود. و جمله خشيت...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّی...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم ترقبْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ قولی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لم ترقبْ و جمله لم ترقبْ قولی، محلاً منصوب عطف بر جمله فرقت است.

قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سامِرِيُّ ﴿٩٥﴾

گفت ای سامری، خواسته‌ات چیست؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ خطبك ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر ما استفهامیه و جمله ما خطبک، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ ذکر اخی الحقیقة. وجمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یا سامریُّ ﴾ مانند یا موسیٰ (آیه ۱۷) ترکیب می‌شود.

قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ ٱلرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذٰلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي ﴿٩٦﴾

گفت به چیزی پی بردم که دیگران به آن پی نبرده بودند پس مشتی از رد پای فرستاده برداشتم و آن را افکندم، و این گونه نفسم برایم بیاراست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بَصُرتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بصرت و ما موصوله ﴿ لم یبصروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یبصروا و جمله لم یبصروا به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله بَصُرتُ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قبضتُ ﴾ عطف بر جمله بَصُرتُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ قبضةً ﴾ مفعول به قبضتُ ﴿ من أثر الرّسول ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قبضةً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت قبضةً است.

﴿ فنبذتها ﴾ مانند فقبضت قبضةً ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ سوّلتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لی ﴾ جار و مجرور و متعلق به سوّلتْ ﴿ نفسی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل سوّلتْ و جمله کذلک سوَّلتْ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله نبذتها است.

قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي ٱلْحَيَاةِ أَن تَقُولَ لاَ مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِداً لَّن تُخْلَفَهُ وَٱنظُرْ إِلَىٰ إِلٰهِكَ ٱلَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفاً لَّنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنسِفَنَّهُ فِي ٱلْيَمِّ نَسْفاً ﴿۹۷﴾

گفت پس برو، و به یقین در زندگانی دنیا برای تو این است که بگویی (با من) تماسی نباشد و البته برای تو وعده‌گاهی است که هرگز در آن خلف وعده نمی‌شوی و به خدایت که همیشه ملازمش بودی بنگر که قطعاً او را می‌سوزانم سپس خاکسترش را در دریا پراکنده می‌کنم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اذهب ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اذهب، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کفرتَ بالله. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ تعلیلیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لک به اعتبار متعلَق آن ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقولَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ مساسَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا مساسَ (موجودٌ)، محلاً منصوب و مقول قول تقول است. و فعل مضارع تقول با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر اِنّ واقع می‌شود. و جمله اِنّ لک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ لك موعداً ﴾ عطف بر جمله إِنّ لک... أَنْ تـقولَ شـده و مـانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ تُخلَفَه ﴾ فعل مضارع مجهول و مـنصوب بـه لن نـاصبه و ضمیر انت مستتر نایب فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و منصوب به نزع خـافض بـه تقدیر فیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به لن تُخلَفَ و جـمله لن تـخلفه، مـحلاً مـنصوب و صفت موعداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انظر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی الٰهك ﴾ جـار و مـجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انظر ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الٰهک ﴿ ظلتَ ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاکفاً ﴾ خبر ظلت و جمله ظلت علیه عاکفاً، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). و جمله انظر...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اذهب است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ نُحَرِّقَنَّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لَنُحرّقنّه، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قـول است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لننسفنّه ﴾ عطف بر جمله لنحرّقنّه شده و مانند آن ترکیب مـی‌شود. ﴿ فی الیمّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ننسفنَّ ﴿ نسفاً ﴾ مفعول مطلق ننسفنَّ است.

إِنَّمَا إِلَٰهُكُمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِي لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ﴿٩٨﴾

جز این نیست که معبود شما خداست که خدایی جز او نیست، وعلم او همه چیز را فرا گرفته است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مـبتدا ﴿ اللهُ ﴾ خـبر الٰـهکم ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از اللهُ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از مـحل لا الٰهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ (موجودٌ) إلّا هو، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هو است). و جمله إنّما الٰهکم...، مستأنفه است. ﴿ وسع ﴾ فعل و ضـمیر هـو

مستتر فاعل ﴿كلَّ شيءٍ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به وسع ﴿علماً﴾ تميز از معناى وسع وجمله وسع ...، مستأنفه بيانى است.

كَذَٰلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِن لَّدُنَّا ذِكْراً ﴿٩٩﴾

اين گونه ما براى تو از خبرهاى آنچه گذشته بازگو مى‌كنيم و به يقين از جانب خود به تو ذكر عطا كرديم.

﴿كذلك﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿نقصّ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿عليك﴾ جار و مجرور و متعلق به نقصّ ﴿من انباء ما﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به نقصّ و ما موصوله ﴿قد﴾ حرف تحقيق ﴿سبق﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله قد سبق، صله ما است (عائد صله فاعل سبق است). و جمله كذلک نقصّ ...، مستأنفه است.

﴿و﴾ عاطفه ﴿قد﴾ حرف تحقيق ﴿ءاتيناك﴾ فعل و فاعل وضمير كاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿من لدنّا﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ءاتينا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از ذكراً (نكره مؤخره) ﴿ذكراً﴾ مفعول به دوم ءاتينا وجمله قد ءاتيناک ...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذلک نقصّ عليک است.

مَّنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ وِزْراً ﴿١٠٠﴾

هر كه از آن روى برگرداند، پس مسلماً او در روز قيامت بارى سنگين بر دوش خواهد كشيد.

﴿من﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿أعرض﴾ فعل ماضى و محلاً مجزوم به من شرطيه وضمير هو مستتر فاعل ﴿عنه﴾ جار و مجرور و متعلق به اعرض و جمله اعرض عنه، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿فَ﴾ جواب شرط ﴿إنّه﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هاء در محل نصب و اسمش

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كذلک ذيل آيه ۸۷ گذشت.

﴿ یحمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یوم القیامةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحمل ﴿ وزراً ﴾ مفعول به یحمل و جمله یحمل...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه بیانی است.

خَالِدِینَ فِیهِ وَسَاءَ لَهُمْ یَوْمَ ٱلْقِیَامَةِ حِمْلاً ﴿١٠١﴾

در آن جاودانه است و در روز قیامت برای او چه بدباری خواهد بود.

﴿ خالدین ﴾ حال از معنای من شرطیه (آیه ۱۰۰) ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدین است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ساء ﴾ از افعال ذم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ساء ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ساء ﴿ حِملاً ﴾ تمیز از فاعل ساء و جمله ساء لهم...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اِنّه یحمل... (آیه ۱۰۰) است.

یَوْمَ یُنفَخُ فِی ٱلصُّورِ وَنَحْشُرُ ٱلْمُجْرِمِینَ یَوْمَئِذٍ زُرْقاً ﴿١٠٢﴾

روزی که در صور دمیده شود و در آن روز مجرمان را نابینا محشور می‌کنیم.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از یوم (آیه ۱۰۱) و مضاف ﴿ یُنفَخُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فی الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفخ و نایب فاعل آن و جمله ینفخ...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحشر ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ المجرمین ﴾ مفعول به نحشر ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر و تنوین اذٍ بدل از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ زُرقاً ﴾ حال از المجرمین و جمله نحشر...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ینفخ فی الصّور است.

یَتَخَافَتُونَ بَیْنَهُمْ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا عَشْراً ﴿١٠٣﴾

در میان خود به پنهانی سخن گویند که جز ده روزی درنگ نکرده‌اید.

﴿ یتخافتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتخافتون و جمله یتخافتون بینهم، محلاً منصوب و حال دوم از المجرمین (آیه ۱۰۲) است.

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ عشراً ﴾ ظرف و متعلق به لبثتم و جمله اِنْ لبثتم...، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین مقدر حال از فاعل یتخافتون است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا يَوْماً ﴿۱۰۴﴾

ما به آنچه که می‌گویند آگاهتریم وقتی که رهیافته‌ترینشان می‌گوید جز روزی درنگ نکرده‌اید.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله یقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یقولون است به تقدیر ما یقولونه). ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به اعلم و مضاف ﴿ یقول ﴾ فعل ﴿ أمثلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یقول ﴿ طریقةً ﴾ تمیز از امثل ﴿ اِنْ لبثتم إلّا یوماً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۳ گذشت. و جمله اِنْ لبثتم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله نحن اعلم...، مستأنفه است.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنسِفُهَا رَبِّي نَسْفاً ﴿۱۰۵﴾

و از تو دربارهٔ کوهها می‌پرسند. پس بگو پروردگارم آنها را خرد و پخش می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یسئلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ عن الجبال ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسئلون و جمله یسئلونک...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ینسفها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ینسف ﴿ نسفاً ﴾ مفعول مطلق ینسف و جمله ینسفها...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یسئلونک است.

فَيَذَرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً ﴿۱۰۶﴾

پس آن را دشتی هموار می‌کند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ یذرها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ قاعاً صفصفاً ﴾ دو حال برای مفعول به یذرها و جمله یذرها...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ینسفها ربّی (آیه ۱۰۵) است.

لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجاً وَلَا أَمْتاً ﴿۱۰۷﴾

و در آن پستی و نه ناهمواری نمی‌بینی.

﴿ لا تری ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تریٰ ﴿ عوجاً ﴾ مفعول به لا تریٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ أمتاً ﴾ عطف بر عوجاً و جمله لا تریٰ فیها...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال دیگر از مفعول به یذرها (آیه ۱۰۶) است.

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ ٱلدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْساً ﴿۱۰۸﴾

در آن روز دعوت کنندهٔ (به حق) را که در او هیچ انحرافی نیست تبعیت می‌کنند و صداها در برابر خدای رحمان خاشع می‌شود پس جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتّبعون و تنوین اذ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الدّاعی ﴾ مفعول به یتّبعون ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ عوجَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا عوج له، محلاً منصوب و حال از الدّاعی است. وجمله یومئذٍ یتبّعون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خشعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الاصوات ﴾ فاعل خشعت ﴿ للرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به خشعتْ و جمله خشعتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر

جمله یتّبعون است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا تسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ همساً ﴾ مفعول به لا تسمع و جمله لا تسمع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خشعت الاصوات است.

يَوْمَئِذٍ لاَّ تَنفَعُ ٱلشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ ٱلرَّحْمَٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلاً ﴿١٠٩﴾

در آن روز شفاعت سودی نبخشد جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد وگفتارش را بپسندد.

﴿ یومئذٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰۸ گذشت و متعلق به ﴿ لا تنفع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الشّفاعةُ ﴾ فاعل لا تنفع ﴿ إلاّ ﴾ استثناء مفرغ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به لا تنفع و یا اینکه إلّا حرف استثناء بوده و من در محل رفع و بدل از الشفاعة به تقدیر إلّا شفاعة من ﴿ أذن ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذن ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل أذن و جمله أذن له الرّحمان، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله یومئذٍ لا تنفع...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رضی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به رضی ﴿ قولاً ﴾ مفعول به رضی و جمله رضی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أذن... است.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ بِهِ عِلْماً ﴿١١٠﴾

و آنچه که مقابلشان است و آنچه که پشت‌سرشان است را می‌داند و آنها بدان هیچ احاطهٔ علمی ندارند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ ایدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین ایدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل کان است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً منصوب و حال از فاعل رضی (آیه ۱۰۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یحیطون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نـافیه و فـاعل ﴿ بـه ﴾ جـار و مجرور و متعلق به لا یحیطون ﴿ علماً ﴾ تمیز از فاعل لا یحیطون و جمله لا یحیطون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلم است.

وَعَنَتِ ٱلْوُجُوهُ لِلْحَيِّ ٱلْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً ﴿١١١﴾

وچهره‌ها برای زندهٔ برپا دارنده خضوع می‌کنند، وآنکه ظلمی بر دوش دارد نومید خواهد بود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ عنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ الوجوه ﴾ فاعل عنتْ ﴿ للحیّ ﴾ جـار و مجرور و متعلق به عنتْ ﴿ القیّوم ﴾ بدل و یا صفت الحیّ و جمله عنتْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خاب ﴾ فعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل خاب ﴿ حمل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظلماً ﴾ مفعول به حمل و جمله حمل ظلماً، صله من است (عائد صله فاعل حمل است). و جمله قد خاب...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عنتْ الوجوه است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله قد خاب...، محلاً منصوب و حال از الوجوه است.

وَمَن يَعْمَلْ مِنَ ٱلصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلاَ يَخَافُ ظُلْماً وَلاَ هَضْماً ﴿١١٢﴾

وهرکه از شایسته‌ها انجام دهد ومؤمن باشد، پس از ستم وکاسته شدن نمی‌هراسد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الصّالحات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعمل (من تبعیضیه) و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر به تقدیر شیئاً (من بیانیه) و جمله یعملْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در مجل رفع و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یعمل است. ﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا یخاف ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ظلماً ﴾ مفعول به لا یخاف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده

برای تأکید ﴿ هضماً ﴾ عطف بر ظلماً و جمله لا یخاف...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ قُرْآناً عَرَبِيّاً وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ ٱلْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً ﴿١١٣﴾

واین‌گونه ما آن را قرآنی عربی نازل نمودیم و از هرگونه هشداری در آن آوردیم، شاید که با تقوا شوند و یا پندی برای آنها پدید آورد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ قرءاناً ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ عربیّاً ﴾ صفت قرءاناً و جمله کذلک انزلناه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صرّفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا ﴿ من الوعید ﴾ جار و مجرور و متعلق به صرّفنا و جمله صرّفنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذلک انزلناه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ یتّقون ﴾ فعل و فاعل و جمله یتّقون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یتّقون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ یُحْدِثُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحدثُ ﴿ ذکراً ﴾ مفعول به یحدثُ و جمله یحدثُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یتّقون است.

فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِٱلْقُرْآنِ مِن قَبْلِ أَن يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْماً ﴿١١٤﴾

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

پس والا مرتبه است خداوند، فرمانروای بر حق. و در قرآن قبل از آنکه وحیش بر توبه پایان برسد تعجیل مکن و بگو پروردگارا، بر من دانش بیفزای.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ الملك الحقّ ﴾ دو صفت برای الله و جمله تعالیٰ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعجلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالقرءان ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعجلْ ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تعجلْ و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُقضیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به نصب تقدیری به وسیله اَنْ ناصبه ﴿ الیك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقضیٰ ﴿ وحیُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُقضیٰ و فعل مضارع یقضیٰ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود. و جمله لا تعجلْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و منصوب به نصب تقدیری و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ زدنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ علماً ﴾ مفعول به دوم زدنی و جمله زدنی علماً، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تعجلْ است.

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِيَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً ﴿١١٥﴾

و به راستی از قبل با آدم پیمان بستیم پس فراموش کرد و برایش عزمی نیافتیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ عهدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ءادمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهدنا (ءادم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عهدنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله قد عهدنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نسی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله نسی، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد عهدنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم نجد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم نجد ﴿ عزماً ﴾ مفعول به لم نجد و جمله لم نجد...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نسی است.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ ﴿١١٦﴾

وهنگامی که به ملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند جز ابلیس که ابا نمود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ للملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به قلنا ﴿ اسجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لآدمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسجدوا (آدم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اسجدوا...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ قلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ سجدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ابلیس ﴾ استثناء از فاعل سجدوا و جمله سجدوا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا است.

﴿ ابیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ابیٰ، محلاً منصوب و حال از ابلیس است.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَٰذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ ﴿١١٧﴾

پس گفتیم ای آدم، یقیناً این دشمن تو و همسرت است پس مبادا شما را از بهشت خارج کند پس به زحمت بیفتی.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ءادمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل

نصب و منادیٰ ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر إِنّ ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عدوٌّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لزوجك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر لک و جمله إِنّ هذا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله قلنا (آیه ۱۱۶) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا يُخرِجنّكما ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کما در محل نصب و مفعول به ﴿ من الجنّةِ ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُخرجنّ ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تشقیٰ ﴾ فعل مضارع منصوب بـه نـصب تقدیری به وسیله أَنْ ناصبه مقدره و ضمیر انت مستتر فاعل و فعل مضارع تشقیٰ با أَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام سابق می‌شود به تقدیر لا یکن اخراج منه لکما فشقاء لک. و جمله لا یخرجنّکما...، محلی از اعراب ندارد و عـطف بـر جمله إِنّ هذا... است.

إِنَّ لَكَ أَلاَّ تَجُوعَ فِيهَا وَلاَ تَعْرَىٰ ﴿۱۱۸﴾

قطعاً برای تو (مقرر شده است) که در آنجا نه گرسنه شوی و نه برهنه.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر مقدم إِنّ ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ لا تجوعَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به أَنْ ناصبه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فـیها ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه لا تـجوع و فـعل مـضارع لا تجوع با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر إِنّ واقع می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تعریٰ ﴾ عطف بر لا تجوع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله إِنّ لک...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

وَأَنَّكَ لاَ تَظْمَؤُا فِيهَا وَلاَ تَضْحَىٰ ﴿۱۱۹﴾

و حتماً تو در آنجا نه تشنه شوی و نه آفتاب زده.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش

﴿ لا تظمأُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تظمأ و جمله لا تظمأُ فیها، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر مؤول از أنْ لا تجوع (آیه ۱۱۸) می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تضحیٰ ﴾ عطف بر جمله لا تظمأُ فیها شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ ٱلشَّيْطَانُ قَالَ يَاآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ ٱلْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَىٰ ﴿١٢٠﴾

پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت ای آدم، آیا تو را به درخت جاودانگی و مُلکی که زایل نمی‌شود، راهنمایی کنم؟

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ وسوس ﴾ فعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به وسوس ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل وسوس و جمله وسوس...، مستأنفه است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ءادمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ ادلّك ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ علی شجرة الخلد ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادلّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملكٍ ﴾ عطف بر شجرة ﴿ لا یَبلیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یبلیٰ، محلاً مجرور و صفت ملكٍ است. و جمله هل ادلّک...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از الشّیطان است.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ وَعَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ ﴿١٢١﴾

و از آن خوردند پس عورتهایشان بر آنها آشکار شد و شروع کردند از برگهای بهشت برخود بچسبانند. و آدم پروردگارش را عصیان نمود پس بیراهه رفت.

﴿ فَ﴾ استينافيه ﴿ اكلا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اكلا و جمله اكلا منها، مستأنفه است. ﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ بدتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ لهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به بدتْ ﴿ سوءاتهما ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل بدتْ و جمله بدتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اكلا منها است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طفقا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ يخصفان ﴾ فعل و فاعل ﴿ عليهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخصفان ﴿ من ورق الجنّة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يخصفان و جمله يخصفان...، محلاً منصوب و خبر طفقا است. و جمله طفقا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله بدتْ... است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ عصىٰ ﴾ فعل ﴿ ءادم ﴾ فاعل عصىٰ ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به عصى و جمله عصىٰ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ غوىٰ ﴾ عطف بر جمله عصىٰ ءادم شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

ثُمَّ ٱجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ ﴿١٢٢﴾

سپس پروردگارش او را برگزيد پس بر او بخشيد و هدايت كرد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ اجتباه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف اليه و فاعل اجتبىٰ و جمله اجتباه ربّه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غوىٰ (آيه ۱۲۱) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تاب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تاب و جمله تاب عليه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اجتباه ربّه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هدىٰ ﴾ عطف بر جمله تاب شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعاً بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِنِّي هُدىً فَمَنِ ٱتَّبَعَ هُدَايَ فَلاَ يَضِلُّ وَلاَ يَشْقَىٰ ﴿١٢٣﴾

كفت همكی از آن فرود آييد، در حالی كه بعضی از شما دشمن بعضی ديكر

است. و اگر از جانب من هدایتی به سوی شما آمد پس هر که هدایتم را تبعیت کند، پس گمراه نمی‌شود و به رنج نمی‌افتد.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اهبطا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهبطا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل اهبطا و جمله اهبطا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عدوٌّ ﴾ خبر بعضکم و جمله بعضکم...، محلاً منصوب و حال دوم از فاعل اهبطا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ یأتینّکم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر کم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیکم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتینّ ﴿ منّی ﴾ جار و مجرور و نون وقایه و متعلق به یأتینّ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از هدی (نکره مؤخره) ﴿ هدیً ﴾ فاعل یأتینّ و جمله إنْ ما یأتینّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ اتّبع ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هدای ﴾ مضاف و مضاف الیه ومفعول به اتّبع وجمله اتّبع هدای، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ لا یضلّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله لا یضلّ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم (إنْ) است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب وعطف بر جمله اهبطا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یشقیٰ ﴾ عطف بر جمله لا یضلّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ ﴿١٢٤﴾

وهر که از یاد من روی برگرداند پس یقیناً برای او معیشتی تنگ خواهد بود وروز قیامت او را کور محشور می‌کنیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من اعرض ﴾ مانند من اتّبع (آیه ۱۲۳) ترکیب می‌شود. ﴿ عن ذکری ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعرض است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ معیشةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ ضنکاً ﴾ صفت معیشةً و جمله إنّ له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مجزوم و عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۱۲۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحشره ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نحشر ﴿ اعمیٰ ﴾ حال از مفعول به نحشره و منصوب به نصب تقدیری و جمله نحشره...، محلاً مرفوع و خبر مبتدای مقدر است به تقدیر نحن و جمله (نحن) نحشره...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله إنّ له... است.

قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيراً ﴿١٢٥﴾

می‌گوید پروردگارا، برای چه مرا کور محشور کردی در حالی که به یقین من بینا بودم؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و منادیٰ به ندای مقدره وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ لِمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حشرت و ما استفهامیه ﴿ حشرتنی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ اعمیٰ ﴾ حال از مفعول به حشرتنی و جمله لِمَ حشرتنی اعمیٰ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بصیراً ﴾ خبر کنت و جمله قد کنت بصیراً، محلاً منصوب و حال دوم از مفعول به حشرتنی است.

قَالَ كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ ﴿۱۲۶﴾

گوید این‌گونه آیاتمان به سوی تو آمد پس آن را فراموش کردی وامروز همانگونه فراموش می‌شوی.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ أتتْك ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتتْ ﴿ ءایاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل أتتْ و جمله کذلک أتتک ءایاتنا، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نسیتها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله نسیتها، محلاً منصوب و عطف بر جمله أتتْک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به تنسیٰ ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به ﴿ تُنسیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر انت مستتر نایب فاعل و جمله کذلک الیوم تُنسیٰ، محلاً منصوب و عطف بر جمله نسیتها است.

وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِن بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ ﴿۱۲۷﴾

و این چنین کسی که اسراف نموده و به آیات پروردگارش ایمان نیاورده است را پاداش می‌دهیم. وقطعاً عذاب آخرت شدیدتر وماندگارتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نجزی ﴿ أسرَفَ ﴾ فعل و ضمیر هو

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۸۷ گذشت.

مستتر فاعل و جمله أسرف، صله من است (عائد صله فاعل أسرف است). و جمله کذلک نجزی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أتتْک (آیه ۱۲۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یـؤمنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بآیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یؤمن و آیات مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات و جمله لم یؤمنْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أسرف است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ ابتدائیه ﴿ عذاب الآخرة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اشدُّ ﴾ خبر عذاب الآخرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أبقیٰ ﴾ عطف بر اشدّ و جمله لعذاب الآخرة...، مستأنفه است.

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّنَ ٱلْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُوْلِي ٱلنُّهَىٰ ﴿۱۲۸﴾

پس آیا برای آنها مشخص ننمود که چه مقدار قبل از ایشان از نسلها را نابود کردیم که در خانه‌هایشان آمد و رفت می‌کنند. به راستی در این برای صاحبان خرد نشانه‌هایی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ استینافیه ﴿ لم یهد ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل که به الله عود می‌نماید. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یهد ﴿ کم ﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ اهلکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلَهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا ﴿ من القرون ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ یمشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی مساکنهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یمشون و جمله یمشون...، محلاً منصوب و حال از القرون است. و جمله کم اهلکنا...، محلاً منصوب و مفعول به لم یهد است (لم یهد به جهت وجود کم از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و یا اینکه فاعل لم یهد ضمیر هو مستتر است و جمله کم اهلکنا...، محلی از اعراب ندارد و مفسر و مبین فاعل لم یهد است به تقدیر افلم یهد لهم

اهلاکنا من قبلهم من القرون. و جمله لم یهد لهم...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلک ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ آیاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (آیات در حالت نصبی، مجرور می‌شود) ﴿ لاولی النّهی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به آیات و جمله اِنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَلَوْ لاَ كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَكَانَ لِزَاماً وَأَجَلٌ مُسَمًّى ﴿۱۲۹﴾

و اگر کلمه‌ای از جانب پروردگارت پیشی نگرفته بود و (برای آنها) زمانی مشخص نبود (عذاب) لازم می‌شد.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ کلمةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) و خبر آن موجودٌ مقدر است. ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سبقتْ و جمله سبقتْ...، محلاً مرفوع و صفت کلمةٌ است. و جمله لو لا کلمةٌ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ لِزاماً ﴾ خبر کان و جمله لکان الزاماً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجلٌ ﴾ عطف بر کلمةٌ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجلٌ و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ ٱلشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آناءِ ٱللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ ٱلنَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ ﴿۱۳۰﴾

پس بر آنچه می‌گویند صبر کن و قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن به ستایش پروردگارت تسبیح کن و در قسمتی از اوقات شب و در اطراف روز نیایش کن، باشد که خشنود شوی.

﴿ فَـ ﴾ فصيحه ﴿ اصبر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ على ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصبر و ما موصوله ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله يقولون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يقولون است به تقدير ما يقولونه).

و جمله اصبر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم ومقدر است به تقدير إنْ يؤذوک بكلامهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سبّح ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ بحمد ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبّح و حمد مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه حمد ﴿ قبل ﴾ ظرف و متعلق به سبّح و مضاف ﴿ طلوع الشّمس ﴾ مضاف و مضاف اليه و طلوع مضاف اليه قبل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قبل غروبها ﴾ عطف بر قبل طلوع الشّمس شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ءاناىءِ اللّيل ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و عطف بر قبل غروبها (عطف جار و مجرور بر ظرف) و جمله سبّحْ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اصبرْ است.

﴿ فَـ ﴾ عاطفه ﴿ سبّحْ ﴾ عطف بر جمله سبّحْ قبل شده و مانند آن تركيب مى‌شود (علت تكرار سبّح اولاً تأكيد وثانياً طولانى شدن كلام است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطراف النّهار ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و عطف بر من ءاناىءِ اللّيل است. ﴿ لعلّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ ترضىٰ ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و جمله ترضىٰ، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّک ترضىٰ، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجاً مِّنْهُمْ زَهْرَةَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ﴿١٣١﴾

و به چيزى كه گروهى از ايشان را از آن متنعم نموده‌ايم، زيور زندگانى دنيا تا آنها را در آن بيازماييم، چشمان خود را مدوز، و روزى پروردگارت بهتر و ماندگارتر است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تمدّنّ ﴾ فعل مضارع مؤكد به نون تأكيد ثقيله ومحلاً مجزوم به لاء ناهيه و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ عينيك ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لا تمدّنّ ﴿ الى ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تمدّنّ و ما موصوله ﴿ متّعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به متّعنا ﴿ ازواجاً ﴾ مفعول به متّعنا ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ازواجاً ﴿ زهرةَ الحياة ﴾ مضاف و مضاف اليه و حال از ضمير هاء در به (حال جامد بر تشبيه ذوالحال به خودش دلالت دارد) ﴿ الدّنيا ﴾ صفت الحياة ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نفتنَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفتنَ و فعل مضارع نفتن با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعنا وجمله متّعنا به...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). وجمله لا تمدّنّ...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله سبّح (آيه ۱۳۰) است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ رزق ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه رزق ﴿ خيرٌ ﴾ خبر رزق ربّک ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابقىٰ ﴾ عطف بر خيرٌ و جمله رزق ربّک...، مستأنفه است.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقاً نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَٱلْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ ﴿۱۳۲﴾

واهلت را به نماز امر كن و بر آن شكيبا باش. ما از تو روزى درخواست نكرده‌ايم، ما تو را روزى مى‌دهيم. وعاقبت (نيک) براى متقيان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أْمُر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ اهلك ﴾ مضاف و مضاف اليه ومفعول به أمُر ﴿ بالصلاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أمُر و جمله أمُر...، محلاً مجزوم وعطف بر جمله لا تمدّنّ (آيه ۱۳۱) است.

﴿ واصطبرْ ﴾ مانند وأمُر تركيب مى‌شود. ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اصطبر است.

﴿ لا نسئلك ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رزقاً ﴾ مفعول به دوم لا نسئل و جمله لا نسئلک رزقاً، محلاً منصوب و حال از فاعل اصطبر است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ نرزقك ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله نرزقک، محلاً مرفوع و خبر نحن است. و جمله نحن نرزقک، محلاً منصوب و حال از فاعل لا نسئل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ العاقبة ﴾ مبتدا ﴿ للتّقویٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر العاقبة وجمله العاقبة ...، مستأنفه است.

وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِن رَّبِّهِ أَوَ لَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ ﴿١٣٣﴾

وگفتند چرا از جانب پروردگارش نشانه‌ای برای ما نمی‌آورد؟ آیا دلیلی روشن برای آنچه در صحیفه‌های نخستین است به سوی آنها نیامده است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ یأتینا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الینا و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ بآیةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتی (مفعول با واسطه) ﴿ من ربّه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت آیة و جمله لو لا یأتینا ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم تأتهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم تأت ﴿ بیّنة ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لم تأت و ما موصوله ﴿ فی الصّحف ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ الاولیٰ ﴾ صفت الصّحف و جمله (کان) فی الصّحف الاولیٰ، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله

لم تأتهم ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر الم تأتهم آيةٌ من ربّه و لم تأتهم بينة ما فی الصّحف الاولیٰ.

وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُم بِعَذَابٍ مِن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلاَ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولاً فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَن نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ ﴿١٣٤﴾

و اگر آنها را قبل از آن به عذابی هلاک می‌کردیم، می‌گفتند پروردگار ما، چرا به سوی ما پیامبری را نفرستادی تا قبل از آنکه ذلیل و خوار شویم آیاتت را تبعیت کنیم؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ اهلکناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بعذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اهلکنا ﴿ من قبله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اهلکنا و جمله اهلکناهم...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت)...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است:

﴿ لـ ﴾ حرف جواب شرط ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أرسلت ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلت ﴿ رسولاً ﴾ مفعول به ارسلت ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ نتّبعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ ءایاتِك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نتّبعَ (نصب آیات به جر تاء است) ﴿ من قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتّبع و قبل مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نذلّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل و فعل مضارع نذلّ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه قبل واقع می‌شود.
﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نخزیٰ ﴾ عطف بر نذلَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل مضارع نتّبع با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر لیکن ارسال رسولٍ منک فاتّباع لآیاتک منّا. و جمله لو لا أرسلت...، محلی از اعراب ندارد

و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ ٱلصِّرَاطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ ٱهْتَدَىٰ ﴿١٣٥﴾

بگو همه منتظرند، پس منتظر باشید. و به زودی خواهید دانست که چه کسی یاران راه راست و هدایت شده است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ كلٌّ ﴾ مبتدا (نكره عامه) ﴿ متربّصٌ ﴾ خبر كلٌّ و جمله كلٌّ متربّصٌ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصيحه ﴿ تربّصوا ﴾ فعل و فاعل و جمله تربّصوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدير اِنْ كان كذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ تعليليه ﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفيس ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب الصّراط ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر من استفهاميه ﴿ السّوىٰ ﴾ صفت الصّراط و جمله من...، محلاً منصوب و مفعول به تعلمون است (تعلمون به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله ستعلمون...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ اهتدىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و جمله اهتدىٰ، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من اهتدىٰ، محلاً منصوب و عطف بر جمله من اصحاب الصّراط السّوى است.

جزء هفدهم

سوره مبارکهٔ انبیاء

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ ﴿١﴾

برای مردم حسابشان نزدیک شده است و آنها در غفلت روی گردانند.

﴿ اقترب ﴾ فعل ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به اقترب ﴿ حسابهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اقترب و جمله اقترب...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر هم ﴿ معرضون ﴾ خبر دوم هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از النّاس است.

مَا يَأْتِيهِم مِن ذِكْرٍ مِن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ ﴿٢﴾

و هیچ پند تازه‌ای از جانب پروردگارشان به سوی آنها نیامد، جز اینکه بازی کنان آن را شنیدند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتی ﴿ من ذکرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ذکر در موضع رفع و فاعل یأتی ﴿ من ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت ذکر ﴿ محدثٍ ﴾ صفت دوم ذکرٍ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ

﴿ استمعوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله استمعوه، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در یأتیهم و یا حال از ذکر (نکره موصوفه) است. و جمله ما یأتیهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یلعبون ﴾ فعل و فاعل و جمله یلعبون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یلعبون، محلاً منصوب و حال از فاعل استمعوا است.

لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسَرُّوا ٱلنَّجْوَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ ٱلسِّحْرَ وَأَنتُمْ تُبْصِرُونَ ﴿٣﴾

در حالی که دلهایشان مشغول است. و کسانی که ظلم نمودند رازگویی را پوشیده داشتند که آیا این جز بشری همانند شماست؟ پس آیا به سوی سحر می‌روید و شما می‌بینید؟

﴿ لاهیةً ﴾ حال از فاعل یلعبون (آیه ۲) ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل لاهیةً است. ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اسرّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النجوىٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به اسرّوا ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از فاعل اسرّوا ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله اسرّوا...، مستأنفه است.

و یا اینکه الّذین خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر و جمله (هم و یا اعنی) الّذین ظلموا، مستأنفه بیانی است.

﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشر (از اسماء دائم النکره) و جمله هل هذا...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقولون مقدر است. و جمله (یقولون) هل هذا...، محلاً منصوب و حال از الّذین است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله (یقولون)...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ظلموا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ تأتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّحرَ ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی السّحر و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتون و جمله تأتون السّحر، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تبصرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبصرون، محلاً مرفوع و خبر انتم است. و جمله انتم تبصرون، محلاً منصوب و حال از فاعل تأتون است.

قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ ٱلْقَوْلَ فِي ٱلسَّماءِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٤﴾

گفت پروردگارم سخن در آسمان و زمین را می‌داند و او شنوای داناست.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربّی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ القول ﴾ مفعول به یعلم ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به القول و یا متعلق به عامل مقدر و حال از القول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماء و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر ربّی است. و جمله ربّی...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ السمیع العلیم ﴾ دو خبر برای هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از فاعل یعلم است.

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ ٱفْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٥﴾

بلکه گفتند مقداری خوابهای پریشان است، بلکه آن را بافته است بلکه او شاعری است. پس باید نشانه‌ای بیاورد همانگونه که پیشینیان ارسال شده بودند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اضغاث احلامٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه و جمله (هی و یا هذه) أضغاث احلامٍ، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ افتريه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب ومفعول به و جمله افتريه، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاعرٌ ﴾ خبر هو و جمله هو شاعرٌ، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ فصيحه ﴿ ليأتنا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به ليأت ﴿ بآيةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ليأت (مفعول با واسطه) ﴿ ك﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدريه ﴿ أُرسِلَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ الأوّلون ﴾ نايب فاعل أرسِلَ و فعل ماضى أرسل با ما مصدريه تأويل به مصدر رفته و مجرور كاف واقع مى‌شود و جار و مجرور، متعلق به ليأت[1] و جمله ليأتنا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء براى شرط جازم و مقدر است به تقدير إنْ لم يكن كما قلنا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

مَا آمَنَتْ قَبْلَهُم مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

قبل از ايشان هيچ آبادى‌اى كه آن را نابود كرديم ايمان نياورد، پس آيا اينان ايمان مى‌آورند؟

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ ءامنتْ ﴾ فعل و تاء تأنيث ﴿ قبلهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ما ءامنتْ ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و قرية در موضع رفع و فاعل ءامنت ﴿ أهلكناها ﴾ فعل و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله اهلكناها، محلاً مجرور و صفت قريةٍ است. و جمله ما ءامنتْ...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل و مبتدا ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله يؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم يؤمنون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ءامنتْ است.

---

۱) تركيب‌هاى ديگر كما ذيل آيه ۷ از سوره اسراء گذشت.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۷﴾

و قبل از تو جز مردانی که به سوی آنها وحی نمودیم را نفرستادیم، پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجالاً ﴾ مفعول به ارسلنا ﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی و جمله نوحی الیهم، محلاً منصوب و صفت رجالاً است. و جمله ما ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ءامنتْ (آیه ۶) است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ إسألوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اهل الذّکر ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به إسألوا و جمله إسألوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لاتعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لاَّ يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ ﴿۸﴾

و آنها را جسدی که غذا نخورند قرار ندادیم و جاویدان نبودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جسداً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ لایأکلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الطّعام ﴾ مفعول به لایأکلون و جمله لایأکلون الطّعام، محلاً منصوب و صفت جسداً است به تقدیر اجساداً غیر آکلین الطعام. و جمله ما جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ارسلنا (آیه ۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ خالدین ﴾ خبر کانوا جمله ما کانوا خالدین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما جعلناهم است.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَاهُمْ وَمَن نَّشَاءُ وَأَهْلَكْنَا ٱلْمُسْرِفِينَ ﴿٩﴾

سپس وعدهٔ به آنان را تحقق بخشیدیم پس آنها و هر که را می‌خواستیم نجات دادیم و مسرفان را نابود کردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ صدقناهم الوعد ﴾ عطف بر جمله ما جعلناهم جسداً (آیه ۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ انجیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به انجیناهم ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله من است. (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر من نشاءه). و جمله انجیناهم... محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله صدقناهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهلکنا المسرفین ﴾ عطف بر جمله انجیناهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

لَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿١٠﴾

به راستی به سوی شما کتابی نازل کردیم که در آن یاد شما است. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ کتاباً ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ذکرکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله فیه ذکرکم، محلاً منصوب و صفت کتاباً است. و جمله لقد انزلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لاتعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لاتعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اتجهلون فلا تعقلون.

وَكَمْ قَصَمْنَا مِن قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخَرِينَ ﴿۱۱﴾

وچه بسیار آبادی‌ای که ستمکر بودند را در هم شکستیم و بعد از آنها قومی دیگر را پدید آوردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿کم﴾ خبریه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ قصمنا ﴾ فعل وفاعل ﴿ من قريةٍ ﴾ جار و مجرور و تمیز کم ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث وضمیر هی مستتر اسمش ﴿ ظالمةً ﴾ خبر کانتْ و جمله کانتْ ظالمةً، محلاً مجرور و صفت قريةٍ است. و جمله کم قصمنا... مستأنفه است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعدها ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انشأنا ﴿ قوماً ﴾ مفعول به انشأنا ﴿ ءاخرين ﴾ صفت قوماً و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم قصمنا است.

فَلَمَّا أَحَسُّوا بَأْسَنَا إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ ﴿۱۲﴾

پس هنگامی که عذابمان را احساس کردند، ناگهان ایشان از آن می‌کریختند.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لمّا ﴾ توقیتیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أحسّوا و مضاف ﴿ أحسّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأسنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أحسّوا و جمله أحسّوا بأسنا، محلاً مجرور و مضاف الیه لمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یرکضون ﴾ فعل و فاعل و جمله منها یرکضون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب لمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کم قصمنا (آیه ۱۱) است.

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ ﴿۱۳﴾

مگریزید و به سوی آنچه که در آن متنعم بودید وخانه هایتان بازگردید شاید که شما بازخواست شوید.

﴿ لا ترکضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا ترکضوا، مستأنفه

است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارجعوا و ما موصوله ﴿ أترفتُم ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أترفتُم و جمله أترفتم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مساکنکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ما موصوله و جمله ارجعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا ترکضوا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تُسئلون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله تسئلون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تُسئلون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿١٤﴾

کفتند وای بر ما، یقیناً ما ستمکار بودیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ویلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا ظالمین، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ ﴿١٥﴾

پس پیوسته سخنانشان همین است تا آنها را درو شدهٔ خاموش قرار دادیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زالتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ تلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم زالتْ ﴿ دعویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر زالتْ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حصیداً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ خامدین ﴾ صفت حصیداً و فعل ماضی جعلنا با أنْ ناصبه مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به دعویٰهم و جمله ما زالتْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۱۴) است.

وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّماءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لاَعِبِينَ ﴿١٦﴾

وما آسمان و زمین و آنچه بین آن دو است را بازی کنان خلق نکردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماء ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الارض ﴿ بینهما ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بینهما، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ لاعبین ﴾ حال از فاعل خلقنا و جمله ما خلقنا...، مستأنفه است.

لَوْ أَرَدْنَا أَن نَتَّخِذَ لَهواً لاَتَّخَذْنَاهُ مِن لَدُنَّا إِن كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٧﴾

واگر می‌خواستیم بازیچه‌ای بگیریم، آن را از جانب خودمان می‌گرفتیم، اگر کننده بودیم.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اردنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهواً ﴾ مفعول به نتّخذَ و فعل مضارع نتّخذ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به اردنا واقع می‌شود. و جمله لو اردنا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ اتّخذناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من لدنّا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذنا و جمله اتّخذناه...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنّا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنّا و جمله اِنْ کنّا فاعلین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى ٱلْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ ٱلْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾

بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم پس آن را درهم می‌شکند پس ناگهان آن از بین می‌رود. و وای بر شما از آنچه که توصیف می‌کنید.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ نقذف ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقذف ﴿ علی الباطل ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقذف و جمله نقذف...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ یدمغه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یدمغه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقذف است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ زاهقٌ ﴾ خبر هو و جمله اذا هو زاهقٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یدمغه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الویل ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به الویل و ما موصوله ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصفون است به تقدیر ما تصفونه). و جمله لکم...، مستأنفه است.

وَلَهُ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَنْ عِندَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ ﴿١٩﴾

هر که در آسمانها و زمین است برای اوست وکسانی که نزدش هستند از عبادت او تکبر نمی‌ورزند و خسته نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات والارض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله له...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) عنده، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ لا یستکبرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عن عبادته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یستکبرون و جمله لا یستکبرون...، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است. و جمله من عنده...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ما فی السّماوات است. و یا اینکه من موصوله و در محل رفع و عطف بر من موصوله قبلی و جمله لا یستکبرون، محلاً منصوب و حال از من موصوله دومی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یستحسرون ﴾ عطف بر جمله لا یستکبرون شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

يُسَبِّحُونَ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ ﴿٢٠﴾

شبانه روز تسبیح می‌کنند بی‌آنکه سستی بورزند.

﴿ یسبّحون ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللّیل ﴾ ظرف و متعلق به یسبّحون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ ظرف و عطف بر اللّیل و جمله یسبّحون...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یستحسرون (آیه ۱۹) است.

﴿ لا یفترون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یفترون، محلاً منصوب و حال از فاعل یسبّحون است.

أَمِ ٱتَّخَذُوٓا ءَالِهَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ ﴿٢١﴾

یا معبودانی از زمین گرفته‌اند که ایشان برمی‌انگیزند؟

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءَالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ من الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ءَالهةً و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ینشرون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینشرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم ینشرون، محلاً منصوب و حال از ءَالهةً (نکره موصوفه) است.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾

اگر در آن دو معبودانی غیر از خدا بود، تباه می‌شدند، پس منزه است خدا، پروردگارش از آنچه توصیف می‌کنند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فیهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ ءالهةٌ ﴾ اسم مؤخر کان ﴿ إلّا الله ﴾ صفت برای ءالهة به معنای غیر الله (هنگامی که إلّا به معنای غیر باشد همانند غیر صفت برای ما قبل بوده و اسم بعد از إلّا اعراب إلّا به معنای غیر را می‌گیرد کما اینکه در آیه الله مرفوع است) و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ فسدتا ﴾ فعل و تاء تأنیث و فاعل و جمله لفسدتا، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت و یا بدل از الله ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحان و ما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و جمله (نسبح) سبحان الله...، مستأنفه است.

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ ﴿٢٣﴾

از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود و ایشان بازخواست می‌شوند.

﴿ لا یُسئَلُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ عمّا ﴾جار و مجرور و متعلق به لا یُسئَلُ و ما موصوله ﴿ یفعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یفعل، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعل است به تقدیر ما یفعله). و جمله لا یُسئَلُ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُسئَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُسئلون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یُسئَلُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یسئل است.

أَمِ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هٰذَا ذِكْرُ مَن مَعِيَ وَذِكْرُ مَن قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُم مُعْرِضُونَ ﴿۲۴﴾

یا به جای او معبودانی گرفته‌اند؟ بگو برهانتان را بیاورید. این یاد کرد کسیست که با من است و یاد کرد کسی که قبل از من است. بلکه اکثرشان حق را نمی‌دانند و آنها روی گردانند.

﴿ ام اتّخذوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ هاتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ برهانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به هاتوا و جمله هاتوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذکر من ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و من موصوله ﴿ معی ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معی، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکر من قبلی ﴾ عطف بر ذکر من معی شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لا یعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ الحقّ ﴾ مفعول به لا یعلمون و جمله لا یعلمون الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اکثرهم است. و جمله اکثرهم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم معرضون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اکثرهم... است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لاَ إِلٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴿۲۵﴾

و قبل از تو رسولی را نفرستادیم جز اینکه به سویش وحی نمودیم که خدایی جز من وجود ندارد پس مرا عبادت کنید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ارسلنا و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ نوحی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نوحی ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰه ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ انَا ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا اله و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الـهَ...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به نوحی و یا منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّه و با لحاظ حرف جر، متعلق به نوحی و جمله نوحی الیه...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارسلنا و یا از رسول (نکره مسبوقه به نفی) است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اعبدونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اعبدوا دارد. و جمله اعبدونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کان کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَٰنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ ﴿٢٦﴾

و گفتند خدای رحمان فرزندی گرفته است. منزه است او بلکه بندگانی ارجمندند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الرّحمان ﴾ فاعل اتّخذ ﴿ ولداً ﴾ مفعول به اتّخذ و جمله اتّخذ...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ سبحانه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبّحت مقدر و جمله (سبّحت) سبحانه، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ عبادٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم ﴿ مکرمون ﴾ صفت عبادٌ و جمله (هم) عبادٌ مکرمون، مستأنفه بیانی است.

لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُم بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۲۷﴾

در سخن بر او سبقت نمی‌جویند و ایشان به فرمانش عمل می‌کنند.

﴿ لا یسبقونه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به﴿ بالقول ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یسبقون و جمله لا یسبقونه بالقول، محلاً منصوب و حال از عباد (نکره موصوفه) و یا محلاً مرفوع و خبر دوم برای هم مقدر است (هر دو آیه ۲۶).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله بأمره یعملون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا یسبقونه است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُم مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿۲۸﴾

آنچه در پیش روی آنهاست و آنچه پشت سرشان است را می‌داند، و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که رضایت دهد، و ایشان از ترسش بیمناکند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ ایدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین وجمله (کان) بین ایدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یشفعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشفعون و من موصوله ﴿ ارتضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله ارتضیٰ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارتضیٰ است به تقدیر من ارتضیه). و جمله لا یشفعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعلم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من خشيته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا يشفعون است.

وَمَن يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَٰهٌ مِن دُونِهِ فَذَٰلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَٰلِكَ نَجْزِي ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٢٩﴾

و هر كه از ايشان بگويد به يقين من به جای او خدايی هستم پس پاداش او را جهنم قرار می‌دهيم. اين گونه ستمكاران را پاداش می‌دهيم.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يقلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يقلْ ﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ياء متكلم در محل نصب و اسمش ﴿ الهٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت اله و جمله إنّی...، محلاً منصوب و مقول قول يقلْ است. و جمله يقلْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ نجزيه ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جهنّمَ ﴾ مفعول به دوم نجزی و جمله نجزيه جهنّم، محلاً مرفوع و خبر ذلک است. و جمله ذلک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ كذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجزی و يا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل نجزی به تقدير نجزی جزاءً كذلک و يا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير نجزی جزاءً كائناً كذلک و يا اينكه بنا بر قول برخی كاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف اليه و كذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير نجزی جزاءً مثل ذلک. ﴿ نجزی ﴾ فعل و ضمير نحن مستتر فاعل ﴿ الظّالمين ﴾ مفعول به نجزی و جمله كذلک نجزی الظّالمين، مستأنفه است.

أَوَ لَمْ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ ٱلسَّمٰوٰاتِ وَٱلْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ ٱلْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلاَ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٠﴾

آیا کافران ندانسته‌اند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند پس جدایشان کردیم و ما از آب هر چیز زنده‌ای را خلق کردیم؟ پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لم یر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لم یر ﴿کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّماواتِ ﴾ اسم اَنّ (نصب السّماوات به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ کانتا ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث با اسمش ﴿ رتقاً ﴾ خبر کانتا و جمله کانتا رتقاً، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم یر واقع می‌شود. و جمله لم یر...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ فتقناهما ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هما در محل نصب و مفعول به و جمله فتقناهما، محلاً مرفوع و عطف بر جمله کانتا رتقاً است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به جعلنا ﴿ حیٍّ ﴾ صفت شیءٍ و جمله جعلنا...، مستأنفه بیانی است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یر... است.

وَجَعَلْنَا فِي ٱلْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجاً سُبُلاً لَّعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿٣١﴾

و در زمین کوههایی استوار قرار دادیم تا آنها را نجنباند و در آن راههای وسیع قرار دادیم، شاید که آنها هدایت شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا

﴿ رواسی ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تمیدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه وضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تمیدَ و فعل مضارع تمید با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة اَن تمید و یا منصوب به نزع خافض به تقدیر لئلّا تمیدَ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جعلنا و جمله جعلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۳۰) است.

﴿ وجعلنا فیها فجاجاً ﴾ مانند وجعلنا فی الارض رواسی ترکیب می‌شود. ﴿ سُبُلاً ﴾ بدل یا عطف بیان از فجاجاً است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ یهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله یهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم یهتدون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَجَعَلْنَا ٱلسَّمَاءَ سَقْفاً مَّحْفُوظاً وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ ﴿٣٢﴾

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و آنها از نشانه‌هایش روی گردانند.

﴿ وجعلنا السّماء ﴾ مانند وجعلنا رواسی (آیه ۳۱) ترکیب می‌شود. ﴿ سقفاً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ محفوظاً ﴾ صفت سقفاً است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ءایاتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم عن ءایاتها معرضون، محلاً منصوب و حال از السّماء است.

وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ ٱللَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ وَٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿٣٣﴾

واو کسی است که شب و روز و خورشید وماه را خلق نمود. هر کدام در فلکی شناورند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو

﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللّیل ﴾ مفعول به خلق ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ النّهار والشّمس والقمر ﴾ هر سه عطف بر اللّیل و جمله خلق...، صله الّذی است (عائد صـله فاعل خلق است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ کلّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فی فلکٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسبحون ﴾ فعل و فاعل و جمله فی فلکٍ یسبحون، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِن قَبْلِكَ ٱلْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ ٱلْخَالِدُونَ ﴿٣٤﴾

و ما پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی قرار ندادیم. آیا اگر تـو بـمیری، پس ایشان جاویدانند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لبشرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت بشرٍ ﴿ الخلد ﴾ مفعول به جعلنا و جمله ما جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ مت ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ متَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خالدون ﴾ خبر هـم و جـمله هـم الخالدون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شـرط جـازم است. و جـمله شـرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ ٱلْمَوْتِ وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَٱلْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٣٥﴾

هر نفسی چشندهٔ مرگ است. و شما را به شر و خیر می‌آزماییم و بـه سـوی مـا بازگردانده می‌شوید.

﴿ کلُّ نـفسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه بـه نکـره دیگر) ﴿ ذائقة الموت ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کلّ نفسٍ و جمله کلّ نفسٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نبلوکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالشّر ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبلو ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخیر ﴾ عطف بر الشّر ﴿ فتنةً ﴾ مفعول له نبلو و یا مفعول مطلق معنوی نبلو (فتنه به معنای بلاء است) جمله نبلوکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلّ نفسٍ... است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الینا تُرجَعُون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نبلوکم است.

وَإِذَا رَآكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُواً أَهَٰذَا ٱلَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُم بِذِكْرِ ٱلرَّحْمَٰنِ هُمْ كَافِرُونَ ﴿٣٦﴾

و زمانی که کافران تو را ببینند، جز به ریشخندت نمی‌گیرند. (می‌گویند) آیا این کسی است که از خدایان شما یاد می‌کند؟ در حالی که ایشان خود یاد خدای رحمان را منکرند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ رءاك ﴾ فعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل رءا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله رءاک...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اِنْ ﴾ نافیه ﴿ یتّخذونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ هزواً ﴾ مفعول به دوم یتّخذون و جمله اِنْ یتّخذونک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هذا ﴿ یذکر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءالهتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یذکر و جمله یذکر...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یذکر است). و جمله أهذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل یتتخذون است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بذکر الرّحمان ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کافرون ﴿ هم ﴾ در محل رفع و تأکید از هم اول ﴿کافرون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

خُلِقَ ٱلْإِنسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأُورِيكُمْ آيَاتِي فَلاَ تَسْتَعْجِلُونِ ﴿٣٧﴾

انسان از شتاب آفریده شده است. به زودی آیاتم را به شما نشان خواهم داد پس از من با عجله مخواهید.

﴿ خُلِقَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الانسانُ ﴾ نایب فاعل خلق ﴿ من عجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خُلِقَ...، مستأنفه است.

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ أُوریکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ءایاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أوری وجمله سأوریکم ءایاتی، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لاتستعجلونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم و در محل نصب به عنوان مفعول بـه دارد. و جمله لا تستعجلونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ تریدوا أنْ تعلموا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا ٱلْوَعْدُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾

و می‌گویند اگر راستگویید، این وعده چه زمانی است؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ متی ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ الوعد ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا و جمله متی...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ صادقین ﴾ خبر کنتم و جمله إنْ کنتم صادقین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه

است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

لَوْ يَعْلَمُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكُفُّونَ عَن وُجُوهِهِمُ ٱلنَّارَ وَلَا عَن ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٣٩﴾

اگر کافران می‌دانستند که زمانی که نمی‌توانند آتش را از چهره‌هایشان و از پشت‌هایشان بازدارند و ایشان یاری نمی‌شوند، (بر کفر پافشاری نمی‌کردند و تعجیل نمی‌نمودند).

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ حین ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و مفعول به یعلم به تقدیر الامر و یا بنا بر قول برخی حین مفعول به یعلم است ای یعلم وقت مجیء العذاب و مضاف ﴿ لا یکفّون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ عن وجوههم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یکفّون ﴿ النّار ﴾ مفعول به لا یکفّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ عن ظهورهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر عن جوههم و جمله لا یکفّون...، محلاً مجرور و مضاف الیه حین است. و جمله لو یعلم الّذین...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لما قاموا علی الکفر ولما استعجلوا. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُنصرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینصرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله لا یکفّون است.

بَلْ تَأْتِيهِم بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٤٠﴾

بلکه ناگهانی به آنها می‌رسد و ایشان را بهت زده می‌کند پس نمی‌توانند آن را بازگردانند و آنها مهلت داده نمی‌شوند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ تأتیهم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از فاعل تأتی و جمله تأتیهم بغتةً، مستأنفه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تَـبْهَتُهُم ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله تبهتهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تأتیهم است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ ردّها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون ردّها، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تبهتهم است. ﴿ ولا هم یُنظرون ﴾ مانند ولا هم یُنصرون (آیه ۳۹) ترکیب می‌شود. و جمله لا هم یُنظرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ﴿٤١﴾

و به راستی پیامبرانی که قبل از تو بودند ریشخند شدند پس کسانی از آنها که مسخره می‌کردند (سزای) آنچه که بدان ریشخند می‌کردند (آنها را) فرا گرفت.

﴿ وَ ﴾ استینافیه ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ استُهزِئَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ برسلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به استُهزِئَ و نایب فاعل آن ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استُهزِئَ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رسل و جمله لقد استُهزِئَ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ حاق ﴾ فعل ﴿ بالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حاق و الّذین موصوله ﴿ سخروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل سخروا و جمله سخروا منهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل سخروا است). ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل حاق ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یستهزءون ﴾ فعل و فاعل و جمله به یستهزءون، محلاً منصوب

و خبر كانوا است. و جمله كانوا به يستهزءون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء در به است). و جمله حاق...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد استُهزِئَ است.

قُلْ مَن يَكْلَؤُكُم بِالَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ مِنَ ٱلرَّحْمَٰنِ بَلْ هُمْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٢﴾

بگو چه كسی شما را شب و روز از خدای رحمان حفظ می‌كند؟ بلكه آنها از ياد پروردگارشان رويگردانند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ يكلؤكم ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير كم در محل نصب و مفعول به ﴿ باللّيل ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكلؤُ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّيل ﴿ من الرّحمان ﴾ جار و مجرور و متعلق به يكلؤُ و جمله يكلؤُكم...، محلاً مرفوع و خبر من استفهاميه است. و جمله من يكلؤكم...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ذكر ﴾ جار و مجرور و متعلق به معرضون و ذكر مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه ذكر ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم...، مستأنفه است.

أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُم مِّن دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُم مِّنَّا يُصْحَبُونَ ﴿٤٣﴾

يا برای آنها خدايانی است كه به جای ما آنها را محافظت می‌كنند؟ در حالی كه نمی‌توانند خودشان را ياری نمايند و آنها از ناحيه ما ياری نشوند.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای بل اضراب و همزه استفهام ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ءالهةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ تمنعهم ﴾ فعل و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به و جمله تمنعهم، محلاً مرفوع و صفت ءالهةٌ است. ﴿ من دوننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل

مقدر و حال از ءالهة (نکره موصوفه) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لا يستطيعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نصر ﴾ مفعول به لا یستطیعون و مضاف ﴿ انفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و انفس مضاف الیه نصر و جمله لا یستطیعون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ نافیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ يُصْحَبون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله منّا یُصحَبُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله لا هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یستطیعون است.

بَلْ مَتَّعْنَا هَٰؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ طَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ ٱلْغَالِبُونَ ﴿٤٤﴾

بلکه ایشان وپدرانشان را متنعم ساختیم تا آنکه عمر بر آنان طولانی شد. پس آیا نمی‌بینند که ما به سوی سرزمین می‌آییم و از اطرافش آن را کم می‌کنیم؟ پس آیا ایشان غالب می‌شوند؟

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ متّعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به متّعنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر هؤلاء ﴿ حتّىٰ ﴾ جاره ﴿ طال ﴾ فعل ﴿ عليهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طال ﴿ العُمُرُ ﴾ فاعل طال و فعل ماضی طال با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعنا و جمله متّعنا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا يرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ أنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب واسمش ﴿ نأتی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی الارض و با لحاظ حرف جر، متعلق به نأتی ﴿ ننقصها ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ من اطرافها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ننقص و جمله ننقصها...، محلاً منصوب و حال از فاعل نأتی و یا از الارض است. و جمله نأتی...، محلاً

مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لا یرون واقع می‌شود. و جمله لا یرون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا فلا یرون.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الغالبون ﴾ خبر هم و جمله هم الغالبون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یرون است.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُم بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ ﴿٤٥﴾

بگو من فقط به وسیلهٔ وحی شما را هشدار می‌دهم. وکرها زمانی که هشدار داده شوند، دعوت را نمی‌شنوند.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أُنذرکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالوحی ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنذر و جمله إنّما أنذرکم بالوحی، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یسمع ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الصمّ ﴾ فاعل لا یسمع ﴿ الدعاءَ ﴾ مفعول به لا یسمع ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به لا یسمع و یا متعلق به الدعاء (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ یُنذَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله ینذرون، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. و جمله لا یسمع...، مستأنفه است.

وَلَئِن مَّسَّتْهُمْ نَفْحَةٌ مِّنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٤٦﴾

واگر اندکی از عذاب پروردگارت به آنها برسد، یقیناً خواهند گفت وای بر ما که قطعاً ما ستمکار بودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ل ﴾ موطئه دال بر قسم مقدر ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ مسّتهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ نفحةٌ ﴾ فاعل مسّتْ ﴿ من عذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نفحةٌ و عذاب

مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عذاب و جمله إِنْ مسّتْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ يـقولُنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر واو مقدر که ضمه بر آن دلالت می‌کند فاعل آن ﴿ يا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ويلنا ﴾ مـضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسـمش ﴿ كنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظـالمين ﴾ خبر كنّا و جمله كنّا ظالمين، محلاً مـرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جـمله نـدا بـا جوابش، محلاً منصوب و مقول قول يقولُنّ است. و جمله يقولُنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَنَضَعُ ٱلْمَوَازِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَامَةِ فَلاَ تُظْلَمُ نَـفْسٌ شَـيْئاً وَإِن كَـانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ ﴿٤٧﴾

و در روز قیامت ترازوهای عدل می‌نهیم پس هیچ کس ستمی نـمی‌شود، اگـر بـه وزن دانهٔ خردل هم باشد آن را می‌آوریم و حسابرسی ما کفایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ نضع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ الموازيـن ﴾ مفعول به نضع ﴿ القسط ﴾ صفت الموازين ﴿ ليوم القيامة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نضع و جمله نضع... مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تُظْلَمُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ نفسٌ ﴾ نایب فاعل لا تُظْلَمُ ﴿ شـيئاً ﴾ مفعول مطلق لا تُظلَمُ (شيئاً به جای ظلماً آمده است بـه جـهت بـیان عمومیت) و جمله لا تُظْلَمُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نضع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ كان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ای العمل ﴿ مثقالَ حبّةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر كان

﴿ من خردلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مثقال (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و یا صفت حبّةٍ و جمله إنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ أتینا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أتینا (مفعول با واسطه) و جمله أتینا بها، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تظلم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کفیٰ ﴾ فعل ﴿ بنا ﴾ جار و مجرور و باء زائده و نا در موضع رفع و فاعل کفی ﴿ حاسبین ﴾ حال از فاعل کفیٰ و جمله کفیٰ...، مستأنفه بیانی است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَهَارُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَذِكْراً لِلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

ومسلماً به موسی و هارون، فرقان و روشنایی و پند جهت متقیان دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسیٰ ﴾ منصوب به نصب تقدیری و مفعول به اول ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هارون ﴾ عطف بر موسیٰ ﴿ الفرقان ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ضیاءً وذکراً ﴾ هر دو عطف بر الفرقان ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضیاء و یا ذکراً و جمله لقد ءاتینا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُم مِنَ ٱلسَّاعَةِ مُشْفِقُونَ ﴿٤٩﴾

کسانی که از پروردگارشان در نهان می‌ترسند و ایشان از قیامت بیمناکند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از المتّقین و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ یخشون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یخشون ﴿ بالغیب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یخشون و جمله یخشون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخشون است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من السّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یخشون است.

وَهٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَاهُ أَفَأَنتُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٥٠﴾

و این پندی مبارک است که آن را نازل نمودیم، پس آیا شما منکر آن هستید؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ ذکرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مبارکٌ ﴾ صفت ذکر ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله انزلناه، محلاً منصوب و حال از ذکرٌ (نکره موصوفه) است. و جمله هذا...، مستأنفه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منکرون ﴾ خبر انتم و جمله انتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذا ذکرٌ است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ ﴿٥١﴾

و حقیقتاً از قبل به ابراهیم رشدش را دادیم و بدان عالم بودیم.

﴿ و لقد ءاتینا ابراهیم رشده ﴾ مانند ولقد ءاتینا موسیٰ... الفرقان (آیه ۴۸) ترکیب می‌شود. ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءاتینا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد ءاتینا است.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِي أَنتُم لَهَا عَاكِفُونَ ﴿٥٢﴾

وقتی که به پدرش و قومش گفت این مجسمه‌هایی که شما ملازمشان شده‌اید چیستند؟

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به عالمین (آیه ۵۱) و مضاف ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لابیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قومه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ابیه ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر ما استفهامیه ﴿ التّماثیل ﴾ بدل یا عطف بیان از هذه ﴿ الّتی ﴾ موصوله ودر محل رفع و صفت و یا بدل از التّماثیل ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاکفون ﴾ خبر انتم و جمله انتم لها عاکفون، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در لها است). و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ ﴿٥٣﴾

گفتند پدرانمان را عبادت کنندگان برای آنها یافتیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ وجدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءاباءنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول وجدنا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عابدین ﴾ مفعول به دوم وجدنا و جمله وجدنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٥٤﴾

گفت یقیناً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده‌اید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و تأکید از اسم کنتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباؤکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اسم کنتم ﴿ فی ظلالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ مبینٍ ﴾ صفت ضلالٍ و جمله لقد کنتم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا أَجِئْتَنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ ﴿۵۵﴾

گفتند آیا حقی را به سوی ما آورده‌ای یا تو از شوخی کنندگانی؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ جئتنا ﴾ فعل و فاعل و ضمير نا در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير الينا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جئت ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جئت (مفعول با واسطه) و جمله أجئتنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من اللّاعبين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أجئتنا است.

قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِينَ ﴿۵۶﴾

گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمانها و زمین است، کسی که آنها را پدید آورده است و من بر این از گواهانم.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ ربّكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ ربّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر ربّكم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل يا صفت براى ربّ السّماوات ﴿ فطرهنّ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله فطرهنّ، صله الّذى است (عائد صله فاعل فطر است). و جمله ربّكم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ على ذلكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به الشّاهدين ﴿ مِن الشّاهدين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر انا و جمله انا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربّكم... است.

وَتَاللهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ ﴿۵۷﴾

و به خدا سوگند بعد از آنکه پشت کردید و رفتید، بی‌تردید دربارهٔ بتهایتان تدبیری می‌اندیشم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تالله ﴾ تاء قسم و جار و مجرور و متعلق به فعل اقسم مقدر و جمله (اقسم) بالله، محلی از اعراب ندارد و قسمیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ اکیدنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أصنامکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اکیدنّ ﴿ بعد ﴾ ظرف و متعلق به اکیدنّ و مضاف ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُولّوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ مدبرین ﴾ حال از فاعل تولّوا و فعل مضارع تولّوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه بعد واقع می‌شود. و جمله لاکیدنّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم است. و جمله قسم با جوابش، محلاً منصوب و عطف بر جمله أنا... (آیه ۵۶) است.

فَجَعَلَهُمْ جُذَاذاً إِلَّا كَبِيراً لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾

پس آنها را ریز ریز کرد جز بزرگشان را، باشد که به او رجوع کنند.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ جعلهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ جذاذاً ﴾ مفعول به دوم جعل ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ کبیراً ﴾ مستثنی از مفعول به اول جعلهم ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کبیراً و جمله جعلهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۵۶) است. ﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یرجعون ﴾ فعل و فاعل و جمله الیه یرجعون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَالُوا مَن فَعَلَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۵۹﴾

گفتند چه کسی این کار را با خدایان ما انجام داده است؟ به یقین او از ستمکاران است.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ فعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به فعل ﴿ بآلهتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل و جمله فعل...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من فعل...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾

گفتند شنیدیم که جوانی از آنها یاد می‌کند و به او ابراهیم گفته می‌شود.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فتیً ﴾ مفعول به سمعنا ای کلام فتیً ﴿ یذکرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله یذکرهم، محلاً منصوب و صفت فتیً است. و جمله سمعنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ یُقالُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یقال ﴿ ابراهیمُ ﴾ نایب فاعل یقال و جمله یقال...، محلاً منصوب و حال از فاعل یذکر است.

قَالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾

گفتند او را در مقابل چشمان مردم بیاورید، شاید که آنها شهادت دهند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أتوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوتوا (مفعول با واسطه) ﴿ علی اعین النّاس ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أتوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به و جمله أتوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ صدقتم. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ لعلّهم یشهدون ﴾ مانند لعلّهم یرجعون (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود.

قَالُوا أَأَنتَ فَعَلْتَ هٰذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾

گفتند ای ابراهیم، آیا تو این کار را با خدایان ما انجام دادی؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ﺫ﴾ فصیحه ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فعلتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به فعلت ﴿ بآلهتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعلت و جمله فعلت...، محلاً مرفوع و خبر انت است. و جمله أأنت...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ ابراهیمُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و جمله یا ابراهیم (با لحاظ معنای ندعو و یا نطلب)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هٰذَا فَسْأَلُوهُمْ إِن كَانُوا يَنطِقُونَ ﴿٦٣﴾

گفت بلکه بزرگشان این کار را انجام داده است، اگر سخن می‌گویند پس از ایشان بپرسید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ فعله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ کبیرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل فعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و بدل یا عطف بیان از کبیرهم و جمله بل فعله...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ ﺫ﴾ عاطفه سببیه ﴿ سألوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله سألوهم، محلاً منصوب و عطف بر جمله فعله کبیرهم است.

و یا اینکه فاء فصیحه بوده و جمله سألوهم، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر به قرینه جمله بعد است. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کانوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با

اسمش ﴿ ینطقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینطقون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله إنْ کانوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنتُمُ ٱلظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾

و به خود آمدند پس گفتند به یقین شما خود ستمکارید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ رجعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی انفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رجعوا و جمله رجعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۶۳) است.

﴿ فقالوا ﴾ مانند فرجعوا ترکیب می‌شود. ﴿ إنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ أنتم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الظّالمون ﴾ خبر إنّ (در صورتی که انتم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر انتم و جمله انتم الظّالمون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است (در صورتی که انتم را مبتدا بدانیم). و جمله إنّکم...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

ثُمَّ نُكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَٰؤُلَاءِ يَنطِقُونَ ﴿٦٥﴾

سپس سرافکنده شدند (در حالی که گفتند) قطعاً تو می‌دانی که آنها سخن نمی‌گویند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نکسوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ علی رؤوسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نکسوا و جمله نکسوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آیه ۶۴) است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علمت ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ ینطقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ینطقون، محلاً منصوب و خبر ما است. و جمله ما هؤلاء...، محلاً منصوب و سد مسد دو مفعول علمت است (علمت به جهت وجود ما نافیه از عمل در مفرد معلق شده و در محل

جمله عمل می‌نماید). و جمله لقد علمت...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قائلین مقدر است. و قائلین حال از نایب فاعل نکسوا است.

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَالاَ یَنفَعُكُمْ شَیْئاً وَلاَ یَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾

گفت پس آیا به جای خدا چیزی را می‌پرستید که نه به شما منفعتی می‌رساند و نه به شما ضرری می‌زند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تعبدون ﴿ لا ینفعکم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ شیئاً ﴾ مفعول مطلق لا ینفع (مفید معنای عموم) لا ینفعکم شیئاً، صله ما است (عائد صله فاعل لا ینفع است). و جمله تعبدون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر اتجهلون فتعبدون. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یضرّکم ﴾ عطف بر جمله لا ینفعکم شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَفَلاَ تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

اف بر شما و بر آنچه که به جای خدا می‌پرستید. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ أُفّ ﴾ اسم فعل به معنای اتضجّر و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به افّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لما ﴾ جار و مجرور و عطف بر لکم و ما موصوله ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). و جمله افّ لکم... (با لحاظ معنای اتضجّر)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ذ ﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اجهلتم فلا تعقلون.

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَٱنصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾

گفتند اگر انجام دهنده‌اید، او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حرّقوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله حرّقوه، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انصروا ءالهتكم ﴾ عطف بر جمله حرّقوه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ إن كنتم فاعلين ﴾ مانند إن كنتم صادقين (آیه ۳۸) ترکیب می‌شود.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَسَلاَماً عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

گفتیم ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

﴿ قلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ نارُ ﴾ مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ ﴿ كوني ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ برداً ﴾ خبر کونی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلاماً ﴾ عطف بر برداً ﴿ على ابراهيمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به برداً و یا سلاماً (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله کونی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قلنا است. و جمله قلنا...، مستأنفه است.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾

و نسبت به او نیرنگی اراده کردند پس آنها را زیانکار قرار دادیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ارادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارادوا ﴿ كيداً ﴾ مفعول به ارادوا و جمله ارادوا...، مستأنفه است.

﴿ وَ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الأخسرین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم الأخسرین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارادوا است.

وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطاً إِلَى ٱلْأَرْضِ ٱلَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

واو ولوط را به سوی سرزمینی که برای عالمیان در آن برکت نهاده بودیم، رهانیدیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ عطف بر جمله جعلناهم (آیه ۷۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لوطاً ﴾ عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ الی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الارض ﴿ بارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها...، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است).

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلّاً جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

و به او اسحاق و یعقوب را (به عنوان عطیه‌ای) افزون بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ اسحاق ﴾ مفعول به وهبنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعقوب ﴾ عطف بر اسحاق ﴿ نافلةً ﴾ حال از یعقوب و جمله وهبنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نجّیناه (آیه ۷۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلّاً ﴾ مفعول به اول و مقدم ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ صالحین ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله کلّا جعلنا صالحین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله وهبنا است.

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ ٱلْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلٰوةِ وَإِيتَاءَ ٱلزَّكٰوةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ ﴿٧٣﴾

وآنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به آنان انجام خوبیها و برپا داشتن نماز و پرداختن زکات را وحی نمودیم و پرستندهٔ ما بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أَئِمةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ یهدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بامرنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدون و جمله یهدون...، محلاً منصوب و صفت ائمةً است. و جمله جعلناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلنا (آیه ۷۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به اوحینا ﴿ فعل الخیرات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اوحینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقام الصلاة وایتاء الزکاة ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر فعل الخیرات و جمله اوحینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناهم است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عابدین ﴾ خبر کانوا و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در الیهم است.

وَلُوطاً آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ ٱلْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ ﴿٧٤﴾

و به لوط حکمت و علم دادیم و او را از آبادی‌ای که کارهای پلید می‌کرد نجات دادیم، قطعاً آنها قومی بد و فاسق بودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لوطاً ﴾ مفعول به برای فعل آتینا مقدر که فعل آتینا مذکور آن را تفسیر می‌کند. و جمله (آتینا) لوطاً، مستأنفه است.

﴿ آتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حکماً ﴾ مفعول به دوم آتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر حکماً و جمله آتیناه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ مانند آتیناه ترکیب می‌شود. ﴿ من القریة ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القریة ﴿کانتْ ﴾ از

افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ تعمل ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ الخبائثَ ﴾ مفعول به تعمل و جمله تعمل الخبائث، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله کانتْ ...، صله الّتی است (عائد صله اسم کانتْ است). و جمله نجّیناه ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (آتینا) لوطاً است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوم سوءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر کانوا ﴿ فاسقین ﴾ خبر دوم کانوا و یا حال از قوم (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و جمله کانوا ...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله إنّهم ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

واو را در رحمت خود داخل نمودیم، یقیناً او از صالحان بود.

﴿ وادخلناه فی رحمتنا ﴾ مانند ونجّیناه من القریة (آیه ۷۴) ترکیب می‌شود.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّه ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَنُوحاً إِذْ نادىٰ رَبَّهُ فَاستَجَبْنا لَهُ فَنَجَّيْناهُ وَأَهْلَهُ مِنَ ٱلْكَرْبِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

و (یاد کن) نوح را زمانی که از قبل ندا کرد پس او را اجابت کردیم واو وخانواده‌اش را از اندوه بزرگ نجات دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نوحاً ﴾ عطف بر لوطاً (آیه ۷۴) و یا اینکه واو استینافیه بوده و نوحاً مفعول به فعل اذکر مقدر ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به آتینا (آیه ۷۴ بنا بر ترکیب اول نوحاً) و یا بدل اشتمال از نوحاً (بنا بر ترکیب دوم نوحاً) و مضاف ﴿ نادیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادیٰ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله نادیٰ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) نوحاً ...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب دوم نوحاً).

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به نجّیناه ﴿ من الکرب ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا ﴿ العظیم ﴾ صفت الکرب و جمله نجّیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استجبنا له است.

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾

و او را در برابر قومی که آیاتمان را تکذیب کردند یاری نمودیم، به یقین آنان قومی بد بودند، پس همهٔ آنان را غرق کردیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نصرناه من القوم ﴾ عطف بر جمله نجّیناه من الکرب (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از القوم ﴿ کذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا و جمله کذّبوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل کذّبوا است).

﴿ اِنّهم کانوا قوم سوءٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۷۴ گذشت.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ اغرقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اجمعین ﴾ تأکید معنوی از مفعول به اغرقناهم و جمله اغرقناهم اجمعین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم... است.

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي ٱلْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ ٱلْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾

و (یاد کن) داود و سلیمان را وقتی که دربارهٔ کشتزار که گوسفندان مردم در آن شبانه چریده بودند، حکم کردند و ما شاهد حکم کردنشان بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ داود وسلیمان اذ ﴾ عطف بر نوحاً اذ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ یحکمان ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الحرث ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکمان ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به یحکمان و مضاف ﴿ نفشتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفشتْ ﴿ غنم القوم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل نفشتْ و جمله نفشتْ ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله یحکمان ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لحکمهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ شاهدین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یحکمان است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله کنّا ...، محلاً منصوب و حال از حاکم و محکوم است.

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمانَ وَكُلّاً آتَيْنَا حُكْماً وَعِلْماً وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ ٱلْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَٱلطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾

پس آن را به سلیمان فهماندیم و به هر کدام حکمت وعلم دادیم وکوهها و پرندگان را به همراه داوود واداشتیم که تسبیح گویند و ما کنندهٔ (این کار) بودیم.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ فهّمناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سلیمان ﴾ مفعول به دوم فهّمنا و جمله فهّمناها سلیمان، محلاً مجرور و عطف بر جمله یحکمان (آیه ۷۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کلاّ ﴾ مفعول به اول و مقدم ﴿ ءاتینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ حکماً ﴾ مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علماً ﴾ عطف بر حکماً و جمله کلاًّ ءاتینا ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فهّمنا است.

﴿ وسخّرنا ﴾ مانند وءاتینا ترکیب می‌شود. ﴿ مع داوود ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سخّرنا (داوود به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الجبال ﴾ مفعول به سخّرنا ﴿ یسبّحنَ ﴾ فعل و فاعل و جمله

یسبّحن، محلاً منصوب و حال از الجبال است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّیر ﴾ عطف بر الجبال و یا اینکه واو به معنای مع بوده و الطیر مفعول مع یسبّحن است به تقدیر مع الطّیر.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا فاعلین، محلاً مجرور و عطف بر جمله سخّرنا است.

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُم مِن بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾

و به (داوود) برای شما صنعت زره سازی آموختیم تا شما را از آسیب جنگتان محافظت کند، پس آیا شما شاکرید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علّمناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ صنعة لبوسٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم علّمنا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت لبوسٍ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تحصنَکم ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و ضمیر هی مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بأسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تحصن و فعل مضارع تحصنَ با أنْ ناصبه مقدرة تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به علّمنا و یا اینکه لکم متعلق به علّمنا بوده و لتحصنَکم بدل از لکم است به اعاده حرف جر و جمله علّمناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله سخّرنا (آیه ۷۹) است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاکرون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم شاکرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ فعلنا ذلک لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

و برای سلیمان باد تند را (رام کردیم) تا به امرش به سرزمینی که در آن برکت داده‌ایم روان می‌شد و ما به هر چیزی دانا بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لسلیمانَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل سخّرنا مقدر (سلیمان به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ الرّیح ﴾ مفعول به سخّرنا مقدر ﴿ عاصفةً ﴾ حال از الرّیح و جمله (سخّرنا) لسلیمان...، محلاً مجرور و عطف بر جمله علّمناه (آیه ۸۰) است.

﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بامره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الارض ﴿ بارکنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به بارکنا و جمله بارکنا فیها، صله الّتی است (عائد صله ضمیر ها در فیها است). و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال دوم از الرّیح است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ عالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله (سخّرنا) است.

وَمِنَ ٱلشَّيَاطِينِ مَن يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذٰلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿۸۲﴾

و بعضی از شیاطین بودند که برایش غواصی و کارهایی غیر از این انجام می‌دادند و ما مراقب آنها بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من الشّیاطین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یغوصون ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغوصون و جمله یغوصون له، صله من موصوله است (عائد صله بمناسبت معنای من موصوله که جمع است فاعل یغوصون است). و جمله من الشّیاطین...، محلاً مجرور و عطف بر جمله (سخّرنا) لسلیمان (آیه ۸۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عملاً ﴾ مفعول مطلق یعملون ﴿ دون ذلك ﴾

ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عملاً و یا متعلق به عامل مقدر و صفت عملاً و جمله یعملون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یغوصون له است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ حافظین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله من الشّیاطین... است.

وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾

وایوب را (یاد کن) زمانی که پروردگارش را ندا داد که به من رنج رسیده است و تو مهربانترین مهربانانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ایّوب اذ نادیٰ ﴾ عطف بر نوحاً اذ نادیٰ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ ﴿ أنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ مسّنی ﴾ فعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ الضّرُّ ﴾ فاعل مسّ و جمله مسّنی الضُّرُّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّی مسّنی و با لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ارحم الرّاحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از مفعول به مسّنی بوده و رابط «بی» مقدر است.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِن ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِندِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾

پس او را اجابت کردیم وآنچه از رنج که در او بود را برطرف ساختیم وخانواده‌اش وهمانند آنان را همراه آنها به او بخشیدیم، رحمتی از نزد ما وپندی برای عبادت کنندگان.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ ربّه (آیه ۸۳) است.

﴿ فکشفنا ﴾ مانند فاستجبنا ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به کشفنا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ من ضُرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به و جمله (کان) به ...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اهله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم ءاتینا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر اهله ﴿ معهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت مثلهم (مثل از اسماء دائم النکرة است) ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له ءاتینا ﴿ من عندنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به رحمة و یا متعلق به عامل مقدر و صفت رحمة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذکریٰ ﴾ عطف بر رحمةً ﴿ للعابدین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذکریٰ و جمله ءاتیناه ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله کشفنا است.

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا ٱلْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ ٱلصَّابِرِينَ ﴿٨٥﴾

واسماعیل و ادریس و ذوالکفل را (یاد کن) که همه از صبرکنندگان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسماعیل وادریس وذا الکفل ﴾ هر سه عطف بر ایّوب (آیه ۸۳) وذا الکفل مضاف و مضاف الیه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره به معنای عام) ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کلٌّ و جمله کلٌّ ...، مستأنفه بیانی است.

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُم مِنَ ٱلصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾

وآنها را در رحمتمان داخل کردیم، مسلماً آنان از صالحان بودند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادخلناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی رحمتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أدخلنا و جمله أدخلناهم ...،

محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلٌّ... (آیه ۸۵) است. ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ من الصّالحین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَذَا ٱلنُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِباً فَظَنَّ أَن لَن نَّقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَاتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾

وذوالنون را (یاد کن) هنگامی که خشمناک رفت پس گمان کرد که هرگز بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکیها ندا کرد که معبودی جز تو نیست، منزهی تو، بی‌تردید من از ستمکاران بودم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذا النّون اذ ذهب ﴾ عطف بر نوحاً اذ نادیٰ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ مغاضباً ﴾ حال از فاعل ذهب است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ ظنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا مقدر و در محل نصب واسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ نقدرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لن نقدر و جمله لن نقدر علیه، محلاً مرفوع و خبر اَنْ است. واَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول ظنّ واقع می‌شود. و جمله ظنَّ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله ذهب مغاضباً است.

﴿ فنادیٰ ﴾ مانند فظنَّ ترکیب می‌شود. ﴿ فی الظّلمات ﴾ جار و مجرور و متعلق به نادیٰ ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ الٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب واسم لا ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنت ﴾ در محل رفع وبدل از محل لا الٰهَ و خبر لا موجودٌ مقدر است. و جمله لا الٰهَ...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. واَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأن لا اله... وبا لحاظ حرف جر، متعلق به نادیٰ است.

و یا اینکه أنْ تفسیریه بوده و جمله لا الّه...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (نادیٰ به معنای قال است).

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحت مقدر و جمله (سبحتُ) سبحانک، مستأنفه بیانی است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ کنت ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من الظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنت و جمله کنت...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی...، مستأنفه است.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ ٱلْغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

پس او را اجابت کردیم و از اندوه نجات دادیم، و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ (آیه ۸۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نجّیناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من الغم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّینا و جمله نجّیناه...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استجبنا له است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذٰلك ننجی المؤمنین ﴾ مانند کذلک نجزی الظّالمین (آیه ۲۹) ترکیب می‌شود. و جمله کذلک ننجی المؤمنین، مستأنفه است.

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْداً وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾

و زکریا را (یاد کن) زمانی که پروردگارش را ندا داد، پروردگارا، مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زکریّا اذ نادیٰ ﴾ عطف بر نوحاً اذ نادیٰ (آیه ۷۶) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به نادیٰ است.

﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان

مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ لا تذرنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فرداً ﴾ مفعول به دوم لا تذرنی و جمله لا تذرنی فرداً، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قائلاً مقدر است. و قائلاً حال از فاعل نادیٰ است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الوارثین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل لا تذر است.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَباً وَرَهَباً وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿٩٠﴾

پس او را اجابت کردیم و به او یحیی عطا نمودیم و همسر او را برایش شایسته کردیم، بی‌شک آنها در کارهای خیر شتاب می‌کردند و ما را در حال امید و بیم می‌خواندند و برای ما خاشع بودند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ استجبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استجبنا و جمله استجبنا له، محلاً مجرور و عطف بر جمله نادیٰ (آیه ۸۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وهبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به وهبنا ﴿ یحییٰ ﴾ مفعول به وهبنا و منصوب به نصب تقدیری و جمله وهبنا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله استجبنا له است.

﴿ واصلحنا له زوجه ﴾ مانند ووهبنا له یحییٰ ترکیب می‌شود.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یسارعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الخیرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون...، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یدعوننا ﴾ فعل و فاعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ رغباً ﴾ حال از فاعل یدعون به تقدیر راغبین (مصدر در موضع حال) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رهباً ﴾

عطف بر رغباً و جمله یدعوننا ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یسارعون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ عطف بر جمله کانوا قبلی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خاشعین ﴾ خبر کانوا است.

وَٱلَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَٱبْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾

و آن زن را (یاد کن) که دامن خود را حفظ کرد پس در او از روح خود دمیدیم و او و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر زکریّا (آیه ۸۹) ﴿ احصنتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فرجها ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول به‌احصنتْ و جمله احصنتْ فرجها، صله الّتی است (عائد صله فاعل احصنتْ است).

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ نفخنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به نفخنا ﴿ من روحنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نفخنا و جمله نفخنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله احصنتْ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به اول ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ابنها ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به اول جعلنا ﴿ ءایةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءایةً و جمله جعلناها ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نفخنا است.

إِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾

بی‌گمان این امت شما است امتی واحد و من پروردگارتان هستم پس مرا عبادت کنید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم إنّ

﴿ أُمّتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إِنّ ﴿ أُمّةً ﴾ حال از أُمّتکم ﴿ واحدةً ﴾ صفت أُمّـةً و جمله إِنّ هذه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ انا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انا و جمله انا ربّکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إِنّ هذه... است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اعبدونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله اعبدونِ، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إِنْ کنتُ ربّکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ كُلٌّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ ﴿٩٣﴾

وکار خود را میانشان پاره پاره کردند، همه به سوی ما باز می‌گردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تقطّعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تقطّعوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقطّعوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از امرهم و جمله تقطّعوا...، مستأنفه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ راجعون ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، مستأنفه بیانی است.

فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ ﴿٩٤﴾

پس هر که از کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن باشد پس برای سعی و تلاشش ناسپاسی نیست و یقیناً ما نگارندهٔ آن هستیم.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعملْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الصّالحات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعملْ و جمله یعملْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع

و مبتدا ﴿ مؤمنٌ ﴾ خبر هو و جمله هو مؤمنٌ، محلاً منصوب و حال از فاعل یعمل است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ کفرانَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ لسعیه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لاکفرانَ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلٌّ الینا راجعون (آیه ۹۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کاتبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا کفران لسعیه است.

وَحَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٩٥﴾

و بر قریه‌ای که (اهلش) را هلاک کرده‌ایم حرام است که بازگردند.

﴿ حرامٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ علی قریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به حرام ﴿ اهلکناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله اهلکناها، محلاً مجرور و صفت قریةٍ است. ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لا یرجعون ﴾[1] فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یرجعون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر واقع می‌شود.

و یا اینکه حرامٌ مبتدا (نکره عامله در ما بعد) و انّهم لا یرجعون خبر آن و یا اَنّهم لا یرجعون تأویل به مصدر رفته و فاعل حرام و سد مسد خبر واقع می‌شود. و جمله حرامٌ...، مستأنفه است.

حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُم مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنسِلُونَ ﴿٩٦﴾

---

۱) به معنای ممتنع عدم رجوعهم عن معصیتهم و یا اینکه لا زائده است و معنا ممتنع رجوعهم الی الدّنیا است.

تا زمانی که یأجوج و مأجوج گشوده شوند و آنها از هر بلندی سرازیر می‌شوند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ فُتِحَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ یأجوجُ ﴾ نایب فاعل فُتِحَتْ به تقدیر مضاف ای سدّ یأجوج ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مأجوج ﴾ عطف بر یأجوج و جمله فُتِحَتْ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من کلّ حدبٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ ینسلون ﴾ فعل و فاعل و جمله... ینسلون، محلاً مجرور و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از یأجوج و ماجوج است.

وَٱقْتَرَبَ ٱلْوَعْدُ ٱلْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا يَاوَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هٰذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿۹۷﴾

و وعدهٔ حق نزدیک شد پس به ناگاه چشمان کافران خیره شود، (در حالی که می‌گویند) وای بر ما به تحقیق از این در غفلت بودیم بلکه ستمکار بودیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اقترب ﴾ فعل ﴿ الوعدُ ﴾ فاعل اقترب ﴿ الحقّ ﴾ صفت الوعد و جمله اقترب...، محلاً مجرور و عطف بر جمله فُتِحَتْ... (آیه ۹۶) است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ شاخصةٌ ﴾ خبر مقدم ﴿ ابصار الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله شاخصةٌ...، محلاً مرفوع و خبر هی است. و جمله اذا هی...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا و تحسر ﴿ ویلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی غفلةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنّا ﴿ من هـذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفلةٍ و جمله قد کنّا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است.

و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.
﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ ظالمین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا ظالمین، مستأنفه است.

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾
حقیقتاً شما و آنچه که به جای خدا می‌پرستید هیزم جهنمید، شما در آن وارد می‌شوید.

﴿ اِنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر اسم اِنّ ﴿ تعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر تعبدون و جمله تعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعبدون است به تقدیر ما تعبدونه). ﴿ حصب جهنّم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله اِنّکم...، مستأنفه است.
﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ واردون ﴾ خبر انتم و جمله انتم...، محلاً مرفوع و بدل از حصب جهنّم (بدل جمله از مفرد) و یا محلاً منصوب و حال از جهنّم و یا حال از فاعل تعبدون است.

لَوْ كَانَ هَٰؤُلَآءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾
اگر آنها خدایان بودند در آن وارد نمی‌شدند و همگی در آن جاودانند.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم کان ﴿ ءالهةً ﴾ خبر کان و جمله لو کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.
﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ وردوها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ما وردوها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است. ﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور

و متعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر کلٌّ و جمله کلٌّ...، محلاً منصوب و حال از فاعل وردوها است.

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لاَ يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾
برای آنها در آنجا فریاد است و ایشان در آن نمی‌شنوند.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ زفیرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله فیها لا یسمعون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لهم... است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُم مِنَّا ٱلْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿١٠١﴾
قطعاً کسانی که از ناحیه ما بر ایشان از قبل وعدهٔ نیکی قرار داده شده است، آنها از آن دور داشته می‌شوند.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ سبقتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ لهم منّا ﴾ هر دو جار و مجرور و متعلق به سبقتْ ﴿ الحسنیٰ ﴾ فاعل سبقتْ و جمله سبقتْ لهم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در لهم است). ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مبعدون ﴾ خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

لاَ يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَهُمْ فِي مَا ٱشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾
صدای آن را نمی‌شنوند و آنها در آنچه که دلهایشان میل کند جاویدانند.

﴿ لا یسمعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ حسیسها ﴾ مضاف

و مضاف الیه و مفعول به لا یسمعون و جمله لا یسمعون ...، محلاً مرفوع و خبر اولئک و یا محلاً منصوب و حال از اولئک (آیه ۱۰۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون و ما موصوله ﴿ اشتهتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل اشتهتْ و جمله اشتهتْ انفسهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اشتهتْ است به تقدیر ما اشتهتْه). ﴿ خالدون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و یا محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یسمعون است (بنا بر هر دو ترکیب جمله لا یسمعون).

لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ ٱلْمَلَائِكَةُ هَٰذَا يَوْمُكُمُ ٱلَّذِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾

آن وحشت بزرگ آنها را محزون نمی‌کند و ملائکه از آنها استقبال می‌کنند (و می‌گویند) این روزتان است که وعده داده می‌شدید.

﴿ لا یحزنهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الفزع ﴾ فاعل لا یحزن ﴿ الاکبر ﴾ صفت الفزع و جمله لا یحزنهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تتلقّیٰهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الملائکةُ ﴾ فاعل تتلقّیٰ و جمله تتلقّیٰهم الملائکة، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یحزنهم است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یومکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از یومکم ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله توعدون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم توعدون، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم توعدون است به تقدیر الّذی کنتم توعدونه). و جمله

هذا...، محلاً منصوب و مقول قول یقولون مقدر است. و جمله (یقولون)...، محلاً منصوب و حال از الملائکة است.

يَوْمَ نَطْوِي ٱلسَّماءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعْداً عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾

روزی که آسمان را همچون در نوردیدن طومار نوشته‌ها در نوردیم؛ همان گونه که خلقت اولی را شروع کردیم آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای بر عهدهٔ ماست، مسلماً ما انجام دهنده‌ایم.

﴿ یوم ﴾ ظرف و بدل از ضمیر هاء مقدر در توعدونه و یا متعلق به لا یحزنهم (هر دو آیه ۱۰۳) و یا مفعول به فعل اذکر مقدر و یا متعلق به فعل نعید (در آیه) و مضاف ﴿ نطوی ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به‌نطوی ﴿کطیّ السّجلّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نطوی و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق نطوی و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نطوی طیّاً کائناً کطیّ السّماء و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و طیّ مضاف الیه وکطی در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر نطوی طیّاً مثل طیّ السّماء. ﴿ للکتب ﴾ جار مجرور و متعلق به طیّ و جمله نطوی...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است (بنا بر ترکیب سوم اذکر).

﴿ک﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ بدأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اول خلق ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به بدأنا و فعل ماضی بدأنا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نعید (و ترکیب‌های دیگر کما مانند کطیّ السّجلّ است). ﴿ نعیده ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کما بدأنا اول خلق نعیده، مستأنفه بیانی است. ﴿ وعداً ﴾ مفعول مطلق برای فعل وعدنا مقدر ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به وعداً و جمله (وعدنا) وعداً علینا، مستأنفه است.

﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿کنّا ﴾ از افعال

ناقصه با اسمش ﴿ فاعلین ﴾ خبر کنّا و جمله کنّا فاعلین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي ٱلزَّبُورِ مِن بَعْدِ ٱلذِّكْرِ أَنَّ ٱلْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ ٱلصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

و به راستی در زبور بعد از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ام به ارث می‌برند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کتبنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الزّبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به کتبنا ﴿ من بعد الذّکر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کتبنا ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الارض ﴾ اسم اَنّ ﴿ یرثها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یرث ﴿ الصّالحون ﴾ صفت عبادی و جمله یرثها...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به کتبنا واقع می‌شود. و جمله لقد کتبنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

إِنَّ فِي هَٰذَا لَبَلَاغاً لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾

به یقین در این برای مردم عابد ابلاغی است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و متعلّق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأکید ﴿ بلاغاً ﴾ اسم مؤخر اِنّ ﴿ لقومٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به بلاغاً ﴿ عابدین ﴾ صفت قوم و جمله اِنّ فی هذا...، مستأنفه است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلناك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رحمةً ﴾ مفعول له ارسلنا و یا حال از مفعول به ارسلناک ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمةً و جمله ما ارسلناک ....، مستأنفه است.

قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو جز این نیست که به سویم وحی می‌شود که خدای شما فقط خدای واحد است. پس آیا شما تسلیم می‌شوید؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ یُوحیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الیَّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُوحیٰ ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ الٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ واحدٌ ﴾ صفت الٰهٌ و انّما الٰهکم ....، تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل یُوحیٰ واقع می‌شود. و جمله إنّما یُوحیٰ ....، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ....، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ انتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مسلمون ﴾ خبر انتم و جمله هل انتم مسلمون، محلاً منصوب و عطف بر جمله إنّما یُوحیٰ است.

فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ مَّا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾

و اگر روی گردان شدند پس بگو به شما به طور یکسان اعلام کردیم و نمی‌دانم آنچه وعده داده شده‌اید آیا نزدیک است یا دور؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و جمله اِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ءاذنتکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ علی سواءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به ءاذنتکم به تقدیر مستوین وجمله ءاذنتکم ....، محلاً منصوب و مقول قول

قل است. و جمله قل ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۱۰۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ ادری ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ قریبٌ ﴾ مبتدا (نکره مسبوقه به استفهام) ﴿ ام ﴾ عاطفه متصله ﴿ بعیدٌ ﴾ عطف بر قریبٌ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر قریبٌ و یا اینکه قریبٌ خبر مقدم و ما موصوله مبتدای مؤخر و ترکیب دیگر اینکه قریبٌ مبتدا و ما موصوله و در محل رفع و فاعل قریبٌ و یا فاعل بعیدٌ و سد مسد خبر ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله توعدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم توعدون است به تقدیر ما توعدونه). و جمله اقریبٌ ...، محلاً منصوب و مفعول به ادری است (ادری به جهت وجود همزه استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید). و جمله إنْ ادری ...، محلاً منصوب و عطف بر جمله آذنتکم است.

إِنَّهُ يَعْلَمُ ٱلْجَهْرَ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾

واقعاً او سخن آشکار را می‌داند و آنچه را که کتمان می‌کنید می‌داند.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الجهر ﴾ مفعول به یعلم ﴿ من القول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الجهر و جمله یعلم ...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یعلم ما ﴾ عطف بر جمله یعلم الجهر شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ تکتمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تکتمون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تکتمون است به تقدیر ما تکتمونه).

وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾

ونمی‌دانم شاید آن آزمونی برای شما باشد و تا زمانی برخورداری.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ ادری ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و مفعول به ادری

مقدر است به تقدیر کیف یکون حالکم. و جمله إِنْ ادری...، مستأنفه است.

﴿ لعلّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ فتنةٌ ﴾ خبر لعلّ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةٌ و جمله لعلّه...، مستأنفه و یا محلاً منصوب و مفعول به ادری است (بنا بر این ترکیب دیگر مفعول به ادری مقدر نیست).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ متاعٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا هذا ﴿ الی حین ﴾ جار و مجرور و متعلق به متاع و جمله (هو یا هذا) متاعٌ الی حین، مستأنفه بیانی است.

قَالَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ وَرَبُّنَا ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

گفت پروردگارا، به حق حکم کن، و پروردگار ما خدای رحمان است و در برابر آنچه که توصیف می‌کنید مورد استمداد است.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی. ﴿ احکم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالحقِّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به احکم و جمله احکم بالحقّ، محلی از از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ الرّحمان ﴾ خبر ربّنا ﴿ المستعان ﴾ خبر دوم ربّنا و یا صفت الرّحمان ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به المستعان و ما موصوله ﴿ تصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله تصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تصفون است به تقدیر ما تصفونه). و جمله ربّنا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ربِّ احکم بالحقّ است.

سوره مبارکهٔ حج

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ ٱلسَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید، یقیناً زلزلهٔ قیامت چیزی بزرگ است.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ایّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ النّاسُ ﴾ معرب بر رفع به جهت مناسبت با بناء منادی بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و بدل و یا عطف بیان از أیّها ﴿ اتّقوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّقوا و جمله اتّقوا ربّکم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ زلزلة السّاعةِ ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم إنّ ﴿ شیءٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت شیءٌ و جمله إنّ زلزلة السّاعةِ...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُم بِسُكَارَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ ٱللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾

روزی که آن را ببینید، هر شیر دهنده‌ای از آنچه که شیر می‌دهد غافل می‌شود و هر آبستنی حملش را فرو می‌نهد و مردم را مست می‌بینی و در حالی که مست نیستند ولکن عذاب الهی شدید است.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلق به عظیم (آیه ۱) و یا متعلق به تذهل و مضاف ﴿ ترونها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله ترونها ، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

﴿ تذهل ﴾ فعل ﴿ کلّ مرضعةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تذهل ﴿ عمّا ﴾ و مجرور و متعلق به تذهل و ما موصوله ﴿ أرضعتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله ارضعتْ ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارضعتْ است به تقدیر ما ارضعتْه). و جمله تذهل ... ، محلاً منصوب و حال از مفعول به ترونها است به تقدیر تذهل فیها (بنا بر ترکیب اول یوم). و یا اینکه مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم یوم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تضعَ کلُّ ذات حملٍ ﴾ عطف بر جمله تذهل کلُّ مرضعةٍ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ حملها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تضع است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تریٰ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ النّاس ﴾ مفعول به تریٰ ﴿ سکاریٰ ﴾ حال از النّاس و جمله تریٰ ... ، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تذهل است (بنا بر اختلاف در محل معطوف علیه).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ هم ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بسکاریٰ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و سکاریٰ در موضع نصب و خبر ما و جمله ما هم بسکاریٰ ، محلاً منصوب و حال دوم از النّاس است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ عذابَ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لکنّ ﴿ شدیدٌ ﴾ خبر لکنّ و جمله لکنّ عذاب الله شدیدٌ ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مقدر هذا کلّه هینٌ است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ ﴿٣﴾

و از مردم کسی است که بی‌هیچ علمی دربارهٔ خدا مجادله می‌کند و از هر شیطان سرکشی تبعیت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم

﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یجادل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجادل ﴿ بغیر علمٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یجادل و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یجادل و جمله یجادل...، صله من است (عائد صله فاعل یجادل است). و جمله من النّاس...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یتّبع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّ شیطانٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتّبع ﴿ مریدٍ ﴾ صفت شیطان و جمله یتّبع...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یجادل است.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَن تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿٤﴾

بر او مقرر شده است که هر کس او را دوست گیرد، پس او را گمراه می‌کند و به سوی عذاب آتش هدایتش می‌کند.

﴿ کُتِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به کُتب ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ تولّاه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله تولّاه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یضلّه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یضلّه، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر برای مبتدای مقدر واقع می‌شود به تقدیر شأن الشیطان اضلال من تولّاه و یا مبتدا بوده و خبرش مقدر است به تقدیر اضلاله واقعٌ. و جمله (شأن الشیطان) أنّه... و یا أنّه یضلّه (واقعٌ)، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است (بنا بر دو تقدیر). و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و نایب فاعل کُتب واقع می‌شود. و جمله کتب علیه...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یهدیه ﴾ عطف بر جمله یضلّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الی عذاب السّعیر ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به یهدی است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ ٱلْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُم مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِن مُّضْغَةٍ مُّخَلَقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمّىً ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنكُم مَّن يُتَوَفَّىٰ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ لِكَيْلاَ يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَتَرَى ٱلْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَاءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٥﴾

ای مردم، اگر شما از برانگیخته شدن در شکید، پس حقیقتاً ما شما را از خاک، سپس از نطفه، سپس از خون بسته، سپس از پاره گوشتی دارای خلقت کامل یا خلقت ناقص خلق نمودیم تا (واقعیت را) برای شما روشن نماییم. و آنچه را اراده کنیم تا زمانی معین در رحمها قرار می‌دهیم سپس شما را کودکی بیرون می‌آوریم سپس تا به حد کمالتان برسید و برخی از شما جانش گرفته می‌شود و برخی از شما به نهایت پیری می‌رسد به صورتی که بعد از دانستن، هیچ چیزی نمی‌داند. و زمین را پژمرده می‌بینی و زمانی که بر آن آب فرو فرستیم، جنبش می‌کند و رشد می‌نماید و از هر نوع (گیاه) روح‌انگیز می‌رویاند.

﴿ یا ایّها النّاس ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فی ریبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کنتم ﴿ من البعث ﴾ جار و مجرور و متعلق به ریب و یا متعلق به عامل مقدر و صفت ریب و جملهٔ اِن کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ اِنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ من ترابٍ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به خلقنا ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ من نطفةٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر من ترابٍ ﴿ ثمّ من علقةٍ ثمّ من مضغة ﴾ مانند ثمّ من نطفةٍ ترکیب می‌شود. ﴿ مخلّقةٍ ﴾ صفت مضغةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ غیر مخلّقةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مخلّقةٍ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ نبیّنَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نبیّن و فعل مضارع نبیّن با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به خلقنا و جمله خلقناکم...، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّا خلقناکم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نقرُّ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ فی الارحام ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقرّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به نقرُّ ﴿ نشاء ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به نشاء است به تقدیر ما نشاءه). ﴿ الی اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نقرّ ﴿ مسمّیً ﴾ صفت اجل و جمله نقرّ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله خلقناکم است. و یا اینکه واو استینافیه بوده و جمله نقرّ...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ نخرجکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ طفلاً ﴾ حال از مفعول به نخرجکم ﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبلغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اشدّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبلغوا و فعل مضارع تبلغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، عطف بر لترضعوا و لتشبوا مقدره بوده و متعلق به نخرج است. و جمله نخرجکم...، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نقرُّ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

و یا اینکه لتبلغوا متعلق به فعل نعمّرکم مقدر است. و جمله (نعمّرکم) لتبلغوا...، محلاً مرفوع و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله نخرجکم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾

موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يُتَوَفّىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله يُتَوَفّىٰ، صله من است (عائد صله نایب فاعل يُتَوَفّىٰ است). و جمله منکم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منكم من يُرَدُّ ﴾ عطف بر جمله منکم من يُتَوفّىٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الىٰ ارذل العمر ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق بـه يُـرَدّ ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ کی ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ لا يعلمَ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و منصوب به کی ناصبه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من بعد علم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا يعلم ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به لا یعلم و فعل مضارع لا يعلمَ باکی مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به يُرَدُّ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الارض ﴾ مفعول بـه تـرىٰ ﴿ هامدةً ﴾ حال از الارض و جمله ترىٰ...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ انزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ الماء ﴾ مفعول به انزلنا و جمله انزلنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اهتزَّتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر فاعل و جمله اهتزّتْ، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تری الارض است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رَبَتْ وأَنبَتَتْ ﴾ هر دو عطف بر جمله اهتزّت شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ من كلّ زوجٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به انبتَتْ ﴿ بهيجٍ ﴾ صفت زوجٍ است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحْيِي ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾

این بدان سبب است که خداوند همان حق است و او مردگان را زنده می‌کند و او بر هر چیزی قادر است.

﴿ ذٰلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بـ ﴾ جاره ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل

﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. (در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم). و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الموتیٰ ﴾ مفعول به یحیی و جمله یحیی الموتیٰ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله هو الحقّ می‌شود. ﴿ وأنّه ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر أنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف برأنّه یحیی الموتیٰ می‌شود. و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ آتِيَةٌ لاَّ رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي ٱلْقُبُورِ ۝٧

وقیامت که شکی در آن نیست آمدنی است وخدا کسانی را که در قبرها هستند برمی‌انگیزد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ السّاعةَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ ءاتيةٌ ﴾ خبر اَنّ ﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ ریبَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا و جمله لا ریب فیه، محلاً مرفوع و خبر دوم اَنّ و یا محلاً منصوب و حال از السّاعةَ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّه علی کلّ شیء قدیرٌ (آیه ۶) می‌شود. ﴿ واَنّ الله ﴾ مانند واَنّ السّاعة ترکیب می‌شود. ﴿ یبعث ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یبعث ﴿ فی القبور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی القبور، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله یبعث...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الساعةَ آتيةٌ می‌شود.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلاَ هُدىً وَلاَ كِتَابٍ مُنِيرٍ ۝٨

واز مردم کسی است که دربارهٔ خدا بی‌هیچ علمی و نه هدایتی و نه کتابی روشن مجادله می‌کند،

﴿ ومن النّاس من یجادل فی الله بغیر علمٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳ گذشت. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ هدیً ﴾ عطف بر علم ﴿ ولا کتابٍ ﴾ مانند ولا هدیً ترکیب می‌شود. ﴿ منیرٍ ﴾ صفت کتابٍ است.

ثَانِيَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ لَهُ فِي ٱلدُّنْيَا خِزْيٌ وَنُذِيقُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٩﴾

از سر تکبر، تا از راه خدا گمراه کند. برای او در دنیا خواری است وروز قیامت او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم.

﴿ ثانی ﴾ حال از فاعل یجادل (آیه ۸) ومضاف ﴿ عطفه ﴾ مضاف ومضاف الیه وعطف مضاف الیه ثانی ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یضلَّ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره وضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن سبیل الله ﴾ جار ومجرور ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به یضلَّ وفعل مضارع یضلّ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته ومجرور لام واقع می‌شود وجار ومجرور، متعلق به ثانی است.

﴿ له ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار ومجرور ومتعلِق به له به اعتبار متعلَق آن ﴿ خزیٌ ﴾ مبتدا (نکره مؤخره) وجمله له...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب وحال از فاعل یضلّ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نذیقه ﴾ فعل وضمیر نحن مستتر فاعل وضمیر هاء در محل نصب ومفعول به اول ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به نذیق ﴿ عذاب الحریق ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به دوم نذیق وجمله نذیقه...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً منصوب وعطف بر جمله له في الدّنیا خزیٌ است (بنا بر اختلاف در محل جمله معطوف علیه).

. ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ يَدَاكَ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ ﴿١٠﴾

این به سبب چیزی است که دستانت پیش فرستادند و خداوند نسبت به بندگان ستمگر نیست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک و ما موصوله ﴿ قدّمتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ یداك ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل قدّمتْ و جمله قدّمتْ یداک، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قدّمتْ است به تقدیر ما قدّمتْه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم أنّ ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ بظلّامٍ ﴾ جار و مجرور و باء زائده و ظلّام در موضع نصب و خبر لیس ﴿ للعبید ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظلّام و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر ما موصوله (بما قدّمتْ) می‌شود. و جمله ذلک...، محلاً منصوب و مقول قول فعل یقول مقدر است. و جمله (یقول له) ذلک...، محلاً منصوب و حال از مفعول به‌اول نذیقه (آیه ۹) است.

وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعْبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُۥ خَيْرٌ ٱطْمَأَنَّ بِهِۦ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنْيَا وَٱلْءَاخِرَةَ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ ﴿١١﴾

و از مردم کسی است که خدا را بر یک حال می‌پرستد پس اگر به او خیری برسد، بدان مطمئن می‌شود و اگر بلائی به او برسد روی برمی‌گرداند، در دنیا و آخرت زیان دیده است. این همان زیان آشکار است.

﴿ ومن النّاس مَن یعبدُ ﴾ مانند ومن النّاس من یجادل (آیه ۳) ترکیب می‌شود. ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یعبد ﴿ علی حرفٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعبد و یا متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یعبد است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ اصابه ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و ضمیر

هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ خیرٌ ﴾ فاعل اصاب و جمله إنْ اصابه خیرٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اطمأنّ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (در جواب شرط جازم) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به اطمأنّ و جمله اطمأنّ به، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من الناس من یعبد است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ اصابتْه فتنةٌ انقلب علی وجهه ﴾ عطف بر إنْ اصابه خیرٌ اطمأنّ به شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ خسر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الدّنیا ﴾ مفعول به خسر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الاخرةَ ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله خسر...، محلاً منصوب و حال از فاعل انقلب است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الخسرانَ ﴾ خبر ذلک (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو ﴿ المبین ﴾ صفت الخسران و جمله هو الخسران المبین، محلاً مرفوع و خبر ذلک است (در صورتی که هو را مبتدا ترکیب نماییم). و جمله ذلک...، مستأنفه بیانی است.

يَدْعُوا مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُۥ وَمَا لَا يَنفَعُهُۥ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ ﴿١٢﴾

به جای خدا آنچه را که به او نه ضرری می‌رساند و نه منفعتی می‌خواند. این همان گمراهی دور است.

﴿ یدعو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدعو و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یدعو ﴿ لا یضرّه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله لا یضرّه، صله ما است (عائد صله فاعل لا یضرّ است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما لا ینفعه ﴾ عطف بر ما لا یضرّه شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یدعو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ ذلك هو الضّلال البعید ﴾ مانند ذلک هو الخسران المبین (آیه ۱۱) ترکیب می‌شود.

يَدْعُوا لَمَن ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ ﴿۱۳﴾

کسی را می‌خوانند که ضررش از نفعش نزدیکتر است. چه بد سرپرستی و چه بد همدمی است.

﴿ یدعو ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لـ ﴾ حرف ابتداء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ضرّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ اقرب ﴾ خبر ضرّه ﴿ من نفعه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اقرب و جمله ضرّه...، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در ضرّه است).

﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المولیٰ ﴾ فاعل بئس و مخصوص به ذم مقدر است به تقدیر هو و جمله بئس المولیٰ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر من موصوله است (عائد خبر به مبتدا، مخصوص به ذم است). و جمله من ضرّه...، محلاً منصوب و مفعول به یدعو است (یدعو به جهت وجود لام ابتداء از عمل در مفرد به عنوان مفعول به معلق شده و در محل جمله عمل می‌کند). و جمله یدعو...، محلی از اعراب ندارد و تأکید از جمله یدعو (آیه ۱۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لبئس العشیر ﴾ عطف بر جمله لبئس المولیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ ﴿۱۴﴾

قطعاً خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند را در باغهایی داخل می‌کند که از زیرشان رودها جریان دارند. بی‌گمان خدا هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ یدخل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول یدخل ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا و جمله عملوا الصالحاتِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به دوم یدخل (الصّالحات و جنّات نصبشان به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الانهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّات است. و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ الله یفعل ما ﴾ مانند اِنّ الله یدخل الّذین ترکیب می‌شود. ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر ما یریده).

مَن كَانَ يَظُنُّ أَن لَّن يَنصُرَهُ ٱللَّهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى ٱلسَّمَاءِ ثُمَّ لْيَقْطَعْ فَلْيَنظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ﴿١٥﴾

هر که گمان می‌کند که خدا (پیامبرش) را هرگز در دنیا و آخرت یاری نمی‌کند پس باید طنابی به سقف کشد سپس ببرد و بنگرد آیا نیرنگش خشم (او) را از میان می‌برد؟

﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یظنّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اَنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء مقدر و در محل نصب و اسمش ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ینصره ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل ینصر ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینصر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لن ینصره...، محلاً مرفوع و خبر اَنْ مخففه است. و اَنْ با اسم مقدر و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یظنّ واقع می‌شود. و جمله یظنّ...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لیمدُدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر هو مستتر فاعل

﴿ بسبب ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیمددْ ﴿ الی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیمددْ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت سبب و جمله لیمددْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لیقطعْ فلینظرْ ﴾ هر دو جمله عطف بر جمله لیمدد شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ هل ﴾ حرف استفهام ﴿ یُذهبنَّ ﴾ فعل مضارع موکد به نون تأکید ثقیله ﴿ کیده ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل یُذهبنَّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یذهبنّ ﴿ یغیظ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یغیظ، صله ما است (عائد صله فاعل یغیظ است). و جمله هل یُذهبنّ...، محلاً منصوب و مفعول به لینظر است (لینظرْ به جهت وجود استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل جمله عمل می‌نماید).

وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَاهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَن يُرِيدُ ﴿١٦﴾

و این گونه آن را (به صورت) آیاتی روشنگر نازل نمودیم وخداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل انزلنا به تقدیر انزلنا نزولاً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انزلنا نزولاً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر انزلنا نزولاً مثل ذلک. ﴿ انزلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ آیاتٍ ﴾ حال از مفعول به انزلناه ﴿ بیناتٍ ﴾ صفت آیات (آیات و بینات نصبشان به جر تاء است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یرید ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یرید، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یرید است به تقدیر من یریده). و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر مفعول به انزلناه می‌شود. و جمله کذلک انزلناه...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَٱلَّذِينَ هَادُوا وَٱلصَّابِئِينَ وَٱلنَّصَارىٰ وَٱلْمَجُوسَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ ٱللهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّ ٱللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾

حتماً مؤمنان و یهودیان و صابئی‌ها و مسیحیان و مجوس و مشرکان، به یقین خدا روز قیامت در میانشان داوری می‌کند. حقیقاً خداوند بر هر چیزی گواه است.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إِنّ ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذين است (عائد صله فاعل آمنوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين هادوا ﴾ عطف بر الّذين ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصابئين والنّصارىٰ والمجوس ﴾ هر سه عطف بر الّذين ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين اشركوا ﴾ عطف بر الّذين ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنّ ﴿ يفصل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بينهم يوم القيامة ﴾ هر دو ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يفصل و جمله يفصل...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الله...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ اولی است. و جمله إِنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ إِنّ الله ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ على كلّ شيءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ شهيدٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلشَّمْسُ وَٱلْقَمَرُ وَٱلنُّجُومُ وَٱلْجِبَالُ وَٱلشَّجَرُ وَٱلدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ ٱلنَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ ٱلْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ ٱللهُ فَمَا لَهُ مِن مُكْرِمٍ إِنَّ ٱللهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ﴿١٨﴾

آیا ندیدی هر که در آسمانها و زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای خدا سجده می‌کنند؟ و بسیاری‌اند که عذاب بر آنها محقق شده است. و هر که خدا خوارش کند پس برای او گرامی دارنده‌ای نیست. یقیناً خداوند هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ یسجد ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسجد ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یسجد ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی السّماوات، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من فی الارض ﴾ عطف بر من فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّمس والقمر والنّجوم والجبال والشّجرُ والدّوّاب وکثیرٌ ﴾ همگی عطف بر من موصوله ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کثیرٌ و جمله یسجد له...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ کثیرٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه به وصف مقدر به تقدیر من النّاس که به قرینه کلام قبل در تقدیر است) ﴿ حقَّ ﴾ فعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به حقَّ ﴿ العذابُ ﴾ فاعل حقَّ و جمله حقّ...، محلاً مرفوع و خبر کثیرٌ است. و جمله کثیرٌ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل نصب و مفعول به مقدم ﴿ یُهنِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه ﴿ الله ﴾ فاعل یهن و جمله من یُهنِ الله؛ محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من مکرمٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و مکرم در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ الله یفعل ما یشاء ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت.

هٰذَانِ خَصْمانِ ٱخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِن
نَّارٍ يُصَبُّ مِن فَوْقِ رُءُوسِهِمُ ٱلْحَمِيمُ ﴿١٩﴾

این دو خصم یکدیگرند که دربارهٔ پروردگارشان با هم خصومت می‌کنند، پس کسانی که کافر شده‌اند برای آنها لباسهایی از آتش بریده شده است، از بالای سرهایشان آب جوش ریخته می‌شود.

﴿ هذان ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خصمان ﴾ خبر هذان ﴿ اختصموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اختصموا و جمله اختصموا...، محلاً مرفوع و صفت خصمان است. و جمله هذان...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ قُطِّعَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قُطِّعَتْ ﴿ ثیابٌ ﴾ نایب فاعل قُطِّعَتْ ﴿ من نارٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ثیاب و جمله قُطِّعَتْ لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هذان خصمان است.

﴿ یُصَبُّ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ من فوق ﴾ جار و مجرور و متعلق یصبّ و فوق مضاف ﴿ رُءُوسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و رءوس مضاف الیه فوق ﴿ الحمیمُ ﴾ نایب فاعل یُصَبُّ و جمله یُصَبُّ...، محلاً مرفوع و خبر الّذین و یا محلاً منصوب و حال از الّذین است.

يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَٱلْجُلُودُ ﴿٢٠﴾

آنچه در شکمهایشان است و پوستهایشان بدان گداخته می‌شود.

﴿ یُصهَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُصْهَرُ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یُصهَر ﴿ فی بطونهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطونهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الجلود ﴾ عطف بر ما موصوله و جمله یُصهَرُ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در رءوسهم (آیه ۱۹) است.

وَلَهُم مَّقَامِعُ مِنْ حَدِيدٍ ﴿٢١﴾

و برای آنها گرزهایی از آهن است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مقامع ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من حديدٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مقامع و جمله لهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يُصهَرُ (آیه ۲۰) است.

كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ ٱلْحَرِيقِ ﴿٢٢﴾

هر زمان که بخواهند از (شدت) غم از آنجا بیرون روند، در آن بازگردانده می‌شوند و (به آنها گفته می‌شود) عذاب آتش سوزان را بچشید.

﴿ كلمّا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ارادوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ يخرجوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخرجوا ﴿ من غم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يخرجوا و یا بدل از منها (به اعاده حرف جر) و فعل مضارع يخرجوا با اَنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول به ارادوا واقع می‌شود. و جمله ارادوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه كلمّا است (جمله شبه شرط).

﴿ أُعيدُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُعيدُوا و جمله أُعيدُوا فيها، محلی از اعراب ندارد و جواب كلمّا است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ذُوقُوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ عذاب الحريق ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به ذوقُوا و جمله ذوقوا...، محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل يقال مقدر است. و جمله (يقال لهم)...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُعيدُوا است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدْخِلُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَلُؤْلُؤاً وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ﴿٢٣﴾

حتماً خداوند کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند را در باغهایی داخل می‌کند که از زیرشان رودها جریان دارند، در آنجا به دستبندهایی از طلا و مروارید آراسته می‌شوند، و لباسشان در آنجا حریر است.

﴿ إنّ الله يدخل الّذين ءامنوا وعملوا الصالحاتِ جنّاتٍ تجری من تحتها الانهار ﴾ ترکیبش در آیه ۱۴ گذشت.

﴿ يُحلّون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُحلّونَ ﴿ من اساورَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول به مقدر برای يحلّون به تقدير حُلياً كائناً من اساور و یا من زائده بوده و اساور در موضع نصب و مفعول به يُحلّون (اساور به جهت منتهى الجموع بودن غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ من ذهبٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت اساور ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لُؤلُؤاً ﴾ عطف بر مفعول به مقدر يحلّون و يا عطف بر موضع من اساور (بنا بر اختلاف در ترکیب من اساور) و جمله يُحلّون...، محلاً منصوب و حال از فاعل عملوا است.

و یا اینکه لُؤلُؤاً مفعول به يُعطُونَ مقدر بوده و جمله (يُعطُونَ) لُؤلُؤاً، محلاً منصوب و عطف بر جمله يُحلّون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لباسهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لباسهم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از حریر (نکره مؤخره) ﴿ حريرٌ ﴾ خبر لباسهم و جمله لباسهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله يُحلّون است.

وَهُدُوا إِلَى ٱلطَّيِّبِ مِنَ ٱلْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَىٰ صِرَاطِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٢٤﴾

و به سوی سخن پاک هدایت شده‌اند و به سوی راه ستوده رهنمون گردیده‌اند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هُدُوا ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ الى الطّيب ﴾ جار و مجرور و متعلق به هُدُوا ﴿ من القول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الطّيب و جمله هُدُوا...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لباسهم فيها حريرٌ (آیه ۲۳) است.

﴿ وهُدُوا الى صراط الحميد ﴾ مانند وهُدُوا الى الطّيب ترکیب می‌شود و الحميد مضاف اليه صراط است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلْمَسْجِدِ ٱلْحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً ٱلْعَاكِفُ فِيهِ وَٱلْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٥﴾

يقيناً كسانى كه كافر شده و از راه خدا و مسجد الحرام كه آن را براى مردم، اعم از مقيم در آنجا و باديه نشين يكسان قرار داده‌ايم، بازمى‌دارند و هر كس كه در آنجا بخواهد به سبب ظلم منحرف شود، به او عذابى دردناک مى‌چشانيم.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله كفروا، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يصدّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن سبيل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يصدّون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المسجد ﴾ عطف بر سبيل الله ﴿ الحرام ﴾ صفت المسجد ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل جر و صفت دوم المسجد و يا بدل از آن ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ سواءً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ العاكفُ ﴾ فاعل سواء ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به العاكف و يا متعلق به عامل مقدر و حال از العاكف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ البادِ ﴾ عطف بر العاكف (در اصل البادىُ بوده است) و جمله جعلناه...، صله الّذى است (عائد صله مفعول به جعلناه است). و جمله يصدّون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كفروا است. و خبر إنّ به قرينه جمله بعد (جواب شرط)، مقدر است به تقدير نذيقهم من عذابٍ اليمٍ. و جمله إنّ الّذين... (نذيقهم...)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ من ﴾ شرطيه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يردْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطيه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ فيه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يرد ﴿ بالحادٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل يرد ﴿ بظلمٍ ﴾ جار و مجرور و بدل از بالحاد (به اعاده حرف جر) و يا متعلق به عامل مقدر و حال دوم از فاعل يرد و يا متعلق به الحاد (باء به معناى سببيه) و جمله يردْ...، محلى از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ نذقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير

هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ من عذابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به نذقْ ﴿ اليمٍ ﴾ صفت عذاب و جمله نذقْه...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ أَن لاَّ تُشْرِكْ بِي شَيْئاً وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَٱلْقَائِمِينَ وَٱلرُّكَّعِ ٱلسُّجُودِ ﴿٢٦﴾

و زمانی که برای ابراهیم مکان خانه را مشخص نمودیم (در حالی که به او گفتیم) برای من هیچ چیزی را شریک مگیر و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگانِ سجده کننده پاکیزه نما.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذ ﴾ در محل نصب و مفعول به فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ بَوَّأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لابراهیم ﴾ جار و مجرور و متعلق به بوَّأنا (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ مکانَ البیت ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به بوّأنا و یا اینکه مکانَ مفعول به بوّأنا (متضمن معنای فعل متعدی) و جمله بوّأنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. و جمله (اذکر) اذ بوّأنا...، مستأنفه است.

﴿ اَنْ ﴾ تفسیریه ﴿ لا تشرکْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تشرک ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا تشرک و جمله لا تشرکْ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (اَنْ تفسیر از قول مقدر است به تقدیر قائلین له لا تشرک).

و یا اینکه اَنْ ناصبه مصدریه بوده و فعل لا تشرکْ با اَنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر لئلّا تشرک و با لحاظ حرف جر، متعلق به فعل فعلنا مقدر و جمله (فعلنا ذلک) لئلّا تشرکَ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله بوّأنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ طهّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بیتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به طهّر ﴿ للطائفین ﴾ جار و مجرور و متعلق به طهّر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القائمین والرّکّع ﴾ هر دو عطف بر الطّائفین ﴿ السّجود ﴾ صفت الرّکّع و جمله طهّر...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تشرک است (در صورتی که أنْ را تفسیریه بدانیم). و یا اینکه فعل طهّر عطف بر لا تشرک شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود (در صورتی که أنْ را مصدریه بدانیم).

وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِن كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾

و در میان مردم به حج اعلان رسمی کن تا پیاده و (سوار) بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری می‌آیند، به سوی تو روی آورند،

﴿ وأذّنْ ﴾ مانند وطهّر (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ فی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذّنْ ﴿ بالحجّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أذّنْ است.

﴿ یأتوك ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیک و با لحاظ حرف جر، متعلق به یأتوا ﴿ رجالاً ﴾ حال از فاعل یأتوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ علی کلّ ضامرٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و عطف بر رجالاً به تقدیر رکباناً ﴿ یأتین ﴾ فعل و فاعل ﴿ من کلّ فجٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یأتین ﴿ عمیقٍ ﴾ صفت فجٍّ و جمله یأتین...، محلاً مجرور و صفت کلّ ضامرٍ است. و جمله یأتوک...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تُأَذّنْ فی النّاس بالحجّ. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِن بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا ٱلْبَائِسَ ٱلْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾

تا شاهد منافعی برای خودشان باشند و در روزهایی معلوم اسم خدا را بر چارپایان زبان بسته‌ای که روزیشان کرده است ذکر کنند، پس از آن بخورید و به درماندهٔ فقیر هم بخورانید.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یشهدوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ منافع ﴾ مفعول به یشهدوا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به منافع و یا متعلق به عامل مقدر و صفت منافع و فعل مضارع یشهدوا با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یأتوک (آیه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یذکروا اسم الله ﴾ عطف بر یشهدوا منافع شده و مانند آن ترکیب می‌شود و الله مضاف الیه است. ﴿ فی ایامٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذکروا ﴿ معلوماتٍ ﴾ صفت ایام ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذکروا و ما موصوله ﴿ رزقهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من بهیمة الانعام ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به دوم رزق و جمله رزقهم...، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزق است به تقدیر ما رزقهم ایاه).

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و جمله کلوا منها، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ صحّ الاکل. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطعموا ﴾ عطف بر جمله کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ البائسَ ﴾ مفعول به اطعموا ﴿ الفقیر ﴾ صفت البائسَ است.

ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾

سپس باید آلودگیشان را بزدایند و به نذرهایشان وفا کنند و به دور بیت العتیق طواف کنند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ لیقضوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ تفثهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیقضوا و جمله لیقضوا تفثهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله اطعموا (آیه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیوفوا نذورهم ولیطّوّفوا ﴾ عطف بر لیقضوا تفثهم شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ بالبیت ﴾ جار و مجرور و متعلق به لیطّوّفوا ﴿ العتیق ﴾ ضفت البیت است.

ذٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ ٱللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَّهُ عِندَ رَبِّهِ وَأُحِلَّتْ لَكُمُ ٱلْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَانِ وَٱجْتَنِبُوا قَوْلَ ٱلزُّورِ ﴿٣٠﴾

چنین است و هر که مقررات الهی را عظیم بشمارد، پس آن در نزد پروردگارش برای او بهتر است؛ و برای شما چارپایان حلال گشته‌اند جز آنچه که بر شما خوانده می‌شود. پس از پلیدی بتها اجتناب ورزید و از گفتار باطل دوری کنید.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر ذلک و یا مبتدا بوده و خبرش مقدر است به تقدیر ذلک امرهم و جمله (الامر) ذلک و یا ذلک (امرهم)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یعظّمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ حرماتِ الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یعظّمْ (نصب حرمات به جر تاء است) و جمله یعظّمْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر هو ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به خیرٌ و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند و جمله هو...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه قبلی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أُحِلَّتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنیث ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُحِلَّتْ ﴿ الانعام ﴾ نایب فاعل أُحِلَّتْ ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الانعام ﴿ یُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُتلیٰ و جمله یُتلیٰ علیکم، صله ما است (عائد صله نایب فاعل یُتلیٰ است). و جمله أُحلَّتْ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ اجتنبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الرّجس ﴾ مفعول به اجتنبوا ﴿ من الاوثان ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الرّجس و جمله اجتنبوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن اردتم أنْ یؤمنوا. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اجتنبوا قول الزّور ﴾ عطف بر جمله اجتنبوا الرّجس شده و مانند آن ترکیب می‌شود و الزّور مضاف الیه است.

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ﴿٣١﴾

در حالی که برای خدا پاکدین باشید، نه شرک ورزنده به او. و هر که به خدا شرک ورزد، پس انگار از آسمان فرو افتاده و پرندگان (شکاری) او را ربوده‌اند یا باد او را به جای دوری افکنده است.

﴿ حنفآءَ ﴾ حال از فاعل اجتنبوا (آیه ۳۰) ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به حنفآء ﴿ غیر مشرکین ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال دوم از فاعل اجتنبوا (آیه ۳۰) ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشرکین است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یشرکْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به یشرکْ و جمله یشرکْ بالله، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿کأنّما ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ خرَّ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به خرَّ و جمله کأنّما خرَّ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، عطف بر جمله من با خبرش (آیه ۳۰) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ تخطفه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الطّیر ﴾ فاعل تخطف و جمله تخطفه الطیر، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کأنّما خرّ است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ تهوی ﴾ فعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهوی ﴿ الريح ﴾ فاعل تهوی ﴿ في مكانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تهوی ﴿ سحيقٍ ﴾ صفت مکان و جمله تهوی...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله تخطفه الطير است.

ذَٰلِكَ وَمَن يُعَظِّمْ شَعَائِرَ ٱللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَى ٱلْقُلُوبِ ﴿٣٢﴾

چنین است و هر که شعائر الهی را عظیم بشمارد پس به یقین آن از تقوای دلهاست.

﴿ ذلك ومن يعظّمْ شعائر الله ﴾ مانند ذلک ومن یعظّمْ حرمات الله (آیه ۳۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ها در محل نصب واسمش ﴿ من تقوى القلوب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّها...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَآ إِلَى ٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ ﴿٣٣﴾

برای شما در آن تا زمانی مشخص منافعی است سپس جایگاهش به سوی بیت العتیق است.

﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ منافع ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و عامله) ﴿ الى اجلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به منافع ﴿ مسمىً ﴾ صفت أجل و جمله لکم...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ محلّها ﴾ مضاف و مضاف اليه و مبتدا ﴿ الى البيت ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر محلّها ﴿ العتيق ﴾ صفت البيت و جمله محلّها...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لکم... است.

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا لِّيَذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَلَهُۥٓ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ ٱلْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾

و برای هر امتی آیینی قرار دادیم تا اسم خدا را بر آنچه از چارپایان زبان بسته که به آنها روزی نموده است ذکر کنند. پس معبودتان خدای یکتاست پس برایش تسلیم شوید و به فروتنان بشارت ده،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لکلّ امّةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منسکاً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یذکروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ اسم الله علی ما رزقهم من بهیمة الانعام ﴾ ترکیبش در آیه ۲۸ گذشت. و فعل مضارع یذکروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جعلنا و جمله لکلّ امّةٍ جعلنا ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إلٰهکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ إلٰهٌ ﴾ خبر إلٰهکم ﴿ واحدٌ ﴾ صفت إلٰهٌ و جمله إلٰهکم ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ اسلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله له اسلموا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إلٰهکم ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المخبتین ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر المخبتین، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له اسلموا است.

ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَٱلصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَٱلْمُقِيمِي ٱلصَّلَوٰةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿٣٥﴾

کسانی که چون خدا یاد شود، دلهایشان می‌ترسد و بر آنچه که به ایشان می‌رسد صبر کننده‌اند و برپادارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان نموده‌ایم انفاق می‌کنند.

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از المخبتین (آیه ۳۴) و یا مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ ذُکِرَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ اللهُ ﴾ نایب فاعل ذکر و جمله ذُکِرَ اللهُ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ وَجِلَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وَجِلَتْ و جمله وجلتْ قلوبهم، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط

و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عـاطفه ﴿ الصّابرین ﴾ عطف بر الّذین ﴿ علی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به الصّابرین و ما موصوله ﴿ أصـابهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جـمله أصابهم، صله ما است (عائد صله فاعل أصاب است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المقیمی الصلاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الصابرین و جمله (اعنی) الّذین...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم الّذین).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینفقون و ما موصوله ﴿ رزقناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله رزقناهم، صله ما است (عائد صله ضمیر ایاه مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم رزقنا است به تقدیر ما رزقـناهم ایاه). ﴿ ینفقون ﴾ فعل و فاعل و جمله ممّا رزقناهم ینفقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر صله الّذین (جمله شرط و جواب) است.

وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُم مِن شَعَائِرِ ٱللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَاذْكُرُوا ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا ٱلْـقَانِعَ وَٱلْـمُعْتَرَّ كَـذٰلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾

و شتران فربه را برای شما از شعائر الهی قرار دادیـم، در آن بـرای شـما خـیری است. پس اسم خدا را در حالی که به صف ایستاده‌اند بر آنها ذکر کنید. و زمانی که به پهلو درافتاده‌اند پس از آنها بخورید و به سائل و مسکین بخورانید. این گونه آنها را برای شما رام نمودیم تا شاید شاکر باشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ البدنَ ﴾ مفعول به فعل مقدر که فعل جعلنا مذکور آن را تفسیر می‌کند و جمله (جعلنا) البدنَ، مستأنفه است.

﴿ جعلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا ﴿ من شعائر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جعلنا و جمله جعلناها...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ خیرٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله لکم فیها خیرٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به جعلناها است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ اذکروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اذکروا ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اذکروا ﴿ صوافَّ ﴾ حال از فاعل اذکروا و جمله اذکروا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إن نجعلْها لکم من شعائر الله و فیها خیرٌ لکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ وجبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ جنوبها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل وجبتْ و جمله وجبتْ جنوبها، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و جمله کلوا منها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اطعموا ﴾ عطف بر کلوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ القانع ﴾ مفعول به اطعموا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المعترَّ ﴾ عطف بر القانعَ است.

﴿ کذلك سخّرناها ﴾ مانند کذلک انزلناه (آیه ۱۶) ترکیب می‌شود. ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّرنا است.

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تشکرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تشکرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَن يَنَالَ ٱللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ ٱلتَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَٰلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا ٱللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَبَشِّرِ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾

گوشتهایش و نه خونهایش هرگز به خداوند نمی‌رسد ولکن تقوای شما به او می‌رسد. بدین گونه آن را برای شما رام نمودیم تا خدا را برآنچه که شما را هدایت نموده تکبیر گویید، ونیکوکاران را بشارت ده.

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ ینالَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به لن ینال ﴿ لحومُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل مؤخر لن ینال ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿دماؤها﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر لحومها و جمله لن ینالَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ یناله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ التّقویٰ ﴾ فاعل ینال ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از التّقویٰ و جمله لکن یناله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن ینال است.

﴿ کذلك ﴾[1] جار و مجرور و متعلق به ﴿ سخّرها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به سخّر ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تکبّروا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ الله ﴾ مفعول به تکبّروا ﴿ علی ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ هدیٰکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و فعل ماضی هدیٰ با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به تکبّروا است. و یا اینکه ما موصوله و مجرور علی بوده و جمله هدیٰکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در الیه مقدر است به تقدیر ما هدیٰکم الیه). و فعل مضارع تکبّروا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سخّر و جمله کذلک سخّرها...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ بشّر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ المحسنین ﴾ مفعول به بشّر و جمله بشّر المحسنین، مستأنفه است.

إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ عَنِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٖ كَفُورٍ ﴿٣٨﴾

قطعاً خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند. حقیقتاً خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد.

---

۱) ترکیب‌های دیگر کذلک ذیل آیه ۱۶ گذشت.

﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنّ ﴿ یدافع ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدافع و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله یدافع...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الله...، مستأنفه است.

﴿ إِنّ اللهَ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ لا یحبّ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلَّ خوّانٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یحبّ ﴿ کفورٍ ﴾ صفت خوّان و جمله لا یحبّ...، محلاً مرفوع و خبر إِنّ است. و جمله إِنّ الله...، مستأنفه بیانی است.

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿٣٩﴾

به کسانی که جنگ برآنها تحمیل شده به سبب آنکه ایشان مورد ظلم واقع شده اند، رخصت (جهاد) داده شده است و مسلماً خداوند بر یاری نمودن آنها تواناست.

﴿ أُذِنَ ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل آن مقدر است به تقدیر فی القتال ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أُذِنَ و الّذین موصوله ﴿ یُقاتَلون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یقاتلون، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل یقاتَلون است). ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ ظُلِمُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله ظُلِمُوا، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به أُذِنَ و جمله أُذِنَ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إِنّ ﴿ علی نصرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به قدیر ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إِنّ و جمله إِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أُذِنَ است.

ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا مِن دِيَارِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ ٱللَّهِ ٱلنَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا ٱسْمُ ٱللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾

افرادی که به ناحق از دیارشان رانده شده‌اند و جز این نبوده که می‌گفتند پروردگار ما خداست. و اگر دفع نمودن خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر از مردم نبود، صومعه‌ها وکلیساها وکنیسه‌ها و مساجدی که اسم خدا در آنها بسیار ذکر می‌شود، ویران می‌شد. یقیناً خداوند قوی پیروزمند است.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل جر و بدل از الّذين (آیه ۳۹) و یا در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به برای فعل اعنی مقدر ﴿ أُخرِجُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ من ديارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُخرجوا ﴿ بغير حقٍّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أُخرجُوا و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای أخرجوا به تقدیر اخراجاً بغير الحقّ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف ومضاف الیه و مبتدا ﴿ الله ﴾ خبر ربّنا و جمله ربّنا الله، محلاً منصوب و مقول قول يقولوا است. و فعل مضارع يقولوا با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنّهم يقولوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أخرجُوا و جمله أُخرجُوا...، صله الّذين است (عائد صله نایب فاعل أخرجوا است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذين...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذين).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لولا ﴾ شرطيه امتناعيه ﴿ دفع الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا و خبر آن موجودٌ مقدر است. ﴿ النّاس ﴾ مفعول به دفع ﴿ بعضهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از النّاس ﴿ ببعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به دفع و جمله لو لا دفع الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ هُدِّمَتْ ﴾ فعل ماضی مجهول و تاء تأنيث ﴿ صوامعُ ﴾ نایب فاعل هُدِّمَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بِيَعُ وصلواتٌ ومساجدُ ﴾ هر سه عطف بر صوامعُ ﴿ يُذكَرُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ فيها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُذكَرُ ﴿ اسم الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل يُذكَرُ ﴿ كثيراً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدير ذكراً و جمله يذكر...، محلاً مرفوع و صفت مساجد است. و جمله لَهُدِّمَتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ینصرنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینصرنَّ ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینصرنّ ﴿ ینصره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله ینصره، صله من است (عائد صله فاعل ینصره است). و جمله ینصرنَّ...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قویُ عزیزُ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتَوُا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ ٱلْأُمُورِ ﴿٤١﴾

کسانی که اگر در زمین به آنها توان دهیم نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. و پایان کارها برای خداست.

﴿ الّذین ﴾ مانند الّذین (آیه ۴۰) ترکیب می‌شود. ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ مکّنّاهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به مکنّا و جمله اِنْ مکنّاهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ اقاموا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به اقاموا و جمله اقاموا الصّلاة، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذین است (عائد صله مفعول به مکنّاهم است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا الزّکاة ﴾ عطف بر جمله اقاموا الصلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمروا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم (عطف بر ءاتوا) و فاعل ﴿ بالمعروف ﴾ جار و مجرور و متعلق به أَمروا و جمله أَمروا بالمعروف، محلی از اعراب

ندارد و عطف بر جمله ءاتوا الزکاة است. ﴿ ونهوا عن المنکر ﴾ مانند وأَمـروا بـالمعروف ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خـبر مـقدم ﴿ عـاقبة الأمور ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر و جمله لله ...، مستأنفه است.

وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ ﴿٤٢﴾

و اگر تو را تکذیب می‌کنند پس به تحقیق قبلاً از آنها قوم نوح و عاد و ثمود تکذیب می‌کردند،

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکذّبوك ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جـمله اِنْ یکـذّبوک، مـحلی از اعـراب نـدارد و شرطیه است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ كَذَّبَتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ قبلهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به كَذَّبَتْ ﴿ قوم نـوحٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل كَذَّبَتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عادُ وثمودُ ﴾ هر دو عطف بر قوم نوحٍ و جمله قد كَذَّبَتْ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ ﴿٤٣﴾

و قوم ابراهیم و قوم لوط،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قوم ابراهیمَ وقوم لوطٍ ﴾ هر دو عطف بر قوم نـوحٍ (آیـه ۴۲) شـده و مانند آن ترکیب می‌شوند (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر مـنصرف بـوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَكُذِّبَ مُوسَىٰ فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٤﴾

واهـل مـدین؛ ومـوسی تکذیب شـد پس بـه کـافران مـهلت دادم سـپس آنـها را فراگرفتم. پس عقابم چگونه بود؟

﴿ واصحابُ مدینَ ﴾ مانند وقوم ابراهیمَ (آیه ۴۳) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کُذِّبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ موسیٰ ﴾ نایب فاعل کُذِّبَ و جمله کُذِّبَ موسیٰ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کُذِّبتْ (آیه ۴۲) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أملیتُ ﴾ فعل و فاعل ﴿ للکـافرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به أملیتُ و جمله أملیتُ للکافرینَ، محلاً مجزوم و عطف بر جمله کُذِّبَ موسیٰ است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتُهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله أخذتهم، محلاً مجزوم و عطف بر جمله أملیتُ است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ کیف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و خبر مقدم ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ نکیرِ ﴾ اسم کان وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد. و جمله کیف کان نکیرِ، مستأنفه است.

فَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ ﴿٤٥﴾

و چه بسیار آبادی‌ها را که ستمکار بودند از بین بردیم وآنها بر سقفهایشان فرو ریخته‌اند، و (چه بسیار) چاههای متروک وقصرهای برافراشته.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ کأیّن ﴾ خبریه و در محل رفع و مبتدا ﴿ من قـریةٍ ﴾ جار و مـجرور و تمیز کأیّن ﴿ اهلکناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نـصب و مـفعول بـه و جـمله اهلکناها، محلاً مرفوع و خبر کأیّن است. و جمله کأیّن...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ظالمةٌ ﴾ خبر هی و جمله هی ظالمةٌ، محلاً منصوب و حال از مفعول به اهلکناها است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هی خاویةٌ ﴾ عطف بر جمله هی ظالمةٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ علیٰ عروشها ﴾ جار و مجرور و مضاف الیه و متعلق به خاویةٌ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بئرٍ ﴾ عطف بر قریةٍ ﴿ معطّلةٍ ﴾ صفت بئرٍ ﴿ وقصرٍ مَشیدٍ ﴾ مانند وبئرٍ معطّلةٍ ترکیب می‌شود.

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ ﴿٤٦﴾

پس آیا در زمین سیر نکرده‌اند تا برای آنها دلهایی باشد که بدان تعقل کنند یا گوشهایی که به وسیلهٔ آن بشنوند. و حقیقتاً چشمها کور نیست ولکن دلهایی که در سینه‌هاست کور است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ لم یسیروا ﴾ فعل مضارع مجزوم بـه لم جـازمه و فاعل ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یسیروا ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تکونَ ﴿ قلوبٌ ﴾ اسم مؤخر تکون ﴿ یعقلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعقلون و جمله یعقلون بها، محلاً مرفوع و صفت قلوبٌ است. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ءاذانٌ یسمعون بها ﴾ عطف بر قلوبٌ یعقلون بها شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و فعل مضارع تکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و عطف بر مصدر متوهم از کلام قبل می‌شود به تقدیر ألا یکون منهم سیرٌ فـی الارض فـوجود قـلوبٍ عـاقلةٍ. و جـمله لم یسیروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أغفلوا فلم یسیروا.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر ها در محل نصب و اسمش ﴿ لا تعمیٰ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الابصارُ ﴾ فاعل لا تعمیٰ و جمله لا تـعمیٰ الابصار، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّها...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ تـعمی ﴾ فـعل ﴿ القـلوب ﴾ فـاعل تـعمی ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از القلوب ﴿ فی الصّدور ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کانت مقدر و جمله (کانت) فی الصّدور، صله الّتی است (عائد صله فاعل

فعل کانتْ مقدر است). و جمله لکن تعمیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّها لا تعمی است.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَن يُخْلِفَ ٱللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْماً عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ ﴿۴۷﴾

و از تو عذاب را با شتاب می‌خواهند و هرگز خداوند وعده‌اش را خلاف نمی‌کند و یقیناً یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از آن چیزی است که می‌شمارید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یستعجلونك ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستعجلون و جمله یستعجلونک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ یخلفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لن یخلف ﴿ وعدَه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لن یخلف و جمله لن یخلفَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یستعجلونک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ یوماً ﴾ اسم إنّ ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و صفت یوماً و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه عند ﴿ كالف سنةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سنةٍ و ما موصوله ﴿ تعدّون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعدّون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعدّون است به تقدیر ما تعدّونه). و جمله إنّ یوماً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لن یخلفَ اللهُ است.

وَكَأَيِّن مِن قَرْيَةٍ أَمْلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿۴۸﴾

و چه بسیار از آبادیهایی که به آنها مهلت دادم و آنها ستمکار بودند سپس آنها را فرو گرفتیم، و بازگشت به سوی من است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ كأیّن من قریةٍ أملیتُ وهی ظالمةٌ ﴾ عطف بر كأیّن من قریةٍ اهلكناها وهی ظالمةٌ (آیه ۴۵) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و لها متعلق به أملیتُ است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أخذتُها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله أخذتها، محلاً مرفوع و عطف بر جمله املیت لها است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الیّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیرُ ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الیّ المصیر، مستأنفه است.

قُلْ يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٤٩﴾

بگو ای مردم، جز این نیست که من برای شما هشدار دهنده‌ای آشکارم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ یا ایّها النّاسُ ﴾ ترکییش در آیه ۱ گذشت.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ نذیرٌ ﴾ خبر انا ﴿ مبینٌ ﴾ صفت نذیرٌ و جمله إنّما أنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

فَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٥٠﴾

پس کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند برای آنها آمرزش و روزی نیکو است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جمله ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الصّالحات ﴾ مفعول به عملوا است (نصب الصالحات به جر تاء است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ کریمٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین ءامنوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما انا... (آیه ۴۹) است.

وَٱلَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ ٱلْجَحِيمِ ﴿٥١﴾

وکسانی که در (مقابله با) آیاتمان تلاش می‌کنند (و به خیال خود) عاجز کننده‌اند، ایشان اهل دوزخند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین سعوا ﴾ مانند الّذین ءامنوا (آیه ۵۰) ترکیب می‌شود. ﴿ فی ءایاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به سعوا ﴿ معاجزین ﴾ حال از فاعل سعوا است. ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ اصحاب الجحیم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اولئک و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین سعوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... (آیه ۵۰) است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلاَ نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى ٱلشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ ٱللهُ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ ٱللهُ آيَاتِهِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٥٢﴾

وقبل از تو هیچ رسول ونبیی نفرستادیم مگر اینکه هنگامی که تلاوت می‌کرد، شیطان در تلاوتش اخلال می‌نمود پس خداوند آنچه که شیطان القاء نموده را باطل می‌ساخت، سپس خدا آیاتش را استوار می‌نمود وخداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رسول (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من رسولٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و رسول در موضع نصب و مفعول به ما ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نبيٍ ﴾ عطف بر رسولٍ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تمنّی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله تمنّیٰ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ألقیٰ ﴾ فعل ﴿ الشّیطان ﴾ فاعل ألقیٰ ﴿ فی أُمنیّته ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ألقیٰ و جمله ألقیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و حال از رسولٍ و یا نبيٍ (نکره مسبوقه به نفی) است. و جمله ما ارسلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ینسخ ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل ینسخ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به ینسخ ﴿ یلقی ﴾ فعل ﴿ الشّیطانُ ﴾ فاعل یلقی و جمله یلقی الشّیطان، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یلقی است به تقدیر ما یلقیه). و جمله ینسخ الله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أَلقیٰ الشّیطان است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ یحکم اللّهُ ءایاتِه ﴾ عطف بر جمله ینسخ اللّهُ ما شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله ...، مستأنفه است.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي ٱلشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَٱلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱلظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿٥٣﴾

تا اینکه القاء شیطان را آزمونی برای کسانی که در دلهایشان مرضی است و (نیز) سنگدلان قرار دهد. و یقیناً ظالمان در ستیزی دور و درازند.

﴿ لِ﴾ جاره ﴿ یجعلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما یلقی الشّیطان ﴾ ترکیبش در آیه ۵۲ گذشت و ما مفعول به اول یجعل ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به‌دوم یجعل ﴿ للّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتنةً و الّذین موصوله ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فی قلوبهم مرضٌ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم در قلوبهم است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ القاسیةِ ﴾ عطف بر الّذین ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل القاسیةِ و فعل مضارع یجعل با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یحکم و یا ینسخ (هر دو آیه ۵۲) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الظّالمین ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ فی شقاقٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ بعیدٍ ﴾ صفت شقاق و جمله اِنّ الظّالمین ...، مستأنفه است.

وَلِيَعْلَمَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْعِلْمَ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ مِن رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ آمَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٤﴾

و کسانی که دانش داده شده‌اند بدانند که آن حق و از ناحیه پروردگارت است پس بدان ایمان آورند و دلهایشان برای آن خاشع شود. و قطعاً خداوند هدایت کنندهٔ مؤمنان به سوی راه راست است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لِیعلمَ ﴾ عطف بر لیجعل (آیه ۵۳) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یعلم ﴿ أوتُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ العلمَ ﴾ مفعول به دوم أوتُوا و جمله أُوتُوا العلمَ، صله الّذین است (عائد صله نایب فاعل أوتُوا است).

﴿ أنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ الحقُّ ﴾ خبر اَنَّ ﴿ من ربّك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر دوم اَنّ و یا حال از الحقّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یعلم واقع می‌شود. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یؤمنوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یعلمَ) و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنوا و فعل مضارع یؤمنوا عطف بر یعلم شده و مانند آن تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُخبِتَ ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یؤمنوا) ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به تخبت ﴿ قلوبُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تخبت و فعل مضارع تُخبِتَ عطف بر یؤمنوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هاد الّذین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ (در اصل هادی بوده است) و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به هاد ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت هاد و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

وَلاَ يَزَالُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَقِيمٍ ﴿٥٥﴾

وکافران همواره از آن در شکند تا اینکه قیامت ناگهان به سویشان بیاید، یا عذاب روزی بد فرجام به سراغشان آید.

﴿ لا یزالُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه از افعال ناقصه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و اسم لا یزال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ فی مریةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا یزال ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به مریةٍ و یا متعلق به عامل مقدر و صفت مریةٍ ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تأتیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به تأتی ﴿ السّاعةُ ﴾ فاعل تأتی ﴿ بغتةً ﴾ حال از الساعة و فعل مضارع تأتی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلِق به فی مریةٍ به اعتبار متعلَق آن ﴿ اَو ﴾ عاطفه ﴿ یأتیَهم عذابُ یومٍ ﴾ عطف بر تأتیهم السّاعةُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود و یوم مضاف الیه است. ﴿ عقیمٍ ﴾ صفت یومٍ و جمله لا یزال...، مستأنفه است.

ٱلْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَٱلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ ٱلنَّعِيمِ ﴿٥٦﴾

در این روز فرمانروایی برای خداست که میان آنها داوری می‌کند، پس کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند در بهشتهایی پر نعمتند.

﴿ المُلكُ ﴾ مبتدا ﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلِق به لله به اعتبار متعلَق آن ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الملک و جمله الملک...، مستأنفه است.

﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و جمله یحکم بینهم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ فالّذین ءامنوا وعملوا الصّالحات ﴾ ترکیبش در آیه ۵۰ گذشت. ﴿ فی جنّاتِ النّعیم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر الّذین و جمله الّذین...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الملک... است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ ﴿٥٧﴾

وکسانی که کافر شده وآیاتمان را تکذیب نموده‌اند پس آنها برایشان عذابی خوارکننده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شرط (الّذین) ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ مهینٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین کفروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین ءامنوا... است.

وَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ ٱللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿٥٨﴾

وافرادی که در راه خدا مهاجرت کرده‌اند، سپس کشته شده یا مرده‌اند به یقین خداوند به آنها رزقی نیکو روزی می‌دهد. ومسلماً خدا بهترین روزی دهندگان است.

﴿ والّذین هاجروا ﴾ مانند والّذین کفروا (آیه ۵۷) ترکیب می‌شود. ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به هاجروا است.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ قُتِلُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل و جمله قُتِلُوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هاجروا است.

﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ ماتوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ماتوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قُتِلُوا است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یرزقنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یرزقنّ ﴿ رزقاً ﴾ مفعول مطلق یرزقنّ ﴿ حسناً ﴾ صفت رزقاً و جمله یرزقنّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین هاجروا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذین کفروا... (آیه ۵۷) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ هو ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرالرّازقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ (در صورتی که هو را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هو و جمله هو خیر الرّازقین، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّ اللهَ...، مستأنفه است.

لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلاً يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ ﴿٥٩﴾

بی‌گمان آنها را به جایگاهی که می‌پسندند در خواهد آورد، و حقیقتاً خداوند دانای بردبار است.

﴿ لیُدخِلَنّهم ﴾ مانند لیرزقنّهم الله (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود و فاعل یدخلنّ ضمیر هو مستتر است. ﴿ مُدخلاً ﴾ ظرف و متعلق به یُدخِلَنَّ ﴿ یرضونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله یرضونه، محلاً منصوب و صفت مدخلاً است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و بدل از جمله قسم با جوابش (آیه ۵۸) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علیمٌ حلیمٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

ذٰلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ۝٦٠

چنین است و هر که به مانند آنچه که بدان عقوبت شده عقاب نماید سپس مورد ظلم واقع شود حتماً خدا او را یاری می‌کند، بی‌شک خداوند بخشندهٔ آمرزنده است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الامر و یا مبتدا بوده و خبرش امرهم مقدر است. و جمله (الامر) ذلک و یا ذلک (امرهم)، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ عاقب ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بمثل ما ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عاقب و ما موصوله ﴿ عوقِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عُوقِبَ و جمله عُوقِبَ به، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء ذر به است). و جمله عاقب...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ بُغِیَ ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم (عطف بر عاقب) ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به بُغِیَ و نایب فاعل آن و جمله بُغِیَ علیه، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله عاقب است.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ ینصرنّه ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل ینصرنّ و جمله لینصرنّه اللهُ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است به تقدیر فوالله لینصرنّه. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الامر ذلک و یا ذلک امرهم است.

﴿ اِنّ الله لعفوٌ غفورٌ ﴾ مانند اِنّ الله لعلیمٌ حلیمٌ (آیه ۵۹) ترکیب می‌شود.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ يُولِجُ ٱلَّيْلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَيُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيْلِ وَأَنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ﴿٦١﴾

این بدان سبب است که خدا شب را در روز در می‌آورد و روز را در شب در می‌آورد و خداوند شنوای داناست.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ يُولِجُ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللّيلَ ﴾ مفعول به يُولِجُ ﴿ فى النّهار ﴾ جار و مجرور و متعلق به يولج و جمله يولج...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر ذلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يُولِجُ النّهارَ فى اللّيل ﴾ عطف بر يولج اللّيل فى النّهار شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ اللهَ ﴾ تركيبش گذشت. ﴿ سميعٌ بصيرٌ ﴾ دو خبر برای اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ الله يولج می‌شود. و جمله ذلک بِاَنّ الله...، مُستأنفه است.

ذٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَاطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْعَلِيُّ ٱلْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾

این به خاطر آن است که خدا خود حق است و آنچه که به جای او می‌خوانند همان باطل است و خداوند همان بلند مرتبهٔ بزرگ است.

﴿ ذلك بِاَنّ الله ﴾ تركيبش در آيه ۶۱ گذشت. ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر اَنّ (در صورتی که هو را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هو و جمله هو الحقّ، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است (در صورتی که هو را مبتدا بدانيم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ يدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به

عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یدعون و جمله یدعون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یدعون است به تقدیر ما یدعونه). ﴿ هو الباطل ﴾ مانند هو الحقّ ترکیب می‌شود و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر اَنّ اللهَ هو الحقّ می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ اللهَ هو العلیُّ ﴾ عطف بر اَنّ اللهَ هو الحقُّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الکبیر ﴾ صفت العلی است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾

آیا ندیدی که خدا از آسمان آبی فرو فرستاد پس زمین سر سبز گشت؟ یقیناً خداوند دقیقِ آگاه است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اَنّ ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزل و جمله أنزل...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ تُصبِحُ ﴾ فعل مضارع از افعال ناقصه ﴿ الارضُ ﴾ اسم تصبح ﴿ مخضرَّةً ﴾ خبر تصبح و جمله تصبح...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله انزل است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم اِنّ ﴿ لطیفٌ خبیرٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾

آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست و قطعاً خدا همان بی‌نیاز ستوده است.

﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع

و مبتدای مؤخر ﴿ في السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) في السّماوات، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما في الارض ﴾ عطف بر ما فی السّماوات شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله له...، مستأنفه است.

﴿ وإنّ اللهَ لهو الغنىّ الحميدُ ﴾ مانند وإنّ اللهَ لهو خير الرّازقين (آیه ۵۸) ترکیب می‌شود. والحميد خبر دوم إنّ و یا هو است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِي ٱلْأَرْضِ وَٱلْفُلْكَ تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ ٱلسَّمَاءَ أَن تَقَعَ عَلَى ٱلْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٥﴾

آیا ندیدی که خداوند آنچه که در زمین است و (نیز) کشتیها را که در دریا به امر او روانند برای شما رام نمود و آسمان را نگاه می‌دارد تا جز به اذنش بر زمین نیفتد؟ حتماً خدا نسبت به مردم رئوف مهربان است.

﴿ الم تر اَنّ اللهَ سخّر لکم ﴾ ترکیبش در آیه ۶۳ گذشت. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به سخّر ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی الارض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الفلكَ ﴾ عطف بر ما موصوله ﴿ تجری ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ فی البحر ﴾ جار و مجرور و متعلق به تجری ﴿ بأمره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و حال از الفلک است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمسك ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّماء ﴾ مفعول به یمسک ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تقعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ على الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به تقع ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بأذنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقع و فعل مضارع تقع با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه مفعول له مقدر واقع می‌شود به تقدیر کراهة اَنْ تقع. و یا اینکه بدل اشتمال از

السّماء است. و جمله یمسک...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله سخّر لکم است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ بالنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به رئوف و یا رحیم ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ رئوفٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ اللهَ...، مستأنفه بیانی است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ ٱلْإِنسَانَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾

و او کسی است که شما را زنده نمود سپس شما را می‌میراند، پس شما را زنده می‌کند. یقیناً انسان ناسپاس است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو ﴿ أحیاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله أحیاکم، صله الّذی است (عائد صله فاعل أحیا است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یمیتکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله یمیتکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أحیاکم است.

﴿ ثمَّ یحییکم ﴾ مانند ثمَّ یمیتکم ترکیب می‌شود.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الانسان ﴾ اسم إنّ ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کفورٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الانسان...، مستأنفه است.

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكاً هُمْ نَاسِكُوهُ فَلاَ يُنَازِعُنَّكَ فِي ٱلْأَمْرِ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدىً مُّسْتَقِيمٍ ﴿٦٧﴾

بر هر امتی آیینی قرار دادیم که بدان عمل کنند. پس نباید با تو در این کار منازعه کنند و به سوی پروردگارت بخوان، به یقین تو بر هدایتی مستقیم هستی.

﴿ لکلّ أمةٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منسکاً ﴾ مفعول به جعلنا ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ناسکوه ﴾ مضاف و مضاف الیه

وخبر هم و جمله هم ناسکوه، محلاً منصوب و صفت منسکاً است. و جمله لکلّ أمّةٍ جعلنا...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ فصیحه ﴿ لا ینازعُنّك ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به وسیله لاء ناهیه و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الأمر ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا ینازعُنّ و جمله لا ینازعُنّک فی الأمر، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ جعلنا لکلّ امّةٍ منسکاً. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ادع و جمله ادع...، محلاً مجزوم و عطف بر جمله لا ینازعُنّک است.

﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ علی هدیً ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت هدیً و جمله اِنّک...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَإِن جَادَلُوكَ فَقُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿٦٨﴾

واگر با تو مجادله نمودند پس بگو خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاهتر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ جادلوك ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به و جمله اِنْ جادلوک، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعلم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). و جمله الله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

اَللّهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ فِیما کُنتُمْ فِیهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿۶۹﴾

خداوند میان شما در آنچه که در آن اختلاف می‌ورزیدید روز قیامت داوری می‌کند.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یحکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ یوم القیامة ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحکم و ما موصوله ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تختلفون ﴾ فعل و فاعل و جمله فیه تختلفون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم فیه تختلفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). و جمله یحکم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یحکم...، مستأنفه است.

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ یَعْلَمُ مَا فِی السَّماءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذٰلِکَ فِی کِتابٍ إِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّهِ یَسِیرٌ ﴿۷۰﴾

آیا ندانسته‌ای که خدا آنچه در آسمان و زمین است را می‌داند، مسلماً آن در کتاب است؛ قطعاً آن بر خداوند آسان است.

﴿ ألم تعلمْ اَنّ اللهَ یعلم ﴾ مانند ألم تر اَنّ اللهَ أنزلَ (آیه ۶۳) ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ فی السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماء و جمله (کان) فی السّماء والأرض، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ فی کتابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اِنّ و جمله اِنّ ذلک...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ذلك ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ یسیرٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّ ذلک...، مستأنفه است.

وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَاناً وَمَا لَيْسَ لَهُم بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ﴿۷۱﴾

و به جای خدا چیزی را عبادت می‌کنند که بر آن برهانی نازل نکرده و (نیز) آنچه که برای آنها بدان دانشی نیست. و برای ظالمان یاوری نیست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یعبدون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعبدون ﴿ لم ینزّلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم ینزّل ﴿ سلطاناً ﴾ مفعول به لم ینزّل و جمله لم ینزّل به سلطاناً، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر ما موصوله قبلی ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لهم به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله یعبدون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ للظّالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نصیرٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نصیر در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما للظّالمین...، مستأنفه است.

وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا ٱلْمُنكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِن ذٰلِكُمُ ٱلنَّارُ وَعَدَهَا ٱللهُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿۷۲﴾

وهنگامی که آیات روشنگرمان بر آنها تلاوت می‌شود، در چهره‌های کافران انکار را مشاهده می‌کنی. نزدیک است که به افرادی که آیاتمان بر آنها تلاوت می‌شود حمله کنند. بگو پس آیا شما را به بدتر از آن باخبر سازم؟ آتش است که خداوند آن را به کافران وعده داده است و چه بد سرانجامی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ ﴿ آیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل تُتلیٰ ﴿ بیناتٍ ﴾ حال از آیاتنا (نصب بینات به جر تاء است) و جمله تُتلیٰ...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ تعرف ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فی وجوه الّذین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعرف و الّذین موصوله ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ المنکرَ ﴾ مفعول به تعرف و جمله تعرف...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ یکادون ﴾ از افعال ناقصه مقاربه با اسمش ﴿ یسطون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسطون و الّذین موصوله ﴿ یتلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یتلون ﴿ ءایاتِنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتلون (نصب ءایات به جر تاء است) و جمله یتلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتلون است). و جمله یسطون...، محلاً منصوب و خبر یکادون است. و جمله یکادون...، مستأنفه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أُنبّئکم ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بشرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنبّیء ﴿ من ذلکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرّ و جمله أنبّئکم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أأقول لکم فأُنبّئکم. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ النّارُ ﴾ مبتدا ﴿ وعدها ﴾ فعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به دوم و مقدم ﴿ الله ﴾ فاعل وعد ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول و مؤخر وعد ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). و جمله وعدها...، محلاً مرفوع و خبر النّار است. و جمله النّار...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصير ﴾ فاعل بئس و جمله بئس المصير، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله النّار است.

يَا أَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاسْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللهِ لَن يَخْلُقُوا ذُبَاباً وَلَوِ ٱجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن يَسْلُبْهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيْئاً لاَّ يَسْتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾

ای مردم، مثلی زده شده پس بدان گوش دهید، قطعاً کسانی که به جای خداوند می‌خوانید هرگز مگسی را خلق نمی‌کنند و اگر چه برای آن اجتماع کنند. و اگر مگس چیزی از آنها برباید نمی‌توانند آن را باز پس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ضعیفند.

﴿ يا أيّها النّاس ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ ضرِبَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ مثلٌ ﴾ نایب فاعل ضُرِبَ و جمله ضُرِبَ مثلٌ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است. ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به استمعوا و جمله استمعوا له، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضُرِبَ مثلٌ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ تدعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تدعون و یا متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر تدعون و جمله تدعون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل تدعون است).

﴿ لن ﴾ ناصبه ﴿ يخلقوا ﴾ فعل مضارع منصوب به لن ناصبه و فاعل ﴿ ذُباباً ﴾ مفعول به لن يخلقوا و جمله لن يخلقوا ذُباباً، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ اجتمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به اجتمعوا و جمله لو اجتمعوا له، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط

به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل لن یخلقوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ یسلبْهم ﴾ فعل مضارع مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الذّبابُ ﴾ فاعل یسلبْ ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به دوم یسلب و جمله اِنْ یسلبْهم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا یستنقذوه ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یستنقذوا و جمله لا یستنقذوه منه، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ ضَعُفَ ﴾ فعل تعجب ﴿ الطّالبُ ﴾ فاعل ضَعُفَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المطلوب ﴾ عطف بر الطّالب و جمله ضَعُفَ...، مستأنفه است.

مَا قَدَرُوا ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾

خدا را چنانکه حق قدرش است قدر ندانستند، به یقین خداوند پیروزمند شکست‌ناپذیر است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ قدروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به قدروا ﴿ حقّ ﴾ مفعول مطلق قدروا و مضاف ﴿ قدره ﴾ مضاف و مضاف الیه و قدر مضاف الیه حقّ و جمله ما قدروا...، مستأنفه است.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اِنّ ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قویُّ عزیزٌ ﴾ دو خبر برای اِنّ و جمله اِنّ الله...، مستأنفه است.

ٱللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ ٱلْمَلَآئِكَةِ رُسُلاً وَمِنَ ٱلنَّاسِ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿٧٥﴾

خدا از میان ملائکه و مردم پیامبرانی را برمی‌گزیند؛ مسلماً خدا شنوای بیناست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یصطفی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من الملائکة ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصطفی و یا متعلق به عامل مقدر و حال از رسلاً (نکره مؤخره) ﴿ رسلاً ﴾

مفعول به یصطفی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من النّاس ﴾ جار و مجرور و عطف بر من الملائکة و جمله یصطفی ...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله ...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ سمیعٌ بصیرٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله ...، مستأنفه بیانی است.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ ﴿٧٦﴾

آنچه پیش روی آنهاست و آنچه پشت سرشان است را می‌داند و امور به سوی خدا باز گردانده می‌شوند.

﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ بین ﴾ ظرف و متعلق به فعل کان مقدر و مضاف ﴿ أیدیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ایدی مضاف الیه بین و جمله (کان) بین ایدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما خلفهم ﴾ عطف بر ما بین ایدیهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم ...، محلاً منصوب و حال از الله (آیه ۷۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق ﴿ تُرجَعُ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ الامورُ ﴾ نایب فاعل تُرجَعُ و جمله الی الله تُرجَعُ الامورُ، محلاً منصوب و عطف بر جمله یعلم است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا ٱرْكَعُوا وَٱسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَٱفْعَلُوا ٱلْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٧٧﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کارهای خیر انجام دهید شاید که شما رستگار شوید.

﴿ یا ایُّها ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ ارکعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارکعوا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اسجدوا واعبدوا ربّکم وافعلوا الخیر ﴾ هر سه عطف بر ارکعوا شده و مانند آن ترکیب می‌شوند و ربّکم والخیر مفعول به هستند.

﴿ لعلّکم تفحلون ﴾ مانند لعلّکم تشکرون (آیه ۳۶) ترکیب می‌شود.

وَجَاهِدُوا فِي ٱللهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ ٱجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ ٱلْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ وَفِي هٰذَا لِيَكُونَ ٱلرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى ٱلنَّاسِ فَأَقِيمُوا ٱلصَّلوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكوٰةَ وَٱعْتَصِمُوا بِاللهِ هُوَ مَوْلاَكُمْ فَنِعْمَ ٱلْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ ٱلنَّصِيرُ ﴿۷۸﴾

و در راه خدا آن گونه که شایسته جهادش است جهاد کنید، او شما را برگزید و بر شما در دین حرجی قرار نداد. آیین پدرتان ابراهیم را (تبعیت کنید). او از قبل و در این (کتاب) شما را مسلمان نامید تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید. پس نماز را اقامه کنید و زکات را بپردازید و به خدا پناه برید، او سرور شماست؛ چه نیکو سروری و چه نیکو یاوری.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جاهدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاهدوا ﴿ حقَّ ﴾ مفعول مطلق جاهدوا و مضاف ﴿ جهاده ﴾ مضاف و مضاف الیه و جهاد مضاف الیه حقّ و جمله جاهدوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله افعلوا (آیه ۷۷) است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اجتباکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله اجتباکم، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ جعل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ فی الدّین ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل و یا متعلق به حرج ﴿ من حرجٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده وحرج در موضع نصب و مفعول به جعل و جمله ما

جعل ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله هو اجتباکم است.

﴿ ملةَ ﴾ مفعول به برای فعل اتبعوا و یا الزموا و یا اعنی مقدر و مضاف ﴿ أبیکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ابی مضاف الیه ملة ﴿ ابراهیم ﴾ بدل یا عطف بیان از أبیکم (ابراهیم به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله (اِتَّبعوا و یا اَلزموا و یا أعنی) ملة ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ هو سَمَّیٰکم ﴾ مانند هو اجتباکم ترکیب می‌شود. ﴿ المسلمین ﴾ مفعول به دوم سمّیٰ ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به سَمّیٰ (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فی هذا ﴾ جار و مجرور و عطف بر من قبل و متعلق به سَمّیٰ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه ﴿ الرسولُ ﴾ اسم یکون ﴿ شهیداً ﴾ خبر یکون ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهیداً و فعل مضارع یکونَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به سَمّیٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تکونُوا ﴾ فعل مضارع منصوب (عطف بر یکون) از افعال ناقصه با اسمش ﴿ شهداء ﴾ خبر تکونوا ﴿ علی النّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهداء و فعل مضارع تکونوا عطف بر یکون شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله هو ...، مستأنفه بیانی است.

﴿ فَ ﴾ فصیحه ﴿ أقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به أقیموا و جمله أقیموا الصّلاة، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتم مسلمین. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوا الزّکاة واعتصموا ﴾ عطف بر أقیموا الصّلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعتصموا است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ مولیٰکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هو و جمله هو مولیٰکم، محلاً منصوب و حال از الله است.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ نعم ﴾ از افعال مدح ﴿ المولیٰ ﴾ فاعل نعم و جمله نعم المولیٰ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نعم النّصیر ﴾ عطف بر جمله نعم المولیٰ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

جزء هجدهم

سوره مبارکهٔ مؤمنون

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشاینده مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ ﴿١﴾

به تحقیق مؤمنان رستگار شدند،

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أفلح ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل افلح و جمله قد أفلح المؤمنون، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِينَ هُمْ فِي صَلاَتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿٢﴾

کسانی که در نمازشان فروتنند،

﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از المؤمنون (آیه ۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هم و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فی صلاتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ خاشعون ﴾ خبر هم و جمله هم... ، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است). و جمله (هم و یا اعنی) الّذین... ، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب سوم و چهارم الّذین).

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَنِ ٱللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ﴿٣﴾ وَٱلَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿٤﴾

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٥﴾

و افرادی که از بیهوده رویگردانند،

و آنها که زکات می‌پردازند،

و کسانی که پاکدامنند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین هم عن اللّغو معرضون والّذین هم للزکاة فاعلون والّذین هم لفروجهم حافظون ﴾ عطف بر الّذین هم فی صلاتهم خاشعون (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٦﴾

مگر با همسرانشان یا کنیزانشان، پس به راستی ایشان (در این صورت) نکوهیده نیستند.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ علی ازواجهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به حافظون (آیهٔ ۵) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر ازواجهم ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أَیمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ أیمانهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه).

﴿ ف ﴾ تعلیلیه ﴿ إِنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ غیر ملومین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر إِنّ و جمله إِنّهم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَمَنِ ٱبْتَغَىٰ وَرَآءَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْعَادُونَ ﴿٧﴾

و هر که فراتر از این بجوید پس ایشان همان متجاوزانند.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ابتغیٰ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ وراءَ ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ابتغیٰ و جمله ابتغیٰ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ العادون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم را ضمیر فصل بدانیم) و یا خبر هم و جمله هم العادون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانیم). و جمله اولئک...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّهم غیر ملومین (آیه ۶) است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾

وکسانی که اماناتشان وپیمانهای خود را رعایت می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین هم لامانتهم وعهدم راعون ﴾ عطف بر الّذین هم فی صلاتهم خاشعون (آیه ۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و عهدهم عطف بر أماناتهم است.

وَٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾

و اشخاصی که بر نمازهایشان محافظت می‌کنند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و یا نصب و عطف بر الّذین (آیه ۸) ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علی صلواتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ یحافظون ﴾ فعل و فاعل و جمله علی صلواتهم یحافظون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

أُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾

آنها همان میراث برانند،

مانند اولئک هم العادون (آیه ۷) ترکیب می‌شود. و جمله أُولئک...، مستأنفه است. و ترکیب دیگر اینکه الّذین (آیه ۲) در محل رفع و مبتدا بوده و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. وجمله الّذین... أُولئک...، مستأنفه بیانی است.

اَلَّذِينَ يَرِثُونَ اَلْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾

افرادی که بهشت را به ارث می‌برند، آنها در آن جاودانه‌اند.

﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الوارثون (آیه ۱۰) ﴿ یرثون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الفردوسَ ﴾ مفعول به یرثون و جمله یرثون الفردوس، صله الّذین است (عائد صله فاعل یرثون است). ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ خالدون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و حال از فاعل یرثون است.

و یا اینکه الّذین در محل رفع و مبتدا بوده و جمله هم...، محلاً مرفوع و خبر آن است. و جمله الّذین...، مستأنفه است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا اَلْإِنسَانَ مِن سُلاَلَةٍ مِن طِينٍ ﴿١٢﴾

به درستی انسان را از عصاره‌ای از گل خلق کردیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الانسان ﴾ مفعول به خلقنا ﴿ من سلالةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلقنا ﴿ من طینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سلالةٍ و جمله لقد خلقنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ ﴿١٣﴾

سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ جعلناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ نطفةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا ﴿ فی قرارٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعلنا و یا متعلق به عامل مقدر و صفت نطفةً ﴿ مکینٍ ﴾ صفت قرارٍ و جمله جعلناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد خلقنا (آیه ۱۲) است.

ثُمَّ خَلَقْنَا اَلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا اَلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا اَلْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا اَلْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ اَللهُ أَحْسَنُ اَلْخَالِقِينَ ﴿١٤﴾

سپس نطفه را به صورت خون بسته درآوردیم، پس خون بسته را به صورت گوشت پاره درآوردیم پس گوشت پاره را استخوانهایی ساختیم پس بر استخوانها گوشت پوشاندیم، سپس خلقی دیگر پدید آوردیم. پس بزرگا خداوندی که بهترین خلق کنندگان است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ خلقنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ النّطفةَ ﴾ مفعول به اول خلقنا ﴿ علقةً ﴾ حال مقدره از النطفةَ و یا مفعول به‌دوم خلقنا (متضمن معنای صیّرنا) و جمله خلقنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناه (آیه ۱۳) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ خلقنا العلقةَ مضغةً فخلقنا المضغةَ عظاماً فکسونا العظامَ لحماً ﴾ عطف بر خلقنا النّطفةَ علقةً شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أنشأناه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ خلقاً ﴾ حال از مفعول به أنشأناه ﴿ ءاخرَ ﴾ صفت خلقاً و جمله أنشأناه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کسونا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تبارک ﴿ أحسنُ الخالقین ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از الله (صیغه افعل با اضافه به معرفه کسب تعریف نمی‌کند لذا احسن را نمی‌توان به عنوان صفت الله ترکیب نمائیم) و جمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأناه است.

ثُمَّ إِنَّكُم بَعْدَ ذَٰلِكَ لَمَيِّتُونَ ﴿١٥﴾

سپس قطعاً شما بعد از این خواهید مرد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به میتون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ میّتون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنشأناه (آیه ۱۴) است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ ﴿١٦﴾

سپس به یقین شما روز قیامت برانگیخته می‌شوید.

﴿ ثمّ إنكم ﴾ ترکیبش در آیه ۱۵ گذشت. ﴿ يومَ القيامةِ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یومَ القیامةِ تُبعَثُون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّکم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّکم بعد ذلک لمیّتون (آیه ۱۵) است.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَمَا كُنَّا عَنِ ٱلْخَلْقِ غَافِلِينَ ﴿١٧﴾

و به راستی برفراز شما هفت راه آفریدیم و ما از خلق غافل نیستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لقد خلقنا ﴾ عطف بر لقد خلقنا الانسان (آیه ۱۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ فوقکم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلقنا ﴿ سبعَ طرائقَ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلقنا (طرائق منتهی الجموع بوده و غیر منصرف است و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ عن الخلق ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ غافلین ﴾ خبر کنّا و جمله ماکنّا...، محلاً منصوب و حال از فاعل خلقنا است.

وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِ لَقَادِرُونَ ﴿١٨﴾

و از آسمان به اندازه آبی نازل کردیم پس آن را در زمین جای دادیم و یقیناً ما بر بردنش توانا هستیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ ماءً ﴾ مفعول به انزلنا ﴿ بقدرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ماءً و جمله أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلقنا (آیه ۱۷) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أسکنّاه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ فی

الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به أسکنّا و جمله أسکنّاه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنزلنا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ علی ذهابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به قادرون ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهاب ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسکنّاه است.

فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِ جَنَّاتٍ مِن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ لَّكُمْ فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿۱۹﴾

پس بدان برای شما باغهایی از خرما وانگور پدید آوردیم که در آنها برای شما میوه‌های فراوانی است و از آن می‌خورید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ أنشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنشأنا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنشأنا ﴿ جنّاتٍ ﴾ مفعول به أنشأنا (نصب جناتٍ به جر تاء است) ﴿ من نخیلٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جنّاتٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعنابٍ ﴾ عطف بر نخیلٍ و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسکنّاه (آیه ۱۸) است.

﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ فواکه ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿کثیرةٌ ﴾ صفت فواکه وجمله لکم فیها...، محلاً منصوب و حال از جنّاتٍ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل وجمله منها تأکلون، محلاً منصوب و عطف بر جمله لکم فیها... است.

وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِن طُورِ سَيْنَاءَ تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ ﴿۲۰﴾

و (نیز) درختی که از طور سینا می‌روید که روغن و نان خورشی برای خورندگان می‌رویاند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ شجرةً ﴾ عطف بر جنّات (آیه ۱۹) ﴿ تخرج ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ من طور سیناءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تخرج (سیناء به جهت تأنیث به وسیله الف ممدوده غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله تخرج ...، محلاً منصوب و صفت شجرةً است.

﴿ تنبت ﴾ فعل و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ بالدُّهن ﴾ جار و مجرور و متعلق به تنبت ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ صبغٍ ﴾ عطف بر الدّهن ﴿ للآکلین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت صبغٍ و جمله تنبتُ ...، محلاً منصوب و حال از فاعل تخرج است.

وَإِنَّ لَكُمْ فِي ٱلْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِيكُم مِّمَّا فِي بُطُونِهَا وَلَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ ﴿٢١﴾

و قطعاً برای شما در چارپایان عبرتی است، از آنچه که در شکمهایشان است شما را می‌نوشانیم و برای شما در آنها منافع فراوانی است و از آنها می‌خورید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ فی الانعام ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلَق آن ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر اِنّ و جمله اِنّ لکم ...، مستأنفه است.

﴿ نسقیکم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسقی و ما موصوله ﴿ فی بطونها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فی بطونها، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله نسقیکم ...، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم و یا حال از الانعام است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکم فیها منافعُ کثیرةُ ومنها تأکلون ﴾ ترکیبش در آیه ۱۹ گذشت. و این دو جمله محلاً منصوب و عطف بر جمله نسقیکم هستند.

وَعَلَيْهَا وَعَلَى ٱلْفُلْكِ تُحْمَلُونَ ﴿٢٢﴾

و بر آنها و بر کشتی حمل می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عليها ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُحملُون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ على الفلك ﴾ جار و مجرور و عطف بر عليها ﴿ تُحمَلُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله عليها وعلى الفلک تُحمَلُون، محلاً منصوب و عطف بر جمله منها تأكلون (آیه ۲۱) است.

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحاً إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَاقَوْمِ ٱعْبُدُوا ٱللهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿٢٣﴾

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم، خدا را بپرستید که برای شما غیر از او خدایی نیست پس آیا پروا نمی‌کنید؟

﴿ ولقد ارسلنا نوحاً ﴾ مانند ولقد خلقنا الانسانَ (آیه ۱۲) ترکیب می‌شود. ﴿ الى قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ارسلنا است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ يا ﴾ حرف ندا ﴿ قوم ﴾ منادىٰ و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر به عنوان مضاف اليه دارد. ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من الٰهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و إلٰه در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی و موصوفه) ﴿ غيرُه ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت از محل إلٰه و جمله ما لكم...، محلاً منصوب و حال از فاعل اعبدوا و یا حال از الله است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ لا تتّقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تتّقون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أعصيتم فلا تتّقون.

فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَن يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ ٱللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِي آبَائِنَا ٱلْأَوَّلِينَ ﴿٢٤﴾

و بزرگان قومش که کافر بودند گفتند این جز بشری همانند شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید و اگر خدا می‌خواست، ملائکه‌ای نازل می‌کرد. در میان نیاکان نخستینمان چنین چیزی نشنیده‌ایم.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملأُ ﴾ فاعل قال ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الملأُ ﴿ كفروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل كفروا و جمله كفروا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل كفروا است).

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ بشرٌ ﴾ خبر هذا ﴿ مثلكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و صفت بشرٌ و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آيه ۲۳) است.

﴿ يريد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يتفضّلَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَن ناصبه و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يتفضّلَ و فعل مضارع يتفضّلَ با أنْ ناصبه تأويل به مصدر رفته و مفعول‌به يريد واقع می‌شود. و جمله يريد...، محلاً منصوب و حال از بشر (نكره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو ﴾ شرطيه ﴿ شاء ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل شاء و جمله لو شاء الله، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ لَ ﴾ جواب شرط ﴿ أنزل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ ملائكةً ﴾ مفعول‌به انزل و جمله انزل ملائكةً، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هذا... است.

﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمعنا ﴿ فی آبائنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به سمعنا و يا متعلق به عامل مقدر و حال از هذا ﴿الاولين﴾ صفت آبائنا و جمله ما سمعنا...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ بِهِ جِنَّةٌ فَتَرَبَّصُوا بِهِ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٢٥﴾

او جز مردی نیست که جنون دارد پس در رابطه با او تا زمانی انتظار بکشید.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلُ ﴾ خبر هو ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جنّةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله به جنّةٌ، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله اِنْ هو...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ تربّصوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به تربّصوا ﴿ حتّیٰ حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تربّصوا و جمله تربّصوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کان رجلاً کذلک. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٢٦﴾

گفت پروردگارا، مرا به آنچه که تکذیبم نمودند یاری کن.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ منادیٰ به ندای مقدر وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلّم مقدر به عنوان مضاف الیه دارد به تقدیر یا ربّی ﴿ انصرنی ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ بِـ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ کذّبونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و فعل ماضی کذّبوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به انصر و جمله انصرنی...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ ٱلْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴿٢٧﴾

پس به او وحی نمودیم که زیر نظر ما و وحیمان کشتی بساز و زمانی که امرمان آمد و تنور فوران کرد پس از هر جفتی دو تا در آن راه ده و خانوادهات را جز کسی از ایشان که سخن در رابطه با او گذشته باشد و دربارهٔ کسانی که ظلم نمودهاند با من سخن مگوی، حقیقتاً آنها غرق شدنیاند.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ أوحینا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أوحینا ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اصنع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الفلك ﴾ مفعول به اصنع ﴿ بأعیننا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اصنع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وحینا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر أعیننا و فعل امر اصنع با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع میشود به تقدیر بأنْ اصنع و با لحاظ حرف جر، متعلق به أوحینا و جمله أوحینا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال (آیه ۲۶) است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله اصنع ...، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (أوحینا به معنای قلنا است).

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمرُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء امرنا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فار التّنورُ ﴾ عطف بر جمله جاء امرنا شده و مانند آن ترکیب میشود.

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ اسلكْ ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلک ﴿ من کلٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اسلکْ ﴿ زوجین ﴾ مفعول به اسلک ﴿ أثنین ﴾ صفت زوجین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اهلك ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر زوجین ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از اهلک ﴿ سبق ﴾ فعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبق ﴿ القول ﴾ فاعل سبق و جمله سبق علیه القولُ، صله من است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از من موصوله و جمله اسلک...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا له) اذا جاء امرنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أوحینا است (بنا

بر اینکه اَنْ را مصدریه بدانیم). و یا اینکه جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اصنع الفلک است (بنا بر اینکه اَنْ را تفسیریه بدانیم).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تخاطبنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تخاطبْ و الّذین موصوله ﴿ ظلموا ﴾ فعل و فاعل و جمله ظلموا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ظلموا است). و جمله لا تخاطبنی...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اسلک فیها است.

﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ مغرقون ﴾ خبر اِنّ و جمله إنّهم مغرقون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

فَإِذَا ٱسْتَوَيْتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلْفُلْكِ فَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّانَا مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٢٨﴾

وهنگامی که تو و همراهانت بر کشتی قرار گرفتید پس بگو ستایش برای خدایی است که ما را از قوم ظالم نجات داد.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ استویتَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و تأکید از فاعل استویتَ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر فاعل استویت ﴿ معك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) معک، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ علی الفلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به استویت و جمله استویت...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الحمد ﴾ مبتدا ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الحمد ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الله ﴿ نجّانا ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ من القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نجّیٰ ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله نجّانا...، صله

الّذی است (عائد صله فاعل نجّیٰ است). و جمله الحمد لله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و یا محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۲۷) است (بنا بر اختلاف در ترکیب معطوف علیه).

وَقُل رَبِّ أَنزِلْنِي مُنزَلاً مُّبَارَكاً وَأَنتَ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ ﴿٢٩﴾

وبگو پروردگارا، مرا در جایگاهی با برکت فرود آور و تو بهترین فرود آورندگانی.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ أنزلْنی ﴾ مانند ربِّ انصرنی (آیه ۲۶) ترکیب می‌شود. ﴿ مُنزَلاً ﴾ ظرف و متعلق به أنـزلْ ﴿ مباركاً ﴾ صفت مُنزَلاً و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قل (آیه ۲۸) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر المنزلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنت و جمله أنت...، محلاً منصوب و حال از فاعل أنزلَ است.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ وَإِن كُنَّا لَمُبْتَلِينَ ﴿٣٠﴾

به یقین در این نشانه‌هایی است و حتماً ما آزمایش کننده بودیم.

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم اِنّ ﴿ لَ ﴾ برای تأکید ﴿ ءایاتٍ ﴾ اسم مؤخر اِنّ (نصب آیات به جر تاء است) و جمله اِنّ فی ذلک لآیاتٍ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنْ ﴾ مخففه از ثقیله از حروف مشبهة بالفعل و مهمله ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ لَ ﴾ فارقه (بین اِنْ مخففه و نافیه) ﴿ مبتلین ﴾ خبر کنّا و جمله اِنْ کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّ فی ذلک لآیاتٍ است.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْناً آخَرِينَ ﴿۳۱﴾

سپس بعد از ایشان نسلی دیگر را پدید آوردیم.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ أنشأنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعدهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به أنشأنا ﴿ قرناً ﴾ مفعول به أنشأنا ﴿ ءاخرین ﴾ صفت قرناً و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنْ كنّا (آیه ۳۰) است.

فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولاً مِّنْهُمْ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِنْ إِلٰهٍ غَيْرُهُ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿۳۲﴾

پس در میانشان پیامبری از خودشان فرستادیم که خدا را عبادت کنید که برای شما خدایی جز او نیست پس آیا پروا نمی‌کنید؟

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ أرسلنا فیهم رسولاً ﴾ عطف بر جمله أنشأنا من بعدهم قرناً (آیه ۳۱) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت رسولاً ﴿ أنْ ﴾ ناصبه مصدریه ﴿ اعبدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اعبدوا و فعل امر اعبدوا با أنْ مصدریه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر بأنْ اعبدوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به أرسلنا است.

و یا اینکه أنْ حرف تفسیر بوده و جمله اعبدوا الله، محلی از اعراب ندارد و تفسیریه است (ارسلنا به معنای قلنا است به تقدیر قلنا لهم علی لسان الرّسول).

﴿ ما لکم من إلهٍ أفلا تتّقون ﴾ ترکیبش در آیه ۲۳ گذشت.

وَقَالَ الْمَلأُ مِن قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ﴿۳۳﴾

و بزرگان قومش که کافر بودند و دیدار آخرت را تکذیب کرده بودند و در زندگانی

دنیا آنها را مرفه ساخته بودیم گفتند این جز بشری همانند شما نیست که می‌خورد از آنچه که می‌خورید و می‌نوشد از آنچه که می‌نوشید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الملأُ ﴾ فاعل قال ﴿ من قومه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الملأُ ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از الملأُ ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کذّبوا ﴾ عطف بر جمله کفروا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ بلقاء الاخرة ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کذّبوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أترفناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الحیاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به أترفنا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و جمله أترفناهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کذّبوا است.

﴿ ما هذا إلّا بشرٌ مثلکم ﴾ ترکیبش در آیه ۲۴ گذشت. و جمله ما هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ یأکل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأکل و ما موصوله ﴿ تأکلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تأکلون و جمله تأکلون منه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در منه است). و جمله یأکل...، محلاً منصوب و حال از بشرٌ (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یشرب ممّا تشربون ﴾ عطف بر جمله یأکل ممّا تأکلون منه شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَراً مِثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذاً لَخَاسِرُونَ ﴿۳۴﴾

واگر از بشری همانند خودتان اطاعت کنید یقیناً در این صورت شما زیانکارید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لَ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أطعتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ بشراً ﴾ مفعول به اطعتم ﴿ مثلکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشراً و جمله إنْ أطعتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم) مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین قسم مقدر با جوابش) است.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ خاسرون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما هذا إلّا بشرٌ (آیه ۳۳) است.

أَیَعِدُکُمْ أَنَّکُمْ إِذَا مِتُّمْ وَکُنتُمْ تُرَاباً وَعِظَاماً أَنَّکُم مُخْرَجُونَ ﴿۳۵﴾

آیا شما را وعده می‌دهد که شما هنگامی که مردید وخاک واستخوان شدید، بیرون آورده می‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یعدکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ أنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به مخرجون (اذا در آیه شرطیه نیست) و مضاف ﴿ متّم ﴾ فعل و فاعل و جمله متّم، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنتم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تراباً و جمله کنتم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متّم است. ﴿ أنکم ﴾ تأکید أنّکم اول (به جهت فاصله کلام تکرار شده است) ﴿ مخرجون ﴾ خبر اَنّ اول و یا اینکه خبر اَنّ دوم بوده و خبر اَنّ اول به قرینه آن مقدر است. و انّکم مخرجون تأویل به مصدر رفته و بدل و یا تأکید از مصدر اول است.

و یا اینکه اذا ظرفیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم و انّکم مخرجون تأویل به مصدر رفته و مبتدای مؤخر و جمله اذا متّم... أنّکم مخرجون، محلاً مرفوع و خبر اَنّ اول است به تقدیر أنّکم اخراجکم کائنٌ وقت موتکم. و اَنّ اولی با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم یعد واقع می‌شود. و جمله أیعدکم...، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

و ترکیب دیگر اینکه اذا شرطیه و متعلق به فعل جواب مقدر بوده و جمله متّم، شرطیه است. و أنّکم مخرجون تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل وقع مقدر واقع می‌شود. و جمله

(وقع) أنّكم مخرجون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر أنّ اول واقع می‌شود.

هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لِمَا تُوعَدُونَ ﴿٣٦﴾

دور است چه دور آنچه که وعده داده شده‌اید.

﴿ هيهاتَ ﴾ اسم فعل ماضی به معنای بَعُدَ ﴿ هيهاتَ ﴾ تأکید از هیهات اول ﴿ لـ ﴾ جاره مبيّنه ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ تُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و فعل مضارع توعدون با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و محل بعید آن رفع است تا فاعل هیهات باشد. و جمله هیهات... (با لحاظ معنای بَعُدَ)، مستأنفه است.

إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٣٧﴾

این جز زندگانی دنیای ما نیست که می‌میریم و زندگی می‌کنیم و ما برانگیخته نمی‌شویم.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ حیاتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هی ﴿ الدّنیا ﴾ صفت حیاتنا و جمله إنْ هی...، مستأنفه است.

﴿ نموتُ ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و جمله نموتُ، محلاً منصوب و حال از ضمیر نا در حیاتنا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ نحیا ﴾ عطف بر جمله نموت شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ بمبعوثین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مبعوثین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن بمبعوثین، محلاً منصوب و عطف بر جمله نحیا است.

إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾

این جز مردی نیست که بر خدا به دروغ افتراء می‌بندد و ما به او ایمان نداریم.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلُ ﴾ خبر هو

﴿ افتریٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ علی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به افتریٰ ﴿ کذباً ﴾ مفعول به افتریٰ و یا مفعول مطلق معنوی افتریٰ و جمله افتریٰ...، محلاً مرفوع و صفت رجلٌ است. و جمله إنْ هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و اسم ما ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به مؤمنین ﴿ بمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و مؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما نحن...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله افتریٰ است.

قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ ﴿٣٩﴾

گفت پروردگارا، مرا به آنچه که تکذیبم نمودند یاری کن.

ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت.

قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَادِمِينَ ﴿٤٠﴾

گفت به زودی واقعاً پشیمان می‌شوند.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عن ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ قلیل ﴾ مجرور عن و جار و مجرور، متعلق به نادمین ﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یصبحُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله از افعال ناقصه و اسم آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد ﴿ نادمین ﴾ خبر یصبحُنَّ و جمله عمّا قلیلٍ لیُصبحُنَّ نادمین، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

فَأَخَذَتْهُمُ ٱلصَّيْحَةُ بِٱلْحَقِّ فَجَعَلْنَاهُمْ غُثَاءً فَبُعْداً لِّلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٤١﴾

پس صیحهٔ (مرگبار) آنها را به حق فرا گرفت، پس آنها را (چون) خاشاکی گرداندیم. پس قوم ظالم (از رحمت خدا) دور باد.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ أخذتْهم ﴾ فعل و تاء تأنیث و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الصّیحةُ ﴾ فاعل أخذتْ ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخذتْ و یا متعلق به عامل

مقدر و حال از الصّیحة و جمله أخذتهم...، مستأنفه است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ غثاءً﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلناهم غثاءً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخذتهم است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ بُعداً﴾ مفعول مطلق برای فعل ابعدوا مقدر ﴿ للقوم﴾ جار و مجرور و متعلق به بُعداً ﴿ الظّالمین﴾ صفت القوم و جمله (أبعدوا) بُعداً...، محلاً منصوب و مقول قول قلنا مقدر است. و جمله (قلنا لهم أبعدوا) بُعداً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناهم است.

ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قُرُوناً آخَرِينَ ﴿۴۲﴾

سپس بعد از ایشان نسلهایی دیگر پدید آوردیم.

ترکیبش همانند آیه ۳۱ است. و جمله أنشأنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعلناهم (آیه ۴۱) است.

مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ ﴿۴۳﴾

هیچ امتی از اجلش پیش نمی‌افتد و پس نمی‌ماند.

﴿ ما﴾ نافیه ﴿ تسبق﴾ فعل ﴿ من امةٍ﴾ جار و مجرور و من زائده و امة در موضع رفع و فاعل تسبق ﴿ أجلَها﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تسبق و جمله ما تسبق...، مستأنفه است.

﴿ و﴾ عاطفه ﴿ ما﴾ نافیه ﴿ یستئخرون﴾ فعل و فاعل و جمله ما یستئخرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تسبق است.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرَا كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضاً وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبُعْداً لِقَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ ﴿۴۴﴾

سپس پیامبرانی را پیاپی فرستادیم. هر زمان که به سوی امتی پیامبرش آمد او را تکذیب کردند وما بعضی از آنها را در پی بعضی دیگر آوردیم وایشان را داستانهایی گرداندیم. پس قومی که ایمان نمی‌آورند (از رحمت خدا) دور باد.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ ارسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ رسلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ارسلنا ﴿ تتراً ﴾ حال از رسلنا و جمله ارسلنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انشأنا (آیه ۴۲) است.

﴿ کلّما ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ أمةً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدیر الی امةٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ رسولُها ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه کلّما است (جمله شبه شرط).

﴿ کذّبوه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله کذّبوه، محلی از اعراب ندارد و جواب کلّما است. و جمله شبه شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ أتبعنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اول أتبعنا ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به دوم أتبعنا و جمله أتبعنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أرسلنا است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ جعلناهم احادیثَ فَبُعداً لقوم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۱ گذشت. و جمله جعلناهم و (قلنا لهم ابعدوا) بُعداً...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتبعنا است.

﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا یؤمنون، محلاً مجرور و صفت قومٍ است.

ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٤٥﴾

سپس موسی و برادرش را با معجزاتمان و حجتی آشکار فرستادیم،

﴿ ثمّ ارسلنا موسیٰ ﴾ مانند ثمّ ارسلنا رسلنا (آیه ۴۴) ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أخاه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر موسیٰ ﴿ هارونَ ﴾ بدل یا عطف بیان از أخاه

﴿ بآیاتنا ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ارسلنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ سلطانٍ ﴾ عطف بر آیاتنا ﴿ مبینٍ ﴾ صفت سلطان است.

إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْماً عَالِينَ ﴿٤٦﴾

به سوی فرعون و اطرافیانش، پس تکبر نمودند و قومی برتری جوی بودند.

﴿ الی فرعونَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارسلنا (فرعون به جهت علمیت و عجمیت غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ملئه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فرعون است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ استکبروا ﴾ فعل و فاعل و جمله استکبروا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارسلنا (آیه ۴۵) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ عالین ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله استکبروا است.

فَقَالُوا أَنُؤْمِنُ لِبَشَرَيْنِ مِثْلِنَا وَقَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ ﴿٤٧﴾

وگفتند آیا به دو بشری همانند خودمان ایمان آوریم ودر حالی که قوم آنها پرستندگان ما هستند؟

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ نؤمن ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لبشرین ﴾ جار و مجرور و متعلق به نؤمن ﴿ مثلنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بشرین و جمله أنؤمن...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانوا (آیه ۴۶) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قومهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عابدون ﴾ خبر قومهما و جمله قومهما...، محلاً منصوب و حال از بشرین (نکره موصوفه و مسبوقه به استفهام) است.

فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ ﴿٤٨﴾

پس آن دو را تکذیب کردند و از هلاک شدگان گشتند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿كذّبوهما ﴾ فعل و فاعل و ضمير هما در محل نصب و مفعول به و جمله كذّبوهما، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آيه ۴۷) است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ من المهلكين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر كانوا و جمله كانوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبوهما است.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ٱلْكِتَابَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ ﴿۴۹﴾

و به راستی به موسی کتاب عطا کردیم تا شاید هدایت شوند.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ لَ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ ءاتينا ﴾ فعل و فاعل ﴿ موسىٰ ﴾ مفعول به اول ءاتينا ﴿ الكتاب ﴾ مفعول به دوم ءاتينا و جمله لقد ءاتينا...، محلى از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ لعلّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ يهتدون ﴾ فعل و فاعل و جمله يهتدون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّهم يهتدون، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

وَجَعَلْنَا ٱبْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ ﴿۵۰﴾

و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای قرار دادیم و آنها را در زمینی بلند که دارای محلی برای استقرار و آبی روان بود، جای دادیم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ابنَ مريمَ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول جعلنا (مريم به جهت علميت و تأنيث غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أمّه ﴾ مضاف و مضاف اليه‌و عطف بر ابنَ مريمَ ﴿ ءايةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءاتينا (آيه ۴۹) است.

﴿ وآوَيناهما ﴾ مانند وجعلنا ابنَ مريم تركيب می‌شود. ﴿ الى ربوةٍ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به آوینا ﴿ ذات قرارٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت ربوةٍ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ معینٍ ﴾ عطف بر قرارٍ است.

يَا أَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا مِنَ ٱلطَّيِّبَاتِ وَٱعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾

ای پیامبران، از پاکیزه‌ها بخورید و اعمال شایسته انجام دهید، حتماً من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أيُّها ﴾ ایّ وصلیه مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الرسلُ ﴾ بدل یا عطف بیان و یا صفت از ایّها (به جهت بناء ایٌّ بر ضم الرسلُ مرفوع گشته و اعراب دوم آن نصب است) ﴿ کلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من الطّیبات ﴾ جار و مجرور و متعلق به کلوا و جمله کلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اعملوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به اعملوا و جمله اعملوا صالحاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کلوا است.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدیر ما تعملونه). ﴿ علیمٌ ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّی...، مستأنفه است.

وَإِنَّ هَٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ﴿٥٢﴾

و مسلماً این امت شماست، امتی واحد، و من پروردگار شما هستم پس از من پروا کنید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ هذه ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ اُمّتُکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر اِنّ ﴿ اُمّةً ﴾ حال از اُمّتکم ﴿ واحدةً ﴾ صفت اُمّةً و جمله اِنّ هذه...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اِنّی... (آیه ۵۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنا ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ربّکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر آنا و جمله انا ربّکم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّ هذه... است.

﴿ ف ﴾ عاطفه سببیه ﴿ اتّقونِ ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه وکسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اتّقوا دارد. و جمله اتّقونِ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انا ربّکم است.

فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُراً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٥٣﴾

پس کارشان را در میان خود قطعه قطعه کردند (و متفرق شدند)، هر گروهی به آنچه که نزدش است خوشحال است.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ تقطّعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ امرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تقطّعوا ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تقطّعوا ﴿ زُبُراً ﴾ حال از فاعل تقطّعوا و جمله تقطّعوا...، مستأنفه است.

﴿ کلُّ حزبٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا (نکره مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به فرحون و ما موصوله ﴿ لدیهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) لدیهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان است). ﴿ فرحون ﴾ خبر کلّ حزبٍ و جمله کلُّ حزبٍ...، مستأنفه است.

فَذَرْهُمْ فِي غَمْرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٤﴾

پس آنها را تا زمانی در غفلتشان رها کن.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ ذرهم ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی غمرتهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ذر ﴿ حتّی حینٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذر و جمله ذرهم...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ یفرحوا بما لدیهم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُم بِهِ مِن مَّالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٥﴾

آیا گمان می‌کنند که آنچه از مال و پسران که به وسیلهٔ آن به آنها مدد می‌رسانیم،

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ یحسبون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اَنّ ﴿ نمدّهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به نمدّ ﴿ من مالٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ضمیر هاء در به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بنین ﴾ عطف بر مال و جمله نمدّهم به...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است).

نُسَارِعُ لَهُمْ فِي ٱلْخَيْرَاتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ ﴿٥٦﴾

(به این علت) در خوبیها به نفع ایشان شتاب می‌کنیم؟ بلکه درک نمی‌کنند.

﴿ نسارع ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسارع ﴿ فی الخیرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به نسارع و جمله نسارع...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول یحسبون (آیه ۵۵) واقع می‌شود. و جمله أیحسبون...، مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبِّهِم مُّشْفِقُونَ ﴿٥٧﴾

قطعاً کسانی که آنها از ترس پروردگارشان بیمناکند،

﴿ اِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم اِنّ ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ من خشیة ﴾ جار و مجرور و متعلق به مشفقون و خشیة مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه خشیة ﴿ مشفقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَٱلَّذِينَ هُم بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٨﴾

وکسانی که آنها به آیات پروردگارشان مؤمنند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الّذین قبلی (آیه ۵۷)

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ بآیات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یؤمنون و آیات مضاف ﴿ ربّهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربّ مضاف الیه آیات ﴿ یؤمنون ﴾ فعل و فاعل و جمله بآیات ربّهم یؤمنون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم است).

وَالَّذِينَ هُم بِرَبِّهِمْ لاَ يُشْرِكُونَ ﴿٥٩﴾

وکسانی که ایشان به پروردگارشان شرک نمی‌ورزند،

مانند آیه ۵۸ ترکیب می‌شود.

وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿٦٠﴾

وکسانی که آنچه را دادند می‌دهند در حالی که دلهایشان هراسان است (از) اینکه به سوی پروردگارشان برمی‌گردند،

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر الّذین قبلی (آیه ۵۹) ﴿ یؤتون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یؤتون ﴿ ءاتوا ﴾ فعل و فاعل وجمله ءاتوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ءاتوا است). و جمله یؤتون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یؤتون است).

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ وجلةٌ ﴾ خبر قلوبهم ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ الی ربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ راجعون ﴾ خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول له وجلةٌ واقع می‌شود و یا اینکه منصوب به نزع خافض بوده به تقدیر من أنّهم... و با لحاظ حرف جر، متعلق به وجلةٌ به تقدیر خائفةٌ من رجوعهم الی ربّهم. و جمله قلوبهم...، محلاً منصوب و حال از فاعل ءاتوا است.

أُولَٰئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿٦١﴾

ایشان در کارهای خیر شتاب می‌کنند و آنها برای آن سبقت گیرنده‌اند.

﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ یسارعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الخیرات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یسارعون و جمله یسارعون...، محلاً مرفوع و خبر اولئک است. و جمله اولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ (آیه ۵۷) است. و جمله إنّ الّذین... اولئک...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ سابقون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اولئک... است.

وَلاَ نُكَلِّفُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لاَ يُظْلَمُونَ ﴿٦٢﴾

و هیچ کسی را جز به مقدار توانائیش مکلف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید و آنها ظلم نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا نکلّفُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ نفساً ﴾ مفعول به اول لا نکلّفُ ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ وسعها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم لا نکلّف و جمله لا نکلّف...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لدینا ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ کتابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ینطق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینطق و جمله ینطق بالحقّ، محلاً مرفوع و صفت کتابٌ است. و جمله لدینا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا نکلّف است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا یُظلَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل وجمله لا یُظلَمُون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا نکلّف است.

بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِنْ هٰذَا وَلَهُمْ أَعْمَالٌ مِن دُونِ ذٰلِكَ هُمْ لَهَا عَامِلُونَ ﴿٦٣﴾

بلکه دلهایشان از این در غفلت است و برای آنها اعمالی جز این است که انجام دهندهٔ آن هستند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قلوبهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فی غمرةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر قلوبهم ﴿ من هذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت غمرة و جمله قلوبهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ أعمالٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ من دون ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت أعمال و جمله لهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قلوبهم... است.

﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ عاملون ﴾ خبر هم و جمله هم لها عاملون، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در لهم و یا حال از أعمالٌ (نکره موصوفه) است.

حَتَّىٰ إِذَآ أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِٱلْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْـَٔرُونَ ﴿٦٤﴾

تا هنگامی که متنعمانشان را با عذاب فرا می‌گیریم بناگاه آنها زاری می‌کنند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ أخذنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مترفیهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخذنا ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذنا و جمله أخذنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یجئرون ﴾ فعل و فاعل و جمله یجئرون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله اذا هم یجئرون، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَا تَجْـَٔرُوا ٱلْيَوْمَ إِنَّكُم مِّنَّا لَا تُنصَرُونَ ﴿٦٥﴾

امروز زاری مکنید، یقیناً شما از ناحیه ما یاری نمی‌شوید.

﴿ لا تجئروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تجئروا و جمله لا تجئروا الیوم، مستأنفه است.

﴿ إنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ منّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا تُنصَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله منّا لا تُنصَرون، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّکم...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِصُونَ ﴿٦٦﴾

به تحقیق که آیات من بر شما خوانده می‌شد پس شما به پشت سرتان برمی‌گشتید.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث ﴿ آیاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم کانتْ ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ علیکم، محلاً منصوب و خبر کانتْ است. و جمله قد کانتْ...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ علی اعقابکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ تنکصون ﴾ فعل و فاعل و جمله علی اعقابکم تنکصون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کانتْ است.

مُسْتَكْبِرِينَ بِهِ سَامِراً تَهْجُرُونَ ﴿٦٧﴾

بدان تکبر می‌ورزیدید و شبها بدگویی می‌کردید.

﴿ مستکبرین ﴾ حال از فاعل تنکصون (آیه ۶۶) ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به مستکبرین ﴿ سامراً ﴾ حال دوم از فاعل تنکصون است.

﴿ تهجرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تهجرون، محلاً منصوب و حال سوم از فاعل تنکصون است.

أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُم مَّا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ ﴿٦٨﴾

پس آیا در این سخن تدبر نکرده اند یا اینکه چیزی به سوی آنها آمده است که به سوی نیاکان نخستینشان نیامده است؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لم يدّبّروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ القول ﴾ مفعول به لم يدّبّروا و جمله يدّبّروا القول، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أجهلوا فلم يدّبّروا.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ جاءهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل جاء ﴿ لم يأتِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی ءاباءهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به لم يأتِ ﴿ الأولين ﴾ صفت ءاباءهم و جمله لم يأت...، صله ما است (عائد صله فاعل لم يأتِ است). و جمله جاءهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يدّبّروا القول است.

أَمْ لَمْ يَعْرِفُوا رَسُولَهُمْ فَهُمْ لَهُ مُنكِرُونَ ﴿٦٩﴾

یا اینکه پیامبرشان را نشناخته‌اند پس آنها نسبت به او انکار می‌ورزند؟

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ لم يعرفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه وفاعل ﴿ رسولهم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به لم يعرفوا و جمله لم يعرفوا رسولهم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جاءهم (آیه ۶۸) است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ منكرون ﴾ خبر هم و جمله هم له منكرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يعرفوا است.

أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ ﴿٧٠﴾

یا می‌گویند جنونی عارضش شده است؟ بلکه حق را به سویشان آورده واکثر آنها حق را خوش ندارند.

﴿ ام ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ جِنَّةٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) وجمله به جنّةٌ، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یعرفوا (آیه ۶۹) است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ جاءهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاء (مفعول با واسطه) و جمله جاءهم بالحقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ اکثرهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ للحقّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کارهون ﴾ خبر اکثرهم و جمله اکثرهم...، محلاً منصوب و حال از ضمیر هم در جاءهم است.

وَلَوِ ٱتَّبَعَ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمٰوٰاتُ وَٱلْأَرْضُ وَمَن فِيهِنَّ بَلْ أَتَيْنَاهُم بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عن ذِكْرِهِم مُّعْرِضُونَ ﴿٧١﴾

واگر حق از هوسهای آنها پیروی می‌کرد، آسمانها و زمین وآنکه در آنهاست تباه می‌شدند؛ بلکه ما (سبب) یادآوریشان را برای آنها آوردیم پس ایشان از یادآوریشان روی برگردانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ اتّبع ﴾ فعل ﴿ الحقُّ ﴾ فاعل اتّبع ﴿ اهواءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اتّبع و جمله لو اتّبع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ فسدتِ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ السّماواتُ ﴾ فاعل فسدتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارضُ ومن ﴾ هر دو عطف بر السّماوات ﴿ فیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیهنّ، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله فسدت...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أتيناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتينا ﴿ بذكرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به أتينا (مفعول با واسطه) و جمله أتيناهم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عن ذكرهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ﴿ معرضون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتيناهم است.

أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجاً فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ ٱلرَّازِقِينَ ﴿٧٢﴾

یا اینکه از آنها مزدی درخواست می‌کنی؟ پس مزد پروردگارت بهتر است و او بهترین روزی دهندگان است.

﴿ ام ﴾ منقطعه به معنای همزه استفهام و بل اضراب ﴿ تسئلهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ خرجاً ﴾ مفعول به دوم تسئلُ و جمله تسئلهم خرجاً، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ خراج ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و ربّ مضاف اليه خراج ﴿ خيرٌ ﴾ خبر خراج ربّک و جمله خراج ربّک خيرٌ، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله تسئلهم خرجاً است.

﴿ و ﴾ حاليه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خير الرّازقين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو...، محلاً منصوب و حال از ربّک است.

وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٧٣﴾

و به یقین تو آنها را به راه راست دعوت می‌کنی.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ إنّك ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير كاف در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأكيد ﴿ تدعوهم ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الى صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به تدعو ﴿ مستقيمٍ ﴾ صفت صراط و جمله تدعوهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّک...، مستأنفه است.

وَإِنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ عَنِ ٱلصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ ﴿٧٤﴾

وقطعاً کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند از راه منحرفند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ لا یؤمنون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بالآخرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یؤمنون و جمله لا یؤمنون بالآخرة، صله الّذین است (عائد صله فاعل لا یؤمنون است). ﴿ عن الصّراط ﴾ جار و مجرور و متعلق به ناکبون ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ ناکبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الّذین ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّک ... (آیه ۷۳) است.

وَلَوْ رَحِمْنَاهُمْ وَكَشَفْنَا مَا بِهِم مِن ضُرٍّ لَّلَجُّوا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿٧٥﴾

واگر بر آنها رحم می‌نمودیم و بلایی که گریبانگیرشان بود را برطرف می‌کردیم، در حالی که سرگشته بودند در طغیانشان پافشاری می‌کردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ رحمناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله لو رحمناهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کشفنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به کشفنا ﴿ بهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) بهم، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). ﴿ من ضرٍّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ما موصوله و جمله کشفنا ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله رحمناهم است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ لجّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی طغیانهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لجّوا و جمله لجّوا ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ یعمهون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعمهون، محلاً منصوب و حال از فاعل لجّوا است.

وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا ٱسْتَكَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ ﴿٧٦﴾

و به راستی با عذاب آنها را فرا گرفتیم و برای پروردگارشان فروتنی نکردند و زاری ننمودند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أخذناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بالعذاب ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخذنا و جمله قد أخذناهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ استکانوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لربّهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به استکانوا و جمله ما استکانوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد أخذناهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یتضرّعون ﴾ فعل و فاعل و جمله ما یتضرّعون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما استکانوا است.

حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَاباً ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۷﴾

تا زمانی که بر آنها دری دارای عذابی سخت بگشاییم، بناگاه ایشان در آن نومید می‌شوند.

﴿ حتّیٰ ﴾ حرف ابتداء ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ فتحنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به فتحنا ﴿ باباً ﴾ مفعول به فتحنا ﴿ ذا عذابٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت باباً ﴿ شدیدٍ ﴾ صفت عذابٍ و جمله فتحنا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ مبلسون ﴾ خبر هم و جمله اذا هم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

وَهُوَ ٱلَّذِي أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً مَّا تَشْكُرُونَ ﴿۷۸﴾

و او کسی است که برای شما گوشها و چشمها و قلبها را پدید آورد. چه مقدار کم شاکرید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر هو

﴿ أنشأ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنشأ ﴿ السّمع ﴾ مفعول به أنشأ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الابصار والافئدة ﴾ هر دو عطف بر السّمع و جمله أنشأ...، صله الّذی است (عائد صله فاعل أنشأ است). و جمله هو الّذی...، مستأنفه است.

﴿ قلیلاً ﴾ صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر شکراً قلیلاً و یا برای مفعول فیه مقدر به تقدیر زمناً قلیلاً و متعلق به تشکرون ﴿ ما ﴾ زائده برای تأکید ﴿ تشکرون ﴾ فعل و فاعل و جمله قلیلاً ما تشکرون، محلاً منصوب و حال از ضمیر کم در لکم است.

وَهُوَ ٱلَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي ٱلْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٩﴾

واو کسی است که شما را در زمین پدیدآورد و پراکنده نمود و به سوی او محشور می‌شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی ذرءکم ﴾ عطف بر هو الّذی أنشأ لکم (آیه ۷۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ذرء است. ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذرء است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق ﴿ تُحشَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله الیه تُحشَرون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ذرءکم است.

وَهُوَ ٱلَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَافُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾

واو کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، واختلاف شب و روز برای اوست. پس آیا تعقل نمی‌کنید؟

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هو الّذی ﴾ عطف بر هو الّذی (آیه ۷۸) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ یحیی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یحیی، صله الّذی است (عائد صله فاعل یحیی است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمیت ﴾ عطف بر جمله یحیی شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ اختلاف اللّیل ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّیل و جمله

له ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یمیت است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ لا تعقلون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعقلون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر أتجهلون فلا تعقلون.

بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ ٱلْأَوَّلُونَ ﴿٨١﴾

بلکه گفتند همانند آنچه پیشینیان گفتند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ مثل ما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به قالوا و ما موصوله ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الأوّلون ﴾ فاعل قال و جمله قال الأوّلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به قال است به تقدیر ما قاله). و جمله قالوا...، مستأنفه است.

قَالُوا أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً ءَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٨٢﴾

گفتند آیا هنگامی که بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا واقعاً ما برانگیخته می‌شویم؟

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب مقدر و مضاف ﴿ متنا ﴾ فعل و فاعل و جمله متنا، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه). و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر نُبعَثُ. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تراباً ﴾ خبر کنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عظاماً ﴾ عطف بر تراباً و جمله کنّا...، محلاً مجرور و عطف بر جمله متنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ل﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ مبعوثون ﴾ خبر إنّ و جمله أإنّا لمبعوثون، مستأنفه بیانی است.

لَقَدْ وُعِدْنَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا هٰذَا مِن قَبْلُ إِنْ هٰذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨٣﴾

به درستی قبلاً ما و پدرانمان به این وعده داده شده‌ایم، این جز افسانهٔ پیشینیان نیست.

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ وُعِدنا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ نحن ﴾ در محل رفع و تأکید از نایب فاعل وُعدنا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءُنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر نایب فاعل وعدنا ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و مفعول به دوم وُعِدنا (مفعول به‌اول وُعدنا نایب فاعل قرار گرفته است) ﴿ من قبلُ ﴾ جار و مجرور و متعلق به وُعِدنا (قبل به جهت قطع از اضافه و منوی بودن معنای مضاف الیه مبنی بر ضم است) و جمله لقد وُعِدنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ أساطیر الأوّلین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر هذا و جمله إنْ هذا...، مستأنفه است.

قُل لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٤﴾

بگو اگر شما می‌دانید، زمین و آنکه در اوست برای کیست؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ الأرضُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مَن ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الأرض ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر و جمله (کان) فیها، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله لمن...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ ﴿٨٥﴾

به زودی می‌گویند برای خداست. بگو پس آیا متذکر نمی‌شوید؟

﴿ سـ ﴾ حرف استقبال و تنفیس ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر الارض و من فیها لله. و جمله سیقولون...، مستأنفه بیانی است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ لا تذكّرون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تذكّرون، محلاً منصوب و عطف بر جمله مقول قول مقدر است به تقدیر أغفلتم فلا تذكّرون. و جمله قل...، مستأنفه است.

قُلْ مَن رَبُّ ٱلسَّمَٰوَاتِ ٱلسَّبْعِ وَرَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾

بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش عظیم کیست؟

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ من ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ ربُّ السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر من استفهامیه ﴿ السّبع ﴾ صفت السّماوات ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ربُّ العرش العظیم ﴾ عطف بر ربّ السّماوات السّبع شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله من...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ ﴿٨٧﴾

به زودی می‌گویند برای خداست. بگو پس آیا پروا نمی‌کنید؟

مانند آیه ۸۵ ترکیب می‌شود.

قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلاَ يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾

بگو اگر می‌دانید، کیست که فرمانروایی همه چیز به دست اوست و او پناه می‌دهد و در برابرش پناه داده نمی‌شود؟

﴿ قل من ﴾ ترکیبش در آیه ۸۶ گذشت. ﴿ بیده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملکوت ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مخصصه به واسطه اضافه به نکره دیگر) و مضاف ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و کلّ مضاف الیه ملکوت و جمله بیده...، محلاً مرفوع و خبر من استفهامیه است. و جمله من بیده...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یجیر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یجیر، محلاً مرفوع و خبر هو است. و جمله هو یجیر، محلاً منصوب و حال از ضمیر هاء در بیده است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یُجارُ ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یُجارُ و نایب فاعل آن و جمله لا یُجارُ علیه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یجیر است.

﴿ اِنْ کنتم تعلمون ﴾ ترکیبش در آیه ۸۴ گذشت.

سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴿٨٩﴾

به زودی می‌گویند برای خداست. بگو پس چگونه جادو می‌شوید؟

﴿ سیقولون لله قل ﴾ ترکیبش در آیه ۸۵ گذشت.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ أنّیٰ ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از نایب فاعل ﴿ تُسحَرون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله أنّیٰ تُسحَرون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ کنتم تعلمون. و جمله جواب با شرط مقدرش، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿٩٠﴾

بلکه حق را به سویشان آوردیم و به یقین آنان دروغگویند.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أتیناهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدیر الیهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به أتینا ﴿ بالحقّ ﴾ جار و مجرور

و متعلق به أتینا (مفعول با واسطه) و جمله أتیناهم بالحقّ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ لـ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ کاذبون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أتیناهم است.

مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُۥ مِنْ إِلَٰهٍ إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍۭ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ سُبْحَٰنَ ٱللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾

خداوند فرزندی نگرفته است و معبودی همراهش نیست، وگر نه هر خدایی آنچه را که خلق کرده می‌برد و بعضی از آنها بر بعضی دیگر برتری می‌جستند. منزه است خدا از آنچه که وصف می‌کنند.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ اتّخذ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل ما اتّخذ ﴿ من ولدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و ولد در موضع نصب و مفعول به ما اتّخذ و جمله ما اتّخذ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم کان ﴿ من إلهٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و اله در موضع رفع و اسم مؤخر کان و جمله ما کان...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما اتّخذ الله است.

﴿ اذاً ﴾ حرف جواب ﴿ لـ ﴾ جواب لو مقدر ﴿ ذهب ﴾ فعل ﴿ کلّ إلهٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ذهب ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ذهب (مفعول با واسطه) و ما موصوله ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله خلق، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به خلق است به تقدیر ما خلقه). و جمله اذاً لذهب...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط مقدر و غیر جازم است به تقدیر لو کان معه الهٌ آخر. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لعلا بعضهم ﴾ عطف بر جمله لذهب کلّ إلهٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به علا است.

﴿ سبحان الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل سبحت مقدر ﴿ عمّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به سبحان و ما موصوله ﴿ یصفون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصفون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصفون است به تقدیر ما یصفونه). و جمله (سبحت) سبحان الله ...، مستأنفه است.

عَالِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾

دانندهٔ نهان و آشکار، و فراتر است از آنچه که شرک می‌ورزند.

﴿ عالم الغیب ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت برای الله (سبحان الله آیه ۹۱) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الشّهادة ﴾ عطف بر الغیب است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ عمّا یُشرکون ﴾ مانند عمّا یصفون (آیه ۹۱) ترکیب شده و عمّا متعلق به تعالیٰ است. و جمله تعالیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله (سبحتُ) سبحان الله (آیه ۹۱) است.

قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ﴿٩٣﴾

بگو پروردگارا، اگر آنچه که وعده داده شده‌اند را به من نشان دهی،

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ ما ﴾ زائده ﴿ ترینّی ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم ترینّ ﴿ یُوعَدُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یُوعَدُون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم یوعدون است). و جمله إمّا ترینّی...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي ٱلْقَوْمِ ٱلظَّالِمِينَ ﴿٩٤﴾

پروردگارا، پس مرا در میان قوم ظالم قرار مده.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و ربِّ یا تـأکید از ربِّ (آیه ۹۳) است و یا اینکه جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله شرط و جواب) است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ لا تجعلْنی ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی القوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تجعل ﴿ الظّالمین ﴾ صفت القوم و جمله لا تجعلْنی...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قـل است. و جـمله قل...، مستأنفه است.

وَإِنَّا عَلَىٰ أَن نُّرِيَكَ مَا نَعِدُهُمْ لَقَادِرُونَ ﴿٩٥﴾

و قطعاً ما بر نشان دادن به تو آنچه را که به آنها وعده داده‌ایم توانااییم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نـصب و اسـمش ﴿ علیٰ ﴾ جاره ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ نـریك ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نـحن مستتر فاعل و ضمیر کاف در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به دوم نری ﴿ نعدهم ﴾ فعل و ضمیر نحن مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله نعدهم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب بـه عنوان مفعول به دوم نعدهم است به تقدیر ما نعدهموه). و فعل مضارع نری بـا اَنْ نـاصبه تأویل به مصدر رفته و مجرور علی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به قادرون ﴿ لَ ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ قادرون ﴾ خبر اِنّ و جمله اِنّا...، مستأنفه است.

ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ٱلسَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ ﴿٩٦﴾

بدی را به شیوه‌ای کـه بـهتر است دفـع کـن، مـا بـه آنـچه کـه تـوصیف مـی‌کنند آکاهتریم.

﴿ ادفع ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ بالّتی ﴾ جار و مجرور و متعلق به ادفع و الّتی

موصوله ﴿ هی ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أحسنُ ﴾ خبر هی و جمله هی أحسنُ، صله الّتی است (عائد صله ضمیر هی است). ﴿ السّیئةَ ﴾ مفعول به ادفع و جمله ادفع...، مستأنفه است.

﴿ نحن ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ اعلم ﴾ خبر نحن ﴿ بما یصفون ﴾ مانند عمّا یصفون (آیه ۹۱) ترکیب می‌شود و بما متعلق به اعلم و جمله نحن...، مستأنفه است.

وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ ٱلشَّيَاطِينِ ﴿٩٧﴾

و بگو پروردگارا، از وسوسه‌های شیاطین به تو پناه می‌برم.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۹۳ گذشت. ﴿ اَعوذُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ بك ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعوذ ﴿ من همزات الشّیاطین ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به اعوذ و جمله اعوذ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ادفع (آیه ۹۶) است.

وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ ﴿٩٨﴾

و پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه نزدم حاضر شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَعوذبك ﴾ عطف بر جمله اعوذبک (آیه ۹۷) شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. و جمله ربِّ (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحضرونِ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل و نون وقایه که کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و فعل مضارع یحضروا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر من اَنْ یحضروا و با لحاظ حرف جر، متعلق به اعوذ است.

حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَهُمُ ٱلْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ٱرْجِعُونِ ﴿٩٩﴾

تا زمانی که به سوی یکی از آنها مرگ بیاید، گوید پروردگارا، مرا بازگردان،

﴿ حتّىٰ ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاء ﴾ فعل ﴿ احدَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و منصوب به نزع خافض به تقدیر الی احدهم و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء ﴿ الموتُ ﴾ فاعل جاء و جمله جاء...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. (جمله شرطیه).

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ ارجعونِ ﴾ فعل و فاعل (مورد خطاب خداوند و ملائکه هستند) و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد. و جمله ارجعونِ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

لَعَلِّيٓ أَعْمَلُ صَالِحاً فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّآ إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَآئِلُهَا وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾

شاید من در آنچه که ترک نموده‌ام کاری نیک انجام دهم. نه چنین است، مسلماً این حرفی است که او گوینده‌اش است و پیشاپیش آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.

﴿ لعلّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ أعملُ ﴾ فعل و ضمیر انا مستتر فاعل ﴿ صالحاً ﴾ مفعول به اعمل ﴿ فیما ﴾ جار و مجرور و متعلق به اعمل و یا متعلق به عامل مقدر و صفت صالحاً و ما موصوله ﴿ ترکتُ ﴾ فعل و فاعل و جمله ترکتُ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ترکتُ است به تقدیر ما ترکتُه). و جمله اعمل...، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّی...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

﴿ كلّا ﴾ حرف زجر و ردع ﴿ إنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير ها در محل نصب و اسمش ﴿ كلمةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ قائلها ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر هو و جمله هو قائلها، محلاً مرفوع و صفت كلمةٌ است. و جمله كلّا إنّها...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ورائهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ برزخٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ الى يوم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت برزخٌ و يوم مضاف ﴿ يُبعَثُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نايب فاعل و جمله يُبعثون، محلاً مجرور و مضاف اليه يوم است. و جمله من ورائهم...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّها كلمةٌ هو قائلها است.

فَإِذَا نُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَآءَلُونَ ﴿١٠١﴾

پس هنگامى كه در صور دميده شود، پس در اين روز هيچ خويشاوندى بين آنها نيست و از يكديگر نمى‌پرسند.

﴿ ف ﴾ استينافيه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ نُفِخَ ﴾ فعل ماضى مجهول ﴿ فى الصّور ﴾ جار و مجرور و متعلق به نُفِخَ و نايب فاعل آن و جمله نُفِخَ...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لا ﴾ نفى جنس ﴿ أنسابَ ﴾ مبنى بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ بينهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ يومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلِق به بينهم به اعتبار متعلَق آن و تنوين اذٍ بدل از جمله مضاف اليه مقدر است به تقدير يوم اذ كان كذا. و جمله لا أنسابَ...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا يتساءلون ﴾ فعل مضارع منفى به لاء نافيه و فاعل و جمله لا يتساءلون، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا انساب بينهم است.

فَمَن ثَقُلَتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾

وکسانی که کفهٔ اعمالشان سنگین است پس ایشان همان رستگارانند.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ ثقلتْ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و تاء تأنیث ﴿ موازینه ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ثقلتْ وجمله ثقلتْ موازینه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ المفلحون ﴾ خبر اولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم المفلحون، محلاً مرفوع و خبر اولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اولئک ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۰۱) است.

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾

وکسانی که کفهٔ اعمالشان سبک است پس ایشان کسانیند که به خود زیان رسانده‌اند و در جهنم جاودانند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من خفّتْ موازینه فأولئك ﴾ عطف بر من ثقلتْ موازینه فأولئک... (آیه ۱۰۲) شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ خسروا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنفسهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خسروا وجمله خسروا أنفسهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل خسروا است). ﴿ فی جهنّمَ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خالدون (جهنّم به جهت علمیت و تأنیث غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) ﴿ خالدون ﴾ خبر دوم اولئک است.

تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ ٱلنَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾

چهره‌هایشان را آتش می‌سوزاند و آنها در آن بد منظرند.

﴿ تلفح ﴾ فعل ﴿ وجوهَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به مقدم تلفح ﴿ النّارُ ﴾ فاعل مؤخر تلفح و جمله تلفح وجوههم النّارُ، محلاً منصوب و حال از فاعل خسروا (آیه ۱۰۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ کالحون ﴾ خبر هم و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله تلفح است.

أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُم بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾

آیا آیاتم بر شما خوانده نمی‌شد پس آنها را تکذیب می‌کردید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ آیاتی ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم لم تکن ﴿ تُتلیٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمیر هی مستتر نایب فاعل ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُتلیٰ و جمله تُتلیٰ علیکم، محلاً منصوب و خبر لم تکن است. و جمله ألم تکنْ...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ بها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تکذّبون ﴾ فعل و فاعل و جمله بها تکذّبون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ألم تکن است.

قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْماً ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾

گفتند پروردگار ما، شقاوت ما بر ما غلبه کرد وقومی گمراه شدیم.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربَّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ غلبتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ علینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به غلبتْ ﴿ شقوتنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل غلبتْ و جمله غلبتْ...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنّا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کنّا ﴿ ضالّین ﴾ صفت قوماً و جمله کنّا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله غلبتْ است.

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿۱۰۷﴾

پرودگار ما، ما را از آن بیرون آور و اگر بازگشتیم، پس یقیناً ما ظالم هستیم.

﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه ومنادیٰ به ندای مقدر ﴿ أخرجْنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أخرجْ و جمله أخرجْنا منها، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ عُدنا ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل و جمله إنْ عدنا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّا ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر نا در محل نصب و اسمش ﴿ ظالمون ﴾ خبر إنّ و جمله إنّا ظالمون، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أخرجنا منها است.

قَالَ اخْسَئُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ ﴿۱۰۸﴾

گفت در آن گم شوید و با من سخن مگویید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اخسئوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به اخسئوا و جمله اخسئوا فیها، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکلّمونِ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و نون وقایه و کسره آن دلالت بر ضمیر یاء متکلم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دارد و جمله لا تکلّمونِ، محلاً منصوب و عطف بر جمله اخسئوا است.

إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ﴿۱۰۹﴾

حقیقتاً گروهی از بندگانم می‌گفتند پروردگار ما، ایمان آوردیم پس ما را ببخش و بر ما رحم کن و تو ارحم الراحمینی.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ فريقٌ ﴾ اسم کان ﴿ من عبادی ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و صفت فریق ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ربّنا ﴾ مضاف و مضاف الیه و منادیٰ به ندای مقدر ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنّا، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به اغفر و جمله اغفرلنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ءامنّا است.

﴿ وَ ﴾ عاطفه ﴿ ارحمنا ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و ضمیر نا در محل نصب و مفعول به و جمله ارحمنا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله اغفرلنا است.

﴿ وَ ﴾ حالیه ﴿ أنت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الرّاحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر أنت و جمله أنت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارحمْ است.

فَٱتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيّاً حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنتُم مِّنْهُمْ تَضْحَكُونَ ﴿١١٠﴾

پس شما آنها را به مسخره گرفتید تا یاد مرا از ذهن شما بردند و شما به آنها می‌خندیدید.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ اتّخذتموهم ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ سِخريّاً ﴾ مفعول به دوم اتّخذتم ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ أنسوكم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ ذکری ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم أنسوا و فعل ماضی أنسوا با أنْ مصدریه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به اتّخذتم و جمله اتّخذتموهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یقولون (آیه ۱۰۹) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ تضحکون ﴾ فعل و فاعل و جمله منهم تضحکون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله اتّخذتموهم است.

إِنِّي جَزَيْتُهُمُ ٱلْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿۱۱۱﴾

حتماً در این روز آنها را به سبب صبری که ورزیدند پاداش دادم که آنها همان رستگارانند.

﴿ إنّی ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و اسمش ﴿ جزیتُهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به جزیت ﴿ بِ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ صبروا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی صبروا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور باء واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به جزیتُ ﴿ أنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هم در محل نصب و اسمش ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدا ﴿ الفائزون ﴾ خبر أنّ (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم الفائزون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و مفعول به دوم جزیتُ و یا مفعول له آن واقع می‌شود و مفعول به دوم جزیت، النعیم مقدر است (بنا بر ترکیب دوم أنّهم هم الفائزون). و جمله جزیتهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّی جزیتهم...، مستأنفه است.

قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي ٱلْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ﴿۱۱۲﴾

گفت چه مدتی به عدد سالها در زمین درنگ کردید؟

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کم ﴾ استفهامیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فی الأرض ﴾ جار و مجرور و متعلق به لبثتم ﴿ عدد سنین ﴾ مضاف و مضاف الیه و تمیز کم و جمله کم لبثتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْأَلِ الْعَادِّينَ ﴿۱۱۳﴾

گفتند روزی یا بخشی از یک روز درنگ کردیم، پس از شمار گران بپرس.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لبثنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ یوماً ﴾ ظرف و متعلق به لبثنا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ بعض یومٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و عطف بر یوماً و جمله لبثنا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ فصیحه ﴿ اسئل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ العادّین ﴾ مفعول به اسئل و جمله اسئل العادّین، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ شئتَ. و جمله جواب با شرط مقدرش، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

قَالَ إِن لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلاً لَوْ أَنَّكُمْ كُنتُم تَعْلَمُونَ ﴿۱۱۴﴾

گفت اگر می‌دانستید، جز اندکی درنگ نکردید.

﴿ قال ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ لبثتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ قلیلاً ﴾ ظرف و متعلق به لبثتم ای زمناً قلیلاً و جمله إنْ لبثتم...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ أنّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ کنتم ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تعلمون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعلمون، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله کنتم...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و فاعل فعل ثبت مقدر واقع می‌شود. و جمله لو (ثبت) أنّکم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثاً وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴿۱۱۵﴾

پس آیا گمان نموده‌اید که شما را بیهوده خلق کردیم و شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید؟

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ حسبتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّما ﴾ از حروف مشبهة

بالفعل و ما کافه از عمل ﴿ خلقناکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ عبثاً ﴾ حال از مفعول به خلقناکم و أنّما خلقناکم تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول حسبتم واقع می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ الینا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ لا تُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و منفی به لاء نافیه و نایب فاعل و جمله الینا لا تُرجَعُون، محلاً مرفوع و خبر أنّ است. و أَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر أنّما خلقناکم واقع می‌شود. و جمله حسبتم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله مستأنفه مقدره است به تقدیر اغفلتم فحسبتم.

فَتَعَالَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلْعَرْشِ ٱلْكَرِيمِ ﴿١١٦﴾

پس بلند مرتبه است خدا، فرمانروای حق؛ نیست خدایی جز او پروردگار عرش ارجمند.

﴿ فَ ﴾ استینافیه ﴿ تعالیٰ ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل تعالیٰ ﴿ الملك الحقّ ﴾ دو صفت برای الله و جمله تعالیٰ الله...، مستأنفه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ إلٰهَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا و خبر لا موجودٌ مقدر است. ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ هو ﴾ در محل رفع و بدل از محل لا إلٰـهَ ﴿ ربّ العرش ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل یا عطف بیان از هو ﴿ الکریم ﴾ صفت العرش و جمله لا إلٰهَ...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَمَن يَدْعُ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهاً آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِندَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ ٱلْكَافِرُونَ ﴿١١٧﴾

و هر که همراه خدا معبودی دیگر را بخواند که بدان برایش برهانی نیست، پس جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش است. واقعاً کافران رستگار نمی‌شوند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یدعُ ﴾ فعل مضارع مجزوم به

من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ معَ الله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یدع ﴿ إلٰهاً ﴾ مفعول به یدع ﴿ ءاخَرَ ﴾ صفت إلٰهاً و جمله یدعُ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ لا ﴾ نفی جنس ﴿ برهانَ ﴾ مبنی بر فتح و در محل نصب و اسم لا ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر لا ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به له به اعتبار متعلَق آن و جمله لا برهان...، محلاً منصوب و حال از فاعل یدعُ است.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ حسابُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ عند ﴾ ظرف و متعلق به عامل مقدر و خبر حسابه و مضاف ﴿ ربّه ﴾ مضاف و مضاف الیه و ربِّ مضاف الیه عند و جمله إنّما حسابه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لا یفلح ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه ﴿ الکافرون ﴾ فاعل لا یفلح و جمله لا یفلح الکافرون، محلاً مرفوع و خبر اِنّ است. و جمله اِنّه...، مستأنفه است.

وَقُل رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّاحِمِينَ ﴿١١٨﴾

و بگو پروردگارا، ببخش و رحم کن و تو بهترین مهربانانی.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ ربِّ ﴾ ترکیبش در آیه ۲۶ گذشت. ﴿ اغفر ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل و جمله اغفرْ، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ارحمْ ﴾ عطف بر جمله اغفر شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ انت ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خیر الرّاحمین ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر انت و جمله انت...، محلاً منصوب و حال از فاعل ارحمْ است.

سوره مبارکهٔ نور

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ
به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.
ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

سُورَةٌ أَنزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾

سوره‌ای است که آن را نازل کردیم و (عمل به آن) را واجب نمودیم و در آن آیاتی روشنگر فرو فرستادیم، شاید که شما پند پذیرید.

﴿ سورةٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه ﴿ أنزلناها ﴾ فعل و فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله أنزلناها، محلاً مرفوع و صفت سورةٌ است. و جمله (هی و یا هذه) سورةٌ...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ فرضناها وأنزلنا ﴾ عطف بر جمله أنزلناها شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزلنا ﴿ ءایاتٍ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ بینات ﴾ صفت ءایات (نصب ءایات و بینات به جر تاء است).

﴿ لعلّکم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب و اسمش ﴿ تذکّرون ﴾ فعل و فاعل و جمله تذکّرون، محلاً مرفوع و خبر لعلّ است. و جمله لعلّکم تذکّرون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلاَ تَأْخُذْكُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ ٱللهِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾

زن و مرد زناکار را به هر کدام از آن دو باید صد ضربه شلاق بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید نباید در دین خدا دلسوزی نسبت به آن دو، شما را تحت تأثیر قرار دهد، و باید گروهی از مؤمنین شاهد مجازات آن دو باشند.

﴿ الزّانیةُ ﴾ مبتدا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّانی ﴾ عطف بر الزّانیة ﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (ال موصوله در الزّانیة والزّانی) ﴿ اجلدوا ﴾ فعل و فاعل ﴿کلَّ واحدٍ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به اجلدوا ﴿ منهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت کلّ واحدٍ ﴿ مأةَ جَلدةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق اجلدوا و جمله اجلدوا...، محلاً مرفوع و خبر الزّانیة و الزّانی است. و جمله الزّانیةُ ...، مستأنفه است.

و یا اینکه خبر الزّانیة والزّانی مقدر است به تقدیر فیما یُتلیٰ علیکم. و جمله (فیما یتلیٰ علیکم حکمُ) الزّانیةِ والزّانی، مستأنفه است.

و فاء فصیحه و جمله اجلدوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر إنْ کنتم تؤمنون بالله و عاقبتموهما. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تأخذْکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بهما ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تأخذْ ﴿ رأفةُ ﴾ فاعل لا تأخذْ ﴿ فی دین الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تأخذ و جمله لا تأخذْکم...، محلاً مرفوع و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله اجلدوا است (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ تؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به تؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الیوم ﴾ عطف بر الله ﴿ الآخِرِ ﴾ صفت الیوم و جمله تؤمنون...، محلاً منصوب و خبر کنتم است. و جمله إنْ کنتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیشهدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ عذابَهما ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لیشهدْ ﴿ طائفةُ ﴾ فاعل لیشهدْ ﴿ من المؤمنین ﴾ جار و مجرور

و متعلق به عامل مقدر و صفت طائفةٌ و جمله لیشهدْ...، محلاً مرفوع و یا محلاً مجزوم و عطف بر جمله اجلدوا است (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

ٱلزَّانِي لاَ يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَٱلزَّانِيَةُ لاَ يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾

مرد زناکار نباید جز با زن زناکار و یا زن مشرک ازدواج کند و زن زناکار نباید جز با مرد زناکار و یا مرد مشرک ازدواج کند، و این بر مؤمنان حرام شده است.

﴿ الزّانی ﴾ مبتدا ﴿ لا ینکحُ ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ زانیةً ﴾ مفعول به لا ینکحُ ﴿ او ﴾ عاطفه ﴿ مشرکةً ﴾ عطف بر زانیةً و جمله لا ینکح...، محلاً مرفوع و خبر الزّانی است. و جمله الزّانی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الزّانیةُ ﴾ مبتدا ﴿ لا ینکحها ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ زانٍ ﴾ فاعل لا ینکح (در اصل زانیٌ بوده است) ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ مشركٌ ﴾ عطف بر زانٍ و جمله لا ینکحها...، محلاً مرفوع و خبر الزّانیة است. و جمله الزّانیة...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الزّانی... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حُرِّمَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و نایب فاعل حُرِّمَ ﴿ علی المؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به حُرِّمَ و جمله حُرِّمَ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الزّانیة... است.

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلاَ تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَداً وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾

وکسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می‌دهند، سپس چهار شاهد نمی‌آورند، پس به آنها هشتاد ضربه شلاق بزنید و هیچگاه از آنها شهادتی قبول مکنید، و ایشان همان فاسقانند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یرمون ﴾ فعل و فاعل

﴿ المحصناتِ ﴾ مفعول به يرمون (نصب المحصنات به جر تاء است) و جمله يرمون المحصناتِ، صله الّذين است (عائد صله فاعل يرمون است).

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ لم يأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ باربعة شهداءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به لم يأتوا و مفعول با واسطه آن (شهداء به جهت الحاق به تأنيث با الف ممدودة غير منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لم يأتوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يرمون است.

﴿ فـ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذين) ﴿ اجلدوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ ثمانين ﴾ مفعول مطلق اجلدوا ﴿ جلدةً ﴾ تميز ثمانين و جمله اجلدوهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تقبلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تقبلوا ﴿ شهادةً ﴾ مفعول به لا تقبلوا ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به لا تقبلوا و جمله لا تقبلوا...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله اجلدوهم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ هم ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الفاسقون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هم و جمله هم الفاسقون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم را مبتدا بدانيم). و جمله اولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذين... فاجلدوهم... است.

إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٥﴾

مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و اصلاح شوند، پس خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از الّذين (آيه ۴) ﴿ تابوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به تابوا و جمله تابوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل تابوا است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصلحوا ﴾ عطف بر جمله تابوا شده و مانند آن تركيب می‌شود.

﴿ فَ﴾ حرف تعلیل ﴿ إِنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إِنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إِنّ و جمله إِنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

وَٱلَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلصَّادِقِينَ ۝٦

وکسانی که به همسرانشان نسبت زنا می‌دهند و برای آنها جز خودشان شاهدی نیست، پس شهادت یکی از آنها چهار بار شهادت به خداست که یقیناً او از راستگویان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذين يرمون ازواجهم ﴾ مانند الّذين يرمون المحصنات (آیه ۴) ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم يكنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکنْ ﴿ شهداءُ ﴾ اسم مؤخر لم یکن ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ أنفسُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بدل از شهداء و یا اینکه إلّا به معنای غیر بوده و أنفسهم صفت شهداء است. و جمله لم یکن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یرمون است.

﴿ فَ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذين) ﴿ شهادة ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ أحدهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أحد مضاف الیه شهادة ﴿ اربعُ شهاداتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر شهادة أحدهم ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهاداتٍ و جمله شهادة أحدهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين یرمون أزواجهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الّذين... (آیه ۴) است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ لَ﴾ مزحلقه برای تأکید ﴿ من الصّادقين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر إنّ و جمله إنّه...، محلاً منصوب و معمول الشهادات است (در اصله أنّه بوده و أنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر علی أنّه... و با لحاظ حرف جر، متعلق به شهادات و به جهت وجود لام تبدیل به إنّ شده است).

وَٱلْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ ٱللهِ عَلَيْهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾

و (شهادت) پنجم این است که (بگوید) لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخامسةُ ﴾ مبتدا ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لعنت الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و خبر الخامسة واقع می‌شود. و جمله الخامسةُ...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله شهادة أحدهم... (آیه ۶) است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کان ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ من الکاذبین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر کان و جمله اِنْ کان...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيَدْرَؤُا عَنْهَا ٱلْعَذَابَ أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللهِ إِنَّهُ لَمِنَ ٱلْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾

و از آن (زن) عذاب برداشته می‌شود که چهار بار به خدا شهادت دهد که واقعاً (شوهر) او از دروغگویان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یدرءُ ﴾ فعل ﴿ عنها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یدرءُ ﴿ العذابَ ﴾ مفعول به یدرءُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تشهدَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر فاعل ﴿ اربعَ شهاداتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق تشهد ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به شهادات و فعل مضارع تشهدَ با اَن ناصبه تأویل به مصدر رفته و فاعل یدرءُ واقع می‌شود. و جمله یدرءُ...، مستأنفه است.

﴿ إنّه لمن الکاذبین ﴾ مانند اِنّه لمن الصادقین ترکیب شده و معمول شهاداتٍ است.

وَٱلْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللهِ عَلَيْهَا إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّادِقِينَ ﴿٩﴾

و (شهادت) پنجم این است که (بگوید) غضب الهی بر او باد اگر (شوهر) او از راستگویان باشد.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخامسةَ ﴾ عطف بر اربعَ شهاداتٍ (آیه ۸) ﴿ انّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ غضب الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم اَنّ ﴿ علیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و بدل از الخامسةَ واقع می‌شود.

﴿ اِنْ کان من الصّادقین ﴾ مانند اِنْ کان من الکاذبین (آیه ۷) ترکیب می‌شود.

وَلَوْ لاَ فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ ٱللهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿۱۰﴾

و اگر فضل و رحمت الهی بر شما نبود و اینکه خداوند توبه‌پذیر حکیم است، (مردم هلاک می‌شدند و نسلها تباه می‌شد).

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو لا ﴾ شرطیه امتناعیه ﴿ فضل الله ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر فضل الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رحمته ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر فضل الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ توّابٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای اَنّ و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و عطف بر رحمته می‌شود. و جمله لو لا فضل الله...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط مقدر است به تقدیر لهلک النّاس ولفسد النّسل. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ جَاؤُوا بِٱلْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنكُمْ لاَ تَحْسَبُوهُ شَرّاً لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِنْهُم مَا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ وَٱلَّذِي تَوَلَّىٰ كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۱۱﴾

قطعاً کسانی که آن بهتان را آوردند، گروهی همدست از میان شما هستند. آن را شری برای خود گمان مکنید بلکه آن خیری برای شماست. برای هر مردی از آنها گناهی است که مرتکب شده است، و شخصی از ایشان که قسمت عمدهٔ آن را بر عهده گرفته است برایش عذابی سخت است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالإفك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا (مفعول با واسطه) و جمله جاءوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل جاءوا است). ﴿ عصبةٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عصبةٌ و جمله إنّ الّذين...، مستأنفه است.

﴿ لا تحسبوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ شرّاً ﴾ مفعول به دوم لا تحسبوا ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به شرّاً و جمله لا تحسبوه...، مستأنفه بیانی است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ خيرٌ ﴾ خبر هو ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خيرٌ و جمله هو...، مستأنفه بیانی است.

﴿ لكلّ امرئٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت امرئٍ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ اكتسب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ من الإثم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر اكتسب و جمله اكتسب...، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به اكتسب است به تقدير ما اكتسبه). و جمله لكلّ امرئٍ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذى ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ تولّىٰ ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كبره ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به تولّىٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل تولّىٰ و جمله تولّىٰ...، صله الّذى است (عائد صله فاعل تولّىٰ است). ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر وخبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نكره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظيمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله له...، محلاً مرفوع و خبر الّذى است. و جمله الّذى...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لكلّ امرئٍ... است.

لَوْ لَآ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ ٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْراً وَقَالُوا هَـٰذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ ﴿١٢﴾

چرا هنگامی که آن را شنیدید مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک نبردند و نگفتند که این بهتانی آشکار است؟

﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به ظنّ و مضاف ﴿ سمعتموه ﴾ فعل و فاعل و واو اشباع و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله سمعتموه، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ ظنّ ﴾ فعل ﴿ المؤمنون ﴾ فاعل ظنَّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المؤمنات ﴾ عطف بر المؤمنون ﴿ بأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ظنَّ ﴿ خیراً ﴾ مفعول به ظنّ و جمله لو لا... ظنَّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إفكُ ﴾ خبر هذا ﴿ مبينٌ ﴾ صفت إفکٌ و جمله هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ظنَّ المؤمنون است.

لَوْلَا جَاءُو عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَٰئِكَ عِندَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلْكَاذِبُونَ ﴿١٣﴾

چرا برای آن چهار شاهد نیاوردند؟ پس زمانی که گواهان را نیاوردند، اینان همان دروغگویانند.

﴿ لو لا ﴾ حرف تحضیض ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به جاءوا ﴿ بأربعة شهداءَ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به جاءوا و مفعول با واسطه آن (شهداء به جهت الحاق به تأنیث با الف ممدودة غیر منصرف بوده و در حالت مجروری، مفتوح می‌شود) و جمله لو لا جاءوا...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به الکاذبون و مضاف ﴿ لم یأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ بالشهداء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یأتوا (مفعول با واسطه) و جمله لم یأتوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است. ﴿ ف ﴾ زائده (برای ارتباط بیشتر) ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به الکاذبون ﴿ هم ﴾ ضمیر فصل و یا در محل رفع و مبتدای دوم ﴿ الکاذبون ﴾ خبر أولئک (در صورتی که هم ضمیر فصل باشد) و یا خبر هم و جمله هم الکاذبون، محلاً مرفوع و خبر أولئک است (در صورتی که هم مبتدا باشد). و جمله اذ... فأولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لو لا جاءوا است.

وَلَوْلَا فَضْلُ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ لَمَسَّكُمْ فِي مَا أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٤﴾

واگر فضل الهی و رحمتش بر شما در دنیا و آخرت نبود، دربارهٔ آنچه که در آن وارد شدید عذابی بزرگ به شما می‌رسید.

﴿ ولو لا فضل الله علیکم ورحمته ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به رحمته ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنیا است.

﴿ لـ ﴾ جواب شرط ﴿ مسّکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی ما ﴾ جار و مجرور و متعلق به مسّکم و ما موصوله ﴿ أفضتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أفضتم و جمله أفضتم فیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در فیه است). ﴿ عذابٌ ﴾ فاعل مسّ ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لمسّکم...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّناً وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ ﴿١٥﴾

وقتی که آن را از زبان یکدیگر می‌گرفتید و بازبانهایتان چیزی می‌گفتید که برای شما بدان هیچ علمی نیست و آن را آسان می‌پنداشتید و آن نزد خداوند بزرگ است.

﴿ اذ ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به أفضتم (آیه ۱۴) و مضاف ﴿ تلقّونه ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ بألسنتکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تلقّون و جمله تلقّونه...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بأفواهکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به تقولون ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به تقولون ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لکم به اعتبار متعلّق آن و یا متعلق به ﴿ علمٌ ﴾ اسم مؤخر لیس و جمله لیس لکم به علمٌ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در به است). و جمله تقولون ...، محلاً مجرور و عطف بر جمله تلقّونه است.

﴿ وتحسبونه ﴾ مانند وتقولون ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ هیّناً ﴾ مفعول به دوم تحسبون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ عندالله ﴾ ظرف و مضاف و مضاف‌الیه و متعلق به ﴿ عظیمٌ ﴾ خبر هو و جمله هو ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول تحسبونه است.

وَلَوْلاَ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُم مَّا يَكُونُ لَنَا أَن نَّتَكَلَّمَ بِهٰذَا سُبْحَانَكَ هٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ ﴿۱۶﴾

چرا زمانی که آن را شنیدید نگفتید که ما را نسزد که به این (مطلب) لب بگشاییم، منزهی تو، این بهتانی بزرگ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لو لا اذ سمعتموه قلتم ﴾ همانند آیه ۱۲ ترکیب می‌شود. ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ یکون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکون ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نتکلّمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ بهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به نتکلّم و فعل مضارع نتکلّم با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و اسم مؤخر ما یکون واقع می‌شود. و جمله ما یکون ...، محلاً منصوب و مقول قول قلتم است.

﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف‌الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبح) سبحانک، مستأنفه است.

﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ بهتانٌ ﴾ خبر هذا ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت بهتانٌ و جمله هذا...، مستأنفه بیانی است.

يَعِظُكُمُ ٱللَّهُ أَن تَعُودُوا لِمِثْلِهِ أَبَداً إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴿۱۷﴾

خداوند شما را موعظه می‌کند که اگر مؤمنید، هیچ گاه همانندش را تکرار نکنید.

﴿ یعظکم ﴾ فعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یعظُ ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تعودوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ لمثله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تعودوا ﴿ ابداً ﴾ ظرف و متعلق به تعودوا و فعل مضارع تعودوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه برای مفعول له مقدر برای یعظ واقع می‌شود به تقدیر کراهة اَنْ تعودوا. و جمله یعظکم...، مستأنفه است.

﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ کنتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ مؤمنین ﴾ خبر کنتم و جمله اِنْ کنتم مؤمنین، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، جمله مستأنفه است.

وَيُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلْآيَاتِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱۸﴾

و خدا آیات را برای شما روشن می‌کند و خداوند دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یبیّن ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یبیّن ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول به یبیّن (نصب الآیات به جر تاء است) و جمله یبیّن اللهُ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یعظکم الله (آیه ۱۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یبیّن است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَاحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ ﴿۱۹﴾

یقیناً کسانی که دوست دارند زشتکاری در میان مؤمنان شیوع پیدا کند برای آنها در دنیا و آخرت عذابی دردناک است و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تشیعَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ الفاحشةُ ﴾ فاعل تشیع ﴿ فی الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشیعَ و الّذین موصوله ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و فعل مضارع تشیعَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یحبّون واقع می‌شود. و جمله یحبّون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یحبّون است).

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذابٌ ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به الیم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از عذاب (نکره موصوفه) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرة ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لهم...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یعلم، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله یعلم، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ لا تعلمون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل و جمله لا تعلمون، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أنتم لا تعلمون، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله یعلم است.

وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللهَ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ ٱللهَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿٢٠﴾

و اگر فضل الهی و رحمتش بر شما نبود و اینکه خدا رئوف و مهربان است، به تعجیل شما را به عقوبت فرا می‌گرفت.

ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت. و جمله جواب مقدر عبارتست از لعاجلکم بالعقوبة.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ وَمَن يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ ٱلشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَٱلْمُنكَرِ وَلَوْلاَ فَضْلُ ٱللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَىٰ مِنكُم مِن أَحَدٍ أَبَداً وَلٰكِنَّ ٱللهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَٱللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢١﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از گامهای شیطان پیروی مکنید و هر که گامهای شیطان را تبعیت کند، پس حتماً او به زشتکاری و ناپسندی امر می‌کند، و اگر فضل الهی و رحمتش بر شما نبود، هیچ‌گاه احدی از شما پاک نمی‌شد ولکن خداوند هر که را بخواهد پاک می‌کند و خدا شنوای داناست.

﴿ یا ﴾ حرف ندا ﴿ أیُّها ﴾ ای وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ و ها حرف تنبیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از ایُّها ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ءامنوا، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است).

﴿ لا تتّبعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ خطواتِ الشّیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تتّبعوا (نصب خطوات به جر تاء است) و جمله لا تتّبعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یتّبِعْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ خطواتِ الشّیطان ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یتّبعْ و جمله یتّبعْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ یأمر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالفحشاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأمر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المنکر ﴾ عطف بر الفحشاء و جمله یأمر...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تتّبعوا است.

و یا اینکه فاء تعلیلیه بوده و جمله إنّه...، محلی از اعراب ندارد و تعلیل برای جواب مقدر شرط است به تقدیر فقد ضلّ.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لو لا فضل علیکم ورحمته ﴾ ترکیبش در آیه ۱۰ گذشت.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ زکیٰ ﴾ فعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أحد (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) ﴿ من احدٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و احد در موضع رفع و فاعل ما زکیٰ ﴿ أبداً ﴾ ظرف و متعلق به ما زکیٰ و جمله ما زکیٰ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله من با خبرش است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم لکنّ ﴿ یُزکّی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یُزکّی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یُزکّی...، محلاً مرفوع و خبر لکنّ است. و جمله لکنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

وَلاَ يَأْتَلِ أُولُوا ٱلْفَضْلِ مِنكُمْ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤْتُوا أُولِي ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْمَسَاكِينَ وَٱلْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلاَ تُحِبُّونَ أَن يَغْفِرَ ٱللهُ لَكُمْ وَٱللهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۲۲﴾

وصاحبان سرمایه وتوانگران از شما نباید در بخشش به خویشاوندان ومساکین ومهاجران در راه خدا کوتاهی کنند وباید عفو کنند ودرگذرند. آیا دوست ندارید که خداوند برای شما ببخشد وخدا آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لا یأتَلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه ﴿ أولوا الفضل ﴾ مضاف ومضاف الیه و فاعل لا یأتَلْ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از أولوا الفضل ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ السّعةِ ﴾ عطف بر الفضل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یُؤتوا ﴾ فعل مضارع

منصوب به أَنْ ناصبه و فاعل ﴿ اولی القربة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یُؤتوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ المساکین والمهاجرین ﴾ هر دو عطف بر اولی القربیٰ ﴿ فی سبیل الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُؤتوا و فعل مضارع یؤتوا با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر في أَنْ یؤتوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یأتلْ (به معنای لا یقصرْ) و یا اینکه تقدیر عبارتست از علی ألّا یؤتوا و با در تقدیر گرفتن لاء نافیه و با لحاظ حرف جر، متعلق به لا یأتلْ (به معنای لا یحلفْ) و جمله لا یأتلْ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیعفوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل و جمله لیعفوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا یأتلْ... است.

﴿ ولیصفحوا ﴾ مانند ولیعفوا ترکیب می‌شود.

﴿ ألا ﴾ حرف عرض ﴿ تحبّون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یغفرَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أَنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یغفرَ ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یغفر و فعل مضارع یغفر با أَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به تحبّون واقع می‌شود. و جمله ألا تحبّون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ غفورُ رحیمُ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از الله است.

إِنَّ ٱلَّذِينَ يَرْمُونَ ٱلْمُحْصَنَاتِ ٱلْغَافِلَاتِ ٱلْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٢٣﴾

قطعاً کسانی که به زنهای مؤمن شوهردار که بی‌خبرند نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت می‌شوند و برایشان عذابی بزرگ است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ یرمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ المحصناتِ ﴾ مفعول به یرمون ﴿ الغافلاتِ المؤمناتِ ﴾ دو صفت برای المحصنات (نصب المحصنات، الغافلات و المؤمنات به جر تاء است) و جمله

یرمون....، صله الّذین است (عائد صله فاعل یرمون است). ﴿ لُعِنُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ فی الدّنیا ﴾ جار و مجرور و متعلق به لُعِنُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآخرةِ ﴾ عطف بر الدّنیا و جمله لُعِنُوا....، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذین....، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ عذابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ عظیمٌ ﴾ صفت عذابٌ و جمله لهم....، محلاً مرفوع و عطف بر جمله لُعِنُوا است.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾

روزی که زبانهایشان و دستانشان و پاهایشان علیه آنها به آنچه که انجام می‌دادند شهادت می‌دهد.

﴿ یوم ﴾ ظرف و متعلِق به لهم (آیه ۲۳) به اعتبار متعلَق آن و مضاف ﴿ تشهد ﴾ فعل ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشهد ﴿ ألسنتُهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل تشهد ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أیدیهم وأرجلُهم ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه و عطف بر ألسنتهم ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به تشهد و ما موصوله ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ یعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله یعملون، محلاً منصوب و خبر کانوا است. و جمله کانوا یعملون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعملون است به تقدیر ما کانوا یعملونه). و جمله تشهد....، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است.

يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ ﴿٢٥﴾

در این روز خداوند پاداش حق آنها را به تمامی به آنها می‌دهد و می‌دانند که خدا همان حق آشکار است.

﴿ یومئذٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یوفی و تنوین اذٍ عوض از جمله مضاف الیه مقدر است به تقدیر یوم اذ کان کذا. ﴿ یوفّیهم ﴾ فعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الله ﴾ فاعل یوفّی ﴿ دینَهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به دوم یوفّی

﴿ الحقَّ ﴾ صفت دينهم و جمله يؤمئذٍ يوفّيهم...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يعلمون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم أنّ ﴿ هو ﴾ ضمير فصل و يا در محل رفع و مبتدا ﴿ الحقّ ﴾ خبر أنّ (در صورتى كه هو را ضمير فصل بدانيم) و يا خبر هو ﴿ المبين ﴾ صفت الحقّ و جمله هو...، محلاً مرفوع و خبر أنّ است (در صورتى كه هو را مبتدا بدانيم). و أنّ با اسم و خبرش تأويل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول يعلمون واقع مى‌شود. و جمله يعلمون...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله يوفّيهم است.

ٱلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَٱلطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّؤُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٢٦﴾

زنان پليد براى مردان پليدند و مردان پليد براى زنهاى پليد. و زنان پاک براى مردان پاكند و مردان پاک براى زنهاى پاک. ايشان از آنچه كه مى‌گويند برى هستند، براى آنها آمرزش و روزى ارزشمندى است.

﴿ الخبيثات ﴾ مبتدا ﴿ للخبيثين ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر الخبيثات و جمله الخبيثات للخبيثين، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الخبيثون للخبيثات والطّيّبات للطّيّبين والطّيّبون للطّيّبات ﴾ هر سه عطف بر جمله الخبيثات للخبيثين شده و مانند آن تركيب مى‌شود.

﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ مُبَرَّءُون ﴾ خبر أولئک ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به مُبَرَّءُون و ما موصوله ﴿ يقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله يقولون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به يقولون است به تقدير ما يقولونه). و جمله أولئک...، مستأنفه است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مغفرةٌ ﴾ مبتداى مؤخر (نكره مؤخره) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رزقٌ ﴾ عطف بر مغفرةٌ ﴿ كريمٌ ﴾ صفت رزقٌ و جمله لهم...، مستأنفه بيانى و يا محلاً مرفوع و خبر دوم أولئک است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل خانه‌های غیر از خانه‌های خود مشوید تا آنکه اجازه بگیرید و بر اهلش سلام کنید. این برای شما بهتر است، شاید که پند پذیرید.

﴿ یا أیُّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ لا تدخلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به لا تدخلوا ﴿ غیرَ ﴾ صفت بیوتاً و مضاف ﴿ بیوتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بیوت مضاف الیه غیر ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ تستأنسوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و فعل مضارع تستأنسوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّیٰ واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تدخلوا است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تُسلّمُوا ﴾ عطف بر تستأنسوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ علی أهلها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تسلّموا و جمله لا تدخلوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جوابش، جمله مستأنفه است.

﴿ ذلکم ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلکم ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله ذلکم...، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تذکّرون ﴾ ترکیبش در آیه ۱ گذشت.

فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَداً فَلاَ تَدْخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا فَٱرْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ وَٱللهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿۲۸﴾

واگر احدی را در آن نیافتید پس داخلش مشوید تا به شما اجازه داده شود واگر به شما گفته شود برگردید، پس برگردید که برای شما پاکیزه‌تر است؛ وخداوند به آنچه عمل می‌کنید دانا است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ لم تجدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم تجدوا ﴿ احداً ﴾ مفعول به لم تجدوا و جمله اِنْ لم تجدوا...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَـ﴾ جواب شرط ﴿ لا تدخلوها ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهيه و فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ يُؤذَنَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُؤذَن و نايب فاعل آن و فعل مضارع يؤذنَ با أن ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تدخلوا و جمله لا تدخلوا...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تدخلوا بيوتاً (آيه ۲۷) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطيه ﴿ قيل ﴾ فعل ماضی مجهول و محلاً مجزوم به إنْ شرطيه ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به قيل ﴿ إرجعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله إرجعوا، محلاً مرفوع و نايب فاعل قيل است. و جمله إنْ قيل...، محلی از اعراب ندارد و شرطيه است.

﴿ فَـ﴾ جواب شرط ﴿ ارجعوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارجعوا، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ هو ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أزكیٰ ﴾ خبر هو ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أزكیٰ و جمله هو...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به عليم و ما موصوله ﴿ تعملون ﴾ فعل و فاعل و جمله تعملون، صله ما است (عائد صله ضمير هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تعملون است به تقدير ما تعملونه). ﴿ عليمٌ ﴾ خبر الله و جمله اللهُ...، مستأنفه است.

لَّيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَدْخُلُوا بُيُوتاً غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَّكُمْ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٢٩﴾

بر شما گناهی نيست كه داخل خانه‌های غير مسكونی شويد كه در آن برای شما متاعی است و خدا آنچه را آشكار می‌كنيد و آنچه را كه كتمان می‌كنيد، می‌داند.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جُناحٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تدخلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ بیوتاً ﴾ مفعول به تدخلوا ﴿ غیر مسکونةٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و صفت بیوتاً و فعل مضارع تدخلوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی اَنْ تدخلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناحٌ و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ متاعٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت متاع و جمله فیها...، محلاً منصوب و حال از بیوتاً (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ تبدون ﴾ فعل و فاعل و جمله تبدون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تبدون است به تقدیر ما تبدونه). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما تکتمون ﴾ عطف بر ما تبدون شده و مانند آن ترکیب می‌شود. و جمله یعلم...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

قُل لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ﴿٣٠﴾

به مردان مؤمن بگو که چشمانشان را فرو بندد وعورتهایشان را حفظ کنند، این برای آنها پاکیزه‌تر است؛ قطعاً خداوند به آنچه می‌کنند آگاه است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ للمؤمنین ﴾ جار و مجرور و متعلق به قل و جمله مقول قول مقدر است به تقدیر غضّوا أبصارکم. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ یغضّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و مقدر و فاعل ﴿ من أبصارهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغضّوا و جمله یغضّوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ تقلْ للمؤمنین غضّوا أبصارکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

و یا اینکه یغضّوا فعل مضارع مجزوم به لام امر مقدر است به تقدیر لیغضّوا و جمله لیغضّوا...، محلاً منصوب و مقول قول قل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یحفظوا ﴾ عطف بر جمله یغضّوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود (بنا بر دو ترکیب). ﴿ فروجهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یحفظوا است.

﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ أزكىٰ ﴾ خبر ذلک ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به أزکیٰ و جمله ذلک...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ خبيرٌ ﴾ خبر إنّ ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به خبیرٌ و ما موصوله ﴿ یصنعون ﴾ فعل و فاعل و جمله یصنعون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یصنعون است به تقدیر ما یصنعونه). و جمله إنّ الله...، مستأنفه است.

وَقُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَىٰ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلاَ يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۳۱﴾

و به زنان مؤمن بگو که چشمانشان را فرو بندند و عورتهایشان را حفظ کنند و زینتهایشان را آشکار نکنند جز آنچه از آن که پیداست و باید روسری خود را بر گردنشان بیندازند و زینتهایشان را آشکار نکنند مگر برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان (همکیش) خود یا کنیزانشان یا مردان

وابسته که (نسبت به زنـان) بی‌نیازند، یـا کـودکانی کـه بـر عـورتهای زنـان آگـاه نشده‌اند. و پاهای خود را نکوبند تا زینتشان را که مخفی نموده‌اند مـعلوم شـود. ای مؤمنان، همگی به درگاه خدا توبه کنید، باشد که رستگار شوید.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قل للمؤمناتِ یغْضُضْنَ من أبصار هنّ ویحفظنَ فروجهنّ ﴾ عطف بر قل للمؤمنین یغضّوا من أبصارهم ویحفظوا فروجهم (آیه ۳۰) شده و مانند آن ترکیب می‌شود (فعل یغْضُضْنَ و یحفظنَ محلاً مجزوم هستند).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یبدین ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ زینتهنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا یبدین ﴿ إلّا ﴾ حرف استثناء ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مستثنی از زینتهنّ ﴿ ظهر ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به ظهر و جمله ظهر منها، صله ما است (عائد صله فاعل ظـهر است). و جـمله لا یبدین...، محلاً منصوب و عطف بر مقول قول مقدر است (بنا بر اینکه یغضضن و یحفظن جواب شرط مقدر باشند). و یا اینکه محلاً منصوب و عطف بر جمله یغضضن و یـحفظن است (در صورتی که تقدیر لیغضضن و لیحفظن باشد).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیضربنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ بخمرهنَّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لیضربن ﴿ علی جـیوبهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لیضربنَ و جمله لیضربنَ...، محلاً منصوب و عـطف بـر جمله لا یبدین است.

﴿ ولا یُبدینَ زینتهنَّ ﴾ ترکیبش گذشت. ﴿ إلّا ﴾ اسـتثناء مـفرغ ﴿ لِبعُولتهنَّ ﴾ جـار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یبدینَ ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ءابـائهنَّ ﴾ مـضاف و مضاف الیه و عطف بر بعولتهنَّ ﴿ أو ﴾ عـاطفه ﴿ ءابـاء ﴾ عـطف بـر ءابـائهنّ و مـضاف ﴿ بُعُولتهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و بعولة مضاف الیه ءاباء ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أبنائِهنَّ أو أبناء بُعُولتهنَّ أو إخوانهنَّ أو بنی إخوانهنّ أو بنی أخواتهنّ أو نسائهنّ أو ما ﴾ عطف بر ءاباء بُعُولتهنَّ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند. ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیمانهنَّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ ایمانهنّ، صله ما است (عائد صله ضمیر هـاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه أیمانهنَّ). ﴿ أو ﴾

عاطفه ﴿ التّابعین ﴾ عطف بر ما موصوله ﴿ غیر ﴾ صفت و یا بدل از التّابعین (الف و لام در التّابعین موصول مشترک اسمی است به تقدیر الّذین یتبعون) و مضاف ﴿ اولی الاربة ﴾ مضاف و مضاف الیه و اولی مضاف الیه غیر ﴿ من الرّجال ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از اولی الاربة ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ الطّفل ﴾ عطف بر التّابعین ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از الطّفل ﴿ لم یظهروا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ علی عورات النّساء ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لم یظهروا و جمله لم یظهروا...، صله الّذین است (عائد فاعل لم یظهروا است).

﴿ ولا یضربنَ ﴾ مانند ولا یُبدین ترکیب می‌شود. ﴿ بأرجلهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یضربنَ ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یُعلَمَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به اَنْ ناصبه مقدره ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و نایب فاعل یُعلَمَ ﴿ یُخفینَ ﴾ فعل و فاعل ﴿ من زینتهنّ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یخفین و جمله یُخفینَ...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یخفین است به تقدیر ما یخفینه). و فعل مضارع یُعلم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا یضربنَ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ توبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به توبوا ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل توبوا و جمله توبوا...، مستأنفه است.

﴿ أَیُّه ﴾ أیُّ وصلیه و مبنی بر ضم و در محل نصب و منادیٰ به ندای مقدر و هاء حرف تنبیه ﴿ المؤمنون ﴾ معرب به علامت رفع جهت مناسبت با بناء ایّ بر ضم و اعراب دوم آن نصب است و صفت و یا بدل و یا عطف بیان از أیُّه و جمله (یا) أَیُّه المؤمنون (با لحاظ معنای ادعو و یا اطلب)، مستأنفه است.

﴿ لعلّکم تفلحون ﴾ مانند لعلّکم تذکّرون (آیه ۱) ترکیب می‌شود.

وَأَنكِحُوا ٱلْأَيَامَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَٱللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿۳۲﴾

و بی‌همسران خود و بردگان و کنیزان صالحتان را همسر دهید، اگر فقیر باشند خداوند از فضلش آنها را بی‌نیاز می‌کند، و خدا گشایشگر داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أنکحوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الأیامیٰ ﴾ مفعول به أنکحوا ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الأیامی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الصّالحین ﴾ عطف بـر الایامیٰ ﴿ من عبادکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از الصّالحین ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إمائکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بـر عـبادکم و جـمله أنکحوا...، مستأنفه است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکونوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه با اسمش ﴿ فقراء ﴾ خبر یکونوا و جمله إنْ یکونوا فقراء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یغنهم ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضـمیر هـم در مـحل نـصب و مفعول به ﴿ الله ﴾ فاعل یغن ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغن و جمله یغنهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ واسعُ علیمٌ ﴾ دو خـبر بـرای الله و جـمله الله...، مـحلاً منصوب و حال از الله است.

وَلْيَسْتَعْفِفِ ٱلَّذِينَ لاَ يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ ٱللهُ مِن فَضْلِهِ وَٱلَّذِينَ يَبْتَغُونَ ٱلْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْراً وَآتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللهِ ٱلَّذِي آتَاكُمْ وَلاَ تُكْرِهُوا فَتَيَاتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّناً لِتَبْتَغُوا عَرَضَ ٱلْحَيَاةِ ٱلدُّنْيَا وَمَن يُكْرِههُّنَّ فَإِنَّ ٱللهَ مِن بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٣٣﴾

و کسانی که (وسیلهٔ) ازدواج را نمی‌یابند باید پاکدامنی ورزند تا خداوند آنها را از فضلش بی‌نیاز نماید و کسانی از میان بردگانتان که در طلب قرار داد کتبی هستند (تا خود را آزاد کنند)، اگر در آنها خیری سراغ دارید، پس باآنها قرار داد کـتبی بـبندید واز مال الهی که خداوند به شما داده است به آنها بدهید و کنیزانتان را اگر خواهـان

عفت هستند، به فحشا وادار نکنید تا متاع زندگانی دنیا را به دست آورید، و هر که آنها را وادار کند پس حقیقتاً خدا پس از وادار نمودن آنها، آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیستعففْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیستعففْ ﴿ لا یجدون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ نکاحاً ﴾ مفعول به لا یجدون و جمله لا یجدون نکاحاً، صله الّذین است (عائد صله فاعل الّذین است). ﴿ حتّی ﴾ جاره ﴿ یغنیهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یغنی ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یغنی و فعل مضارع یغنی با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود. و جار و مجرور، متعلق به لیستعففْ و جمله لیستعففْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنکحوا (آیه ۳۲) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ یبتغون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الکتاب ﴾ مفعول به یبتغون ﴿ ممّا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یبتغون و ما موصوله ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ أیمانکم، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر ما ملکتْه). و جمله یبتغون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یبتغون است). ﴿ فَ ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (الّذین) ﴿ کاتبوهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله کاتبوهم، محلاً مرفوع و خبر الّذین است. و جمله الّذین یبتغون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله انکحوا (آیه ۳۲) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ علمتم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ فیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به علمتم ﴿ خیراً ﴾ مفعول به علمتم و جمله إنْ علمتم...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین معطوف علیه و معطوف) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتوهم ﴾ عطف بر جمله کاتبوهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من مال الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ءاتوا ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در

محل جر و صفت و یا بدل از مال الله ﴿ ءاتاکم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به و جمله ءاتاکم، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم ءاتیٰ است به تقدیر الّذی ءاتاکموه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا تکرهوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ فتیاتکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به لا تکرهوا ﴿ علی البغاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا تکرهوا و جمله لا تکرهوا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أنکحوا (آیه ۳۲) است.

﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أردنَ ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إنْ شرطیه و فاعل ﴿ تحصناً ﴾ مفعول به أردنَ و جمله إنْ أردنَ تحصناً، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ تبتغوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل ﴿ عَرَضَ الحیاة ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به تبتغوا ﴿ الدّنیا ﴾ صفت الحیاة و فعل مضارع تبتغوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لا تکرهوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یکرههنَّ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هنّ در محل نصب و مفعول به و جمله یکرههنَّ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ ﴾ جواب شرط ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به غفورٌ یا رحیمٌ و بعد مضاف ﴿ إکراههنّ ﴾ مضاف و مضاف الیه و إکراه مضاف الیه بعد ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ و جمله إنّ الله...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لا تکرهوا است.

وَلَقَدَ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ آيَاتٍ مُّبَيِّنَاتٍ وَمَثَلاً مِنَ ٱلَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلِكُمْ
وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٣٤﴾

و به یقین به سوی شما آیاتی روشنگر و مثلی از کسانی که پیش از شما بوده‌اند و موعظه‌ای برای متقین نازل نمودیم.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ أنزلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الیکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به انزلنا ﴿ ءایاتٍ ﴾ مفعول به أنزلنا ﴿ مبیناتٍ ﴾ صفت ءایات (نصب ءایات و مبینات به جر تاء است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مثلاً ﴾ عطف بر ءایات ﴿ من الّذین ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت مثلاً و الّذین موصوله ﴿ خلوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من قبلکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به خلوا و جمله خلوا...، صله الّذین است (عائد صله فاعل خلوا است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ موعظةً ﴾ عطف بر مثلاً ﴿ للمتّقین ﴾ جار و مجرور و متعلق به موعظةً و جمله لقد أنزلنا...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ٱلْمِصْبَاحُ
فِي زُجَاجَةٍ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لاَّ
شَرْقِيَّةٍ وَلاَ غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ
يَهْدِي ٱللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾

خداوند نور آسمانها و زمین است. مثل نورش همچون چراغدانی است که در آن چراغی و آن چراغ در شیشه‌ای است. و آن شیشه گویی ستاره‌ای درخشان است که از درخت مبارک زیتون که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش روشنی دهد هر چند که به آن آتشی نرسیده است. نوری بر روی نوری است. خداوند هر که را خواهد با نورش هدایت می‌کند، و خدا این مثلها را برای مردم می‌زند و خداوند بر هر چیزی داناست.

﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ نور السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر الله ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله الله...، مستأنفه است.

﴿ مثل ﴾ مبتدا و مضاف ﴿ نوره ﴾ مضاف و مضاف الیه و نور مضاف الیه مثل ﴿ کمشکاة ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مثل نوره ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مصباحٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله فیها مصباحٌ، محلاً مجرور و صفت مشکاة است. وجمله مثل نوره...، مستأنفه بیانی است.

﴿ المصباح ﴾ مبتدا ﴿ فی زجاجةٍ ﴾ جار ومجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر المصباح و جمله المصباح فی زجاجةٍ، محلاً مرفوع و صفت مصباح است (عائد از جمله صفت به موصوف الف و لام عهد است).

﴿ الزُّجاجةُ ﴾ مبتدا ﴿ک﴾ جاره ﴿ أنّها ﴾ از حروف مشبهة بالفعل وضمیر ها در محل نصب واسمش ﴿ کوکبُ ﴾ خبر اَنّ ﴿ درئٌ ﴾ صفت کوکب و اَنّ با اسم وخبرش تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود وجار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و خبر الزّجاجة وجمله الزّجاجة...، محلاً مجرور و صفت زجاجةٍ است (عائد از جمله صفت به موصوف الف و لام عهد است).

﴿ یُوقَدُ ﴾ فعل مضارع مجهول وضمیر هو مستتر نایب فاعل ﴿ من شجرةٍ ﴾ جار ومجرور ومتعلق به یُوقَد ﴿ مبارکةٍ زیتونةٍ ﴾ دو صفت برای شجرةٍ ﴿ لا ﴾ حرف نفی ﴿ شرقیةٍ ﴾ صفت دیگر شجرة ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ غربیةٍ ﴾ عطف بر شرقیة و یا اینکه زیتونة بدل از شجرة بوده و لا شرقیةٍ صفت زیتونة است (بنا بر ترتیب بین توابع). و جمله یُوقَدُ...، محلاً منصوب وحال از کوکبٌ (نکره موصوفه) و یا محلاً مرفوع وخبر دوم المصباح است.

﴿ یکاد ﴾ از افعال ناقصه مقاربه ﴿ زیتها ﴾ مضاف و مضاف الیه و اسم یکاد ﴿ یضیءُ ﴾ فعل وضمیر هو مستتر فاعل وجمله یضیءُ، محلاً منصوب وخبر یکاد است. وجمله یکاد...، محلاً منصوب وحال از شجرة (نکره موصوفه) است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ لو ﴾ شرطیه ﴿ لم تمسسه ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ نارٌ ﴾ فاعل لم تمسسْ وجمله لو لم تمسسْه نارٌ، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. وجمله جواب شرط به قرینه جمله قبل، مقدر است. وجمله

شرط با جواب مقدرش، محلاً منصوب و حال از فاعل یضیءُ است.

﴿ نورٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو ﴿ علی نورٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت نور و جمله (هو) نورٌ علی نورٍ، مستأنفه است.

﴿ یهدی ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یهدی ﴿ لنوره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یهدی ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یهدی الله...، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یضرب الله ﴾ عطف بر جمله یهدی الله شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ الأمثال ﴾ مفعول به یضرب ﴿ للنّاس ﴾ جار و مجرور و متعلق به یضرب است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یضرب الله است.

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ ٱللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُۥ يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ ﴿٣٦﴾

در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده که رفعت یابند و اسم خدا در آنها یاد شود. در آنها بامدادان و شبانگاهان او را تسبیح می‌گویند.

﴿ فی بیوتٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مشکاة و یا از مصباح و یا از زجاجة (آیه ۳۵ و همگی نکره موصوفه) و یا متعلق به یُوقَدُ (آیه ۳۵) ﴿ أذِنَ ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل أذن ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تُرفَعَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر هی مستتر نایب فاعل و فعل مضارع ترفع با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ تُرفع و با لحاظ حرف جر، متعلق به أذن ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یُذکَرَ ﴾ فعل مضارع مجهول و منصوب (عطف بر تُرفَعَ) ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُذکر ﴿ اسمُه ﴾ مضاف و مضاف الیه و نایب فاعل یُذکرَ و فعل مضارع یُذکَرَ عطف بر ترفعَ شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود. و جمله أذِنَ...، محلاً مجرور

وصفت بیوتٍ است.

﴿ یسبّح ﴾ فعل ﴿ له فیها بالغُدُوّ ﴾ هر سه جار و مجرور و متعلق به یسبّح ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الآصال ﴾ عطف بر الغُدُوّ است.

رِجَالٌ لاَّ تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلاَ بَيْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلوٰةِ وَإِيتَاءِ ٱلزَّكوٰةِ يَخَافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ ٱلْقُلُوبُ وَٱلْأَبْصَارُ ﴿٣٧﴾

مردانی که تجارت و نه خرید و فروشی آنها را از یاد خدا واقامه نماز و پرداخت زکات باز نمی‌دارد، و از روزی که دلها و چشمان در آن دگرگون می‌شود می‌هراسند.

﴿ رجالٌ ﴾ فاعل یسبّح (آیه ۳۶) ﴿ لا تلهیهم ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ تجارةٌ ﴾ فاعل لا تلهی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ بیعٌ ﴾ عطف بر تجارةٌ ﴿ عن ذکر الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا تلهی ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إقام الصّلاة وإیتاء الزّکاة ﴾ هر دو مضاف و مضاف الیه وعطف بر ذکر الله و جمله لا تلهیهم...، محلاً مرفوع و صفت رجالٌ است. و جمله یسبّح له فیها...، محلاً منصوب و حال از الله و یا بیوت (نکره موصوفه) است (هر دو آیه ۳۶). و یا اینکه فی بیوتٍ متعلق به یسبّح بوده و فیها به جهت تأکید و یا طولانی شدن کلام تکرار شده است. و جمله فی بیوتٍ... یسبّح...، مستأنفه است.

﴿ یخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ یوماً ﴾ مفعول به یخافون ﴿ تتقلّبُ ﴾ فعل ﴿ فیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تتقلّب ﴿ القلوبُ ﴾ فاعل تتقلّب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأبصارُ ﴾ عطف بر القلوب و جمله تتقلّبُ فیه...، محلاً منصوب و صفت یوماً است. و جمله یخافون...، محلاً منصوب و حال از رجالٌ (نکره موصوفه) است.

لِيَجْزِيَهُمُ ٱللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَيَزِيدَهُم مِن فَضْلِهِ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٨﴾

تا خداوند به بهتر از آنچه که انجام داده‌اند به آنها پاداش دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید، و خدا به هر که خواهد بی‌حساب پاداش می‌دهد.

﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یجزیَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به اول ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یجزی ﴿ أحسنَ ﴾ مفعول مطلق یجزی و مضاف ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و فعل ماضی عملوا با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه أحسن واقع می‌شود و مفعول به دوم یجزی مقدر است به تقدیر لیجزیهم اللهُ جنّةً جزاءً أحسنَ ما عملوا. و فعل مضارع یجزیَ با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به یخافون (آیه ۳۷) و یا متعلق به یسبّح (آیه ۳۶) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یزیدَهم ﴾ عطف بر یجزیَهم اللهُ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من فضله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یزیدَ است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یرزق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یرزق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ بغیر حساب ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یرزق و جمله یرزق...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ ٱلظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئاً وَوَجَدَ ٱللهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَٱللهُ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴿٣٩﴾

و کسانی که کافر شده‌اند اعمالشان مانند سرابی در بیابانی است که تشنه آن را آبی می‌پندارد، تا اینکه به سویش می‌رود، آن را چیزی نمی‌یابد و خدا را نزدش می‌یابد پس حسابش را به تمامی به او می‌دهد و خدا سریع الحساب است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ اعمالهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای دوم ﴿ کسرابٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر

اعمالهم ﴿ بقيعةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت سرابٍ و جمله اعمالهم...، محلاً مرفوع و خبر الّذين است. و جمله الّذين...، مستأنفه است.

﴿ يحسبه ﴾ فعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ الظمئان ﴾ فاعل يحسبه ﴿ ماءً ﴾ مفعول به دوم يحسب و جمله يحسبه...، محلاً منصوب و حال از سراب (نكره موصوفه) است.

﴿ حتّى ﴾ حرف ابتدا ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ جاءه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و منصوب به نزع خافض به تقدير اليه و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاء و جمله جاءه، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿لم يجدْه﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ شيئاً ﴾ مفعول به دوم لم يجدْ و جمله لم يجدْه شيئاً، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ وجد ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ اللّهَ ﴾ مفعول به وجد ﴿ عنده ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به وجد و جمله وجد...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم يجدْهُ شيئاً است.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ وفّيه ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ حسابه ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به دوم وفّىٰ و جمله وفّيه حسابه، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله وجد است (در اينجا كافر به ظمئان تشبيه شده و لذا حالات كافر به نام ظمئان آمده است).

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ اللّه ﴾ مبتدا ﴿ سريع الحساب ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر اللّه و جمله اللّه...، مستأنفه است.

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِن فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللّٰهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُورٍ ﴿٤٠﴾

یا همچون تاریکیهایی در دریایی عمیق که آن را موجی می‌پوشاند که بالای آن موجی (دیگر) است، بالای آن ابری است. تاریکیهایی که بعضی بالای بعضی است. زمانی که دستش را بیرون آورد، چه بسا آن را نبیند؛ و هر که خداوند برایش نوری قرار نداده است پس برای او نوری نیست.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ کظلماتٍ ﴾ جار و مجرور و عطف بر کسرابٍ (آیه ۳۹) ﴿ فی بحرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت ظلمات ﴿ لُجّیٍّ ﴾ صفت بحرٍ ﴿ یغشیٰه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ موجٌ ﴾ فاعل یغشی و جمله یغشیٰه موجٌ، محلاً منصوب و حال از بحر (نکره موصوفه) است.

﴿ من فوقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ موجٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و موصوفه) و جمله من فوقه موجٌ، محلاً مرفوع و صفت موج (اول) است.

﴿ من فوقه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ سحابٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره) و جمله من فوقه سحابٌ، محلاً مرفوع و صفت موج (دوم) است.

﴿ ظلماتٌ ﴾ خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هی و یا هذه ﴿ بعضها ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ فوق بعضٍ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضها و جمله بعضها...، محلاً مرفوع و صفت ظلماتٌ است. و جمله (هی و یا هذه) ظلماتٌ...، مستأنفه است.

﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ یده ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أخرج و جمله أخرج یده، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ لم یکدْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه و مقاربه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ یریٰها ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر ها در محل نصب و مفعول به و جمله یریٰها، محلاً منصوب و خبر لم یکدْ است. و جمله لم یکدْ یریٰها، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، جمله مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ لم یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل لم یجعلْ ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به لم یجعل ﴿ نوراً ﴾ مفعول به لم یجعلْ و جمله لم یجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من نورٍ ﴾ جار و مجرور و من زائده و نور در موضع رفع و مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به نفی) و جمله ما له...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، جمله مستأنفه است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَن فِي ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَٱلطَّيْرُ صَٰٓفَّٰتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿٤١﴾

آیا ندیده‌ای که هر که در آسمانها و زمین است و پرندگان در حالی که بال گشوده‌اند خداوند را تسبیح می‌کنند؟ همگی به یقین نیایش و تسبیح خود را می‌دانند. و خدا به آنچه می‌کنند داناست.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ لم تر ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ اَنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللّهَ ﴾ اسم اَنّ ﴿ یُسبّح ﴾ فعل ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُسبّح ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل یسبّح ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات والأرض، صله من است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الطّیر ﴾ عطف بر من موصوله ﴿ صافّاتٍ ﴾ حال از الطّیر (نصب صافّاتٍ به جر تاء است) و جمله یُسبّح...، محلاً مرفوع و خبر اَنّ است. و اَنّ با اسم و خبرش تأویل به مصدر رفته و سد مسد دو مفعول لم تر واقع می‌شود. و جمله ألم تر...، مستأنفه است.

﴿ کلٌّ ﴾ مبتدا (نکره عامه) ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ علم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ صلاته ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به علم ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ تسبیحه ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر صلاته و جمله قد علم...، محلاً مرفوع و خبر کلٌّ است. و جمله

کلٌّ ...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال از من موصوله و الطّیر است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به علیم و ما موصوله ﴿ یفعلون ﴾ فعل و فاعل و جمله یفعلون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یفعلون است به تقدیر ما یفعلونه). و جمله الله ...، مستأنفه است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ ﴿٤٢﴾

و فرمانروایی آسمانها و زمین برای خداست و سرانجام به سوی خداوند است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله لله ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله علیمٌ (آیه ۴۱) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ المصیر ﴾ مبتدای مؤخر و جمله الی الله المصیر، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لله... است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ يُزْجِي سَحَاباً ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَاماً فَتَرَى ٱلْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلاَلِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَاءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِن بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَن مَن يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ﴿٤٣﴾

آیا ندیده‌ای که خدا ابری را می‌راند سپس میان (اجزاء) آن پیوند می‌دهد سپس آن را فشرده می‌کند پس می‌بینی که باران از لابه‌لای آن بیرون می‌آید، و از آسمان از کوههای (از ابر منجمد شده) که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد پس هر که را بخواهد بدان (آسیب) می‌رساند و از هرکس که بخواهد آن را باز می‌دارد، نزدیک است که روشنی برقش چشمها را ببرد.

﴿ ألم تر اَنّ الله یُزجی ﴾ مانند ألم تر اَنّ الله یسبّح (آیه ۴۱) ترکیب می‌شود و ضمیر هو مستتر فاعل یزجی است. ﴿ سحاباً ﴾ مفعول به یزجی است.

﴿ ثمّ ﴾ عاطفه ﴿ یُؤَلِّفُ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یُؤَلّفُ و جمله یُؤَلّفُ بینه، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یزجی است.

﴿ ثمّ یجعله ﴾ مانند ثم یُؤَلّفُ ترکیب می‌شود و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ رُکاماً ﴾ مفعول به دوم یجعل است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ تری ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الودقَ ﴾ مفعول به تری و جمله تری الودقَ، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یجعله رُکاماً است.

﴿ یخرج ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من خلاله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخرج و جمله یخرج ...، محلاً منصوب و حال از الودق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ینزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من السّماء ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل ﴿ من جبالٍ ﴾ جار و مجرور و بدل اشتمال از من السّماء به اعاده حرف جر (بنا بر اینکه هر دو من برای ابتداء غایت باشند). ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت جبال ﴿ من بردٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینزّل (من تبعیضیه) و در موضع مفعول به و یا اینکه من زائده بوده و برد در موضع نصب و مفعول به ینزّل و جمله ینزّل...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یُزجی است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یصیب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ به ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصیب ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یصیب ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). و جمله یصیب...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله ینزّل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یصرفه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ عن من ﴾ جار و مجرور و متعلق به یصرف و من موصوله ﴿ یشاء ﴾ ترکیبش گذشت. و جمله یصرفه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله یصیب است.

﴿ یکاد ﴾ از افعال ناقصه مقاربه ﴿ سنا ﴾ اسم یکاد و مضاف ﴿ برقه ﴾ مضاف و مضاف الیه و برق مضاف الیه سنا ﴿ یذهب ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بالأبصار ﴾ جار و مجرور و متعلق به یذهب (مفعول با واسطه) و جمله یذهب...، محلاً منصوب و خبر یکاد است. و جمله یکاد...، مستأنفه بیانی است.

يُقَلِّبُ ٱللَّهُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُوْلِي ٱلْأَبْصَارِ ﴿٤٤﴾

خداوند شب و روز را جابه جا می‌کند. یقیناً در آن برای صاحبان بصیرت عبرتی است.

﴿ يقلّب ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل يقلّب ﴿ اللّيلَ ﴾ مفعول به يقلّب ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ النّهار ﴾ عطف بر اللّيل و جمله يقلّب...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ فی ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ لـ ﴾ برای تأكيد ﴿ عبرةً ﴾ اسم مؤخر إنّ ﴿ لأولی الابصار ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عبرة و جمله إنّ فی ذلک...، مستأنفه است.

وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٍ مِّن مَّآءٍ فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِۦ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ رِجْلَيْنِ وَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰٓ أَرْبَعٍ يَخْلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٤٥﴾

وخدا هر جنبنده‌ای را از آب خلق نمود پس بعضی از آنها بر روی شكمش راه می‌رود و بعضی از آنها بر روی دو پا راه می‌رود و بعضی از آنها بر روی چهار (پا) راه می‌رود. خداوند آنچه را بخواهد خلق می‌كند. قطعاً خدا بر هر كاری تواناست.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ كلّ دابةٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به خلق ﴿ من ماءٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خلق و جمله خلق...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يقلّب (آيه ۴۴) است.

﴿ فـ ﴾ عاطفه ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ من ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ يمشی ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ على بطنه ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به يمشی و جمله يمشی...، صله من است (عائد صله فاعل يمشی است). و جمله منهم...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله الله خلق است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ منهم من يمشی على رجلين ومنهم من يمشی على أربع ﴾ هر دو جمله

عطف بر منهم من یمشی علی بطنه شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ یخلق ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یخلق ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یخلق ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر ما یشاءه). و جمله یخلق...، مستأنفه است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الله ﴾ اسم إنّ ﴿ علی کلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ قدیرٌ ﴾ خبر إنّ و جمله إنّ الله...، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَقَدْ أَنزَلْنَا آيَاتٍ مُبَيِّنَاتٍ وَٱللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٤٦﴾

به یقین آیاتی روشنگر نازل نمودیم، و خداوند هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

﴿ لقد أنزلنا آیاتٍ مبیّناتٍ ﴾ ترکیبش در آیه ۳۴ گذشت.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ یهدی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ من ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یهدی ﴿ یشاء ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یشاء، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاء است به تقدیر من یشاءه). ﴿ الی صراطٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به یهدی ﴿ مستقیمٍ ﴾ صفت صراط و جمله یهدی...، محلاً مرفوع و خبر الله است. و جمله الله...، مستأنفه است.

وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّىٰ فَرِيقٌ مِّنْهُم مِن بَعْدِ ذٰلِكَ وَمَا أُولٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾

و می‌گویند به خدا و پیامبر ایمان آوردیم و اطاعت می‌کنیم سپس بعد از این گروهی از ایشان روی می‌گردانند و آنها مؤمن نیستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یقولون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ءامنّا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به ءامنّا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ بالرّسول ﴾ جار و مجرور و عطف بر بالله و جمله ءامنّا...،

محلاً منصوب و مقول قول یقولون است. و جمله یقولون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطعنا ﴾ عطف بر جمله ءامنّا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ثمَّ ﴾ عاطفه ﴿ یتولّیٰ ﴾ فعل ﴿ فریقٌ ﴾ فاعل یتولّیٰ ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ من بعد ذلك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یتولّیٰ و جمله یتولّیٰ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یقولون است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ ما ﴾ شبیه به لیس ﴿ اولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و اسم ما ﴿ بالمؤمنین ﴾ جار و مجرور و باء زائده و المؤمنین در موضع نصب و خبر ما و جمله ما اولئک...، محلاً منصوب و حال از فریقٌ (نکره موصوفه) است.

وَإِذَا دُعُوا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴿٤٨﴾

وزمانی که به سوی خدا و پیامبرش خوانده می‌شوند تا میانشان حکم کند، آنگاه گروهی از آنها روی گردان می‌شوند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ دُعُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نایب فاعل ﴿ الی الله ﴾ جار و مجرور و متعلق به دُعُوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله ﴿ لِ ﴾ جاره ﴿ یحکمَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بینهم ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یحکم و فعل مضارع یحکم با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به دُعُوا و جمله دُعُوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ اذا ﴾ حرف مفاجاة ﴿ فریقٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ منهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت فریقٌ ﴿ معرضون ﴾ خبر فریقٌ و جمله اذا فریقٌ...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله یتولّیٰ (آیه ۴۷) است.

وَإِن يَكُن لَّهُمُ ٱلْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴿٤٩﴾

واگر حق به جانب آنها باشد، به حال اطاعت به سوی او می‌آیند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به إنْ شرطیه از افعال ناقصه ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم یکنْ ﴿ الحقُّ ﴾ اسم مؤخر یکنْ و جمله إنْ یکنْ...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ یأتوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل ﴿ الیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یأتوا ﴿ مذعنین ﴾ حال از فاعل یأتوا و جمله یأتوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۴۸) است.

أَفِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوٓا أَمْ يَخَافُونَ أَن يَحِيفَ ٱللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُۥ بَلْ أُولَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٥٠﴾

آیا در دلهایشان مرضی است یا شک و شبهه دارند یا می‌ترسند که خدا و رسولش بر آنها ستم نمایند؟ بلکه ایشان همان ستمکارانند.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ فی قلوبهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ مرضٌ ﴾ مبتدای مؤخر (نکره مؤخره و مسبوقه به استفهام) و جمله أفی قلوبهم مرضٌ، مستأنفه است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ ارتابوا ﴾ فعل و فاعل و جمله ارتابوا، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله أفی قلوبهم مرضٌ است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ یخافون ﴾ فعل و فاعل ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ یحیفَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه ﴿ اللهُ ﴾ فاعل یحیفَ ﴿ علیهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یحیف ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و فعل مضارع یحیفَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به یخافون واقع می‌شود. و جمله یخافون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ارتابوا است.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ أولئك هم الظّالمون ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله اولئک...، مستأنفه است.

إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴿٥١﴾

جز این نیست که سخن مؤمنان زمانی که به سوی خدا و رسولش خوانده شوند تا میان آنها حکم کند، این است که می‌گویند شنیدیم واطاعت نمودیم. و اینان همان رستگارانند.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ قولَ المؤمنين ﴾ مضاف و مضاف الیه و خبر مقدم کان ﴿ اذا ﴾ ظرفیه و در محل نصب و متعلق به قول (اذا در آیه صرفاً ظرفیه بوده و شرطیه نیست) و مضاف ﴿ دُعُوا الی اللهِ ورسوله ليحكمَ بينهم ﴾ ترکیبش در آیه ۴۸ گذشت. وجمله دُعُوا...، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ يقولوا ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ سمعنا ﴾ فعل و فاعل و جمله سمعنا، محلاً منصوب و مقول قول یقولوا است. و فعل مضارع یقولوا با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته واسم مؤخر کان واقع می‌شود. و جمله إنّما کان...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطعنا ﴾ عطف بر جمله سمعنا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ وأولئك هم المفلحون ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله أولئک...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما کان... است.

وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ ﴿٥٢﴾

و هر که خدا و رسولش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از او بپرهیزد، پس ایشان خود کامیابند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ يطع ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به یطع ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر الله و جمله یطع...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يخش اللهَ ويتّقه ﴾ هر دو عطف بر جمله یطع اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ فـ ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم الفائزون ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. و جمله

أولئک....، محلاً مرفوع و خبر من شرطیه است. و جمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما کان (آیه ۵۱) است.

وَأَقْسَمُوا بِاللهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُل لاَّ تُقْسِمُوا طَاعَةٌ مَّعْرُوفَةٌ إِنَّ اللهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿۵۳﴾

و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند قسم می‌خورند که اگر به آنها امر کنی یقیناً بیرون می‌آیند. بگو قسم مخورید، اطاعت پسندیده (بهتر است)؛ به یقین خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أقسموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ باللّه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أقسموا ﴿ جهد ﴾ مفعول مطلق أقسموا و مضاف ﴿ أیمانهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و أیمان مضاف الیه جهد و یا حال از فاعل أقسموا به تقدیر جاهدین (مصدر در موضع حال) و جمله أقسموا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله کان... (آیه ۵۱) است.

﴿ لِ ﴾ موطئه (دال بر قسم مقدر) ﴿ إنْ ﴾ شرطیه ﴿ أمرتَهم ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به إن شرطیه و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به و جمله إنْ أمرتَهم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است. و جمله جواب شرط به قرینه جمله بعد (جواب قسم)، مقدر است. و جمله شرط با جواب مقدرش، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین جمله أقسموا و جمله یخرجُنّ) است.

﴿ لِ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یخرجُنَّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و فاعل آن ضمیر واو مقدر بوده که ضمه بر آن دلالت دارد. و جمله لیخرجُنَّ، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر بوده که با وجود جمله أقسموا باللّه از آن بی‌نیاز هستیم.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لا تقسموا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل و جمله لا تقسموا، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ طاعةٌ ﴾ مبتدا (نکره موصوفه) ﴿ معروفةٌ ﴾ صفت طاعةٌ و خبر طاعةٌ، خیرٌ مقدر است. و جمله طاعةٌ معروفةٌ (خیرٌ)، مستأنفه بیانی و در حیّز قول است.

﴿ إنّ اللّه خبیرٌ بما تعملون ﴾ ترکیبش در آیه ۳۰ گذشت.

قُلْ أَطِيعُوا ٱللَّهَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُم مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَاغُ ٱلْمُبِينُ ﴿٥٤﴾

بگو خدا و پیامبر را اطاعت کنید، و اگر روی برگردانید پس فقط بر عهدهٔ او چیزی است که (بدان) مکلف شده و بر عهده شما چیزی است که (بدان) مکلف شده‌اید؛ و اگر او را اطاعت کنید، هدایت می‌یابید، و بر رسول جز ابلاغ آشکار نیست.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أطيعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ اللهَ ﴾ مفعول به اطیعوا و جمله أطيعوا اللهَ، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أطيعوا الرّسول ﴾ عطف بر جمله أطيعوا اللهَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ ف﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تولّوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و جمله إِنْ تولّوا، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ ف﴾ جواب شرط ﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ حُمِّلَ ﴾ فعل ماضی مجهول و ضمیر هو مستتر نایب فاعل و جمله حُمِّلَ، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم حُمِّلَ است به تقدیر ما حُمِّلَه). و جمله إِنّما عليه ...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله اطيعوا الرّسول است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عليكم ما حُمِّلْتم ﴾ عطف بر جمله عليه ما حُمِّلَ شده و مانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ إِنْ ﴾ شرطیه ﴿ تطيعوه ﴾ فعل مضارع مجزوم به إِنْ شرطیه و فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله إِنْ تطيعوه، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ تهتدوا ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و فاعل و جمله تهتدوا، محلی از اعراب ندارد و جواب بدون فاء برای شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً منصوب و عطف بر جمله شرط و جواب قبل است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ علی الرّسول ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ البلاغُ ﴾ مبتدای مؤخر ﴿ المبینُ ﴾ صفت البلاغ و جمله ما علی الرّسول...، مستأنفه است.

وَعَدَ ٱللهُ ٱلَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا ٱلصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً يَعْبُدُونَنِي لاَ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که قطعاً ایشان را در زمین جانشین نماید، همانگونه که کسانی که قبل از ایشان بودند را جانشین کرد؛ و دینشان را که برای آنها پسندیده است برای ایشان استوار نماید و (حال) آنها را بعد از بیمشان به امن مبدل سازد، در حالی که مرا عبادت کنند (و) چیزی را شریک من نگردانند. و هر که بعد از این کافر شود پس ایشان همان فاسقانند.

﴿ وعد ﴾ فعل ﴿ اللهُ ﴾ فاعل وعد ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به وعد ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل ءامنوا و جمله ءامنوا منکم، صله الّذین است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و مفعول به دوم وعد مقدر است به تقدیر استخلافاً و تمکیناً. و جمله وعد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ عملوا ﴾ عطف بر جملهٔ ءامنوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ الصّالحاتِ ﴾ مفعول به عملوا (نصب الصّالحات به جر تاء است).

﴿ لَ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ یستخلفنّهم ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فی الارض ﴾ جار و مجرور و متعلق به یستخلفنّ ﴿ کَ ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ استخلف ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به استخلف ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و فعل مضارع استخلف با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق یستخلفنَّ به تقدیر یستخلفنّهم استخلافاً کاستخلافه. و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق به تقدیر یستخلفنّهم استخلافاً کائناً کاستخلافه. و یا بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و فعل ماضی استخلف با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مضاف الیه کاف واقع می‌شود و کما در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یستخلفنّهم استخلافاً مثل استخلافه و جمله یستخلفنَّهم...، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، مستأنفه بیانی است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیمکّننَّ ﴾ عطف بر جمله لیستخلفنّ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمکّننّ ﴿ دینهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به یمکّننّ ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل نصب و صفت و یا بدل از دینهم ﴿ ارتضیٰ ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به ارتضیٰ و جمله ارتضیٰ لهم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ارتضیٰ است به تقدیر الّذی ارتضیه).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لیبدّلنّهم ﴾ عطف بر جمله لیستخلفنّهم شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ من بعد ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبدّلنّ و بعد مضاف ﴿ خوفهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و خوف مضاف الیه بعد ﴿ أمناً ﴾ مفعول به دوم یبدّلنّ است.

﴿ یعبدوننی ﴾ فعل و فاعل و نون وقایه و ضمیر یاء متکلم در محل نصب و مفعول به و جمله یعبدوننی، محلاً منصوب و حال از مفعول به اول یبدّلنّهم است.

﴿ لا یشرکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ بی ﴾ جار و مجرور و متعلق به لا یشرکون ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یشرکون و جمله لا یشرکون...، محلاً منصوب و حال از فاعل یعبدون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ کفر ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ بعد ذلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به کفر و جمله کفر...، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ فَ﴾ جواب شرط ﴿ أولئك هم الفاسقون ﴾ ترکیبش در آیه ۴ گذشت. وجمله اولئک...، محلاً مجزوم وجواب مقرون به فاء برای شرط جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلاً مرفوع وخبر من شرطیه است. وجمله من با خبرش، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله وعدالله است.

وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَآتُوا ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾

ونماز را بر پا دارید وزکات بپردازید وپیامبر را اطاعت کنید تا شاید شما رحم شوید.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ أقیموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الصّلاة ﴾ مفعول به أقیموا وجمله أقیموا الصّلاة، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاتواالزّكاة واطيعوا الرّسول ﴾ هر دو عطف بر جمله اقیموا الصّلاة شده و مانند آن ترکیب می‌شوند.

﴿ لعلّكم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر کم در محل نصب واسمش ﴿ تُرحَمُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل وجمله تُرحَمُون، محلاً مرفوع وخبر لعلّ است. وجمله لعلّکم تُرحَمُون، محلی از اعراب ندارد و تعلیلیه است.

لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَأْوَاهُمُ ٱلنَّارُ وَلَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴿٥٧﴾

گمان مکن که کافران در زمین درمانده کننده‌اند، وجایگاهشان آتش است وچه بد سرانجامی.

﴿ لا تحسبنّ ﴾ فعل مضارع مؤکد به نون تأکید ثقیله و محلاً مجزوم به لاء ناهیه و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به اول لا تحسبنّ ﴿ كفروا ﴾ فعل وفاعل وجمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ معجزین ﴾ مفعول به دوم لا تحسبنّ ﴿ فی الارض ﴾ جار ومجرور ومتعلق به معجزین وجمله لا تحسبنّ...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ مأویٰهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ النّارُ ﴾ خبر مأویٰهم و جمله مأویٰهم النّارُ، محلاً منصوب و حال از فاعل کفروا است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ لـ ﴾ جواب قسم مقدر ﴿ بئس ﴾ از افعال ذم ﴿ المصیر ﴾ فاعل بئس وجمله لبئس المصیر، محلی از اعراب ندارد و جواب قسم مقدر است. و جمله جواب با قسم مقدرش، جمله مستأنفه است.

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَٱلَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا ٱلْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلاةِ الفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيابَكُمْ مِنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِن بَعْدِ صَلوٰةِ ٱلْعِشَاءِ ثَلاَثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلاَ عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمُ ٱلآيَاتِ وَٱللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، باید ملک یمینهایتان وکسانی از شما که به بلوغ نرسیده‌اند سه مرتبه از شما کسب اجازه کنند، پیش از نماز صبح وهنگامی از ظهر که لباسهایتان را در می‌آورید و بعد از نماز عشاء، که سه هنگام برهنگی شماست؛ بر شما و نه بر آنها بعد از اینها گناهی نیست که به دورتان بچرخند و برخی از شما (کنار) برخی دیگر باشد. خداوند آیات را این گونه روشن می‌نماید و خدا دانای حکیم است.

﴿ یا أیّها الّذین ءامنوا ﴾ ترکیبش در آیه ۲۱ گذشت. ﴿ لِیستئذنکم ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیستئذن ﴿ ملکتْ ﴾ فعل و تاء تأنیث ﴿ أیمانکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و فاعل ملکتْ و جمله ملکتْ أیمانکم، صله الّذین است (عائد صله ضمیر هم مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به ملکتْ است به تقدیر الّذین ملکتهم). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و عطف بر الّذین قبلی ﴿ لم یبلغوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم

جازمه وفاعل ﴿ الحُلُم ﴾ مفعول به لم يبلغوا ﴿ منكم ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه عـامل مقدر و حال از فاعل لم يبلغوا و جمله لم يبلغوا...، صله الّذين است (عائد صـله فـاعل لم يبلغوا است). ﴿ ثلاث مرّات ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول مطلق لِيستئذن و يا اينكه ثلاث ظرف و متعلق به ليستئذن (چرا كه حكايت از زمانهاى سه گانه مـى‌نمايد). ﴿ مـن قبل ﴾ جار و مجرور و متعلق به لِيستئذنْ (در صورتى كه ثلاث مرات مفعول مطلق باشد) و يا متعلق به عامل مقدر و بدل از ثلاث مرّات و يا خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هى (در صورتى كه ثلاث مرّات ظرف باشد) و قبل مضاف ﴿ صلاة الفجر ﴾ مضاف و مضاف اليـه و صلاة مضاف اليه قبل و جمله (هى) من قبل...، مستأنفه بيانى است (بنا بر تركيب سوم من قبل). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ حين ﴾ ظرف و عطف بر من قبل (عطف ظرف بر جار و مجرور) و مضاف ﴿ تضعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثيابكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مـفعول بـه تـضعون ﴿ من الظّهيرة ﴾ جار و مجرور و متعلق به تضعون در صورتى كه مِن به معناى سببيت و يا به معناى فى باشد ولى اگر مِن بيانيه باشد جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و صفت حين است. و جمله تضعون...، محلاً مجرور و مضاف اليه حين است. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من بعد صلاة العشـاء ﴾ عطف بر من قبل صلاة الفجر شده و مانند آن تـركيب مـى‌شود. و جـمله لِيستئذنكم...، محلى از اعراب ندارد و جواب ندا است. و جمله ندا با جـوابش، جـمله مستأنفه است.

﴿ ثلاثُ عوراتٍ ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مـقدر بـه تـقدير مـضاف ﴿ لكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و صفت عورات و جمله (هـى و يـا هـذه أوقات) ثلاث...، مستأنفه بيانى است.

﴿ ليس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ليس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده براى تأكيد ﴿ عـليهم ﴾ جار و مجرور و عطف بر عـليكم ﴿ جناحُ ﴾ اسم مؤخر ليس ﴿ بعدهنّ ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و مـتعلق بـه جـناحٌ و جمله ليس...، مستأنفه بيانى است.

﴿ طوّافون ﴾ خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هم ﴿ عليكم ﴾ جار و مجرور و متعلق به طوّافون و جمله (هم) طوّافون عليكم، محلى از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدا ﴿ علی بعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر بعضکم و جمله بعضکم ... ، محلی از اعراب ندارد و بدل از جمله (هم) طوّافون علیکم است.

﴿ کذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن و یا متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل یبیّن به تقدیر یبیّن تبییناً کذلک و یا متعلق به عامل مقدر و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً کائناً کذلک و یا اینکه بنا بر قول برخی کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و ذلک مضاف الیه و کذلک در محل نصب و صفت برای مفعول مطلق مقدر به تقدیر یبیّن تبییناً مثل ذلک. ﴿ یبیّن ﴾ فعل ﴿ اللّهُ ﴾ فاعل یبیّن ﴿ لکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به یبیّن ﴿ الآیاتِ ﴾ مفعول به یبیّن (نصب الآیات به جر تاء است) و جمله کذلک یبیّن ... ، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ علیمٌ حکیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله ... ، مستأنفه است.

وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَالُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا ٱسْتَأْذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۵۹﴾

وهنگامی که کودکانتان به حد بلوغ رسیدند پس همانند کسانی که پیش از آنان اجازه می‌گرفتند، باید اجازه بگیرند. خداوند این گونه آیاتش را برای شما روشن می‌سازد و خدا دانای حکیم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطیه ظرفیه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ بلغ ﴾ فعل ﴿ الاطفالُ ﴾ فاعل بلغ ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از الاطفال ﴿ الحلمَ ﴾ مفعول به بلغ و جمله بلغ ... ، محلاً مجرور و مضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ ف ﴾ جواب شرط ﴿ لیستئذنوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر و فاعل ﴿ ک ﴾ جاره ﴿ ما ﴾ مصدریه ﴿ استئذن ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ فاعل استئذن ﴿ من قبلهم ﴾ جار و مجرور

و مضاف و مضاف الیه و متعلق به فعل کانوا مقدر و جمله (کانوا) من قبلهم، صله الّذین است (عائد صله فاعل فعل کانوا مقدر است). و فعل ماضی استئذن با ما مصدریه تأویل به مصدر رفته و مجرور کاف واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به عامل مقدر و مفعول مطلق برای فعل لِیستئذنوا به تقدیر لیستئذنوا اِستئذاناً کاستئذان الّذین من قبلهم[1]. و جمله لیستئذنوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لیستئذنکم... (آیه ۵۸) است.

﴿ کذلك یبیّن الله لکم ءایاته والله علیمٌ حکیم ﴾ ترکیبش در آیه ۵۸ گذشت.

وَٱلْقَوَاعِدُ مِنَ ٱلنِّسَاءِ ٱللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٦٠﴾

و زنان از کار افتاده‌ای که امید ازدواج ندارند، بر آنها گناهی نیست که لباسهایشان را درآورند، در حالی که زینتی را ظاهر نکنند؛ و عفت ورزیدنشان برای آنها بهتر است. و خدا شنوای داناست.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ القواعد ﴾ مبتدا ﴿ من النّساء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از القواعد ﴿ اللّاتی ﴾ موصوله و در محل جر و صفت و یا بدل از النّساء ﴿ لا یرجون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و ضمیر نون فاعل ﴿ نکاحاً ﴾ مفعول به لا یرجون و جمله لا یرجون نکاحاً، صله اللاّتی است (عائد صله فاعل لا یرجون است). ﴿ ف ﴾ شبه جواب برای شبه شرط (اللّاتی به اعتبار اینکه صفت برای مبتدا بوده و می‌تواند جایگزین آن شود و یا ال در القواعد) ﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علیهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ جناحُ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ یضعنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به اَنْ ناصبه و فاعل ﴿ ثیابهنّ ﴾ مضاف

۱) ترکیب‌های دیگر کما ذیل آیه ۵۵ گذشت.

و مضاف الیه و مفعول به یضعن ﴿ غیرَ مُتبرّجاتٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و حال از فاعل یضعن ﴿ بزینةٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به متبرّجاتٍ و فعل مضارع یضعنَ با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ یضعن و با لحاظ حرف جر، متعلق به جناحٌ و جمله لیس...، محلاً مرفوع و خبر القواعد است. و جمله القواعد...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أن ﴾ ناصبه ﴿ یستعففنَ ﴾ فعل مضارع و محلاً منصوب به أنْ ناصبه و فاعل و فعل مضارع یستعففن با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مبتدا واقع می‌شود. ﴿ خیرٌ ﴾ خبر أنّ یستعففن ﴿ لهنّ ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیرٌ و جمله أنْ یستعففن...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله القواعد... است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ سمیعٌ علیمٌ ﴾ دو خبر برای الله و جمله الله...، مستأنفه است.

لَیْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلاَ عَلَى ٱلْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلاَ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَن تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالاَتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكْتُم مَّفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَن تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللهُ لَكُمُ ٱلآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾

بر نابینا گناهی نیست و نه بر لنگ و نه بر مریض و نه بر شما گناهی نیست که از خانه هایتان بخورید یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان ویا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه هایتان

یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا (خانه‌هایی) که کلیدهایش را در اختیار دارید یا (خانه‌های) دوستانتان. بر شما گناهی نیست که با هم بخورید یا پراکنده. و زمانی که داخل خانه‌هایی شدید پس بر خودتان سلام نمایید که تحیتی از جانب خداوند است، مبارک و پاکیزه. خدا این‌گونه آیات را برای شما روشن می‌سازد تا شاید تعقل نمایید.

﴿ لیس ﴾ از افعال ناقصه ﴿ علی الأعمیٰ ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لیس ﴿ حرجٌ ﴾ اسم مؤخر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ علی الأعرج حرجٌ ولا علی المریض حرجٌ ﴾ هر دو عطف بر اسم و خبر لیس ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ علی انفسکم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و عطف بر علی المریض ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ من بیوتکم ﴾ جا رو مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تأکلوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ بیوت ﴾ عطف بر بیوتکم و مضاف ﴿ آبائکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و آباء مضاف الیه بیوت ﴿ أو بیوت أمّهاتکم أو بیوت اخوانِکم أو بیوت أخواتِکم أو بیوت أعمامکم أو بیوت عمّاتکم أو بیوت أخوالِکم أو بیوت خالاتِکم ﴾ مانند أو بیوت ءابائکم ترکیب می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل جر و عطف بر بیوت ﴿ ملکتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ مفاتحه ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به ملکتم و جمله ملکتم مفاتحه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در مفاتحه است). ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ صدیقکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر خالاتکم و فعل مضارع تأکلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ تأکلوا و با لحاظ حرف جر، متعلق به حرجٌ و جمله لیس...، مستأنفه است.

﴿ لیس علیکم جناحٌ ﴾ مانند لیس علی الأعمیٰ حرجٌ ترکیب می‌شود. ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ تأکلوا ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و فاعل ﴿ جمیعاً ﴾ حال از فاعل تأکلوا ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ أشتاتاً ﴾ عطف بر جمیعاً و فعل مضارع تأکلوا با أنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و منصوب به نزع خافض واقع می‌شود به تقدیر فی أنْ تأکلوا و با لحاظ حرف جر،

متعلق به جناح است.

﴿ فـ﴾ عاطفه ﴿ إذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شـرط و مـضاف ﴿ دخلتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ بـيوتاً ﴾ مفعول به دخلتم و جمله دخلتم بيوتاً، مـحلاً مـجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ سلّموا ﴾ فعل و فاعل ﴿ على أنفسكم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به سلّموا ﴿ تحيّةً ﴾ مفعول مطلق معنوى سلّموا ﴿ من عند الله ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و صفت تحيةً ﴿ مباركةً طيّبةً ﴾ دو صفت ديگر براى تحيّةً و جمله سلّموا...، محلى از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ليس عليكم... است.

﴿ كذلك يبيّن الله لكم الآياتِ ﴾ تركيبش در آيه ۵۸ گذشت.

﴿ لعلّكم تعقلون ﴾ تركيبش در آيه ۱ گذشت.

إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا ٱسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأْذَن لِّمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمُ ٱللهَ إِنَّ ٱللهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾

جز اين نيست كه مؤمنان كسانى هستند كه به خدا و رسولش ايمان آورده‌اند و هنگامى كه همراه او بر سر كارى عمومى هستند تا از او اجازه نگيرند نمى‌روند. يقيناً كسانى كه از تو اجازه مى‌گيرند اينان افرادى هستند كه به خدا و رسولش ايمان دارند. و زمانى كه براى بعضى از كارهايشان از تو اجازه خواستند پس به هر كس از آنها كه خواستى اجازه بده و براى آنها از خدا طلب آمرزش كن، قطعاً خداوند آمرزندهٔ مهربان است.

﴿ إنّما ﴾ از ادات حصر ﴿ المؤمنون ﴾ مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر المؤمنون ﴿ ءامنوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به آمنوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله ءامنوا...، صله الّذين است (عائد صله فاعل ءامنوا است). و جمله إنّما المؤمنون...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ كانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به عامل مقدر و خبر كانوا ﴿ على أمرٍ ﴾ جار و مجرور و متعلِق به معه به اعتبار متعلَق آن ﴿ جامعٍ ﴾ صفت أمرٍ و جمله كانوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ لم يذهبوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و فاعل ﴿ حتّى ﴾ جاره ﴿ يستئذنوه ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره و فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به و فعل مضارع يستئذنوا با اَنْ ناصبه مقدره تأويل به مصدر رفته و مجرور حتّى واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به لم يذهبوا و جمله لم يذهبوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله إنّما المؤمنون... و يا عطف بر جمله ءامنوا است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم إنّ ﴿ يستئذنونك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به و جمله يستئذنونک، صله الّذين است (عائد صله فاعل يستئذنون است). ﴿ أولئك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ الّذين ﴾ موصوله و در محل رفع و خبر أولئک ﴿ يؤمنون ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالله ﴾ جار و مجرور و متعلق به يؤمنون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ رسوله ﴾ مضاف و مضاف اليه و عطف بر الله و جمله يؤمنون...، صله الّذين است (عائد صله فاعل يؤمنون است). و جمله أولئک...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّ الّذين...، محلی از اعراب ندارد و تعليليه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل شرط و مضاف ﴿ إستئذنوك ﴾ فعل و فاعل و ضمير كاف در محل نصب و مفعول به ﴿ لبعض ﴾ جار

ومجرور ومتعلق به استئذنوا وبعض مضاف ﴿ شأنهم ﴾ مضاف ومضاف الیه وشأن مضاف الیه بعض وجمله إستئذنوک...، محلاً مجرور ومضاف الیه اذا است (جمله شرطیه).

﴿ فـ﴾ جواب شرط ﴿ أذن ﴾ فعل وضمیر انت مستتر فاعل ﴿ لمن ﴾ جار ومجرور ومتعلق به أذن ومن موصوله ﴿ شئت ﴾ فعل وفاعل ﴿ منهم ﴾ جار ومجرور ومتعلق به عامل مقدر وحال از مفعول به مقدر شئت وجمله شئت منهم، صله من است (عائد صله ضمیر هاء مقدر ودر محل نصب به عنوان مفعول به شئت است به تقدیر من شئته). وجمله أذن...، محلی از اعراب ندارد وجواب شرط غیر جازم است. وجمله شرط وجواب با هم، محلی از اعراب ندارد وعطف بر جمله شرط وجواب قبل است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ استغفر لهم ﴾ عطف بر جمله أذن لمن شده ومانند آن ترکیب می‌شود.

﴿ اللهَ ﴾ مفعول به استغفر است.

﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ اللهَ ﴾ اسم إنّ ﴿ غفورٌ رحیمٌ ﴾ دو خبر برای إنّ وجمله إنّ اللهَ...، محلی از اعراب ندارد وتعلیلیه است.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ ٱلرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُم بَعْضاً قَدْ يَعْلَمُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذاً فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٦٣﴾

خواندن پیامبر را در میانتان همانند خواندن برخی از شما برخی دیگر را قرار مدهید. به یقین خدا می‌داند که کسانی از شما آهسته خارج می‌شوند. پس کسانی که از امرش سرپیچی می‌کنند باید برحذر باشند از اینکه بلایی یا عذابی دردناک به آنها برسد.

﴿ لا تجعلوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه وفاعل ﴿ دعاء الرّسول ﴾ مضاف ومضاف الیه ومفعول به اول لا تجعلوا ﴿ بینکم ﴾ ظرف ومضاف ومضاف الیه ومتعلق به

عامل مقدر و حال از دعاء الرّسول ﴿ کدعاء ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و مفعول به دوم لا تجعلوا و یا اینکه کاف اسم به معنای مثل بوده و مضاف و دعاء مضاف الیه وکدعاء در محل نصب و مفعول به دوم لا تجعلوا و دعاء مضاف ﴿ بعضکم ﴾ مضاف و مضاف الیه و بعض مضاف الیه دعاء ﴿ بعضاً ﴾ مفعول به دعاء و جمله لا تجعلوا...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یعلم ﴾ فعل ﴿ الله ﴾ فاعل یعلم ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ یتسلّلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یتسلّلون ﴿ لواذاً ﴾ حال دوم از فاعل یتسلّلون و یا مفعول مطلق معنوی یتسلّلون و جمله یتسلّلون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یتسلّلون است). و جمله قد یعلم...، مستأنفه است.

﴿ فـ ﴾ فصیحه ﴿ لیحذرْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لام امر ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل لیحذرْ ﴿ یخالفون ﴾ فعل و فاعل ﴿ عن امره ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به یخالفون و جمله یخالفون...، صله الّذین است (عائد صله فاعل یخالفون است). ﴿ اَنْ ﴾ ناصبه ﴿ تصیبَهم ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ فتنةٌ ﴾ فاعل تصیبَ و فعل مضارع تصیبَ با اَنْ ناصبه تأویل به مصدر رفته و مفعول به لیحذر واقع می‌شود. ﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ یصیبَهم عذابٌ ﴾ عطف بر تصیبَهم فتنةٌ شده و مانند آن ترکیب می‌شود. ﴿ ألیمٌ ﴾ صفت عذاب و جمله لیحذر...، محلاً مجزوم و جواب مقرون به فاء برای شرط جازم و مقدر است به تقدیر اِنْ یعلمِ اللهُ احوالکم. و جمله جواب با شرط مقدرش، جمله مستأنفه است.

أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَآ أَنتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٤﴾

آگاه باشید به یقین آنچه در آسمانها و زمین است برای خداست. به تحقیق می‌داند آنچه را که بر آن هستید و روزی را که به سویش برگردانده می‌شوند پس

آنها را به آنچه که انجام می‌دادند باخبر می‌نماید و خدا بر هر چیزی داناست.

﴿ ألا ﴾ حرف تنبیه ﴿ إنّ ﴾ از حروف مشبهة بالفعل ﴿ لله ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم إنّ ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و اسم مؤخر إنّ ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به فعل کان مقدر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الارض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله (کان) فی السّماوات...، صله ما است (عائد صله فاعل فعل کان مقدر است). و جمله إنّ لله...، مستأنفه است.

﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و مفعول به یعلم ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ علیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر أنتم و جمله أنتم علیه، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء در علیه است). ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یوم ﴾ عطف بر ما موصوله و مضاف ﴿ یُرجَعُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به یُرجَعُون و جمله یُرجَعُون إلیه، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و یا اینکه یوم ظرف بوده و عطف بر ظرف مقدر شده و متعلِق به علیه به اعتبار متعلَق آن به تقدیر ما انتم علیه الآن و یوم. و جمله قد یعلم...، مستأنفه بیانی و یا محلاً منصوب و حال برای الله است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ینبئهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبیء و ما موصوله ﴿ عملوا ﴾ فعل و فاعل و جمله عملوا، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به عملوا است به تقدیر ما عملوه). و جمله ینبئهم...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یُرجَعُون إلیه است.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ الله ﴾ مبتدا ﴿ بکلّ شیءٍ ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ علیمٌ ﴾ خبر الله و جمله الله...، مستأنفه است. و یا اینکه واو حالیه بوده و جمله الله...، محلاً منصوب و حال از فاعل ینبیء است.

سوره مبارکهٔ فرقان

بِسْمِ اللهِ ٱلرَّحْمٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشایندهٔ مهربان.

ترکیبش ذیل سوره رعد گذشت.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيراً ﴿١﴾

متعالیست آنکه فرقان را بر بنده‌اش نازل نمود تا هشدار دهنده‌ای برای جهانیان باشد.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبارک ﴿ نزّل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ الفرقان ﴾ مفعول به نزّل ﴿ علی عبده ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نزّل ﴿ لـ ﴾ جاره ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به اَنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ للعالمین ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ نذیراً ﴾ خبر یکون و فعل مضارع یکون با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور لام واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به نزّل و جمله نزّل...، صله الّذی است (عائد صله فاعل نزّل است). و جمله تبارک...، محلی از اعراب ندارد و ابتدائیه است.

ٱلَّذِي لَهُ مُلْكُ ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُن لَهُ شَرِيكٌ فِي ٱلْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِيراً ﴿٢﴾

کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین برای اوست و فرزندی اختیار نکرده است و برای او شریکی در فرمانروایی نیست و هر چیزی را خلق نموده است و به مقدارش آن را اندازه‌گیری کرده است.

﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و بدل از الّذی (آیه ۱) و یا خبر برای مبتدای مقدر به تقدیر هو و یا در محل نصب و مفعول به فعل اعنی مقدر ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ ملك السّماوات ﴾ مضاف و مضاف الیه و مبتدای مؤخر ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله له ...، صله الّذی است (عائد صله ضمیر هاء در له است). و جمله (هو و یا اعنی) الّذی ...، مستأنفه بیانی است (بنا بر ترکیب دوم و سوم الّذی).

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یتّخذْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ ولداً ﴾ مفعول به لم یتّخذ و جمله لم یتّخذ ولداً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله له ... است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لم یکنْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به لم جازمه از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم لم یکنْ ﴿ شریكٌ ﴾ اسم مؤخر لم یکن ﴿ فی الملك ﴾ جار و مجرور و متعلق به شریک و جمله لم یکنْ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یتّخذْ ولداً است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ خلق ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ کلّ شیءٍ ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به خلق و جمله خلق ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لم یکن است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ قدّره ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ تقدیراً ﴾ مفعول مطلق قدّر و جمله قدّره تقدیراً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله خلق است.

وَٱتَّخَذُوا مِن دُونِهِ آلِهَةً لاَ یَخْلُقُونَ شَیْئاً وَهُمْ یُخْلَقُونَ وَلاَ یَمْلِکُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرّاً وَلاَ نَفْعاً وَلاَ یَمْلِکُونَ مَوْتاً وَلاَ حَیَاةً وَلاَ نُشُوراً ﴿۳﴾

و به جای او خدایانی را گرفته‌اند که هیچ چیزی خلق نمی‌کنند و خودشان خلق شده‌اند و برای خودشان مالک هیچ ضرر و نه منفعتی نیستند و اختیاردار مرگ و نه زندگانی و نه برانگیختنی نیستند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ اتّخذوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دونه ﴾ جار و مجرور و مضاف

و مضاف الیه و متعلق به اتّخذوا و یا متعلق به عامل مقدر و حال از ءالهةً (نکره مؤخره) ﴿ ءالهةً ﴾ مفعول به اتّخذوا ﴿ لا یخلقون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ شیئاً ﴾ مفعول به لا یخلقون و جمله لا یخلقون شیئاً، محلاً منصوب و صفت ءالهةً است. و جمله اتّخذوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ یُخلَقُون ﴾ فعل مضارع مجهول و نایب فاعل و جمله یخلقون، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم یُخلَقُون، محلاً منصوب و حال از فاعل لا یخلقون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا یملکون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ لأنفسهم ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به لا یملکون ﴿ ضرّاً ﴾ مفعول به لا یملکون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نفعاً ﴾ عطف بر ضرّاً و جمله لا یملکون...، محلاً منصوب و عطف بر جمله لا یخلقون است.

﴿ ولا یملکون موتاً ﴾ مانند ولا یملکون ضرّاً ترکیب می‌شود. ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ حیاةً ولا نشوراً ﴾ هر دو عطف بر موتاً است.

وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا إِفْكٌ ٱفْتَرَاهُ وَأَعَانَهُ عَلَيْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ فَقَدْ جَاؤُوا ظُلْماً وَزُوراً ﴿٤﴾

و کافران گفتند این جز دروغی نیست که آن را بر ساخته است و قومی دیگر بر آن کمکش نموده‌اند. پس یقیناً ستم و تهمتی را پیش آوردند.

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الّذین ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل قال ﴿ کفروا ﴾ فعل و فاعل و جمله کفروا، صله الّذین است (عائد صله فاعل کفروا است). ﴿ إنْ ﴾ نافیه ﴿ هذا ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ إفكٌ ﴾ خبر هذا ﴿ إفتریه ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به و جمله إفتریه، محلاً مرفوع و صفت إفکٌ است. و جمله إنْ هذا...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعانه ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ علیه ﴾ جار

و مجرور و متعلق به أعان ﴿ قومٌ ﴾ فاعل أعان ﴿ ءاخرون ﴾ صفت قومٌ و جمله أعانه...، محلاً مرفوع و عطف بر جمله إفتريه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ قد ﴾ حرف تحقيق ﴿ جاءوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ظلماً ﴾ منصوب به نزع خافض به تقدير بظلمٍ و با لحاظ حرف جر، متعلق به جاءوا و يا مفعول به جاءوا (به معناى فعلوا) و يا حال از فاعل جاءوا به تقدير ظالمين (مصدر در موضع حال) ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زوراً ﴾ عطف بر ظلماً و جمله قد جاءوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الّذين است.

وَقَالُوا أَسَاطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ٱكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً ﴿٥﴾

وگفتند افسانهٔ پيشينيان است كه آنها را نوشته است پس آنها صبح و شب بر او املا مى‌شود.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ أساطير الأوّلين ﴾ مضاف و مضاف اليه و خبر براى مبتداى مقدر به تقدير هى و يا هذه ﴿ إكتتبها ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل و ضمير ها در محل نصب و مفعول به و جمله اكتتبها، محلاً منصوب و حال از اساطيرالأوّلين است. وجمله (هى و يا هذه) اساطير الأوّلين...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله قال الّذين (آيه ۴) است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ هى ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ تُملىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول و ضمير هى مستتر نايب فاعل ﴿ عليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به تُملىٰ ﴿ بُكرةً ﴾ ظرف و متعلق به تُملىٰ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أصيلاً ﴾ عطف بر بكرةً و جمله تُملىٰ...، محلاً مرفوع و خبر هى است. و جمله هى...، محلاً منصوب و عطف بر جمله إكتتبها است.

قُلْ أَنزَلَهُ ٱلَّذِي يَعْلَمُ ٱلسِّرَّ فِي ٱلسَّمٰوَاتِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُوراً رَّحِيماً ﴿٦﴾

بگو كسى آن را نازل نموده است كه نهان در آسمانها و زمين را مى‌داند؛ قطعاً او آمرزنده مهربان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر أنت مستتر فاعل ﴿ أنزله ﴾ فعل و ضمیر هاء در محل نصب و مفعول به ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل أنزل ﴿ یعلم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ السّرّ ﴾ مفعول به یعلم ﴿ فی السّماوات ﴾ جار و مجرور و متعلق به یعلم و یا متعلق به عامل مقدر و حال از السّرّ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ الأرض ﴾ عطف بر السّماوات و جمله یعلم...، صله الّذی است (عائد صله فاعل یعلم است). و جمله أنزله...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ إنّه ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمیر هاء در محل نصب و اسمش ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ غفوراً رحیماً ﴾ دو خبر برای کان و جمله کان...، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّه...، مستأنفه است.

وَقَالُوا مَالِ هٰذَا ٱلرَّسُولِ يَأْكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي ٱلْأَسْوَاقِ لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُ نَذِيراً ﴿۷﴾

وگفتند چیست برای این پیامبر که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا ملکی به سوی او نازل نشده است پس همراهش هشدار دهنده باشد؟

﴿ وقالوا ﴾ ترکیبش در آیه ۵ گذشت. ﴿ ما ﴾ اسم استفهام و در محل رفع و مبتدا ﴿ لهذا ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر ما استفهامیه ﴿ الرّسول ﴾ بدل یا عطف بیان از هذا ﴿ یأکل ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله یأکل، محلاً منصوب و حال از الرّسول است. و جمله ما...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یمشی ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ فی الأسواق ﴾ جار و مجرور و متعلق به یمشی و جمله یمشی...، محلاً منصوب و عطف بر جمله یأکل است.

﴿ لولا ﴾ حرف تحضیض ﴿ أُنزِلَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ إلیه ﴾ جار و مجرور و متعلق به أنزل ﴿ ملکٌ ﴾ نایب فاعل أُنزِلَ ﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یکونَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه مقدره از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ معه ﴾ ظرف و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ نذیراً ﴾ خبر یکونَ و فعل مضارع یکونَ با أنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر

رفته و عطف بر مصدر متوهم از كلام سابق می‌شود به تقدير هلّا كان نزول ملک فوجوده معه نذيراً. و جمله لولا أُنزِلَ ...، مستأنفه بيانی و در حيّز قول است.

أَوْ يُلْقَىٰ إِلَيْهِ كَنزٌ أَوْ تَكُونُ لَهُ جَنَّةٌ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَالَ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلاً مَّسْحُوراً ﴿٨﴾

يا گنجی به سوی او افكنده نشده است و يا برای او باغی نيست كه از آن بخورد؟ و مشركان گفتند كه جز از مردی جادو زده تبعيت نمی‌كنيد.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ يُلقىٰ ﴾ فعل مضارع مجهول ﴿ إليه ﴾ جار و مجرور و متعلق به يُلقىٰ ﴿ كنزٌ ﴾ نايب فاعل يُلقىٰ و جمله يُلقىٰ ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله لولا أُنزِلَ (آيه ۷) است.

﴿ أو ﴾ عاطفه ﴿ تكون ﴾ از افعال ناقصه ﴿ له ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم تكون ﴿ جَنَّةٌ ﴾ اسم مؤخر تكون ﴿ يأكل ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به يأكل و جمله يأكل منها، محلاً مرفوع و صفت جَنَّةٌ است. و جمله تكون ....، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله يُلقىٰ است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ قال ﴾ فعل ﴿ الظّالمون ﴾ فاعل قال ﴿ اِنْ ﴾ نافيه ﴿ تتّبعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ رجلاً ﴾ مفعول به تتّبعون ﴿ مسحوراً ﴾ صفت رجلاً و جمله اِنْ تتّبعون ...، محلاً منصوب و مقول قول قال است. و جمله قال ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قالوا (آيه ۷) است.

ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ ٱلْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلاَ يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلاً ﴿٩﴾

بنگر چگونه برای تو مثلها زدند پس گمراه شدند و نمی‌توانند راهی بيابند.

﴿ انظر ﴾ فعل و ضمير انت مستتر فاعل ﴿ كيف ﴾ اسم استفهام و در محل نصب و حال از فاعل ﴿ ضربوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به ضربوا ﴿ الأمثال ﴾ مفعول به ضربوا و جمله كيف ضربوا ...، محلاً منصوب و مفعول به انظر است (انظر به جهت وجود اسم استفهام از عمل در مفرد معلق شده و در محل عمل می‌نمايد). و جمله انظر ...، مستأنفه است.

﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ ضلّوا ﴾ عطف بر جمله ضربوا شده و مانند آن ترکیب می‌شود.
﴿ فَ﴾ عاطفه ﴿ لا یستطیعون ﴾ فعل مضارع منفی به لاء نافیه و فاعل ﴿ سبیلاً ﴾ مفعول به لا یستطیعون و جمله لا یستطیعون سبیلاً، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله ضلّوا است.

تَبَارَكَ ٱلَّذِي إِن شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْراً مِّن ذٰلِكَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَارُ وَيَجْعَل لَّكَ قُصُوراً ﴿١٠﴾

متعالیست کسی که اگر بخواهد برایت بهتر از این قرار می‌دهد، باغهایی که از زیرش رودها روان است و برای تو قصرهایی قرار می‌دهد.

﴿ تبارك ﴾ فعل ﴿ الّذی ﴾ موصوله و در محل رفع و فاعل تبارک ﴿ اِنْ ﴾ شرطیه ﴿ شاء ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم به اِنْ شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل و جمله اِنْ شاء، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ جعل ﴾ فعل ماضی و محلاً مجزوم در جواب شرط جازم و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به جعل ﴿ خیراً ﴾ مفعول به جعل ﴿ من ذلك ﴾ جار و مجرور و متعلق به خیراً ﴿ جنّاتٍ ﴾ بدل یا عطف بیان از خیراً (نصب جنّات به جر تاء است) ﴿ تجری ﴾ فعل ﴿ من تحتها ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به تجری ﴿ الأنهار ﴾ فاعل تجری و جمله تجری...، محلاً منصوب و صفت جنّاتٍ است. و جمله شرط و جواب با هم، صله الّذی است (عائد صله فاعل شاء است). و جمله تبارک الّذی...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ یجعلْ ﴾ فعل مضارع مجزوم (عطف بر محل جعل) و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ لك ﴾ جار و مجرور و متعلق به یجعل ﴿ قصوراً ﴾ مفعول به یجعل و جمله یجعلْ...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله جعل است.

بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَن كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيراً ﴿١١﴾

بلکه قیامت را انکار کرده‌اند؛ و برای کسی که قیامت را تکذیب نموده است آتشی سوزان آماده نموده‌ایم.

﴿ بل ﴾ حرف اضراب ﴿ كذّبوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بالسّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه كذّبوا و جمله كذّبوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ أعتدنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لمن ﴾ جار و مجرور و متعلق به أعتدنا و من موصوله ﴿ كذّب ﴾ فعل و ضمير هو مستتر فاعل ﴿ بالسّاعة ﴾ جار و مجرور و متعلق بـه كذّب و جمله كذّب...، صله من است (عائد صله فاعل كذّب استَ). ﴿ سعيراً ﴾ مفعول به أعتدنا و جمله أعتدنا...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله كذّبوا است.

إِذَا رَأَتْهُم مِن مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّظاً وَزَفِيراً ﴿١٢﴾

هنگامی که از راهی دور آنها را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند.

﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ رأتهم ﴾ فعل و تاء تأنيث و ضمير هی مستتر فاعل و ضمير هم در محل نصب و مفعول به ﴿ من مكانٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به رأت ﴿ بعيدٍ ﴾ صفت مكان و جـمله رأتـهم...، مـحلاً مـجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ سمعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ لها ﴾ جار و مجرور و متعلق به سمعوا و يا متعلق به عـامل مقدر و حال از تغيُّظاً (نكره مؤخره) ﴿ تغيُّظاً ﴾ مفعول به سمعوا ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ زفـيراً ﴾ عطف بر تغيُّظاً و جمله سمعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غير جـازم است. و جمله شرط و جواب با هم، مستأنفه بيانی است.

وَإِذَا أُلْقُوا مِنْهَا مَكَاناً ضَيِّقاً مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُوراً ﴿١٣﴾

و زمانی که به تنگنایی از آن زنجير شـده افکـنده شـوند، آنـجاست کـه مـرگ را خواستارند.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ اذا ﴾ شرطيه ظرفيه و در محل نصب و متعلق به فعل جواب و مضاف ﴿ أُلقُوا ﴾ فعل ماضی مجهول و نايب فاعل ﴿ منها ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از مكاناً (نكره مؤخره) ﴿ مكاناً ﴾ ظرف و متعلق به أُلقُوا ﴿ ضيّقاً ﴾ صفت مكـاناً ﴿ مقرَّنين ﴾ حال از نايب فاعل ألقوا و جمله أُلقُوا...، محلاً مجرور و مضاف اليه اذا است (جمله شرطيه).

﴿ دعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ هنالك ﴾ اسم اشاره ظرفیه و در محل نصب و متعلق به دعوا ﴿ ثبوراً ﴾ مفعول به دعوا و یا مفعول مطلق معنوی دعوا و یا اینکه ثبوراً مفعول مطلق برای فعل ثبر مقدر بوده و جمله (ثبر) ثبوراً، محلاً منصوب و مفعول به دعوا (به معنای قالوا) است. و جمله دعوا...، محلی از اعراب ندارد و جواب شرط غیر جازم است (بنا بر تمامی ترکیب‌ها). و جمله شرط و جواب با هم، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله شرط و جواب قبل (آیه ۱۲) است.

لَا تَدْعُوا ٱلْيَوْمَ ثُبُوراً وَاحِداً وَٱدْعُوا ثُبُوراً كَثِيراً ﴿١٤﴾

امروز مرگ را یکبار درخواست مکنید و مرگ را زیاد درخواست کنید.

﴿ لا تدعوا ﴾ فعل مضارع مجزوم به لاء ناهیه و فاعل ﴿ الیوم ﴾ ظرف و متعلق به لا تدعوا ﴿ ثبوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ واحداً ﴾ صفت ثبوراً و جمله لا تدعوا...، مستأنفه بیانی و یا محلاً مرفوع و نایب فاعل فعل یُقال مقدر است. وجمله (یُقالُ لهم) لا تدعوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل دعوا (آیه ۱۳) است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ادعوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ ثبوراً ﴾ ترکیبش در آیه ۱۳ گذشت. ﴿ کثیراً ﴾ صفت ثبوراً و جمله ادعوا...، محلی از اعراب ندارد و یا محلاً مرفوع و عطف بر جمله لا تدعوا است (بنا بر ترکیب جمله معطوف علیه).

قُلْ أَذَٰلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ ٱلْخُلْدِ ٱلَّتِي وُعِدَ ٱلْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيراً ﴿١٥﴾

بگو آیا این بهتر است یا بهشت جاودانه‌ای که پرهیزکاران وعده داده شده‌اند که پاداش و سرانجام آنان است.

﴿ قل ﴾ فعل و ضمیر انت مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ ذلك ﴾ اسم اشاره و در محل رفع و مبتدا ﴿ خیرٌ ﴾ خبر ذلک ﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ جنّةُ الخلد ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر ذلک ﴿ الّتی ﴾ موصوله و در محل رفع و صفت و یا بدل از جنّة الخلد ﴿ وُعِدَ ﴾ فعل ماضی مجهول ﴿ المتّقون ﴾ نایب فاعل وُعِدَ و جمله وُعِدَ المتّقون، صله الّتی است (عائد صله

ضمیر ها مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به دوم وُعِدَ است به تقدیر الّتی وُعِدَها المتّقون). و جمله أذلک...، محلاً منصوب و مقول قول قل است. و جمله قل...، مستأنفه است.

﴿ کانتْ ﴾ از افعال ناقصه و تاء تأنیث و ضمیر هی مستتر اسمش ﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از ﴿ جزاءً ﴾ خبر کانتْ ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ مصیراً ﴾ عطف بر جزاءً و جمله کانتْ...، محلاً منصوب و حال از مفعول به‌دوم و مقدر وُعِدَ است.

لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاؤُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ وَعْداً مَسْؤُولاً ﴿١٦﴾

در آن آنچه را که می‌خواهند برایشان فراهم است، جاودانه‌اند. بر پروردگارت وعده‌ای سؤال شدنی است.

﴿ لهم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و خبر مقدم ﴿ فیها ﴾ جار و مجرور و متعلِق به لهم به اعتبار متعلَق آن ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل رفع و مبتدای مؤخر ﴿ یشاءون ﴾ فعل و فاعل و جمله یشاءون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یشاءون است به تقدیر ما یشاءونه). ﴿ خالدین ﴾ حال از فاعل یشاءون و جمله لهم...، مستأنفه بیانی است.

﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ علی ربّك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به ﴿ وعداً ﴾ خبر کان ﴿ مسئولاً ﴾ صفت وعداً و جمله کان...، مستأنفه بیانی است.

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللهِ فَيَقُولُ أَأَنتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هٰؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾

و روزی که ایشان و آنچه را که به جای خدا می‌خوانند گرد می‌آوریم پس می‌گوید آیا شما این بندگانم را گمراه نمودید یا ایشان خود راه را گم کردند؟

﴿ و ﴾ استینافیه ﴿ یوم ﴾ مفعول به برای فعل اذکر مقدر و مضاف ﴿ یحشرهم ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ موصوله و در محل نصب و عطف بر مفعول به یحشرهم ﴿ یعبدون ﴾ فعل و فاعل ﴿ من دون الله ﴾

جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به عامل مقدر و حال از مفعول به مقدر یعبدون و جمله یعبدون...، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به یعبدون است به تقدیر ما یعبدونه). و جمله یحشرهم...، محلاً مجرور و مضاف الیه یوم است. و جمله (اذکر) یوم...، مستأنفه است.

﴿ فَ ﴾ عاطفه ﴿ یقول ﴾ فعل و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ أنتم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ أظللتم ﴾ فعل و فاعل ﴿ عبادی ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول به أظللتم ﴿ هؤلاء ﴾ اسم اشاره و در محل نصب و بدل یا عطف بیان از عبادی و جمله أظللتم...، محلاً مرفوع و خبر أنتم است. و جمله أأنتم...، محلاً منصوب و مقول قول یقول است. و جمله یقول...، محلاً مجرور و عطف بر جمله یحشرهم است.

﴿ أم ﴾ عاطفه منقطعه ﴿ هم ﴾ در محل رفع و مبتدا ﴿ ضلّوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ السّبیلَ ﴾ مفعول به ضلّوا و جمله ضلّوا السّبیل، محلاً مرفوع و خبر هم است. و جمله هم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله أأنتم اضللتم است.

قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنبَغِي لَنَا أَن نَّتَّخِذَ مِن دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْماً بُوراً ﴿۱۸﴾

گویند منزهی تو، برای ما سزاوار نیست که به جای تو سرپرستی برگزینیم ولکن ایشان و پدرانشان را بهره‌مند نمودی تا اینکه قرآن را فراموش کردند وقومی هلاکت زده شدند.

﴿ قالوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ سبحانك ﴾ مضاف و مضاف الیه و مفعول مطلق برای فعل نسبح مقدر و جمله (نسبّح) سبحانک، محلی از اعراب ندارد و معترضه (بین عامل و معمول) است.

﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ کان ﴾ از افعال ناقصه و ضمیر هو مستتر اسمش ﴿ ینبغی ﴾ فعل ﴿ لنا ﴾ جار و مجرور و متعلق به ینبغی ﴿ أنْ ﴾ ناصبه ﴿ نتّخذَ ﴾ فعل مضارع منصوب به أنْ ناصبه و ضمیر نحن مستتر فاعل ﴿ من دونك ﴾ جار و مجرور و مضاف و مضاف الیه و متعلق به نتّخذ و یا متعلق به عامل مقدر و حال از اولیاء (نکره مؤخره) ﴿ من اولیاء ﴾ جار و مجرور و من زائده و اولیاء در موضع نصب و مفعول به نتّخذ و فعل مضارع نتّخذ با أنْ ناصبه تأویل

به مصدر رفته و فاعل ینبغی واقع می‌شود. و جمله ینبغی...، محلاً منصوب و خبر کان است. و جمله ما کان...، محلاً منصوب و مقول قول قالوا است. و جمله قالوا...، مستأنفه است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لکن ﴾ حرف استدراک ﴿ متّعتَهم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر هم در محل نصب و مفعول به ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ ءاباءهم ﴾ مضاف و مضاف الیه و عطف بر مفعول به متّعتهم ﴿ حتّیٰ ﴾ جاره ﴿ نسوا ﴾ فعل و فاعل ﴿ الذّکرَ ﴾ مفعول به نسوا و فعل ماضی نسوا با اَنْ ناصبه مقدره تأویل به مصدر رفته و مجرور حتّی واقع می‌شود و جار و مجرور، متعلق به متّعتَ و جمله لکن متّعتهم...، محلاً منصوب و عطف بر جمله ما کان است.

﴿ و ﴾ حالیه ﴿ کانوا ﴾ از افعال ناقصه با اسمش ﴿ قوماً ﴾ خبر کانوا ﴿ بوراً ﴾ صفت قوماً و جمله کانوا...، محلاً منصوب و حال از فاعل نسوا است. و یا اینکه واو عاطفه بوده و فعل ماضی کانوا عطف بر نسوا شده و مانند آن تأویل به مصدر می‌رود و مجرور حتّی واقع می‌شود.

فَقَدْ كَذَّبُوكُم بِمَا تَقُولُونَ فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفاً وَلاَ نَصْراً وَمَن يَظْلِم مِنكُمْ نُذِقْهُ عَذَاباً كَبِيراً ﴿١٩﴾

و حقیقتاً بدانچه که می‌گویید شما را تکذیب نمودند پس نمی‌توانید دفع کنید و نه یاری نمایید. و هر که از شما ظلم نماید به او عذابی بزرگ می‌چشانیم.

﴿ ف ﴾ استینافیه ﴿ قد ﴾ حرف تحقیق ﴿ کذّبوکم ﴾ فعل و فاعل و ضمیر کم در محل نصب و مفعول به ﴿ بما ﴾ جار و مجرور و متعلق به کذّبوا و ما موصوله ﴿ تقولون ﴾ فعل و فاعل و جمله تقولون، صله ما است (عائد صله ضمیر هاء مقدر و در محل نصب به عنوان مفعول به تقولون است به تقدیر ما تقولونه). و جمله قد کذّبوکم...، مستأنفه است.

﴿ ف ﴾ عاطفه ﴿ ما ﴾ نافیه ﴿ تستطیعون ﴾ فعل و فاعل ﴿ صرفاً ﴾ مفعول به تستطیعون ﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ لا ﴾ زائده برای تأکید ﴿ نصراً ﴾ عطف بر صرفاً و جمله ما تستطیعون...، محلی از اعراب ندارد و عطف بر جمله قد کذّبوکم است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ من ﴾ شرطیه و در محل رفع و مبتدا ﴿ یظلمْ ﴾ فعل مضارع مجزوم به من شرطیه و ضمیر هو مستتر فاعل ﴿ منکم ﴾ جار و مجرور و متعلق به عامل مقدر و حال از فاعل یظلمْ و جمله یظلمْ منکم، محلی از اعراب ندارد و شرطیه است.

﴿ نذقْه ﴾ فعل مضارع مجزوم در جواب شرط جازم و ضمير نحن مستتر فاعل و ضمير هاء در محل نصب و مفعول به اول ﴿ عذاباً ﴾ مفعول به دوم نذقْ ﴿ كبيراً ﴾ صفت عذاباً و جمله نذقْه...، محلى از اعراب ندارد و جواب بدون فاء براى شرط جازم است. و جمله شرط و جواب با هم، محلاً مرفوع و خبر من شرطيه است. و جمله من با خبرش، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما تستطيعون است.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّآ إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي ٱلْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيراً ﴿٢٠﴾

و قبل از تو پيامبران را نفرستاديم جز اينكه به يقين آنها غذا مى‌خوردند و در بازارها راه مى‌رفتند و برخى از شما را براى برخى ديگر (وسيلهٔ) آزمايش قرار داديم، آيا صبر مى‌كنيد؟ و پروردگارت بيناست.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ ما ﴾ نافيه ﴿ أرسلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ قبلك ﴾ ظرف و مضاف و مضاف اليه و متعلق به ما ارسلنا ﴿ من المرسلين ﴾ جار و مجرور و من زائده و المرسلين در موضع نصب و مفعول به أرسلنا و جمله ما أرسلنا...، مستأنفه است.

﴿ إلّا ﴾ استثناء مفرغ ﴿ إنّهم ﴾ از حروف مشبهة بالفعل و ضمير هم در محل نصب و اسمش ﴿ لَ ﴾ مزحلقه براى تأكيد ﴿ يأكلون ﴾ فعل و فاعل ﴿ الطّعام ﴾ مفعول به يأكلون و جمله يأكلون الطّعام، محلاً مرفوع و خبر إنّ است. و جمله إنّهم...، محلاً منصوب و حال از المرسلين است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ يمشون ﴾ عطف بر جمله يأكلون شده و مانند آن تركيب مى‌شود. ﴿ فى الأسواق ﴾ جار و مجرور و متعلق به يمشون است.

﴿ و ﴾ عاطفه ﴿ جعلنا ﴾ فعل و فاعل ﴿ بعضكم ﴾ مضاف و مضاف اليه و مفعول به اول جعلنا ﴿ لبعضٍ ﴾ جار و مجرور و متعلق به ﴿ فتنةً ﴾ مفعول به دوم جعلنا و جمله جعلنا...، محلى از اعراب ندارد و عطف بر جمله ما ارسلنا است.

﴿ أ ﴾ حرف استفهام ﴿ تصبرون ﴾ فعل و فاعل و جمله أتصبرون، مستأنفه بيانى است.

﴿ و ﴾ استينافيه ﴿ كان ﴾ از افعال ناقصه ﴿ ربّك ﴾ مضاف و مضاف اليه و اسم كان ﴿ بصيراً ﴾ خبر كان و جمله كان...، مستأنفه است.

فهرست

جزء سیزدهم (۷ـ۱۳۱)

جزء چهاردهم (۱۳۲ـ۲۵۶)

جزء پانزدهم (۲۵۷ـ۳۸۹)

جزء شانزدهم (۳۹۰ـ۵۳۲)

جزء هفدهم (۵۳۳ـ۶۵۰)

جزء هجدهم (۶۵۱ـ۷۷۵)

تصوير ابو عبدالرحمن الكردي

إعراب القرآن الكريم

ترکیب و ترجمه جزء ۱۳ تا ۱۸ قرآن کریم



محمد رضا صفوی خراسانی



انتشارات دار العلم

دفتر مرکزی: قم، خیابان ارم، مقابل کوچه ۲۰، پلاک ۳۵۷
تلفن: ۹-۷۷۴۴۲۹۸-۰۲۵۱ فاکس: ۷۷۴۱۷۹۸-۰۲۵۱
دفتر تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین
ساختمان تجاری ناشران، طبقه همکف، پلاک ۱۶/۱۸
تلفن: ۶۶۹۵۵۴۰۵ - ۶۶۹۷۳۸۰۹-۰۲۱

